

مصدق، نهضت ملی و رویدادهای تاریخ معاصر ایران

جلد بیست و یکم

جمال صفری

مصدق، نهضت ملی و رویدادهای تاریخ معاصر ایران

جلد بیست و یکم

جمال صفری

انتشار و نقل مطالب فقط با ذکر مأخذ آزاد است!

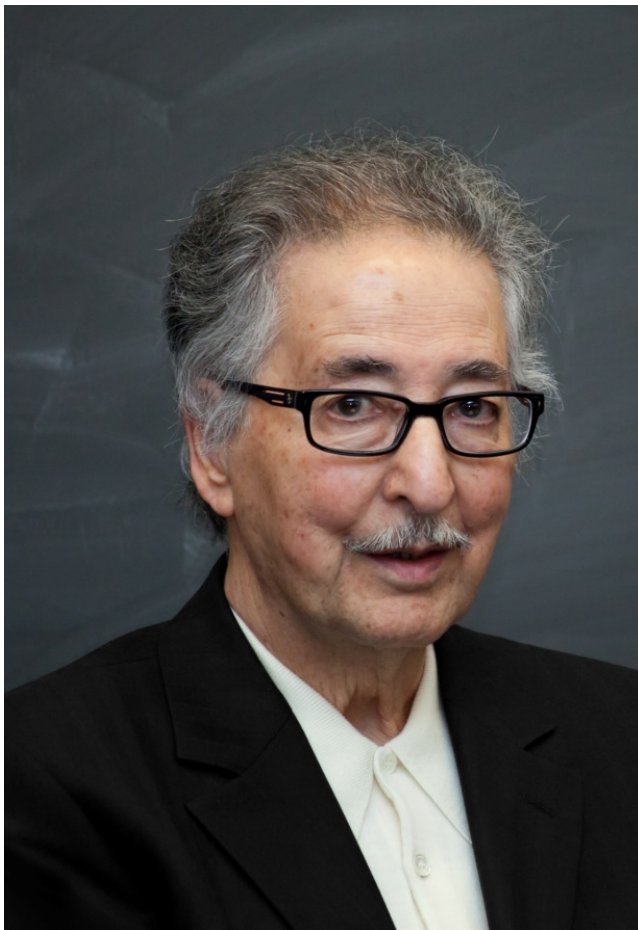
اسفند ۱۴۰۰

ارتباط از طریق پست الکترونیک:

mosadegh.fatemi@yahoo.com

انتشارات مصدق – فاطمی

به مناسبت ۲ فروردین ۱۳۱۲ سالروز تولد ابوالحسن بنی صدر
اولین رئیس جمهور منتخب تاریخ ایران



فهرست

۳	فهرست
۸	پیشگفتار
۱۹	رضاشاه اطمینان داشت که با ورود متفقین، برکنار خواهد شد
۲۴	ورود متفقین و نمایش «مقاومت»
۲۶	رضاخان، فروغی و فراماسونری
۲۷	رضاخان تسلیم می شود
۳۳	ملاقات سفرای روس و انگلیس
۳۴	خاطره هایی از علی منصور
۴۰	ابلاغ تصمیم به متفقین
۴۱	حمله به ایران و یادداشتها
۴۳	چگونه واقعه شهریور به آگاهی عامه رسید؟
۴۴	هیأت وزیران در حضور شاه
۴۶	هدف از جمله به ایران چه بود؟
۵۱	سوم شهریور ۱۳۲۰ از دیدگاه کفیل وزارت خارجه وقت
۶۶	خاطراتی دیگر از جواد عامری
۶۹	سفیرها در خواب بودند
۷۰	در دفتر شاه چه گذشت؟
۷۱	حضور چند آلمانی را بهانه کردند؟
۷۷	گزارش وخامت بیشتر اوضاع
۷۸	پاسخ ایران به اتمام حجت روس و انگلیس
۷۹	پیشنهاد برای جلوگیری از رفع خطر
۸۰	مذاکره با مولوتف و دکانازوف
۸۴	گفتگوی رضا شاه با نمایندگان انگلیس و روس در چهارم شهریور
۸۵	قدرت های بزرگ و اشغال ایران در جنگ دوم جهانی
۹۱	توضیحات و مآخذ
۱۰۱	ورود آمریکا به جنگ با پرل هاربر و خروج با بمب اتمی
۱۰۶	فصل اول

۱۰۶	جنگ دوم جهانی.....
۱۱۲	رویدادهای پیش از جنگ.....
۱۱۲	اشغال ایتالیایی توسط ایتالیا (۱۹۳۵).....
۱۱۳	جنگ داخلی اسپانیا (۱۹۳۶-۱۹۳۹).....
۱۱۴	جنگ دوم چین و ژاپن و ژاپن در جنگ جهانی دوم.....
۱۱۵	مناقشات مرزی شوروی و ژاپن.....
۱۱۵	درگیری‌ها و توافقات در اروپا.....
۱۱۷	آغاز ناگهانی جنگ در اروپا (۱۹۳۹-۱۹۴۰).....
۱۲۰	غرب اروپا (۱۹۴۰-۱۹۴۱).....
۱۲۲	مدیترانه و خاورمیانه (۱۹۴۰-۱۹۴۱).....
۱۲۴	تهاجم نیروهای محور به اتحاد جماهیر شوروی (۱۹۴۱).....
۱۲۶	شعلهور شدن جنگ در اقیانوس آرام (۱۹۴۱).....
۱۳۰	وقفه در پیشروی‌های نیروهای محور (۱۹۴۲-۱۹۴۳).....
۱۳۴	اروپای غربی/آتلانتیک و مدیترانه (۱۹۴۲-۱۹۴۳).....
۱۳۸	تنگ کردن حلقه محاصره توسط متفقین (۱۹۴۴).....
۱۴۰	سقوط نیروهای محور و پیروزی نیروهای متفقین (۱۹۴۴-۱۹۴۵).....
۱۴۵	توضیحات و مآخذ.....
۱۸۹	فصل دوم
۱۹۳	کمبود نان در تهران.....
۱۹۵	گزارش وخامت بیشتر اوضاع.....
۱۹۸	آذربایجان و شمال غربی ایران در سال ۱۹۴۰.....
۲۰۳	شرق و جنوب ایران، آوریل ۱۹۴۱.....
۲۰۴	گزارش ماینور، اوت ۱۹۴۱: رضا شاه باید برود.....
۲۰۸	تهاجم نیروهای متفقین به ایران، ۲۵ اوت ۱۹۴۱.....
۲۱۰	توضیحات و مآخذ.....
۲۱۲	فصل سوم
۲۱۹	یادداشت موری درباره یادداشت‌های انگلیس و روسیه.....
۲۲۳	پاسخ ایران به اتمام حجت روس و انگلیس.....
۲۳۶	نمونه ای از گزارش‌های خبری درباره بحران قریب وقوع.....
۲۴۲	توضیحات و مآخذ.....

۲۴۴	فصل چهارم
۲۴۴	حمله نیروهای شوروی و انگلیس به ایران
۲۴۴	خاطرات محمد ساعد : ملاقات در کاخ کرملین با مولوتف
۲۴۵	جوکاشویلی اولین نام استالین
۲۴۶	استالین به ریاست دولت منصوب شد
۲۴۶	نتیجه سیاست بی طرفی ایران برای مولوتف
۲۴۷	پیشنهاد برای جلوگیری از رفع خطر
۲۴۸	مذاکره با مولوتف و دکانازوف
۲۴۹	احضار به کرملین در نیمه های شب
۲۴۸	توضیحات و مأخذ
۲۷۰	فصل پنجم
۲۷۰	خاطرات نصرالله انتظام رئیس تشریفات دربار
۲۹۰	* سه شنبه بیست و پنجم شهریور و روز تاریخی
۲۹۲	گزارش اشرف پهلوی
۲۹۵	خاطرات ارتشید حسین فردوست
۳۰۱	خاطرات محسن فروغی فرزند محمد علی فروغی در باره شهریور ۱۳۲۰
۳۰۶	گزارش مهندس محسن فروغی فرزند محمد علی فروغی
۳۱۰	خاطرات سپهبد محمد نخجوان وزیر اسبق جنگ
۳۱۱	شاه امراء ارتش را خلع درجه می کند
۳۱۱	دومین تلفن از سعد آباد به خانه من شد
۳۱۲	شاه مرا عهده دار وزارت جنگ می کند
۳۱۳	دور تختهخواب نخست وزیر جلسه هیئت دولت تشکیل شد
۳۱۴	از تهران نان و آب برای سر بازان لخت جاده قم فرستادیم
۳۱۵	شاه به باغشاه رفته بود
۳۱۵	بهترین راه تلگراف به روزولت است
۳۱۶	ملاقاتی که آتاشه نظامی سفارت انگلیس در وزارت جنگ از من کرد
۳۲۲	توضیحات و مأخذ:
۳۲۳	فصل ششم
۳۲۳	خاطرات عباسقلی گلشانیان
۳۲۳	انفصال امیر خسروی از وزارت دارایی

۳۲۷.....	ورود به دولت علی منصور
۳۲۹.....	مناسبات تجاری با انگلستان و شوروی.....
۳۳۱.....	حملة آلمان به شوروی
۳۳۴.....	حملة متفقین به ایران
۳۳۸.....	جلسه در ستاد ارتش و واکنش شاه
۳۴۳.....	سردرگمی هیأت دولت
۳۴۸.....	«اعلامیه شماره ۱ ستاد جنگ.....
۳۴۹.....	استعفای منصور و انتصاب فروغی.....
۳۵۶.....	بمباران تهران
۳۵۹.....	اصرار شاه به خروج از پایتخت.....
۳۶۵.....	قسمت دوم
۳۷۹.....	گزارش به مجلس
۳۸۲.....	حملات رادیو لندن
۳۸۳.....	وضعیت ادارات
۳۸۶.....	مسئله جواهرات سلطنتی
۳۸۸.....	دیدار شاه از فروغی
۳۹۵.....	توضیحات و مآخذ
۳۹۶.....	فصل هفتم
	قوام الملک : « شاه گویا خیال دارد یا به سفارت انگلیس پناهنده شود و یا به یکی از
۳۹۶.....	مستعمرات انگلیس فرار کند.».....
۳۹۶.....	اسناد و مدارک رسمی انگلیس و آمریکا در باره اشغال ایران در جنگ جهانی دوم... ۳۹۶
۴۱۶.....	یادداشت سفارت انگلیس به دولت ایران- [تاریخ احتمالی اول شهریور ۲۰]
۴۱۷.....	گزارش بولارد به وزارت خارجه
۴۶۰.....	توضیحات و مآخذ:
۴۶۱.....	فصل هشتم
۴۹۵.....	فنگوی رضا شاه با نمایندگان انگلیس و روس در چهارم شهریور
	علی سهیلی وزیر خارجه : دولت ایران دستور صادر کرده که از مقاومت دست بردارند و
۵۰۷.....	دولت حاضر است هرگونه شرایط را قبول کند.....
۵۲۴.....	توضیحات و مآخذ:
۵۲۵.....	فصل نهم

۵۲۵	قدرت های بزرگ و اشغال ایران در جنگ دوم جهانی
۵۳۱	مواضع شوروی و اشغال ایران
۵۴۷	نگاهی به وضعیت یهودیان در ایران
۵۵۲	دلایل تبلیغات ضد آلمانی انگلیسی ها در ایران
۵۵۶	توضیحات و مآخذ
۵۶۰	فصل دهم
۵۶۰	ارتش روسیه شوروی در ایران
۵۶۴	اشغال ایران توسط قوای متفقین در جنگ جهانی دوم و سقوط پهلوی اول (۳)
۵۶۶	توضیحات و مآخذ:
۵۶۷	فصل یازدهم
۵۶۷	ایران در شهریور ۱۳۲۰ از نگاه انگلیس
۵۷۰	اگر چاههای نفت ایران ویران شود
۵۷۵	شرایطی که به دولت ایران تحمیل کردیم!
۵۸۰	توضیحات و مآخذ
۵۸۰	زندگینامه دنیس رایت
۵۸۲	فصل دوازدهم
۵۸۲	« شترها باید بروند »
۵۹۸	توضیحات و مآخذ
۶۰۱	فصل سیزدهم
۶۰۱	خاطرات « ریدر بولارد » سفیر مختار انگلیس در ایران طی سالهای جنگ جهانی دوم
۶۱۲	گزارش ها و نامه هایی از کتاب «خاطرات سر ریدر ویلیام بولارد»
۶۲۱	* شاه میخواست به تنهایی با بولارد حرف بزند
۶۳۳	توضیحات و مآخذ
۶۳۸	فصل چهاردهم
۶۳۸	تمهیدات و مقدمات اشغال ایران در شهریور ۱۳۲۰ به روایت اسناد و خاطرات
۶۴۹	توضیحات و مآخذ
۶۵۰	فصل پانزدهم
۶۵۰	رضا شاه: چرا به من نگفتید که انگلیسی ها به کمک من احتیاج دارند !
۶۷۱	توضیحات و مآخذ:

پیشگفتار

شکی نیست که این توده های تیره بخت و اقبال ناراضی اند. ... بهره کشی و استثمار توده ها واقعاً از این بیشتر نمی شود، و این دقیقاً همان چیزی است که توجهم را جلب می کند و آن را با افرادی از افسران مختلف مردم مورد بحث قرار داده ام. مثلاً، دکتر شفتی، مبلغ معروف انگلیسی در اصفهان؛ یک روز که همراه او بودم با دیدن گروهی سرباز و وظیفه که از خیابان ها عبور می کردند گفت که افسران ارتش از وقتی که این بچه ها وارد نظام می شوند تا وقتی خدمت شان تمام می شود خون شان را در شیشه می کنند و تا آنجا که بتوانند آنها را می دوشند؛ مثلاً برای اینکه به فلان اردوگاه بفرستند یا نفرستند؛ مرخصی بدهند؛ امتیاز خاصی بدهند؛ غذای بهتری بدهند؛ یا اینکه سرگروهان تنبیه شان نکند [از آنها پول می گیرند]. یکی از مسئولان بانک [شاهنشاهی] ایران همین دیروز به من گفت که چند وقت پیش یکی از کارمندان با سر تراشیده، که جزو مقررات ارتش است، از خدمت نظام برگشت. خیلی ناراحت و عصبانی بود و گفت که ۲۷۰ ریال به یک افسر داده بود تا سرش را نتراشند ولی در آخر خدمت یک افسر دیگر گفته بود که باید ۳۰۰ ریال دیگر هم بدهد و او هم نداده بود. حقوق این سربازان آنقدر کم است که آدم باورش نمی شود، فقط ۷/۵۰ ریال در ماه؛ که آن را هم معمولاً افسران از دستشان در می آورند و در آخر ماه هیچ پولی برایشان نمی ماند، یا اگر خودشان هم پولی داشته باشند و یا فامیلی پولی به آنها بدهد، در واقع بدهکار هم می شوند. وقتی آنها به خدمت می روند، هیچ کمکی به خانواده هایشان نمی شود. (۱)

«گزارش ماینور، اوت ۱۹۴۱»

ولی از میان تمام وکلایی که جیره خوار پدرم بودند، از میان تمام روزنامه های آن زمان که پدرم به وجود آورده با تقویت کرده بود، و از میان تمام افرادی که به نوعی

از او منتفع شده بودند، هیچ کس کلمه ای یا سطری به نفع پدرم نگفت و ننوشت، و انگلیسی ها که دیدند برای پدرم پایگاهی در میان مردم نمانده و بردن او هیچ مقاومتی در مردم به وجود نمی آورد، تصمیم گرفتند او را وادار به استعفا کنند. درحالی که اگر وقتی رادیو لندن تظاهرات می کردند، مسلماً آنها آن بلا را سر پدرم نمی آوردند... انگلیسی ها، علاوه بر یادداشتهای رسمی، چندین بار به طور رسمی یا خصوصی به وزرای ایرانی گفته بودند که استفاده از راههای ایران آنها حیاتی است. ولی آنها به جای آنکه جریان را به پدرم تفهیم نمایند، موضوع را بی اهمیت قلمداد می کردند و حتی می گفتند انگلیسی ها هرگز حاضر نخواهند شد پای رقیب دیرین خود، یعنی روس ها، را دوباره به ایران بازکنند، و متأسفانه پدرم این حرفها را باور می کرد و در این فکر بود که از این موقعیت استفاده ای هم به نفع کشور بکند، به این جهت قصد داشت اگر خود را ناچار دید که راه بدهد، بابت حق العبور مبلغ هنگفتی پول از آنها بگیرد. اما انگلیسی ها نه تنها قصد پرداخت پول نداشتند، بلکه می خواستند از اسلحه و آذوقه کشور نیز به رایگان استفاده کنند. به این جهت، نقشه حمله دو جانبه به ایران را طراحی کردند. (۲)

«اشرف پهلوی»

«از اوایل سال ۱۳۲۰ ش مطلعین از روی اطلاعات منتشره در جراید خارجی از قرائن و عبارات احساس می کردند که جریانی سری و مخفی وجود دارد که دیکتاتور را هم نگران و دستپاچه کرده است. ولی اگر نمی دانست اصل مطلب چیست و حتی چند مرتبه که با فروغی دو به دو صحبت می کردیم مشارالیه اظهار نگرانی می کرد، اما هیچ گونه اطلاعی از حقایق امر نداشت. هیچ کس در این مسائل مهم کشوری لازم نمی دانست مشورتی با فروغی و امثال او بکند و دیکتاتور با غرور و نخوت و تبختری که پیدا کرده بود، به احدی اعتنا نمی کرد و مسلماً خود را از همه بالاتر و با علاقه تر به کشور تصور می کرد. هیئت وزراء و مجلس هم به طوری که در ممالک متمدن وجود دارند، در ایران ابدأ وجود خارجی ندارند و همه نوکر شخص دیکتاتور بوده و به خود اجازه فکر کردن در امور کشور نمی دهند و

کسانی هم مثل علی منصور و علی سهیلی و جواد عامری اگر جاسوس و عامل خارجی ها نباشند، در مقابل اجانب مثل نوکر مطیع بی اراده هستند. هر چه دیگران بخواهند به دست و زبان این قبیل اشخاص عملی و اجرا می نمایند.

از چندین ماه قبل انگلیسها و آمریکایی ها و فرانسه آزاد از روابطی که دیکتاتور ایران با آلمان ها ایجاد کرده و عده [ای] زیادی مهندس و مستشار به عنوان واسامی مختلف به ایران آورده بود، ناراضی و با طناً نگران و ظاهراً معترض بودند. خاصه وقتی که محور برلن، رم و توکیو تشکیل و تدریجاً عده [ای] از ساتلایت های شوروی هم به آنها پیوستند. موضوع شدت وحدت پیدا کرد و من در آنکارا سفیر بودم. حسب الوظیفه با تلگراف رمز مخصوص جریان را به دفتر مخصوص شاهنشاهی اطلاع می دادم و در یکی از تلگراف ها تصریح کردم که ضرورت فوری آنی دارد که دولت ایران مطالعات عمیقی در اطراف این پیشآمدها بنماید و برای جلوگیری از حوادث ناگوار از حالا اقدامات خیلی جدی و موثر در اتخاذ رویه که موجب بهبودی روابط سیاسی با انگلیس و آمریکا و شوروی و جلب اعتماد و اطمینان آنها باشد به عمل آورد. هیچ جوابی به من ندادند و شاید یکی از علل احضار من از آنکارا هم همین مسئله بود که دیکتاتور نمی توانست ببیند که مأموری دارای ابتکار و نظر سیاسی باشد و غیر از اطاعت کورکورانه و اجرای اوامر رویه و نظری داشته باشد.

از اول تیر ۱۳۲۰ ش/ ژوئن ۱۹۴۱ م و آلمان ها به روسیه حمله کردند، شکل کار به کلی تغییر کرد و حدت و شدت فوق العاده ایجاد گردید و روسیه شوروی هم طبعاً و اضطراراً همدرد شریک سیاست انگلیس و آمریکا شد و چرچیل با کمال سرعت و عجله به کار افتاد و از یک طرف با استالین و شوروی تماس فوری ایجاد و وعده کمک و مساعدت مادی و اسلحه و غیره داد و از طرف دیگر به آمریکا که هر روز بیشتر متمایل به ضدیت با هیتلر و ورود در جنگ می گردید و مقدمات امر را تهیه می نمود، وارد مذاکرات خیلی جدی برای کمک به روسیه شد. ملاقاتی با روزولت در روی یک کشتی جنگی در یک نقطه نامعلوم اقیانوس اطلس نمود که اساس و نقشه عملیات و کارهای نظامی در آنجا ریخته شد که مهمترین آنها ارسال اسلحه و کمک به شوروی بود و چون راه شمال و اقیانوس منجمد به واسطه شدت سرما و

یخبندان اشکالات بزرگ داشت، چاره جز استفاده از راه ایران به نظر نمی رسید و چون از دیکتاتور ایران ناراضی و از روابط صمیمانه او با هیتلر و وجود مستشاران نظامی و سیاسی آلمان در ایران نگران بودند، راهی جز استعمال زور در ایران و بردن آلمان ها از این کشور و تأمین خطوط آهن و بنادر ایران برای حمل اسلحه و مهمات به روسیه ندیدند. از همان اوایل مخفیانه و محرمانه در تهیه نقشه و لوازم امر کوشیدند. ضمناً از طرق سیاسی و به وسیله سفرای خودشان در طهران و به وسیله سفرای ایران در ممالک خودشان با دولت ایران شفاهاً و کتباً وارد گفتگو و اقدام شدند و مراسلاتی نوشتند و تهدیداتی کردند، ولی از طرف ایران تمایل جز توسل به بیطرفی و دفاع بیمورد از آلمانی های متوقف در ایران و خشکی و تندی و لجاج و عناد چیزی نمی دیدند. با ساعد سفیر ایران در مسکو مذاکراتی کردند و هشدارهایی دادند و تهدیداتی کردند که ساعد جرأت نمی کرد تلگراف کند [ج.ص: فصل چهارم کتاب را به خاطرات محمّدساعتد مراغه ای سفیرکبیر وقت ایران در روسیه شوروی اختصاص داده شده است]. با محمد علی مقدم سفیر ایران در لندن نیز کم و بیش مذاکراتی کردند که او هم با ترس و لرز تلگرافاتی می کرد. تقصیر عمده به عقیده من متوجه نخست وزیر [علی منصور] و کفیل وزارت خارجه [جواد عامری] بود که شهادت اظهار عقیده نداشتند و بلکه برعکس مطابق میل دیکتاتور برخلاف واقع چیزهایی به اومی گفتند و این دیکتاتور بی اطلاع از دنیا و حقایق سیاست را اغفال هم می کردند. چنانکه شنیدیم هر دفعه که عامری پیش رضا شاه می رفت و از او راجع به حمل کارخانجات و ماشین ها از راه روسیه به ایران می پرسید برای خوش آمد او می گفت: «تا چند هفته دیگر روسیه سراسر به دست آلمان ها خواهد افتاد و آن وقت آلمان ها این ماشین ها و کارخانه جات را به ایران خواهند فرستاد» و دیکتاتور هم از این حرف ها خوشش می آید.

عامری گفته بود که روزی نزد دیکتاتور رفتم و گفتم سفیر انگلیس راجع به آلمان های متوقف در ایران تهدید می کرد و تقاضای اخراج آنها را داشت و مراسله هم نوشته بود که حضوراً داد و در انتظار جواب آنست. شاه از من پرسید، به او چه گفتی. در جواب من من کردم و شاه متغیر شد و گفت حق این بود که پنجره را باز کنی و

سفیر را به حیاط پرتاب کنی. منصور هم بدتر از عامری جز تملق و چاپلوسی و بندگی و اظهار مطالبی که می دانست دیکتاتور از آنها خوشش می آید، حرفی نمی زد و اقدامی نمی کرد! این بود وضعیت ایران در چنین موقع حساس و باریکی. نه مجلسی بود که به وظیفه خود عمل کند و کسی هم به آنها اعتمادی نداشت، نه هیئت وزراء و مخصوصاً وزیر خارجه لایقی که متکی به ملت و طرف توجه و اعتماد مردم باشند. نه هیئت سیاسی و سفرایی که وسائل کار و استخبار داشته باشند و از خود گذشته‌گی و شهادت در اظهار عقیده و راهنمایی دولت داشته باشند. نه قشون منظم و مرتب و افسران وطن پرست و فهمیده که در این مورد مهم بتوانند اظهار وجودی بنمایند. نه آزادی که وطن پرستان دور هم جمع و اظهار نظری بکنند. نه جراید و مجلاتی که بخواهند یا بتوانند مردم را مطلع از حقایق نموده، ارشاد و هدایت نمایند. به جای همه این عوامل فقط و فقط دیکتاتور تمام اختیارات مملکت را در پنجه استبداد و خود خواهی خود داشت که نه تحصیل کرده و نه بویی از اصول آزادی و دموکراسی داشت، نه دنیایی را دیده بود که بداند دیگران چگونه خود را اداره می کنند. نه سابقه اداری و خدمات دولتی داشت که اطلاعاتی از کنه امور و حوادث جهان داشته باشد. نه تاریخی خوانده بود که بداند در دنیا چه وقایعی روی داده و مسئولین امور چه فداکاری ها در انجام وظایف خود نموده اند و نه کسی را اجازه می داد به او نصیحتی و ارشادی و راهنمایی بکند. غرور و جهل او به قدری بود که خود را برتر و بالاتر از همه می پنداشت و نه اطرافیانش اشخاص فداکار وطن پرست و مطلع از امور عالم بودند که به او حقایق را بگویند و نه حرص و طمع بی پایان او به ضبط املاک مردم به او مجال رسیدگی به امور مملکتی می داد و نه سلامت مزاج کامل داشت و غالباً از دل درد و کسالت های دیگر مضطرب و بدحال و عصبانی بود که همه نزدیکانش می ترسیدند با او مواجه شوند و نه مراقبت و سرکشی به امور سرباز خانه ها و مسائل نظامی او عمیق و صحیح و مفید بود و بیشتر حالت عادت جاری روزانه بود که صبح سحر به اینجا و آنجا بود و یکی را فحش بدهد و دیگری را کتک بزند و رئیس را معزول و بدتر از او بی را به جایش بگذارد و حرکات قزاق منش و قلدری و تظاهرات عوام فریبانه بکند، بدون اینکه از

افسران خاطی و غافل و نادرست جلوگیری کند؛ یا انتاناندانس قشون را مرتب نماید و یا ارکان حرب مدرن امروزی داشته باشد که بتواند وظائف خود را عمل نماید.» (۳)

«باقرکازمی معروف به مهذب‌الدوله، وزیرطرق و شوارع، امورداخله، امور خارجه، استاندار، سفیرکبیر در عصر پهلوی اول.»

اشغال ایران توسط قوای متفقین در جنگ جهانی دوم و سقوط پهلوی اول:

جلد بیستم و یکم کتاب « مصدق، نهضت ملی و رویدادهای تاریخ معاصر ایران» در باره ی « اشغال ایران توسط قوای متفقین در جنگ جهانی دوم و سقوط پهلوی اول» است. عبدالرضاهوشنگ مهدوی بر این نظر است که: علل اصلی جنگ جهانی دوم عبارت بود از اشتباهات عهدنامه ورسای (۷ مه ۱۹۱۹ / ۵ شعبان ۱۳۳۷) که ظاهراً به جنگ جهانی اول *پایان داد، پیامدهای بحران اقتصادی ۱۹۲۹/۱۳۰۸ ش، و از همه مهمتر رقابت سیاسی فاشیسم و دموکراسیهای غربی و مارکسیسم. عامل اخیر چنان مؤثر بود که نبرد میان کشورهای درگیر، به شکل بی‌سابقه‌ای، عموم مردم را به قلمرو جنگ کشاند، به طوری که در پایان جنگ تعداد کشته‌شدگان نظامی و غیرنظامی تقریباً با هم برابری می‌کرد. این جنگ، که بین دو بلوک متحدین (آلمان و ایتالیا و ژاپن) و متفقین (انگلیس و فرانسه و امریکا و شوروی) درگرفت، به لحاظ گستردگی جغرافیایی و قدرت تخریب منابع انسانی و طبیعی، بی‌همتا بوده است.

وضع اسفبار زندگی مردم آلمان به دنبال شکست در جنگ جهانی اول و الزام دولت آلمان به پرداخت غرامت جنگی سنگین، ظهورآدولف هیتلر را که عامل اصلی شروع جنگ جهانی دوم بود، تسهیل نمود. وی که شکست آلمان را نتیجه توطئه یهودیان و کمونیستها می‌دانست، نه تنها خواستار تجدید نظر در عهدنامه ورسای شد،

بلکه با طرح شعار پان ژرمنیسم و با اعلام برتری کامل نژاد ژرمن، حق گسترش قلمرو آلمان تا سرزمین ملتهای اسلاو در اروپای مرکزی و شرقی را مسلم انگاشت و تبعیض نژادی را اساس جهان‌بینی خود قرار داد و به همین شکل در صدد گسترش نفوذ خود در دیگر نقاط جهان برآمد (چرچیل، ج ۱، ص ۷، ۱۲، ۲۸، ۴۱-۴۵). از سوی دیگر جامعه ملل، ایتالیا را به سبب اشغال ایتوپی در ۱۳۱۴ ش/ ۱۹۳۵، تحریم اقتصادی کرد و این امر به ایجاد محور رُم - برلین در ۱۳۱۵ ش/ ۱۹۳۶ انجامید (چرچیل، ج ۱، ص ۱۳۶، ۱۴۸).

تضادهای داخلی نظامهای اجتماعی متفاوت که اساساً خصلتی اقتصادی داشتند، عامل تعیین کننده دیگری در بروز جنگ جهانی دوم بودند. پس از جنگ جهانی اول، بریتانیا، روسیه، فرانسه و ایالات متحده امریکا، حدود ۷۸ میلیون کیلومتر مربع از خاک کره زمین (بیش از نیمی از خشکیهای جهان) را در اختیار داشتند. در مقابل، سرزمینهای متعلق به آلمان، ایتالیا و ژاپن مجموعاً به حدود ۲۶ میلیون کیلومتر مربع می‌رسید. این عدم تناسب وقتی چشمگیرتر می‌شود که مستعمره‌های بریتانیا و فرانسه را با متصرفات آلمان، ایتالیا و ژاپن مقایسه کنیم. کل جمعیت بریتانیا و فرانسه حدود ۹۰ میلیون نفر بود، در حالی که امپراتوریهای این دو کشور یک‌سوم کره زمین را تشکیل می‌دادند. در مقایسه، آلمان و ایتالیا و ژاپن با ۱۸۰ میلیون نفر جمعیت (دو برابر جمعیت بریتانیا و فرانسه)، فقط یک بیستم سرزمینهای بریتانیا و فرانسه را در اختیار داشتند. این تفاوتها بیانگر چرایی عزم کشورهای کامیاب (بریتانیا، روسیه، فرانسه، ایالات متحده امریکا) در حفظ مرزهای موجود و اجتناب آنها از جنگ، و در عین حال دلیل تداوم ناخرسندی فزاینده آلمان، ایتالیا و ژاپن بود. این امر سه کشور اخیر را در طول بیست سال ترك مخاصمه (۱۹۱۹-۱۹۳۹)، به سوی توسعه ابزارهای جنگی کشاند و آنها را به گسترش سرزمینهایشان، از طریق اعمال زور یا تهدید به اعمال زور، واداشت و ستیز مجوییهای آنها اسباب جنگ جهانی دوم را فراهم آورد (برون و لی، ص ۷-۸).

تا زمانی که هیتلر، از طریق تجدیدنظر در عهدنامه ورسای، سرزمینهای متعلق به آلمان را مطالبه می‌کرد، کشورهای غربی به خصوص انگلیس، به سیاست ترضیه خاطر و تسکین وی ادامه دادند، اما اشغال پراگ، پایتخت لهستان، به دست ارتش آلمان برای متفقین تحمل‌پذیر نبود. اتحاد جماهیر شوروی، که به قدرت مقاومت دولتهای غربی در برابر آلمان اطمینان نداشت، ترجیح داد به آلمان نزدیک شود. پیمان عدم تعرض آلمان و شوروی در ۳۱ مرداد ۱۳۱۸ / ۲۳ اوت ۱۹۳۹، نگرانی هیتلر را از جنگ در دو جبهه زدود (مهدوی، ص ۳۸۳-۳۸۵)؛

نقیب‌زاده، ص ۱۶۷-۱۶۸، ۱۷۸-۱۸۲). در ۹ شهریور ۱۳۱۸ / اول سپتامبر ۱۹۳۹، ارتش آلمان به لهستان حمله برد و در ۳ سپتامبر انگلیس و فرانسه به رایش آلمان اعلام جنگ کردند. لهستان در کمتر از یک ماه از ارتشهای آلمان و شوروی شکست خورد و زمینه برای حمله به دیگر مناطق فراهم آمد (چرچیل، ج ۱، ص ۳۱۹، ۳۳۰)؛

هویل، ص ۱۷، ۲۱-۲۳). در آغاز، آلمان و متحدانش در تمام جبهه‌های مغرب و مشرق اروپا و خاورمیانه و خاور دور به پیروزیهای گسترده‌ای دست یافتند. پیروزیهای اولیه و نیز هراس از خطر احتمالی جنگ شوروی با متحدین و کسب ثروتهای کشاورزی و صنعتی بخش‌اروپایی شوروی که برای آلمان در جنگ طولانی‌اش با متفقین ضروری بود سبب شد که هیتلر به اتحاد جماهیر شوروی حمله کند و در آنجا به پیروزیهای چشمگیری نایل شود (تاریخ جنگ دوم جهانی، ص ۱۲۰-۱۲۲؛ دیورین، ص ۸۱-۸۳).

از پاییز ۱۹۴۲ / ۱۳۲۱ ش، اوضاع تغییر کرد و اولین نشانه‌های شکست متحدین پدیدار شد. اشغال سرزمینهای شوروی باعث اتحاد متفقین با این کشور شد و زمینه را برای تصرف سرزمینهای از دست رفته فراهم نمود. در اواخر نوامبر ۱۹۴۲ / آبان ۱۳۲۱، ارتش سرخ شوروی در جبهه‌های مشرق، ضد حمله گسترده خود را در حوضه ولگا در شمال و استالین‌گراد در جنوب آغاز کرد و تا ۲ فوریه ۱۹۴۳ / ۱۳ بهمن ۱۳۲۱، کلیه قوای آلمان را سرکوب نمود. ارتش سرخ شوروی، به‌رغم

مقاومتهای سرسختانه قوای آلمانی در سایر نقاط شوروی، به پیشروی ادامه داد و توانست همه سرزمینهای تصرف شده را پس بگیرد. بدین ترتیب در اوایل ۱۹۴۳/۱۳۲۱ ش، دولتهای محور، ابتکار عمل را در کلیه جبهه‌ها از دست بودند (تاریخ جنگ دوم جهانی، ص ۱۳۲-۱۴۰؛ تیلور، ص ۲۴۹-۲۶۶).

پس از گردهمایی سران انگلیس و آمریکا و شوروی در اجلاس تهران (۷-۱۰ آذر ۱۳۲۲/۲۸ نوامبر - اول دسامبر ۱۹۴۳)، آمریکا و انگلیس مشغول تدارک حمله‌ای شدند که بزرگترین عملیات نظامی جنگ جهانی دوم به شمار می‌رفت. روسها نیز در بهار ۱۹۴۴/۱۳۲۳ ش، هم‌زمان با حمله نیروهای مشترک آمریکا و انگلیس در شمال نورماندی، تهاجم بزرگ خود را در حوضه دنپیر آغاز کردند و از آنجا به رومانی و بلغارستان و سپس آلمان حمله‌ور شدند. در جبهه غرب، سپاه مشترک آمریکا و انگلیس پس از پس گرفتن پاریس در ۲۵ اوت/۳ شهریور، به سوی مرزهای آلمان پیشروی کرد و به این ترتیب، از فوریه ۱۹۴۵/۱ بهمن ۱۳۲۳ از مشرق و مغرب به خاک آلمان هجوم بردند (تاریخ جنگ دوم جهانی، ص ۱۹۲ به بعد؛ تیلور، ص ۳۱۱ به بعد).

هیتلر که از قرارگاه زیرزمینی خود در برلین تحت محاصره، ناامیدانه به مقاومت ادامه می‌داد، وقتی خبرمرگ موسولینی را شنید، در ۳۰ آوریل ۱۹۴۵/۱۰ اردیبهشت ۱۳۲۴ خودکشی کرد و دولت جدید آلمان را دونیتس، فرمانده نیروی دریایی، در ایالت شلسویگ تشکیل داد و از متفقین تقاضای ترک محاصره کرد. در ۸ مه/۱۸ اردیبهشت، سند قطعی تسلیم بی‌قید و شرط آلمان در برلین امضا شد و براساس تصمیماتی که روزولت، استالین و چرچیل در اجلاس یالتا در فوریه ۱۹۴۵/۱ بهمن - اسفند ۱۳۲۴ گرفتند، این کشور به مناطق اشغالی تقسیم شد (اسکورزنی، ص ۵۸۱-۵۸۳؛ تیلور، ص ۳۸۶).

اما جنگ در خاور دور تا چند ماه دیگر ادامه داشت. ژاپن که هنوز اندونزی، هندوچین، بخش مهمی از خاک چین و تعداد زیادی از جزایر اقیانوس آرام را در اشغال داشت، با مقاومت سرسختانه خود، موجب ترس متفقین از ادامه جنگی طولانی شده بود. از همین‌رو، پس از مدتی، با اینکه ژاپن قبلاً شرایط صلح را از امریکا پذیرفته بود، امریکا مسئولیت پرتاب دو بمب اتمی را بر شهرهای هیروشیما و ناگازاکی (به ترتیب در ۶ و ۹ اوت ۱۹۴۵ / ۱۵ و ۱۸ مرداد ۱۳۲۴)، پذیرفت و به این ترتیب سند تسلیم بی‌قید و شرط نیروهای مسلح ژاپن در ۲ سپتامبر / ۱۱ شهریور همان سال بر عرشه رزمناو امریکایی میسوری به امضا رسید و جنگ کاملاً خاتمه یافت (تیلور، ص ۳۹۴-۴۰۰؛ اسکورزنی، ص ۲۲۶). (۴)

مقدمه :

علی‌رغم اعلام بی‌طرفی ایران در جنگ دوم جهانی، «آخرین یادداشت مشترک روسیه و انگلیس در سحرگاه ۲۵ اوت ۱۹۴۱ / ۳ شهریور ۱۳۲۰، چند ساعتی پس از شروع تهاجم نیروهای آن دو کشور به قلمرو ایران، تسلیم دولت گشت». در این یادداشت، از امتناع ایران از پذیرش خواسته متفقین که بازگرداندن آلمانیهای مقیم ایران به آلمان بود، گله و آمده بود که، در نتیجه وقوع ننهادهن به آن خواسته، ضرورت یافت که متفقین خود برای حفاظت از منافع حیاتی خویش وارد عمل شوند. در یادداشت بریتانیا آمده بود که بریتانیا نسبت به استقلال و تمامیت ارضی ایران هیچ سوءنظری ندارد و امیدوار است ایرانیان دست به مقاومت نزنند زیرا مایل نیست که به کشور یا شهروندان آن صدمه ای وارد آید.

در یادداشت دولت شوروی، به قرارداد ۱۹۲۱ اشاره شده بود که براساس آن دولت شوروی حق داشت در صورت به خطر افتادن امنیتش از سوی یک قدرت ثالث، به دخالت نظامی در ایران اقدام کند.

سفرای بریتانیا و شوروی چند ساعتی بعد از آن که یادداشتهای دولت متبوع خویش را تسلیم دولت ایران کردند، به حضور شاه رسیدند. شاه از آنها خواست که علل حمله به ایران را بیان نمایند. در گزارش سفیر بریتانیا از این ملاقات، از قول شاه، نقل می‌شود که «... علت تهاجم [شوروی و انگلیس] آن است که آلمان سراسر اروپا را

تسخیر کرده و شوروی و بریتانیا نیز میل دارند ایران را تسخیر نمایند، ایران را چنان توانایی نیست که با این امر مخالفت کند.» سپس وی به سفیر بریتانیا اطمینان می‌دهد که آلمانیها را اخراج خواهد کرد. (حاضرمان آنها را در عرض یک هفته خارج کنم... اگر آلمانیها را خارج نمایم دولتین بریتانیا و شوروی چه خواهند کرد؟) (۵)

گرچه بهانه متفقین برای اشغال ایران، وجود عده ای محدود آلمانی در ایران بود، واضح و مبرهن است که علت اصلی هجوم نیروهای انگلیس و شوروی به ایران تنها اینها نبوده است. وینستون چرچیل در خاطرات خود درباره اشغال ایران توسط متفقین می‌نویسد: «لزوم ارسال انواع و اقسام ساز و برگ و مهمات برای شوروی از یک طرف و اشکالات روزافزون راه اقیانوس منجمد شمالی و نقشه‌های استراتژیکی متفقین در آینده از طرف دیگر، بیش از پیش ما را برآن می‌داشت که برای استفاده کامل از ایران به منظور ارتباط با شوروی اقدام فوری معمول داریم. چاههای نفت ایران به منزله عامل مهمی در جنگ به شمار می‌رفت عده کثیری از آلمانیها در تهران استقرار یافته و جبهه آلمان در ایران روز به روز بهتر می‌شد. بنابراین ما از موقعیت استفاده کرده و برآن شدیم که به روسها دست اتحاد بدهیم و به اتفاق مبادرت به لشکر کشی به ایران نماییم.» (۶)

سرانجام در سوم شهریور ۱۳۲۰، ایران به اشغال قوای نظامی روسیه شوروی و انگلیس درآمد. نیروهای روسیه شوروی از شمال و شمال شرقی و نیروهای انگلیس از جنوب و غرب به ایران حمله کردند.

هنگامی حمله کردند که رضاخان و حکومتش در خواب بودند. قبلاً هم مسئولین بلند پایه سیاسی- نظامی ایران از هجوم نظامی متفقین اطلاع نداشتند. از اکثریت کارگزاران سیاسی- نظامی رژیم استبدادی بخاطر بی‌ایقتی و اعتیاد به چاپلوسی و سرسپردگی، کجا انتظار می‌رفت که از خطر آگاه شوند و مانع از وقوع آن و یا دستکم آماده مقابله با آن شوند. عقده‌های رضاخان که ناشی از تربیت دوران نوجوانی و جوانی‌اش بود و طبیعت استبداد باهمین عناصر بی‌شخصیت تناسب داشت. آنها هم برای کسب مقام و ارضای حرص جاه طلبی، در رفتار، کردار و گفتار به این منش و روش ناپسند عادت کرده بودند. این سرسپردگان از ترس

اطلاعات مناسب و دلخواه را به رضا خان منتقل می کردند! بنابراین، ارتش پوشالی رضاخانی با تلنگری از هم پاشید و یک روز هم نتوانست در برابر قوای نظامی اشغالگر روسیه شوروی و انگلیس مقاومت و ایستادگی کند.

براستی این ارتش برای ایجاد « حریم امنیت برای منافع انگلیس در ایران » و سرکوب مردم و عشایر، ایل‌ها و سران آنها شکل گرفته بود. به نوشته سرهنگ ستاد هوایی غلامرضا مصور رحمانی: « قدرت فائقه انگلستان پشت سر رضا شاه بود و به وسیله «اردشیر ریپورتر» و تمام عوامل انگلستان در ایران به نفع او عمل می کرد، انجام یافتن برنامه های انگلستان در ایران به وسیله رضا شاه را توأم با تمام آن خشونت‌ها و قتل‌های منسوب به مختاری، لباس وطن دوستی! و وطن پرستی! پوشاندند، تا رضا شاه به صورت قابل قبول یک سرباز رشید ولی خشن، که خشونتش را باید به رشادت و وطن پرستی او بخشید جلوه گر شود، نه یک عامل دست نشاندۀ انگلیس».

در روز مبدا که همان شهریور ۲۰ بود، به خوبی نشان داده شد، « رشادت » رضا شاه به محض زائل شدن آن قدرت حامی، از صفر هم پائین تر بود. چرا که به قول سرریدربولارد، وزیر مختار انگلستان در ایران، فقط به « تصور خطر » ورود ارتش شوروی به تهران، آن مرد به ظاهر مقتدر، به صورت فرد فوق العاده جبونی ظاهر گشت که نمی دانست چطور فرار کند. و نادانی او در اداره کشور، اجازه رشد دولتمردان را نداد.

رضاشاه اطمینان داشت که با ورود متفقین، برکنار خواهد شد

ارتشبد حسین فردوست در خاطراتش آورده است :

« با پیشرفت آلمان نازی در جنگ جهانی دوم، مناسبات صمیمانه ای بین رضاخان و هیتلر بوجود آمد. ارتش آلمان تا کوه های قفقاز پیشروی کرده بود و به مرزهای ایران نزدیک می شد. متفقین به وحشت افتادند و با اطلاعاتی که از درون دربار رضاخان داشتند، مطمئن شدند که اگر ارتش آلمان بتواند خود را به مرزهای ایران برساند،

رضاخان صدردصد در اختیار آلمان‌ها قرار خواهد گرفت و آلمان هیتلری از طریق ایران می‌تواند بر خاورمیانه از سوئی و بر سایر مستعمرات انگلیس که هندوستان مهم ترین آنها بود، از سوی دیگر اعمال کنترل کند.

آیا مسأله گرایش رضاخان به آلمان نازی ساختگی بود یا واقعیت داشت؟ باید بگویم که کاملاً واقعیت داشت. از مدتها قبل، نزدیکی‌های سیاسی بین آنها ایجاد شده بود و رضاخان با هیتلر و بلندپروازی‌های او همدلی داشت. ولیعهد هم در همین عوالم بود و در صحبت‌هایش با من موفقیت آلمان را صد درصد می‌دانست. او در اتاقتش نقشه‌ای نصب کرده بود و در آن شهرهایی که توسط آلمان‌ها اشغال می‌شد را علامت‌گذاری می‌کرد. او به من دستور داد که از طریق رادیو به وسیله سنجاق پیشرفت لحظه به لحظه آلمان در جنگ را در نقشه منعکس کنم. رضاخان یک قزاق بود و اطلاعات نظامی کلاسیک نداشت و مسائل را ساده می‌دید. لذا می‌توان گفت که حتی او نیز بنوبه خود تحت تأثیر حرفهای پسرش قرار می‌گرفت.

این رؤیای رضاخان مدت زیادی نپایید و با شروع شکست‌های آلمان کابینه آلمانوفیل متین دفتری را کنار گذاشت و علی منصور (منصورالملک) را مأمور تشکیل کابینه کرد (تیر ۱۳۱۹) منصور به تکاپو افتاد و هر روز در حال مذاکره با سفرای انگلیس (در درجه اول) و روسیه و آمریکا بود. با وزیر مختار انگلیس (سرریدر بولارد) و آمریکا (دریفوس) ملاقات خصوصی داشت، ولی هیچگاه نشنیدم که سفیر شوروی (اسمیرنوف) را به تنهایی ملاقات کرده باشد. منصور ماحصل مذاکراتش را مرتب به اطلاع رضاخان می‌رسانید و می‌گفت که متفقین نسبت به شما عدم اعتماد پیدا کرده‌اند. رضاخان با عصبیت می‌گفت که این عدم اعتماد بیجا است و صحیح نیست، به آنها اطمینان بده که صحیح نیست!

به هر حال، این اعتماد شفاهی رضاخان برای انگلیسی‌ها که از درون دربار او اطلاعات دقیق داشتند و از گرایش‌های او به آلمان مدارک مستند داشتند، کافی نبود. منصور در ملاقات بعد (نیمه دوم مرداد ماه ۱۳۲۰) گفت که انگلیسی‌ها می‌گویند که اگر شاه راست می‌گوید برای ابراز حسن نیت خود این ۶۰۰ کارشناس آلمانی را با خانواده‌هایشان ظرف ۴۸ ساعت اخراج کند! رضاخان نیز ظرف ۲۴ ساعت

کارشناسان آلمانی را، که در استان‌های مختلف کار می‌کردند، جمع آوری کرد و با اتوبوس از راه ترکیه اخراج کرد و از سفارتخانه‌های متفقین هم خواست که با اعزام نماینده بر خروج آنها نظارت کنند. ظاهراً مسأله حل شده بود و رضاخان تصور می‌کرد که خطر عزل او توسط متفقین منتفی شده است. ولی در ملاقات بعد، منصور مسأله کمک‌رسانی به شوروی را مطرح کرد و گفت که سفرای سه گانه می‌گویند چون آمریکایی‌ها می‌خواهند مقادیر زیادی سلاح به شوروی کمک کنند، لذا باید خطوط ارتباطی و راه‌آهن ایران در اختیار سه کشور قرار گیرد. رضاخان پاسخ داد که من نه فقط این کار را انجام می‌دهم، بلکه بیش از این نیز با آنها همکاری می‌کنم و مراقبت این راه‌ها را عهده‌دار خواهم شد و حفاظت کامل محموله‌های متفقین را تضمین می‌کنم! منصور پاسخ رضاخان را به متفقین اطلاع داد و چنین جواب آورد که آنها خود می‌خواهند حفاظت راه‌ها را بدست داشته باشند(متن این مذاکرات را مرتباً ولیعهد برای من نقل می‌کرد). رضاخان که چنین دید سرریدر بولارد وزیر مختار انگلیس و اسمیرنوف سفیر شوروی را به کاخ سعدآباد احضار کرد و نظر قطعی آنها را خواست. پاسخ همان بود که ارتش‌های سه گانه دوستانه وارد ایران خواهند شد و تأمین جاده‌های ارتباطی را رأساً بدست خواهند گرفت. ولیعهد برای من گفت که رضاخان با ناراحتی گفته بود من که چندین سال این مملکت را امن نگه داشتم چگونه نمی‌توانم چند راه را برای شما امن نگه دارم؟ آنها پاسخ داده بودند که طرح ورود ارتش سه کشور به ایران تصویب شده است و از دستشان کاری بر نمی‌آید!

پس از این مذاکرات، رضاخان، آن مرد پر قدرت یکباره فرو ریخت و به فردی ضعیف و غیر مصمم تبدیل شد و در ظرف چند روز قیافه و اندامش آشکارا پیرتر و فرسوده‌تر گردید.

بالاخره نیروهای سه کشور انگلیس و روسیه و آمریکا وارد خاک ایران شدند. رضاخان می‌دانست و برایش مسلم بود که با ورود ارتش متفقین از سلطنت بر کنار خواهد شد و لذا به ارتش خود دستور «مقاومت» داد.

آیا رضاخان نمی دانست ارتش او، که سران آن همه و یا اغلب سرسپرده انگلیس هستند، نمی تواند در مقابل ارتش قدرتمند سه کشور مقاومت کند؟! او می دانست و انگیزه خود را از «مقاومت» به ولیعهد توضیح داده بود. محمد رضا دقیقاً به من گفت که پدرم می گوید: «من دیگر کارم تمام است، دستور مقاومت می دهم که اقلاً نگویند به قشون خارجی اجازه ورود داده است. این مقاومت به هر نتیجه ای برسد برای من و زندگی نامه من بهتر است.» به نظر من این عاقلانه ترین تصمیم رضاخان بود و به این ترتیب، او که از کنارگیری گریزی نداشت، می خواست از نظر افکار عمومی شرایطی ایجاد کند که تداوم سلطنت پهلوی توسط پسرش تضمین شود. ولی این مقاومت بسیار آبکی و نمایشی بود، زیرا در مملکتی که «رجال» آن همه عامل انگلیس بودند، و در ارتشی که امرای آن عموماً سرسپرده دیرینه انگلیس بودند، و برای شاهی که همه می دانستند به وسیله انگلیس به قدرت رسیده بود، «مقاومت» در مقابل انگلیس و متحدین او خنده دار بود! به هر روی نیروهای متفقین وارد ایران شدند. آمریکایی ها از جنوب آمدند و در خرمشهر پیاده شدند و در یک ستون در خوزستان، محور اهواز - دزفول پیشروی کردند. روس ها در سه محور خراسان، بندر انزلی و آذربایجان شرقی وارد خاک ایران شدند و با خود نیروی زمینی مفصلی آوردند. انگلیسی ها، که نیروهایشان در عراق مستقر بود، از محور قصر شیرین - باختران وارد شدند و با خود نیروی زرهی مجهزی آوردند.

در ستاد خصوصی ولیعهد

چند ساعت پس از اطلاع از ورود ارتش متفقین، رضاخان مسئولیت ارتش و فرماندهی کل قوا و بخصوص دفاع از تهران را به ولیعهد محول کرد. روز ۴ شهریور، محمد رضا به سرتیپ محمود امینی (که قبلاً در دانشکده افسری فرمانده گروهان محمد رضا و من بود) دستور تشکیل یک ستاد خصوصی داد. او هم همان روز، حدود ۱۵ سرلشکر و سرتیپ و سرهنگ را دعوت کرد و مرا نیز، با درجه ستوان یکمی، دعوت کرد و در ساختمانی در کاخ سعدآباد مستقر شدیم. همان روز،

امینی دو هیأت برای بازرسی از خطوط استقرار لشکرهای یک و دو تعیین کرد. مرا به اتفاق سرهنگ مزین برای بازرسی از خطوط دفاعی لشکر یک فرستادند، تا شخصاً وضع را ببینم و محمدرضا را مطلع کنم.

از کلیه نقاط «جبهه» و خطوط دوم (احتیاط) بازدید بعمل آمد. واحدها در دشت و نزدیک شهر مستقر شده بودند، در حالیکه در کرج، به علت نزدیک بودن ارتفاعات به جاده اصلی، بهتر می شد دفاع کرد. واحدی که در مهرآباد بود، روی زمین صاف مستقر شده بود و نه سنگری داشت و نه خاکریزی! من پرسیدم که چرا اینطور است؟ یک فرمانده دسته گفت: «چه سنگری، چه خاکریزی؟! وضع تفنگ ما اینطور است!» تفنگش را گرفتم و نگاه کردم، دیدم تفنگ مشقی است که برای پیش‌فنگ و پافنگ در سربازخانه‌ها درست می‌کردند تا برنوهای جنگی مستعمل نشود. این حادثه ظاهراً به حساب اشتباه اسلحه‌خانه گذاشته شد! اما اوضاع چنان تغییر کرده بود و روحیه‌ها چنان نازل بود که این بازرسی‌ها فایده‌ای هم نداشت.

چرا رضاخان در آن روزهای حساس فرماندهی کل قوا را به محمدرضا محول کرد؟! به نظر من عامل اصلی همان است که قبلاً گفتم، یعنی او که برکناری خود را حتمی می‌دانست، و در عین حال می‌دانست که این مقاومت صوری و نمایشی است و جنگ واقعی در کار نیست، می‌خواست زمینه‌ای فراهم کند تا اولاً قدرت به ولیعهد منتقل شود، ثانیاً برای خودش و ولیعهد وجهه‌ای درست کند و تاریخ‌سازی نماید. علل دیگری نیز در این تصمیم مؤثر بوده است: رضا خان خودش خوب می‌دانست که از مسائل نظامی به فرم جدید اطلاعی ندارد و پسرش لاقلاً دانشکده افسری را طی کرده است و مقداری مسائل تاکتیکی را فرا گرفته است. رضا برای حفظ پرستیژ خودش، که دستورات اشتباه ندهد، خود را کنار کشید. در مقابل، محمدرضا جوان بود و کسی از او توقع نداشت و اگر دستور اشتباهی می‌داد اعضای ستاد خصوصی، که افسران عالی‌رتبه بودند، او را راهنمایی می‌کردند و راهنمایی آنها برای ولیعهد سرشکستگی نداشت. بعلاوه، رضا سخت دچار ضعف روحی شده بود و آن ابهت و یال و کویال فرو ریخته بود و نمی‌خواست بیش از این در تصمیم‌گیری‌ها، که به خونسردی و قاطعیت نیاز داشت، ضعف خود را در مقابل امرایش نشان دهد.

پیشخدمت مخصوص رضاخان می گفت که او شبها نمی خوابد و دائماً در اتاقتش قدم می زند و فکر می کند. حق هم داشت، زیرا می دانست که آینده ناگواری در انتظارش است. و وضع ستاد خصوصی ولیعهد بخوبی نشان می داد که «مقاومت» نمایشی است. اگر رضا واقعا می خواست مقاومت کند، باید یک ستاد قوی تشکیل می داد و افسران باصلاحیتی که مطمئن بود سرسپرده انگلیس نیستند در آن می گذاشت. در حالیکه خود او بخوبی می دانست که افسران عضو ستاد خصوصی محمد رضا کسانی نیستند که در مقابل انگلیس ایستادگی کنند.

ورود متفقین و نمایش «مقاومت»

خاطراتی که درباره «مقاومت» در مقابل ورود ارتش متفقین دارم، دیده ها و شنیده هایی است که از همان روزها در ذهنم نقش بسته است. در ستاد خصوصی، من همیشه در کنار محمد رضا بودم و دستوراتش را انجام می دادم. مثلاً می گفت: «به رئیس ستاد تلفن کن و بپرس وضع از چه قرار است!» یا «با فلان شهر تماس بگیر و وضعیت را بپرس!». هرگاه محمد رضا با رضاخان، قدم میزد (فاصله کاخ محمد رضا با کاخ رضاخان در حدود صد قدم بود)، من کمی پشت سر ولیعهد می ایستادم. گاه مرا احضار می کردند و دستوراتی می دادند. لذا ممکن است این اطلاعات حتی کمی هم اغراق آمیز باشد، چون امرای لشکرها در تماس تلفنی طبعاً مقداری خودنمایی می کردند. ولی به هر حال، حوادث شهریور ۲۰ تا حدودی روشن است و اسناد و مدارک و خاطرات زیادی انتشار یافته است.

در جنوب کشور، فرمانده نیروی دریایی به نام سر تیپ بایندر، که مقاومت را جدی گرفته بود، در مقابل ناوهای آمریکایی ایستادگی کرد. آمریکایی ها ناو او را به توپ بستند و غرق کردند و بایندر شهید شد. این تنها مورد مقاومت جدی بود که به روایات مرحوم بایندر بستگی داشت و اگر نمی خواست خطری متوجهش نمی شد. آمریکایی ها در خرمشهر پیاده شدند و لشکری که در خوزستان بود، تعدادی از آنها در دو سه محل تیراندازی های مختصری به سوی آمریکایی ها کرده بود، ولی در

مجموع می‌توان گفت که نیروهای آمریکایی بر راحتی در محور دزفول پیشروی می‌کرد و از «مقاومت» خبری نبود.

در منطقه آذربایجان، در مقابل شوروی‌ها پس از چند مقاومت جزئی و غیر مهم لشکرها، از پایین‌ترین تا بالاترین رده، تفنگ‌ها را زمین ریختند تا سبک‌بارتر شوند و به کوه‌ها گریختند!

لشکر گیلان به فرماندهی سرتیپ قدر چند گلوله توپ به روی روس‌ها شلیک کرد و قدر به خاطر همین بعدها به عنوان «افسر شجاع» شهرت یافت. هنگی که در مرزن آباد مستقر بود، چون جزء واحدهای لشکر یک به فرماندهی بونرجمهری بود، در مقابل روس‌ها به کوه زد و خود را به لشکر یک رساند.

لشکر مشهد وضع نمونه‌ای از نظر افتضاح داشت! آنها با وسایل موتوری که داشتند گریختند و بدون هیچ نظم و ترتیبی خود را به کویر زدند. سرعت فرار آنها به نحوی بود که واحدهای جلودارشان حتی به بندرعباس رسیدند و ما مطلع شدیم که تعدادی از واحدهای لشکر خراسان در بندرعباس پیدا شده‌اند!! این علاوه بر جبن فرماندهان آن، ناشی از ترس و وحشت بود که در واحدهای نظامی نسبت به روس‌ها و قساوت آنها پیدا شده بود!

در مقابل انگلیسی‌ها هم مقاومتی نشد. تنها در یکی از گردنه‌های منطقه چند تیر توپ به روی واحدهای زرهی انگلیسی شلیک شد و انگلیسی‌ها پس از ۲-۳ ساعت توقف، مجدداً پیشروی کردند. مواقع نیز از این قرار بود که لشکر کردستان به فرماندهی سرلشکر مقدم همه فرار کرده بودند و تنها یک آتشبار در محل مانده بود. آنها به ابتکار خود تیراندازی کردند و وقتی دیدند وضع وخیم است، آتشبار را رها کردند و گریختند.

دفاع از تهران را دو لشکر، که قوی‌ترین لشکرهای ایران بودند، به عهده داشت. لشکر یک در غرب و قسمتی از شمال و جنوب تهران موضع گرفته بود و لشکر دو در شرق و قسمتی از شمال و جنوب تهران. البته فاصله‌شان از تهران زیاد نبود و در قسمت غرب، چنانکه مشاهده کردم، واحدهای جلودار تا حدود کرج پیشروی کرده

بودند، ولی خود خط در حدود طرشت و مهرآباد، که در آن زمان بیابان بود، قرار داشت.

رضاخان، فروغی و فراماسونری

در این روزها، رضاخان دست به دامان چهره‌ای شد که از قدرت و نفوذ او در انگلیسی‌ها مطلع بود: محمدعلی فروغی (ذکاء الملک). محمدعلی فروغی، که در سال‌های به قدرت رسیدن رضاخان واسطه او با انگلیسی‌ها بود و در صعود سلطنت پهلوی نقش مهمی داشت، از فراماسون‌های مهم ایران و رئیس لژ فراماسونری بود. فروغی فرد دانشمندی بود و در محافل بالای ایران احترام زیادی داشت و برخلاف بعضی‌ها نه تنها به فراماسون بودن تظاهر نمی‌کرد، بلکه جداً پنهان‌کاری می‌کرد که به این نام شهرت نیابد. ولی فراماسون‌ها از موقعیت او خوب خبر داشتند و از او حرف‌شنوی و اطاعت جدی داشتند. فروغی فردی بود که حتی وزیر مختار انگلیس به خانه‌اش می‌رفت و به او احترام می‌گذاشت. رضاخان در آخرین لحظات که از همه جا قطع امید کرد، برای حفظ سلطنت خود و حداقل برای ابقاء سلطنت پهلوی از طریق محمدرضا، به فروغی متوسل شد.

روز چهارم شهریور، از طریق ولیعهد مطلع شدم که رضاخان بدون اسکورت، با لباس همیشگی و همان شنل آبی، در حالیکه فقط صادق خان، راننده‌اش، با او بود به منزل فروغی می‌رود. این نخستین بار در طول حکومت رضاخان بود که او چنین خائف و درمانده حاضر شد به خانه کسی برود. خانه فروغی، خانه‌ای قدیمی در مرکز شهر بود. رضا به آنجا رفت و چند ساعتی با فروغی خلوت کرد. محمدرضا همان شب جریان را برای من تعریف کرد و گفت که پدرم به فرمانده اسکورت دستور داد که: «نباید به دنبال من بیایی!» و چون با لباس سلطنتی رفته بود عده‌ای در مسیر او را شناخته بودند.

رضاخان در این ملاقات ملتمسانه به فروغی می‌گوید که من از شما راه نجات می‌خواهم. فروغی پاسخ می‌دهد که خودت راه نجاتی نداری، ولی اگر می‌خواهی

بیشتر غرق نشوی باید این کارها را بکنی: اول، باید فوری دستور آتش‌بس بدهی که روس‌ها وارد تهران نشوند (روس‌ها در آن موقع به حوالی قزوین رسیده بودند) و اگر مقاومت کنی مسلماً روس‌ها تهران را اشغال خواهند کرد و توسط آنها به اسارت گرفته خواهی شد و دیگر من هیچ تضمینی نمی‌توانم بکنم! دوم اینکه، هیچ راهی بجز ترک ایران نداری. رضا پاسخ می‌دهد که امر شما را اطاعت می‌کنم، فقط خواهشی دارم و آن این است که تداوم سلسله پهلوی توسط ولیعهد را تضمین کنید. فروغی پاسخ می‌دهد: «من تلاش می‌کنم، ولی مطمئن نیستم!» رضاخان می‌گوید: «لااقل یک اطمینان نسبی بدهید که پس از من محمدرضا، شاه خواهد شد.» به هر حال، رضاخان موفق می‌شود قول مساعدی از فروغی بگیرد و بسیار راضی و خوشحال از خانه فروغی خارج می‌شود.

جزئیات این ملاقات محرمانه و بسیار سری را رضاخان برای محمدرضا تعریف کرد و او همه و همه را به من گفت. من بعداً به صادق خان (راننده رضا) رو دست زدم و گفتم که می‌دانم فلان جا بوده‌اید! او هم که نمی‌توانست دیگر چیزی را از من پنهان کند، همه ماجرا را، منهای صحبت‌های رضاخان و فروغی، برایم تعریف کرد، چون در موقع مذاکرات او سر کوجه مواظب اتومبیل بوده است.

رضاخان تسلیم می‌شود

بدین ترتیب، روز پنجم شهریور رضاخان به تمام واحدها دستور عدم مقاومت در برابر نیروهای متفقین را داد. در این روز، رضاخان بحدی لاغر شده بود که کاملاً نمایان بود. پشتش خم شده بود و بدون عصا نمی‌توانست حرکت کند. به محض اینکه می‌ایستاد به درخت تکیه می‌زد. او که قبلاً بندرت در فضای باز می‌نشست و همیشه قدم می‌زد، می‌گفت صندلی بیاورید! اراده‌اش را از دست داده بود و حرفهای ضد و نقیض می‌زد و هر که هر چه می‌گفت تصویب می‌شد!

عصر ۵ شهرپور، سرلشکر احمد نخجوان (کفیل وزارت جنگ، که پسر او بعدها در نیروی هوایی سرلشکر شد) و سرتیپ ریاضی (رئیس دایره مهندسی ارتش) تقاضای ملاقات با شاه را کردند. رضاخان در محوطه باز نشسته بود، محمد رضا نزدیک رضاخان بود و من هم در ۵۰-۶۰ قدمی ایستاده بودم. من از صحبت‌ها چیزی نشنیدم، ولی ناگهان دیدم که رضاخان داد می‌زند که یک افسر گارد بیاید و درجه این دو افسر را بکند و بیندازدشان زندان! بعداً از ولیعهد پرسیدم که چه خبر بود؟ گفت که این دو نفر آمدند و به پدرم گفتند که متفقین می‌گویند دو لشکر تهران را مرخص کنید که به خانه‌هایشان بروند. پدرم هم از این حرف بدش آمد و فکر کرد که اینها از خودشان می‌گویند و نظر خیانت دارند.

در سعدآباد اتاقکی است و هر دو نفر را در این اتاقک محبوس کردند. نخجوان و ریاضی با من سلام و علیک داشتند و هر چند آنها امیر بودند و من ستوان یک، ولی بخاطر موقعیت من احترامم را داشتند. نزدیک اتاقک رفتم و دیدم که جلوی در آن یک نگهبان ایستاده و پنجره‌ها هم باز است. نخجوان و ریاضی نیز درجه‌کنده نشسته‌اند! تا مرا دیدند پشت نرده آمدند و گفتند: «دستمان به دامن، در اینجا ما چکار کنیم، بعلاوه گرسنه هستیم و به ما غذا نمی‌دهند و هیچکس به سراغمان نمی‌آید! همینطور در را قفل کردند و رفتند. خواهش می‌کنیم به ولیعهد بگو که ما را نجات دهد، ما که گناهی نداریم، پیغامی به ما دادند و ما هم نقل کردیم. بعداً تحقیق کند، بی‌گناهی ما ثابت می‌شود. اعلیحضرت بدون قضاوت این کار را کرده و بدون تحقیق درجه‌مان را کنده است!» من هم برگشتم و مآوقع را به محمد رضا گفتم. دستور داد که بلافاصله به افسر نگهبان دستور بده که از بهترین غذای آشپزخانه خود من برایشان مرتب غذا ببرند. من هم برگشتم و به شوخی گفتم که فعلاً از نظر شکم خیالتان راحت باشد تا بقیه مسائل بعد حل شود. ضمناً از آنها پرسیدم، این حرف‌هایی که به اعلیحضرت زدید از خودتان بود یا واقعیت داشت؟! قسم خوردند که واقعیت داشت و بعداً معلوم خواهد شد.

روز ششم شهرپور، منصورالملک آمد. انگلیسی‌ها توسط او پیغام فرستاده بودند که: روس‌ها گفته‌اند اگر این دو لشکر مرخص نشوند و سربازها به دهاتشان نروند ما

تهران را تصرف خواهیم کرد. بنظر می‌رسد که تعدداً مسأله را از قول روس‌ها گفته بودند تا رضاخان بیشتر بترسد!

با پیغام منصور، معلوم شد که نخجوان و ریاضی حق داشته‌اند و فقط راوی بوده‌اند، ولی فکر رضاخان چنان مشغول بود که دیگر به یاد این دو نیفتاد. بلافاصله دستور داد اتومبیلش را بیاورند و شخصا به طرف سربازخانه‌ها به راه افتاد. دو لشکر تهران پس از دستور ترک مخاصمه به پادگان‌ها آمده بودند. رضاخان وارد یک سربازخانه لشکر یک شد. برایش احترام نظامی بجا آوردند و او دستور داد که همه مرخص هستند و به خانه‌هایشان بروند! سپس شخصا به لشکر دو رفت و همین دستور را تکرار کرد.

پس از این دستور هرج و مرجی شد و افسرها و درجه دارها و سربازها اسلحه‌های سبک و سنگین را رها کردند و رفتند. تفنگ برنوی که اگر یک خطر رویش می‌افتاد سرباز را یک ماه بازداشت می‌کردند، به گوشه ای پرتاب شد! من در بازرسی بودم و در جریان دستور قرار داشتم. به رئیس بازرسی گفتم که خوب است هیأتی به لشکر یک و دو بفرستیم، اقلاً ببینیم بر سر سلاح‌ها چه آمده است. او پذیرفت و گفت: «بسیار خوب، دو نفر به لشکر یک بروید و دو نفر به لشکر دو!» من به اتفاق یک سرهنگ به لشکر یک رفتم. من قبلاً یک سال در همین لشکر فرمانده گروهان بودم و دیده بودم که چگونه به این سلاح‌ها می‌رسیدند، چگونه مواظبت می‌کردند و حتی با آنها تیراندازی نمی‌کردند و تنها با تفنگ‌های مشخص و مستعملی تیراندازی می‌شد. دیدم که تفنگ‌ها و مسلسل‌های سبک و سنگین، که فکر می‌کنم حدود ۲۰ هزار سلاح مختلف بود، روی زمین ریخته شده، و در میدان‌ها رها است، و جوی‌های آب پر است از اسلحه! درها باز بود و کسی نبود که از ما بپرسد چکاره‌اید؟! اسلحه‌ها را در جوی‌های آب انداخته بودند و تعدداً آب را رها کرده بودند تا غیرقابل استفاده شود. در خیابان‌ها درهم و برهم تفنگ افتاده بود و خلاصه منظره غریبی بود. جاده‌ها و خیابان‌های تهران مملو بود از سربازهایی که بدون پول و گرسنه، پیاده به سوی روستاهایشان می‌رفتند.

یکی دو روز بعد، مجدداً انگلیسی‌ها تماس گرفتند. سرریدر بولارد، وزیر مختار انگلیس، از طریق فروغی، که اکنون نخست‌وزیر بود، پیغام داد که چرا لشکرها را مرخص کردید، آنها را سریعاً جمع‌آوری کنید! رضاخان هم اکیدا دستور داد و کامیون‌ها به راه افتاد و در جاده‌های دور تعدادی از سربازان را که به طرف دهاتشان می‌رفتند، جمع‌آوری کرده به پادگانها برگرداندند. افسران و درجه‌داران که به خانه‌هایشان در تهران رفته بودند، مراجعه نکردند. مسئولین دو لشکر به من، که در ستاد خصوصی ولیعهد بودم، اطلاع دادند که تنها توانسته‌اند حدود ۳۰ درصد پرسنل، از افسر و درجه‌دار و سرباز، را جمع‌آوری کنند و در تلاش هستند تا با اعزام کامیون به جاده‌های دورتر تعداد بیشتری را جمع‌آوری کنند. (۷)

یرواند ابراهامیان در کتاب «ایران بین دو انقلاب» چگونگی وضعیت رژیم رضاخانی در شهریور ۲۰ را این‌گونه شرح می‌کند: «رژیم، دیگر برای مهار مخالفت‌های طبقاتی و قومی، هرچه بیشتر به خشونت متوسل می‌شد، تا جایی که، در سال ۱۳۲۰، بیشتر اروپائیان و ایرانیان در این فکربودند که آیا کار سرکوب ادامه خواهد داشت، آیا افسران رژیم را سرنگون خواهند کرد و یا تنشهای اجتماعی دیر یا زود به انقلابی خونین تبدیل خواهند شد؟ ولی ناگهان در شهریور ۱۳۲۰، با هجوم نیروهای انگلیس و شوروی این پیش‌بینی‌ها و تصورات پایان یافت. متفقین، نه تنها به دلایل آشکاری همچون گشودن راهی جدید به روسیه، از بین بردن مأموران آلمانی و حفظ تأسیسات نفتی، بلکه برای پیشدستی بر افسران طرفدار دولتهای محور که احتمالاً تلاش می‌کردند تا شاه منفور را برکنار و رژیمی طرفدار آلمان ایجاد کنند، ایران را اشغال کردند»

سفیرانگلیس در خرداد ۱۳۲۰ به وزارت خارجه هشدار می‌دهد که «نارضایتی عمومی در ایران، موقعیت مناسبی برای دسیسه‌چینی آلمانیها فراهم کرده است. شاه تقریباً مورد تنفر عمومی است و نمی‌تواند بر حمایت کامل ارتش خود متکی باشد. لحظه مناسبی برای برکناری شاه یا حتی گسترش جنگ در ایران را به بقای رژیم حاضر ترجیح خواهند داد. بیشتر مردم معتقدند که جدا از این واقعیت که ایران ضعیف‌تر از آن است که بتواند در مقابل آلمان و یا روسیه ایستادگی کند، دلیلی برای

جنگین آنان وجود ندارد. آنها از شاه متفرند و بنابراین می‌پرسند که چرا باید برای دوام حکومت وی بجنگند.»

اشغال متفقین، بلافاصله سرنوشت رضاشاه را رقم زد. ارتش، طی سه روز، در اثر حملات هواپیماهای انگلیس و شوروی چنان به سرعت عقب نشینی کرد که فرماندهی عالی متفقین نیز آن را پیش بینی نکرده بود. یک روز بعد، فروغی، قاضی مستقلی که مجبور به باز نشستگی شده بود، برای مذاکره با متفقین، نامزد نخست وزیری شد. نخست وزیر جدید در عرض یک هفته در خواست صلح نمود و پنهانی متفقین را به برکناری رضا شاه تشویق کرد. انگلیس نیز که خواستار پشتیبانی عمومی بود، در طی ده روز، آشکارا از سوء اداره، حرص و بی‌رحمی رضا شاه انتقاد کرد. دو هفته بعد، نمایندگان مطیع و دست چین شده آشکارا شاه را به انباشت ثروتی عظیم، کشتار مردم بی‌گناه و سوء استفاده از القاب خود (سردار سپه و فرمانده کل) متهم می‌کردند. سه هفته بعد، شاه بدون گفتگو با متفقین به نفع ولیعهد خود کناره گیری کرد و به امید نجات سلطنت، کشور را به سرعت ترک کرد. در آن زمان، سفیر بریتانیا نوشت که اشغال کشور نارضایتی عمومی چندانی پدید نیاورده است. زیرا مردم به سامان و پیشرفت اجتماعی امیدوارند و بنابراین احساس دوستانه‌ای نسبت به نیروهای متفق دارند. سفیر آمریکا هم به نتیجه مشابهی می‌رسد: «سرنگونی و سرانجام مرگ وی در تبعید، که در ایران سالهای پادشاهی به مستبندی حریص، بی‌رحم و مرموز تبدیل شده بود، کسی را متأسف و متأثر نکرد.» پس، سقوط رضا شاه، در واقع پایان دوران سیاست مهاردولتی و آغاز سیاست کشمکش اجتماعی بود.

(۸)

محمود فروغی فرزند محمد علی فروغی آن زمان را اینگونه توصیف کرده است: «آن موقع در اقدسیه بودیم. می‌آمدند بازدید می‌کردند. عرض کنم که، بنابراین، من اول فروردین ۱۳۱۹ وارد خدمت وزارت خارجه شدم. بعد از مدتی موقتاً رفتم به وزارت دارایی. مرحوم عضدی معاون وزارت دارایی بود و مرا کردند معاون اداره مستشاری و بعد کفیل اداره مستشاری وزارت دارایی. آن جا بودم که سوم شهریور پیش آمد. دیگر آن روزها، روزهای آخر [بود]. یعنی حتی می‌خواهم بگویم

سال‌های آخر سلطنت رضا شاه واقعاً اوضاع و احوال طوری بود که آدم با همسرش هم که می‌خواست صحبت کند، باید ملاحظه بکند. حالا دیگر پدر و فرزند، برادر و خواهر [و] اینها که جای خود دارند. هیچ کس جرأت نمی‌کرد با دیگری حرف بزند. واقعاً که شدیدترین حکومت مطلقه‌ای بود که می‌شد فکرش را بکنیم.

روز سوم شهریور، من میهمان بودم با زنم و آن موقع یک اولاد داشتم، دختر بزرگم نسرین. ما میهمان بودیم. عصر کسی در را باز کرد و به صاحب خانه خبر داد که انگلیس و روس، صبح حمله کردند، مجلس تشکیل شده. و باور می‌کنید این را یواش می‌گفت. جرأت نمی‌کرد حتی این را که الان دارد توی مجلس مطرح می‌شود بلند بگوید. مقصودم این است که این اوضاع و احوالی [بود] که عرض کردم. برای این خیلی یواش گفت، «بله، صبح سحر روس و انگلیس حمله کردند به ایران و مجلس جلسه فوق‌العاده دارد و منصور، نخست وزیر، دارد توضیحات می‌دهد راجع به این مطلب.» (۹)

به نوشته حسین مکی: «در سوم شهریور، متفقین اگر می‌دانستند که رضا شاه کوچکترین پایگاهی در قلوب مردم دارد محال و غیر ممکن بود که دربرکناری او پافشاری نمایند. همان‌طور که دیدیم پس از شکست ژاپن در جنگ دوم جهانی دولت ژاپن تغییر کرد ولی «هیرو هیتو» در مقام خود پابرجا ماند.

در حقیقت، رضا شاه از خطر تهاجم و نیروی اشغالگر خارجی نمی‌ترسید، چه می‌دانست اگر او را برکنار سازند، به جان او و خانواده‌اش آسیبی نخواهند رساند، بلکه ترس و هراس او از مردم بود، که سالها به آنان ظلم و جور روا داشته بود. او از این وحشت داشت که مردم شورش کنند، در مقام دادخواهی برآیند، خود و افراد خانواده‌اش را به چنگ آورند و با قطعه قطعه کردن آنها خشم فرو خورده خود را نشان دهند همان‌گونه که پس از انقلاب کبیر فرانسه، ملت فرانسه با خانواده بوربن‌ها رفتار کردند و یا همانند انقلاب اکتبر در روسیه که خانواده تزار از کوچک و بزرگ در زیر زمینی یکجا قتل عام شدند. چقدر صائب تیریزی خوب گفته‌است:

شاهی که بر رعیت خود می کند ستم

مستی بود که می خورد از ران خود کباب (۱۰)

بدین ترتیب، بردن رضا شاه توسط انگلیسها، بنفسه، گویای این واقعیت است که بیگانه کردن دولت از ملت که از اواسط دوران قاجار شروع شده بود، با سلطنت پهلوی، کامل شد. و بیش از پیش، صدور ثروتهای ملی و وارد کردن کالاها، محور اقتصاد ایران شد. این شد که بردن رضا شاه را ارتشهای متجاوز وسیله آرام نگاه داشتن مردم ایران کردند. فرزند او را نیز امپراطوری انگلستان به سلطنت ایران منصوب کرد. از ۲۰ شهریور ۱۳۲۰ تا انقلاب ۱۳۵۷، مردم ایران، دو نوبت، یکی در نهضت ملی کردن صنعت نفت به رهبری مصدق و دیگری در انقلاب ایران، کوشیدند دولت را ملی کنند. دو کودتا، مانع از توفیق این تلاش و کوشش شد. ناچار این کوشش تا تحویل و استقرار دولتی ملی و حقوقمدار ادامه دارد.

ملاقات سفرای روس و انگلیس

حسین مکی در کتاب «تاریخ بیست ساله ایران» چگونگی اشغال ایران در جنگ جهانی دوم توسط نیروهای نظامی روسیه شوروی و انگلیس اینگونه بنوشته آورده است: در ساعت چهار بامداد روز دوشنبه سوم شهریور [۱۳۲۰] که مردم پایتخت در خواب بودند، زمامداران کشور و در رأس آنان شخص اول مملکت هم در بستر راحت غنوده بودند، با این تفاوت که اینان علاوه بر خواب معمول و متعارف، در خواب غفلت و بی خبری که از مدتهای قبل آغوش گشوده بود، نیز بسر می بردند. در همین ساعت دو دستگاه اتومبیل که یکی پرچم داس و چکش و دیگری پرچم انگلستان را داشت در جلو منزل منصور نخست وزیر توقف نمود. پس از آنکه زنگ منزل مستمراً فشار داده شد، بالاخره مستخدم خانه پشت در آمده، از هویت مراجعه کنندگان سؤال کرد.

پاسخ داده شد سفرای روسی و انگلیسی بدون فوت وقت هم اکنون می خواهند با نخست وزیر ملاقات نمایند. فوراً منصور را از خواب بیدار کرده و به او گفتند که سفرای

دولتین انگلستان و شوروی پشت در خانه هستند و می خواهند با شما ملاقات نمایند. منصور دستور داد آنها را به اتاق پذیرائی راهنمایی کنند تا لباس پوشیده به سالن بیاید.

منصور از این ملاقات غیرمترقبه و غیر موقع سخت در اندیشه شد که چه اتفاقی افتاده است؟! لذا با شتاب لباس پوشید و به اتاق پذیرائی وارد گردید.

پس از مختصر تعارف معمولی سفرای دولیتین انگلستان و شوروی هر یک یادداشتی تسلیم نخست وزیر کردند که در آن شدیداً از فعالیت آلمان در ایران ابراز نگرانی شده بود، و شفاهاً هم توضیح دادند که چون دولت ایران به یادداشت‌های مورخ ۲۸ تیرماه و ۲۵ مرداد ۱۳۲۰ در باره اخراج اتباع آلمان در ایران توجهی ننموده است و تذکرات دولتین متبوعه ما را باحسن نیست تلقی ننموده، ناچار قوای زمینی و دریائی و هوائی ما وارد خاک ایران خواهند شد و آنها را ایران اخراج خواهند نمود. منصور که پس از شنیدن این خبر - که در واقع حکم اعلان جنگ به دولت ایران را داشت - دچار ناراحتی و اضطراب گردیده بود، یادداشتها را دریافت نمود سپس سفرای دولتین مزبور نیز از جای برخاسته، خداحافظی کرده و خارج شدند. این ملاقات مجموعاً حدود ۲۵ دقیقه بطول انجامید.

منصور قبل از هر اقدامی به عامری کفیل وزارت امور خارجه اطلاع داد که آماده شود تا به اتفاق به سعد آباد بروند.

وی خاطرات خود را در این مورد بطوری که در کتاب «خاطره‌ها» آمده چنین بیان کرده است:

خاطره‌هایی از علی منصور

صورت مصاحبه ای از علی منصور در گنجینه اسناد مرکز تحقیقات است که منحصراً راجع است به وقایع سوم شهریور ۱۳۲۰ - می دانیم که منصور در آن ایام نخست وزیر بود و کاملاً در جریان کارها و علل و جهات ورود ملل متفق به ایران قرار داشت و آنچه در این خاطره گفته است می تواند مورد قبول و معتمد باشد.

رعایت بی طرفی

منصور می گوید: دولت ایران اصول و وظایف سیاست بی طرفی را که در وقوع جنگ دوم جهانی اختیار کرده بود با تمام قوا و دقیقاً رعایت و از آن پیروی می کرد و بایک روش صریح و روشن در حفظ کشور از خطر سرایت جنگ و صیانت حقوق مشروع همه دولتهایی که با ایران روابط داشتند، خصوصاً دولتهای همسایه، می کوشید، چنانکه بهیچوجه خطری از هیچ طرف متوجه هیچ یک از آنها نبود. با این حال سفارت انگلیس از همان آغاز جنگ از وجود یک عده آلمانی در ایران که بمنظور معاملات اقتصادی و امور صنعتی و ساختمانی به کشور ما آمده، مشغول کارهای معینی شده بودند، اظهار نگرانی می کرد و آنها را جاسوس و عامل تحریک و فساد می دانست و در عین حال نسبت به عناصر روسی هم ابراز بدبینی می کرد زیرا در آن هنگام روس و آلمان دوست بودند و همکاری اقتصادی می کردند ولذا انگلیسی ها دولت ایران راز اقدامات سری و همدستی عناصر روسی و آلمانی نیز بر حذر می داشتند. ولی دولت ایران همواره به آنان اطمینان کافی می داد که مقامهای انتظامی کاملاً مراقب هرگونه تشبث و دخالت هستند و جای هیچ گونه نگرانی نیست.

انگلیس و روس

پس از وقوع جنگ بین آلمان و شوروی این بار نمایندگان انگلیس و روس متفقاً شروع به اظهار نگرانی کردند و باز دولت ایران هر بار جوابهای اطمینان بخش به آنان می داد و موجبات رفع هرگونه توهمی را فراهم می آورد و مخصوصاً توضیح می داد که دولت ایران اساساً در اینموقع مایل به حضور اتباع خارجی در این کشور ولی به سبب روابطی که با دول دوست دارد طبعاً یک عده از اتباع آنها به ایران رفت و آمد دارند و برخی نیز برای کسب و کار اقامت گزیده اند چنانکه بجز آلمانیها

از انگلیسیها و هندیها و عراقیها و شورویها نیز عده به نسبت کثیری در ایران هستند و دولت در باره آنها مقررات قانونی و انتظامی را بی هیچ تبعیض و ملاحظه ای بطور یکسان و جدی اجرا می کند. اما آلمانیها که در سالهای اخیر بیشتر با ایران مناسبات پیدا کرده و به کارهایی مشغول شده اند بدین علت است که با تسهیلات مخصوص و قیمت های مناسب، که هیچ یک از کشورها نتوانسته اند با آن رقابت کنند، اجناس و ماشینها و ابزارهای ساختمانی را که برای اجرای برنامه های عمرانی و صنعتی ضرورت دارد به ایران می فروشند و محصولات ایران را نیز به بهترین قیمت می خرند و معاملات به صورت پایاپای انجام می گیرد بی آنکه نیازی به ارز باشد. بدیهی است که برای این کارها حضور عده ای از نمایندگان بازرگانی و مؤسسات صنعتی و مهندسان و معماران آلمانی در ایران ضرورت یافته بود که مطابق آمار رسمی شمار آنها از حدود چهار صد و هفتاد نفر تجاوز نمی کرد، و با این که پیشرفت امور برنامه ای افزایش عمده متخصصان را ایجاب می کرد، خصوصاً برای کارخانه نوب آهن که بسرعت پیش می رفت و نزدیک به پنجاه در صد از کارهای آن پایان یافته و سی در صد ماشینها و مصالح آن آماده شده بود، با اینهمه نه دولت ایران به پاره ای از ملاحظات سیاسی مایل بود عده آنان را افزایش دهد و نه دولت آلمان آمادگی فرستادن عده بیشتری را داشت زیرا وجود اینگونه افراد در خود آلمان بیشر مورد نیاز بود. اما برای مشوب کردن اذهان دستگاههای تبلیغاتی انگلیس و روس، چه در ایران و چه در خارج، شمار آلمانی های مقیم ایران را به چندین هزار می رسانیدند و می گفتند که همه مشغول تشبث و کارشکنی بر ضد متفقین هستند. در تیرماه ۱۳۲۰ که دولت شوروی «اسمیرنوف» را به سفارت کبری آن کشور در ایران تعیین کرد، وی بمحض ورود نزد من آمد و امتنان و خوشنودی دولت شوروی را اعلام کرد و گفت که بنا به تقاضای دولت ایران، از طرف مقامات شوروی در حمل و نقل و عبور محصولات کارخانه نوب آهن، تسهیل و مساعدت لازم بکار برده خواهد شد. در ضمن متقابلاً تقاضا کرد که دولت ایران نیز برای بعضی از کالاها که از طریق جنوب ایران به مقصد شوروی فرستاده می شود اجازه عبور صادر کند. من از دوستی و مساعدت دولت شوروی تشکر کردم و در باره

عبور محمولات آنها از ایران خاطر نشان کردم که تا آنجا که موجب نقض بی طرفی ایران نشود در این باب مساعدت خواهد شد و مخصوصاً تأکید کردم که دولت شاهنشاهی نهایت علاقه را به حفظ مناسبات دوستانه و حسن همجواری با دولت شوروی داشته و دارد.

بهانه گیری آغاز می شود

چندی پس از ورود « اسمیرنوف » وزیر مختار انگلیس « ریدر بولارد » و سفیر شوروی موضوع حضور آلمانیها را در ایران متفقاً تعقیب کردند و دو تذکریه، مشعر بر تقلیل عده آنها، یکی در بیست و هشتم تیر ماه ۱۳۲۰ و دیگری در مرداد همان سال از سوی آنان تسلیم وزارت خارجه شد که در هفتم و بیستم مرداد پاسخ آنها مبنی بر حفظ اصل بی طرفی و مراقبت دولت در اجرای مقررات انتظامی در مورد عموم خارجیان و رعایت مناسبات حسنه با همسایگان تسلیم هر دو سفارت شد و بعلاوه طی مذاکرات نیز پیوسته خاطر نشان می کردیم که دولت ایران حتی المقدور به تقلیل اتباع خارجی خصوصاً آلمانیها توجه دارد و از این حیث نباید جای نگرانی باشد.

اما چیزی که از همان آغاز استنباط می شد. این بود که ابراز نگرانی حضرات از حضور عده ای آلمانی در ایران حقیقتی ندارد و بهانه ای بیش نیست و هر چند از آن ها بطور خصوصی استفسار می شد که هرگاه مطلب و احتیاج دیگری دارند، صریح و آشکار بگویند تا دولت تحت مطالعه در آورد و بر وفق مصلحت تصمیمی بگیرد چیزی ابراز نمی کردند و این نکته بوسیله وزیر مختار ایران در لندن نیز مرتباً به « آنتونی ایدن » وزیر خارجه انگلیس تذکار داده می شد و او هر بار به وزیر مختار پاسخ می داد که مطلب همان است که وزیر مختار انگلیس در تهران به دولت شما گفته است و موضوع دیگری در نظر نیست و وزیر مختار هم می گفت جز کم کردن عده آلمانیها در ایران نظر دیگری ندارند.

حرکات مرزی

در این اوقات گزارشهایی از مرزهای ایران و عراق می رسید حاکی از این که قوای نظامی بسوی بعضی از نقاط مرزی در جنوب غربی ایران سوق داده می شوند و چون از سفارت انگلیس علت و کیفیت این اقدامها و حرکات پرسیده می شد جواب می دادند که این قوا سرگرم تمرین هستند تا برای جبهه های جنگ آماده شوند و در نقاط مرزی آذربایجان نیز حرکات نظامی مشاهده می شد که شورویها نیز آنها را با کارهای تمرینی و نیازهای نظامی داخلی مربوط می کردند. این کارها در مجموع فکر دولت را نگران می داشت از این که شاید همسایگان مقاصدی دارند و لیکن نه طی مذاکراتی که در میان بود و نه در دو تذکاریه ای که داده بودند به هیچوجه به تقاضای راه برای حمل و نقل مهمات به شوروی یا تهدید به اینکه احیاناً متوسل به قوه قهریه خواهند شد اشاره نشده بود بلکه همه مذاکرات و نکات تذکاریه ها بصورتی ساده و سیاسی می گذشت.

شاه در شگفت بود

اعلیحضرت رضا شاه که متوجه جریان کلیه امور مملکتی بودند و جز از مجاری دولتی بوسایل مختلف دیگر نیز اطلاعاتی دریافت می داشتند بسیار علاقه مند بودند که دو دولت همسایه با صداقت و وضوح نظرها و نیازهای خود را بگویند تا تحت مطالعه قرارگیرد و تدبیرهای لازم بکار برده شود. من نیز همواره مراقب بودم که خاطر شاه همه روزه و ساعت به ساعت از جریان کارها و حتی جزئیات آنها مستحضر شود و گزارشها و نظرات را مرتباً بعرض می رسانیدم. اعلیحضرت سخت در شگفت بودند که با وجود تذکارها و استفسارها چرا از ناحیه دو دولت چیزی که مبنی بر حقیقت باشد ابراز نمی شود و همچنان حضور یک عده آلمانی را عنوان می کنند.

پیشنهاد نخست وزیر به شاه

در اواسط امرداد با مشاهده وضعی که بهانه جویی متفقین را بخوبی روشن می کرد بعرض شاه رساندم که به نظر لازم می آید که به تقلیل عده آلمانیها اکتفا نکنیم بلکه موجبات مراجعت همه آنان را فراهم سازیم هرچند معلوم نیست که با ماجرای این نقشه باز هر دو دولت قانع شوند و دست از سرما بردارند، ولی در هر حال تأمین این منظور بهانه آنها را کلاً از میان خواهد برد و هیچگونه ایراد و بهانه ای، ولو ظاهری باشد، علیه دولت ایران باقی نخواهد ماند. در این صورت ما با پیش بینی خطرهایی که به احتمال قوی در پیش است تحمل زبانهای مالی و اقتصادی ناشی از آن را می کنیم به امید اینکه اگر امنیت و سلامت باشد جبران آنها چندان مهم نخواهد بود.

با اینکه اجرای این نقشه بهم خوردن کلیه اوضاع اقتصادی و مؤسسات صنعتی و کارهای عمرانی را در پی داشت و مستلزم تحمل زبانهای هنگفتی بود معهذا برای اینکه از مخاطرات رهایی یابیم اعلیحضرت موافقت فرمودند و اجازه دادند که بهمین ترتیب عمل شود.

گفت و گو با وزیران مختار آلمان و ایتالیا

در دنبال موافقت اعلیحضرت رضا شاه، با وزیر مختار آلمان و وزیر مختار ایتالیا تماس گرفتیم و از آنان خواستیم که، با حفظ روابط سیاسی و دوستانه، اتباع خود را از ایران خارج کنند و وزیر مختار ایتالیا مخصوصاً در این باره از هیچ کوششی دریغ نکرده و در قانع کردن وزیر مختار آلمان بسیار مؤثر بود زیرا بنظر وزیر مختار آلمان سخت دشوار می نمود که دولت متبوع او، که در آن ایام دولت فاتحی بود، به آسانی زیربار چنین تقاضائی برود و آن را بپذیرد. ولی سرانجام او را قانع کردیم و قبول کرد که موضوع را به آگاهی برلن برساند و خوشبختانه پاسخ برلن مساعد بود و دولت آلمان با بیرون رفتن اتباع خود از ایران و حفظ روابط

سیاسی و دوستانه موافقت کرد. اما وزیر مختار آلمان ضمن اعلام این موافقت اظهار داشت که بهر حال این مسأله مطابق میل دولت ایران با موفقیت حل شد لیکن روس و انگلیس نقشه های دیگری دارند که با این مساعدت که دولت ایران کرد آنها از نقشه های خود صرف نظر نخواهند کرد. جواب داده شد که در هر صورت دولت ایران با مآل اندیشی و صداقت در رفع نگرانی آنها اقدام کرده است و حال نیز در حدودی که ممکن باشد وظیفه خود را انجام می دهد.

هنگامی که این نتیجه را به حضور اعلیحضرت گزارش کردم بسیار خوشوقت شدند زیرا با این سیاست مآل اندیشانه، که برای رفع بهانه جوئی متفقین اعمال شده بود، دولت آلمان نیز متقاعد شده بود که روابط سیاسی و دوستانه بین آن دولت و دولت ایران همچنان محفوظ بماند و خروج اتباع آلمان از ایران موجب قطع روابط با آن دولت نشود. اعلیحضرت بخوبی می دانستند که دستیابی به چنین نتیجه ای کار چندان آسانی نبوده است و از اهمیت و ارزش بسیاری برخوردار است.

ابلاغ تصمیم به متفقین

اول وقت روز بیستم امرداد عامری وزیر خارجه و حمید سیاح مدیر کل وزارت خارجه تصمیم دولت ایران را به اخراج اتباع آلمان و ایتالیا شفاهاً و رسماً به آگاهی سفارتخانه های انگلیس و روس رسانیدند و تذکار داده اند، اکنون که بجای تقلیل اتباع آلمان دولت شاهنشاهی تصمیم به اخراج همه آنها گرفته و ترتیب عزیمت آنها را داده است دیگر جایی برای نگرانی دولتین باقی نمانده است و باعث خوشوقتی است که این موضع بگونه ای ارضا کننده حل گردید.

آلمانیها نیز که از اول امرداد بمنظور تقلیل عده آنان خروج از ایران را آغاز کرده بودند مطابق تصمیم اخیر درخواست کردند که به شهربانی دستور داده شود در صدور اجازه خروج آنان تسریع کنند و به سفارت ترکیه نیز توصیه شود که هر روز عده بیشتری را برای عبور از مرز روادید بدهد. دولت ایران در هر دو مورد

اقدام کرد و آلمانیها نیز از آن پس در گروههای چند نفری از تهران عزیمت کرده، از راه ترکیه به قصد کشور خود، بسرعت از ایران خارج می شدند.

حمله به ایران و یادداشتها

متأسفانه با همه این کوششها که دولت شاهنشاهی برای حفظ امنیت و آسایش کشور و رفع نگرانی دو دولت همسایه بکار برد بجای اتخاذ روش مسالمت و تفاهم سفیران دو دولت ساعت چهار بامداد روز دوشنبه سوم شهریور ماه سال ۱۳۲۰ به خانه من آمدند و باز هر یک یادداشتی مشعر بر نگرانی تسلیم کردند جواب مطالب آنها را مکرراً داده شده بود جز اینکه این بار توسل به نیروی نظامی را نیز اخطار کرده بودند در صورتی که بعد معلوم شد قوای آنها بیش از ساعت چهار به مرزهای ایران تجاوز کرده و از هوا و زمین به شهرها و اماکن بی دفاع حمله برده، موجب تلفات جانی و زیانهای مالی فراوان شده بودند. باری من با دریافت یادداشتهای سفیر روس و وزیر مختار انگلیس بهر یک از آنها در اعتراض دولت به اینگونه اقدامهای ناروا اظهارات لازم کردم و بی سابقه بودن حمله قوای نظامی را بی هیچ گونه اخطار قبلی آن هم به بهانه قضیه ای که موضوع اصلی آن منتفی و تصفیه شده است به آنان تذکار دادم و آثار سوء آن را خاطر نشان کردم و از آنها خواستم که هر چه زودتر تجاوز را متوقف دارند تا مذاکرات برای روشن شدن حقیقت مقاصد آنان صورت گیرد. هر دو نماینده پاسخ دادند که دستوری که به آنها داده شده قطعی است و نمی توانند در آن اوقات داخل مذاکره بشوند ولی این اظهارات را به دولتهای متبوع خود تلگرافی اعلام خواهند کرد.

یادداشت کوتاه چه بود؟

وزیر مختار انگلیس در ضمن تسلیم یادداشتی که حاکی از تجاوز قوای نظامی بود، یادداشت کوتاه دیگری نیز داد مشعر بر اینکه چون قصد سوئی بر امنیت و استقلال

ایران نیست دولت بریتانیا موافقت دارد که عایدات دولت ایران از بابت نفت جنوب بر طبق مقررات معمول همچنان پرداخت شود. ضمن مذاکره با وزیر مختار انگلیس گفته شد، اتخاذ چنین رویه ای بر ضد ایران هیچ گونه دلیلی نداشته و باعث کمال تعجب است با توجه به این که دولت ایران با نهایت حسن نیت و صداقت رفتار کرد چگونه این عملیات تجاوز کارانه را می توان تعبیر کرد؟ جز اینکه بگوئیم در جهان ما عدالت محلی ندارد هر چه راجع به آزادی ملل و حق و عدالت گفته می شود فقط تبلیغات است و بس! چندی قبل که وزیر مختار ایتالیا در آتن نیمه های شب نزد رئیس دولت یونان رفت و هجوم ارتش ایتالیا را به آن کشور به وی اخطار کرد در محافل انگلستان این رفتار را به یک اقدام جابرانه تعبیر کردند و انتقادهای سختی براه انداختند اکنون می بینیم که خود انگلستان همان رفتار را بمراتب شدیدتر در باره ایران کرده است زیرا ایتالیا لافل به یونان سه ساعت فرصت داده بود و شما در این حدود هم رعایت نکردید پس چرا آن را بد می دانید و این را صحیح می شمارید؟ وزیر مختار انگلیس در جواب گفت: در مسکو هم سفیر آلمان یک ساعت از نیمه شب گذشته به ملاقات وزیر خارجه شوروی رفت و اعلام قطع روابط کرد. به او گفتم کیفیت و مورد قضیه بکلی تفاوت دارد و دیگر بیش از این مذاکره ای نشد و من بلافاصله به کاخ سعدآباد رفتم و جریان را به شرف عرض اعلیحضرت رضا شاه رساندم.

آمریکا و ترکیه چه کردند؟

در مدتی که این قضایا مطرح بود دریفوس وزیر مختار آمریکا را بطور خصوصی در جریان اطلاعات می گذاشتم و او که شخصی خوش نیت و بی غرض بود همیشه سیاست دولت شاهنشاهی را تصدیق می کرد و به واشنگتن گزارش می داد و مخالف تضییق و فشار نسبت به ایران بود که تصور می رود بهمین سبب نیز در خارج موجبات تغییر و احضار او را فراهم آوردند.

اما سفیر ترکیه نیز همواره با ما در تماس بود و در باره قضایای جاری با او مذاکره می شد تا حقایق را به دولت خود اطلاع دهد و همچنین سفیر ایران در آنکارا بدستور دولت برای جلب توجه دولت ترکیه به اوضاع ایران اقدامهایی می کرد و با سفیر شوروی در آنکارا که به مسائل وارد بود تماس داشت و سعی می شد حتی المقذور موجبات اطمینان روسها فراهم آید ولی سرانجام معلوم شد که زمامداران ترکیه با وجود پیمان سعدآباد و مصالحی که در امنیت و مصونیت ایران داشتند در رفع مشکل ایران جد و جهدی بکار نمی برند بلکه رویه ای در پیش گرفته اند که طبق میل روس و انگلیس باشد حتی رادیوی آنکارا در بخشهای فارسی خود تبلیغات آنها را منعکس می کرد و مقامات ترکیه با وجود تقاضای مکرر دولت ایران مانع آن نمی شدند.

چگونه واقعه شهریور به آگاهی عامه رسید؟

بعد از ظهر سوم شهریور ۱۳۲۰ جریان شیخون قوای روس و انگلیس را با خلاصه ای از جریان مذاکره ها و مکاتبه ها و اقدامهایی که در جهت رفع نگرانی دو دولت مهاجم به عمل آمده بود طی یک اعلامیه رسمی در مجلس شورای ملی قرائت کردم و به آگاهی عموم رسانیدم. عصر همان روز از طرف اعلیحضرت نیز جریان به فرانکلین روزولت رئیس جمهوری آمریکا اطلاع داده شد و لزوم توجه فوری او به این اتفاق ناگوار و اتخاذ تدابیر لازم برای حفظ امنیت ایران و رفع تجاوز از این کشور بی طرف و صلح دوست به وی تذکار داده شد. جواب روزولت مشعر بر اطمینان به استقلال ایران و حسن نیت نسبت به این کشور بود بی آنکه وعده اقدام مؤثری داده باشد و از عبارت چنین مفهوم می شد که از مقدمات قضایا مسبوق بوده است، چنانکه وزیر مختار آمریکا نیز در جواب سؤال من که از او پرسیدم: آیا دولت آمریکا با آن همه علاقه به آزادی و حقوق ملل با اینگونه اعمال تجاوزکارانه موافقت دارد؟ صریحاً گفت که: روزولت مرتب در جریان مطالب گذاشته شده و در حال حاضر نیز کاملاً در جریان است.

بعد چه شد؟

روز چهارم شهریور پی در پی خبرهایی از هجوم قوای مهاجم به نقاط مختلف می رسید و همه حکایت از آن داشت که بی باکانه زیانهای جبران ناپذیر وارد می کنند و قوای نظامی و انتظامی ایران که غافلگیر شده بودند متزلزل و متفرق شده اند. اعلیحضرت به من دستور فرمودند که مجلسی از وزیران و امیران فرماندهان نظامی تشکیل شود و اوضاع را مطالعه کنند و نظرات مقتضی اتخاذ و پیشنهاد کنند. پیش از ظهر همان روز در باشگاه افسران جلسه ای کردیم و پس از مشاورت و تبادل نظر، رأی به ترک مقاومت داده شد زیرا در بعضی از نقاط قوای ایران سخت ایستادگی کرده بودند. صورت جلسه بوسیله رئیس ستاد ارتش به شرف عرض رسید و تصویب فرمودند و فوری عصر همان روز به کلیه لشکرها ابلاغ شد.

هیأت وزیران در حضور شاه

عصر همان روز چهارم اعلیحضرت شاه هیأت دولت را به کاخ سعد آباد احضار کردند و در مجمع وزیران چنین فرمودند: «با وجود مساعی که برای احتراز از وقوع حوادث ناگوار جنگ مبذول گردید برخلاف اصول بین المللی و موازین اخلاقی از طرف دو همسایه با ایران این گونه رفتار شد و هیچ دلیلی برای آن تصور نمی رود جز اینکه خواسته اند اوضاع این مملکت را که با زحمات بسیار سرو صورتی پیدا کرده و به راه ترقی افتاده برهم بزنند و در باطن با خود من طرفیت دارند که نگهدارنده این مرز و بوم هستم. چون میل ندارم وجود شخص من باعث جلب عداوت و حدوث بدبختی برای کشور و ملت ایران بشود در نظر گرفته ام به خارج بروم. در این باب ترتیب لازم را بدهید و اعلامیه ای برای مجلس شورای ملی تهیه کنید.»

نظر هیئت دولت

پس از این بیانات شاهنشاه اجازه فرمودند فوری هیأت دولت بررسی کامل بکنند و رأی خود را در این مورد معلوم دارد. بیدرنگ هیأت دولت بی حضور شاه تشکیل شد و نتیجه به اتفاق آراء همان بود که در آغاز بعرض شاهنشاه رسانیده بودم. آنگاه اعلیحضرت به اتفاق ولیعهد به جلسه تشریف فرما شدند و من بعرض رسانیدم که به هیچ وجه کناره گیری و عزیمت معظم له به مصلحت نیست ولی چون سیاست بی طرفی که دولت فعلی تاکنون طبق قانون تعقیب می کرد با اوضاعی که پیش آمده دیگر عملی نخواهد بود، استدعا دارد شاهنشاه استعفای دولت را بپذیرند تا دولت دیگری تعیین گردد و با دول مهاجم وارد مذاکره شود و سیاست دیگری اتخاذ کند و یک جلسه مشاوره نیز از رجال خیرخواه و مجرب تشکیل گردد تا در باره اوضاع و احوال کنونی تبادل نظر و همفکری کنند. اعلیحضرت اخذ تصمیمی در این مورد را به تفکر مجددی محول فرمودند.

تشکیل دولت جدید

سحرگاه فردای آن روز اعلیحضرت انصراف خود را از کناره گیری اعلام فرمودند پیش از ظهر روز پنجم شهریور با وزیر مختار انگلیس در وزارت خارجه ملاقات دست داد و از او در باره نتیجه مخابراتی که با لندن داشت سؤال کردم زیرا لازم بود هرچه زودتر به آشفتگی اوضاع پایان داده شود و مقاصد شان روشن گردد. اما وزیر مختار اظهار کرد که پرونده این موضع زیر نظر چرچیل است و هنوز دستوری به وزارت خارجه انگلیس نداده است، عصر آن روز ضمن گزارش مذاکرات و اقدامهای همان روز، استعفای دولت، از نقطه نظر تسهیل مذاکرات مربوط به اتخاذ سیاست جدید خارجی، از سوی قرین الشرف همایونی پذیرفته آمد و بر اساس نظرهایی که قبلاً بعرض رسیده بود روز ششم شهریور شادروان محمد علی

فروغی را به ریاست دولت منصوب فرمودند و به فاصله کمی با توجه به تقاضاهایی که نمایندگان دو دولت در زمینه مقاصد اصلی خود در ایران داشتند، سیاست اتحاد با آنها که مناسب مصلحت وقت بود مطرح گردید و منتهی به انعقاد قرارداد شد.

هدف از جمله به ایران چه بود؟

دلایل و اسناد انکار ناپذیر و جریان وقایعی که از دو ماه پیش از حمله به ایران اتفاق افتاد، نشان می دهد که منظور از تعرض به ایران به هیچ وجه اخراج یک عده قلیل از اتباع آلمان نبود زیرا دولت ایران نه تنها به تقلیل عده آنها اقدام کرد بلکه سرانجام ترتیب رجعت همه آنان را فراهم ساخت چنانکه به هنگام حمله روس و انگلیس به ایران چندین گروه از آنها در راه بازگشت به کشور خود بودند که بوسیله مهاجمان دستگیر شدند. حرکت آلمانیها از ایران از اواخر امرداد ماه ۱۳۲۰ آغاز شده بود. متفقین بخوبی از آن آگاه بودند. از سوی دیگر در یادداشتهایی که به دولت تسلیم می شده اند که اشاره ای به واگذاری طرق حمل و نقل، یا مسائل دیگری از اینگونه، یا تهدید نظامی نمی کردند. با این حال چون استنباط بهانه جوئی می شد مکرر از آنها می خواستیم که اگر نظرات و نیازهای خاصی بمناسبت درگیری درجنگ دارند اظهار کنند، آنها جواب می دادند که در ایران جز موضوع آلمانیها و تشبثات و تحریکات آنها مسأله ای ندارند. وقتی ایران با اخراج آلمانیها این بهانه را از دست آنها گرفت در حمله به ایران تسریع کردند و چهار روز پس از اعلام اخراج آلمانیها دست به تهاجم نظامی زدند و مقاصد اصلی آنها به این شرح آشکار شد:

- برهم زدن اساس کشور و قدرت مرکزی دولت .

- بدست آوردن کلیه منابع مالی و وسایل ارتباطی و نظارت کامل بر آنها.

بدین ترتیب ملاحظه می شود که عدم توجه ایران به تقاضاهای دو دولت، یا عدم پیش بینی، یا جانبداری از آلمان و آلمانی که از سوی بعضی از افراد نادان و ساده لوح و

بی اطلاع یا مغرض شایع شده بود، جز تبلیغات متجاوزان و ضعف اخلاقی کسانی که تحت تأثیر آنها واقع می شدند مبنا و مأخذی نداشت و تمام دلایل و شواهد و کیفیت جریان حوادث نشان دهنده صحت و صداقت رفتار دولت شاهنشاهی و مآل اندیشی او بود که در نهایت بیطرفی و با رعایت مقتضای جغرافیائی و همجواری کشور با متفقین ملحوظ می داشت.

بعدها وزیر مختار چه نوشت؟

بهترین دلیل بر درستی مدعای ما نوشته های سرریدر بولارد وزیر مختار انگلیس در ایران است که خود از عوامل بسیار مؤثر واقعه شهریور و اشغال ناگهانی ایران بود. او در کتاب خود به نام «انگلستان و خاورمیانه» در باره حمله متفقین به ایران می نویسد: «بسیاری از ایرانیان و برخی از نمایندگان خارجی مدعی شده اند که بهر صورت متفقین می توانستند، بی آنکه ایران را اشغال کنند، به هدف خود که حمل مهمات به روسیه بود برسند و راه آن این بود که ایران را تهدید به اشغال کنیم و به مقصود خود برسیم و اشغال عملاً ضرورتی نداشت. در جواب باید گفت که تهدید رجحان اخلاقی بر اشغال نداشت جز آنکه تأثیر آن کمتر بود بعلاوه حمل مقادیر کثیری اسلحه و مهمات و وسایل از طریق ایران به روسیه تنها با نظارت ارتش متفقین و برقراری یک نظام ضد جاسوسی نیرومند که قادر به متوقف ساختن فعالیت عمال آلمان باشد مقدور بود.»

یک تجزیه و تحلیل

صحت و صداقت رفتار ایران در زمینه سیاست بیطرفی جای تردید برای هیچ کس باقی نمی گذاشت و افکار عمومی جهانیان وقتی آزاد و عادلانه داوری می کردند این حقیقت را تصدیق داشتند و اندک نشانه ای که دلالت بر طرفداری از محور برلن و رم باشد یا تمایل ایران را به آن محور نشان دهد به تصور نمی آمد. از همان آغاز

جنگ این زمینه مرتباً و با دقت کامل از جانب ایران ملحوظ و معمول بود چنانکه در واقعه بمباران بحرین بوسله نیروی هوایی ایتالیا در مهر ماه ۱۳۱۹ که بیم سرایت آن به دیگر مواضع نفتی خلیج فارس و آبادان می رفت و برای انگلستان نیز بسیار حساس بود، دولت ایران به دولت ایتالیا معترض شد و با جدیت قضیه را از مجاری رسمی و مطبوعات تعقیب کرد تا ایتالیا و آلمان متوجه شدت و اکنش ایران شدند و از تکرار اینگونه اعمال در خلیج فارس احتراز جستند. همچنین دولت انگلستان خود شاهد بود که در انقلاب عراق که در بهار ۱۳۲۰ اتفاق افتاد و رشید عالی گیلانی به محور برلن و رم ملحق شد و برانگلیس قیام کرد و بعد به ایران پناهنده شد، با همه تقاضاهایی که دولت آلمان برای پاره ای مساعدتها از قبیل اجازه صدور بنزین و تسهیلاتی در عبور و مرور مرزی بین ایران و عراق می کرد، دولت شاهنشاهی از هرگونه مساعدت امتناع ورزید و بی طرفی مطلق را معمول داشت چنانکه به یک نفر نماینده سیاسی که دولت آلمان می خواست او را از طریق ایران به سفارت خود در بغداد بفرستد اجازه عبور نداد و به هنگام پناهندگی رشید عالی گیلانی و مفتی فلسطین و همراهان آنان نیز از هرگونه تشبث و تحریک ممانعت کرد تا از راه ترکیه بیرون رفتند.

این قضایا که در طی یک ماه پیش از حمله به ایران رخ داده بود بخوبی نشان می داد که ایران جز حفظ بی طرفی و امنیت خود منظوری ندارد و مخصوصاً نسبت به همسایگان همواره حسن مناسبات و روابط دوستانه را رعایت می کند.

نکته دیگری که بری بودن ایران را از اندیشه مخاصمه و کشمکش با همسایگان کاملاً ثابت می کند این است که مقارن هجوم ناگهانی ارتشهای خارجی هنوز یک عده از آلمانیها در محل کار خود در کارخانه ها و ساختمانها و راه آهن و طرق و شوارع و غیره بودند ولی کوچکترین عمل خرابکارانه و کارشکنی از ناحیه آنان اتفاق نیفتاد در صورتی که اگر این افراد قصد تحریک و تشبتهای زیانبار داشتند، بخوبی قادر به انجام دادن این گونه اعمال بودند و با توجه به اصول انضباط حزبی و نظام محکمی که در میان آلمانیها برقرار بود بی شک در دقایق آخر دست به چنین کارهایی می زدند و سپس فرار کرده، متفرق می شدند. بهر حال در آن ایام حتی یک

مورد از اینگونه حوادث صورت وقوع نیافت تا مؤید تظاهرات مخالفت آمیز دولتهای مجاور بشود.

گرچه کیفیت طرح قضایای ایران و طرز رفتار و کارهای حق شکنانه دو دولت همسایه نسبت به این کشور با عنوانهای نادرست و بهانه های بی اساس بسیار تعجب آور و مخالف اصول بین المللی و موازین اخلاقی و احساسات انسانی بود ولی ملاحظه یک جمله از کتاب « ادوارد گریک » سیاستمدار انگلیس که به وزارت خاورمیانه منصوب شده بود این تعجب و علل اینگونه اعمال دول زورمند را بخوبی روشن و توجیه می کند او می نویسد:

« آفریقای شمالی در سال ۱۹۴۲ میلادی تحت اشغال آلمانیها نبود با این حال ما بی ذره ای ملاحظه و خجالت خود را در اشغال آنجا محق دانستیم.»

علاوه بر شواهد و سوابق موجود در ایران در خارج نیز نویسندگان و مقامهای رسمی حتی برخی از کسانی که خود نقشه اشغال را طی کرده بودند مطالبی نوشته اند که از آن جمله است، نوشته های چرچیل نخست وزیر انگلستان که در جلد سوم از کتاب دوم خود راجع به جنگ جهانی به تفصیل آورده و در باب نقشه ایران و منافع سوق الجیشی این اقدام توضیحی مستوفی داده است که مفاد قسمتی از آن چنین است:

« بدین گونه عملیاتی که از طرف نیروهای کثیر ما برضد یک کشور ضعیف و قدیم آغاز شده بود پایان یافت و چون انگلستان و روسیه برای حفظ موجودیت و حیات خود جنگ می کردند در چنین جنگی هر عملی جایز است.»

پس از هجوم متفقین به ایران که افکار عمومی جهان آزاد را سخت بر آشفت و این اقدام را بشدت تقبیح کردند « آنتونی ایدن » وزیر امور خارجه انگلستان شش روز پس از آن واقعه شوم برای تسکین بخشیدن به افکار خشمگین در شهر « کاون تری » نطق مفصلی ایراد کرد مبنی بر اینکه متفقین حسن نیت و علاقه کامل به استقلال و امنیت و ترقی ایران دارند و علت حمله به ایران را، همچنان مانند سابق، وجود آلمانیها در ایران جلوه داد و گفت که دولت ایران در مورد اخراج اتباع آلمان به عذر و بهانه متوسل می شد و اقدامی نمی کرد. اما چنانکه گذشت حقیقت این است که

ایران اقدامهای اطمینان بخشی در این مورد کرده و آنها را به آگاهی نمایندگان انگلیس و روس رسانیده بود و خصوصاً خروج همه آلمانیها چهار روز پیش از حمله به ایران رسماً اعلام شده بود. لذا اظهارات « آنتونی ایدن » با حقیقت مطابقت نداشت و مقصود اصلی همان بود که چرچیل در مجلس آن کشور اظهار کرد و خلاصه آن چنین است:

« من شک ندارم که اینگونه اقدامهای به نسبت شدیدی را که ما در این مورد (مورد ایران) درست شمرده و بکار بسته ایم تصویب خواهید کرد. با اشغال ایران ما خواهیم توانست خود را به جناح ارتش شوروی برسانیم و نیروهای هوایی و زمینی خود را در این میدان وارد کارزار کنیم و با در دست داشتن این کشور مانع تازه ای در برابر پیشرفت نازیها بسوی خاور بوجود آوریم. بدین وسیله ما توانسته ایم هزاران میل اراضی هندوستان را از بلای جنگ محفوظ نگهداریم. اکنون جبهه متفقین صورت هلال بزرگی را دارد که از اقیانوس منجمد شمالی تا طبرق در صحرای آفریقا کشیده شده است و آن قسمت از این جبهه که به ما تعلق دارد، توسط ارتش انگلیس، که هر روز بیشتر از روز پیش ساز و برگ و مهمات از انگلستان و امریکا و هندوستان و استرالیا دریافت می کند، نگهداری خواهد شد و نیروهای ما در اقیانوس منجمد شمالی و اقیانوس هند بکار خواهند برد.»

اداره مطبوعات سفارت انگلیس در تهران نیز طی مقاله ای تحت عنوان « نشر اسکانس » چنین نوشت:

« اما راجع به ایران باید گفت که وضع جغرافیائی این کشور ترتیب خاصی برای مردم آن بوجود آورده است و چون منافع حیاتی متفقین با منافع ایران تماس دارد و متفقین تا آنجا که برای آزادی کلیه جهان، که ایران هم جزئی از آن بشمار می رود، از هیچ اقدامی، که شکست دشمن را تسریع کند، چشم پوشی نمی کنند لذا این کشور را که در مسیر یکی از عمده راههایی قرار گرفته که می توان به روسیه مهمات و کالا رسانید، تحت اشغال در آورده است.»

رادیو لندن در پانزدهم اکتبر ۱۹۴۲ خبری از قول مخبر تایمز در تهران منتشر کرد که خلاصه آن اینگونه بوده است:

« متفقین در اشغال ایران سه منظور داشته اند: نخست می خواستند از نفوذ آلمان جلوگیری کنند، دو دیگر آنکه تصمیم داشتند منابع نفت ایران و عراق را حفظ و حراست کنند، سه دیگر قصدشان این بود که موضوع حمل و نقل مواد لازم را به روسیه توسعه دهند. این نکته اخیر بزودی مطمح نظر آنها و حائز اهمیت واقع شد.»

سپس همین مخبراز قول « شریدن» آمریکائی که مستشار وزارت خوار بار ایران بود اضافه کرده بود:

« موقع جغرافیائی ایران بگونه است که دول متفق را ناگزیر ساخته است که راه آهن و شوارع ایران را برای رساندن مهمات به جماهیر شوروی مورد استفاده قرار دهند و برای حل بحران حمل و نقل بوجود آورند.»

سوم شهریور ۱۳۲۰ از دیدگاه کفیل وزارت خارجه وقت

میرزا جواد عامری که در آنموقع کفیل وزارت امورخارجه بود در مورد سوم شهریور و اطلاع از هجوم ارتش شوروی و انگلیس طی یادداشتهای خود در نوزدهمین سالنامه دنیا چنین نوشته است:

« شاه از من خواست که در شرفیابی ها تأخیری نکنم. من در تهران منزل داشتم و هر وقت احضار می شدم مدتی طول می کشید تا به سعدآباد برسم و شاه از این حیث گله داشت. سرانجام ناچار شدم خانه ای در شمیران جستجو کنم و به اشاره شاه ، باغ دولتشاهی را در نزدیکی تجریش و سعدآباد برای اقامت مناسب یافتم و آن را اجاره کردم.

بامداد سوم شهریور ۱۳۲۰ بود. تازه روشنائی خفیفی در گوشه افق پیدا شده بود که تلفن منزل من زنگ کشید و من که روی مهنابی و در کنار تلفن خوابیده بودم، به خیال آنکه از سعدآباد تلفن شده، با عجله کوشی را برداشتم.

از آن طرف سیم آقای منصورالملک نخست وزیر بود که از من خواست همین الساعه به ملاقات ایشان بروم تا به اتفاق به محلی برویم. نگارنده (وزارت خارجه)

آهسته گوشه‌های را روی تلفن گذاشته و بفکر فرو رفتم. هزار و یک سؤال مغز مرا احاطه کرده بود. این وقت شب دیگر چه خبر مهمی رسید... کجا باید برویم... چرا اینقدر سر بسته حرف زد؟.. چرا؟

در اینکه خود آقای منصور الملک تلفن می کرد تردید نبود. بالاخره برخاستم. لوازم ریش تراشی را فراهم شروع به اصلاح صورت خود نمودم. هنوز نیمی از صورت خود تراشیده بودم که اتومبیل آقای منصور جلو ایوان توقف کرد و نخست وزیر با قیافه درهم و ناراحت از آن پیاده شد.

طی چند لحظه گفتگو، نخست وزیر جریان ملاقات خود را با سفرای روس و انگلیس برای من که کفیل وزارت امور خارجه بودم شرح داد و اضافه کرد که باید برای عرض گزارش خدمت اعلیحضرت برویم.

قدری فکر کردم و جواب دادم: بنده حاضر م ولی یک دقیقه اجازه بدهید که صورتم را اصلاح کنم.

آقای منصور با کمی ناراحتی گفت: دیر می شود، دیر می شود. همانطور که مشغول تراشیدن ریش خود بودم اظهار داشتم: پس شما شخصاً شرفیاب شوید.

آقای منصور جواب داد: خیر باید به اتفاق برویم! بالاخره قرار شد آقای منصور به سعدآباد برود و تا وقتی اجازه شرفیابی بخواهد من نیز خود را بحضور شاه برسانم.

آقای منصور رفت و من هم با سرعت خود را مرتب کرده و چند دقیقه بعد در کاخ سعدآباد به وی پیوستم و هر دو بالاتفاق وارد اتاق اعلیحضرت فقید شدیم. شاه فقید به محض مشاهده نخست وزیر و کفیل وزارت خارجه پرسید: هان؛ بگو باز چه خبر است؟

آقای منصور چند جمله بعرض رسانید که طبق اظهار سفرای روس و انگلیس قشون متفقین بی طرفی ایران را نقض کرده و از مرزها گذشته اند.

شاه بطرز فوق العاده محسوسی ناراحت شد. با مشیت روی میز آبنوس کوبیده و در حالی که رنگ چهره اش تغییر کرده بود، فریاد زد:

- چرا، چرا؟ علت این عمل غیر مترقبه چیست؟ ما که با اینها همه جور به مسالمت رفتار کرده ایم. دیگر چه می خواهند؟

بعد رو به من کرده و گفتند: بروید سفرای آنها را پیش من بیاورید. می خواهم ببینم این چه حرکت ناشایسته ایست؟

از حضور شاه مرخص شدیم.

آقای منصور به تهران رفت که هیأت دولت را برای تشکیل جلسه فوق العاده خبر کند و من راه منزل خود را پیش گرفتم تا سفرای شوروی و انگلیس را پیدا کرده به حضور شاه ببرم.

خواب سفرا

چند بار به منزل «بولارد» و «اسمیرنوف» تلفن کردم و هر بار جواب شنیدم که سفرا خوابیده اند.

بالاخره ساعت نه و نیم صبح موفق شدم که با سفیر شوروی صحبت کنم. سفیر شوروی دعوت کفیل وزارت امور خارجه را پذیرفت و قرار شد همانوقت به «باغ دولتشاهی» بیاید.

«بولارد» نیز که از منزل خود به وزارت امور خارجه رفته بود، در وزارت امور خارجه اطلاع یافت که من منتظر او می باشم و او نیز بطرف منزل شمیران روانه شد.

سفرای شوروی و انگلیس بوسیله من مطلع شدن که شاه در انتظار آنهاست و حاضر شدند که به اتفاق به حضور شاه شرفیاب شویم.

یک لحظه بعد اتومبیل من در حالی که بولارد و اسمیرنوف در آن نشسته بودند از کاخ دولتشاهی خارج شد و راه سعدآباد را پیش گرفت.

* در جستجوی علت...

شاه با بی صبری منتظر سفرای روس و انگلیس بود.

وقتی اجازه شرفیابی خواستم و به اتفاق بولارد و اسمیرنوف وارد اتاق کار اعلیحضرت فقید شدیم شاه در کنار میز تحریر خاتم کاری تکیه کرده بود و با اشاره دست سفرای روس و انگلیس و کفیل وزارت خارجه را دعوت کرد که روی صندلی بنشینند.

در وسط تالار سه صندلی آبنوس گذارده شده بود که سفرای و کفیل وزارت خارجه روی آن جلوس نمودند و سکوت عمیقی تالار را احاطه کرد.

چند دقیقه به سکوت گذشت و بالاخره شاه خطاب به من فرمودند:

از اینها بیرس چرا قشونشان بیطرفی ایران را نقض کرده است؟

به زبان فرانسه سؤال شاه را برای «سر ریدر بولارد» ترجمه کردم و بولارد نیز مطلب را به زبان روسی برای اسمیرنوف بیان نمود.

دو سفیر چند لحظه بهم خیره شدند و هر دو ساکت ماندند.

آن سکوت شاه را بر افروخته ساخت، با تغییر گفتند:

اینکار هیچ علتی ندارد، تاکنون هرچه شما خواسته اید، انجام داده ایم. گفتید آلمانیها را بیرون کنید آنها را اخراج کردیم، حالا حاضریم ترتیبی بدهیم که یکنفر آلمانی در ایران باقی نماند، بالاخره من هم باید تکلیف خود را بفهمم و بدانم که علت این اقدام شما چیست.

سپس در حالی که قدری لحن خود را ملایم نمود، اضافه کرد:

آخر دوستی بیجهت ممکن است اما دشمنی بیجهت که نمی شود...

بگوئید علت تعرض به مرزهای ایران چیست؟ شما می دانید که سربازهای ایران در فداکاری نظیر ندارند. این کار شما حتماً با مقاومت سربازان ما روبرو می شود این طریقه دوستی نیست. چرا نقض عهد می کنید؟...

شاه با حرارت صحبت می کرد و سفرای روس و انگلیس نقش و نگار قالیها را تماشا می نمودند.

وقتی شاه به اظهارات خود خاتمه داد بولارد و اسمیرنوف چند دقیقه ای نجوی کردند و بالاخره اسمیرنوف رشته کلام را بدست گرفت و از مشکلات کار متفقین در ایران سخن گفت. بولارد هم حرفهای همکارش را با اشاره سرتأیید می کرد و در این میان اعلیحضرت فقید با قیافه متأثر به چهره آن دو خیره شده بود.

بالاخره در حالی که بولارد سعی داشت به شاه وانمود کند که کار از کار گذشته و دیگر بحث در این زمینه نتیجه ای نخواهد داشت، شاه از آنها قول گرفت که ظرف کوتاهترین فرصت با دولتهای متبوع خود تماس گرفته و « علت » اقدام به نقض بیطرفی ایران را سؤال کنند.

آن روز گذشت و شاه در انتظار آن بود که پاسخ سفرای روس و انگلیس از « مسکو » و « لندن » برسد تا علت حمله ناگهانی به مرزهای بلادفاح ایران روشن شود... شاه، دولت و مجلس ایران منتظر بودند که سفرای و انگلیس - علت « حمله ناگهانی به خاک ایران را روشن سازند.

اگر « علت » تهاجم متفقین و نقض بیطرفی ایران معلوم می شد شاید خیلی از مشکلات از میان می رفت و خیلی ابهامات آشکار می گردید. اما سفرای روس و انگلیس با وجود قول صریحی که به شاه داده بودند از توضیح علت حمله به خاک ایران طفره می رفتند.

روز پنجم شهریور ماه درست دو روز بعد از آنکه قوای متفقین از شمال و از جنوب کشور ما را دستخوش تهاجم قرار داده بودند، اعلیحضرت فقید اینجانب را احضار کرد و به من تکلیف نمود که شخصاً با « اسمیرنوف » سفیر کبیر شوروی وارد گفتگو شوم و علت حمله به خاک را از زیر زبان وی بیرون بکشم.

چند روز پیش از این، گزارش محرمانه ای به دولت ایران رسیده بود که طرح حمله به خاک ایران در ابتدای امر از طرف وزارت خارجه انگلستان ریخته شده و روس ها با اشکال حاضر به قبول و انجام آن شده اند.

این گزارش حاکی از این بود که روسها تا بیست روز قبل از سوم شهریور هنوز نمی دانسته اند که باید قشون آنها از مرزهای شمالی ایران بگذرد و بطرف پایتخت ایران حرکت در آید.

روسها می گفتند: در حالی که قشون هیتلر قسمت اعظم اوکراین را در تصرف دارد و ارتش سرخ در چند جبهه مشغول مقابله با نیروی مهاجم آلمان می باشد، حمله به خاک ایران با وجود قشون مجهزی که در تحت امر و فرمان رضا شاه قرار دارد معقول بنظر نمی رسد. اما انگلیسها با اصرار و ابرام خاطر آنها را آسوده ساختند و اطمینان دادند که با نقشه دقیقی قشون ایران را غافلگیر خواهند نمود.

وصول این گزارش سبب شد که اعلیحضرت فقید به من تکلیف نماید مستقیماً با سفیر روس وارد مذاکره شوم شاید این مذاکره به نقطه مطلوب منجر و چیزی از اسرار مکتومه دستگیر دولت ایران گردد.

صبح روز پنجم شهریور از « اسمیرنوف » سفیر شوروی وقت ملاقات خواسته شد و طبق قراری که گذارده شد، نیمساعت بعد اتمویل وزارت خارجه در مقابل سفارت شوروی توقیف کرد و بقصد ملاقات با « اسمیرنوف » به داخل سفارت پای نهادم. اسمیرنوف که شخصاً مردی ملایم، مهربان و خوش مشرب بود تا جلوی اتاق به استقبال میهمان خود آمد و پس از انجام تعارفات معمولی به « حمید سیاح » مدیر کل وقت وزارت خارجه که بعنوان مترجم همراه من آمده بود اظهار داشت: من برای شنیدن مطالب آماده هستم.

شروع به صحبت کردم، به روابط تاریخی ایران و روس، رفتار صمیمانه ای که بعد اکتبر شورویها نسبت به همسایگان خود پیش گرفته اند اشاره کرده و دست آخر گفتم:

ما می خواهیم که شما علت حمله ناگهانی به خاک ایران را روشن نمائید. زیرا وضع ما و شما چه از لحاظ تاریخی و چه از جنبه جغرافیائی ایجاب می کند که با هم روابط دوستانه داشته باشیم در حالی که شما سربازان خود را واداشته اید از شمال به مرزهای بلاد دفاع ایران حمله کنند، خانه های مردم را گلوله - باران کنند و

امنیت شهرها را مختل سازند، در حالی که ما گزارشی در دست داریم که بموجب آن این عمل شما از روی رضا و رغبت انجام نگرفته است.

در تمام این مدت «اسمیرنوف» سراپا گوش بود و با انگشتهای خود بازی می کرد، وقتی صحبت من پایان رسید و آهسته گفت:

- چرا شما تاکنون شخصاً مرا ملاقات نکردید تا در این خصوص تصمیمات بهتری اتخاذ کنیم؟

جواب دادم:

- من زبان روسی نمی دانم و اکثر با آقای «بولارد» سفیر انگلیس به زبان فرانسه صحبت می کنم در حالی که ایشان جواب قانع کننده ای به ما نداده اند یا جوابی نداشتند که بدهند.

«اسمیرنوف» سری تکان داد و گفت:

«من قسمت عمده مطالب شما را قبول می کنم ولی ما هم از دولت شما گله هایی داریم که...»

بعد، شروع گله گذاری نمود و قریب یک ساعت از ساعت دولت ایران شکوه کرد تا آنجا که بالاخره اظهار داشت:

بهر صورت من حاضرم کارها را طوری ترتیب دهم که سربازان شوروی عملیات نظامی را در مرزهای ایران موقوف سازند بشرط آنکه دولت ایران نیز تعهد کند که اهالی مزاحم سربازان و افراد منتسب به نیروی سرخ نشوند و از مهربانی و کمک نسبت به آلمانها خود داری کنند.

روی این قول و قرار، با سفیر شوروی خداحافظی کرده و یکسر بطرف باغ مسکونی خود حرکت کردم.

وقتی زیر و روی مذاکرات خود را با سفیر روس سنجیدم و اظهارات او را بدقت بررسی نمودم، به فکرم رسید که شاید مصلحت ایران در ترک سیاست بی طرفی باشد.

این فکر کم کم در من قوت گرفت تا بالاخره مصمم شدم فکر خود را با اعلیحضرت فقید در میان بگذارم. دو ساعت بعد از ظهر نزد شاه بودم.

شاه با دقت گزارش ملاقات مرا با سفیر شوروی گوش کرد و هنگامی که گفتم: «عقیده دارم که اعلیحضرت همایونی موافقت فرمایند از سیاست بیطرفی عدول کنیم.»

شاه لحظه ای به من نگریست و در حالی که با تأثر سرش را تکان می داد اظهار داشت:

«هرچه می خواهید بکنید، هرچه مصلحت می دانید انجام دهید... اگر مصلحت اینست که بی طرفی را بشکنیم، همین حالا بروید و اعلام یکطرفی کنید...»
«بنظر چاکر بهتر است برای این کار، کابینه دیگری مأمور شود.»
شاه که قدری از این پیشنهاد، یکه خورده بود، با تعجب پرسید: چرا؟

جواب دادم: زیرا این کابینه قبلاً اعلام بیطرفی کرده بود و معقول نیست همین کابینه با همین فورم از قول خود عدول کند و سیاست یکطرفی اعلام نماید.
شاه ساکت ماند. لحظه ای با نوک عصای خود شنهای یکی از باغچه های سعد آباد را زیور و کرد و سپس با صدای گرفته ای اظهار داشت:

- پس من چکاره ام؟

جواب دادم: اعلیحضرت ما فوق این حرفها هستند، دولتها تحت امر اعلیحضرت هستند و وقتی سیاست دولتی مورد نظر اعلیحضرت قرار نگرفت دولت جدید را مأمور می فرمایند که سیاست جدید را اتخاذ و اعمال کند.

شاه پله های قصر را پیش گرفت و در حالی که بطرف اتاق کار خود می رفت اظهار نمود: «برو منصور را پیش من بیاور.»

از قصر سعد آباد خارج شدم و نیمساعت بعد همراه آقای منصورالملک مراجعت کردم.

اعلیحضرت در باغ قدم می زد و هنگامی که چشمش به نخست وزیر افتاد، بی تأمل گفت:

من عقیده دارم شما استعفا بدهید.

آقای منصور که در باطن از این پیشنهاد راضی بود، سرش را خم کرد و گفت: الساعه به شهر می روم و استعفای دولت را تقدیم می کنم. آقای منصور به شهر بازگشت و من نزد اعلیحضرت ماندم.

لحظه ای بحرانی و اضطراب انگیز گذشت، شاه اخمهایش را در هم کشید و روی چمنهای سعدآباد قدم می زد و شاخ و برگ شمشادهای کنار باغچه را با دست نوازش می کرد و حوادث دو روزه اخیر مثل پرده سینما از خاطرش می گذشت. بعد ناگهان ایستاد و به من که دو قدم دورتر - کنار باغچه - ایستاده بودم گفت: منصور که رفت، بنظر تو حالا چه کسی برای نخست وزیری مناسب است؟ من که منتظر چنین سئوالی بودم آهسته گفتم: قربان بنظر می رسد آقای فروغی از همه شایسته تر باشد.

شاه که منتظر چنین جوابی نبود، حالت تعجبی روی چهره اش موج انداخت و با لحن تندى اظهار داشت:

« خیر پیشنهاد خوبی نبود.»

لحظه ای به سکوت گذشت و مجدداً اظهار کردم:

« آهی و سهیلی هم شایسته هستند، اما انتخاب فروغی بنظر چاکر پسندیده تر است.» شاه کمی ناراحت بنظر می رسید. میل نداشت دیگر از فروغی صحبتی شود و برای آنکه به این بحث خاتمه دهد اظهار داشت:

فروغی پیر شده، قدرت کارکردن ندارد. حالا تو برو استعفای دولت را به روزنامه ها بده تا من هم قدری فکر کنم. بعد که برگشتی هیأت دولت را هم با خودت بیاور.

وزرا به انتظار اخباری که از نقاط مختلف کشور می رسید در کاخ گلستان اجتماع کرده بودند و بطور خصوصی در باره حوادث و جریانات روز و سرنوشت ایران و طرز اشغال پایتخت گفتگو داشتند.

چند دقیقه قبل اطلاع رسیده بود که منصورالملک استعفا کرده و استعفای او مورد قبول اعلیحضرت قرار گرفته است. با استعفای نخست وزیر تکلیف دولت هم معلوم

بود. ولی وزرا در چنان وضع بحرانی، تصمیم گرفته بودند تا تعیین تکلیف قطعی متفرق نشوند.

در این میان من به جمع ایشان پیوستم و پس از مذاکرات مختصری قرار شد آقای علی معتمدی که آن روز معاونت نخست وزیر را بر عهده داشت خبر استعفای نخست وزیر را در اختیار جراید قرار دهد و سایر وزرا به اتفاق من به حضور اعلیحضرت شاه شرفیاب گردیدند.

قبل از آنکه وزرا کاخ گلستان را ترک گویند، من جریان مذاکرات خود را با اعلیحضرت در باره رئیس دولت جدید با ایشان در میان نهادم و اظهار داشتم که من آقایان فروغی، آهی و سهیلی را برای عهده دار شدن امور مملکت پیشنهاد کرده ام. مرحوم آهی که عضو ارشد کابینه بود از رفقای خود خواهش کرد که دور او را قلم بگیرند و سهیلی نیز از قبول مسئولیت عذر خواست. بدین جهت متفقاً قرار گذاشتیم که هنگام شرفیابی مرحوم فروغی را نامزد زمامداری نمایم.

ساعتی بعد وزرا در اتاقی که جلسه هیأت وزیران در پیشگاه اعلیحضرت تشکیل می شد اجتماع کردند و اعلیحضرت به محض ورود به اتاق و مواجهه با اعضای دولت خطاب به مرحوم آهی گفت:

«تو باید کابینه را تشکیل بدهی.»

مرحوم آهی طی چند جمله کوتاه شاه را متقاعد ساخت که بهتر است کسی غیر از اعضای کابینه فعلی مأمور تشکیل کابینه شود.

شاه پرسید: بنظر شما چه کسی شایسته است؟

همه یک زبان گفتند: آقای فروغی.

شاه سری تکان داد و گفت: فروغی پیر شده است. چرا وثوق الدوله را پیشنهاد نمی کنید؟

عده ای گفتند وثوق الدوله در تهران نیست و بالاخره با مذاکرات زیاد شاه قبول کرد که فروغی را مأمور تشکیل کابینه نماید و به یکی از وزرا مأموریت داد که فروغی را بحضور ایشان احضار کند.

آن روز، نصرالله انتظام ریاست تشریفات وزارت دربار را بر عهده داشت و از ایشان خواهش شد که مراتب را به مرحوم فروغی اطلاع دهد. انتظام به چند نقطه تلفن کرد و بالاخره فروغی را پیدا کرد. تازه معلوم شد که اتومبیل ندارد و بدینجهت اتومبیل یکی از وزرا بدنبال ایشان رفت. نیم ساعت گذشت و در حالی که وزرا مشغول گزارش وقایع روز بودند، درب تالار گشوده شد و مرحوم فروغی در حالی که دستش را روی دست گذارده بود، در آستانه در ظاهر گردید.

ابتدا تعظیمی کرد و سپس همانجا در کنار در ایستاد. شاه زیر چشم نگاهی به او کرد و در این حال قطره اشکی که دور چشمهای فروغی حلقه زده بود از دیده تیز بین اعلیحضرت پوشیده نماند. این بود که با حالت تأثر از جای برخاست. در حالی که به فروغی نزدیک می شد اظهار نمود: می خواهم تشکیل کابینه را بعهده شما واگذار کنم.

فروغی لحظه ای سکوت کرد و آنگاه با لحن آهسته گفت: «قربان، چاکرپیر شده ام و بنیه کارکردن ندارم. مدتیست که مریض هم شده ام و اگر اجازه فرمائید از اینکار معذور باشم.»

شاه پاسخ داد: بیا بنشین، اینها به تو کمک خواهند کرد. بهر تقدیر، فروغی راضی شد و پس از مذاکرات طولانی و تذکراتی که شاه داد هیأت دولت به اتفاق فروغی از کاخ سعدآباد خارج شدند و برای تشکیل کابینه یک راست به باغ دولتشاهی (منزل این جانب) رفتند.

دست بر قضا، آن شب برق تهران بر طبق اعلامیه وزارت کشور برای جلوگیری از خطر بمباران هوایی خاموش شده بود و بدین جهت بدنبال شمع فرستادیم و پس از آنکه دو شمع گچی فراهم شد، مرحوم فروغی و دیگران کنار آن نشستند و در پرتو لرزان و نیمه روشن شمع اعضای کابینه را تعیین نمودند.

«بولارد» سفیر کبیر انگلستان یکی دو بار در ملاقاتهای شفاهی خود از کثرت اتباع آلمانی در ایران اظهار نگرانی نمود.

این اظهار برای ما که از جزئیات وضع آلمانیهای مقیم ایران و فعالیتها، آمد و رفت ها و اشتغالات مطلع بودیم تعجب آور بود. چطور می شد با وجود مراقبت دقیقی که دستگاههای دول متفقین داشتند در کشوری بی طرف مثل ایران وجود معدودی اتباع آلمانی باعث اضطراب شود؟

هر طور بود گزارش این مذاکره به اطلاع اعلیحضرت فقید رسید و ایشان هم گرچه متعجب بودند لکن به منظور رعایت احتیاط و با توجه به حساسیت وضع، مطلب را مورد توجه کامل قرار دادند و فرمودند: ترتیبی داده شود که رفع نگرانی از سفیر انگلیس بعمل آید.

یکروز «بولارد» ضمن مطالب دیگری به من گفت:

«ستون پنجم آلمان در ایران علیه متفقین فعالیت می کند.»

من با تعجب از «بولارد» تقاضا کردم کلمه «ستون پنجم» را تفسیر کند چون وی مثل اغلب اوقات جواب را به تبسمی برگزار کرد، گفتم:

واژه «ستون پنجم» از جنگهای داخلی اسپانیا یادگار مانده است. بدین معنی که وقتی مارشال فرانکو از چهار طرف «مادرید» را محاصره کرده بود و بعبارت نظامی در چهار ستون پایتخت اسپانی را در زنجیر گرفته بود، طی نطقی وضعیت جنگ را تشریح کرد و گفت: چهار ستون از لشکر ما مادرید را در محاصره دارند و ستون پنجمی هم در داخل شهر به پیشرفت ما کمک می کند که عبارتست از ستون آزادیخواهان داخل شهر مادرید.

بنابراین اطلاق چنین لغتی نسبت به اتباع آلمان در ایران در وضع حاضر به عقیده ملت ایران کاملاً در حکم قیاس مع الفارق است. زیرا کشور ما در موقعیتی قرار دارد که سراسر مرزهای شمالی آن تحت مراقبت دولت شوروی است و شرق و غرب ما نیز کشورهای عراق و افغانستان قرار دارند که روابط دوستی آنها با دولت انگلستان اظهار من الشمس می باشد ناحیه جنوبی هم که خلیج فارس و بحر عمان می باشد، در حقیقت یکی از پایگاههای مهم نیروی دریائی انگلیس و هند است. بنابراین اگر ستون پنجمی در داخل ایران وجود داشته باشد چیزی غیر از اتباع آلمانی است.

سپس طبق آماری که در دست بود به وی گفتیم: اتباع آلمان در ایران بر سه دسته اند:

یکدسته متخصصین و تکنسینهایی که مشغول نصب پاره ای کارخانجات می باشند و هر وقت کارشان به اتمام رسید حتی یکدقیقه هم در ایران نخواهند ماند. دسته دوم بازرگانان آلمانی هستند که شما از عده و نحوه فعالیت آنها کم و بیش اطلاع دارید و تصور نمی کنم خطری از جانب این دسته متوجه متفقین باشد. دستل سوم را کادر سیاسی اعضای سفارت تشکیل می دهد که آنها هم مشخص و شناخته شده هستند.

با وصف این اگر دولتین انگلستان و روسیه روی این موضوع مصر باشند ما تعهد میکنیم که ظرف مدت بسیار کوتاهی وسایلی فراهم سازیم که عده اتباع آلمان در ایران به مقدار خیلی محدود تقلیل یابد.

« بولارد » رفت و من بحضور اعلیحضرت شرفیاب شدم و موضوع را با معظم له در میان نهادم. اعلیحضرت با مذاکرات ما موافقت نمودند و گفتند بروید هرطور مصلحت می دانید اقدام کنید بشرط آنکه قدمی از طریقه بیطرفی منحرف نشوید. ما در انجام این منظور با سفارت آلمان وارد مذاکره شدیم و بخاطر دارم که « اتل » سفیر کبیر آلمان وقتی موضوع را شنید اظهار داشت:

« ما حاضر نیستیم بخاطر چند نفر اتباع آلمان کشور شما در خطر بیفتد »

ما از این اظهار سفیر آلمان ممنون شدیم و بالاخره صورت اسامی اتباع آلمان بطور دقیق تهیه شده و قرار گذاشتیم که تقریباً دو ثلث آنها به چند دسته تقسیم و ظرف یکی دو هفته از خاک ایران خارج شوند.

در این میان ناگاه حادثه سوم شهریور پیش آمد و ما در حالی که مشغول تحقیق در باره علت تجاوز قوای متفقین به مرزهای ایران بودیم، با کمال تعجب دریافتیم که سفرای روس و انگلیس فعالیت اتباع آلمانی را مستمسک و بهانه تجاوز به مرز ایران قرار می دهند.

آن روز گذشت و این قضیه همچنان در پرده ابهام باقی ماند تا آنکه در ۲۱ سپتامبر ۱۹۴۱ چرچیل نطق مهمی در پارلمان انگلستان ایراد کرد و گفت:

« مهمترین وظیفه ما رساندن کمک به نیروی نظامی اتحاد جماهیر شوروی بود و برای این منظور نزدیکترین راه، یعنی راه ایران، را انتخاب کردیم.»
 بعد که خاطرات چرچیل از جنگ جهانی دوم انتشار یافت هدف از حمله متفقین بشرحی که در زیر برای خوانندگان شرح داده می شود، فاش گردید.
 تجربه جنگ جهانی اول در موقعی که قشون هیتلر با سرعت شگفت آوری در داخل روسیه پیش می رفت انگلیسها را متوجه کرد که اگر به قشون شوروی کمک نرسد امکان پیروزی برای متفقین یک رویائی طلائی بیش نیست.
 بدین منظور ناچار می باید راهی برای رساندن کمک انتخاب می کردند و این راه یکی از سه طریق زیر بود.

۱- راه آرکانترسک

۲- راه ولادی وستک

۳- راه ایران

راه اول شش ماه از سال دچار یخبندان بود و از این جهت در همان لحظه اول دور آن را قلم گرفتند.

در انتخاب راه دوم نیز علاوه بر سایر اشکالات، دو اشکال عمده وجود داشت. بدین معنی که محمولات می بایستی یازده هزار کیلومتر در خشکی طی کند تا به مقصد برسد و علاوه بر این انتخاب این راه ژاپن را که آنوقت با شوروی قرارداد عدم تجاوز داشت، نگران می کرد و بدین سبب راه دوم هم بوسیده و کنار گذاشته شد.

می ماند طریق سوم یعنی راه ایران یا بقول چرچیل « کوتاهترین و بهترین راه موجود.» این راه اسهل طرق بود. زیرا سفاین انگلیسی و امریکائی در دهانه خلیج فارس محمولات را تحویل راه آهن سرتاسری ایران می داد و راه آهن سرتاسری نیز این محمولات را در کنار بحر خزر «یا بقول چرچیل دریای داخلی روسیه!» تخلیه می کرد و از آنجا یک راست با کشتی به دهانه «ولگا» حمل می نمود.

این بود که در اواخر ژوئیه ۱۹۴۱ قرار یک ملاقات محرمانه بین روزولت و چرچیل گذارده شد و بلافاصله رئیس جمهور امریکا و نخست وزیر انگلستان در داخل یک ناو دریائی در زیرآبهای اقیانوس اطلس یکدیگر را ملاقات کردند.

در این ملاقات مهم و سری که حتی نقطه وقوع آن نیز فاش نشد، چرچیل و رزولت با حضور سران ستاد ارتشهای دو کشور و متخصصین فنی و نظامی نقشه جهان نما را پیش روی گذاشتند و برای اولین بار یکی از حاضرین روی کلمه «ایران» انگشت نهاد.

بعدها معلوم شد که در همان جلسه، در همان رزمنواو زیردریائی بین سران دو کشور قرار اشغال ایران گذاشته شد و پس از آنکه هیأت وزیران انگلستان نیز بدان رأی دادند در بامداد سوم شهریور این نقشه شوم به معرض اجرا گذارده شد.

چرچیل در فصلی از خاطرات خود به این راز تاریخی اشاره می کند و می نویسد: «روز پانزدهم ژوئیه ۱۹۴۱ (۲۰ تیر ۱۳۲۰) شورای وزیران انگلستان با حضور رؤسای ستادهای مشترک موضوع اقدام نظامی علیه ایران را مورد مطالعه قرار داد.»

همان تصمیم که در یک رزمنوا و وزیر دریائی از طرف زمامداران امریکا و انگلیس اتخاذ شده بود.

یک سند دیگر در تأیید این مطالب می توانم بیاورم و آن بند «دال» از یادداشتهای دول انگلیس و شوروی است که در تاریخ هشتم شهریور به دولت ایران تسلیم شد و طی آن صریحاً اظهار شده بود:

«د- دولت ایران بایستی تعهد نماید که مانعی در راه حمل و نقل لوازمی که شامل ادوات جنگی نیز خواهد شد و از وسط خاک ایران بین نیروهای انگلیس و شوروی بعمل خواهد آمد قرار نداده، بلکه تعهد نماید وسایل تسهیل حمل و نقل این قبیل لوازم را که بوسیله راه یا خط آهن یا از طریق هوا حمل می شوند فراهم سازد.»

بدین ترتیب با اشغال ایران راه رساندن کمک به نیروهای نظامی شوروی هموار شد و موفقیت قوای متفقین در جنگ جهانی دوم، از همان روز اشغال ایران تا حدی مسجل گردید.»

خاطراتی دیگر از جواد عامری

میرزا جواد خان عامری - کفیل وزارت خارجه هنگام حمله به ایران- علاوه بر مقاله ای که در سالنامه دنیا پیرامون سوم شهریور نگاشته، در خاطرات خود نیز که در کتاب «خاطره ها» به چاپ رسیده، مطالبی را عنوان کرده است که چون مکمل نوشته او در این زمینه می باشد، در اینجا می آورم.

« یکی از وقایع تاریخی مهمی که هنوز علل آن برای بسیاری از مردم ما مکتوم مانده، جهات هجوم ناگهانی و شبانه قوای متفقین به ایران در جریان جنگ دوم جهانی است. در این مورد از سوی برخی داوریهای کودکانه ای شده است که لازم می دانم در اینجا از این اشخاص و کسانی که از روی بی اطلاعی مطالبی را عنوان کرده اند یا می کنند رفع شبهه کنم.

بیاد می آورم که وقتی هیتلر به لهستان حمله برد، دولت ایران اعلام بیطرفی کرد. در آن موقع روسها به هیچوجهی از وجوه، نظری به شرکت ایران در مخاصمات نداشتند زیرا در آن هنگام که نمایندگان انگلیس و فرانسه در مسکو سرگرم مذاکره برای جلب همکاری روسیه بودند نمایندگان هیتلر نیز با شورویها مشغول مذاکره بودند که همین مذاکره به عقد یک قرارداد عدم تجاوز منتهی شد. بنابراین هر دو طرف نظری به ایران نداشتند و هر دو همسایه (انگلیس و روس) از اعلام بیطرفی این کشور بسیار خشنود و خرسند بودند.

اما قوای هیتلر با پیشروی سریع خود در اروپا، از یک سوی تا مرزهای اسپانیا، از شمال تا دریای بالتیک و از جنوب تا آدریاتیک، به کشورهای این منطقه یکی پس از دیگری دست انداخته و لهستان را بکلی تسخیر کرده بود. گرچه نیروهای روس تجهیزات کافی نداشتند ولی هیتلر، از نگرانی و ملاحظه اینکه مبدا از پشت سر مورد حمله روسها واقع شود، در این مورد نیز پیشدستی کرده و با قوایی که در مرزهای لهستان و شوروی داشت، ناگهانی و شبانه به روسیه حمله برده بود.

در این چنین وضعی روسها که خود قرارداد عدم تجاوز با آلمان داشتند، بهیچوجه نظری به این نداشتند که ایران هم شرکتی در کار داشته باشد و بعد از آن هم که آلمان از هر جهت پیشروی کرده بود یعنی در شمال آفریقا قوای «رومل» تا العالمین پیش تاخته بود، شبه جزیره کریمه را زیرپا داشت تا شش فرسخی مسکو پیش رفته و از جنوب تا چاههای نفت باکو را در تصرف گرفته بود، باز هم نظری نبود که ایران در این کارها شرکت و همکاری داشته باشد.

* سخنان چرچیل

چرچیل در سپتامبر ۱۹۴۱ در مجلس انگلستان بیاناتی کرد که بخوبی علل هجوم به ایران را آشکار می ساخت زیرا عادت چرچیل این بود که در هر قضیه مهمی که اتفاق می افتاد در مجلس آن را بمعرض افکار عمومی می گذاشت. چرچیل در آن جلسه گفت: در آخر ماه ژوئیه به من اطلاع دادند که رئیس جمهوری ایالات متحده امریکا میل دارد مرا ملاقات کند تا در باره وضع عمومی جنگ و دنیا که راجع به منافع مشترک دو کشور باشد با هم مذاکره کنیم. چون اطمینان داشتم مجلس ملی با این ملاقات موافقت کردیم و تمام مسائل مهم مربوط به اوضاع پیش از جنگ را مورد بررسی قرار دادیم و با هم توافق حاصل کردیم. در این دیدار رئیس کل ستاد ارتش، رئیس ستاد نیروی دریائی، معاون ستاد نیروی هوائی و وزیر امور خارجه همراه من بودند و مشاوران فنی رئیس جمهوری امریکا نیز در معیت او حضور داشتند. چهار نکته مهم که در باره آنها توافق حاصل شد یکی رساندن اسلحه به روسیه بود که بتواند در برابر حمله های هیتلر مقاومت کند. دیگر تعیین و تعریف اصول و مقاصدی بود که دو ملت انگلیس و آمریکا در بین هزاران مخاطره باید اتخاذ کنند. سوم سیاستی که در برابر ژاپن باید در پیش گرفته شود تا در شرف دور تجاوز بیشتری نکند و امنیت ما و امریکا را در اقیانوس کبیر بخطر نیندازد.»

بنظر من قضیه ایران نکته چهارم بوده که در آن ملاقات مطرح شده تا بتواند از این راه مدد های سریع و فوق العاده خود را به روسیه برساند چنانکه خود چرچیل در بیانات خود مورد نکته سوم می گوید: یکی از مسائل مورد توافق سیاستی است که برای مساعدت به روسیه لازم است.

چرچیل در این بیانات می گوید: «قسمت اعظم کارخانه های شوروی به تصرف آلمان در آمده است و در مقابل، جماهیر شوروی دارای ده تا پانزده میلیون سرباز است که باید تمام آنها را تسلیح و تجهیز کرد و بعلاوه عوامل دیگری هست که ما را محدود می کند و نسبت به آن هیچ راهی نداریم. مقصود از این عوامل زمان و فواصل جغرافیائی است. برای رسانیدن محمولات در اسرع وقت به روسیه شوروی، سه راه بیشترباقی نمانده است: اول راه اقیانوس منجمد شمالی که در فصل زمستان این خطر بود که در محاصره یخبندان قرار گیریم. دیگر راه «ولادی وستک» که ظاهراً ژاپن با آن موافق نبود و بعلاوه می بایست این محمولات یازده هزار کیلومتر با راه آهن حمل شود تا به مقصد برسد و سوم راه ایران است که از خلیج فارس که پس از طی هشتصد کیلو متر!! به بحر خزر می رسد و بحر خزر نیز به دریای داخلی منتهی می شود و روسها می توانند با قوای بحری کامل که دارند آنها را از طریق ولگا به قلب روسیه برسانند.

از این بیانات بخوبی بر می آید که به چه مناسبت آنها که از بیطرفی ما ابراز خوشنودی می کردند ناگهان و شبانه با یک روش غافلگیرانه از شمال و غرب و جنوب به ما حمله ور شدند.

چگونه از ماجرا آگاه شدم؟

بخاطر دارم که اعلیحضرت رضا شاه کبیر (مکی: در مورد اعطای لقب «کبیر» به رضا شاه، نگارنده و آقای حائری زاده در مجلس پانزدهم مراتب مخالفت خود را ابراز داشته و متذکر شدیم که مجلس شورای ملی حق اعطای لقب «کبیر» یا «صغیر» ندارد.) اغلب با تلفن اوامری می فرمودند و بنده در شمیران در اتاقی می خوابیدم که تلفن پشت در آن اتاق در ایوان بود که وقتی زنگ می زد از اتاق بیرون می پریدم تا ببینم اعلیحضرت چه اوامری دارند. ساعت چهار و نیم بعد از نیمه شب سوم شهریور ۱۳۲۰ بود که منصورالملک نخست وزیر، از شهر به من تلفن کرد که

قضیه فوری و مهمی اتفاق افتاده که باید به حضور اعلیحضرت شرفیاب شویم. گفتم اجازه می دهید صورتم را بتراشم و بیایم؟ منصورالملک گفت: دیر می شود. من که دیدم نخست وزیر سخت شتابزده است گفتم: پس شما بفرمائید من بعد می آیم. ایشان گفتند: نه، باید باهم برویم. گفتم پس شما بفرمائید در قصر سعدآباد و منتظر باشید من صورتم را می تراشم و می آیم. وقتی به کاخ رسیدم نخست وزیر گفت: چنین اتفاقی افتاده و سفیر روس و انگلیس ساعت چهار بعد از نیمه شب آمدند و مرا بیدار کردند و گفتند: ما از طرف دولتهای متبوع خود مأموریت داریم به شما اطلاع دهیم که قوای ما از دو طرف به ایران وارد شده اند و در حال پیشروی هستند. پرسیدم: علت چیست؟ گفتند علت را نمی دانیم.

هردوبه حضور اعلیحضرت بار یافتیم و ماجرا را بعرض رساندیم. اعلیحضرت بسیار متعجب شدند زیرا هیچ دلیلی برای این اقدام بنظرشان نرسید و خطاب به من فرمودند: «دلیل را نپرسیدید؟» عرض کردم: من شمیران بودم پیش من نیامدند در شهر پیش نخست وزیر رفتند و نخست وزیر به من اطلاع داد و متفقا شرفیاب شدیم. فرمودند: «تو برو سفیر روس و انگلیس را بیار پیش من.»

سفیرها در خواب بودند

من فوری به شهر آمدم به سفیر روس تلفن کردم گفتند دیشب خوابیده است و الان در خواب است. به سفیر انگلیس تلفن کردم همین جواب را دادند و ساعت نه بود که اسمیرنوف را پیدا کردم و گفتم: شما را می خواهم ببینم. کار لازمی است باید برویم حضور اعلیحضرت. گفت: من خودم می آیم پیش شما. بعد دوباره به سفیر انگلیس ریدر بولارد تلفن کردم. گفتند: سفیر هنوز خواب است. بار سوم که تلفن کردم، گفتند: به شهر رفته است. در این موقع بیادم آمد که با وی قبلاً در شهر قرار ملاقات داشتیم. لذا تلفن کردم به وزارت خارجه که اگر ایشان آمدند بگویند در باغ وزارت خارجه در شمیران منتظر ایشان هستم. خلاصه سفیر انگلیس هم رسید و سه نفری سوار اتومبیل من شدیم و به سعد آباد رفتیم.

در دفتر شاه چه گذشت؟

وقتی وارد دفتر شاه شدیم اعلیحضرت تکیه به میزشان داده و ایستاده بودند. بمحض ورود ما فرمودند: از آقایان بپرسید علت این کار چه بوده است؟ ما که باهم خصوصیتی نداشتیم؟ خیلی هم روابط مان خوب بوده است؟

چون بولارد روسی می دانست به روسی با سفیر گفت و گویی کرد و پس از آنکه چیزهایی با هم گفتند بعرض رساندند: والله ما اطلاع نداریم علت چیست؟ فقط می دانیم دولتهای متبوع ما دستور داده اند به دولت ایران اطلاع دهیم که قوای ما از دو طرف در پیشروی هستند.

من در وسط ایستاده بودم و ترجمانی می کردم. طرف راست من سفیر روس و در طرف چپ سفیر انگلیس ایستاده بودند. شاه همچنانکه به میز تکیه داده بود فرمود سه صندلی آوردند و اجازه داد بنشینیم. بعد به من فرمودند: «به اینها بگو آخر من هم مسئولیت دارم باید بدانم که قوای شما برای چه آمده اند، شما که به ما اعلام جنگ نکرده اید. ورود قوای خارجی یک اعلان جنگی می خواهد، یک چیزی می خواهد، یک دلیلی می خواهد. ما روابط مان خوب بود.»

دو سفیر جواب دادند ما اینها را نمی دانیم. اعلیحضرت گفتند: «نمی دانید که آخر من هم وظایفی دارم؟ اگر جنگی بود باید تکلیف خودم را بدانم. اینکه نمی شود. اگر چیزی می خواستید چرا به ما نگفتید؟»

من به بولارد فشار آوردم و گفتم بهتر است پادشاه مملکت که از شما چیزی می پرسد چیزی بگوید. او دلیلی برای این کار شما می خواهد. بولارد نگاهی به اسمیرنوف کرد و گفت: بنظر ما قضیه مربوط به آلمانیهاست.

اعلیحضرت فرمودند: «من همه آلمانیها را از ایران بیرون می کنم، بعد چه می شود؟»

من فرمایش شاه را ترجمه کردم. باز آن دو نگاهی به هم کردند و پس از مذاکره گفتند: ما که نمی دانستیم. اجازه بدهید به دول متبوع خود تلگرافی اطلاع بدهیم و بعد نتیجه را به شما بگوئیم.

اعلیحضرت ما را مرخص کردند وقتی خواستم با آنها خارج شوم فرمودند: «توباش». عرض کردم اینها با اتومبیل من آمده اند، وسیله برای مراجعت ندارند، اجازه بفرمائید آنها را با اتومبیل برسانم و برگردم فرمودند: «پس زود برگرد». من آنها را رساندم و برگشتم. اعلیحضرت فرمودند: «تأکید کن زودتر جواب تلگرامشان بیاید.»

اما اصل قضیه چه بود؟

ولی مسلم این بود که اینها، با آن بیان چرچیل که تأکید کرده بود ما سه راه داشتیم و راه ایران نزدیکترین و ساده ترین بود، با اشغال این کشور راه آهن نو ساخته ایران را نیز در اختیار داشتند و به سهولت می توانستند محمولات خود را به روسیه برسانند و دیده بودند که اگر با ما وارد مذاکره و شوند هم طول مدت لازم دارد و هم نمی توانند به سهولت تمام این قسمت از ایران را اشغال کنند، راه آهن را بتصرف در آورند، اسلحه ما را تماماً و رایگان تصاحب کنند و آذوقه ما را ببرند.

بناراین می بایست با رضا شاه کنار بیایند که حتماً قرارداد لازم داشت و کار دشواری بود و فرصت بسیار تنگ. تجربه ای هم از جنگ گذشته داشتند که نمی خواستند تکرار شود. لذا به فوریت عملیات معتقد شدند و آن بازی را بر سر مملکت ما در آوردند که هر چه زودتر قوای روسیه را مجهز و مسلح کنند تا در برابر قوای هیتلر یارای ایستادگی و مقاومت داشته باشد و مقداری از فشار در غرب اروپا کاسته شود.

حضور چند آلمانی را بهانه کردند؟

انگلیسها دائم نعره می کشیدند و هیتلر را متجاوز می خواندند و بهمین سبب نمی خواستند خودشان چنین وضعی پیدا کنند و جهانیان بگویند تو که هیتلر را متجاوز می

دانی چرا خود این کار را کردی؟ پس باید برای تجاوز بهانه ای تراشید. در این مورد بهانه را حضور آلمانیها در ایران قرار دادند. خود بولارد در مجلس انگلستان گفت: آلمانیها در ایران سه دسته بودند: یک دسته فنی بودند و یک دسته مأمور سفارت و دسته سوم سیاح. بنظر من احصائیه بولارد کاملاً درست بود. زیرا فهرست اسامی همه آلمانیها در دست ما بود و همه تحت مراقبت بودند و عده آنان از هفتصد و چهل نفر تجاوز نمی کرد. آمار بولارد نیز با آمار ما مطابق بود ولی عده گروهها چهار بود یکی مأموران سیاسی، که چون ما کشور بیطرف بودیم نمی توانستیم متعرض آنها بشویم، گروه دیگر افراد فنی که در کارخانه هایی که از آلمان خریده بودیم کار می کردند، قرار ما این بود که این گروه بیایند و کارخانه ها را نصب کنند و چند ماهی کار بکنند تا ببینیم کارخانه خوب کار می کند یا نه؟ آنوقت باقی پولشان را بدهیم و آنها را به کشورشان برگردانیم. گروه سوم کسانی که رسماً در خدمت دولت ایران و مستخدم ما بودند، دسته چهارم جهانگردان و سیاحان که حداکثر می توانستند سه ماه اجازه توقف داشته باشند.

پیش از حمله به ایران گاهی بولار می آمد و می گفت: آلمانیها ممکن است خطرهایی برای شما داشته باشند؟ می گفتیم چه خطری؟ می گفت: اینها ممکن است راه آهن را بترکانند. می گفتیم: دلیلی ندارد راه آهن را بترکانند. بازگاهی موضوع تکرار می شد. روزی من این مطلب را بعرض اعلیحضرت رساندم. گفتند: «به اوبگو تو بیشتر به راه آهن ما علاقه داری یا من که این همه برای کشیدنش زحمت کشیدیم؟»

این بهانه های کوچک بی آنکه اصلاً مهم باشد بصورت بهانه عمده در آمد در حالی که از بیخ بی اساس بود. همان موقع که می گفتند عده آلمانیها در ایران زیاده از اندازه است ما صورت برداشتیم و بعد در صدد برآمدیم که همه را تحت مراقبت داشته باشیم. به سفیر آلمان نیز گفته بودیم که زمان جنگ است و باید مراقب اعمال خود باشد. به شهربانی دستور داده شده بود اقامت کسانی را که برای سیاحت آمده اند تجدید نکند و هر کس سه ماه مانده، باید از ایران خارج شود. به مأموران فنی هم گفته بودیم که دیگر نیازی به وجودشان نیست و مراجعت کنند. وقتی حضرات ملاحظه کردند بهانه جوئی منتفی شد با عجله و شتاب دست به اقدام ناجوانمردانه

زند تا بتوانند روسیه را مجهز و مسلح سازند و از فشار آلمان در غرب اروپا بکاهند، نه آنکه چند آلمانی را از ایران بیرون کنند.

من واقعاً متأسف می شوم وقتی می بینم حتی اشخاص مهمی که خود را سیاستمدار می دانند تا این اندازه داوریهایی سطحی و کودکانه می کنند و می گویند در سیاست رضا شاه اشتباه شده است چون همه می دانند که سیاست امور در آن موقع کاملاً به دست پادشاه بود و او هم بقدری دقیق بود که بهتر از هر کسی فرزند برومندشان آریامهر بدان آگاهی دارند و همچنین هیچ کس بهتر از ایشان به آن قضایا واقف نیست و این را من چند بار در بیانات ایشان شنیده ام که بدقت علل این حمله را بیان فرموده اند.

راه آهن ما، آذوقه ما، جاده های ما، صد هزار تفنگ برنوی ما، کارخانه های اسلحه سازی ما را تصرف کردند. اگر رضا شاه بود نمی توانستند اینها را همینطور مفت و مجانی ببرند و می بایست قراردادی باشد، خسارت بدهند، بهای هر چیزی را بپردازند...

پس از کناره گیری رضا شاه کبیر، من در کابینه فروغی وزیر داخله بودم، در هیأت دولت مطرح شد که روس و انگلیس باید جواب یادداشت ما را بدهند.

بعد از فشاری که وارد آوردیم جواب دادند و من و فروغی و آهی جواب آنها را نوشتیم و در آن جوابیه آوردیم که شش ماه پس از جنگ باید ایران را تخلیه کنند و غرامت ما را نیز بدهند. فروغی گفت این یادداشت را امضا کنید. سهیلی که وزیر خارجه شده بود، خدایش بیامرزد، زیر بار نمی رفت. من گفتم اگر می خواهند من امضا می کنم و باید غرامت ما را بدهند. من در کار بودم و می دانم که هیچ چیز از سوی ما در کار نبوده و اینها فقط برای نفع خود تجهیز و تسلیح نیروهای روسیه است به ایران آماده اند. تمام این کارها را کرده اند تا با رضا شاه سرو کار نداشته باشند و آن پادشاه به ناچار از کشورش بیرون برود و اینها در غیبت او هر کاری می خواهند بکنند. (۱۱)

به بیان دیگر، « مقامات ایرانی به خوبی متوجه خطر شده بودند و تقریباً احتمال حمله متفقین به ایران را کاملاً احساس کرده بودند، برای نمونه بولارد در یکی از

تلگراف- های خود به وزارت امور خارجه انگلیس نوشت: «دیروز منصور نخست وزیر ایران، ضمن دیداری که با او داشتم، نگرانی خود را از شایعات مبنی بر تصمیم دولت بریتانیا برای اعزام نیرو به ایران ابراز داشت و می‌گفت به نظر او، این کار با سیاست دولت اعلیحضرت دایر بر احترام به بی‌طرفی دولت‌های دیگر مابینت دارد. (۱۲) سرانجام رضاخان در برابر خواسته متفقین تسلیم شد و در ۳۱ مرداد به دولت دستور داد، عناصر غیر ضروری آلمانی را از ایران اخراج کند اما این اقدام بسیار دیر و بسیار اندک بود و نتوانست متفقین را از تهاجم به ایران در سوم شهریور ۱۳۲۰ بازدارد.

رضاخان در این هنگام با اتکا به ارتش ۱۲۷ هزار نفری، اعلام بی‌طرفی ایران، برکناری دکتر متین‌دفتری از سمت نخست وزیری در ۱۳۱۹ خورشیدی و گماردن رجبعلی منصور به جای وی، امیدوار بود که ۲ دولت همسایه در امور دولت بیطرف ایران مداخله نکنند. اما ساعت چهار صبح سوم شهریور ۱۳۲۰ سفیران انگلیس و شوروی در یادداشت‌هایی که هر یک جدا گانه تسلیم کردند. اعلام داشتند که «چون دولت ایران در انجام درخواست‌های فوری مهم ۲ کشور همسایه که در یادداشت‌های مورخه ۲۸ تیر و ۲۵ مرداد ۱۳۲۰ به طور مسیوط و واضح به آنها اشاره شده بود، سهل انگاری کرده و سیاست مبهمی در این موقع باریک و خطرناک پیش گرفت و اظهارات و تذکرات دوستانه ما را نخواست با حسن نیت تلقی کند و در بیرون کردن عمال آلمانی هیچ گونه اقدامی ننمود و به این جهت دولت‌های شوروی و انگلیس خود را ناگزیر دیدند و نیروهای مسلح خود دستور دهند که از مرزهای ایران عبور نمایند و اینک با کمال تأسف به آقای نخست وزیر اطلاع می‌دهیم که واحدهای شوروی و انگلیس طبق دستور ستادهای مربوطه وارد خاک ایران شده مشغول پیشروی هستند»

بدین ترتیب نیروهای شوروی از سه جهت وارد خاک ایران شدن این نیروها حدود ۱۲۰ هزار تن تخمین زده می‌شدند. یک ستون از جلفا به طرف تبریز و دومین ستون از آستارا به طرف بندر پهلوی و سومین گروه از مرزهای شرقی در ایالت خراسان وارد خاک ایران شدند و در قزوین بهم پیوستند. بدین ترتیب ارتشی را که پهلوی اول

به مدت ۲۰ سال با بودجه هنگفت کشور تجهیز و نگهداری کرده بود، تاب مقاومت نیاورد و از همان روزهای اول تهاجم از هم پاشید. روزنامه ایران درباره این شکست نوشت: «شاید ما بهترین اسلحه را در اختیار داشته باشیم، شاید ما مدرن ترین صنایع نظامی را صاحب باشیم؛ ولی باید قبول کنیم که ما هیچ استعدادی جهت ایجاد تشکیلات نداریم.» (۱۳)

◀ فصل اول، در باره جنگ جهانی دوم دومین جنگ جهانی بین سال‌های ۱۹۳۹ تا ۱۹۴۵ بود که بیشتر کشورهای جهان از جمله قدرت‌های بزرگ در آن دخیل شدند. نیروهای تقابل‌گر در قالب دو اتحاد نظامی در برابر هم قرار گرفتند و با این دو اتحاد نظامی، یک جنگ تمام‌عیار به راه انداختند که در اثر آن، بیش از صد میلیون فرد در بیش از ۳۰ کشور جهان درگیر شدند. بیشتر شرکت کنندگان در این جنگ، تمام قدرت اقتصادی، صنعتی و توانایی‌های علمی‌شان را در جهت پشتیبانی نظامی بسیج کردند. با حدود ۷۰ تا ۸۵ میلیون کشته این جنگ به مرگبارترین درگیری نظامی در طول تاریخ بشریت تبدیل شد. تلفات ناشی از بمباران‌های راهبردی، قحطی، بیماری و جنگ‌افزارهای هسته‌ای و هولوکاست در آمار خسارت انسانی جنگ جهانی دوم شمرده می‌شوند. [۱][۲][۳]

عموماً تاریخ آغاز جنگ جهانی دوم ۱ سپتامبر سال [۴] ۱۹۳۹ و یورش آلمان به لهستان که در نتیجه آن فرانسه و بریتانیا به آلمان اعلام جنگ کردند، دانسته می‌شود. آلمانی‌ها توانستند تا میانه سال ۱۹۴۱ با مجموعه‌ای از حملات نظامی و معاهدات، بر بخش زیادی از اروپا چیره شود. پس از سقوط فرانسه در اواسط سال ۱۹۴۰ و بروز نبردهای آفریقای شمالی و شرقی، جنگ عملاً برای مدتی میان نیروهای محور و بریتانیا صورت می‌گرفت. عملیات بلیتس و نبرد آتلانتیک در همین دوران به وقوع پیوست.

۲۲ ژوئن سال ۱۹۴۱ نیروهای محور در جریان عملیات بارباروسا تهاجم گسترده‌ای علیه اتحاد شوروی آغاز کردند تا با ورود رسمی این کشور به جنگ، جبهه شرقی گشوده شود. ماه دسامبر سال ۱۹۴۱، تهاجم ناگهانی امپراتوری ژاپن به پرل هاربر،

موجب وارد شدن علنی ایالات متحده به درگیری‌ها و اعلان جنگ آن علیه امپراتوری ژاپن اعلان شد. در پی این حوادث، مابقی نیروهای محور نیز به عنوان متحدین امپراتوری ژاپن، به ایالات متحده اعلام جنگ کردند. دست‌آوردهای امپراتوری ژاپن در یورش به پرل هاربر باعث ایجاد این تصور شد که آسیا از تسلط غرب خارج شده است. از این رو بسیاری از ارتش‌های شکست خورده با آن‌ها همراهی کردند.

پیشروی نیروهای محور پس از شکست امپراتوری ژاپن در نبرد میدوی و شکست آلمان و ایتالیا در نبرد دوم العلمین در مصر و نبرد استالین‌گراد در خاک اتحاد جماهیر شوروی، متوقف شد. مجموعه این رویدادها ابتکار عمل را از نیروهای محور گرفته و آنها را مجبور ساخت تا با گرفتن حالت تدافعی، در همه جبهه‌ها تنها پاسخگو به راهبردهای طرف مقابل باشند.

سال ۱۹۴۴ متفقین به فرانسه اشغال شده توسط آلمان، در طی عملیاتی در نرماندی حمله کرده و ضد حملات شوروی توانست قلمروهای از دست رفته را بازپس بگیرد. سال‌های ۱۹۴۴ تا ۱۹۴۵ میلادی، امپراتوری ژاپن مجبور به عقب‌نشینی از بسیاری از سرزمین‌های اشغالی در مرکز و جنوب چین و برمه شد. متفقین نیز توانستند نیروی دریایی امپراتوری ژاپن را مجبور به عقب‌نشینی کنند و کنترل جزایر راهبردی غرب اقیانوس آرام را بدست بگیرند.

جنگ در اروپا با تهاجم متفقین غربی به آلمان از ۲۲ مارس تا ۸ مه ۱۹۴۵، به پایان رسید. در نتیجه این تهاجم، حاکمیت نازی‌ها پایان یافت و آلمان به اشغال دشمنانش درآمد. آدولف هیتلر، پیشوای آلمان پیش از این که توسط مهاجمان به اسارت دربیاید، خودکشی کرد. پس از ابلاغ اعلامیه شرایط تسلیم در ۲۶ ژوئیه ۱۹۴۵ توسط متفقین، ژاپن از پذیرش نتیجه جنگ خودداری کرد و به دنبال آن، ایالات متحده در ۶ و ۹ اوت سال ۱۹۴۵ اقدام به بمباران اتمی شهرهای هیروشیما و ناگاساکی نمود. (۱۴)

گزارش وخامت بیشتر اوضاع

◀ **فصل دوم**، اشاره دارد به اسناد وزارت امور خارجه آمریکا درباره اوضاع و احوال ایران در اواخر حکومت رضا شاه که نشان می دهد بعد از بیست سال غارت و وحشیگری انگلیسی ها و شریک شان رضا شاه، از ایران، فقط برهوتی از فقر و قحطی باقی مانده بود. در اواخر دهه ۱۹۳۰ میلادی هم برای رضا شاه و هم جامعه دیپلماتیک در تهران محرز شده بود که روزهای حکومت دیکتاتور به شماره افتاده است. ماهها پیش از تهاجم نیروهای متفقین به ایران، روشن بود که برغم عقب گرد کامل رضا شاه، او قادر به حفظ رژیمش نخواهد بود. سفارت آمریکا در ایران پایان حکومت سلسله پهلوی را پیش بینی می کرد. کارمندان خارجی شرکت های آمریکایی و اروپایی به کارفرمایانشان هشدار می دادند که اوضاع اجتماعی و سیاسی ایران به نقطه انفجار رسیده و ناچار مشکلاتی جدی در راه است و توصیه می کردند که کارمندان را در اسرع وقت از ایران خارج کنند. دیگر سؤال این نبود که آیا حکومت رضا شاه با یک انقلاب سرنگون می شود یا خیر، بلکه سؤال این بود که چه وقت این اتفاق خواهد افتاد. در ماه ژانویه ۱۹۴۱، یک تبعه بلژیکی به نام آلبرت کسیمیر کورنیل امبرشتس، که نماینده شرکت اینترنشنال تلفن اند تلگراف نیویورک (شرکت آی.تی. اند تی.) بود، گزارشی برای فرنک سی. پیج، معاون شرکت، فرستاد. پیج که چند وقت پیش شخصاً به ایران سفر کرده بود، دریافت که باید محتویات گزارش را به اطلاع وزیر امور خارجه آمریکا، کوردل هال (Cordell Hull)، برساند. این گزارش که از طرف معاون شرکت آی.تی. اند تی. برای وزارت امور خارجه ارسال می شد، بلافاصله توجه هال را جلب کرد.

امبرشتس در گزارشش نوشته بود که به دلیل افزایش فشار سانسورها و هشیاری پلیس ایران و همچنین حساسیت رژیم به هر نوع انتقادی، گزارش هایی را که قبلاً درباره اوضاع ایران نوشته بود، نابود کرده است. این گزارش را هم به توسط یک شخص قابل اعتماد فرستاده است. گزارش امبرشتس تصویر تیره و تاری از سرکوب

و سانسور، رنج و فلاکت مردم، و مالیات های سنگین ترسیم می کند. همچنین از کمبود شدید مواد غذایی و نان خبر می دهد که علت اصلی اش سیاست دولت برای صدور گندم و دام به آلمان و اتحاد جماهیر شوروی است:

از بهار گذشته، در بسیاری از نقاط کشور مردم به خوردن نان جو و یا هر نان دیگری که به دستشان برسد روی آورده اند. کمبود گوشت هم کاملاً پیداست، ولی علت عمده اش قراردادی است که اخیراً با روسیه بسته شده و به موجب آن ایران ۴۰۰ هزار رأس گوسفند، ۲۰۰ هزار رأس خوک و ۲۰۰ هزار رأس گاو به این کشور صادر خواهد کرد. البته شخصاً بعید می دانم که این تعداد دام صادر شود و تأثیری بر بازار داخلی گوشت نگذارد، هر چند یکی از مقامات ایرانی که حتماً بهتر خبر دارد می گوید که چند صد هزار رأس گاو در دشت ها و تپه های ساحل جنوبی دریای خزر (املاک اعلیحضرت) دارند بی صاحب برای خودشان می چرند. (۱۵)

پاسخ ایران به اتمام حجت روس و انگلیس

◀ فصل سوم، دریفوس در ۲۰ اوت ۱۹۴۱ چنین گزارش می کند: من البته خطر ستون پنجم آلمان را کم و کوچک جلوه نمی دهم و بارها آن را خاطرنشان وزارت [خارجہ آمریکا] و مقامات ایران کرده ام با این حال معتقدم که بریتانیا از این موضوع به عنوان دستاویز و بهانه ای برای حمله احتمالی به ایران و اشغال این کشور استفاده می کند و عمداً در قدرت و توانایی ستون پنج آلمان اغراق می کند. من به این نتیجه رسیده ام که، پاسخ ایران درخواست روس و انگلیس هرچه باشد، این دو دولت بنا به ضرورت قطعی و مسلم نظامی، ایران را اشغال خواهند کرد. اینجانب، برای جلوگیری از سوء تفاهم، باید با تاکید اضافه کنم که کاملاً با اقدام بریتانیا موافق هستم و معتقدم که این کار برای پیشبرد اهداف مشترک مان حیاتی و ضروری است. پاسخ کتبی ایرانیان به یادداشت بریتانیا و روسیه هنوز تحویل داده نشده است. وزیر مختار بریتانیا به اینجانب اطلاع داده که اینجانب اطلاع داد که در صحبت هایی خود

با نخست وزیر و وزیر امور خارجه ایران روشن کرده است که [پاسخ] برای بریتانیا غیر قابل قبول خواهد بود. (۱۲) من براین عقیده ام که روس و انگلیس ظرف چند روز آینده به ایران حمله خواهند کرد. (۱۶)

پیشنهاد برای جلوگیری از رفع خطر

◀ فصل چهارم، محمد ساعد مراغه ای سفیرکبیر ایران در روسیه شوروی در خاطراتش آورده است: چند ماه قبل از حادثه سوم شهریور ۱۳۲۰، من خطراتی را برای ایران کاملاً حس می کردم و به همین جهت تلگراف رمزی از مسکو به تهران مخابره کرده و از وزارت امور خارجه درخواست نمودم تا برای اظهار مطالب لازم و ضروری به طور موقت وارد ایران شده، بلافاصله هم به مسکو مراجعت نمایم. من قصد داشتم مسایل رابرای دولت بخصوص شاه تشریح نمایم تا راه چاره اندیشیده شود ولی در جواب تلگراف من تلگرافی از وزارت خارجه ایران از مسکو رسید که نظر به لزوم اقامت شما در مسکو مطالب ضروری را می توانید گزارش بدهید.

اولین تلگراف رمزکه درباره وقوع حوادثی در ایران در وزارت امور خارجه مخابره کردم و برای جلوگیری از وقوع این حادثه چاره اندیشی نمودم یک ماه قبل از سوم شهریور ۱۳۲۰ بوده است. من در این تلگراف راه چاره نشان دادم پیشنهاد کردم برای این که هرگونه ادعایی خنثی نمایی وهراتهامی را از خود دورسازیم بهتر این است تمام کارشناس آلمانی وایتالیایی را از ایران مرخص کنیم و به هر یک از آنهاحقوق سه ماه را پرداخت نماییم وهرموقعی که کارشناسان مزبور قصد عزیمت از ایران را دارند لحظه حرکت یک دسته گل نیز به همسران آنها بدهیم تا ضمناً با خاطره خوشی ایران را ترک نمایند وبدین ترتیب هم به طورعاقلاًنه اقدام به مرخص کردن کارشناسان فنی محور نموده ایم وهم اینکه جواب متفقین را که مرتباً سخن ازوجود عمال آلمانی وایتالیایی در ایران به میان می آورند عملاً داده ایم و بدین ترتیب ازبهبانه های آنها جلوگیری نموده ایم .

در اینجا لازم می‌دانم حقیقتی را افشا نمایم تا خوانندگان وقوف بیشتری نسبت به مسأله ایران که منجر به حادثه شهریور ۱۳۲۰ گردید پیدا شود.

مذاکره با مولوتف و دکانازوف

در مذاکرات با مقامات اتحاد شوروی مخصوصاً با مولوتف کمیسر امور خارجه و دکانازوف قائم مقام کمیسر امور خارجه شوروی کاملاً متوجه می‌شدم که مقامات شوروی ضمن این که وجود کارشناسان آلمانی را در ایران خطری برای سرحدات جنوبی کشور خود می‌دانند خیلی میل هم ندارند سرانجام تصمیم به عمل حاد و غیرمنتظره ای بگیرند و در اتخاذ این تصمیم هم با یکی از کشورهای بزرگ شریک باشند. در یکی از ملاقاتهایی که با دکانازوف داشتم به او گفتم برهم زدن آرامش و امنیت ایران در درجه اول به ضرر دنیای آزاد می‌باشد و مخصوصاً تأکید می‌کردم کارشناسان آلمانی و ایتالیایی که در ایران اقامت دارند عموماً کارشناسان فنی می‌باشند. این توضیح را من در جواب دکانازوف داده بودم که به من خاطر نشان ساخت و حتی یک بار به طور صریح گفته بود ما قول و قراری که با متفق جنگی خود، دولت انگلیس گذاشته ایم به علت مسؤلیت خاص و مشترکی است که در جنگ داریم بنابراین چرا دول ایران اقدام به اخراج اتباع آلمانی و سایر کشورهای محور به عمل نمی‌آورد؟ انگیزه من در مخابره تلگراف به ایران و پیشنهاد در مورد خاتمه خدمت کارشناسان آلمانی و ایتالیایی در نتیجه تماس حضوری با مقامات وزارت امور خارجه شوروی و مذاکره با آنها و اطلاع از نظرات دولت شوروی در مورد مسأله ایران پیدا شده بود که در خلال مذاکرات استنباط نمودم که تصمیماتی در مورد ایران اتخاذ شده و یا در آینده نزدیک اتخاذ خواهد شد. احضار به کرملین در نیمه های شب

ساعت یک بعد از نصف شب سوم شهریور ماه [۱۳۲۰] به وقت مسکو، تلفن کاخ بیلاقی سفارت ایران به شدت زنگ زد.. فوراً گوشی تلفن را برداشتم و از آن طرف

سیم، رییس اداره خاورمیانه وزارت امور خارجه شوروی. بزبان روسی از من درخواست کرد بلافاصله در کاخ کرملین با مولوتف وزیر امور خارجه ملاقات نمایم. چون مطلب مهمی در پیش است که باید به اطلاع شما برسانند.... آن شب دوساعت و نیم طول کشید تا توانستیم به کاخ کرملین برسیم. آقای اعتصامی مستشار سفارت هم همراه من بود. ساعت سه صبح بود که ما وارد کاخ کرملین شدیم. وقتی که وارد کاخ کرملین شدیم به اتاق مولوتف راهنمایی و پس از مختصر احوالپرسی و بیان مقدمه‌ای از اوضاع جهانی و این‌که اقامت اتباع آلمان در ایران که اغلب آن‌ها جاسوس می‌باشند خطرانی برای سرحدات جنوبی شوروی ایجاد کرده، بدین جهت نیروهای ما در همین ساعت از مرزهای ایران گذشته‌اند!! (۱۷)

◀ **فصل پنجم** ، در خاطرات نصرالله انتظام رئیس تشریفات دربار آمده است :

«در بخش دیگری، گرفتن املاک را عنوان کرده، گفتند: «گذشته از املاکی که به زور از مردم گرفته اند، تمام آب جنوب شهر را برای زراعت فرح آباد، که ملک شاه است، می برند و دیگر آبی برای کشت دیگران باقی نمی ماند. کشاورزان و کارگران شمال که در املاک و کارخانجات شاه کار می کنند تماماً در وضع پریشانی هستند و در حقیقت به صورت بیگاری کار می کنند....»

....چنان که گفته شد، روی مردم روز به روز بازترگردید و، گذشته از بدگویی علنی، لزوم استعفای شاه را پیش کشیدند. وکلای مجلس، که تا آن تاریخ وظیفه ای جز اجرای اوامر اعلیحضرت را نداشتند، زمره مخالفت آغاز کردند. اولین بهانه ای که یافتند موضوع جواهرات سلطنتی بود که تصور می کردند شاه حیف و میل کرده باشد. کفیل وزارت دارایی محبور شد در مجلس توضیحاتی بدهد و برای اثبات اینکه چیزی دست نخورده کمیونی را جهت رسیدگی دعوت نماید.

دو روز آخر، یعنی ۲۳ و ۲۴ شهریور، وضع وخیمتر گردید. از مذاکراتی که مردم می کردند این طور بر می آمد که نه تنها رفتن شاه حتمی است، بلکه شاید منفقین با سلطنت و لیعهد موافقت نکنند. بیشتر این صحبتها را یا خود منفقین شهرت می دادند یا

کسانی که با آنها مربوط بودند. بله خاطر دارم در همان ایام روزی قوام الملک شیرازی به من گفت که حضرات نه با ماندن شاه و نه با جانشینی ولیعهد موافقت کنند. اظهار شخصی چون قوام، که هم با خاندان سلطنتی خویشاوندی و هم با سفارت انگلیس ارتباط داشت، حمل بر اراجیف نمی شد کرد...» (۱۸)

و همچنین در خاطرات سپهبد محمد نجوان وزیر اسبق جنگ به این مهم اشاره شده است که: «از تهران نان و آب برای سربازان لخت جاده قم فرستادیم و زرا خیلی ناراحتی داشتند عده ای می گفتند نکند سربازان لخت و گرسنه به خانه ها و مغازه های مردم حمله کنند و جنجالی بر پا کنند.

عده ای دیگر نگران بودند که نکند این عده از سربازان بی پناه بین راه و در بیابان و کوه از تشنگی و بی غذایی تلف شوند. من هر دو نظریه را تأیید کردم و گفتم: بیش از یک ساعت نیست که متصدی وزارت جنگ شدم آنچه به فکرمی رسد این است که همین امروز چند کامیون نان و آب به جاده های خارج شهر بفرستیم و سربازان را از تشنگی و گرسنگی نجات دهیم. این فکر مورد قبول فروغی و وزیران کابینه قرار گرفت. فوراً با شهردار تهران مذاکره کردیم و کامیون های پراز نان و چند اتومبیل آتش نشانی مملو از آب شاه به طرف جاده قم و ورامین فرستادیم و نان و آب را میان سربازان مرخص شده تقسیم کردیم و خوشبختانه به این طریق از خطرهایی که انتظار می رفت جلوگیری شد.

از هیئت دولت به وزارت جنگ رفتم و تا آخرین ساعات شب مشغول رسیدگی به امور انتظامی و دریافت اخبار زد و خوردهای سرحدی بودم.

اخباری که از خوزستان مخصوصاً سواحل شط العرب می رسید ناراحت کننده بود، مرتباً تلگرافچی خبر می آورد رضائیه بمباران شده است. آبادان و خرمشهر به دست نیروهای انگلیسی افتاده است، یا در فلان نقطه عده کثیری از افسران و سربازان به شهادت رسیده اند.....» (۱۹)

◀ فصل ششم، گلشنایان کفیل وقت وزارت دارایی در خاطراتش آمده است: بنده فوری با تلفن خواستم که با آقای عامری، معاون وزارت خارجه، صحبت کنم، ببینم

چه خبری دارد. آقای عامری با تلفن به من به فرانسه گفتند که فوری به کاخ سعد آباد بیایید، هیأت تشکیل می شود. بنده تعجب کردم، فوری رفتم به سعدآباد. آقای منصور را دیدم در روی ایوان کاخ سفید که هیأت وزرا تشکیل می شود، قدم می زنند، خیلی رنگ پریده. بعد از سلام پرسیدم: چه خبر است؟

گفت: امروز صبح خواب بودم، ساعت چهار بعد از نصف شب، وزیر مختار انگلیس و سفیر شوروی به منزل من آمده، یادداشتی مشترکاً دادند که خلاصه آن این است که چون دولت ایران توجهی به تذکرات ما نکرد و وجود آلمانی ها در ایران اسباب اغتشاش و بی اطمینانی دولتی است، بنابراین ناچار متوسل به نیروی خود شده که اقدام کنند و تقاضا کردند تمام آلمانی ها از ایران خارج شوند.

از قرار معلوم، در همان موقع، قشون روس از سرحد جلفا و پهلوی و قشون انگلیس از کرمانشاهان و خوزستان، وارد خاک ایران شده اند. در اینجا، آقایان وزرا رسیدند. منصور خیلی ناراحت و نگران دیده می شد. آقای عامری که به سفارت روس و انگلیس رفته بود، آمد و به ملاقات شاه رفت. بعد از چند دقیقه دیگر، وزیر مختار انگلیس و سفیر کبیر شوروی به کاخ سعدآباد احضار شده و شرفیاب شدند. مذاکرات آنها تا نیم ساعت به ظهر طول کشید. آقای عامری در جلسه ملاقات حاضر بود. بعد که رفتند، شاه به هیأت آمد، جریان را اظهار کرد که: من این آقایان را خواستم، گفتم مقصود چیست؟ چه می خواهید؟ گفتند: ما هیچ کاری جز بیرون کردن آلمانی ها نداریم. (۲۰)

◀ فصل هفتم، «گزارش ریدر بولارد به وزارت خارجه» آمده است: قوام الملک: «شاه گویا خیال دارد یا به سفارت انگلیس پناهنده شود و یا به یکی از مستعمرات انگلیس فرار کند.»

قوام (الملک)، پس از گفت و گو با شاه، به دیدن من آمد. او گفت که شاه از شنیدن اینکه روس ها ممکن است به جنگ ادامه دهند و تهران را تصرف کنند بسیار ناراحت است و نمی داند در این صورت چه بر سر کشور و خود وی خواهد آمد. بعضی از افسران به شاه توصیه کرده بودند از نو اسلحه به دست گیرد و تا آخر

بجنگد. اما قوام به شاه توصیه کرده است که از این کار بپرهیزد و بداند که یگانه امید وی در آن کاری نهفته است که احتمالاً انگلیسی ها توصیه می کنند... (قوام می گفت که) «من نشانه های شومی یافتم که شاه گویا خیال دارد یا به سفارت انگلیس پناهنده شود و یا به یکی از مستعمرات انگلیس فرار کند.» من در پاسخ با خشنودی (به قوام) تذکر دادم که مناطق وسیعی در ایران وجود دارد که هر چه پیش آید، اشغال نشده باقی خواهند ماند...» (۲۱)

گفتگوی رضا شاه با نمایندگان انگلیس و روس در چهارم شهریور

◀ فصل هشتم، در بخشی از گزارش وزیر مختار امریکا در ایران (دریفوس) به وزیر امور خارجه امریکا

تهران - ۲۵ اوت ۱۹۴۱ (سوم شهریور ۱۳۲۰) - ساعت ۲ بعد از ظهر (روز ۲۶ اوت (چهارم شهریور) ساعت ۱۰ : ۹ صبح دریافت شد. ۱۰۵ - در تعقیب گزارش شمار ۱۰۴ (مورخ ۲۵ اوت ساعت ۹ صبح) اشعار می دارد که نمایندگان روس و انگلیس مذاکرات خود را با شاه ایران تازه به پایان رساندند. وزیر مختار انگلیس به من می گوید شاه که آرام و اندیشمند بنظر می رسد تقریباً چنین صحبت را شروع کرد:

« این وضع چیست؟ من اطمینان دادم که غالب آلمانیها از ایران اخراج خواهند شد. امروز صبح می بینم که شما هم از شمال و هم از جنوب - کشور مرا مورد حمله قرار داده و هشت کشتی دولتهای محور را در خلیج فارس توقیف کرده اید. مثل اینکه آلمانها می خواهند تمام اروپا را تسخیر کنند و حالا روسها و انگلیس ها می خواهند ایران را بگیرند.»

وزیر مختار انگلیس جریان سوابق امر را به شاه توضیح می دهد و ضرورت اقدام کنونی را تأکید می کند زیرا دولت ایران عملاً نتوانست اطمینان های شایسته بدهد که آلمانیها در ظرف یک هفته از ایران خارج خواهند شد به آنها بدهد همان فهرستی که

مقامات ایرانی تاکنون از دادن آن خود داری می کردند. شاه از هر دو نماینده خواست که براساس این اطمینانها تقاضای قطع مخاصمت فوری کنند و با لحن مؤکد سؤال کرد که در ازاء این امر پیشنهاد روسیه و انگلیس چه خواهد بود... (۲۲)

قدرت های بزرگ و اشغال ایران در جنگ دوم جهانی

◀ **فصل نهم، حسین آبادیان** در مقاله تحقیقی خود در باره «قدرت های بزرگ و اشغال ایران در جنگ دوم جهانی» اینگونه شرح داده است:

در شهریور ۱۳۲۰ نیروهای نظامی شوروی و انگلیس از شمال و جنوب تمامیت ارضی ایران را نقض و کشور را اشغال کردند. بهانه آنها برای این حمله سراسری، بحث روابط ایران و آلمان و فعالیت های فاشیستی در کشور بود. در این مقاله دلایل اصلی حمله متفقین به ایران ارزیابی و بر اساس اسناد دیپلماتیک، ماهیت سلطه جویی روس و انگلیس روشن خواهد شد. واقعیت های داخلی ایران، نقش فعالیت های ضد جاسوسی و جنگ روانی برای آماده سازی افکار عمومی برای حمله به ایران از جمله موضوع های مطرح شده در این مقاله اند. کلیدواژه ها: ایران، قدرتهای بزرگ، جنگ دوم جهانی، آلمان نازی، انگلیس، شوروی. مقدمه اشغال ایران در جنگ دوم جهانی از سوی دو قدرت بزرگ آن روزگار یعنی انگلیس و شوروی و نیز پیوستن آمریکائی ها به آنان در حدود یک سال بعد، در زمره بحث برانگیزترین مباحث تاریخ معاصر ایران است. در این زمینه مقاله ها و کتاب هایی فراوان نوشته شده، اما این آثار به پشت پرده و سناریوی جنگ روانی و عملیات پنهان قدرت های بزرگ کمتر پرداخته و از اسناد وزارت امور خارجه ایران چندان استفاده نکرده اند. به همین دلیل با وجود گذشت بیش از شصت و پنج سال از آن حادثه، هنوز بسیاری از ابعاد حمله متفقین به ایران در هاله ای از ابهام قرار دارد. به راستی انگیزه اصلی قدرت های بزرگ از اشغال ایران چه بود؟ آیا دلیل آن عملیات گرایش ایران به آلمان نازی بود یا این امر بهانه ای برای توجیه عملیات بر ضد استقلال و تمامیت ارضی یکی کشور مستقل بود؟ اگر یکی از شاخصه های اصلی فعالیت های نازیستی را

عملیات ضد یهودی ایران به شمار آوریم - آن گونه که غربی ها مدعی اند - وضعیت یهودیان ایران بر اساس اسناد محکم دولتی آن زمان چگونه بود؟ نقش عملیات جاسوسی و ضد جاسوسی در اشغال ایران چه بود؟ نفت چه تاثیری در این حادثه داشت؟ اگر ایران به آلمان نازی گرایش داشت، چرا ارتش در دوره رضا شاه کوچک ترین عملیاتی در برابر اشغال کشور انجام نداد؟ به راستی چرا ارتش ایران از هر گونه عملیاتی فروماند؟ این مقاله می کوشد بر اساس اسناد وزارت امور خارجه و سازمان اسناد ملی ایران و برخی منابع معتبر دیگر به پرسش های بالا پاسخ دهد. قدرت های بزرگ بارها از چنین بهانه هایی برای نقض تمامیت ارضی و استقلال کشورهای کوچک یا ضعیف بهره برده اند. پس اندیشیدن در ماهیت این حادثه پرده ای دیگر از بازی های قدرت های بزرگ در ارتباط با کشورهای عقب نگه داشته شده را آشکار می سازد و ساز و کار حاکم بر مناسبات جهانی را در معرض دید خوانندگان قرار می دهد.....» (۲۳)

◀ فصل دهم و یازدهم، درباره اشغال ایران توسط قوای متفقین در جنگ جهانی دوم و شرایطی که به دولت ایران تحمیل کردیم!

◀ فصل یازدهم و دوازدهم کتاب خاطرات «سرریدر بولارد» سفیر مختار انگلیس در ایران طی سالهای جنگ و «گزارش ها و نامه هایی از کتاب «خاطرات سر ریدر ویلیام بولارد» سفیر مختار انگلیس در ایران»، بولارد در خاطراتش می نویسد:

ایران در آن موقع بین دو آتش واقع شده بود؛ از یک طرف آلمان به سرعت پیشروی می کرد و پیروزیهای چشمگیری در حمله به خاک شوروی بدست آورده بود، و از طرف دیگر رضا شاه و همه داشت که اگر به خواسته های ما تن در دهد و آلمانی های مقیم ایران را اخراج کند، این عمل او از سوی آلمان یک اقدام غیر دوستانه تلقی شود. در حالیکه بعداً معلوم شد رفتار رضا شاه در این ماجرا اصولاً غیر عاقلانه بوده است. بطور مثال، درست در شبی که نیروهای انگلیسی در جنوب ایران پیاده شدند، دو کشتی از همان هشت کشتی دول محور - مسقر در بندر شاهپور - به روسیه خدمه

اش منفجر شد، و شدت انفجار یکی از آنها بقدری بود که جز تخته پاره ای از آن چیزی باقی نماند. وقوع این حادثه بخوبی نشان داد که سوءظن ما نسبت به این کشتیها کاملاً صحت داشته است.

در ماه اوت ۱۹۴۱ [مرداد ۱۳۲۰] دو دولت انگلیس و شوروی تصمیم گرفتند نیروهای خود را وارد ایران کنند [ایران را به اشغال خود در آوردند] خود در آوردند و در اواخر شب بیست و چهارم اوت (سوم شهریور ۱۳۲۰) بود که من و سفیر شوروی به صحبت نشستیم تا ضمن اتخاذ یک روش مطلوب و هماهنگ، در مورد پیآمدهای ماجرا نیز بررسی‌های لازم را بعمل آوریم. رأس ساعت چهار و ربع بامداد ما هر دو به ملاقات نخست‌وزیر ایران (منصورالملک) رفتیم و یادداشت‌های دولتی متبوع خود را به او تسلیم کردیم. نخست‌وزیر که از ماجرای عبور قوای دو کشور از مرزهای ایران اطلاع داشت، معتقد بود که اگر قوای ما خاک ایران را ترک کنند، هر مسئله‌ای که منجر به چنین اقدامی شود به آسانی قابل رفع و رجوع خواهد بود و رضاشاه که در همان روز بعداً به دیدارش رفتیم با وجودی که تقریباً چنین عقیده‌ای داشت، ولی ظاهراً مشخص بود که در این زمینه تصمیم جدی ندارد. اما بلافاصله پس از این واقعه نخست‌وزیر را عزل کرد و به جای او محمدعلی فروغی را که شخص درستکار و قابل اطمینانی بود به نخست‌وزیری گماشت. محمدعلی فروغی به دلیل عقاید لیبرال و محافظه‌کارانه شهرت داشت و به همین جهت هم انتصاب او مورد موافقت متفقین قرار گرفت. البته باید اذعان داشت ورود قوای متفقین به خاک ایران تنها با چند مورد مقاومت ناچیز برخورد کرد و رضاشاه نیز در روز سوم به ارتش ایران دستور آتش‌بس و عدم مقاومت داد. (۲۴)

◀ **فصل سیزدهم تا پانزدهم** ، در باره تمهیدات و مقدمات اشغال ایران در شهریور ۱۳۲۰ به روایت اسناد و روایت انگلیسی از اشغال ایران میباید. فخرالدین عظیمی در کتاب پژوهشی خود بنام «بحران دموکراسی در ایران» وقایع شهریور ۱۳۲۰ و اشغال ایران در جنگ دوم جهانی را اینگونه شرح می‌دهد: نام فروغی را تنی چند از وزیران پیشنهاد کرده بودند و رضا شاه هرچند که در آغاز تمایلی به

زاممداری وی نداشت (ظاهراً به علت بیماری و سالخوردگی فروغی)، سرانجام تسلیم نظر آنان شد. (۵) انتصاب فروغی حرکتی مصلحت آمیز بود. او سیاستمداری با تجربه و محترم بود که کناره گیری چندین ساله اش از فعالیت سیاسی، با آنکه داوطلبانه نبود، براعتبارش افزوده، وی را قادر ساخته بود تا خود را از سیاستهای نامطلوب سالهای آخر سلطنت رضا شاه بر کنار نگاه دارد. فروغی در مذاکره از توانایی و مهارت برخوردار بود، پیوسته از حزم و اعتدال پیروی می کرد و رفتاری آزادمنشانه داشت. یکی از سیاستمداران او را «شیفته اروپاییان» ولی مردی خردمند، قابل اعتماد، و با حسن نیت توصیف کرد. به گفته یکی از همکارانش بهره مندی از «عقل سلیم» بی مانند، از وی شخصیتی ممتاز و مشخص می ساخت. صفات و تواناییهای او موجهاً برای رویا رویی با بحران که گریبانگیر کشور شده بود، حیاتی دانسته می شد. [توضیح اینکه عظیمی اشاره ای به نقش مهم محمد علی فروغی با زیر پا گذاشتن قانون اساسی مشروطه ایران در ۹ آبان ۱۳۰۴ مجلس شورای ملی و سپس مجلس مؤسسان اول، در به سلطنت رسیدن رضاخان که یکی از آمرین و برنامه ریزان اصلی سیاست استبداد رضا خانی بنام «امنیت، ترقی و تجدد» بود، ننموده است.]

نخستین اقدام فروغی اعلام آن بود که ارتش ایران در برابر متفقین ایستادگی نخواهد کرد، اما مسئله فوری وی چشم انداز اشغال تهران بوسیله نیروهای انگلیس و روس بشمار می رفت که وحشت و اضطراب فلج کننده ای بوجود آورده بود. بمباران پراکنده شهر، فروپاشی سریع ارتش به شکل سرازیر شدن ۵۰۰۰ سرباز و وظیفه ژنده پوش و گرسنه به خیابانها، کمبود شدید بنزین، و عرضه ناکافی گندم، جملگی این احساس را تشدید می کرد که فاجعه ای در راه است. خاندان سلطنت همراه با بسیاری از خانوادههای برجسته، تهران را به قصد اصفهان ترک گفته بودند و ادار ساختن رضا شاه و ولیعهد، محمد رضا، به باقی ماندن در تهران هر روز مشکل تر می شد. فروغی به رغم بیماری سعی داشت مذاکره تفاهم آمیز با متفقین ادامه یابد و خواست آنان در مورد اخراج اتباع دولتهای محور، جامعه عمل ببوشد. این نمودار خط مشی شتاب آلودی بود که شاه وحشت زده در جهت جلب رضایت متفقین در پیش

گرفته بود. چنین برمی آمد که رضا شاه آماده بود دست به هر کاری بزند تا متفقین در پیش گرفته بود. چنین بر می آمد که رضا شاه آماده بود دست به هر کاری بزند تا متفقین از اشغال تهران منصرف شوند و در صورت امکان روسها نیز املاک سلطنتی را در شمال ایران در منطقه اشغالی خویش ننگنجانند.

انگلیسیان را در آغاز معتقد بودند که «سلطه قابل ملاحظه رضا شاه بر مردم باقی ماندن او را بر تخت سلطنت» تازمانی که «بتوان همکاری یا دست کم بیطرفی واقعی وی را جلب کرد، توجیه می کند»، اما اینک آنان و متفقین روسیشان نسبت به او عمیقاً بی اعتماد شده بودند. این تغییر نگرش، در گزارشی که سفارت انگلیس در تهران فراهم آورد، منعکس است:

حتی پیش از آنکه اشغال متفقین در ماندگی رضا شاه را در مقابله با مسایل روز نشان دهد، خود داری لجوجانه وی از بیرون راندن اتباع دولتهای محور ظرف مدتی نسبتاً کوتاه، امیدهای ما را متزلزل کرده بود. هنگامی که ارتش نمایشی وی فرو ریخت، او هیچ کوششی برای جلوگیری از فروپاشی آن بکار نبرد. افزون بر آن به هیچ وجه نشان نداد که از مسئولیت خود در از هم پاشیدگی ارتش پر زرق و برق آگاه است، یا ساختی از نیاز مبرم به اصلاحات دارد: حتی پس از اشغال، او یک روز وزیر جنگ و رئیس ستاد را به واسطه تهیه طرحی که مورد تأییدش نبود با شمشیر خود کتک زد و سپس آنان را به زندان افکند، و اگر ناگزیر به استعفا نمی شد، احتمالاً ترتیب اعدام آنان را داده بود. (۱)

ادامه رفتار خودکامانه شاه ناراحتی در هیئت دولت و مجلس را نیز دامن زد. فروغی دریافته بود که اصلاحات اساسی تحت سلطه رضا شاه تحقق نخواهد یافت و مجلس چندین جلسه محرمانه برای بحث پیرامون احیاء مشروطیت تشکیل داده بود. پخش سلسله برنامه هایی از رادیو بی. بی. سی که به گونه فزاینده ای سوء مدیریت، آزمندی و ستمکاری شاه خودکامه را مورد تأکید قرار می داد، بر موقعیت وی لطمه شدید وارد ساخت و بخصوص به مخالفان رژیم او دل و جرأت بخشید. وزیران کابینه فروغی خواسته بودند که استعفای وی را طلب کند. سرانجام این امر با خبر پیشروی نیروهای متفقین به سوی تهران تسریع شد. رضا شاه که اینک آخرین

شراره امید خود را از دست داده بود، سلطنت را به ولیعهد وا گذاشت و بیدرنگ از پایتخت خارج شده چندی بعد از کشور را ترک گفت. خود با خستگی شگفت انگیز رضا شاه را در رویا رویی با حمله متفقین می توان ناشی از فقدان هرگونه پایگاه مردمی او دانست. همچنانکه محسن صدر که زمانی وزیر دادگستری و محرم اسرار وی بود، نوشت:

به نظر من این نه تهدیدهای روس و نه حيله های انگلیس بود که رضا شاه را از کشور بیرون راند، این نخوت بی حد و حصر او و شکاف پر نشدنی بین وی و ملت بود که تبعید او منجر گردید. پیوندهای وی با ملت آنچنان گسسته شده بود که وقتی نیروهای خارجی او را به صورت اسیر به خارج بردند، مردم نه تنها ابراز تأسف نکردند بلکه از خروج وی به وجد آمده به یکدیگر تبریک گفتند این امر نباید به هیچ عنوان دلیلی بر بی وفایی مردم ایران فرض شود.^(۲) (۲۵)

فرانکفورت – جمال صفری

اسفند ۱۴۰۰

توضیحات و مأخذ

۱- دکتر محمد قلی مجد «رضا شاه و بریتانیا» براساس اسناد وزارت امور خارجه آمریکا، مؤسسه مطالعات پژوهشهای سیاسی ۱۳۸۹ - صص ۴۷۰-۴۶۹
 ۲- دکتر انور خامه ای «سالهای پر آشوب» بخش دوم- نشر فرزانه - ۱۳۷۸ - صص ۱۴۵ - ۱۴۴

۳- «یادداشت‌هایی از زندگانی باقر کاظمی» به کوشش: داوود کاظمی و دکتر منصوره اتحادیه (نظام مافی)، نشر تاریخ ایران، جلد چهارم ۱۳۹۳ - صص ۲۶۸ - ۲۶۵

۴- منبع: / عبدالرضا هوشنگ مهدوی / «اشغال ایران توسط قوای متفقین در جنگ جهانی دوم و سقوط پهلوی اول»، دانشنامه جهان اسلام: بنیاد دائرة المعارف اسلامی جلد: ۱ صفحه: ۵۰۹۹

<https://lib.eshia.ir/23019/1/5099>

۵- دکتر علی اصغر زرگر «تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در دوره رضا شاه» - ترجمه کاوه بیات - انتشارات معین و پروین - ۱۳۷۲ - صص ۴۴۶ - ۴۴۵
 ۶- مهدی نیا، جعفر - هفت بار اشغال ایران در ۲۳ قرن [جلد چهارم] - انتشارات پانوس - ۱۳۷۷ - صص ۲۳۹

۷- ظهور و سقوط سلطنت پهلوی؛ ج ۱؛ خاطرات ارتشبد فردوست، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، صص ۸۷ تا ۹۹

۸- پروانده ابراهامیان «ایران بین دو انقلاب» ترجمه ابراهیم گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی - نشر نی - ۱۳۸۳ - صص ۲۰۳ - ۲۰۱

۹- «خاطرات محمود فروغی» ویراستار حبیب لاجوردی - طرح تاریخ شفاهی ایران مرکز مطالعات خاورمیانه دانشگاه هاروارد - ۱۳۸۲ - صص ۳۸

- ۱۰ - حسین مکی - «تاریخ بیست ساله ایران» - جلد هفتم - انتشارات علمی - ۱۳۶۳-ص ۱۸
- ۱۱ - پیشین - صص ۱۵۷ - ۱۱۳
- ۱۲ - انور خامه ای، خاطرات سیاسی، تهران، گفتار، ۱۳۷۲، ص ۱۲
- ۱۳ - روزنامه ایران، شماره ۷۲۶۴، ۲۶ فروردین ۱۳۲۲، ص ۲ - نگاه کنید به « گزارش بولارد به وزارت خارجه ۱۶ / ۸ / ۴۱ (۲۵ / ۵ / ۲۰)» - دکتر انور خامه ای «سالهای پر آشوب» بخش دوم - نشر فرزانه - ۱۳۷۸ - صص ۲۷ - ۲۶
- ایرنا ۳ شهریور ۱۳۹۹
- (۱۴) ویکی پدیا
- ۱۵ - دکتر محمد قلی مجد «رضا شاه و بریتانیا» - صص ۴۶۰ - ۴۵۹
- ۱۶ - محمد قلی مجد «شهریور ۱۳۲۰: اسرار حمله متفقین به ایران» ناشر: موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران مترجم: علی اکبر رنجبر کرمانی، ۱۳۹۶، ص ۳۰۶
- ۱۷ - کتاب خاطرات سیاسی محمد ساعد مراغه ای به کوشش دکتر باقر عاقلی - نشر نامک - ۱۳۷۳ - صص ۱۱۲ - ۱۰۹
- ۱۸ - دکتر انور خامه ای «سالهای پر آشوب» بخش دوم - نشر فرزانه - ۱۳۷۸، ص ۱۳۱
- ۱۹ - پیشین، صص ۱۳۴ - ۱۱۸
- ۲۰ - یادداشتهای شهریور ۱۳۲۰ نوشته عباسقلی گلشائیان، با مقدمه رامین کامران - ایران لیبرال - فروردین - ۱۳۹۳ - ص ۲۸
- ۲۱ - دکتر انور خامه ای «سالهای پر آشوب» بخش دوم - نشر فرزانه - ۱۳۷۸ - صص ۴۶ - ۴۵
- ۲۲ - جعفر مهدی نیا «نخست وزیران ایران» - جلد پنجم، انتشارات پانوس - ۱۳۷۱ - ص ۶۰۲

- ۲۳- حسین آبادیان «قدرت های بزرگ و اشغال ایران در جنگ دوم جهانی» فصلنامه تاریخ روابط خارجی ۱۳۸۵ شماره ۲۸، صص ۱۳۸- ۱۳۷
- ۲۴- « شترها باید بروند » از سر ریدر بولارد، سفیر انگلستان در ایران و سر کلارمونت اسکرابین - صص ۴۸ - ۴۷
- ۲۵- فخرالدین عظیمی، «بحران دموکراسی در ایران»، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی - بیژن نونری - نشر البرز - تهران - ۱۳۷۲ - صص ۵۴ - ۵۲
- ۱- بولارد به ایدن (گزارش سیاسی سالانه ۱۹۴۱)، P&S / 12 / 3472A، lor: L، ۱۷ ژوئن ۱۹۴۲.
- ۲- محسن صدر، خاطرات صدرالاشرف، تهران ۱۳۶۴، ص ۳۷۹.

نگاهی متفاوت به واقعه "پرل هاربر" و آغاز جنگ جهانی دوم

توییترو اتس ایتلگرام

در بامداد روز یکشنبه هفتم دسامبر سال ۱۹۴۱ میلادی مصادف با ۱۷ آذر ۱۳۲۰ هجری شمسی نیروهای ژاپنی به پایگاه دریایی ایالات متحده آمریکا در پرل هاربر یورش بردند و بدین ترتیب آمریکا به صورت رسمی وارد جنگ جهانی دوم شد. نتیجه این حمله برای نیروی دریایی آمریکا یک فاجعه کامل بود. ۳۶۰ هواپیمای ژاپنی توانستند ۵ رزمناو بزرگ آمریکایی را به همراه ۳ کشتی کوچکتر غرق کنند. ۳ رزمناو دیگر به گونه‌ای آسیب دیدند که توان عملیاتی خود را از دست دادند. علاوه بر آن، ۱۸۸ هواپیمای آمریکایی بر روی زمین نابود شده و ۱۵۵ هواپیمای دیگر آسیب دیدند. در پایان آن روز بیش از ۲۴۰۰ کشته و ۱۲۴۰ مجروح نیز بر دست نیروی دریایی آمریکا مانده بود. چرا ژاپن با وجود دشمنان زیادی که داشت به آمریکا نیز اعلان جنگ داد؟ چگونه نیروهای آمریکایی مستقر در پرل هاربر

غافلگیر شدند؟ آیا آنها نمی‌توانستند وقوع این حمله را پیش‌بینی نمایند؟ در گزارش حاضر واقعه پرل هاربر از زوایه‌های دیگر مورد بررسی قرار می‌گیرد...

مانورهای روزولت برای ایجاد بحران

وضعیت آمریکا در جنگ جهانی دوم اینگونه بود که در ابتدا بی‌طرفی کامل اتخاذ نمود. سپس شروع به فروش تسلیحات و مواد اولیه و صنعتی به متفقین نمود. در مرحله سوم کمک‌ها به متفقین افزایش یافت اما آمریکا وارد جنگ نشد. در مرحله بعدی این کمک‌ها تا جایی پیش رفت که خطر جنگ بوجود آمد. دولت روزولت علی‌رغم میل باطنی خود برای ورود به جنگ و گسترش قدرت استعمارگونه آمریکا به دلیل اذعان ژنرال‌های ارتش به عدم آمادگی و بالاخص عدم تمایل افکار عمومی توان انجام این کار را نداشت.

دولت روزولت ادعا نمود که به هیچ وجه منتظر حمله‌ای از جانب ژاپن نبود.

رابرت منزیس (Robert Menzies)، نخست‌وزیر استرالیا که در ۱۱ می ۱۹۴۱ با روزولت دیدار نمود، وی را اینگونه توصیف می‌کند: "وی نسبت به جایگاه مرکزی چرچیل در جنگ احساس حسادت می‌کرد... وی که در جنگ گذشته زیر نظر وودرو ولسون آموزش دیده منتظر فرصتی است تا آمریکا را وارد جنگ ساخته و خود را از شر شعار احمقانه دوران انتخابات یعنی دور نگه داشتن مردم از جنگ رهایی ببخشد.

"روزولت در ابتدا منتظر آلمان ماند تا این کشور به آمریکا اعلان جنگ نماید اما این اتفاق نیفتاد و بنابراین مانورهای سیاسی و اقتصادی خود را برای ایجاد بحران با ژاپن آغاز نمود.

در آن زمان ژاپن از جانب متفقین و آمریکا تحت تحریم بود. این کشور بدون دسترسی به آهن، نفت، کتان، لاستیک و دیگر مواد حیاتی توان ادامه جنگ در چین را نداشت به همین دلیل وارد مذاکراتی فشرده با آمریکا شد تا بتواند این مواد را تهیه نماید.

ممانعت روزولت از ارائه پیشنهادی منطقی باعث گشت تا دولت میانروی ژاپن به سرکردگی کونویه (Konoye) شکست خورده و دولتی جدید و جنگ طلب به ریاست ژنرال توجو (Tojo) در ژاپن سر کار آید. در ۳ نوامبر ۱۹۴۱، سفیر آمریکا طی تلگرافی به وزارت خارجه اعلام نمود که تحریم‌های اقتصادی ممکن است ژاپن را وادار به یک "هارا کیری ملی" نموده و این کشور وارد جنگ با آمریکا شود بخش اعظمی از منابع خبری آمریکا نیز به این کشور اطلاع می‌دادند که ژاپن دست به حمله‌ای علیه آمریکا خواهد زد.

رمزگشایی از پیام‌های سری ژاپنی‌ها در مورد تصمیم به حمله

ژاپنی‌های برای دستیابی به مواد اولیه برنامه‌ای برای حمله به قلمرو هند شرقی هلند (اندونزی) کنونی را در سر می‌پروراندند تا بدین ترتیب بریتانیا را در آن منطقه زمینگیر نمایند و البته برای سیطره بر اقیانوس آرام باید ناوگان آمریکایی مستقر در پرل هاربر را نیز مورد هدف قرار می‌دادند.

این حمله قماری خطرناک بود زیرا امکان نداشت آمریکا در صورت آغاز تحرکات ژاپن، ناوگان خود را در آن منطقه بی‌حرکت نگه دارند. اما ژاپنی‌ها نمی‌دانستند که روزولت نیز نقشه‌ای دیگر در سر دارد و تمام ناوگان پرل هاربر را بدون کوچکترین مقاومتی تقدیم آنها خواهد نمود.

ژاپنی‌ها هم‌اکنون آخرین سعی خود را در جهت پیشبرد مذاکرات انجام می‌دادند. کوروسو (Kurusu) به واشنگتن فرستاده شد تا مذاکرات را به همراه دریاسالار نومورا (Nomura) به سرانجام برسانند.

Secretary of State Cordell Hull Meets Admiral Kichisaburo Nomura

نمورا و کوروسو تا آخرین لحظه سعی در انعقاد توافقنامه‌ای با آمریکا داشتند

در همان زمان دولت انگلستان توانست برخی مکاتبات تلگرافی دولت ژاپن را ردیابی نماید. در تلگراف ۵ نوامبر ۱۹۴۱ تلگرافی از توکیو به واشنگتن (نمورا) ارسال شد مبنی بر اینکه: "توافقنامه بین توکیو و واشنگتن باید تا ۲۵ نوامبر قطعی گردد. در ۶ نوامبر تلگرافی ارسال شد که در آن در مورد سفر کوروسو به نمورا اطلاع داده شده و سفر مذکور به صورت "آخرین امید برای مذاکره" توصیف گشته بود.

کوروسو پس از انجام مذاکرات طی تلگرافی به توکیو اعلام نمود که "در مورد منطقی بودن اقدام تهاجمی تردید دارد." سپس در ۲۲ نوامبر نیروهای بریتانیایی تلگرافی دیگر را ردیابی نمودند که در آن ضرب‌الاجل تا ۲۹ نوامبر تمدید شده بود. در ادامه تلگراف چنین نوشته شده بود: "این ضرب‌الاجل را مطلقاً نمی‌تواند تغییر داد. پس از آن رویدادها به صورت خودکار اتفاق خواهند افتاد." این رویدادها به غیر از تهاجم نظامی چه چیز دیگری می‌توانند باشند. بنابراین دولت آمریکا یقیناً در آن زمان می‌دانست که پایان این مذاکرات به معنای آغاز جنگ خواهد بود. مذاکرات به نتیجه‌ای نرسیده و پیشنهادات ژاپنی‌ها رد شد.

روزولت و مشکل چگونگی حمله به آمریکا!

تنها مشکل باقیمانده این بود که ژاپنی‌ها به کجا حمله خواهند کرد؟ آیا هدف آنها سنگاپور خواهد بود یا جزایر انگلیسی و هلندی. این حملات نمی‌توانستند چندان مثر ثمر باشند زیرا تنها زمانی ورود آمریکا به جنگ کاملاً توجیه می‌گشت که خود آمریکایی‌ها تحت تهاجم قرار گیرند. بنابراین روزولت تصمیم گرفت با اعلام ضرب‌الاجلی ژاپنی‌ها را در بن‌بست جنگ قرار دهد.

بدین ترتیب، کوردل هال، وزیر وقت امور خارجه، در ۲۶ نوامبر اولتیماتومی را تسلیم ژاپنی‌ها نمود. از ژاپنی‌ها خواسته شده بود که: ۱. از چین خارج شوند، ۲. از هند و چین خارج شوند و ۳. از بلوک متحدین خارج شوند. دولت آمریکا به خوبی می‌دانست که ژاپنی‌ها حاضرند دست به "هاراکیری ملی" بزنند اما این تحقیر را قبول نخواهند کرد.

ژنرال مارشال، رئیس ستاد مشترک، و دریاسالار هارولد استارک (Harold Stark)، فرمانده عملیات‌های دریایی، طی یادداشتی از رئیس‌جمهور خواستند که این اولتیماتوم را صادر نکند. گفته می‌شوند که رئیس‌جمهور پس از صدور اولتیماتوم از وجود چنین درخواستی مطلع گردید! دلیل این درخواست عدم آمادگی نیروهای آمریکایی برای جنگ احتمالی بود و مشخص نیست که چگونه رئیس‌جمهور آمریکا که نقش فرماندهی کل قوای مسلح را نیز دارد از این امر مطلع نبوده است.

دو فرمانده آمریکایی مسؤول در پرل‌هاربر یعنی ژنرال والتر شورت (Walter Short) و دریادار ادوارد کیمل (Edward Kimme) در بی‌خبری محض قرار داشتند. پرل‌هاربر از نقاطی که نیروهای ژاپنی در آنها در حال آمادگی و اعزام بودند بیش از ۱۵۰۰ کیلومتر فاصله داشت. جمع‌آوری اطلاعات در مورد این نواحی بر عهده سازمان‌های دیگر بود و این سازمان‌ها مستقیماً به واشنگتن گزارش می‌دادند. بنابراین برای کسب اطلاعات در مورد این اقدامات به واشنگتن متکی بودند.

در ۲۶ جولای، کیمل طی نامه‌ای از استارک پرسید که در برنامه‌های دولت در صورت بروز جنگ بین انگلستان و ژاپن چیست؟ استارک در پاسخ نوشت: "وقتی این سوالات را از روزولت می‌پرسم، فقط لبخند می‌زند و می‌گوید: "اینها را از من نپرس!" تا ماه اکتبر کیمل نتوانسته بود جوابی برای سؤال خود دریافت دارد.

در ۲۵ نوامبر، استارک متوجه شد که ضرب‌الاجل ارائه خواهد شد و این امر را به اطلاع کیمل رساند. احتمالی که کیمل از آن می‌ترسید در شرف وقوع بود و ظرف چند روز آتی ژاپنی‌ها به احتمال زیاد در هندوچین، تایلند و برمه پیشروی می‌کردند. اما کیمل در مورد این وضعیت جمله‌ای می‌نویسد که غیرقابل باور به نظر می‌رسد: "لعنت بر من اگر بدانم که آمریکا چکار می‌خواد انجام دهد."

دولت آمریکا این دو ژنرال را به عنوان مقصرین اصلی شکست در پرل هاربر معرفی نمود

در ۲۸ نوامبر تلگرافی توسط انگلیسی‌ها ردگیری شد که در آن ژاپنی‌ها از "پایان مذاکرات با آمریکا" خبر می‌دادند و اینکه پیشنهادات آمریکایی‌ها تحقیر کننده است. در ۳۰ نوامبر، یک پیام رمزگذاری شده دیگر به دست آمد که در آن به سفیر ژاپن در آلمان اعلام شده بود به دولت این کشور اطلاع دهد که روابط بین آمریکا و شوروی پایان یافته و جنگ بسیار زودتر از آنچه قدرت‌های انگلوساکسون می‌پندارند آغاز خواهد شد. روز بعد نیز سازمان‌های اطلاعاتی انگلستان گزارش دادند که ناوهای هواپیمابر ژاپن آب‌های ساحلی خود را ترک نموده‌اند. بنابراین در این زمان دولت آمریکا به خوبی می‌دانست که جنگ طی چندین روز آتی آغاز خواهد شد.

اما کیمل در مورد هیچکدام از این مسائل چیزی نمی‌دانست. به وی فقط اعلام نمودند که شاید ژاپن طی روزهای آتی اقدامات تجاوزطلبانه‌ای انجام دهد. در آن زمان مارشال در واشنگتن حضور نداشت و استیمسون به عنوان نائب رئیس ستاد مشترک به کیمل اعلام داشت: "آمریکا تمایل دارد که اولین حرکت آشکار از جانب ژاپن صورت بگیرد.

"از کیمل و شورت خواسته شد که: "قبل از انجام اقدامات خصمانه طرف مقابل، عملیات‌های شناسایی و دیگر اقدامات ضروری را انجام دهید اما به نحوی که جمعیت بومی آگاه نشده و نیت ما برملا نگردد." این دو فرمانده بر اساس اطلاعاتی که از واشنگتن گرفتند تنها به صدور هشدار خرابکاری داخلی – چند هزار نفر ژاپنی در جزایر هاوایی زندگی می‌کردند – بسنده نمودند.

نکته شایان توجه اینجاست که ناوگان تحت هدایت کیمل برای حفاظت از پرل هاربر در آنجا مستقر نشده بود بلکه حفاظت از آنجا بر عهده نیروهای ارتشی تحت فرماندهی شورت و نیز تأسیسات خود بندر بود. با این حال شورت بعد از ۲۷ نوامبر هیچگونه پیام دیگری از واشنگتن دریافت نکرد. در حالیکه به ژنرال مک‌آرتور در

فیلیپین اعلام شده بود که خود را برای جنگ آماده نماید، به فرماندهان پرل هاربر دستور داده شده بود که وضعیت هشدار در مورد خرابکاری داخلی را پیاده ساخته و از هر گونه جابجایی نیروها اجتناب ورزند.

دولت آمریکا به شورت اعلام نکرد که وضعیت هشدار را تغییر دهد. به کیمل نیز دستور نداد تا ناوگان خود را از پرل هاربر خارج سازد تا بتواند از آن دفاع نماید. آنها می‌خواستند چنین نشان دهند که در زمان حمله ژاپنی‌ها وضعیت در صلح کامل قرار داشت و نیروهای آمریکایی کاملاً غافلگیر شدند. از این رو به کیمل و شورت دستور داده شد که هیچ کاری انجام ندهند، چنان که گویی مطمئن بودند حمله به پرل هاربر انجام نخواهد گرفت.

آمریکایی‌ها یک روز قبل از حمله از تصمیم ژاپن برای قطع رابطه و اعلام جنگ آگاه بودند

دولت آمریکا بدون هیچ‌گونه تأخیری از واکنش ژاپنی‌ها نسبت به اولتیماتوم آگاه بود. در روز حمله - یکشنبه - ژاپنی‌ها درخواست نمودند ساعت ۱ بعد از ظهر با حال دیدار نمایند. آنها تأخیر داشتند و در زمانی که بمب‌ها بر فراز پرل هاربر فرود می‌آمدند یادداشت قطع روابط به آمریکا را تسلیم وزارت امور خارجه نمودند. دولت آمریکا اعلام کرده که این حمله کاملاً ناگهانی و بدون اطلاع قبلی انجام گرفته و نیروهای آمریکایی غافلگیر شده‌اند. اما واقعیت چیز دیگری است. روز قبل - شنبه - سازمان‌های اطلاعاتی آمریکا یک پیام رمزگذاری شده را که از ژاپن به هیأت مستقر در واشنگتن ارسال شده بود، ردیابی نمودند. این پیام همان یادداشت پایان روابط بود.

اعضای دولت آمریکا و روزولت می‌دانستند که کشتی‌ها، هواپیماها و نیروهای ژاپنی با استفاده از تاریکی شب به سوی اهداف خود در حرکت هستند. آنها می‌دانستند در اقیانوس آرام دو فرمانده با آمادگی ناچیز وجود دارند که به اطلاعاتی رسیده از جانب

آنها متکی هستند. با این حال به آنها اطلاعی داده نشد و حتی در یاسالار استارک نیز از وجود این یادداشت تا صبح روز بعد مطلع نبود.

۷ دسامبر ۱۹۴۱

ساعت ۱۱ روز یکشنبه اعضای دولت جلسه‌ای برگزار کردند تا در مورد این پیام رمزگشایی شده گفتگو نمایند. در همان حین پیامی دیگر ردگیری شد که در آن بیان شده زمان تسلیم پیام قطع روابط به واشنگتن ۱ بعد از ظهر خواهد بود. سرهنگ کرامر (Kramer) یادداشت بسیار مهمی به ناکس، وزیر جنگ، داد مبنی بر اینکه ساعت یک بعد از ظهر به وقت واشنگتن مقارن با طلوع صبح در هونولولو و نصف شب در مانیل است. از آنجایی که حمله هوایی نیز در سپیددم انجام می‌گیرد بنابراین هدف ژاپنی‌ها پرل‌هاربر خواهد بود.

ژنرال مارشال تا ساعت ۱۱:۲۵ یکشنبه از اخبار مطلع نشد و سپس پیام هشدار برای ژنرال شورت فرستاد. در زمان ارسال پیام در حدود ۱ ساعت و ۴۵ دقیقه به وقت حمله باقی مانده بود. طی این زمان بسیاری از کشتی‌ها می‌توانستند حرکت نمایند، نیروهای در دسترس می‌توانستند بسیج گردند و هر هواپیمای در دسترس می‌توانست به پرواز در آید. ژنرال مارشال می‌توانست به صورت تلفنی به شورت اطلاع دهد. وی همچنین می‌توانست از فرستنده موج کوتاه قدرتمند نیروی دریایی استفاده نماید. اما به جای آن تصمیم گرفت که پیام را با سیستم رادیویی تجاری در ساعت ۱۲:۱۸ به شورت ارسال کند.

این پیام در زمانی که بندر زیر ضربات سهمگین نیروی هوایی ژاپن قرار داشت به دست ژنرال شورت رسید. مارشال جلوگیری از ردیابی پیام را دلیل انتخاب سیستم رادیویی تجاری عنوان نمود. اما نکته اینجاست که حتی در صورت ردگیری، ژاپنی‌ها از کاری که در حال انجام دادن آن بودند مطلع می‌گشتند، اما ژنرال شورت نیز می‌توانست خود را آماده سازد.

ورود آمریکا به جنگ با پرل هاربر و خروج با بمب اتمی

بدین ترتیب روزولت توانست در فردای روز حمله به پرل هاربر به راحتی مجوز کنگره برای ورود به جنگ را بگیرد. مردم آمریکا نیز که کشور خود را در معرض حمله‌ای ناگهانی و بدون اعلان قبلی می‌دیدند به آسانی فریب دولتمردانشان را خوردند.

بدین ترتیب ابرقدرت در حال ظهور وارد میدان جنگ شد تا صاحبان صنایع نظامی دوران طلایی خود را آغاز نمایند و نخبگان قدرت نیز شروع به جنگ‌اندازی به سراسر جهان نمایند. قریب به چهل و یک هزار آمریکایی جزو کشته شدگان این جنگ بودند و البته میزان تلفات سایر ملل بسیار بالاتر بود. تنها در حملات اتمی به هیروشیما و ناکازاکی که برای مجبور ساختن ژاپن به تسلیم انجام گرفت ۱۵۰ هزار ژاپنی را خاکستر نمودند.

منابع :

- 1- C. Wright Mills, *The Power Elite*, New York, 1956
- 2- Cited in Charles Higham, *Trading with the Enemy: An Exposé of The Nazi-American Money Plot 1933-1949*, New York, 1983, p. 163
- 3- Robert B. Stinnett, *Day of Deceit: The Truth about FDR and Pearl Harbor*, New York, 2001, p. 17
- 4- Cited in Sean Dennis Cashman, *America, Roosevelt, and World War II*, New York and London, 1989, p. 56
- 5- Edwin Black, *Nazi Nexus: America's Corporate Connections to Hitler's Holocaust*, Washington/DC, 2009, p. 115
- 6- Floyd Rudmin, "Secret War Plans and the Malady of American Militarism," *Counterpunch*, 13:1, February 17-19, 2006. pp. 4-6,

<http://www.counterpunch.org/2006/02/17/secret-war-plans-and-the-malady-of-american-militarism>

7- Jacques R. Pauwels, *The Myth of the Good War: America in the Second World War*, Toronto, 2002, pp. 50-56. The fraudulent practices of Lend-Lease are described in Kim Gold, "The mother of all frauds: How the United States swindled Britain as it faced Nazi Invasion," *Morning Star*, April 10, 2003

.company, Detroit, 1976, pp. 222, 270 8-

Jacques R. Pauwels, "70 Years Ago, December 1941: Turning Point of 9- World War II," *Global Research*, December 6, 2011,

.<http://globalresearch.ca/index.php?context=va&aid=28059>

.Rudmin, op. cit 10-

11-See e.g. Howard Zinn, *A People's History of the United States*, s.l., 1980, p. 305 ff

Patrick J. Hearden, *Roosevelt confronts Hitler: America's Entry into 12- World War II*, Dekalb/IL, 1987, p. 105

Anti-Japanese sentiment," <http://en.wikipedia.org/wiki/Anti-> -۱۳

Japanese_sentiment

14- Patrick J. Buchanan, "Did FDR Provoke Pearl Harbor?," *Global Research*, December 7, 2011,

<http://www.globalresearch.ca/index.php?context=va&aid=28088> . Buchanan refers to a new book by George H. Nash, *Freedom Betrayed: Herbert Hoover's Secret History of the Second World War and its Aftermath*, Stanford/CA, 2011

.15- Stinnett, op. cit., p. 6

Stinnett, op. cit., pp. 5, 9-10, 17-19, 39-43; Buchanan, op. cit.; Pauwels, 16-
The Myth..., pp. 67-68. On American intercepts of coded Japanese messages,
see Stinnett, op. cit., pp. 60-82. "Rattlesnakes"-quotation from Buchanan, op.
.cit

.17-Stinnett, op. cit., pp. 152-154

"...18- Pauwels, "70 Years Ago

19- See Jean Bricmont, Humanitarian imperialism: Using Human Rights to
Sell War, New York, 2006

منبع: وبگاه تحلیلی فاک آمریکا

<https://usfacts.ir/1396/10/%>

پی نوشت: اشغال ایران توسط قوای متفقین در جنگ جهانی دوم و سقوط پهلوی
اول

(۱) مسعود انصاری، تشنجات سیاسی پس از جنگ دوم جهانی، [تهران ۱۳۵۳
ش]؛

(۲) اتو اسکورزنی، جنگ ناشناخته: روایت یک آلمانی از جنگ جهانی دوم، ترجمه
عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران ۱۳۷۴ ش؛

(۳) تاریخ جنگ دوم جهانی: سپتامبر ۱۹۳۹- اوت ۱۹۴۵، تهران: اقبال، ۱۳۲۷
ش؛

(۴) آلن جان پرسیوال تیلور، جنگ جهانی دوم، ترجمه بهرام فرداد امینی، تهران
۱۳۷۴ ش؛

(۵) گریگوری ابراموویچ دیورین، رازهای جنگ جهانی دوم، ترجمه کیخسرو
کشاورزی، تهران ۱۳۵۶ ش؛

- (۶) پیردو سونارکلان، یالتا، ترجمه سیروس سعیدی، تهران ۱۳۶۸ ش؛
(۷) عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تاریخ روابط خارجی ایران از ابتدای دوران صفویه تا پایان جنگ جهانی دوم (۱۹۴۵-۱۵۰۰)، تهران ۱۳۵۵ ش؛
(۸) احمد نقیبزاده، تحولات روابط بین‌الملل، تهران ۱۳۷۲ ش؛

Geoffrey Bruun and Dwight E. Lee, The Second World War and after,
9 - ;Boston 1964

Winston Leonard Spencer Churchill, The Second World War, London 1948-
10 – ;1954

11- Martha Byrd Hoyle, A World in flames: a history of World War II ,
Newton Abbot, Engl. 1971

◀ در باره جنگ جهانی دوم

.Archived from the original on 19 October 2017. Retrieved 27 August 2017

Axelrod, Alan (2007), Encyclopedia of World War II, 1, Infobase .^۴
Publishing, p. 659, ISBN 978-0-8160-6022-1

James A. Tyner (2009). War, Violence, and Population: Making the Body -
1 .Count. The Guilford Press. p. 49. ISBN 978-1-60623-038-1

۲- (Sommerville 2008, p. 5 (2011 ed -

Roots – Non-Jewish Holocaust Victims: The 5,000,000 others". " . -۳

www.bbc.co.uk. BBC –

دکتر محمد قلی مجد «رضا شاه و بریتانیا»

- ۱- انگرت، گزارش شماره ۱۷۰۹ (۱۷۲۲/۰۰/۸۹۱)، مورخ ۲۳ اکتبر ۱۹۳۹.
- ۲- انگرت، گزارش شماره ۱۸۱۳ (۱۷۳۴/۰۰/۸۹۱)، مورخ ۱۰ آوریل ۱۹۴۰.
- ۳- انگرت، تلگرام کاملاً محرمانه شماره ۱۴۵ (۱۷۴۰/۰۰/۸۹۱)، مورخ ۲ ژوئیه ۱۹۴۰.
- ۴- دریفوس، گزارش شماره ۲۷ (۱۷۳۱/۰۶/۸۹۱)، مورخ ۳۰ ژانویه ۱۹۴۱.
- ۵- اطلاعات، مورخ ۱۴ ژانویه ۱۹۴۰.
- ۶- دریفوس، گزارش شماره ۲۷ (۱۷۳۱/۰۶/۸۹۱)، مورخ ۳۰ ژانویه ۱۹۴۱.
- ۷- دریفوس، گزارش شماره ۲۷ (۱۷۳۱/۰۶/۸۹۱)، مورخ ۳۰ ژانویه ۱۹۴۱.
- ۸- امبرشتنس، گزارش شماره (۱۷۵۵/۰۰/۸۹۱)، مورخ ۱۲ ژانویه ۱۹۴۱.
- ۹- موس به والاس اس. موری، رئیس بخش امور خاور نزدیک وزارت امور خارجه آمریکا، شماره (۱۷۵۸/۰۰/۸۹۱)، مورخ ۲۰ ژوئیه ۱۹۴۰.
- ۱۰- میلیسپو، آمریکایی ها در ایران، ص ۳۵ Tyne.

فصل اول

جنگ دوم جهانی

جنگ جهانی دوم دومین جنگ جهانی بین سال‌های ۱۹۳۹ تا ۱۹۴۵ بود که بیشتر کشورهای جهان از جمله قدرت‌های بزرگ در آن دخیل شدند. نیروهای تقابل‌گر در قالب دو اتحاد نظامی در برابر هم قرار گرفتند و با این دو اتحاد نظامی، یک جنگ تمام‌عیار به راه انداختند که در اثر آن، بیش از صد میلیون نفر در بیش از ۳۰ کشور جهان درگیر شدند. بیشتر شرکت‌کنندگان در این جنگ، تمام قدرت اقتصادی، صنعتی و توانایی‌های علمی‌شان را در جهت پشتیبانی نظامی بسیج کردند. با حدود ۷۰ تا ۸۵ میلیون کشته این جنگ به مرگبارترین درگیری نظامی در طول تاریخ بشریت تبدیل شد. تلفات ناشی از بمباران‌های راهبردی، قحطی، بیماری و جنگ‌افزارهای هسته‌ای و هولوکاست در آمار خسارت انسانی جنگ جهانی دوم شمرده می‌شوند. [۱][۲][۳]

عموماً تاریخ آغاز جنگ جهانی دوم ۱ سپتامبر سال [۴] ۱۹۳۹ و یورش آلمان به لهستان که در نتیجه آن فرانسه و بریتانیا به آلمان اعلام جنگ کردند، دانسته می‌شود. آلمانی‌ها توانستند تا میانه سال ۱۹۴۱ با مجموعه‌ای از حملات نظامی و معاهدات، بر بخش زیادی از اروپا چیره شود. پس از سقوط فرانسه در اواسط سال ۱۹۴۰ و بروز نبردهای آفریقای شمالی و شرقی، جنگ عملاً برای مدتی میان نیروهای محور و بریتانیا صورت می‌گرفت. عملیات بلیتس و نبرد آتلانتیک در همین دوران به وقوع پیوست.

۲۲ ژوئن سال ۱۹۴۱ نیروهای محور در جریان عملیات بارباروسا تهاجم گسترده‌ای علیه اتحاد شوروی آغاز کردند تا با ورود رسمی این کشور به جنگ، جبهه شرقی گشوده شود. ماه دسامبر سال ۱۹۴۱، تهاجم ناگهانی امپراتوری ژاپن به پرل هاربر،

موجب وارد شدن علنی ایالات متحده به درگیری‌ها و اعلان جنگ آن علیه امپراتوری ژاپن اعلان شد. در پی این حوادث، مابقی نیروهای محور نیز به عنوان متحدین امپراتوری ژاپن، به ایالات متحده اعلام جنگ کردند. دست‌آوردهای امپراتوری ژاپن در یورش به پرل هاربر باعث ایجاد این تصور شد که آسیا از تسلط غرب خارج شده‌است. از این رو بسیاری از ارتش‌های شکست خورده با آن‌ها همراهی کردند.

پیشروی نیروهای محور پس از شکست امپراتوری ژاپن در نبرد میدوی و شکست آلمان و ایتالیا در نبرد دوم العلمین در مصر و نبرد استالینگراد در خاک اتحاد جماهیر شوروی، متوقف شد. مجموعه این رویدادها ابتکار عمل را از نیروهای محور گرفته و آنها را مجبور ساخت تا با گرفتن حالت تدافعی، در همه جبهه‌ها تنها پاسخگو به راهبردهای طرف مقابل باشند.

سال ۱۹۴۴ متفقین به فرانسه اشغال شده توسط آلمان، در طی عملیاتی در نرماندی حمله کرده و ضد حملات شوروی توانست قلمروهای از دست رفته را بازپس بگیرد. سال‌های ۱۹۴۴ تا ۱۹۴۵ میلادی، امپراتوری ژاپن مجبور به عقب‌نشینی از بسیاری از سرزمین‌های اشغالی در مرکز و جنوب چین و برمه شد. متفقین نیز توانستند نیروی دریایی امپراتوری ژاپن را مجبور به عقب‌نشینی کنند و کنترل جزایر راهبردی غرب اقیانوس آرام را بدست بگیرند.

جنگ در اروپا با تهاجم متفقین غربی به آلمان از ۲۲ مارس تا ۸ مه ۱۹۴۵، به پایان رسید. در نتیجه این تهاجم، حاکمیت نازی‌ها پایان یافت و آلمان به اشغال دشمنانش درآمد. آدولف هیتلر، پیشوای آلمان پیش از این که توسط مهاجمان به اسارت دربیاید، خودکشی کرد. پس از ابلاغ اعلامیه شرایط تسلیم در ۲۶ ژوئیه ۱۹۴۵ توسط متفقین، ژاپن از پذیرش نتیجه جنگ خودداری کرد و به دنبال آن، ایالات متحده در ۶ و ۹ اوت سال ۱۹۴۵ اقدام به بمباران اتمی شهرهای هیروشیما و ناگاساکی نمود. شوروی نیز که تا پیش از این به پیمان عدم تجاوز دو طرفه پایبند بود، علیه ژاپن اعلان جنگ کرد و به منچوری یورش برد. پس از تسلیم ژاپن در ۱۵ اوت ۱۹۴۵، پیروزی متفقین در آسیا نهایی شد.

پس از پایان جنگ، دادگاه نورنبرگ برای بررسی خسارات‌ها و جنایات جنگی وارد شده از سوی آلمانی و متحدانش برگزار شد. جنگ جهانی دوم، ساختار اجتماعی و نظام قدرت در جهان را دگرگون کرد و پس از آن برای جلوگیری از بروز چنین رویدادهایی سازمان ملل متحد تأسیس شد. [۵] پس از پایان جنگ جهانی دوم، نزدیک به نیم سده، آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی با یکدیگر در جنگ سرد به سر بردند. در جریان تلاش اروپا برای جبران خسارات و آسیب‌های جنگ جهانی دوم، تأثیر قدرت‌های اروپایی در جهان کم رنگ شد و مستعمرات آفریقایی و آسیایی آن‌ها مستقل گردیدند. همچنین کشورهای اروپایی تلاش کردند با انعقاد پیمان‌های چندجانبه هویت سیاسی واحدی به خود ببخشند و از دشمنی‌ها بکاهند. [۶]

گاه نگاری

جنگ در اروپا، اساساً از ۱ سپتامبر ۱۹۳۹ میلادی با تهاجم آلمان به لهستان آغاز شد، [۷][۸] و دو روز پس از آن نیز بریتانیا و فرانسه علیه آلمان اعلان جنگ کردند. اما آغاز جنگ اقیانوس آرام را می‌توان پیش از آن یعنی از جنگ دوم چین و ژاپن در ۷ ژوئیه ۱۹۳۷، [۹][۱۰] یا حمله ژاپن به منچوری در ۱۹ سپتامبر ۱۹۳۱ دانست. [۱۱][۱۲]

بسیاری از پژوهشگران دیدگاه‌های مورخ بریتانیایی، ای. جی. پی. تیلور را مستند می‌دانند. برپایه نظرات تیلور، جنگ چین و ژاپن و جنگ در اروپا و مستعمره‌هایش، همزمان بوده و در سال ۱۹۴۱، این جنگ‌ها با یکدیگر ادغام شدند. برخی دیگر از تاریخ‌نگاران حمله ایتالیا به اتیوپی در ۳ اکتبر ۱۹۳۵ را آغازگر جنگ جهانی دوم می‌دانند. [۱۳] تاریخ‌نگار بریتانیایی، آنتونی بیور آغاز جنگ جهانی دوم را نبرد خالین گل می‌داند که نیروهای ژاپن، مغولستان و شوروی از ماه مه تا سپتامبر ۱۹۳۹ درگیر آن بودند. [۱۴]

در مورد تاریخ دقیق پایان جنگ جهانی دوم نیز اجماعی همگانی وجود ندارد. به‌طور کلی گفته می‌شود که ترک مخاصمه در ۱۴ اوت ۱۹۴۵ (روز پیروزی بر

ژاپن) را باید تاریخ پایان جنگ جهانی دوم دانست و نه تسلیم رسمی ژاپن که در ۲ سپتامبر ۱۹۴۵ به به جنگ در آسیا پایان داد. شش سال بعد در ۸ سپتامبر ۱۹۵۱ قرارداد صلح سانفرانسیسکو توسط ۴۹ ملت رسماً امضا شد. [۱۵] پیمانی در مورد آینده آلمان که بعدها باعث اتحاد آلمان شد نیز با کشور آلمان بسته شد. [۱۶] هیچ‌گونه پیمان صلحی میان اتحاد جماهیر شوروی و ژاپن به امضا نرسید. [۱۷]

پس‌زمینه

اروپا

جنگ جهانی اول نقشه سیاسی اروپا را دستخوش تغییراتی ریشه‌ای کرد. [۱۸] قدرت‌های مرکز (شامل امپراتوری‌های آلمان، اتریش-مجارستان، عثمانی و پادشاهی بلغارستان) شکست خوردند و تجزیه شدند یا بخشی از قلمروی خود را از دست دادند. [۱۸] در روسیه نیز با انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ بلشویک‌ها بر سر کار آمدند و در نهایت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی را تأسیس کردند. [۱۸] برخی از متفکرین پیروز این جنگ (مانند فرانسه، بلژیک، ایتالیا، رومانی، و یونان) سرزمین‌های تازه‌ای را به قلمرو خود افزودند. از تجزیه سرزمین‌های سابق امپراتوری‌های اتریش-مجارستان، عثمانی و روسیه هم دولت‌های ملی جدیدی سر برآوردند. [۱۸]

جلسه مجمع عمومی جامعه ملل در ژنو سوئیس، ۱۹۳۰

در پی کنفرانس صلح پاریس (که رسماً به جنگ جهانی اول پایان داد) جامعه ملل تأسیس شد. اهداف این سازمان، چنان‌که در میثاق نامه آن آمده‌است، جلوگیری از وقوع جنگ از طریق امنیت دسته‌جمعی، خلع سلاح، حل اختلافات بین‌المللی از راه مذاکره و حکمیت بود. [۱۹]

ایتالیا که از متفکرین جنگ جهانی اول بود، پس از جنگ، سرزمین‌هایی را به دست

آورد، با این حال ملی‌گرایان ایتالیایی از این که بریتانیا و فرانسه در کنفرانس به وعده‌هایشان در ازای ورود ایتالیا به جنگ عمل نکردند، خشمگین بودند.

از ۱۹۲۲ تا ۱۹۲۵، جنبش فاشیسم به رهبری بنیتو موسولینی قدرت را در ایتالیا تصاحب کرد. این جنبش که سیاست ملی‌گرایی، تمامیت‌خواهی و انتلاف طبقاتی داشت، مردمسالاری نیابتی را لغو کرد، فعالان سوسیالیست، چپ‌گرا و لیبرال را سرکوب و سیاست خارجه‌ای به‌شدت توسعه‌طلبانه در پی گرفت که هدف آن تبدیل ایتالیا به یک ابرقدرت بود و وعده پایه‌گذاری «امپراتوری روم نو» را می‌داد. [۲۰]

پس از کودتایی ناموفق در ۱۹۲۳، سرانجام در ۱۹۳۳ آدولف هیتلر صدراعظم آلمان شد. هیتلر، که خواستار تجدید نظری ریشه‌ای و نژادگرایانه در نظم جهانی بود، مردمسالاری را منحل کرد و اندکی پس از به قدرت رسیدن دست به تجدید گسترده تسلیحاتی در آلمان زد. [۲۱] همزمان فرانسه در پی ماماشات و حفظ اتحادش با ایتالیا، دست این کشور را در استعمار اتیوپی باز گذاشت. در اوایل سال ۱۹۳۵ وضعیت وخیم‌تر شد؛ چرا که قلمرو حوضه زار رسماً ضمیمه خاک آلمان شد و هیتلر در ضدیت با پیمان ورسای برنامه تجدید تسلیحاتی آلمان را شدت داد و خدمت وظیفه عمومی را به اجرا گذاشت. [۲۲]

اگر چه دوران پس از جنگ جهانی اول آمیخته به احساسات صلح‌جویانه بود، [۲۳] در چند کشور اروپایی این دوران به موج بازپیوندخواهی و ملی‌گرایی انتقام‌گرایانه دامن زد. این احساسات به‌ویژه در آلمانی به چشم می‌خورد که به واسطه پیمان ورسای زیان‌های سرزمینی، مستعمراتی، و مالی عمده‌ای دیده بود. بنابر این پیمان آلمان ۱۳ درصد از خاک میهنی خود و همه مستعمراتش را از دست داد، انضمام سرزمین‌های دیگر به خاک آلمان ممنوع شد، غرامات جنگی‌ای بر این کشور وضع شد، و محدودیت‌هایی بر اندازه و توان نیروهای مسلح آن مقرر شد. [۲۴] با وقوع انقلاب ۱۹۱۸-۱۹۱۹ آلمان، امپراتوری آلمان منحل شد و بر جای آن دولتی مردمسالار تأسیس شد که بعدها جمهوری وایمار نام گرفت. دوران بین دو جنگ صحنه کشمکش بین هواداران و مخالفان این جمهوری جدید در هر دو گرایش سیاسی راست و چپ بود.

بریتانیا، فرانسه، و ایتالیا برای مقابله با اقدامات آلمان در آوریل ۱۹۳۵ جبهه استرسا را تشکیل دادند که قدمی مهم در راستای جهانی شدن نظامی بود. با این حال در ژوئن همان سال بریتانیا توافقنامه دریایی مستقلی با آلمان امضاء کرد که از محدودیت‌های پیشین بر آلمان می‌کاست. شوروی، که از چشم طمع آلمان به مناطق وسیعی از اروپای شرقی بیمناک بود، پیمانی مبنی بر همکاری مشترک با فرانسه بست، گرچه این پیمان پیش از رسمیت یافتن بایستی از دستگاه اداری جامعه ملل می‌گذشت و این امر آن را عملاً بی‌اثر می‌کرد. [۲۵] آمریکا هم که از افزایش تنش‌ها در اروپا و آسیا مضطرب شده بود در اوت همان سال لوایحی را مبنی بر بی‌طرفی این کشور تصویب کرد. [۲۶]

هیتلر با بازسازی راینلند در مارس ۱۹۳۶ پیمان‌های ورسای و لوکارنو را نقض کرد، ولی با این اقدامات او به دلیل سیاست ممانعت متفقین جنگ جهانی اول در این مقطع، برخورد چندانی صورت نگرفت. [۲۷] در اکتبر ۱۹۳۶، آلمان و ایتالیا محور رم-برلین را تشکیل دادند. یک ماه بعد هم آلمان و ژاپن پیمان ضد کمینترن را امضاء کردند و ایتالیا نیز در نوامبر ۱۹۳۷ به آن پیوست. [۲۸]

آسیا

در چین، حزب کومینتانگ کارزاری را برای متحد کردن این کشور علیه جنگ‌سالاران محلی به راه انداخت و تا میانه دهه ۱۹۲۰ توانست دستکم در اسم چین را متحد کند، ولی چیزی نگذشت که بین این حزب و متحد سابقش یعنی حزب کمونیست چین جنگی داخلی در گرفت [۲۹] و جنگ‌سالاران محلی جدیدی نیز سر برآوردند و وارد معرکه شدند. امپراتوری ژاپن، که روز به روز نظامی‌گراتر می‌شد، مدت‌ها بود که به دنبال افزایش نفوذش در چین بود [۳۰] و آن را گام نخست در راستای ادعای حقتش برای حکومت بر جهان می‌دانست. در ژانویه ۱۹۳۱ حادثه موکدن را بهانه حمله به منچوری قرار داد و در آن جا دولت دست‌نشانده مانچوکوئو را تأسیس کرد. [۳۱]

با درخواست چین، جامعه ملل ناظرانی به منطقه اعزام کرد و کمیته‌ای، موسوم به کمیته لیتون، تشکیل داد تا به این موضوع رسیدگی کند. گزارش لیتون یک سال بعد، در اکتبر ۱۹۳۲، منتشر شد و ژاپن را در حمله به منچوری مقصر شناخت و اعلام کرد که منچوری باید به چین بازگردانده شود. در واکنش به این گزارش، ژاپن، از جامعه ملل خارج شد. پس از آن دو کشور در چندین نبرد در شانگهای، روهه، و هبئی با یکدیگر جنگیدند تا اینکه آتش‌بس تانگو را در ۱۹۳۳ امضا کردند. پس از آتش‌بس هم نیروهای داوطلب چینی به مقاومت علیه ژاپنی‌ها در منچوری، چهائر، و سوئی‌یوان ادامه دادند. [۳۲] پس از حادثه شی‌آن در ۱۹۳۶، نیروهای کومینتانگ و کمونیست اعلام آتش‌بس کردند تا بتوانند علیه ژاپن جبهه‌ای متحد تشکیل دهند. [۳۳]

رویدادهای پیش از جنگ اشغال اتیوپی توسط ایتالیا (۱۹۳۵)

بنیتو موسولینی در حال بازدید از سربازان در طی حمله ایتالیا به اتیوپی، ۱۹۳۵

جنگ دوم ایتالیا-اتیوپی یک جنگ استعماری کوتاه بود که در اکتبر ۱۹۳۵ آغاز شد و در مه ۱۹۳۶ به پایان رسید. حمله نیروهای مسلح پادشاهی ایتالیا به امپراتوری اتیوپی ابتدا از سمت مناطقی از سومالی و اریتره که در آن زمان مستعمره ایتالیا بودند آغاز شد. [۳۴] در نتیجه اتیوپی به اشغال نیروهای ایتالیایی درآمد و به مستعمره جدید موسوم به آفریقای شرقی ایتالیایی ضمیمه شد؛ این رویدادها همچنین نشانی از ضعف جامعه ملل به عنوان نیرویی برای حفظ صلح بود. ایتالیا و اتیوپی هر دو عضو جامعه ملل بودند اما جامعه ملل علی‌رغم آن که حمله ایتالیا نقض صریح بند دهم میثاق جامعه ملل بود در خصوص این حملات مامشات به خرج داد. [۳۵] البته بریتانیا و فرانسه از اعمال تحریم‌هایی بر ایتالیا حمایت کردند اما این تحریم‌ها عملاً به‌طور کامل اجرا نشدند و نتوانستند منجر به پایان حملات ایتالیا شوند. [۳۶] ایتالیا هم بعداً مخالفتش را در برابر هدف آلمان در تصرف اتریش پس گرفت. [۳۷]

جنگ داخلی اسپانیا (۱۹۳۶-۱۹۳۹)

جنگ داخلی اسپانیا

بمباران گرنیکا در سال ۱۹۳۷ در خلال جنگ داخلی اسپانیا این بیم را در اروپا به وجود آورد که جنگ جهانی بعدی مبتنی بر بمباران شهرها باشد و منجر به کشته‌شدن مردمان فراوانی بشود.

زمانی که جنگ داخلی در اسپانیا سر گرفت، هیتلر و موسولینی از شورشیان ملی‌گرا که توسط فرانسیسکو فرانکو رهبری می‌شدند حمایت نظامی کردند. این حمایت از سمت ایتالیا بیشتر بود تا از سمت نازی‌ها؛ موسولینی مجموعاً ۷۰,۰۰۰ نیروی زمینی و ۶,۰۰۰ خدمه نیروهای هوایی به انضمام ۷۲۰ هواپیما به اسپانیا فرستاد. [۳۸] از سوی دیگر، شوروی از حاکم فعلی اسپانیا یعنی جمهوری دوم اسپانیا حمایت می‌کرد. همچنین بیش از ۳۰,۰۰۰ نیروی داوطلب خارجی که با نام تیپ‌های بین‌المللی شناخته می‌شدند علیه ملی‌گرایان می‌جنگیدند. در این میان آلمان و شوروی از این جنگ نیابتی به عنوان فرصتی برای آزمودن پیشرفته‌ترین سلاحو تاکتیک‌های جنگی‌شان بهره بردند. در نهایت ملی‌گرایان در سال ۱۹۳۹ در جنگ پیروز شدند و فرانکو که حال تبدیل به یک دیکتاتور شده بود در طول جنگ جهانی دوم رسماً موضع بی‌طرفی گرفته اگر چه عموماً حامی نیروهای محور بود. [۳۹] مهم‌ترین همکاری او با آلمان عبارت بود از ارسال داوطلبانی به جبهه شرقی. [۴۰]

اشغال چین توسط ژاپن (۱۹۳۷)

جنگ دوم چین و ژاپن و ژاپن در جنگ جهانی دوم

سربازان نیروی زمینی امپراتوری ژاپن در خلال نبرد شانگهای، ۱۹۳۷ در سال ۱۹۳۷ ژاپن به دنباله حادثه پل مارکو پولو، پکن را که پایتخت امپراتوری چین بود تصرف کرد و این خود به لشکرکشی ژاپن برای تصرف تمام چین منجر شد. [۴۱] شوروی فوراً با چین معاهده عدم تخاصم امضا کرد تا بتواند به چین تدارکات جنگی قرض بدهد. این معاهده یکی از دلایل مهم اتمام معاهده پیشین همکاری بین چین و آلمان در سال ۱۹۴۱ بود. نیروهای ژاپنی از سپتامبر تا نوامبر آن سال به تائیپوان حمله کردند، در نبرد شیکوئو با ارتش انقلابی ملی جنگیدند، [۴۲] و در نبرد پینشینگوان با حزب کمونیست چین درگیر شدند. [۴۳][۴۴] جنرال یسیمو چیانگ کای‌شک سربازانش در ارتش انقلابی ملی را که در آلمان تعلیم دیده بودند به نبرد شانگهای گسیل داشت اما شانگهای پس از سه ماه مبارزه توسط ژاپن تصرف شد. نیروهای ژاپنی به پیشرفت خود ادامه دادند و در نبرد نانجینگ توانستند پایتخت آن زمان چین را تصرف کنند. بعد از سقوط نانجینگ ده‌ها هزار (و شاید صدها هزار) نفر از چینی‌های غیرنظامی و سربازان خلع سلاح شده چینی در کشتار نانجینگ توسط ژاپنی‌ها قتل‌عام شدند. [۴۵][۴۶]

در مارس ۱۹۳۸ نیروهای ملی چینی اولین پیروزی بزرگ خود را در نبرد تایرژوانگ به دست آوردند اما در مه آن سال شهر شوژو توسط ژاپنی‌های فتح شد. [۴۷] در ژوئن ۱۹۳۸ نیروهای چینی توانستند با ایجاد طغیان در رود زرد در پیشرفت ژاپنی‌ها وقفه ایجاد کنند و برای خود زمان بخرند تا آماده دفاع از ووهان شوند، اما این شهر نیز در اکتبر به دست ژاپنی‌ها افتاد. [۴۸] اما تمام این پیروزی‌های ژاپن منجر به سقوط مقاومت چینی‌ها، چنان‌که ژاپنی‌های انتظار داشتند، نشد و بالعکس چین با انتقال دولتش به جزیره چونگ‌کینگ به مبارزه ادامه داد. [۴۹][۵۰]

مناقشات مرزی شوروی و ژاپن

واحد توپخانه ارتش سرخ در نبرد دریاچه خاسان، ۱۹۳۸

در نیمه دوم دهه ۱۹۳۰، بین نیروهای ژاپنی مستقر در مانچوکوئو و نیروهای شوروی و جمهوری خلق مغولستان درگیری‌های در گرفت. در این مقطع سیاست انتخابی ارتش امپراتوری ژاپن دکترین هوکوشین-رون بود که بر توسعه نفوذ ژاپن به سمت شمال تأکید داشت. با این حال ادامه این سیاست با شکست ژاپن در نبرد خالچین گل در ۱۹۳۹، همزمانی با جنگ دوم چین و ژاپن، [۵۱] و تلاش متحد ژاپن، آلمان نازی، برای امضاء پیمان بی‌طرفی با شوروی موفقیت چندانی نیافت. ژاپن و شوروی در آوریل ۱۹۴۱ پیمانی مبنی بر بی‌طرفی امضاء کردند و پس آن ژاپن به دکترین نانشین-رون رو آورد که سیاست انتخابی نیروی دریایی ژاپن بود و بر توسعه نفوذ این کشور به سمت جنوب تأکید داشت. این سیاست در نهایت ژاپن را به رودرویی و جنگ با آمریکا و متحدان غربی‌اش سوق داد. [۵۲][۵۳]

درگیری‌ها و توافقات در اروپا

در اروپا، آلمان و ایتالیا رو به سیاستی تهاجمی آوردند. در مارس ۱۹۳۸، آلمان اتریش را ضمیمه خاک خود کرد، ولی با این حال دیگر قدرت‌های اروپایی باز در برابر هیتلر دست به دامان سیاست مماشات شدند. [۵۴] هیتلر، که از این روند تشویق پذیرفته بود، پیگیر ادعای ارضی آلمان بر سودنتلند شد. سودنتلند بخشی از چکسلواکی بود که جمعیتش را غالباً آلمانی‌زبان‌ها تشکیل می‌دادند. بریتانیا و فرانسه به پیشنهاد و ابتکار نخست‌وزیر بریتانیا نویل چمبرلین و به رغم مخالفت دولت چکسلواکی، با امضاء توافقنامه مونیخ پذیرفتند که سودنتلند به خاک آلمان الصاق شود و در ازای آن آلمان قول بدهد در آینده ادعای ارضی دیگری نداشته باشد. [۵۵]

بعد آلمان و ایتالیا چکسلواکی را مجبور کردند بخش‌های دیگر از خاک خود را به مجارستان واگذار کند و لهستان هم منطقه زائولزی چکسلواکی را تصرف کرد. [۵۶] با این که در توافق‌نامه مونیخ همه خواسته‌های صریح آلمان اجابت شده بود، هیتلر در خفا از دخالت بریتانیا که منجر شده بود او نتواند همه خاک چکسلواکی را در یک عملیات تصاحب کند عصبانی بود. او در سخنرانی‌های بعدی‌اش به بریتانیا و یهودی‌های «جنگ‌طلب» حمله کرد و در ژانویه ۱۹۳۹ مخفیانه دستور داد نیروی دریایی آلمان تسلیحاتش را به شکل گسترده‌ای تجدید کند و تفوق دریایی بریتانیا را به چالش بکشد. در مارس ۱۹۳۹، آلمان به بقیه مناطق چکسلواکی هم یورش برد و آن را به بوهیم و موراویا، که منطقه‌ای تحت‌الحمايه آلمان بود، و دولت دست‌نشانده جمهوری اسلواکی تقسیم کرد. [۵۷] هیتلر همچنین در ۲۰ مارس ۱۹۳۹ اولتیماتومی علیه لیتوانی صادر کرد و این کشور را مجبور کرد تا منطقه کلاپیدا را به آلمان واگذار کند. [۵۸]

بریتانیا و فرانسه که از ادعای ارضی آلمان بر ایالت آزاد دانتسیگ نگران شده بودند، به لهستان تضمین دادند که از حمایتشان از استقلال این کشور چشم نمی‌پوشند. با حمله ایتالیا به آلبانی در آوریل ۱۹۳۹، تضمینی مشابه به رومانی و یونان داده شد. [۵۹] اندکی پس از وعده بریتانیا و فرانسه به لهستان، آلمان و ایتالیا با امضاء پیمان فولاد به اتحادشان رسمیت بخشیدند. [۶۰] هیتلر بریتانیا و لهستان را متهم کرد که در تلاش برای «محاصره» آلمانند و از توافق‌نامه دریایی انگلیس و آلمان و معاهده عدم تعرض آلمان و لهستان خارج شد. [۶۱]

در اواخر ماه اوت، آلمان نیروهایش را در مرزش با لهستان بسیج کرد و اروپا وارد بحرانی عمومی [الف] شد. در ۲۳ اوت، با توقف مذاکرات درباره پیمان نظامی سه‌گانه بین فرانسه، بریتانیا، و شوروی، [۶۲] شوروی پیمانی مبنی بر عدم تعرض با آلمان امضاء کرد. [۶۳] در جمله مفاد این پیمان معاهده‌ای سری قرار داشت که «مناطق نفوذ» آلمان و شوروی را مشخص می‌کرد (غرب لهستان و لیتوانی به آلمان می‌رسید و شرق لهستان، فنلاند، استونی، لتونی، و بیسارابیا سهم شوروی بود)، و استقلال لهستان را به چالش می‌کشید. [۶۴] به واسطه این پیمان، ضدیت شوروی با

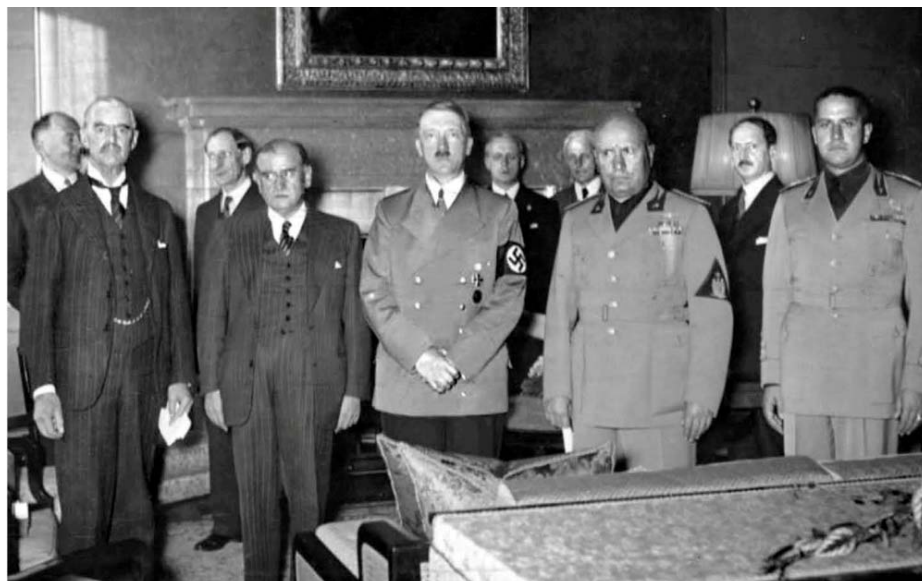
حمله آلمان به لهستان خنثی شد و آلمان مجبور نبود مثل جنگ جهانی اول در دو جبهه شرقی و غربی بجنگد. بلافاصله پس از عقد این پیمان، هیتلر دستور داد که حمله به لهستان در ۲۶ اوت آغاز شود، ولی پس از شنیدن خبر عقد پیمان همکاری مشترک بین لهستان و بریتانیا و بی طرف ماندن ایتالیا، آن را به تأخیر انداخت. [۶۵]

آلمان در پاسخ به درخواست بریتانیا برای مذاکرات مستقیم به منظور جلوگیری از جنگ، ادعای ارضی خود را بر لهستان تکرار کرد و این خود بهانه‌ای برای تضعیف روابط بین دو کشور شد. [۶۶] در ۲۹ اوت، هیتلر خواستار آن شد که لهستان نماینده‌ای تام‌الاختیار به برلین بفرستد تا درباره تسلیم گدانسک به آلمان و برگزاری همه‌پرسی در کریدور لهستان (که اقلیت آلمانی‌زبان ساکن در آن به جدایی از لهستان رأی می‌داد) مذاکره کند. [۶۶] لهستان از اجابت مطالبات آلمان سر باز زد و وزیر خارجه آلمان ریبنتروپ در شب ۳۰-۳۱ اوت پس از جلسه‌ای متشنج با سفیر بریتانیا نویل هندرسون اعلام کرد که در نظر آلمان از پذیرش مطالبات این کشور امتناع شده است. [۶۷]

دوران جنگ

آغاز ناگهانی جنگ در اروپا (۱۹۳۹-۱۹۴۰)

در ۱ سپتامبر ۱۹۳۹، آلمان پس از آماده‌سازی چندین عملیات پرچم دروغین به‌عنوان پیش‌زمینه، به لهستان حمله کرد. [۶۸] اغلب از نبرد وستریپلاته به‌عنوان نخستین نبرد جنگ یاد می‌شود. [۶۹] بریتانیا به آلمان هشدار داد تا عملیات‌های نظامی خود را متوقف کند. در ۳ سپتامبر، پس از نادیده‌گرفته‌شدن هشدار، فرانسه، بریتانیا، استرالیا و نیوزیلند علیه آلمان اعلام جنگ کردند. اتحادیه آفریقای جنوبی در ۶ سپتامبر و کانادا در ۱۰ سپتامبر به این اتحاد پیوستند. این کشورها به جز یک کاوش هشدارآمیز از سوی فرانسه در زارلاند، مستقیماً برای لهستان پشتیبانی نظامی نفرستادند. [۷۰] متفقین با هدف ضربه به اقتصاد و افزایش هزینه‌های جنگ آلمان، یک محاصره دریایی علیه این کشور ترتیب دادند. [۷۱] آلمان با صادر کردن دستور حمله اوجوت‌ها به کشتی‌های جنگی و تجاری متفقین به این حمله پاسخ داد. این اقدام



از چپ به راست: نویل چمبرلین نخست وزیر بریتانیا، دالادیه نخست‌وزیر فرانسه، هیتلر، موسولینی و چیانو (وزیر خارجه ایتالیا و داماد موسولینی)، در هنگام توافقنامه سپتامبر ۱۹۳۸ مونیخ.

آلمان به نبرد آتلانتیک انجامید. [۷۲]

نیروهای آلمانی در ۸ سپتامبر به حومه ورشو رسیدهبودند. ضدحمله لهستان به سمت غرب برای چندین روز پیشروی نیروهای آلمانی را متوقف کرد؛ اما ارتش آلمان نازی ضدحمله را دور زده و به محاصره نیروهای لهستانی منجر شد. بقایای ارتش لهستان به نبرد با نیروهای آلمان پرداختند. در ۱۷ سپتامبر ۱۹۳۹ و پس از امضای آتش‌بس با ژاپن، شوروی به لهستان شرقی حمله کرد. [۷۳] دلیل ارائه‌شده برای این حمله، فروپاشی ظاهری لهستان بود. [۷۴] در ۲۷ سپتامبر، پادگان ورشو تسلیم آلمان‌ها شد و آخرین نیروهای اصلی عملیاتی در ارتش لهستان در ۶ اکتبر تسلیم شدند. با وجود شکست نظامی، لهستان هیچگاه تسلیم نشد و اقدام به ایجاد دولت در تبعید و دولت زیرزمینی در سرزمین تسخیرشده‌اش کرد. [۷۵] بخش زیادی از پرسنل نظامی لهستان به رومانی و دیگر کشورهای حاشیه دریای بالتیک نقل مکان کردند. بسیاری از این نیروها در دیگر صحنه‌های جنگ به نبرد با نیروهای محور پرداختند. [۷۶]

بخش غربی لهستان به آلمان و بخش شرقی آن به شوروی الحاق شد. آلمان بخش مرکزی این کشور را تصرف کرد. سهم کوچکی از لهستان به لیتوانی و اسلواکی رسید. در ۶ اکتبر، هیتلر یک پیشنهاد صلح برای بریتانیا و فرانسه فرستاد و گفت که آینده لهستان باید صرفاً توسط آلمان و شوروی تعیین شود. این پیشنهاد رد شد [۷۷] و هیتلر دستور حمله فوری به فرانسه را صادر کرد. [۷۸] با این وجود، حمله به‌دلیل شرایط بد آب‌وهوایی به بهار ۱۹۴۰ موکول شد. [۷۹][۸۰][۸۱]

اتحاد جماهیر شوروی کشورهای حوزه دریای بالتیک—استونی، لتونی و لیتوانی، کشورهایایی که تحت پیمان مولوتوف-ریبنتروپ در «قلمروی تأثیر» شوروی بودند—را مجبور به امضای پیمان کمک دوطرفه کرد. از شرایط این پیمان، استقرار نیروهای شوروی در این کشورها بود. کمی بعد تعداد چشمگیری از نیروهای نظامی شوروی به این مناطق منتقل شدند. [۸۲][۸۳][۸۴] فنلاند از امضای پیمانی مشابه امتناع ورزید و راضی به واگذار کردن بخشی از قلمرویش به شوروی نشد. اتحاد جماهیر شوروی در نوامبر ۱۹۳۹ به فنلاند حمله کرد. [۸۵] این حمله

منجر به اخراج شوروی از جامعه ملل شد. [۸۶] با وجود برتری واضح شوروی از لحاظ نفرات و تجهیزات، موفقیت ارتش این کشور ناچیز بود و جنگ میان دو کشور در مارس ۱۹۴۰ با امضای پیمان نامه صلح مسکو و با سود کم برای فنلاند پایان یافت. [۸۷]

در ژوئن ۱۹۴۰، شوروی با اعمال زور استونی، لتونی و لیتوانی را به قلمروی خود افزود [۸۸] و بر سر مناطق بیسارابیا، بوکوفینای شمالی و هرتسا با رومانی به اختلاف خورد. در همان حال، روابط حسنه سیاسی و همکاری‌های اقتصادی شوروی و نازی‌ها [۸۹] [۹۰] کم‌کم متوقف شد [۹۱] [۹۲] و هر دو کشور مقدمات جنگ را فراهم کردند. [۹۳]

غرب اروپا (۱۹۴۰-۱۹۴۱)

جبهه غربی (جنگ جهانی دوم)

پیشروی نیروهای آلمانی در بلژیک و شمال فرانسه، ۱۰ مه تا ۴ ژوئن ۱۹۴۰، با گذر از خط دفاعی ماژینو (نمایش‌داده شده به رنگ قرمز تیره) ماه آوریل سال ۱۹۴۰، آلمان برای محافظت از محموله سنگ آهن سوئد، که متفقین در تلاش برای ایجاد اختلال در آن بودند، عملیات وزروبونگ را در تهاجم به دانمارک و نروژ به اجرا گذاشت. [۹۴] دانمارک تنها پس از چند ساعت تسلیم شد و نروژ در عرض دو ماه [۹۵] و با وجود حمایت متفقین به تصرف آلمانی‌ها درآمد. [۹۶]

ماه مه، تهاجم آلمان به فرانسه صورت گرفت. جهت دور زدن استحکامات خط دفاعی ماژینو، آلمان کشورهای بی‌طرف بلژیک، هلند و لوکزامبورگ را مورد حمله قرار داد. [۹۷] آلمان‌ها تهاجم اصلی را از راه جنگل‌های آردن به انجام رساندند. [۹۸] با استفاده موفقیت‌آمیز از تاکتیک بلیتس‌کریگ، ورماخت به سرعت خود را به کانال مانش رساند و ارتباط نیروهای متفقین حاضر در بلژیک و شمال فرانسه را با بدنه

اصلی خاک فرانسه قطع کرد. این عملیات منجر به محاصره افتادن مقدار زیادی از نیروهای متفقین شد. به هر صورت بخش بزرگی از نیروهای بریتانیایی به همراه بخشی از قوای بلژیکی و فرانسوی با رها کردن تقریباً تمام تجهیزات خود، توانستند تا اوایل ماه ژوئن از طریق بندر دانکرک از بنه اصلی خاک اروپا عقب‌نشینی کنند. [۹۹]

روز ۱۰ ژوئن، ایتالیا به فرانسه حمله کرد و با با فرانسه و بریتانیا وارد جنگ شد. [۱۰۰] آلمانی‌ها در ادامه به سمت جنوب و به نبرد مابقی نیروهای فرانسوی رفتند. پاریس روز ۱۴ ژوئن به سلطه مهاجمان درآمد. آلمان و فرانسه روز ۲۲ ژوئن سال ۱۹۴۰ یک پیمان آتش‌بس به امضا رساندند. بخش‌هایی از سرزمین فرانسه به آلمان و ایتالیا سپرده شد [۱۰۱] و دولتی تحت عنوان فرانسه ویشی در اراضی جنوبی تشکیل گشت. فرانسه نیروی دریایی خود را حفظ کرد. بریتانیایی‌ها برای جلوگیری از تصاحب این ناوگان توسط آلمانی‌ها، روز ۳ ژوئیه آن را مورد حمله قرار دادند. [۱۰۲]

لندن پس از بلیتس، از روی کلیسای جامع سنت پل، ۲۹ دسامبر ۱۹۴۰ نبرد بریتانیا [۱۰۳] اوایل ماه ژوئیه در پی حمله لوفت‌وافه به کشتی‌ها و بنادر بریتانیا آغاز شد. [۱۰۴] به هر صورت این اقدام نتیجه‌ای چندانی برای آلمانی‌ها دربر نداشت. در پی این مسئله، تهاجم برنامه‌ریزی‌شده آلمان به بریتانیا روز ۱۷ سپتامبر برای همیشه لغو شد. با وجود تشدید بمباران راهبردی با حملات شبانه به لندن و دیگر شهرها، این حملات نتوانستند قوای جنگی بریتانیا را به مقدار زیادی مختل کنند. [۱۰۴] بخش عظیمی از حملات در مه ۱۹۴۱ متوقف شد. [۱۰۵]

ماه نوامبر، ایالات متحده در حال بررسی شرایط برای یاری‌رسانی به چین و متفقین بود. این کشور لواحق بی‌طرفی را برای مجاز کردن «پرداخت نقد و حمل» خرید از جانب متفقین، مورد بازبینی قرار داد. [۱۰۶] سال ۱۹۴۰ و در پی سقوط فرانسه، بزرگی نیروی دریایی ایالات متحده آمریکا به‌طور چشم‌گیری افزایش یافت. ماه سپتامبر، ایالات متحده با معامله ناوشکن‌های آمریکایی با پایگاه‌های بریتانیایی

موافقت کرد. [۱۰۷] با این وجود، اکثریت مردم ایالات متحده تا سال ۱۹۴۱ همچنان با هرگونه مداخله مستقیم نظامی در جنگ مخالف بودند. [۱۰۸] ماه دسامبر، روزولت هیتلر را به برنامه‌ریزی برای فتح جهان متهم کرد و هرگونه مذاکره‌ای را به دلیل بی‌فایده دانستن آن رد کرد. او ایالات متحده را «زرادخانه دموکراسی» نامید و برنامه‌های قانون وام و اجاره را با هدف پشتیبانی از بریتانیا افزایش داد. [۱۰۹] ایالات متحده طرح‌ریزی راهبردی برای آغاز حمله‌ای همه‌جانبه به آلمان را شروع کرد. [۱۱۰]

پایان ماه سپتامبر ۱۹۴۰، پیمان سه‌جانبه رسماً ژاپن، ایتالیا و آلمان را به‌عنوان نیروهای محور با یکدیگر متحد کرد. بر اساس این پیمان در صورتی که کشوری، جز شوروی، به هر یک از نیروهای محور حمله کند دیگر کشورها می‌بایست از آن دفاع کنند. [۱۱۱] نیروهای محور ماه نوامبر ۱۹۴۰ و با پیوستن مجارستان، اسلواکی و رومانی گسترش یافت. [۱۱۲]

مدیترانه و خاورمیانه (۱۹۴۰-۱۹۴۱)

سربازان بریتانیایی از لشکر ۹ ارتش استرالیا در حین محاصره طبرق، نبرد شمال آفریقا

در ژوئن ۱۹۴۰ نیروی هوایی سلطنتی ایتالیا به جزیره مالت حمله کرد و محاصره مالت که در دست بریتانیایی‌ها بود آغاز شد. در اواخر تابستان و اوایل پاییز نیروهای ایتالیایی شمالی را از جنگ بریتانیایی‌ها درآوردند و تهاجم به مصر را آغاز نمودند. در ماه اکتبر ایتالیا به یونان حمله کرد که با مقاومت سنگین یونانی‌ها و تلفات سنگین نیروهای ایتالیایی همراه بود. این حمله در عرض چند روز و با تغییرات جزئی در قلمروی کشورها پایان یافت. [۱۱۳] آلمان که شاهد این ناکامی متحد خود بود جهت جلوگیری از مستقر شدن بریتانیا در یونان که می‌توانست خطری برای چاه‌های نفت رومانی باشد و همچنین جهت حمله آینده به متصرفات بریتانیا در دریای مدیترانه مقدمات تهاجم به بالکان را مهیا نمود. [۱۱۴]

تانک‌های متعلق به سپاه آفریقا در حال پیشروی در صحرای شمال آفریقا، سال ۱۹۴۱

در دسامبر سال ۱۹۴۰ نیروهای بریتانیایی ضدحمله خود را علیه نیروهای ایتالیا در مصر و شرق آفریقا آغاز نمودند. [۱۱۵] این عملیات به شدت موفقیت‌آمیز بود و تا فوریه ۱۹۴۱ ایتالیایی‌ها ضمن از دست دادن کنترل شرق لیبی تلفات سنگینی را متحمل شدند و تعداد زیادی اسیر دادند. نیروی دریایی ایتالیا نیز در این مدت آسیب‌های زیادی را متحمل گشت و در نبرد تارانگو نیروی دریایی سلطنتی بریتانیا سه نبرد ناو ایتالیایی را از سرویس خارج کرد که در ادامه نیز طی نبرد دهانه ماتاپان کشتی‌های بیشتری منهدم گشتند. [۱۱۶]

شکست‌های ایتالیا آلمان را وادار کرد تا نیروهای کمکی به شمال آفریقا ارسال نماید. از همین رو در مارس ۱۹۴۱ سپاه آفریقا به فرماندهی رومل عملیاتی را آغاز نمود که منجر به عقب‌نشینی نیروهای متفقین گشت. [۱۱۷] در طی یک ماه نیروهای محور تا غرب مصر پیشروی کردند و بندر طبرق را به محاصره خویش درآوردند. [۱۱۸]

در انتها مارس ۱۹۴۱ یوگسلاوی و بلغارستان پیمان سه جانبه را مورد امضا قرار دادند اما دو روز بعد حکومت یوگسلاوی توسط ملی‌گرایان نزدیک به بریتانیا سقوط کرد که در پاسخ به آن آلمان تهاجم خود به یوگسلاوی و یونان را در ۶ آوریل آغاز نمود که منجر به تصرف هر دو کشور گشت. [۱۱۹] تصرف بالکان در انتها ماه مه با اشغال جزیره کرت توسط عملیات هوابرد تکمیل گشت. [۱۲۰] هر چند که اشغال بالکان در ابتدا عملیاتی سریع و بدون دردسر بود اما به سرعت واحدهای جنگ پارتیزانی در یوگسلاوی تحت اشغال متحدین شکل گرفت که تا پایان جنگ به مبارزه با اشغالگران پرداخت. [۱۲۱]

در خاورمیانه طی ماه مه قوای کشورهای همسود شورش عراق که توسط هواپیماهای آلمانی برخاسته از پایگاه‌های سوریه تحت کنترل فرانسه ویشی حمایت می‌گشتند را سرکوب نموده [۱۲۲] و بین ماه‌های ژوئن و ژوئیه با کمک نیروهای

فرانسه آزاد سوریه و لبنان را از کنترل دولت ویشی خارج کردند. [نیازمند منبع]

تهاجم نیروهای محور به اتحاد جماهیر شوروی (۱۹۴۱)

عملیات بارباروسا

نقشه متحرک جبهه اروپایی جنگ جهانی دوم از ۱۹۳۹ تا ۱۹۴۵، قرمز: متفقین غربی و شوروی پس از ۱۹۴۱؛ سبز: شوروی پیش از ۱۹۴۱؛ آبی: نیروهای محور

در آوریل ۱۹۴۱ شوروی که به شدت نگران افزایش تنش‌ها با آلمان بود با ژاپن که در ضعف دولت‌های اروپایی چشم به مستعمرات آن‌ها در جنوب شرقی آسیا دوخته بود وارد مذاکره شده و معاهده عدم تعرض شوروی و ژاپن میان دو کشور امضا شد. [۱۲۳] در همان حال، آلمان‌ها در حال آماده‌سازی خود برای حمله به شوروی بوده و نیروهای زیادی را در مرز شوروی مستقر کرده بودند. [۱۲۴]

در سوی دیگر هیتلر اعتقاد داشت بریتانیا به امید آنکه شوروی و ایالات متحده وارد جنگ خواهند شد از قبول تسلیم و پایان جنگ خودداری می‌کند. [۱۲۵] از این رو، او تلاش داشت روابط خود با شوروی را مستحکم کرده و اگر در این امر موفق نبود با حمله به شوروی آن را از میان ببرد. در نوامبر ۱۹۴۰ مذاکراتی جهت بررسی شرایط شوروی جهت پیوستن به پیمان سه جانبه آغاز گشت. شوروی علاقه خود به این اتحاد را نشان داد اما درخواست امتیازاتی از فنلاند، بلغارستان، ترکیه و ژاپن داشت که این خواسته‌ها برای آلمان پذیرفتنی نبود. در نهایت هیتلر در ۱۸ دسامبر ۱۹۴۰ فرمان آماده‌سازی تهاجم به شوروی را صادر نمود. [۱۲۶]

سربازان آلمانی در تهاجم نیروهای محور به شوروی، سال ۱۹۴۱

در ۲۲ ژوئن ۱۹۴۱ نیروهای آلمانی به همراهی نیروهای ایتالیایی و رومانیایی تهاجم به شوروی را در قالب عملیات بارباروسا آغاز نمودند که مدت کوتاهی بعد

فنلاند و مجارستان نیز به این پیکار پیوستند. [۱۲۷] هدف اولیه این تهاجم غافلگیرانه [۱۲۸] تصرف مسکو، لنینگراد و اوکراین و هدف غایی تصرف خط آرخانگلسک-آستاراخان (یعنی از دریای خزر تا دریای سفید) تا پایان سال ۱۹۴۱ بود. [نیازمند منبع] اهداف هیتلر از لشکرکشی نابودی اتحاد جماهیر شوروی به عنوان یک قدرت نظامی، ریشه‌کنی کمونیسم، کسب فضای حیاتی [۱۳۶] [۱۲۹] از طریق اخراج مردمان بومی [۱۳۷] [۱۳۰] و تضمین دسترسی به مواد و منابع مورد نیاز برای شکست دشمنان باقی مانده بود. [۱۳۱]

اگرچه ارتش سرخ پیش از آغاز جنگ برنامه‌های خود را پیرامون یک ضدحمله استراتژیک مدون نموده بود؛ [۱۳۲] اما شدت عملیات بارباروسا فرماندهی عالی شوروی را مجبور کرد تا شیوه دفاع استراتژیک را در پیش بگیرد. در طول تابستان نیروهای محور ضمن وارد نمودن تلفات سنگین در حوزه نورات و ادوات به شوروی، موفق به پیشروی گسترده گشتند. در اواسط ماه اوت فرماندهی عالی نیروی زمینی آلمان تصمیم گرفت تا عملیات گروه ارتش مرکز را متوقف کند تا بخش‌هایی از گروه ارتش مرکز به کمک نیروهای دیگر نیروهای آلمانی در اوکراین و لنینگراد بروند. [۱۳۳] در جبهه اوکراین نبرد کیف موفقیت‌آمیز انجام گرفت که نهایتاً باعث محاصره و نابودی کامل ۴ سپاه شوروی گشت. این پیروزی خیره‌کننده راه برای آلمان‌ها جهت تهاجم به کریمه و نواحی صنعتی شرق اوکراین هموار کرد. [۱۳۴]

انتقال سه چهارم نیروی زمینی و قسمت عمده نیروی هوایی نیروهای محور از فرانسه و مدیترانه به جبهه شرق [۱۳۵] بریتانیا را تشویق به تجدید نظر در استراتژی عالی خود نمود [۱۳۶] و در ژوئیه اتحاد نظامی بریتانیا و شوروی علیه آلمان [۱۳۷] شکل گرفت. در نتیجه این تغییر رویه و اتحاد دو دشمن دیرین، ایشان جهت حفظ امنیت دالان ایرانی و چاه‌های نفت به صورت مشترک به ایران حمله کرده و آن را اشغال کردند. [۱۳۸] در ماه اوت نیز بریتانیا و ایالات متحده به صورت مشترک منشور آتلانتیک را امضا نمودند. [۱۳۹]

در اکتبر اهداف عملیاتی مهاجمین در اوکراین و حوزه بالتیک تماماً به وقوع پیوست

و تنها محاصره لنینگراد [۱۴۰] و بندر سواستوپول همچنان در جریان بود. [۱۴۱] تهاجم به سمت مسکو از سر گرفته شد و نیروهای خسته آلمانی [۱۴۲] پس از دو ماه جنگ سخت و مبارزه با هوای بسیار سرد توانستند به حومه مسکو برسند اما در همان جا عملیات متوقف گشت. [۱۴۳] علی‌رغم پیشروی گسترده نیروهای محور در خاک شوروی، آن‌ها نتوانستند به اهداف اصلی خود دست پیدا کنند. هنوز دو شهر اصلی مسکو و لنینگراد در دست نیروهای شوروی قرار داشت و قدرت نظامی شوروی نه تنها خرد نشده بود بلکه روس‌ها توانسته بودند قسمت بزرگی از توانایی خود را حفظ کنند و کم‌کم در حال بازیابی و تقویت آن بودند. نبرد برق‌آسا در اروپا پایان یافته بود. [۱۴۴]

در اوایل دسامبر نیروهای ذخیره شوروی [۱۴۵] که به تازگی وارد میدان نبرد شده بودند برتری عددی را به شوروی اعطا نمودند. [۱۴۶] علاوه بر این اطلاعات شوروی نشان می‌داد وجود تعداد اندکی نیرو در شرق دور برای بازداشتن نیروهای ژاپنی از تهاجم به خاک شوروی کافی است. [۱۴۷] این نیروهای جدید به شوروی امکان یک ضدهمله سنگین در ۵ دسامبر را داد که نیروهای آلمانی را در تمام جبهه‌ها ۱۰۰ تا ۲۰۰ کیلومتر به عقب راند. [۱۴۸]

شعله‌ور شدن جنگ در اقیانوس آرام (۱۹۴۱)

جنگنده‌های میتسوبیشی زیرو متعلق به نیروی دریایی امپراتوری ژاپن بر روی ناو هواپیمابر شوکاکو، پیش از تهاجم به پرل هاربر در سال ۱۹۳۹ ایالات متحده معاهدات تجاری خود با ژاپن را ملغی نمود و از ژوئیه ۱۹۴۰ فروش سوخت هواپیما به ژاپن را ممنوع کرد که این محدودیت‌ها فشار شدیدی را بر اقتصاد ژاپن وارد می‌نمود. [۱۰۹] در همین زمان ژاپنی‌ها اولین ضربه خود به شهر مهم چانگشا را آغاز نمود که در اواخر سپتامبر توسط چینی‌ها پس زده شد. [۱۴۹] در سال ۱۹۴۰ علی‌رغم نبردهای پراکنده میان دو طرف جنگ میان ژاپن و چین به بن‌بست رسیده بود. به همین دلیل، برای قطع کردن خطوط ارتباطی



چین با خارج جهت تضعیف این کشور و داشتن موقعیت بهتر جهت حمله به مستعمرات اروپاییان در شرق آسیا ژاپنی‌ها شمال هندوچین را اشغال نمودند. [۱۵۰] در نتیجه این رفتار ایالات متحده به سرعت فروش آهن، فولاد و قطعات مکانیکی را به ژاپن تحریم نمود. [۱۵۱]

ناو یواس اس آریزونا متعلق به ناوگان اقیانوس آرام ایالات متحده که در طی حمله به پرل هاربر کاملاً از بین رفت، ۷ دسامبر ۱۹۴۱

در اوایل سال ۱۹۴۰ نیروهای چین ملی ضدحمله وسیعی را آغاز نمودند. در اوت نیز کمونیست‌های چینی در چین مرکزی حملات خود را شروع کردند که در پاسخ به آن نیروهای ژاپنی سیاست‌های سخت‌گیرانه‌ای را اجرا کردند تا از رسیدن ملزومات به کمونیست‌ها جلوگیری نمایند. [۱۵۲] اما اختلاف میان کمونیست‌ها و ملی‌گرایان در ژانویه سال ۱۹۴۱ به اوج رسید و منجر به درگیری مسلحانه میان ایشان گشت و همکاری مشترک آنان برای اخراج نیروهای اشغالگر ژاپنی پایان یافت. [۱۵۳] در ماه مارس سپاه ۱۱ ژاپن حمله به سرفرماندهی سپاه ۱۹ چین آغاز نمود که در نبرد شانگو پس زده شد. [۱۵۴] در سپتامبر ژاپنی‌ها یکبار دیگر سعی کردند تا طی نبرد دوم چانگشا این شهر را اشغال کنند و نیروهای چین ملی را شکست بدهند. [۱۵۵]

موفقیت‌های آلمان در اروپا باعث تشویق ژاپن به فشار بیشتر بر قدرت‌های اروپایی نسبت به جنوب شرقی آسیا گشت. دولت هلند موافقت نمود تا از هند شرقی هلند مقداری نفت به ژاپنی‌ها بفروشد اما مذاکرات درباره دیگر منابع در ژوئن ۱۹۴۱ بدون موفقیت پایان گرفت. [۱۵۶] در ژوئیه ۱۹۴۱ ژاپن نیروهای خود را به سمت جنوب هندوچین گسیل داشت تا موقعیت نیروهای بریتانیایی و هلندی در شرق دور را تهدید کند. در پاسخ به این تهدید ایالات متحده، بریتانیا و دیگر دولت‌های اروپایی تمام سرمایه‌ها ژاپن را توقیف نموده و تحریم همه‌جانبه نفتی را علیه ژاپن آغاز کردند. [۱۵۷][۱۵۸] در همان زمان برنامه تهاجمی ژاپن علیه شرق دور شوروی که برای بهره‌برداری از وضعیت جنگی در غرب برنامه‌ریزی گشته بود به واسطه همین تحریم‌ها کنار گذاشته شد. [۱۵۹]

از اوایل ۱۹۴۱ ژاپن و ایالات متحده درگیر مذاکراتی جهت بهبود فضای سیاسی پرتنش میان خود و پایان جنگ در چین بودند. در طول این مذاکرات علی‌رغم تلاش ژاپن برای ابراز پیشنهادهای جدید ایالات متحده که این پیشنهادهای را کافی نمی‌دید از پذیرش آن سر باز می‌زد. [۱۶۰] در همین زمان و به صورت مخفیانه مذاکراتی میان ایالات متحده، بریتانیا و هلند جهت طرح دفاع مشترک در صورت تهاجم ژاپن به متصرفات از یکی از کشورها در جریان بود. [۱۶۱] رئیس‌جمهور روزولت نیروهای آمریکایی را در فیلیپین را تقویت نمود و به ژاپنی‌ها اخطار کرد ایالات متحده در برابر تهاجم به کشورهای همسایه واکنش نشان خواهد داد. [۱۶۱]

ژاپن که در تنگنای تحریم‌های بریتانیا، ایالات متحده و هلند قرار گرفته بود و در مذاکرات نیز راهی برای پیشرفت متصور نبود آماده تهاجم می‌گشت. در ۲۰ نوامبر دولت جدید ژاپن که تحت نخست‌وزیری توجو هیدکی قرار داشت آخرین پیشنهاد خود را به طرف آمریکایی عرضه کرد. به موجب این پیشنهاد ژاپن ضمانت می‌نمود در برابر قطع کمک‌های ایالات متحده به چین و اتمام تحریم‌های نفتی و دیگر تحریم‌ها نیروهای خود را جنوب هندوچین بیرون کشیده و به جنوب شرق آسیا حمله نکند. [۱۶۰] پاسخ طرف آمریکایی در ۲۶ نوامبر مبنی بر این بود که ژاپن باید بدون هیچ شرطی چین را تخلیه نموده و با دولت‌های غربی پیمان عدم تخاصم امضا نماید. [۱۶۲] این برای ژاپن بدان معنی بود که یا باید از تمام اهداف و برنامه‌هایش برای چین چشم ببوشد یا آنکه منابع مورد نیاز خود در مستعمرات هلند را با زور تصاحب نماید. [۱۶۳][۱۶۴] نظامیان ژاپنی به هیچ وجه نمی‌توانستند گزینه اول را بپذیرند و تحریم‌های نفتی را به مثابه اعلان جنگ می‌دیدند. [۱۶۵]

ژاپنی‌ها برنامه‌ریزی نموده بودند تا با تصرف سریع مستعمرات اروپایی در جنوب شرق آسیا یک خط دفاعی که تا میانه اقیانوس آرام ادامه می‌یافت را ایجاد کنند چراکه پس از آن ژاپنی‌ها می‌توانستند منابع مورد نیاز خود را از جنوب شرقی آسیا استخراج نمایند و در عین حال به راحتی در برابر نیروهای متفقین که در سرتاسر اقیانوس آرام پراکنده شده بودند دفاع کنند. [۱۶۶][۱۶۷] مدتی بعد و برای جلوگیری از دخالت آمریکا در این طرح، ژاپنی‌ها برنامه داشتند تا ناوگان اقیانوس آرام ایالات

متحده را نابود نموده و آن‌ها را از فیلیپین بیرون برانند. [۱۶۸] در ۷ دسامبر ۱۹۴۱ (۸ دسامبر به وقت آسیا) جنگ اقیانوس آرام با تهاجم نیروهای ژاپنی به موقعیت نیروهای بریتانیایی و آمریکایی آغاز شد. [۱۶۹] این لشکرکشی شامل حمله به پرل هاربر، فیلیپین، مالایا و تایلند [۱۶۹] و نبرد هنگ کنگ بود. [۱۷۰]

این تهاجم باعث شد تا ایالات متحده، بریتانیا، چین، استرالیا و چند کشور دیگر به صورت رسمی به ژاپن اعلان جنگ نمایند. اتحاد جماهیر شوروی که به شدت مشغول نبردی عظیم با نیروهای محور در غرب بود به مفاد پیمان عدم تخاصم خود با ژاپن پایبند ماند. [۱۷۱] آلمان نازی و باقی کشورهای محور نیز برای اعلام همبستگی با ژاپن و به دلیل آنچه که حمله به کشتی‌های آلمانی توسط ایالات متحده به فرمان رئیس‌جمهور روزولت خوانده می‌شد [۱۷۲] به ایالات متحده آمریکا اعلان جنگ نمودند. [۱۲۷][۱۷۳]

وقفه در پیشروی‌های نیروهای محور (۱۹۴۲-۱۹۴۳)

رئیس‌جمهور ایالات متحده فرانکلین دلانو روزولت در کنار نخست‌وزیر بریتانیا وینستون چرچیل طی کنفرانس کازابلانکا، ژانویه ۱۹۴۳ در اول ژانویه ۱۹۴۲ چهار پاسبان [۱۷۴] یعنی شوروی، چین، بریتانیا و ایالات متحده به همراه ۲۲ کشور شامل دولت‌های در تبعید و دولت‌های کوچکتر اعلامیه ملل متحد و منشور آتلانتیک [۱۷۵] را امضا کردند و موافقت نمودند هیچ‌یک به صورت جداگانه با نیروهای محور صلح نکنند. [۱۷۶]

در طول سال ۱۹۴۲ مقامات متفقین در حال بحث و بررسی برای انتخاب استراتژی عالی خود پیرامون جنگ بودند که همه توافق داشتند شکست آلمان باید هدف اول باشد. روس‌ها خواستار بازگشایی جبهه دوم برای کاهش فشار بر شوروی در شرق بودند، آمریکایی‌ها نیز علاقه‌مند به یک حرکت سر راست و تهاجم به قلب آلمان از طریق فرانسه بودند. در سمت دیگر اما بریتانیایی‌ها می‌گفتند باید در ابتدا با تهاجم به نواحی پیرامونی آلمان ضمن فرسوده کردن توان نظامی دشمن، روحیه آن‌ها را

کاهش داد و جنبش‌های مقاومت را تقویت نمود. [۱۷۷] در نهایت بریتانیا توانست ایالات متحده را راضی نماید که تهاجم به فرانسه در سال ۱۹۴۲ غیر عملی است و به جای آن بهتر است متفقین به بیرون راندن نیروهای محور از آفریقا تمرکز نمایند. [۱۷۸]

در ابتدای سال ۱۹۴۳ متفقین طی کنفرانس کازابلانکا مفاد اشاره شده در اعلامیه‌های سال ۱۹۴۲ را بار دیگر مورد تأکید قرار داده و پیشنهاد تسلیم بی‌قید و شرط را به دشمنان خود ارائه دادند. آمریکایی‌ها و بریتانیایی‌ها توافق نمودند عملیات را در حوزه دریای مدیترانه ادامه دهند و با حمله به سیسیل و ایتالیا مسیرهای دریای مدیترانه را به صورت کامل امن نمایند. [۱۷۹] هرچند که بریتانیا اصرار داشت عملیات بعدی در بالکان می‌تواند پای ترکیه را نیز به جنگ باز کند اما در ماه مه ۱۹۴۳ آمریکا تعهد بریتانیا جهت محدود کردن عملیات در حوزه مدیترانه برای انتقال نیروها جهت حمله به خاک اصلی ایتالیا و فرانسه در ۱۹۴۴ را به دست آورد. [۱۸۰]

اقیانوس آرام (۱۹۴۲-۱۹۴۳)

نقشه پیشروی ژاپنی‌ها تا اواسط سال ۱۹۴۲. آبی: ژاپن؛ قرمز: متفقین
ژاپن و متحدش تایلند تا انتها آوریل ۱۹۴۲ برمه، مالایا، هند شرقی هلند، سنگاپور و راباؤل را ضمن وارد آوردن تلفات سنگین و گرفتن تعداد زیادی اسیر از دست متفقین خارج نمودند. [۱۸۱] در فیلیپین نیز علی‌رغم دفاع سرسختانه فیلیپینی‌ها و آمریکایی‌ها این جزیره نیز در مه ۱۹۴۲ سقوط کرد و دولت آن به خارج گریخت. [۱۸۲] در برمه ۷ هزار سرباز بریتانیایی که از روز ۱۶ آوریل طی نبرد پنانگویانگ به محاصره افتاده بودند توسط سربازان چینی نجات پیدا کردند. [۱۸۳]
در دریای جنوب چین، جاوه و اقیانوس هند [۱۸۴] نیز ژاپنی‌ها در نبردهای دریایی موفق بودند و حتی توانستند خاک استرالیا را بمباران نمایند. در ژانویه ۱۹۴۲ متفقین تنها پیروزی خود بر ژاپنی‌ها را در نبرد چانگشا توسط نیروهای چینی به دست آوردند. [۱۸۵] این پیروزی‌های مداوم در برابر نیروهای بریتانیایی و آمریکایی که

آماده نبرد نبودند باعث شد ژاپنی‌ها با اعتماد به نفس بیش از حد نیروهای خود را تا حد زیادی پخش کنند. [۱۸۶]

در ابتدای مه ۱۹۴۲ ژاپنی قصد داشتند با یک عملیات آبی خاکی پورت مورزی را تصرف نموده تا مسیر ارتباطی میان ایالات متحده و استرالیا را قطع نمایند. ژاپنی‌ها اما پس از نبرد دریای مرجان که در قلب آن دو ناو هواپیمابر آمریکایی قرار داشتند مجبور به ملغی کردن این عملیات گشتند. [۱۸۷] تهاجم بعدی ژاپنی‌ها که اینبار به خاطر هجوم دولیتل تحریک گشته بودند اشغال آب‌سنگ مرجانی میدوی تا بتوانند ناوهای هواپیمابرهای آمریکایی را به تله انداخته و آن‌ها را نابود کنند که به همین واسطه و برای انحراف آمریکایی‌ها، نیروهای خود را جهت اشغال جزایر الوشن به آلاسکا اعزام نمودند. [۱۸۸] این عملیات در ماه ژوئن شروع شد اما آمریکایی‌ها که از اواسط مه کدهای نیروی دریایی ژاپن را شکسته بودند از نقشه ژاپنی‌ها اطلاع کامل داشته و در نبرد میدوی پیروزی قاطعی را در برابر نیروی دریایی امپراتوری ژاپن به دست آوردند. [۱۸۹] در اواسط ماه مه نیروهای ژاپنی برای مجازات نیروهای چینی که به خلبانان آمریکایی زنده‌مانده از بمباران توکیو کمک کرده بودند کارزار چچیانگ-جیانگشی را آغاز کردند. [۱۹۰][۱۹۱]

ژاپن که در پس از نبرد میدوی قسمت اعظم توان تهاجمی خویش را از دست داده بود تصمیم گرفت تا تلاش برای تصرف پورت مورزی را اینار از طریق زمین در پیش بگیرند. [۱۹۲] در همین زمان آمریکایی‌ها برنامه داشتند تا با تصرف جزایر سلیمان و به خصوص گوادالکانال قدم‌های ابتدایی برای اشغال رابائول که پایگاه اصلی ژاپنی‌ها در جنوب شرق آسیا بود را بردارند. [۱۹۳]

هر دو طرف عملیات خود را در ماه ژوئیه آغاز نمودند اما در اواسط سپتامبر نبرد گوادالکانال به اولویت ژاپنی‌ها تبدیل گشت و به سربازان در گینه نو دستور داده شد تا عملیات به سمت پورت مورزی را متوقف نموده و به سمت شمال جزیره عقب بنشینند که در آنجا طی نبرد بونا-گونا با سربازان آمریکایی و استرالیایی درگیر شدند. [۱۹۴] گوادالکانال به سرعت تبدیل به مرکز توجه هر دو طرف گشت و میزان بسیار زیادی از سربازان و کشتی‌ها وارد این نبرد شدند تا آنکه در ابتدا سال

۱۹۴۳ ژاپنی‌ها شکست را پذیرفته و از جزیره عقب نشستند. [۱۹۵] در برمه نیز نیروهای کشورهای مشترک‌المنافع دو عملیات اصلی را اجرا نمودند. اولین عملیات لشکرکشی به آراکان در اواخر ۱۹۴۲ بود که نتایج فاجعه‌باری داشت و در مه ۱۹۴۳ نیروهای متفقین مجبور شدند به هند بازگردند. [۱۹۶] عملیات دوم فرستادن نیروهای غیرمنظم به پشت خط ژاپنی‌ها از فوریه بود که تا انتهای آوریل ادامه یافت و نتایج مختلفی داشت. [۱۹۷]

جبهه شرقی (۱۹۴۲-۱۹۴۳)

با وجود شکست‌های فراوان، در اوایل سال ۱۹۴۲ آلمان‌ها به همراه متحدان خود توانست جلوی یک حمله بزرگ از سوی شوروی را در مرکز و جنوب روسیه بگیرد و اراضی که در سال قبلیش به دست آورده بودند را کماکان به نفع خود حفظ کنند. [۱۹۸] در ماه مه آلمانی‌ها ضمن ایستادگی برابر حمله شوروی در کرچ کینسولا و خاراکو [۱۹۹] حمله‌ای را در ژوئن ۱۹۴۲ علیه نقاطی در جنوب روسیه ترتیب دادند تا علاوه بر حفظ موقعیت در مناطق شمالی و جبهه مرکزی، بر منابع نفتی قفقاز و جلگه کوبان نیز تسلط پیدا کنند. آلمان‌ها ارتش جنوب را به دو گروه تقسیم کردند. گروه الف ارتش، بر نقاط پایینی رود دن مسلط شده و از جنوب شرقی به قفقاز حمله کردند، درحالی که گروه ب ارتش به سمت رود ولگا در حرکت بود.

شوروی بنا کرد تا موضع خود را در استالینگراد در ولگا برپا کند. [۲۰۰] در اواسط نوامبر، استالینگراد در طی نبردهای شهری تقریباً به دست نیروهای آلمانی افتاده بود. شوروی دومین ضد حمله زمستانی خود را با محاصره نیروهای آلمانی در استالینگراد و حمله به روژف در نزدیکی مسکو آغاز نمود، [۲۰۱] هرچند که حمله دوم به طرز فاجعه‌بار شکست خورد. [۲۰۲] در اوایل ماه فوریه سال ۱۹۴۳ ارتش آلمان متحمل خسارت‌های سنگینی شد. نیروهای آلمانی در استالینگراد تحت فشار تسلیم شدند [۲۰۳] و خط مقدم آلمان به پشت موقعیتشان در حمله‌های تابستان گذشته برگشت داده شد. در اواسط فوریه، پس از آنکه از میزان فشار

نیروهای شوروی کاسته شد، آلمان حمله سوم خود به خارکف را کلید زد و استحکاماتی در اطراف جبهه شهر کورسک شوروی ایجاد کرد. [۲۰۴]

اروپای غربی/آتلانتیک و مدیترانه (۱۹۴۲-۱۹۴۳)

بمبافکن بوئینگ بی-۱۷ فلائینگ فورترس متعلق به نیروی هوایی هشتم درحال بمباران کارخانه فوک ولف آلمان، ۹ام اکتبر ۱۹۴۳

نیروی دریایی آلمان با استفاده از تصمیمات ضعیف فرماندهی نیروی دریایی آمریکا، با تاخت و تاز به آنها روند کشتیرانی متفقین در سواحل آتلانتیک آمریکا را مختل کرد. [۲۰۵] تا نوامبر ۱۹۴۱ نیروهای مشترک، عملیات بازدارنده کروسیدر را در شمال آفریقا اجرایی کرده و تمامی تصرفات ایتالیا و آلمانی‌ها را بازپس گرفتند [۲۰۶]. در شمال آفریقا، آلمان‌ها حمله ای را در ماه ژانویه علیه نیروهای بریتانیایی تدارک دیدند که تا ماه فوریه منجر به عقب‌نشینی بریتانیا تا نوار غزاله شد، [۲۰۷] این مسئله سبب شد تا آرامشی نسبی به نفع نازی‌ها بر نبرد حاکم شود که آلمان از آن برای آماده کردن خود جهت حملات آینده استفاده کرد. [۲۰۸] نگرانی‌های بریتانیا مبنی بر اینکه ممکن است ژاپن پایگاه‌های نظامی خود را در ویشی دایر کند، باعث شد تا در اوایل می ۱۹۴۲ حملاتی علیه این جزیره را ترتیب دهد. [۲۰۹] حمله متحدین به لیبی باعث شد تا متفقین مجبور به عقب‌نشینی در عمق خاک مصر شوند و این روند تاجایی ادامه پیدا کرد که نهایتاً نیروهای محور در جریان نبرد المعالمین متوقف شدند. [۲۱۰] در این قاره، حمله کماندوهای متفقین بر اهدافی استراتژیک باعث تشدید فاجعه دیپ راید شد و نشان داد که نیروهای غربی متفقین در اجرای عملیات‌های حمله در غرب اروپا تحت شرایطی که از نظر تجهیزات و امنیت عملیاتی آماده‌سازی نشدند، ناتوان هستند. [۲۱۱] در اوت ۱۹۴۲، متفقین موفق شدند تا به هر قیمت نبرد دوم العلمین [۲۱۲] را دفع کنند و تدارکات لازم را به محاصره‌شدگان جزیره مالت تحویل دهند. [۲۱۳] چند ماه بعد متفقین حمله خود به مصر را ترتیب دادند و نیروهای محور را مجبور به عقب‌نشینی کرده و حرکت خود

به سوی غرب لیبی را آغاز کردند. [۲۱۴] این حمله اندکی پس از فرود نیروهای انگلیسی-آمریکایی در شمال آفریقای فرانوسی که منجر به پیوستن این مناطق به اراضی متفقین شد کلید خورد. [۲۱۵] هیتلر در پاسخ به از دست دادن مستعمره فرانسه با تدارک دیدن حمله ای برای اشغال ویشی دست به مقابله به مثل زد. اگرچه نیروهای ویشی اقدامی برای مقابله علیه این نقص آتش بس نکردند اما موفق شدند تا ناوگان خود را پیش از آن که به دست نیروهای هیتلر بیفتد نابود کنند. نیروهای محور در آفریقا به تونس عقب‌نشینی کردند، که البته در می ۱۹۴۳ به دست نیروهای متفقین فتح شد. در ژوئن ۱۹۴۳ نیروهای بریتانیایی و آمریکایی انتلافی برای بمباران نقاط استراتژیک علیه آلمان، با هدف تضعیف اقتصاد جنگی، تضعیف روحیه حریف و تخریب خانه‌های ساکنین تدارک دیدند. بمباران هامبورگ آغاز این حملات بود که منجر به وارد آمدن خسارت‌های سنگین بر زیرساخت‌های این مرکز صنعتی مهم شد. پیشرفت دوباره نیروهای متفقین (۱۹۴۳-۱۹۴۴)

هواپیمای داگلاس اس‌بی‌دی داونتلز در حال گشت زنی بر فراض یواس‌اس واشینگتن (بی‌بی-۵۶) و یواس‌اس لکسینگتون (سی‌وی-۲) در طی نبرد جزایر گیلبرت و مارشال، ۱۹۴۳

پس از عملیات گوادالکانال متفقین چندین عملیات علیه ژاپن را در آب‌های اقیانوس آرام ترتیب دادند. در ماه مه ۱۹۴۳ نیروهای آمریکایی و کانادایی برای از بین بردن نیروهای ژاپنی در الوشن اعزام شدند. [۲۱۶] خیلی زود، ایالات متحده که از همراهی نیروهای استرالیایی و نیوزلندی برخوردار بود عملیاتی بزرگ را برای غرق کردن رابول با محاصره جزیره‌های تسلیم شده ترتیب داد و محیط پیرامونی اقیانوس آرام در پیرامون ژاپن در جزایر مارشال و گیلبرت را اشغال کرد. [۲۱۷] تا پایان مارس ۱۹۴۴، متحدین به هر دو هدف خود رسیدند و همین‌طور پایگاه اصلی ژاپن در تورک در جزایر کارولین را نیز تخلیه کردند. در ماه آوریل نیز متفقین عملیاتی را برای بازپس‌گیری گینه غربی آغاز کردند. [۲۱۸]

در اتحاد جماهیر شوروی، هم آلمان و هم نیروهای شوروی بهار و اوایل تابستان

۱۹۴۳ را صرف آماده شدن برای نبردی بزرگ در مرکز روسیه کردند. در ۴ ژوئیه ۱۹۴۳ آلمان به نیروهای شوروی در اطراف کورسک حمله کرد. ظرف تنها یک هفته، نیروهای آلمانی، خسته از دفاع منظم و قدرتمند شوروی [۲۱۹] از هیتلر دستور لغو عملیات را گرفتند. این اولین باری بود که هیتلر عملیاتی را پیش از نایل آمدن به موفقیت تاکتیکی یا عملیاتی لغو می‌کرد. [۲۲۰] این تصمیم هیتلر تاحدی نیز تحت تأثیر حملات نیروهای غربی متفقین به سیسیل در ۹ ژوئیه و شکست‌های پیاپی ایتالیا بود که منجر به برکناری و دستگیری موسولینی در اواخر ماه شد. [۲۲۱]

در ۱۲ ژوئیه ۱۹۴۳، شوروی ضد حمله ای علیه آلمان ترتیب داد که در نتیجه آن نه تنها هرگونه شانس پیروزی را از آلمان‌ها گرفت، که آن‌ها را در شرق نیز گرفتار کرد. پیروزی شوروی در کورسک پایانی بر برتری آلمان بود [۲۲۲] و ابتکار عمل در جبهه شرقی را نیز به دست گرفت. [۲۲۳][۲۲۴] آلمان‌ها تلاش کردند تا با عجله موقعیتشان در جبهه شرقی، که در امتداد استحکامات خط پنتر ووتان بود را تثبیت کنند. پیروزی شوروی در کورسک نمایانگر پایان برتری آلمان قلمداد شد و ابتکار عمل در جبهه شرقی را به روسیه داد. آلمانها تلاش کردند تا موقعیتشان در جبهه شرقی را بهبود بخشند اما شوروی تلاششان را در اسمولنسک و با عملیات دنبیر ناکام نمود. [۲۲۵]

دسته سربازان ارتش سرخ در طی نبرد کورسک، ۱۹۴۳

در سوم اکتبر ۱۹۴۳، متفقین غربی پس از آتش‌بس موقت ایتالیا، به خاک این کشور یورش بردند. [۲۲۶] آلمان با کمک فاشیست‌ها به منظور تلافی، با خلع سلاح کردن نیروهای ایتالیایی که در بسیاری از نقاط بدون دستور ویژه‌ای بودند، کنترل نظامی مناطق ایتالیا را در دست گرفت [۲۲۷] و یک سلسله خطوط دفاعی را ایجاد کرد. [۲۲۸] همچنین نیروهای ویژه آلمانی، موسولینی را که بازداشت شده بود نجات دادند. او بلافاصله در ایتالیایی که به اشغال آلمانها درآمده بود حکومتی دست‌نشانده تحت عنوان جمهوری اجتماعی ایتالیا را ایجاد کرد [۲۲۹] که این مسئله خود پیش

زمینه وقوع جنگ شهری ایتالیا شد. متفقین تا هنگام رسیدن به خط دفاعی اصلی آلمان در اواسط نوامبر، در چندین خط مقدم دیگر جنگیدند. [۲۳۰]

عملیات آلمان‌ها در اقیانوس اطلس نیز تحمیل شد. در ماه می ۱۹۴۳، اقدامات متقابل متفقین به طرز چشمگیری افزایش یافت، تاجایی که زیردریایی آلمانی پس از متحمل شدن تلفات بسیار ناچار به توقف موقتی عملیات اقیانوس اطلس شد. [۲۳۱] در نوامبر ۱۹۴۳، فرانکلین دی روزولت و وینستون چرچیل با چیانگ کای-سیک در قاهره و سپس با جوزف استالین در تهران ملاقات کردند. [۲۳۲] کنفرانس پیشین، سیاست‌های باز پس‌دهی اراضی ژاپنی پس از جنگ را مشخص کرد [۲۳۳] و برنامه‌ریزی نظامی برای نبرد برمه را در برداشت، [۲۳۴] در حالی که کنفرانس دوم شامل این بود که متفقین غربی بایستی در سال ۱۹۴۴ به اروپا حمله کرده و پس از آن اتحاد جماهیر شوروی باید سه ماه پس از شکست آلمان‌ها به ژاپن اعلان جنگ دهد. [۲۳۵]

از نوامبر ۱۹۴۳، در طول هفت هفته از جنگ چانگد، چینی‌ها در حالی که منتظر کمک متفقین بودند ژاپن را مجبور کردند تا به قیمتی گزاف وارد یک جنگ فرسایشی شود. [۲۳۶][۲۳۷][۲۳۸] در ژانویه ۱۹۴۴، متفقین سلسله حملاتی را علیه خط در مونت کاسینو صورت دادند و سعی کردند با فرود در آنژیو از جناح خارجی به دشمن ضربه بزنند. [۲۳۹]

در ۲۷ ژانویه ۱۹۴۴، نیروهای شوروی یورش وسیع علیه نیروهای آلمانی در لنینگراد را آغاز کردند و نهایتاً به بزرگترین و مرگبارترین محاصره تاریخ پایان دادند. [۲۴۰] حمله فوق پیش از جنگ در مرز استونی توسط گروه ارتش شمالی با کمک استونیایی‌هایی که امید به استقلال دوباره کشورشان داشتند متوقف شد. [۲۴۱]

این توقف، سرعت عملیات متعاقب شوروی در منطقه دریای بالتیک را گرفت. در اواخر می ۱۹۴۴، شوروی کریمه را آزاد کرد، تا حد زیادی نیروهای محور را از اوکراین خارج کرده و به رومانی یورش برد که البته توسط نیروهای محور دفع شد. [۲۴۲] حملات متفقین به ایتالیا موفقیت‌آمیز بود و به قیمت اجازه دادن به چندین لشکر آلمانی برای عقب‌نشینی، در ۴ ژوئن، روم فتح شد. [۲۴۳]

متفقین در سرزمینهای آسیایی موفقیت‌های پیاپی داشتند. در مارس سال ۱۹۴۴،

ژاپنی‌ها دو حمله را یکی علیه نیروهای انگلیسی در آسام هند [۲۴۴] و اندکی بعد حمله ای را علیه مواضع مشترک‌المنافع در ایفغال و کوهیما صورت دادند. [۲۴۵] در ماه مه ۱۹۴۴، نیروهای بریتانیایی ضدحمله ای را ترتیب دادند که منجر شد سربازان ژاپنی تا ماه ژوئیه به برمه عقب‌نشینی کنند [۲۴۵] و نیروهای چینی که در اواخر سال ۱۹۴۳ به شمال برمه یورش برده بودند، سربازان ژاپنی در مییتکینا را محاصره کردند. [۲۴۶] دومین حمله ژاپن به چین با هدف نابودی نیروهای اصلی ارتش چین، تأمین امنیت راه‌آهن قلمرو ژاپن و تصرف فرودگاه‌های متفقین انجام شد. [۲۴۷] تا ماه ژوئن، ژاپنی‌ها استان هنان را فتح کرده و حملات جدیدی به چانگشا در استان هونان را کلید زدند. [۲۴۸]

تنگ کردن حلقه محاصره توسط متفقین (۱۹۴۴)

نیروهای آمریکایی در نزدیکی ساحل اواماها در طول نبرد نرماندی در پیاده‌سازی در نرماندی، ۶ ژوئن ۱۹۴۴ در ۶ ژوئن ۱۹۴۴ (معروف به روز دی)، پس از سه سال فشار مداوم از سوی اتحاد جماهیر شوروی، [۲۴۹] متفقین غربی به شمال فرانسه حمله کردند. پس از انتصاب چند واحد متفقین از ایتالیا، آنها همچنین به جنوب فرانسه یورش بردند. [۲۵۰] استقرار نیروها موفقیت‌آمیز بودند و منجر به شکست یگان‌های ارتش آلمان در فرانسه شدند. پاریس در ۲۵ اوت به واسطه مقاومت‌های محلی و همکاری نیروهای آزاد فرانسوی که هردو به تحت فرماندهی ژنرال چارلز دوگل هدایت می‌شدند آزاد شد [۲۵۱] و متفقین نیز در باقی سال به عقب راندن نیروهای آلمانی از اروپای غربی را ادامه دادند. یک عملیات گسترده هوایی برای نفوذ به شمال آلمان که از هلند کلید خورده بود با شکست مواجه شد. [۲۵۲] پس از آن متفقین غربی به کندی وارد مرزهای آلمان شدند اما پس از یک حمله گسترده با نام عملیات ملکه، نتوانستند از رودخانه روهر عبور کنند. در ایتالیا، پیشروی متفقین بابت برخوردن به آخرین خطوط دفاعی مهم آلمان‌ها سرعت خود را از دست داد. [۲۵۳]

در ۲۲ ژوئن، شوروی یک حمله استراتژیک به بلاروس را صورت داد که تقریباً کل گروه مرکزی ارتش آلمان را نابود کرد. [۲۵۴] خیلی زود، شوروی حملاتی استراتژیک را علیه نازی‌ها ترتیب داد که منجر به شکست و خروج دسته‌های ارتش آلمان از اوکراین غربی و لهستان شرقی شد. شوروی کمیته آزادی ملی لهستان را با هدف اعمال کنترل بر قلمرو لهستان و مبارزه با آرمیا کرجیوا لهستانی تشکیل داد. ارتش سرخ شوروی در محدوده پراگا در سوی دیگر رود ویستولا مانده بود و منفعلانه سرکوب خیزش مردمی در ورشو توسط آلمان‌ها را که توسط آرمیا کراجوا شروع شده بود را نظاره می‌کرد. [۲۵۵] قیام ملی در اسلواکی نیز توسط آلمانی‌ها سرکوب شد. [نیازمند منبع] حمله استراتژیک ارتش سرخ به شرق رومانی بخش‌هایی عمده از نیروهای آلمانی را نابود کرد و کودتایی موفق در رومانی و بلغارستان را باعث شد و به دنبال این تغییرات، کشورهای فوق به سوی متفقین گرویدند. [۲۵۶]

در سپتامبر سال ۱۹۴۴، دسته‌های ارتش شوروی با ورود به یوگسلاوی باعث عقب‌نشینی برق‌آسای گروه‌های اف و ای در یونان، آلبانی و یوگسلاوی شدند، پیش از این که از هم جدا شوند. [۲۵۷] با این حساب، کمونسیت‌های پیشرو پارتیزان تحت رهبری مارشال جوسیپ بروز تیتو، که در سابقه خود رهبری موفقیت‌آمیز گروه‌های مبارز چریکی علیه اشغالگری‌ها را از سال ۱۹۴۱ در دست داشت، بخش عمده یوگسلاوی را به کنترل خود درآورد و اقدامات علیه نیروهای آلمانی در جنوب را با تأخیر مواجه کرد. در شمال صربستان، ارتش سرخ، با مایت محدود نیروهای بلغاری، در آزادسازی مشترک پایتخت بلغراد در ۲۰ اکتبر به پارتیزان‌ها کمک کرد. پس از چندی، شوروی حمله گسترده‌ای را علیه مجارستان تحت اشغال آلمان انجام داد که تا سقوط بوداپست در فوریه ۱۹۴۵ ادامه یافت. [۲۵۸] برخلاف توفیقات فراوان شوروی در بالکان، مقاومت تند تیز فنلاندی‌ها علیه حملات شوروی در کارولین ایسموس، اشغالگری شوروی را دفع کرد و در شرایطی متعادل آتش‌بس شوروی و فنلاند را منجر شد، [۲۵۹] هرچند فنلاند ناچار به اعلان جنگ علیه متحد سابق خود، آلمان نازی، گردید. [۲۶۰]

ژنرال داگلاس مک‌آرتور در حال بازگشت به فیلیپین در نبرد لیته، ۲۰ اکتبر ۱۹۴۴ با شروع ژوئیه سال ۱۹۴۴، نیروهای مشترک‌المنافع در جنوب شرقی آسیا محاصره ژاپنی‌ها را در آسام دفع کردند و ژاپنی‌ها را به سمت رودخانه چیندوین عقب رانده [۲۶۱] و در حالی که چینی‌ها میتکیانا را به اشغال خود درآوردند. در سپتامبر سال ۱۹۴۴، نیروهای چینی کوه اسونگ را تصرف کرده و جاده برمه را مجدداً گشودند. [۲۶۲] در چین، ژاپنی‌ها توفیق بیشتری داشتند و در نهایت توانستند چانگشا را در میانه ژوئن و هنگیانگ را تا اوایل اوت به تصرف خود درآورند. [۲۶۳] خیلی زود، به استان گوانگژی حمله کردند و تا پایان ماه نوامبر در نبردهای اصلی برابر نیروهای چینی در گیلین و لیوژو به پیروزی رسیدند [۲۶۴] و بین نیروهای خود در چین و هندوچین پل ارتباطی برقرار کردند. [۲۶۵]

در اقیانوس آرام، نیروهای آمریکایی همچنان به فشارهایشان در اطراف اراضی ژاپنی‌ها ادامه دادند. در اواسط ژوئن ۱۹۴۴، آنها حمله خود علیه در جزایر ماریانا و پالائو را کلید زده و قاطعانه نیروهای ژاپنی را در نبرد دریای فیلیپین شکست دادند. این شکستها منجر به استعفای نخست‌وزیر ژاپن، هیدکی توجو شد و پایگاه‌های هوایی ایالات متحده را برای انجام حملات شدید بمب افکن‌های سنگین به سرزمین ژاپن آماده کرد. در اواخر اکتبر، نیروهای آمریکایی به جزیره لیاپیت فیلیپینی یورش برده و اندکی بعد نیروهای دریایی متفقین پیروزی بزرگ دیگری را در نبرد خلیج لیته، یکی از بزرگترین نبردهای دریایی تاریخ به دست آورد. [۲۶۶]

سقوط نیروهای محور و پیروزی نیروهای متفقین (۱۹۴۴-۱۹۴۵)

کنفرانس یالتا فوریه ۱۹۴۵، وینستون چرچیل، فرانکلین دی. روزولت، ژوزف استالین در ۱۶ دسامبر ۱۹۴۴، آلمان در جبهه غربی با استفاده از بخش عمده نیروهای باقی مانده خود آخرین تلاش‌هایش را برای انجام یک ضدحمله با هدف ایجاد شکاف بین نیروهای متفقین غربی در اردنس و مرز فرانسه صورت داد و

بخش عمده نیروهای متفقین را به محاصره در آورد و بندر تأمین نیازهای اساسی آنها در آنتورپ را متصرف کرد تا بتواند از آن به عنوان امتیازی برای نیل به یک توافق سیاسی استفاده کند. [۲۶۷] تا ماه ژانویه، این عملیات بدون نیل آمدن به هرگونه از اهداف استراتژیکش دفع شد. [۲۶۷] در ایتالیا، متفقین غربی در پس خطوط دفاعی آلمانها متوقف شدند. در میانه ژانویه ۱۹۴۵، اتحاد جماهیر، به همراه لهستانی‌ها به لهستان حمله کرده و از ویستولا به سوی رودخانه اودر در در آلمان پیشروی کرده و پروس شرقی را نیز گرفتند. [۲۶۸] در ۴ فوریه، شوروی، بریتانیا و ایالات متحده در کنفرانس یالتا گرد هم آمدند. آنها درخصوص نحوه اشغال آلمان پس از جنگ توافق کرده و بناکردند تا شوروی نیز به جنگ علیه ژاپن پیوندد. [۲۶۹]

در ماه فوریه، شوروی وارد سیلزی و پومرانیا شد، در حالی که متفقین غربی نیز وارد خاک غرب آلمان شدند و راه رودخانه راین را بستند. در ماه مارس، متفقین غربی با عبور از رودخانه راین در شمال نیروهای گروه ب ارتش آلمان را محاصره کردند. [۲۷۰] در اوان ماه مارس، آلمان آخرین حمله بزرگ خود علیه نیروهای شوروی در مجارستان را کلید زد. هدف از این حمله حفاظت از آخرین ذخایر نفتی خود و همین‌طور بازپس‌گیری بوداپست بود. ظرف دو هفته، حمله دفع شده و شوروی با پیش رفتن تا شهر وین آنجا را به تصرف خود درآورد. در اوایل ماه آوریل، نیروهای شوروی کونیگسبرگ را فتح کردند، در سوی دیگر متفقین غربی نیز سرانجام به ایتالیا هجوم برده و سراسر آلمان غربی در هامبورگ تا نورنبرگ را به تصرف خود درآوردند. نیروهای آمریکایی و شوروی در ۲۵ام آوریل در رودخانه البه به هم رسیده و چند محموله تصرف نشده را در جنوب آلمان و اطراف برلین رها کردند.

نیروهای شوروی و لهستانی در اواخر آوریل به برلین یورش برده و شهر را محاصره نمودند. در ایتالیا، نیروهای ایتالیایی در ۲۹ آوریل تسلیم شدند. در ۳۰ آوریل، ساختمان رایشتاگ فتح شد و این نشان شکست نظامی نازی‌های آلمان قلم داد می‌شد. [۲۷۱] پادگان نظامی برلین در ۲ می تسلیم شد.

در این دوره چند تحول در رهبری رخ داد. در ۱۲ام آوریل، مقام ریاست جمهوری



ویرانی های جنگ جهانی دوم در آلمان

ایالات متحده، تئودور روزولت درگذشت و هری اس ترومن تحت عنوان جانشین او به قدرت رسید. در ۲۸ آوریل بنیتو موسولینی توسط چریک‌های ایتالیایی کشته شد. [۲۷۲] دوازده روز بعد، هیتلر در جریان محاصره برلین خودکشی کرده و در یاسالار کارل دونیتس جانشین وی گردید. [۲۷۳]

تسلیم بی‌قیدوشرط در اروپا در روز هفتم و هشتم می امضا شد که تا انتهای هشتم می ماه عملی شود. [۲۷۴] گروه مرکزی ارتش آلمان تا ۱۱ می به مقاومت ادامه داد. [۲۷۵]

ساختمان رایشتاگ آلمان پس از آن که در سوم ژوئن ۱۹۴۵ توسط ارتش سرخ فتح شد

در صحنه نبرد اقیانوس آرام، آمریکایی‌ها به همراه نیروهای مشترک المنافع فلیپینی در خاک فلیپین پیشروی می‌کردند و لیت را تا پایان آوریل ۱۹۴۵ پاکسازی نمودند. آنها تا ژانویه سال ۱۹۴۵ به لوزون رسیدند و مانیل را نیز تا ماه مارس پس گرفتند. نبرد در میندانائو و سایر جزایر فلیپین تا پایان جنگ ادامه داشت. [۲۷۶] در همین حال، نیروی هوایی ایالات متحده برای تضعیف روحیه مردم و از بین بردن صنعت در ژاپن اقدام به انداختن بمبهای آتش‌زا بر فراز شهرهای مهم و استراتژیک ژاپن کرد. در ۹ و ۱۰ مارس حمله هوایی وسیعی بر فراز توکیو صورت گرفت که مرگبارترین بمباران هوایی متعارف در طول تمام تاریخ برآورد شد. [۲۷۷]

در ماه مه ۱۹۴۵، نیروهای استرالیایی در بورنئو فرود آمدند و میدان‌های نفتی آنجا را به تصرف خود درآوردند. نیروهای بریتانیایی آمریکایی و چینی، ژاپن را در شمال برمه شکست دادند و بریتانیا در ۳ مارس برای رسیدن به رانگون تلاش می‌کرد. [۲۷۸] نیروهای چینی ضدحمله‌ای را در غرب هونان آغاز کردند که بین ۶ آوریل تا ۷ ژوئن ۱۹۴۵ رخ داد. نیروی دریایی آمریکا به همراه نیروهای آبی خاکی نیز با حرکت به سوی ژاپن ایوجیما را تا ماه مارس گرفته و در انتهای ژوئن اوکیناوا را تصرف کردند. [۲۷۹] در همین زمان زیردریایی‌های آمریکایی واردات ژاپن را فلج کرده و توانایی تأمین نیازهای اساسی نیروهای که خارج از ژاپن می‌جنگیدند را به شدت کاهش دادند. [۲۸۰] در یازدهم ژولای، رهبران منفقین در

پوتسدام آلمان دیدار کردند. آنها مجدداً بر توافقنامه‌های پیشین خود با آلمان تأکید ورزیده [۲۸۱] و دولت‌های آمریکا، انگلیس و چین مجدداً خواستار تسلیم بی قید شرط ژاپن شدند و بیان کردند که «گزینه جایگزین برای ژاپن، ویرانی سریع و کامل است». [۲۸۲] در طول همین کنفرانس بود که انگلستان نیز انتخابات عمومی خود را برگزار نمود و کلمنت اتلت را جایگزین نخست‌وزیری وینستون چرچیل نمود. [۲۸۳]

نگاره‌های تاریخی از لحظه امضای سند تسلیم بی‌قید و شرط آلمان نازی توسط فیلد مارشال ویلهلم کایتل، فرمانده ستاد فرماندهی عالی ورماخت و وزیر جنگ رایش سوم در مقر ستاد ارتش سرخ در کارلسهورشت، برلین. لحظه امضای سند قرارداد تسلیم آلمان ساعت ۲۳ و ۴۵ دقیقه شامگاه ۸ مه ۱۹۴۵ میلادی به ثبت رسیده است. [۲۸۴]

وزیر خارجه امپراتوری ژاپن درحین امضای قرارداد تسلیم ژاپن بر روی عرشه کشتی آمریکایی یواس اس میزوری. ژاپن که باور داشت می‌تواند شرایط مذاکره را به گونه‌ای پیش ببرد که در شرایط مطلوب تری تسلیم شود، تسلیم بی قید شرط را رد نمود. [۲۸۵] در اوایل اوت، آمریکا بمب‌های اتمی خود را روی دو شهر ناکازاکی و هیروشیما انداخت. در اثنای دو بمباران اتمی، شوروی براساس مفاد عهدنامه یالتا، به نیروهای ژاپنی در منچوری حمله کرد و ارتش کوانتونگ را که بزرگترین نیروهای نظامی ژاپن را شامل می‌شد را شکست داد. [۲۸۶] بدین ترتیب رهبران ارتش امپراتوری ژاپن متقاعد شدند تا شرایط تسلیم بی قید شرط را بپذیرند. [۲۸۷] همچنین ارتش سرخ بخش جنوبی جزیره ساخالین و جزایر کوریل را تصرف نمود. در ۱۵ اوت ۱۹۴۵، ژاپن تسلیم شد و مدارک تسلیم سرانجام در خلیج توکیو بر عرشه کشتی جنگی آمریکا یو اس اس میزوری در دوم سپتامبر ۱۹۴۵ به امضا رسید و به جنگ پایان داد. [۲۸۸]

توضیحات و مأخذ

منبع: ویکی پدیا

<https://fa.wikipedia.org/wiki>

1. James A. Tyner (2009). War, Violence, and Population: Making the Body Count. The Guilford Press. p. 49. ISBN 978-1-60623-038-1.
2. Sommerville 2008, p. 5 (2011 ed.).
3. "Roots – Non-Jewish Holocaust Victims: The 5,000,000 others". www.bbc.co.uk. BBC – Tyne. Archived from the original on 19 October 2017. Retrieved 27 August 2017.
4. Axelrod, Alan (2007), Encyclopedia of World War II, 1, Infobase Publishing, p. 659, ISBN 978-0-8160-6022-1
5. The UN Security Council, archived from the original on 20 June 2012, retrieved 15 May 2012
6. Herman Van Rompuy, President of the European Council; José Manuel Durão Barroso, President of the European Commission (10 December 2012). "From War to Peace: A European Tale". Nobel Lecture by the European Union. Archived from the original on 4 January 2014. Retrieved 4 January 2014.
7. Weinberg 2005, p. 6.
8. Wells, Anne Sharp (2014) Historical Dictionary of World War II: The War against Germany and Italy. Rowman & Littlefield Publishing. p. 7.

9. Ferris, John; Mawdsley, Evan (2015). *The Cambridge History of the Second World War, Volume I: Fighting the War* (به English). Cambridge: Cambridge University Press.
10. Förster & Gessler 2005, p. ۶۴.
11. Ghuhl, Wernar (2007) *Imperial Japan's World War Two Transaction Publishers* pp. 7, 30
12. Polmar, Norman; Thomas B. Allen (1991) *World War II: America at war, 1941–1945* شابک ۹۷۸-۰-۳۹۴-۵۸۵۳۰-۷
13. Ben-Horin 1943, p. 169; Taylor 1979, p. 124; Yisreelit, Hevrah Mizrahit (1965). *Asian and African Studies*, p. 191.
For 1941 see Taylor 1961, p. vii; Kellogg, William O (2003). *American History the Easy Way*. Barron's Educational Series. p. 236
شابک ۰-۷۶۴۱-۱۹۷۳-۷.
- دیدگاه دیگری نیز وجود دارد که جنگ جهانی دوم و جنگ جهانی اول را بخشی از «جنگ داخلی Canfora 2006, p. 155; Prins 2002, p. 11: اروپایی» یا «جنگ‌های سی ساله دوم» می‌داند
14. Beevor 2012, p. ۱۰.
15. Masaya 1990, p. ۴.
16. "History of German-American Relations» 1989–1994 – Reunification " "Two-plus-Four-Treaty": Treaty on the Final Settlement with Respect to Germany, September 12, 1990". usa.usembassy.de. Archived from the original on 7 May 2012. Retrieved 6 May 2012.
17. Why Japan and Russia never signed a WWII peace treaty ۴ بایگانی‌شده در Wayback Machine. Asia Times. ژوئن ۲۰۱۸ توسط
18. ۱۸,۳ ۱۸,۲ ۱۸,۱ ۱۸,۰: پرش به بالا به: Buckton 2014, p. ۱۶.
19. Housden 2014.
20. Shaw 2000, p. ۳۵.

21. Brody 1999, p. ۴.
 22. Zalampas 1989, p. ۶۲.
 23. Ingram 2006, pp. ۷۶-۷۸.
 24. Kantowicz 1999, p. ۱۴۹.
 25. Mandelbaum 1988, p. 96; Record 2005, p. 50.
 26. Schmitz 2000, p. ۱۲۴.
 27. Adamthwaite 1992, p. ۵۲.
 28. Shirer 1990, pp. ۲۹۸-۹۹.
 29. Preston 1998, p. ۱۰۴.
 30. Myers & Peattie 1987, p. ۴۵۸.
 31. Smith & Steadman 2004, p. ۲۸.
 32. Coogan 1993: "Although some Chinese troops in the Northeast managed to retreat south, others were trapped by the advancing Japanese Army and were faced with the choice of resistance in defiance of orders, or surrender. A few commanders submitted, receiving high office in the puppet government, but others took up arms against the invader. The forces they commanded were the first of the volunteer armies."
- گرچه برخی از نیروهای چینی در شمال شرق توانستند به جنوب بگریزند، دیگران در برابر ارتش [ژاپن] که در حال نزدیک شدن بود توان گریز نداشتند و مجبور بودند یا با نقض دستورها مقاومت کنند و یا تسلیم شوند. تعداد اندکی از فرماندهان تسلیم شدند و در دولت دست‌نشانده مقام‌های بالا گرفتند، ولی بقیه آن‌ها علیه متجاوزان دست به مقاومت مسلحانه زدند. این نیروها نخستین ارتش‌های [چینی] بودند
33. Busky 2002, p. ۱۰.
 34. Andrea L. Stanton; Edward Ramsamy; Peter J. Seybolt (2012). Cultural Sociology of the Middle East, Asia, and Africa: An Encyclopedia. p. 308. ISBN 978-1-4129-8176-7. Archived from the original on 18 August 2018.

Retrieved 6 April 2014.

35. Barker 1971, pp. ۱۳۱–۳۲.

36. Shirer 1990, p. ۲۸۹.

37. Kitson 2001, p. ۲۳۱.

38. Neulen 2000, p. ۲۵.

39. Payne 2008, p. ۲۷۱.

40. Payne 2008, p. ۱۴۶.

41. Eastman 1986, pp. ۵۴۷–۵۱.

42. Hsu & Chang 1971, pp. 195–200.

43. Tucker, Spencer C. (2009). *A Global Chronology of Conflict: From the Ancient World to the Modern Middle East* [6 volumes]: From the Ancient World to the Modern Middle East. ABC-CLIO. ISBN 978-1-85109-672-5. Archived from the original on 18 August 2018. Retrieved 27 August 2017 – via Google Books.

44. Yang Kuisong, "On the reconstruction of the facts of the Battle of Pingxingguan"

45. Levene, Mark and Roberts, Penny. *The Massacre in History*. 1999, pp. 223–24

46. Totten, Samuel. *Dictionary of Genocide*. 2008, 298–99.

47. Hsu & Chang 1971, pp. ۲۲۱–۳۰.

48. Eastman 1986, p. ۵۶۶.

49. Taylor 2009, pp. 150–52.

50. Sella 1983, pp. ۶۵۱–۸۷.

51. Beevor 2012, p. ۳۴۲.

52. Goldman, Stuart D. (28 August 2012). "The Forgotten Soviet-Japanese War of 1939". *The Diplomat*. Archived from the original on 29 June 2015.

Retrieved 26 June 2015.

53. Timothy Neeno. "Nomonhan: The Second Russo-Japanese War". MilitaryHistoryOnline.com. Archived from the original on 24 November 2005. Retrieved 26 June 2015.

54. Collier & Pedley 2000, p. ۱۴۴.

55. Kershaw 2001, pp. ۱۲۱–۲۲.

56. Kershaw 2001, p. ۱۵۷.

57. Davies 2006, pp. 143–44 (2008 ed.).

58. Shirer 1990, pp. ۴۶۱–۶۲.

59. Lowe & Marzari 2002, p. ۳۳۰.

60. Dear & Foot 2001, p. ۲۳۴.

61. Shirer 1990, p. ۴۷۱.

62. Watson, Derek (2000). "Molotov's Apprenticeship in Foreign Policy: The Triple Alliance Negotiations in 1939". *Europe-Asia Studies*. 52 (4): 695–722. doi:10.1080/713663077. JSTOR 153322.

63. Shore 2003, p. ۱۰۸.

64. Dear & Foot 2001, p. ۶۰۸.

65. "The German Campaign In Poland (1939)". Archived from the original on 24 May 2014. Retrieved 29 October 2014.

66. ۶۶, ۱ ۶۶, ۰: پرسش به بالا به: "The Danzig Crisis". ww2db.com. Archived from the original on 5 May 2016. Retrieved 29 April 2016.

67. "Major international events of 1939, with explanation". Ibiblio.org. Archived from the original on 10 March 2013. Retrieved 9 May 2013.

68. Evans 2008, pp. ۱–۲.

69. David T. Zabecki (1 May 2015). *World War II in Europe: An Encyclopedia*. Routledge. p. 1663. ISBN 978-1-135-81242-3. The earliest

fighting started at 0445 hours when marines from the battleship Schleswig-Holstein attempted to storm a small Polish fort in Danzig, the Westerplatte
70. Keegan 1997, p. 35. Cienciala 2010, p. 128, observes that, while it is true that Poland was far away, making it difficult for the French and British to provide support, "[f]ew Western historians of World War II ... know that the British had committed to bomb Germany if it attacked Poland, but did not do so except for one raid on the base of Wilhelmshafen. The French, who committed to attack Germany in the west, had no intention of doing so."

71. Beevor 2012, p. 32; Dear & Foot 2001, pp. 248–49; Roskill 1954, p. 64.

72. James Bjorkman, New Hope for Allied Shipping ۲۰۱۹ ژوئیه ۹ بایگانی‌شده در ۹ ژوئیه ۲۰۱۹ توسط Wayback Machine, Retrieved 17 December 2018.

73. Zaloga 2002, pp. ۸۰, ۸۳.

74. Ginsburgs, George (1958). "A Case Study in the Soviet Use of International Law: Eastern Poland in 1939". *The American Journal of International Law*. 52 (1): 69–84. doi:10.2307/2195670. JSTOR 2195670.

75. Hempel 2005, p. ۲۴.

76. Zaloga 2002, pp. ۸۸–۸۹.

77. "Major international events of 1939, with explanation". *Ibiblio.org*. Archived from the original on 10 March 2013. Retrieved 9 May 2013.

78. Nuremberg Documents C-62/GB86, a directive from Hitler in October 1939 which concludes: "The attack [on France] is to be launched this Autumn if conditions are at all possible."

79. *Blitzkrieg: From the Rise of Hitler to the Fall of Dunkirk*, L Deighton, Jonathan Cape, 1993, pp. 186–87. Deighton states that "the offensive was postponed twenty-nine times before it finally took place."

80. Liddell Hart 1977, pp. 39–40.

81. Bullock 1990, pp. 563–64, 566, 568–69, 574–75 (1983 ed.).
82. Smith et al. 2002, p. 24.
83. Bilinsky 1999, p. 9.
84. Murray & Millett 2001, pp. ۵۵–۵۶.
85. Spring 1986, pp. ۲۰۷–۲۶.
86. Carl van Dyke. The Soviet Invasion of Finland. Frank Cass Publishers, Portland, OR. شابک ۰-۷۱۴۶-۴۷۵۳-۵, p. 71.
87. Hanhimäki 1997, p. ۱۲.
88. Bilinsky 1999, p. ۹.
89. Ferguson 2006, pp. 367, 376, 379, 417.
90. Snyder 2010, p. 118ff.
91. Koch 1983, pp. 912–14, 917–20.
92. Roberts 2006, p. ۵۶.
93. Roberts 2006, p. ۵۹.
94. Murray & Millett 2001, pp. 57–63.
95. Commager 2004, p. ۹.
96. Reynolds 2006, p. ۷۶.
97. Evans 2008, pp. ۱۲۲–۱۲۳.
98. Keegan 1997, pp. ۵۹–۶۰.
99. Keegan 1997, pp. ۶۶–۶۷.
100. Overy & Wheatcroft 1999, p. ۲۰۷.
101. Umbreit 1991, p. ۳۱۱.
102. Brown 2004, p. ۱۹۸.
103. Keegan 1997, p. ۷۲.
104. Murray 1983, The Battle of Britain پرش به بالا به: ۱۰۴, ۱۰۴.
105. Dear & Foot 2001, pp. ۱۰۸–۱۰۹.

106. Overy & Wheatcroft 1999, pp. ۳۲۸–۳۳۰.
107. Maingot 1994, p. ۵۲.
108. Cantril 1940, p. ۳۹۰.
109. غیرمجاز؛ <ref> پرش به بالا به: ۱۰۹، ۱ ۱۰۹، ۰ خطای یادکرد: خطای یادکرد: برجسب ۱۰۹. (وارد نشده است. (صفحه راهنما را مطالعه کنید biblio_1940 متنی برای یادکردهای بانام
110. Skinner Watson, Mark. "Coordination With Britain". US Army in WWII – Chief of Staff: Prewar Plans and Operations. Archived from the original on 30 April 2013. Retrieved 13 May 2013.
111. Bilhartz & Elliott 2007, p. ۱۷۹.
112. Dear & Foot 2001, p. ۸۷۷.
113. Clogg 2002, p. ۱۱۸.
114. Evans 2008, pp. 146, 152; US Army 1986, pp. 4–6
115. Jowett 2001, pp. ۹–۱۰.
116. Jackson 2006, p. ۱۰۶.
117. Laurier 2001, pp. ۷–۸.
118. Murray & Millett 2001, pp. ۲۶۳–۲۷۶.
119. Gilbert 1989, pp. ۱۷۴–۱۷۵.
120. Gilbert 1989, pp. ۱۸۴–۱۸۷.
121. Gilbert 1989, pp. ۲۰۸, ۵۷۵, ۶۰۴.
122. Watson 2003, p. ۸۰.
123. Garver 1988, p. ۱۱۴.
124. Weinberg 2005, p. ۱۹۵.
125. Murray 1983, p. 69.
126. Shirer 1990, pp. ۸۱۰–۱۲.
127. ۱۲۷، ۱ ۱۲۷، ۰ پرش به بالا به: Klooze, Marle; Wiley, Evelyn (1944), Events leading up to World War II – Chronological History, 78th Congress, 2d

Session – House Document N. 541, Director: Humphrey, Richard A., Washington: US Government Printing Office, pp. 267–312 (1941), archived from the original on 14 December 2013, retrieved 9 May 2013.

128. Sella 1978.

129. Kershaw 2007, pp. ۶۶–۶۹.

130. Steinberg 1995.

131. Hauner 1978.

132. Roberts 1995.

133. Wilt 1981.

134. Erickson 2003, pp. ۱۱۴–۳۷.

135. Glantz 2001, p. ۹.

136. Farrell 1993.

137. Keeble 1990, p. ۲۹.

138. Bueno de Mesquita et al. 2003, p. ۴۲۵.

139. Beevor 2012, p. ۲۲۰.

140. Kleinfeld 1983.

141. Jukes 2001, p. ۱۱۳.

142. Glantz 2001, p. 26: "By 1 November [the Wehrmacht] had lost fully 20% of its committed strength (686,000 men), up to 2/3 of its ½-million motor vehicles, and 65 percent of its tanks. The German Army High Command (OKH) rated its 136 divisions as equivalent to 83 full-strength divisions."

143. Reinhardt 1992, p. ۲۲۷.

144. Milward 1964.

145. Rotundo 1986.

146. Glantz 2001, p. ۲۶.

147. Deighton, Len (1993). *Blood, Tears and Folly*. London: Pimlico. p. 479. ISBN 978-0-7126-6226-0.
148. Beevor 1998, pp. 41–42; Evans 2008, pp. 213–14, notes that "Zhukov had pushed the Germans back where they had launched Operation Typhoon two months before. ... Only Stalin's decision to attack all along the front instead of concentrating his forces in an all-out assault against the retreating German Army Group Centre prevented the disaster from being even worse."
149. Jowett & Andrew 2002, p. ۱۴.
150. Overy & Wheatcroft 1999, p. ۲۸۹.
151. Morison 2002, p. ۶۰.
152. Joes 2004, p. ۲۲۴.
153. Fairbank & Goldman 2006, p. ۳۲۰.
154. Hsu & Chang 1971, p. ۳۰.
155. Hsu & Chang 1971, p. ۳۳.
156. "Japanese Policy and Strategy 1931 – July 1941". *US Army in WWII – Strategy and Command: The First Two Years*. pp. 45–66. Archived from the original on 6 January 2013. Retrieved 15 May 2013.
157. Anderson 1975, p. 201.
158. Evans & Peattie 2012, p. ۴۵۶.
159. Coox, Alvin (1985). *Nomonhan: Japan against Russia, 1939*. Stanford, CA: Stanford University Press. pp. 1046–49. ISBN 978-0-8047-1835-6.
160. ۱۶۰, ۱۶۰, ۰ به بالا به: "The decision for War". *US Army in WWII – Strategy and Command: The First Two Years*. pp. 113–27. Archived from the original on 25 May 2013. Retrieved 15 May 2013.
161. ۱۶۱, ۱۶۱, ۰ به بالا به: "The Showdown With Japan Aug–Dec 1941". *US Army in WWII – Strategic Planning for Coalition Warfare*. pp. 63–96.

Archived from the original on 9 November 2012. Retrieved 15 May 2013.

162. The United States Replies بایگانی‌شده در ۲۹ آوریل ۲۰۱۳ توسط Wayback Machine. Investigation of the Pearl Harbor attack.

163. Painter 2012, p. 26: "The United States cut off oil exports to Japan in the summer of 1941, forcing Japanese leaders to choose between going to war to seize the oil fields of the Netherlands East Indies or giving in to U.S. pressure."

164. Wood 2007, p. 9, listing various military and diplomatic developments, observes that "the threat to Japan was not purely economic."

165. Lightbody 2004, p. ۱۲۵.

166. Weinberg 2005, p. 310

167. Dower 1986, p. 5, calls attention to the fact that "the Allied struggle against Japan exposed the racist underpinnings of the European and American colonial structure. Japan did not invade independent countries in southern Asia. It invaded colonial outposts which the Westerners had dominated for generations, taking absolutely for granted their racial and cultural superiority over their Asian subjects." Dower goes on to note that, before the horrors of Japanese occupation made themselves felt, many Asians responded favourably to the victories of the Imperial Japanese forces.

168. Wood 2007, pp. ۱۱-۱۲.

169. Wohlstetter 1962, pp. ۳۴۱-۴۳. پرسش به بالا به: ۱۶۹، ۱۶۹، ۱۶۹، ۰

170. Keegan, John (1989) *The Second World War*. New York: Viking. pp.256-257. شابک ‎۹۷۸۰۳۹۹۵۰۴۳۴۱

171. Dunn 1998, p. 157. According to May 1955, p. 155, Churchill stated: "Russian declaration of war on Japan would be greatly to our advantage, provided, but only provided, that Russians are confident that will not impair

their Western Front."

172. Adolf Hitler's Declaration of War against the United States in Wikisource.

173. Klooz, Marle; Wiley, Evelyn (1944), Events leading up to World War II – Chronological History, 78th Congress, 2d Session – House Document N. 541, Director: Humphrey, Richard A., Washington: US Government Printing Office, p. 310 (1941), archived from the original on 14 December 2013, retrieved 9 May 2013.

174. Bosworth & Maiolo 2015, pp. ۳۱۳–۱۴.

175. Mingst & Karns 2007, p. ۲۲.

176. Shirer 1990, p. ۹۰۴.

177. "The First Full Dress Debate over Strategic Deployment. Dec 1941 – Jan 1942". US Army in WWII – Strategic Planning for Coalition Warfare. pp. 97–119. Archived from the original on 9 November 2012. Retrieved 16 May 2013.

178. "The Elimination of the Alternatives. Jul–Aug 1942". US Army in WWII – Strategic Planning for Coalition Warfare. pp. 266–92. Archived from the original on 30 April 2013. Retrieved 16 May 2013.

179. "Casablanca – Beginning of an Era: January 1943". US Army in WWII – Strategic Planning for Coalition Warfare. pp. 18–42. Archived from the original on 25 May 2013. Retrieved 16 May 2013.

180. "The Trident Conference – New Patterns: May 1943". US Army in WWII – Strategic Planning for Coalition Warfare. pp. 126–45. Archived from the original on 25 May 2013. Retrieved 16 May 2013.

181. Beevor 2012, pp. ۲۴۷–۶۷, ۳۴۵.

182. Lewis 1953, p. 529 (Table 11).

-
183. Slim 1956, pp. ۷۱-۷۴.
184. Grove 1995, p. ۳۶۲.
185. Ch'i 1992, p. ۱۵۸.
186. Perez 1998, p. ۱۴۵.
187. Maddox 1992, pp. ۱۱۱-۱۲.
188. Salecker 2001, p. ۱۸۶.
189. Ropp 2000, p. 368.
190. Schoppa 2011, p. 28.
191. Chevrier & Chomiczewski & Garrigue 2004 ۲۰۱۸ اوت ۱۸ بایگانی‌شده در
 توسط Wayback Machine, p. 19.
- 192 Weinberg 2005, p. ۳۳۹.
193. Gilbert, Adrian (2003). The Encyclopedia of Warfare: From Earliest Times to the Present Day. Globe Pequot. p. 259. ISBN 978-1-59228-027-8. Archived from the original on 19 July 2019. Retrieved 6 September 2019.
194. Swain 2001, p. ۱۹۷.
195. Hane 2001, p. ۳۴۰.
196. Marston 2005, p. ۱۱۱.
197. Brayley 2002, p. ۹.
198. Glantz 2001, p. ۳۱.
199. Read 2004, p. ۷۶۴.
200. Davies 2006, p. 100 (2008 ed.).
201. Beevor 1998, pp. ۲۳۹-۶۵.
202. Black 2003, p. ۱۱۹.
203. Beevor 1998, pp. ۳۸۳-۹۱.
204. Erickson 2001, p. ۱۴۲.
205. Milner 1990, p. ۵۲.

-
206. Beevor 2012, pp. ۲۲۴–۲۸.
 207. Molinari 2007, p. ۹۱.
 208. Mitcham 2007, p. ۳۱.
 209. Beevor 2012, pp. ۳۸۰–۸۱.
 210. Rich 1992, p. ۱۷۸.
 211. Neillands 2005.
 212. Keegan 1997, p. ۲۷۷.
 213. Smith 2002.
 214. Thomas & Andrew 1998, p. ۸.
 215. Ross 1997, p. ۳۸.
 216. Thompson & Randall 2008, p. ۱۶۴.
 217. Kennedy 2001, p. ۶۱۰.
 218. Rottman 2002, p. ۲۲۸.
 219. Glantz 1986; Glantz 1989, pp. 149–59.
 220. Kershaw 2001, p. ۵۹۲.
 221. O'Reilly 2001, p. ۳۲.
 222. Bellamy 2007, p. ۵۹۵.
 223. O'Reilly 2001, p. 35.
 224. Healy 1992, p. ۹۰.
 225. Glantz 2001, pp. ۵۰–۵۵.
 226. Kolko 1990, p. 45
 227. Mazower 2008, p. ۳۶۲.
 228. Hart, Hart & Hughes 2000, p. ۱۵۱.
 229. Blinkhorn 2006, p. ۵۲.
 230. Read & Fisher 2002, p. ۱۲۹.
 231. Padfield 1998, pp. 335–36.

232. Kolko 1990, pp. 211, 235, 267–68.
233. Iriye 1981, p. 154.
234. Mitter 2014, p. ۲۸۶.
235. Polley 2000, p. 148.
236. Beevor 2012, pp. 268–74.
237. Ch'i 1992, p. 161.
238. Hsu & Chang 1971, pp. 412–16, Map 38
239. Weinberg 2005, pp. 660–61.
240. Glantz 2002, pp. 327–66.
241. Glantz 2002, pp. 367–414.
242. Chubarov 2001, p. 122.
243. Holland 2008, pp. 169–84; Beevor 2012, pp. 568–73. The weeks after the fall of Rome saw a dramatic upswing in German atrocities in Italy (Mazower 2008, pp. 500–02). The period featured massacres with victims in the hundreds at Civitella (de Grazia & Paggi 1991; Belco 2010), Fosse Ardeatine (Portelli 2003), and Sant'Anna di Stazzema (Gordon 2012, pp. 10–11), and is capped with the Marzabotto massacre.
244. Lightbody 2004, p. 224.
245. Zeiler 2004, p. 60. پرسش به بالا به: ۲۴۵، ۰ ۲۴۵، ۱
246. Beevor 2012, pp. 555–60.
247. Ch'i 1992, p. 163.
248. Coble 2003, p. 85.
249. Rees 2008, pp. 406–07: "Stalin always believed that Britain and America were delaying the second front so that the Soviet Union would bear the brunt of the war."
250. Weinberg 2005, p. 695.

-
251. Badsey 1990, p. 91.
252. Dear & Foot 2001, p. 562.
253. Forrest, Evans & Gibbons 2012, p. 191
254. Zaloga 1996, p. 7: "It was the most calamitous defeat of all the German armed forces in World War II."
255. Berend 1996, p. 8.
256. "Armistice Negotiations and Soviet Occupation". US Library of Congress. Archived from the original on 30 April 2011. Retrieved 14 November 2009. The coup speeded the Red Army's advance, and the Soviet Union later awarded Michael the Order of Victory for his personal courage in overthrowing Antonescu and putting an end to Romania's war against the Allies. Western historians uniformly point out that the Communists played only a supporting role in the coup; postwar Romanian historians, however, ascribe to the Communists the decisive role in Antonescu's overthrow
257. Evans 2008, p. 653.
258. Wiest & Barbier 2002, pp. 65–66.
259. Wiktor, Christian L (1998). *Multilateral Treaty Calendar – 1648–1995*. Kluwer Law International. p. 426. ISBN 978-90-411-0584-4.
260. Schire 1990, p. ۱۰۸۵.
261. Marston 2005, p. 120.
262. Article about War of Resistance "Archived copy". Archived from the original on 3 March 2016. Retrieved 16 March 2013.
263. Jowett & Andrew 2002, p. 8.
264. Howard 2004, p. 140.
265. Drea 2003, p. 54.
266. Cook & Bewes 1997, p. 305.

267. Parker 2004, pp. xiii–xiv, 6–8, 68–70, 329–30. پرش به بالا به: ۰، ۲۶۷، ۱، ۲۶۷.
268. Glantz 2001, p. 85.
269. Beevor 2012, pp. 709–22.
270. Buchanan 2006, p. 21.
271. Shepardson 1998.
272. O'Reilly 2001, p. 244.
273. Kershaw 2001, p. 823.
274. Evans 2008, p. 737.
275. Glantz 1998, p. 24.
276. Chant, Christopher (1986). *The Encyclopedia of Codenames of World War II*. Routledge & Kegan Paul. p. 118. ISBN 978-0-7102-0718-0.
277. Long, Tony (9 March 2011). "March 9, 1945: Burning the Heart Out of the Enemy". *Wired*. *Wired Magazine*. Archived from the original on 23 March 2017. Retrieved 22 June 2018. 1945: In the single deadliest air raid of World War II, 330 American B-29s rain incendiary bombs on Tokyo, touching off a firestorm that kills upwards of 100,000 people, burns a quarter of the city to the ground, and leaves a million homeless.
278. Drea 2003, p. 57.
279. Jowett & Andrew 2002, p. 6.
280. Poirier, Michel Thomas (20 October 1999). "Results of the German and American Submarine Campaigns of World War II". U.S. Navy. Archived from the original on 9 April 2008. Retrieved 13 April 2008.
281. Williams 2006, p. 90.
282. Miscamble 2007, p. 201.
283. Miscamble 2007, pp. 203–04.
284. روز سقوط رایش سوم در آلمان چگونه گذشت؟ بایگانی‌شده در ۲۶ آوریل ۲۰۱۷ توسط

Wayback Machine، دویچه وله فارسی

285. Ward Wilson. "The Winning Weapon? Rethinking Nuclear Weapons in Light of Hiroshima". *International Security*, Vol. 31, No. 4 (Spring 2007), pp. 162–79.

286. Glantz 2005.

287. Pape 1993 " The principal cause of Japan's surrender was the ability of the United States to increase the military vulnerability of Japan's home islands, persuading Japanese leaders that defense of the homeland was highly unlikely to succeed. The key military factor causing this effect was the sea blockade, which crippled Japan's ability to produce and equip the forces necessary to execute its strategy. The most important factor accounting for the timing of surrender was the Soviet attack against Manchuria, largely because it persuaded previously adamant Army leaders that the homeland could not be defended."

288. Beevor 2012, p. 776.

289. Frei 2002, pp. 41–66.

•Adamthwaite, Anthony P. (1992). *The Making of the Second World War*. New York: Routledge. ISBN 978-0-415-90716-3.

•Anderson, Irvine H. , Jr. (1975). "The 1941 De Facto Embargo on Oil to Japan: A Bureaucratic Reflex". *The Pacific Historical Review*. 44 (2): 201–31. JSTOR 3638003.

•Applebaum, Anne (2003). *Gulag: A History of the Soviet Camps*. London: Allen Lane. ISBN 978-0-7139-9322-6.

- .(۲۰۱۲) ———•Iron Curtain: The Crushing of Eastern Europe 1944–56. London: Allen Lane. ISBN 978-0-7139-9868-9.
- Bacon, Edwin (1992). "Glasnost' and the Gulag: New Information on Soviet Forced Labour around World War II". *Soviet Studies*. 44 (6): 1069–86. doi:10.1080/09668139208412066. JSTOR 152330.
- Badsey, Stephen (1990). *Normandy 1944: Allied Landings and Breakout*. Oxford: Osprey Publishing. ISBN 978-0-85045-921-0.
- Balabkins, Nicholas (1964). *Germany Under Direct Controls: Economic Aspects of Industrial Disarmament 1945–1948*. New Brunswick, NJ: Rutgers University Press. ISBN 978-0-8135-0449-0.
- Barber, John; Harrison, Mark (2006). "Patriotic War, 1941–1945". In Ronald Grigor Suny, ed. , 'The Cambridge History of Russia, Volume III: The Twentieth Century pp. 217–42. Cambridge: Cambridge University Press. ISBN 978-0-521-81144-6.
- Barker, A.J. (1971). *The Rape of Ethiopia 1936*. New York: Ballantine Books. ISBN 978-0-345-02462-6.
- Barrett, David P.; Shyu, Lawrence N. (2001). *China in the Anti-Japanese War, 1937–1945: Politics, Culture and Society*. New York: Peter Lang. ISBN 978-0-8204-4556-4.
- Beevor, Antony (1998). *Stalingrad*. New York: Viking. ISBN 978-0-670-87095-0.
- .(۲۰۱۲) ———•The Second World War. London: Weidenfeld & Nicolson. ISBN 978-0-297-84497-6.
- Belco, Victoria (2010). *War, Massacre, and Recovery in Central Italy: 1943–1948*. Toronto: University of Toronto Press. ISBN 978-0-8020-9314-1.
- Bellamy, Chris T. (2007). *Absolute War: Soviet Russia in the Second World*

War. New York: Alfred A. Knopf. ISBN 978-0-375-41086-4.

- Ben-Horin, Eliahu (1943). *The Middle East: Crossroads of History*. New York: W.W. Norton.
- Berend, Ivan T. (1996). *Central and Eastern Europe, 1944–1993: Detour from the Periphery to the Periphery*. Cambridge: Cambridge University Press. ISBN 978-0-521-55066-6.
- Bernstein, Gail Lee (1991). *Recreating Japanese Women, 1600–1945*. Berkeley & Los Angeles: University of California Press. ISBN 978-0-520-07017-2.
- Bilhartz, Terry D.; Elliott, Alan C. (2007). *Currents in American History: A Brief History of the United States*. Armonk, NY: M.E. Sharpe. ISBN 978-0-7656-1821-4.
- Bilinsky, Yaroslav (1999). *Endgame in NATO's Enlargement: The Baltic States and Ukraine*. Westport, CT: Greenwood Publishing Group. ISBN 978-0-275-96363-7.
- Bix, Herbert P. (2000). *Hirohito and the Making of Modern Japan*. New York: HarperCollins. ISBN 978-0-06-019314-0.
- Black, Jeremy (2003). *World War Two: A Military History*. Abingdon & New York: Routledge. ISBN 978-0-415-30534-1.
- Blinkhorn, Martin (2006) [1984]. *Mussolini and Fascist Italy* (3rd ed.). Abingdon & New York: Routledge. ISBN 978-0-415-26206-4.
- Bonner, Kit; Bonner, Carolyn (2001). *Warship Boneyards*. Osceola, WI: MBI Publishing Company. ISBN 978-0-7603-0870-7.
- Borstelmann, Thomas (2005). "The United States, the Cold War, and the colour line". In Melvyn P. Leffler and David S. Painter, eds. , *Origins of the Cold War: An International History* (pp. 317–32) (2nd ed.). Abingdon &

New York: Routledge. ISBN 978-0-415-34109-7.

- Bosworth, Richard; Maiolo, Joseph (2015). The Cambridge History of the Second World War Volume 2: Politics and Ideology. The Cambridge History of the Second World War (3 vol به) (English: کمبریج: Cambridge University Press. pp. 313–14.
- Brayley, Martin J. (2002). The British Army 1939–45, Volume 3: The Far East. Oxford: Osprey Publishing. ISBN 978-1-84176-238-8.
- British Bombing Survey Unit (1998). The Strategic Air War Against Germany, 1939–1945. London & Portland, OR: Taylor & Francis. ISBN 978-0-7146-4722-7.
- Brody, J. Kenneth (1999). The Avoidable War: Pierre Laval and the Politics of Reality, 1935–1936. New Brunswick, NJ: انتشارات ترانسکشن. ISBN 978-0-7658-0622-2.
- Brown, David (2004). The Road to Oran: Anglo-French Naval Relations, September 1939 – July 1940. London & New York: Frank Cass. ISBN 978-0-7146-5461-4.
- Buchanan, Tom (2006). Europe's Troubled Peace, 1945–2000. Oxford & Malden, MA: Blackwell Publishing. ISBN 978-0-631-22162-3.
- Buckton, H. (2014). An Illustrated Introduction to the Second World War. An Illustrated Introduction to Amberley Publishing. ISBN 978-1-4456-3852-2. Retrieved 2019-07-26.
- Budiansky, Stephen (2001). Battle of Wits: The Complete Story of Codebreaking in World War II. London: Penguin Books. ISBN 978-0-14-028105-7.
- Bueno de Mesquita, Bruce; Smith, Alastair; Siverson, Randolph M.; Morrow, James D. (2003). The Logic of Political Survival. Cambridge, MA:

MIT Press. ISBN 978-0-262-02546-1.

•Bull, Martin J.; Newell, James L. (2005). *Italian Politics: Adjustment Under Duress*. Polity. ISBN 978-0-7456-1298-0.

•Bullock, Alan (1990). *Hitler: A Study in Tyranny*. London: Penguin Books. ISBN 978-0-14-013564-0.

•Burcher, Roy; Rydill, Louis (1995). Concepts in Submarine Design. *Journal of Applied Mechanics*. 62. Cambridge: Cambridge University Press. p. 268. Bibcode:1995JAM....62R.268B. doi:10.1115/1.2895927. ISBN 978-0-521-55926-3.

•Busky, Donald F. (2002). *Communism in History and Theory: Asia, Africa, and the Americas*. Westport, CT: Praeger Publishers. ISBN 978-0-275-97733-7.

•Canfora, Luciano (2006) [2004]. *Democracy in Europe: A History*. Oxford & Malden MA. وایلی-بلکول. ISBN 978-1-4051-1131-7.

•Cantril, Hadley (1940). "America Faces the War: A Study in Public Opinion". *Public Opinion Quarterly*. 4 (3): 387–407. doi:10.1086/265420. JSTOR 2745078.

•Chang, Iris (1997). *The Rape of Nanking: The Forgotten Holocaust of World War II*. New York: Basic Books. ISBN 978-0-465-06835-7.

•Christofferson, Thomas R.; Christofferson, Michael S. (2006). *France During World War II: From Defeat to Liberation*. New York: Fordham University Press. ISBN 978-0-8232-2562-0.

•Chubarov, Alexander (2001). *Russia's Bitter Path to Modernity: A History of the Soviet and Post-Soviet Eras*. London & New York: Continuum. ISBN 978-0-8264-1350-5.

•Ch'i, Hsi-Sheng (1992). "The Military Dimension, 1942–1945". In James C.

- Hsiung and Steven I. Levine, eds. , *China's Bitter Victory: War with Japan, 1937–45* pp. 157–84. Armonk, NY: M.E. Sharpe. ISBN 978-1-56324-246-5.
- Cienciala, Anna M. (2010). "Another look at the Poles and Poland during World War II". *The Polish Review*. 55 (1): 123–43. JSTOR 25779864.
 - Clogg, Richard (2002). *A Concise History of Greece* (2nd ed.). Cambridge: Cambridge University Press. ISBN 978-0-521-80872-9.
 - Coble, Parks M. (2003). *Chinese Capitalists in Japan's New Order: The Occupied Lower Yangzi, 1937–1945*. Berkeley & Los Angeles: University of California Press. ISBN 978-0-520-23268-6.
 - Collier, Paul (2003). *The Second World War* (4): *The Mediterranean 1940–1945*. Oxford: Osprey Publishing. ISBN 978-1-84176-539-6.
 - Collier, Martin; Pedley, Philip (2000). *Germany 1919–45*. Oxford: Heinemann. ISBN 978-0-435-32721-7.
 - Commager, Henry Steele (2004). *The Story of the Second World War*. Brassey's. ISBN 978-1-57488-741-9.
 - Coogan, Anthony (1993). "The Volunteer Armies of Northeast China". *History Today*. 43. Retrieved 6 May 2012.
 - Cook, Chris; Bewes, Diccon (1997). *What Happened Where: A Guide to Places and Events in Twentieth-Century History*. London. کالج دانشگاهی لندن. : ISBN 978-1-85728-532-1.
 - Cowley, Robert; Parker, Geoffrey, eds. (2001). *The Reader's Companion to Military History*. Boston. هاوتن مفلین هارکورت. :ISBN 978-0-618-12742-9.
 - Darwin, John (2007). *After Tamerlane: The Rise & Fall of Global Empires 1400–2000*. London: Penguin Books. ISBN 978-0-14-101022-9.
 - Davidson, Eugene (1999). *The Death and Life of Germany: An Account of the American Occupation*. University of Missouri Press. ISBN 978-0-8262-

1249-8.

- Davies, Norman (2006). *Europe at War 1939–1945: No Simple Victory*. London: Macmillan. ix+544 pages. ISBN 978-0-333-69285-1. OCLC 70401618.
- Dear, I.C.B.; Foot, M.R.D., eds. (2001) [1995]. *The Oxford Companion to World War II*. Oxford: Oxford University Press. ISBN 978-0-19-860446-4.
- DeLong, J. Bradford; Eichengreen, Barry (1993). "The Marshall Plan: History's Most Successful Structural Adjustment Program". In Rudiger Dornbusch, Wilhelm Nölling and Richard Layard, eds. , *Postwar Economic Reconstruction and Lessons for the East Today* (pp. 189–230). Cambridge, MA: MIT Press. ISBN 978-0-262-04136-2.
- Dower, John W. (1986). *War Without Mercy: Race and Power in the Pacific War*. New York: Pantheon Books. ISBN 978-0-394-50030-0.
- Drea, Edward J. (2003). *In the Service of the Emperor: Essays on the Imperial Japanese Army*. Lincoln, NE: University of Nebraska Press. ISBN 978-0-8032-6638-4.
- de Grazia, Victoria; Paggi, Leonardo (Autumn 1991). "Story of an Ordinary Massacre: Civitella della Chiana, 29 June, 1944". *Cardozo Studies in Law and Literature*. 3 (2): 153–69. doi:10.1525/lal.1991.3.2.02a00030. JSTOR 743479.
- Dunn, Dennis J. (1998). *Caught Between Roosevelt & Stalin: America's Ambassadors to Moscow*. Lexington, KY: University Press of Kentucky. ISBN 978-0-8131-2023-2.
- Eastman, Lloyd E. (1986). "Nationalist China during the Sino-Japanese War 1937–1945". In John K. Fairbank and Denis Twitchett, eds. , *The Cambridge History of China, Volume 13: Republican China 1912–1949, Part 2*.

Cambridge: Cambridge University Press. ISBN 978-0-521-24338-4.

•Ellman, Michael (2002). "Soviet Repression Statistics: Some Comments" (PDF). *Europe-Asia Studies*. 54 (7): 1151–1172. doi:10.1080/0966813022000017177. JSTOR 826310. Archived from the original (PDF) on 22 November 2012. Copy

; ———•Maksudov, S. (1994). "Soviet Deaths in the Great Patriotic War: A Note" (PDF). *Europe-Asia Studies*. 46 (4): 671–80. doi:10.1080/09668139408412190. JSTOR 152934. PMID 12288331.

•Emadi-Coffin, Barbara (2002). *Rethinking International Organization: Deregulation and Global Governance*. London & New York: Routledge. ISBN 978-0-415-19540-9.

•Erickson, John (2001). "Moskalenko". In Shukman, Harold. *Stalin's Generals*. London: Phoenix Press. pp. 137–54. ISBN 978-1-84212-513-7.

.(۲۰۰۳) ———•The Road to Stalingrad. London: Cassell Military. ISBN 978-0-304-36541-8.

•Evans, David C.; Peattie, Mark R. (2012) [1997]. *Kaigun: Strategy, Tactics, and Technology in the Imperial Japanese Navy*. Annapolis, MD: Naval Institute Press. ISBN 978-1-59114-244-7.

•Evans, Richard J. (2008). *The Third Reich at War*. London: Allen Lane. ISBN 978-0-7139-9742-2.

•Fairbank, John King; Goldman, Merle (2006) [1994]. *China: A New History* (2nd ed.). Cambridge: Harvard University Press. ISBN 978-0-674-01828-0.

•Farrell, Brian P. (1993). "Yes, Prime Minister: Barbarossa, Whipcord, and the Basis of British Grand Strategy, Autumn 1941". *Journal of Military History*. 57 (4): 599–625. doi:10.2307/2944096. JSTOR 2944096.

•Ferguson, Niall (2006). *The War of the World: Twentieth-Century Conflict*

and the Descent of the West. Penguin. ISBN 978-0-14-311239-6.

- Fitzgerald, Stephanie (2011). *Children of the Holocaust*. Mankato, MN: Compass Point Books. ISBN 978-0-7565-4390-7.
- Forrest, Glen; Evans, Anthony; Gibbons, David (2012). *The Illustrated Timeline of Military History*. New York: The Rosen Publishing Group. ISBN 978-1-4488-4794-5.
- Förster, Stig; Gessler, Myriam (2005). "The Ultimate Horror: Reflections on Total War and Genocide". In Roger Chickering, Stig Förster and Bernd Greiner, eds. , *A World at Total War: Global Conflict and the Politics of Destruction, 1937–1945* (pp. 53–68). Cambridge: Cambridge University Press. ISBN 978-0-521-83432-2.
- Frei, Norbert (2002). *Adenauer's Germany and the Nazi Past: The Politics of Amnesty and Integration*. New York: Columbia University Press. ISBN 978-0-231-11882-8.
- Gardiner, Robert; Brown, David K., eds. (2004). *The Eclipse of the Big Gun: The Warship 1906–1945*. London: Conway Maritime Press. ISBN 978-0-85177-953-9.
- Garthoff, Raymond L. (1969). "The Soviet Manchurian Campaign, August 1945". *Military Affairs*. 33 (2): 312–36. doi:10.2307/1983926. JSTOR 1983926.
- Garver, John W. (1988). *Chinese-Soviet Relations, 1937–1945: The Diplomacy of Chinese Nationalism*. New York: Oxford University Press. ISBN 978-0-19-505432-3.
- Gilbert, Martin (2001). "Final Solution". In Dear, Ian; Foot, Richard D. *The Oxford Companion to World War II*. Oxford: Oxford University Press. pp. 285–92. ISBN 978-0-19-280670-3.

- Gilbert, Martin (1989). *Second World War*. London: Weidenfeld and Nicolson. ISBN 978-0-297-79616-9.
- Glantz, David M. (1986). "Soviet Defensive Tactics at Kursk, July 1943". CSI Report No. 11. Combined Arms Research Library. OCLC 278029256. Archived from the original on 6 March 2008. Retrieved 15 July 2013.
- (۱۹۸۹) ———•Soviet Military Deception in the Second World War. Abingdon & New York: Frank Cass. ISBN 978-0-7146-3347-3.
- (۱۹۹۸) ———•When Titans Clashed: How the Red Army Stopped Hitler. Lawrence, KS: University Press of Kansas. ISBN 978-0-7006-0899-7.
- (۲۰۰۱) ———•The Soviet-German War 1941–45 Myths and Realities: A Survey Essay" (PDF). Archived from the original (PDF) on 9 July 2011.
- (۲۰۰۲) ———•The Battle for Leningrad: 1941–1944. Lawrence, KS: University Press of Kansas. ISBN 978-0-7006-1208-6.
- (۲۰۰۵) ———•August Storm: The Soviet Strategic Offensive in Manchuria". Leavenworth Papers. Combined Arms Research Library. OCLC 78918907. Archived from the original on 2 March 2008. Retrieved 15 July 2013.
- Goldstein, Margaret J. (2004). *World War II: Europe*. Minneapolis: Lerner Publications. ISBN 978-0-8225-0139-8.
- Gordon, Andrew (2004). "The greatest military armada ever launched". In Jane Penrose, ed. , *The D-Day Companion*. Oxford: Osprey Publishing. pp. 127–144. ISBN 978-1-84176-779-6.
- Gordon, Robert S.C. (2012). *The Holocaust in Italian Culture, 1944–2010*. Stanford, CA: Stanford University Press. ISBN 978-0-8047-6346-2.
- Grove, Eric J. (1995). "A Service Vindicated, 1939–1946". In J.R. Hill, ed. , *The Oxford Illustrated History of the Royal Navy*. Oxford:

Oxford University Press. pp. 348–80. ISBN 978-0-19-211675-8.

- Hane, Mikiso (2001). *Modern Japan: A Historical Survey* (3rd ed.). Boulder, CO: Westview Press. ISBN 978-0-8133-3756-2.
- Hanhimäki, Jussi M. (1997). *Containing Coexistence: America, Russia, and the "Finnish Solution"*. Kent, OH: دانشگاه ایالتی کنت. ISBN 978-0-87338-558-9.
- Harris, Sheldon H. (2002). *Factories of Death: Japanese Biological Warfare, 1932–1945, and the American Cover-up* (2nd ed.). London & New York: Routledge. ISBN 978-0-415-93214-1.
- Harrison, Mark (1998). "The economics of World War II: an overview". In Mark Harrison, ed. , *The Economics of World War II: Six Great Powers in International Comparison*. Cambridge: Cambridge University Press. pp. 1–42. ISBN 978-0-521-62046-8.
- Hart, Stephen; Hart, Russell; Hughes, Matthew (2000). *The German Soldier in World War II*. Osceola, WI: MBI Publishing Company. ISBN 978-1-86227-073-2.
- Hauner, Milan (1978). "Did Hitler Want a World Dominion?". *Journal of Contemporary History*. 13 (1): 15–32. doi:10.1177/002200947801300102. JSTOR 260090.
- Healy, Mark (1992). *Kursk 1943: The Tide Turns in the East*. Oxford: Osprey Publishing. ISBN 978-1-85532-211-0.
- Hearn, Chester G. (2007). *Carriers in Combat: The Air War at Sea*. Mechanicsburg, PA: Stackpole Books. ISBN 978-0-8117-3398-4.
- Hedgpeeth, Sonja; Saidel, Rochelle (2010). *Sexual Violence against Jewish Women During the Holocaust*. Lebanon, NH: University Press of New England. ISBN 978-1-58465-904-4.
- Hempel, Andrew (2005). *Poland in World War II: An Illustrated Military*

History. New York: Hippocrene Books. ISBN 978-0-7818-1004-3.

- Herbert, Ulrich (1994). "Labor as spoils of conquest, 1933–1945". In David F. Crew, ed. , *Nazism and German Society, 1933–1945*. London & New York: Routledge. pp. 219–73. ISBN 978-0-415-08239-6.
- Herf, Jeffrey (2003). "The Nazi Extermination Camps and the Ally to the East. Could the Red Army and Air Force Have Stopped or Slowed the Final Solution?". *Kritika: Explorations in Russian and Eurasian History*. 4 (4): 913–30. doi:10.1353/kri.2003.0059.
- Hill, Alexander (2005). *The War Behind The Eastern Front: The Soviet Partisan Movement In North-West Russia 1941–1944*. London & New York: Frank Cass. ISBN 978-0-7146-5711-0.
- Holland, James (2008). *Italy's Sorrow: A Year of War 1944–45*. London: HarperPress. ISBN 978-0-00-717645-8.
- Hosking, Geoffrey A. (2006). *Rulers and Victims: The Russians in the Soviet Union*. Cambridge: Harvard University Press. ISBN 978-0-674-02178-5.
- Housden, M. (2014). *The League of Nations and the Organization of Peace*. Seminar Studies. Taylor & Francis. ISBN 978-1-317-86222-2. Retrieved 2019-07-27.
- Howard, Joshua H. (2004). *Workers at War: Labor in China's Arsenal, 1937–1953*. Stanford, CA: Stanford University Press. ISBN 978-0-8047-4896-4.
- Hsu, Long-hsuen; Chang, Ming-kai (1971). *History of The Sino-Japanese War (1937–1945)* 2nd Ed. Chung Wu Publishers. ASIN B00005W210.
- Ingram, Norman (2006). "Pacifism". In Lawrence D. Kritzman and Brian J. Reilly, eds. , *The Columbia History Of Twentieth-Century French Thought*.

New York: Columbia University Press. pp. 76–78. ISBN 978-0-231-10791-4.

•Iriye, Akira (1981). *Power and Culture: The Japanese-American War, 1941–1945*. Cambridge, MA: Harvard University Press. ISBN 978-0-674-69580-1.

•Jackson, Ashley (2006). *The British Empire and the Second World War*. London & New York: Hambledon Continuum. ISBN 978-1-85285-417-1.

•Joes, Anthony James (2004). *Resisting Rebellion: The History And Politics of Counterinsurgency*. Lexington: University Press of Kentucky. ISBN 978-0-8131-2339-4.

•Jowett, Philip S. (2001). *The Italian Army 1940–45, Volume 2: Africa 1940–43*. Oxford: Osprey Publishing. ISBN 978-1-85532-865-5.

; ———•Andrew, Stephen (2002). *The Japanese Army, 1931–45*. Oxford: Osprey Publishing. ISBN 978-1-84176-353-8.

•Jukes, Geoffrey (2001). "Kuznetsov". In Harold Shukman, ed. , *Stalin's Generals* (pp. 109–16). London: Phoenix Press. ISBN 978-1-84212-513-7.

•Kantowicz, Edward R. (1999). *The Rage of Nations*. Grand Rapids, MI: William B. Eerdmans Publishing Company. ISBN 978-0-8028-4455-2.

.(۲۰۰۰) ———•Coming Apart, Coming Together. Grand Rapids, MI: William B. Eerdmans Publishing Company. ISBN 978-0-8028-4456-9.

•Keeble, Curtis (1990). "The historical perspective". In Alex Pravda and Peter J. Duncan, eds. , *Soviet-British Relations Since the 1970s*. Cambridge: Cambridge University Press. ISBN 978-0-521-37494-1.

•Keegan, John (1997). *The Second World War*. London: Pimlico. ISBN 978-0-7126-7348-8.

•Kennedy, David M. (2001). *Freedom from Fear: The American People in Depression and War, 1929–1945*. Oxford University Press. ISBN 978-0-19-

514403-1.

- Kennedy-Pipe, Caroline (1995). *Stalin's Cold War: Soviet Strategies in Europe, 1943–56*. Manchester. انتشارات دانشگاه منچستر. ISBN 978-0-7190-4201-0.
- Kershaw, Ian (2001). *Hitler, 1936–1945: Nemesis*. New York: W.W. Norton]. ISBN 978-0-393-04994-7.
- Fateful Choices: Ten Decisions That Changed the World, 1940–1941. London: Allen Lane. ISBN 978-0-7139-9712-5.
- Kitson, Alison (2001). *Germany 1858–1990: Hope, Terror, and Revival*. Oxford: Oxford University Press. ISBN 978-0-19-913417-5.
- Klavans, Richard A.; Di Benedetto, C. Anthony; Prudom, Melanie J. (1997). "Understanding Competitive Interactions: The U.S. Commercial Aircraft Market". *Journal of Managerial Issues*. 9 (1): 13–361. JSTOR 40604127.
- Kleinfeld, Gerald R. (1983). "Hitler's Strike for Tikhvin". *Military Affairs*. 47 (3): 122–128. doi:10.2307/1988082. JSTOR 1988082.
- Koch, H.W. (1983). "Hitler's 'Programme' and the Genesis of Operation 'Barbarossa'". *The Historical Journal*. 26 (4): 891–920. JSTOR 2639289.
- Kolko, Gabriel (1990) [1968]. *The Politics of War: The World and United States Foreign Policy, 1943–1945*. New York. رانوم هاوس. ISBN 978-0-679-72757-6.
- Laurier, Jim (2001). *Tobruk 1941: Rommel's Opening Move*. Oxford: Osprey Publishing. ISBN 978-1-84176-092-6.
- Lee, En-han (2002). "The Nanking Massacre Reassessed: A Study of the Sino-Japanese Controversy over the Factual Number of Massacred Victims". In Robert Sabella, Fei Fei Li and David Liu, eds., *Nanking 1937: Memory and Healing* (pp. 47–74). Armonk, NY: M.E. Sharpe. ISBN 978-0-7656-0816-1.

-
- Leffler, Melvyn P.; Westad, Odd Arne, eds. (2010). *The Cambridge History of the Cold War* (3 volumes). Cambridge: Cambridge University Press. ISBN 978-0-521-83938-9.
 - Levine, Alan J. (1992). *The Strategic Bombing of Germany, 1940–1945*. Westport, CT: Praeger. ISBN 978-0-275-94319-6.
 - Lewis, Morton (1953). "Japanese Plans and American Defenses". In Greenfield, Kent Roberts. *The Fall of the Philippines*. Washington, DC دفتر : LCCN 53-63678. Archived from the original on 8 January 2012. Retrieved 26 July 2019.
 - Lieberman, Peter (1996). *Does Conquest Pay?: The Exploitation of Occupied Industrial Societies*. Princeton, NJ. انتشارات دانشگاه پرینستون. ISBN 978-0-691-02986-3.
 - Liddell Hart, Basil (1977). *History of the Second World War* (4th ed.). London: Pan. ISBN 978-0-330-23770-3.
 - Lightbody, Bradley (2004). *The Second World War: Ambitions to Nemesis*. London & New York: Routledge. ISBN 978-0-415-22404-8.
 - Lindberg, Michael; Todd, Daniel (2001). *Brown-, Green- and Blue-Water Fleets: the Influence of Geography on Naval Warfare, 1861 to the Present*. Westport, CT: Praeger. ISBN 978-0-275-96486-3.
 - Lowe, C.J.; Marzari, F. (2002). *Italian Foreign Policy 1870–1940*. London: Routledge. ISBN 978-0-415-26681-9.
 - Lynch, Michael (2010). *The Chinese Civil War 1945–49*. Oxford: Osprey Publishing. ISBN 978-1-84176-671-3.
 - Macksey, Kenneth (1997) [1979]. *Rommel: Battles and Campaigns*. Cambridge, MA: Da Capo Press. ISBN 978-0-306-80786-2.
 - Maddox, Robert James (1992). *The United States and World War II*.

Boulder, CO: Westview Press. ISBN 978-0-8133-0437-3.

•Maingot, Anthony P. (1994). *The United States and the Caribbean: Challenges of an Asymmetrical Relationship*. Boulder, CO: Westview Press. ISBN 978-0-8133-2241-4.

•Mandelbaum, Michael (1988). -9780521357906 *The Fate of Nations: The Search for National Security in the Nineteenth and Twentieth Centuries*. Check |url= value (help). Cambridge University Press. p. -9780521357906/page/96 96. ISBN 978-0-521-35790-6.

•Marston, Daniel (2005). *The Pacific War Companion: From Pearl Harbor to Hiroshima*. Oxford: Osprey Publishing. ISBN 978-1-84176-882-3.

•Masaya, Shiraishi (1990). *Japanese Relations with Vietnam, 1951–1987*. Ithaca, NY: SEAP Publications. ISBN 978-0-87727-122-2.

•May, Ernest R. (1955). "The United States, the Soviet Union, and the Far Eastern War, 1941–1945". *Pacific Historical Review*. 24 (2): 153–74. doi:10.2307/3634575. JSTOR 3634575.

•Mazower, Mark (2008). *Hitler's Empire: Nazi Rule in Occupied Europe*. London: Allen Lane. ISBN 978-1-59420-188-2.

•Milner, Marc (1990). "The Battle of the Atlantic". In John Gooch, ed. , *Decisive Campaigns of the Second World War* (pp. 45–66). Abingdon: Frank Cass. ISBN 978-0-7146-3369-5.

•Milward, A.S. (1964). "The End of the Blitzkrieg". *The Economic History Review*. 16 (3): 499–518. doi:10.2307/2592851. JSTOR 2592851.

.[۱۹۷۷] (۱۹۹۲) ———•War, Economy, and Society, 1939–1945. Berkeley, CA: دانشگاه کالیفرنیا Press. ISBN 978-0-520-03942-1.

•Minford, Patrick (1993). "Reconstruction and the UK Postwar Welfare State: False Start and New Beginning". In Rudiger Dornbusch, Wilhelm

Nölling and Richard Layard, eds. , Postwar Economic Reconstruction and Lessons for the East Today (pp. 115–38). Cambridge, MA: MIT Press. ISBN 978-0-262-04136-2.

•Mingst, Karen A.; Karns, Margaret P. (2007). *United Nations in the Twenty-First Century* (3rd ed.). Boulder, CO: Westview Press. ISBN 978-0-8133-4346-4.

•Miscamble, Wilson D. (2007). *From Roosevelt to Truman: Potsdam, Hiroshima, and the Cold War*. New York: Cambridge University Press. ISBN 978-0-521-86244-8.

•Mitcham, Samuel W. (2007) [1982]. *Rommel's Desert War: The Life and Death of the Afrika Korps*. Mechanicsburg, PA: Stackpole Books. ISBN 978-0-8117-3413-4.

•Mitter, Rana (2014). *Forgotten Ally: China's World War II, 1937–1945*. Mariner Books. ISBN 978-0-544-33450-2.

•Molinari, Andrea (2007). *Desert Raiders: Axis and Allied Special Forces 1940–43*. Oxford: Osprey Publishing. ISBN 978-1-84603-006-2.

•Morison, Samuel Eliot (2002). *History of United States Naval Operations in World War II, Volume 14: Victory in the Pacific, 1945*. Champaign, IL: University of Illinois Press. ISBN 978-0-252-07065-5.

•Murray, Williamson (1983). *Strategy for Defeat: The Luftwaffe, 1933–1945*. پایگاه نیروی هوایی ماکسول، AL: Air University Press. ISBN 978-1-4294-9235-5.

;———•Millett, Allan Reed (2001). *A War to Be Won: Fighting the Second World War*. Cambridge, MA: Harvard University Press. ISBN 978-0-674-00680-5.

•Myers, Ramon; Peattie, Mark (1987). *The Japanese Colonial Empire, 1895–*

1945. Princeton, NJ: انتشارات دانشگاه پرینستون. ISBN 978-0-691-10222-1.
- Naimark, Norman (2010). "The Sovietization of Eastern Europe, 1944–1953". In Melvyn P. Leffler and Odd Arne Westad, eds. , *The Cambridge History of the Cold War, Volume I: Origins* (pp. 175–97). Cambridge: Cambridge University Press. ISBN 978-0-521-83719-4.
 - Neary, Ian (1992). "Japan". In Martin Harrop, ed. , *Power and Policy in Liberal Democracies* (pp. 49–70). Cambridge: Cambridge University Press. ISBN 978-0-521-34579-8.
 - Neillands, Robin (2005). *The Dieppe Raid: The Story of the Disastrous 1942 Expedition*. Bloomington, IN: انتشارات دانشگاه ایندیانا. ISBN 978-0-253-34781-7.
 - Neulen, Hans Werner (2000). *In the skies of Europe – Air Forces allied to the Luftwaffe 1939–1945*. Ramsbury, Marlborough, UK: The Crowood Press. ISBN 1-86126-799-1.
 - Niewyk, Donald L.; Nicosia, Francis (2000). *The Columbia Guide to the Holocaust*. New York: Columbia University Press. ISBN 978-0-231-11200-0.
 - Overy, Richard (1994). *War and Economy in the Third Reich*. New York: Oxford University Press. ISBN 978-0-19-820290-5.
 - Why the Allies Won. London: Pimlico. ISBN 978-0-7126-7453-9. (۱۹۹۵).
 - The Dictators: Hitler's Germany, Stalin's Russia. New York: W.W. Norton. ISBN 978-0-393-02030-4. (۲۰۰۴).
 - Wheatcroft, Andrew (1999). *The Road to War* (2nd ed.). London: Penguin Books. ISBN 978-0-14-028530-7.
 - O'Reilly, Charles T. (2001). *Forgotten Battles: Italy's War of Liberation, 1943–1945*. Lanham, MD: Lexington Books. ISBN 978-0-7391-0195-7.

-
- Painter, David S. (2012). "Oil and the American Century" (PDF). *The Journal of American History*. 99 (1): 24–39. doi:10.1093/jahist/jas073.
 - Padfield, Peter (1998). *War Beneath the Sea: Submarine Conflict During World War II*. New York: John Wiley. ISBN 978-0-471-24945-0.
 - Pape, Robert A. (1993). "Why Japan Surrendered". *International Security*. 18 (2): 154–201. doi:10.2307/2539100. JSTOR 2539100.
 - Parker, Danny S. (2004). *Battle of the Bulge: Hitler's Ardennes Offensive, 1944–1945* (New ed.). Cambridge, MA: Da Capo Press. ISBN 978-0-306-81391-7.
 - Payne, Stanley G. (2008). *Franco and Hitler: Spain, Germany, and World War II*. New Haven, CT. انتشارات دانشگاه ییل. ISBN 978-0-300-12282-4.
 - Perez, Louis G. (1998). *The History of Japan*. Westport, CT: Greenwood Publishing Group. ISBN 978-0-313-30296-1.
 - Petrov, Vladimir (1967). *Money and Conquest: Allied Occupation Currencies in World War II*. Baltimore, MD. انتشارات دانشگاه جانز هاپکینز. ISBN 978-0-8018-0530-1.
 - Polley, Martin (2000). *An A–Z of Modern Europe Since 1789*. London & New York: Routledge. ISBN 978-0-415-18597-4.
 - Portelli, Alessandro (2003). *The Order Has Been Carried Out: History, Memory, and Meaning of a Nazi Massacre in Rome*. Basingstoke & New York. پالگریو مکمیلان ۹۷۸-۰۸۳-۰۳۹۸۰۰۱۴.
 - Preston, P. W. (1998). *Pacific Asia in the Global System: An Introduction*. Oxford & Malden, MA: Blackwell Publishers. ISBN 978-0-631-20238-7.
 - Prins, Gwyn (2002). *The Heart of War: On Power, Conflict and Obligation in the Twenty-First Century*. London & New York: Routledge. ISBN 978-0-415-36960-2.

-
- Radtke, K.W. (1997). "'Strategic' concepts underlying the so-called Hirota foreign policy, 1933–7". In Aiko Ikeo, ed. , *Economic Development in Twentieth Century East Asia: The International Context* (pp. 100–20). London & New York: Routledge. ISBN 978-0-415-14900-6.
 - Rahn, Werner (2001). "The War in the Pacific". In Horst Boog, Werner Rahn, Reinhard Stumpf and Bernd Wegner, eds. , *Germany and the Second World War, Volume VI: The Global War* (pp. 191–298). Oxford: Oxford University Press. ISBN 978-0-19-822888-2.
 - Ratcliff, R.A. (2006). *Delusions of Intelligence: Enigma, Ultra, and the End of Secure Ciphers*. New York: Cambridge University Press. ISBN 978-0-521-85522-8.
 - Read, Anthony (2004). *The Devil's Disciples: Hitler's Inner Circle*. New York: W.W. Norton. ISBN 978-0-393-04800-1.
 - Read, Anthony; Fisher, David (2002) [1992]. *The Fall Of Berlin*. London: Pimlico. ISBN 978-0-7126-0695-0.
 - Record, Jeffery (2005). *Appeasement Reconsidered: Investigating the Mythology of the 1930s* (PDF). Diane Publishing. p. 50. ISBN 978-1-58487-216-0. Archived from the original (PDF) on 11 April 2010. Retrieved 15 November 2009.
 - Rees, Laurence (2008). *World War II Behind Closed Doors: Stalin, the Nazis and the West*. London: BBC Books. ISBN 978-0-563-49335-8.
 - Regan, Geoffrey (2004). *The Brassey's Book of Military Blunders*. Brassey's. ISBN 978-1-57488-252-0.
 - Reinhardt, Klaus (1992). *Moscow – The Turning Point: The Failure of Hitler's Strategy in the Winter of 1941–42*. Oxford: Berg. ISBN 978-0-85496-695-0.

-
- Reynolds, David (2006). *From World War to Cold War: Churchill, Roosevelt, and the International History of the 1940s*. Oxford University Press. ISBN 978-0-19-928411-5.
 - Rich, Norman (1992) [1973]. *Hitler's War Aims, Volume I: Ideology, the Nazi State, and the Course of Expansion*. New York: W.W. Norton. ISBN 978-0-393-00802-9.
 - Ritchie, Ella (1992). "France". In Martin Harrop, ed. , *Power and Policy in Liberal Democracies* (pp. 23–48). Cambridge: Cambridge University Press. ISBN 978-0-521-34579-8.
 - Roberts, Cynthia A. (1995). "Planning for War: The Red Army and the Catastrophe of 1941". *Europe-Asia Studies*. 47 (8): 1293–1326.
doi:10.1080/09668139508412322. JSTOR 153299.
 - Roberts, Geoffrey (2006). *Stalin's Wars: From World War to Cold War, 1939–1953*. New Haven, CT. انتشارات دانشگاه ییل. ISBN 978-0-300-11204-7.
 - Roberts, J.M. (1997). *The Penguin History of Europe*. London: Penguin Books. ISBN 978-0-14-026561-3.
 - Ropp, Theodore (2000). *War in the Modern World (Revised ed.)*. Baltimore, MD. انتشارات دانشگاه جانز هاپکینز. ISBN 978-0-8018-6445-2.
 - Roskill, S.W. (1954). *The War at Sea 1939–1945, Volume 1: The Defensive. History of the Second World War*. United Kingdom Military Series. London: HMSO.
 - Ross, Steven T. (1997). *American War Plans, 1941–1945: The Test of Battle*. Abingdon & New York: Routledge. ISBN 978-0-7146-4634-3.
 - Rottman, Gordon L. (2002). *World War II Pacific Island Guide: A Geo-Military Study*. Westport, CT: Greenwood Publishing Group. ISBN 978-0-313-31395-0.

- Rotundo, Louis (1986). "The Creation of Soviet Reserves and the 1941 Campaign". *Military Affairs*. 50 (1): 21–28. doi:10.2307/1988530. JSTOR 1988530.
- Salecker, Gene Eric (2001). *Fortress Against the Sun: The B-17 Flying Fortress in the Pacific*. Conshohocken, PA: Combined Publishing. ISBN 978-1-58097-049-5.
- Schain, Martin A., ed. (2001). *The Marshall Plan Fifty Years Later*. London : پالگرمیو مکیلان. ISBN 978-0-333-92983-4.
- Schmitz, David F. (2000). *Henry L. Stimson: The First Wise Man*. Lanham, MD: Rowman & Littlefield. ISBN 978-0-8420-2632-1.
- Schofield, B.B. (1981). "The Defeat of the U-Boats during World War II". *Journal of Contemporary History*. 16 (1): 119–29. doi:10.1177/002200948101600107. JSTOR 260619.
- Schoppa, R. Keith (2011). *In a Sea of Bitterness, Refugees during the Sino-Japanese War*. Harvard University Press. ISBN 978-0-674-05988-7.
- Sella, Amnon (1978). ""Barbarossa": Surprise Attack and Communication". *Journal of Contemporary History*. 13 (3): 555–83. doi:10.1177/002200947801300308. JSTOR 260209.
- " (۱۹۸۳). ———•Khalkhin-Gol: The Forgotten War". *Journal of Contemporary History*. 18 (4): 651–87. JSTOR 260307.
- Senn, Alfred Erich (2007). *Lithuania 1940: Revolution from Above*. Amsterdam & New York: Rodopi. ISBN 978-90-420-2225-6.
- Shaw, Anthony (2000). *World War II: Day by Day*. Osceola, WI: MBI Publishing Company. ISBN 978-0-7603-0939-1.
- Shepardson, Donald E. (1998). "The Fall of Berlin and the Rise of a Myth". *Journal of Military History*. 62 (1): 135–54. doi:10.2307/120398. JSTOR 120398.
- Shirer, William L. (1990) [1960]. *The Rise and Fall of the Third Reich: A*

- History of Nazi Germany. New York . سایمون اند شوستر. ISBN 978-0-671-72868-7.
- Shore, Zachary (2003). What Hitler Knew: The Battle for Information in Nazi Foreign Policy. New York: Oxford University Press. ISBN 978-0-19-518261-3.
 - Slim, William (1956). Defeat into Victory. London: Cassell. ISBN 978-0-304-29114-4.
 - Smith, Alan (1993). Russia and the World Economy: Problems of Integration. London: Routledge. ISBN 978-0-415-08924-1.
 - Smith, J.W. (1994). The World's Wasted Wealth 2: Save Our Wealth, Save Our Environment. Institute for Economic Democracy. ISBN 978-0-9624423-2-2.
 - Smith, Peter C. (2002) [1970]. Pedestal: The Convoy That Saved Malta (5th ed.). Manchester: Goodall. ISBN 978-0-907579-19-9.
 - Smith, David J.; Pabriks, Artis; Purs, Aldis; Lane, Thomas (2002). The Baltic States: Estonia, Latvia and Lithuania. London: Routledge. ISBN 978-0-415-28580-3.
 - Smith, Winston; Steadman, Ralph (2004). All Riot on the Western Front, Volume 3. Last Gasp. ISBN 978-0-86719-616-0.
 - Snyder, Timothy (2010). Bloodlands: Europe Between Hitler and Stalin. London: The Bodley Head. ISBN 978-0-224-08141-2.
 - Sommerville, Donald (2008). The Complete Illustrated History of World War Two: An Authoritative Account of the Deadliest Conflict in Human History with Analysis of Decisive Encounters and Landmark Engagements. Leicester: Lorenz Books. ISBN 978-0-7548-1898-4.
 - Spring, D. W. (1986). "The Soviet Decision for War against Finland, 30 November 1939". Soviet Studies. 38 (2): 207–26.

doi:10.1080/09668138608411636. JSTOR 151203.

- Steinberg, Jonathan (1995). "The Third Reich Reflected: German Civil Administration in the Occupied Soviet Union, 1941–4". *The English Historical Review*. 110 (437): 620–51. doi:10.1093/ehr/cx.437.620. JSTOR 578338.
- Steury, Donald P. (1987). "Naval Intelligence, the Atlantic Campaign and the Sinking of the Bismarck: A Study in the Integration of Intelligence into the Conduct of Naval Warfare". *Journal of Contemporary History*. 22 (2): 209–33. doi:10.1177/002200948702200202. JSTOR 260931.
- Stueck, William (2010). "The Korean War". In Melvyn P. Leffler and Odd Arne Westad, eds. , *The Cambridge History of the Cold War, Volume I: Origins* (pp. 266–87). Cambridge: Cambridge University Press. ISBN 978-0-521-83719-4.
- Sumner, Ian; Baker, Alix (2001). *The Royal Navy 1939–45*. Oxford: Osprey Publishing. ISBN 978-1-84176-195-4.
- Swain, Bruce (2001). *A Chronology of Australian Armed Forces at War 1939–45*. Crows Nest. جورج آلن و آنون. ISBN 978-1-86508-352-0.
- Swain, Geoffrey (1992). "The Cominform: Tito's International?". *The Historical Journal*. 35 (3): 641–63. doi:10.1017/S0018246X00026017.
- Tanaka, Yuki (1996). *Hidden Horrors: Japanese War Crimes in World War II*. Boulder, CO: Westview Press. ISBN 978-0-8133-2717-4.
- Taylor, A.J.P. (1961). *The Origins of the Second World War*. London: Hamish Hamilton.
- How Wars Begin. London: Hamish Hamilton. ISBN 978-0-241-10017-2. (۱۹۷۹).
- Taylor, Jay (2009). *The Generalissimo: Chiang Kai-shek and the Struggle*

for Modern China. Cambridge, MA: Harvard University Press. ISBN 978-0-674-03338-2.

•Thomas, Nigel; Andrew, Stephen (1998). German Army 1939–1945 (2): North Africa & Balkans. Oxford: Osprey Publishing. ISBN 978-1-85532-640-8.

•Thompson, John Herd; Randall, Stephen J. (2008). Canada and the United States: Ambivalent Allies (4th ed.). Athens, GA: University of Georgia Press. ISBN 978-0-8203-3113-3.

•Trachtenberg, Marc (1999). A Constructed Peace: The Making of the European Settlement, 1945–1963. Princeton, NJ. انتشارات دانشگاه پرینستون. ISBN 978-0-691-00273-6.

•Tucker, Spencer C.; Roberts, Priscilla Mary (2004). Encyclopedia of World War II: A Political, Social, and Military History. ABC-CIO. ISBN 978-1-57607-999-7.

•Umbreit, Hans (1991). "The Battle for Hegemony in Western Europe". In P. S. Falla, ed. , Germany and the Second World War, Volume 2: Germany's Initial Conquests in Europe (pp. 227–326). Oxford: Oxford University Press. ISBN 978-0-19-822885-1.

•United States Army (1986) [1953]. The German Campaigns in the Balkans (Spring 1941). Washington, DC. واحد ارتش ایالات متحده آمریکا.

•Waltz, Susan (2002). "Reclaiming and Rebuilding the History of the Universal Declaration of Human Rights". Third World Quarterly. 23 (3): 437–48. doi:10.1080/01436590220138378. JSTOR 3993535.

•Ward, Thomas A. (2010). Aerospace Propulsion Systems. Singapore : جان ISBN 978-0-470-82497-9. وایلی و پسران.

•Watson, William E. (2003). Tricolor and Crescent: France and the Islamic

World. Westport, CT: Praeger. ISBN 978-0-275-97470-1.

- Weinberg, Gerhard L. (2005). *A World at Arms: A Global History of World War II* (2nd ed.). Cambridge: Cambridge University Press. ISBN 978-0-521-85316-3.; comprehensive overview with emphasis on diplomacy
- Wettig, Gerhard (2008). *Stalin and the Cold War in Europe: The Emergence and Development of East-West Conflict, 1939–1953*. Lanham, MD: Rowman & Littlefield. ISBN 978-0-7425-5542-6.
- Wiest, Andrew; Barbier, M.K. (2002). *Strategy and Tactics: Infantry Warfare*. St Paul, MN: MBI Publishing Company. ISBN 978-0-7603-1401-2.
- Williams, Andrew (2006). *Liberalism and War: The Victors and the Vanquished*. Abingdon & New York: Routledge. ISBN 978-0-415-35980-1.
- Wilt, Alan F. (1981). "Hitler's Late Summer Pause in 1941". *Military Affairs*. 45 (4): 187–91. doi:10.2307/1987464. JSTOR 1987464.
- Wohlstetter, Roberta (1962). *Pearl Harbor: Warning and Decision*. Palo Alto, CA: Stanford University Press. ISBN 978-0-8047-0597-4.
- Wolf, Holger C. (1993). "The Lucky Miracle: Germany 1945–1951". In Rudiger Dornbusch, Wilhelm Nölling and Richard Layard, eds. , *Postwar Economic Reconstruction and Lessons for the East Today* (pp. 29–56). Cambridge: MIT Press. ISBN 978-0-262-04136-2.
- Wood, James B. (2007). *Japanese Military Strategy in the Pacific War: Was Defeat Inevitable?*. Lanham, MD: Rowman & Littlefield. ISBN 978-0-7425-5339-2.
- Yoder, Amos (1997). *The Evolution of the United Nations System* (3rd ed.). London & Washington, DC: Taylor & Francis. ISBN 978-1-56032-546-8.
- Zalampas, Michael (1989). *Adolf Hitler and the Third Reich in American magazines, 1923–1939*. Bowling Green University Popular Press. ISBN 978-0-87972-462-7.

-
- Zaloga, Steven J. (1996). *Bagration 1944: The Destruction of Army Group Centre*. Oxford: Osprey Publishing. ISBN 978-1-85532-478-7.
 - (۲۰۰۶) ———•Poland 1939: *The Birth of Blitzkrieg*. Oxford: Osprey Publishing. ISBN 978-1-84176-408-5.
 - Zeiler, Thomas W. (2004). *Unconditional Defeat: Japan, America, and the End of World War II*. Wilmington, DE: Scholarly Resources. ISBN 978-0-8420-2991-9.
 - Zetterling, Niklas; Tamelander, Michael (2009). *Bismarck: The Final Days of Germany's Greatest Battleship*. Drexel Hill, PA: Casemate. ISBN 978-1-935149-04-0.

فصل دوم

فصل دوازدهم: اوضاع ایران در سال ۱۹۴۱ سقوط رضاشاه

اشاره اسناد وزارت امور خارجه آمریکا درباره اوضاع و احوال ایران در اواخر حکومت رضا شاه نشان می دهد که بعد از بیست سال غارت و وحشیگری انگلیسی ها و شریک شان رضا شاه، از ایران فقط برهوتی از فقر و قحطی باقی مانده بود. تهران در سال های ۱۹۴۰ و ۱۹۴۱ شاهد ناآرامی های اجتماعی و شورش مردم برای نان بود. در سال ۱۹۳۹ برای همه ناظران خارجی مسلم بود که رضا شاه روزهای آخر حکومتش را می گذراند. خود شاه هم این مسئله را حس کرده بود، ولی تلاش های مذبوحانه ای که برای نجات رژیم منززلش انجام داد- و شرح برخی از آنها در گزارش های دیپلماتیک آمریکا آمده است- فقط موجب تضعیف بیشتر موقعیتش شد.

رضا شاه که می دید قدرت دارد از دستش خارج می شود و اوضاع به سرعت رو به وخامت گذاشته است، سانسور و سرکوب را شدت بخشید. سی. ون انگرت، کاردار آمریکا، اعلامیه وزارت داخله را که در تاریخ ۱۶ اکتبر ۱۹۳۹ منتشر شد و در همه روزنامه های تهران به چاپ رسیده ترجمه کرده است: «اشخاصی که به منظور تشویش اذهان مبادرت به نشر اکاذیب می کنند بدانند که نشر اکاذیب ممنوع بوده و پلیس این اشخاص را تحت تعقیب قانونی قرار داده و شدیداً مجازات خواهد کرد.» انگرت در این باره می نویسد:

مردم غالباً تصور می کنند که انتشار این اخبار عمدتاً به سبب شایعات کم و بیش نگران کننده ای است که درباره اهداف و مقاصد اتحاد شوروی بر سر زبان هاست.

البته در حکومت های استبدادی نظیر حکومت شاه، که هیچوقت به مردم اجازه نمی دهد تصویر درستی از وضعیت داشته باشند، ناچار بیشتر از آن که حقایق انتشار یابد، شایعات هر روز دهان به دهان می گردد. با توجه به سانسور شدید مطبوعات- که از زمان شروع جنگ به مراتب شدیدتر هم شده است- مردم رنج کشیده ایران دیگر به فضای ابهام و رمز و راز عادت کرده اند. این مردم که سالهاست ذهنشان را با حرف های نیمه راست و نیمه دروغی که فقط به درد پنهان ساختن حقایق می خورد مشوش ساخته اند، چاره ای ندارند جز اینکه در مواقع بحرانی و خطر داستان هایی را باور کنند که در مواقع عادی آن را شایعاتی بیش نمی دانند و قبول نمی کنند. بنابراین شک دارم که تلاش کنونی برای حتی خفه کردن زمزمه های مردم با مجازات قانونی، اثری داشته باشد. (۱)

رضا شاه که فهمیده بود دیگر سرکوب به تنهایی نمی تواند او را در قدرت نگاه دارد، به فکر تقویت موقعیتش با تزریق آزادی های ناچیز به جامعه افتاد. انگرت نمونه زیر را که در همه روزنامه ها به چاپ رسید، گزارش کرده بود: «بر طبق ماده ۵۵ قانون جزا، و به توصیه کفیل وزارت عدلیه، اعلیحضرت همایونی با عفو ۹۲ زندانی که در محاکم صالحه محکوم شده اند و در زندان تهران به سر می برند موافقت کرده است؛ در نتیجه بیست تن از این زندانیان آزاد شده، و بقیه نیز پس از محاسبه میزان تقلیل احکام شان بزودی آزاد خواهند شد.» انگرت می افزاید: «همه این زندانیان به جرم «کمونیست» بودن محکوم شده بودند.» (۲) تقریباً چهل سال بعد، در سال ۱۹۷۸، پسر رضا شاه و جانشین او نیز در تلاش برای ایجاد یک فضای باز سیاسی و نجات رژیم متزلزلش زندانیان سیاسی را آزاد کرد. ناظران به هر دوی این تلاش ها که نتیجه ضعف بود با دیده تحقیر نگرینند.

روز شنبه، ۲۹ ژوئن ۱۹۴۰، در جلسه شرفیابی هیأتی از نمایندگان مجلس در کاخ سعدآباد، و در حضور خیرنگاران، رضا شاه با متهم ساختن دولت به اینکه مردم را محرم راز خود ندانسته و آنها را برای روزهای سختی که مملکت در پیش دارد آماده نکرده است، نمایندگان مجلس را مبهوت ساخت و محافل سیاسی و دیپلماتیک تهران

را حیرت زده کرد. او خواستار بیداری افکار عمومی و اطلاع مردم از وضعیت مملکت شد. رضا شاه همچنین گفت که دیگر از دست مقامات متملّقی که در حضورش تعظیم و او را اعلیحضرت خطاب می کنند و می گویند که خاطر مبارک آسوده باشد، خسته شده است. طبق گزارش انگرت، در این نطق «بجز ملامت های وقیحانه حضار، اصلاً از آن شاهی که می شناختیم نشانی نبود.» انگرت رژیم رضا شاه را «یک دیکتاتوری نظامی با دفتر تبلیغات غیر نظامی» توصیف می کند و می افزاید:

هیچکس انتظار این اظهارات انقلابی را از شاه نداشت و به همین دلیل جار و جنجال زیادی به پا شد. وزارت امور خارجه آنقدر با نظرات من درباره شاه، هیأت دولت، و مجلس آشناست که بداند فقط یک شوک بزرگ می تواند شاه را مجبور به گفتن چیزهایی کند که روز شنبه گفت. وقتی این دیکتاتور خودکامه که قدرت را با سرکوب همه دشمنان و حذف کلیه آزادی های فردی در دست گرفته، ناگهان اعلام کند که اوضاع کنونی تقصیر دولت است، و یا این آدم مستبد که مردم بی صدا و مطبوعات کنترل شده مملکتش تا بحال ناچار به چاپلوسی و تملق تمام عیار بوده اند، ناگهان اعلام کند که از تملق ها خسته شده است و از مجلس و مطبوعات بخواهد تا مردم را برای شنیدن حقیقت آماده کنند، لابد تحولات سیاسی عمیقی رخ داده است. البته هنوز خیلی زود است که بدانیم دقیقاً چه چیزی توجه شاه را به ترک های شوم روبنای دولتش جلب کرده است. ... شاید شاه امیدوار است با اعتماد کردن به مجلس و مطبوعات، فضای سالم تری را بر زندگی مردم حاکم و شکاف کنونی بین رژیم و توده های مردم را پر کند. (۳)



کمبود نان در تهران

در واپسین سال های حکومت رضا شاه، یعنی سال های ۱۹۴۱-۱۹۳۹، ایران شاهد اوضاع اقتصادی، سیاسی و اجتماعی فلاکت باری بود. کمبود شدید نان در تهران رنج مضاعفی برای این مردم محرومیت کشیده بود. لوییس جی. دریفوس پسر، وزیر مختار آمریکا، اوضاع اینگونه توصیف می کند:

احتراماً به اطلاع می رساند که کمبود شدید گندم که از پاییز ۱۹۴۰ در سرتاسر ایران شایع بود، با واردات گندم از هند تا حدودی تخفیف یافته و از بروز یک بحران جدی جلوگیری شده است. تازه معلوم شده است که وخامت اوضاع در نتیجه کمبود گندم تا چه حد بوده، و اگر دولت ایران به موقع دست به واردات گندم از هند نمی زد شاید بحرانی با ابعاد وسیع تر بر کشور حکمفرما می شد. همین که دولت از خارج گندم وارد کرده نشان می دهد که کمبود تا چه حد جدی بوده است، زیرا ایران از نظر تولید گندم خودکفاست و فقط در مواقع قحطی گندم وارد می کند. نگرانی شدید دولت از اوضاع کنونی را می توان از اقدامات

سخت گیرانه اش مبنی بر ملزم ساختن کشاورزان به تحویل هرگونه مازاد گندم به دولت و تعیین مجازات مصادره گندم و تعقیب قانونی بابت سرپیچی از این فرمان دریافت. (۴)

طبق اعلامیه ای که در روزنامه اطلاعات به چاپ رسید آنهایی که گندم داشتند باید آن را تا تاریخ ۱۹ فوریه ۱۹۴۱ به سیلوهای وزارت مالیه تحویل می دادند و یا به ازای هر خروار ۱۰۰ ریال جریمه می شدند (قیمت هر خروار گندم در آن موقع ۱۴۰ ریال بود). (۵) اگر بعد از مارس ۱۹۴۱ از کسی بار گندم می گرفتند، مجازات او زندان و مصادره گندم ها بود. دریفوس می نویسد که برغم همه این مجازات ها:

تجار و اشخاص دیگری که درباره این مسئله با آنها صحبت کرده ام بعید می دانند که دولت بتواند حتی یک ذره گندم هم در دست گندمکاران و واسطه ها پیدا کند. می گویند که گندمکاران قبلاً مقدار زیادی از گندم شان را تا سه برابر قیمتی که دولت

تعیین کرده به محترمان فروخته اند. این کار را با رشوه دادن به مسئولان؛ و با دادن آمار دروغ درباره مقدار گندمی که دارند؛ و دوز و کلک درباره مقدار مازاد گندم شان کرده اند.

دریغوس گزارش خود را به توصیف کمبود گندم ادامه می دهد:

کمبود گندم، هر چند قدری خفیف تر، همچنان ادامه دارد؛ به ویژه در استان هایی که نان را کلاً و یا بعضاً از آردهای دیگری مثل آرد جو می پزند. در تهران هم گندم نایاب است؛ نان ها در این ماههای اخیر کیفیت خوبی نداشته اند، ولی تأثیر واردات گندم در تهران بیشتر مشهود است تا استان های دیگر. با رفتن به آسیابی که چندین مایل آنطرف تهران است شخصاً شاهد کمبود گندم بودم. آسیابان گفت که بیش از ۴۰ روز است که آسیابش را تعطیل کرده و فقط گاهی کشاورزان مقدار کمی گندم برای آسیاب می آورند آن را به راه می اندازد. می توان کمبود این ماده غذایی مهم و اصلی در رژیم غذایی ایرانی ها را به دو عامل نسبت داد، که هیچیک از آنها به تنهایی نمی تواند کمبود شدید گندم را سبب شود. اول اینکه درست قبل از شروع جنگ مقداری گندم به آلمان صادر شد و بدین ترتیب موجودی انبارهای گندم را کاهش داد؛ و دوم اینکه محصول گندم ۱۹۴۰ اصلاً خوب نبود. ارتش هم نتوانسته است با برنامه ایجاد انبارهای استراتژیک خود کمکی به بهبود اوضاع بکند. البته کسی گمان نمی کند که از وقتی که محصول سال ۱۹۴۰ به بازار آمد گندمی به خارج صادر شده باشد، هر چند شایعاتی در اینباره بر سر زبان هاست. (۶)

دریغوس خیلی زود دریافت که شایعه ادامه صادرات گندم کاملاً صحت دارد. جیمز موس، کنسول آمریکا به هنگام سفر، در حوالی بجنورد در ماه مه ۱۹۴۱ مأموران انحصار غله را دید که برای صدور گندم از کشاورزان گندم می خریدند، در حالی که کشور در مرز قحطی بود و از هند گندم وارد می کرد. البته موس خاطرنشان نکرده است که بجنورد بخشی از املاک خصوصی رضا شاه بود. صدور گندم و دام از شمال ایران به اتحاد شوروی، که قبلاً شرح آن رفت، به معنای دلارهای بیشتری بود که به حساب های رضا شاه در نیویورک سرازیر می شد. مردم ایران هم مال شان را از دست داده بودند، و هم باید گرسنگی می کشیدند. دریغوس می نویسد:

البته این مسئله پیامدهای سیاسی هم داشت. همه می دانند که غلامحسین ابتهاج به دلیل اتفاقاتی که در همین ارتباط افتاد از مقام کفالت شهرداری تهران برکنار شد. می گویند که شاه از دست ابتهاج عصبانی بود که گذاشته است کار به شورش بر سر نان بکشد و به همین دلیل دستور برکناری اش را صادر کرده است. ... احتمالاً با واردات گندم اوضاع بقدری که عواقب جدی نداشته باشد آرام خواهد شد. با وجود این، اگر محصول گندم سال ۱۹۴۱ که در ماه ژوئیه برداشت می شود کمتر از حد متوسط باشد، دولت باید مقادیر زیادی گندم وارد کند و یا یک سال دیگر با کمبود حتی شدیدتر گندم بگذراند. (۷)

چنانکه گزارش های بعدی سفارت نشان می دهد، کمبود گندم در تابستان ۱۹۴۱ شدیدتر هم شد.

گزارش وخامت بیشتر اوضاع

در اواخر دهه ۱۹۳۰ میلادی هم برای رضا شاه و هم جامعه دیپلماتیک در تهران محرز شده بود که روزهای حکومت دیکتاتور به شماره افتاده است. ماهها پیش از تهاجم نیرو های متفقین به ایران، روشن بود که برغم عقب گرد کامل رضا شاه، او قادر به حفظ رژیمش نخواهد بود. سفارت آمریکا در ایران پایان حکومت سلسله پهلوی را پیش بینی می کرد. کارمندان خارجی شرکت های آمریکایی و اروپایی به کارفرمایانشان هشدار می دادند که اوضاع اجتماعی و سیاسی ایران به نقطه انفجار رسیده و ناچار مشکلاتی جدی در راه است و توصیه می کردند که کارمندان را در اسرع وقت از ایران خارج کنند. دیگر سؤال این نبود که آیا حکومت رضا شاه با یک انقلاب سرنگون می شود یا خیر، بلکه سؤال این بود که چه وقت این اتفاق خواهد افتاد. در ماه ژانویه ۱۹۴۱، یک تبعه بلژیکی به نام آلبرت کسیمیر کورنیل امبرشتس، که نماینده شرکت اینترنشنال تلفن اند تلگراف نیویورک (شرکت آی.تی. اند تی.) بود، گزارشی برای فرنک سی. پیچ، معاون شرکت، فرستاد. پیچ که چند وقت پیش شخصاً به ایران سفر کرده بود، دریافت که باید محتویات گزارش را به

اطلاع وزیر امور خارجه آمریکا، کوردل هال (Cordell Hull)، برساند. این گزارش که از طرف معاون شرکت آی.تی. اند تی. برای وزارت امور خارجه ارسال می شد، بلافاصله توجه هال را جلب کرد.

امبرشتس در گزارشش نوشته بود که به دلیل افزایش فشار سانسورها و هشیاری پلیس ایران و همچنین حساسیت رژیم به هر نوع انتقادی، گزارش هایی را که قبلاً درباره اوضاع ایران نوشته بود، نابود کرده است. این گزارش را هم به توسط یک شخص قابل اعتماد فرستاده است. گزارش امبرشتس تصویر تیره و تاری از سرکوب و سانسور، رنج و فلاکت مردم، و مالیات های سنگین ترسیم می کند. همچنین از کمبود شدید مواد غذایی و نان خبر می دهد که علت اصلی اش سیاست دولت برای صدور گندم و دام به آلمان و اتحاد جماهیر شوروی است:

از

بهار گذشته، در بسیاری از نقاط کشور مردم به خوردن نان جو و یا هر نان دیگری که به دستشان برسد روی آورده اند. کمبود گوشت هم کاملاً پیداست، ولی علت عمده اش قراردادی است که اخیراً با روسیه بسته شده و به موجب آن ایران ۴۰۰ هزار رأس گوسفند، ۲۰۰ هزار رأس خوک و ۲۰۰ هزار رأس گاو به این کشور صادر خواهد کرد. البته شخصاً بعید می دانم که این تعداد دام صادر شود و تأثیری بر بازار داخلی گوشت نگذارد، هر چند یکی از مقامات ایرانی که حتماً بهتر خبر دارد می گوید که چند صد هزار رأس گاو در دشت ها و تپه های ساحل جنوبی دریای خزر (املاک اعلیحضرت) دارند بی صاحب برای خودشان می چرند. (۸)

چنانکه از گزارش فوق بر می آید، رضا شاه حتی توانسته بود راهی مبتکرانه برای تبدیل دام هایی که در منطقه خزر بی صاحب برای خودشان می چریدند به دلار و ارسال آنها به نیویورک بیابد.

امبرشتس اخباری هم درباره پروژه های عمرانی ایران ارسال کرده بود: «جدای از پروژه ساخت راه آهن، تب ساختمان سازی هم (با اجبار دولت) به جان این مملکت افتاده است و ساختمان های عظیم جدیدی برای وزارتخانه ها که اکثراً ۱۰۰۰ تا ۲۰۰۰ اتاق دارند در حال ساخت است، که مستلزم چنان هزینه های غیرمولدی است

که حتی در زمان صلح هم در کمتر نقطه ای از دنیا دیده شده، چه برسد به زمان جنگ.» او می گوید که به دلیل انحصار تجارت در دست دولت، بخش خصوصی تقریباً فلج شده است. تورم بسیار بالا و دستمزدها حتی برای تأمین معاش بخور و نمیر نیز کافی نیست.

از همه مهمتر اینکه امبرشتس معتقد بود که «اصلاً سؤال این نیست که آیا شورش و انقلابی در راه است یا خیر، بلکه سؤال این است که چه وقت.» او گویاترین نشانه این وضعیت را سراسیمگی رضا شاه در انتقال پول از ایران به بانک های آمریکایی می داند. امبرشتس با اشاره به درآمدهای نفتی قابل توجه ایران (در حدود ۲۰ میلیون دلار در سال)، که حالا به دلار پرداخت می شد، و مازاد تراز تجاری ایران، از جمله فزونی صادرات ایران به آمریکا نسبت به واردات از این کشور، استدلال می کند که کمبود شدید دلار در ایران باید نتیجه سرازیر شدن دلارهای ناشی از مازاد تجاری به حساب های بانکی رضا شاه در نیویورک باشد (البته او از انتقال پول به بانک های سوییس خبر نداشت).

امبرشتس اشاره می کند که یک سال است کسی رنگ این دلارها را در تهران ندیده است. آنطور که او می گوید دلیلش خیلی ساده است. همه دلارها، از جمله مبالغی که شرکت نفت انگلیس و ایران می پرداخت، به نیویورک می رفت:

با توجه به حق الامتیازی که از شرکت نفت انگلیس و ایران دریافت می شود، و صادراتی که به امپراتوری بریتانیا و ایالات متحده و برخی کشورهای دیگری که قادر به پرداخت پوند یا ارزهای دیگر هستند صورت می گیرد، منهای واردات قند و چای، مقادیر هنگفتی دلار آزاد باقی می ماند که براحتی می شود از آنها برای تأمین هزینه واردات از ایالات متحده استفاده کرد و عملاً کمبود [دلار] ناچیز است؛ یا هیچ کمبودی در نقدینگی دلار نیست. ولی کاملاً عکس این قضیه در ایران اتفاق افتاده است. وقتی مجموع کل همه درآمدهای ارزی را از یک طرف (که البته به دلیل نبود اطلاعات دقیق تقریبی خواهد بود) و همه هزینه ها را از طرف دیگر جمع می بندیم، یک شکاف غیرقابل توضیح [مازاد] درآمد می یابیم که اصلاً با این کمبود واقعی دلار و دشواری خرید دلار حتی برای پرداخت حقوق کارمندان خارجی دولت که

ظرف هشت یا نه ماه گذشته حتی رنگ دلار را هم ندیده اند جور در نمی آید. به همین دلیل شایعاتی بر سر زبان هاست که اکثراً بی پایه و اساس است. ولی یکی از آنها می تواند درست باشد. ظاهراً اعلیحضرت دارد ثروت شخصی اش را به ایالات متحده منتقل می کند. ...صحت این شایعه یا توضیح را در آمریکا راحت تر می توان بررسی کرد تا ایران.

امبرشتس همچنین از نبود دلار برای خرید کالا از ایالات متحده خبر می دهد: در حال حاضر عملاً تنها صادرکننده و واردکننده دولت است و امور تجاری باید از طریق اداره اقتصاد وزارت مالیه انجام شود. تجارت خارجی نیز تا جایی که دولت ذینفع است بخوبی در بخشنامه ای که وزارت مالیه برای سایر وزارتخانه ها صادر کرده، خلاصه شده است؛ بدین مضمون که هر گونه سفارش کالای ادارات دولتی به هر مبلغ باید از آلمان صورت بگیرد. هیچ دلاری برای خرید از ایالات متحده موجود نیست. سفارش خرید کالا از ایالات متحده فقط پس از تأیید اداره اقتصاد ممکن است؛ بدین معنا که فقط کالایی از ایالات متحده قابل سفارش است که خرید آن از کشورهای دیگر امکان پذیر نباشد. من به چشم خودم این بخشنامه را رؤیت کرده ام.

آذربایجان و شمال غربی ایران در سال ۱۹۴۰

دقیقاً ده سال بعد از سفر هنری اس. ویلارد، کنسول آمریکا، به آذربایجان و گزارش وضعیت این استان، جانشین او، جیمز موس، نیز دو بار (که دومی را به خرج خود انجام داد) در مازندران، گیلان، آذربایجان، کرمانشاه، همدان، و زنجان «به منظور آشنایی با حوزه کنسولی تهران و جمع آوری اطلاعات تجاری و غیره» به سیاحت پرداخت. اوضاع آذربایجان از آنچه ویلارد در سال ۱۹۳۰ گزارش کرده بود، حتی وخیم تر هم شده بود. جدای از اوضاع اقتصادی فلاکت باری که موس در «نگاهی گذرا به ایران دوره پهلوی» توصیف کرده است، چیزی از به اصطلاح دستاوردهای رضا شاه در ایجاد یکپارچگی ملی و امنیت داخلی نیز در سال ۱۹۴۰ باقی نمانده بود:



محمد ساعد مراغه ای

از نظر من، آنچه در سیر و سیاحت هایم بیشتر خودنمایی می کرد وضع کشاورزان و دهقانان بود. در چند ماه گذشته در تهران نان، آرد و قند نایاب شده است که هر چه از پایتخت دورتر می شوم، این کمبود شدیدتر می شود. البته بزودی با دروی محصول جدید این وضع برطرف خواهد شد، ولی احتمال تکرار آن دور از عقل نیست.

توضیح

موجهی که برای کمبود گندم وجود دارد و عموماً هم آن را پذیرفته اند این است که مسئولان انحصار غله قراردادهایی برای صدور گندم از محل مازاد نیاز داخلی در سال ۱۹۳۸ بسته اند. با توجه به اینکه مقدار ثابتی گندم برای صادرات در نظر گرفته شده، کمبود احتمالی گندم صادراتی باید با کاهش مصرف داخلی جبران شود. از قرار معلوم محصول گندم ۱۹۳۸ بیش از متوسط بوده، بنابراین در سال های عادی کمبود گندم صادراتی، و در سال های بعد کمبود شدید گندم خواهیم داشت.

کشاورزان از مالیات ها و قیمتی که دولت برای گندم شان می پردازد شکایت داشتند (که البته فکر می کنم همیشه شکایت دارند). در بعضی از روستاها می گفتند که نیمی از محصولشان بابت مالیات می رود، و در بعضی دیگر می گفتند دو هفتم. احتمالاً رقم دوم به حقیقت نزدیک تر باشد. بعد از کنار گذاشتن مقدار گندمی که تصور می شود برای رفع نیازهای کشاورز کافی باشد، دولت بقیه را با یک قیمت ثابت می خرد. مثلاً، یک کشاورز در منطقه سلطان آباد بابت هر خروار [۳۰۰ کیلو] گندم ۱۴۰ ریال از دولت می گیرد. بیست سال پیش هم گندم را به همین قیمت می فروخت، با این فرق که در روزهای بد حکومت قاجار، گندمش را به هر کسی که دلش می خواست می فروخت، و «همانطور که بود» می فروخت یعنی با خاک و سنگریزه و هر چیز دیگری که به هنگام خرمن کوبی قاطی آن شده بود؛ ضمن اینکه پولش را به قران نقره می گرفت. ولی حالا باید گندمش را به سازمان انحصار غله دولت بفروشد. این سازمان خودسرانه ۲۰ درصد از وزن ناخالص گندم را به بهانه خاک و

سنگریزه و آندغال کم می کند و در واقع یک پنجم از قیمت آن می اندازد؛ ضمن اینکه پول کشاورز را به اسکناس می دهد که اسماً همان ارزش قران نقره را دارد، ولی رسماً یک هفتم قدرت خرید قران بیست سال پیش را هم ندارد. در مناطق دیگر هم وضع به همین منوال است. فقط ظاهراً به خشخاش کاران خوش می گذرد.

در مازندران که عملاً ملک خصوصی شاه است، مأموران او خانه های گلی تازه و یک شکلی را در طول جاده های اصلی بنا کرده و سعی می کنند کشاورزان را در آنها اسکان بدهند، البته با تعیین کرایه که هر وقت بتوانند آن را از کشاورزان می گیرند. برغم اقدامات سخت گیرانه ای که جهت تشویق کشاورزان به سکونت در این خانه ها اتخاذ می شود، مثلاً سوزاندن کلبه های چوبی کشاورزان، بسیاری از این خانه ها هنوز خالی از سکنه است. به هنگام عبور شاه از آن جاده ها، سراسیمه چند نفر را در خانه ها می چپانند، و پس از عبور رضا شاه از آنجا می گذارند تا به خانه هایشان بروند. شکی نیست که

اعلیحضرت همایونی از کارخانه ابریشم باقی چالوس خیلی راضی است، ولی سرکارگران اروپایی این کارخانه وضعیت زنان و کودکانی را که در آن کار می کنند هولناک، و دستمزدهایشان را غیرکافی توصیف می کنند.

از سوی دیگر، ظاهر شهرها و روستاهای بزرگ را مدام بزک می کنند. خیابان های عریض، که حتماً دو تایش را «پهلوی» و «شاهپور» می نامند، در شهرها گشایش یافته است؛ و ساختمان های جدید در طول آنها بنا شده است. گاهی هم فقط ظاهر ساختمان های کهنه و قدیمی بزک و به همین اکتفا شده است.

دولت ایران کار ساخت راه آهن تبریز را همچنان ادامه می دهد و از تهران تا میانه فعالیت قابل ملاحظه ای مشهود است. از آنجا راه آهن پیچ می خورد و به طرف مراغه در غرب، و سپس در طول ساحل شرقی دریاچه رضاییه به طرف تبریز می رود. کار ریل کشی از میانه تا تبریز هنوز شروع نشده است. دارند وضعیت بزرگراهها را با ساخت کانال ها و خروجی ها بهتر می کنند. صحبت از ساخت یک جاده ماشین رو از پهلوی به آستارا است، ولی جاده فعلی در واقع از میان جنگل ها و شالیزارها می گذرد. یک جاده نسبتاً خوب را هم اخیراً از شاهرود به شاه پسند کشیده

اند که می‌تواند حمله نیروهای شوروی به ایران را از استان گرگان در جنوب شرقی دریای خزر آسان‌تر کند. جاده آستارا به پهلوی نیز می‌تواند حمله به ایران را از گوشه جنوب غربی دریای خزر آسان‌تر کند.

کامیون‌های زیادی را در جاده‌های آذربایجان به طرابزون دیدم که بار پنبه و کالاهای دیگر به مقصد آلمان می‌بردند. این محموله‌ها را با کشتی از طرابزون به کنستانتینا می‌برند، و از آنجا با قطار به مقصد حمل می‌کنند. ...چند وقت پیش دولت شوروی ادعای پنبه‌ای را می‌کرد که قراردادش را با ایران بسته ولی ایران به آن تحویل نداده بود؛ و شاید همین مسئله در انتخاب مسیر صادرات پنبه تأثیر گذاشته باشد. با نزدیک شدن به مرز شوروی قیمت شکر هم پایین‌تر می‌آید، که نشان می‌دهد مقداری شکر به صورت غیرقانونی وارد مملکت می‌شود.

حضور ارتش در سرتاسر استان آذربایجان کاملاً مشهود بود. در آستارا یک لشکر مستقر بود؛ در اردبیل دو لشکر؛ در مشکین شهر احتمالاً یک لشکر، در اهر یک تیپ؛ در تبریز دو لشکر؛ و در ماکو فقط می‌شد سربازان را دید. سربازخانه‌ها و نیروهای نظامی در جاهای دیگر هم بودند. تا جایی که می‌شد فهمید، مردم آذربایجان هم احساس عمومی ایرانی‌ها را در تحسین و سمپاتی با آلمان و ترس از اتحاد شوروی داشتند. ارزش زمین و ملک در تبریز به یک چهارم قیمت پنج سال پیش آن تنزل یافته، که نشان‌دهنده ترس از حمله نیروهای شوروی است. ارمنی‌ها و آسوری‌ها هم اقلیتی را تشکیل می‌دهند که احساس می‌کنند، یا به نظر می‌رسد که احساس می‌کنند، که هر تغییری وضع را بهتر خواهد کرد. در کردستان، راهزنان کرد که ادعا می‌شود عراقی‌اند، چندین بار مال و اموال مردم را غارت کرده بودند. از جاده‌ای گذشتم که دو روز پیش از آن جلوی کاروانی را گرفته و مردم را لخت کرده بودند. شکی نیست که سرکوب این نوع راهزنی‌ها برای ارتش خرج دارد، و در منطقه افشار راهزنی‌ها و غارت‌ها به حدی رسیده است که می‌گویند مقامات ایرانی قصد دارند روستاییان را برای دفاع از خودشان دوباره مسلح کنند. (۹)

اگرچه رضا شاه خودش نیز اصالتاً یک روستایی بود، «بی‌رحمانه روستاییانی را که توده مردم کشور را تشکیل می‌دادند استثمار می‌کرد.» (۱۰)

شرق و جنوب ایران، آوریل ۱۹۴۱

در آوریل ۱۹۴۱، کنسول موس به گرگان، خراسان، کرمان، زاهدان، فارس و اصفهان سفر کرد. در گزارش محرمانه ای که درباره این سفر ۲۵ روزه برای والاس اس. موری فرستاد، اظهار داشت که کمبود مواد غذایی به مراتب وخیم تر از چیزی است که چند ماه پیش گزارش کرده بود:

فکر می کنم آنچه در طول این سفر بیشتر از همه توجه را جلب می کرد، کمبود مواد غذایی در سرتاسر کشور بود. بجز یک استثناء کوچک، همه نقاطی که به آن سفر کردم با کمبود مواد غذایی مواجه بود، و در بسیاری از این نقاط، اصلاً نانی پیدا نمی شد. باران فراوانی که در بهار بارید و چشم انداز محصول پرریزی که از حالا قابل رویت است، شاید عجالتاً وضع را بهتر کند. ...

در سال ۱۹۴۰ که ایران دچار کمبود شدید مواد غذایی شد، مقامات ایرانی صادرات مواد غذایی را محدود نکردند؛ و دلیلی ندارد فکر کنیم که کمبود مواد غذایی امسال درسی برای آینده به آنها آموخته باشد. وقتی داشتیم از حوالی بجنورد می گذشتم مأموران سازمان انحصار غله را دیدم که مشغول خرید گندم برای صدور به آلمان از طریق شوروی هستند. چنانکه می توان انتظار داشت، وقتی جیره ها کم باشد همه از دست دولت شکایت دارند. البته بیشتر این شکایت ها از دست انگلیسی ها بود؛ زیرا مردم انگلیسی ها را مسبب هر چیزی که در ایران اتفاق می افتد می دانند. فقط در بندرعباس بود که مردم واقعاً طرفدار نازی ها بودند. این هم به خاطر آن بود که آلمانی ها اخیراً یک کارخانه کنسرو ماهی آنجا ساخته بودند و فیلم مجانی به مردم نشان می دادند و کارهایی از این قبیل برای مردم می کردند.

بنابراین، طبیعتاً نمی توان در چنین شرایطی احساسات ضدانگلیسی را از روی طرفداری نازی ها تشخیص داد؛ ولی به عقیده من خواست اصلی مردمی که با آنها صحبت کردم تغییر بود- هر تغییری.

کنترل و نظارت پلیس در منطقه گرگان (استرآباد) تا حد قابل ملاحظه ای کاهش یافته بود. سال گذشته مأموران پلیس آنقدر مسافران را مورد بازجویی قرار می دادند که حتی یکبار وزارت امور خارجه [ایران] بخشنامه ای صادر کرد و از اعضای هیأت های دیپلماتیک خواست که بدون مشورت با وزارت امور خارجه [ایران] (علاوه بر مناطق دیگر) به استان گرگان سفر نکنند. یک بار هم همه غیرایرانی های آن منطقه را، بی هیچ دلیلی، دستگیر و برای مدتی زندانی کردند. گداهای آنجا هم مثل همه جای ایران پرتعداد و سمج بودند. گاه به نظر می رسید که در برخی نقاط توافق نانوشته ای بین پلیس و گداهای وجود دارد. پلیس ها اتومبیل را معطل می کردند و گداهای چنان بر سرمان می ریختند که برای خلاص شدن از شرشان اغلب مجبور می شدم پولی به کاسه شان بیندازم. هیچ کشور دیگری را نمی شناسم که نیکوکاری و بشردوستی اینقدر کم خرج باشد، و آدم بتواند با دادن مبلغ ناچیزی به اندازه ۱۰ شاهی (۱ سنت) کار خیریه بکند. (۱۱)

گزارش ماینور، اوت ۱۹۴۱: رضا شاه باید برود

گزارش امبرشتس را که در بالا به آن اشاره کردیم در واشنگتن به دقت مطالعه و بررسی کردند. البته بسیاری از نظرات او مشابه همان چیزی بود که قبلاً سفارت آمریکا در تهران در گزارش هایش برای وزارت امور خارجه فرستاده بود. هرولد جی. ماینور (Harold G. Minor)، دبیر سفارت، درست دو هفته قبل از ورود نیروهای متفقین به ایران و سقوط رضا شاه، توضیحات مفصلی را درباره گزارش امبرشتس تهیه کرده بود. وزیر مختار آمریکا، دریفوس، به هنگام ارسال این گزارش نوشته بود «آقای ماینور زحمت فراوانی برای تهیه این گزارش کشیده است و به عقیده من گزارش او تصویر دقیقی از وضعیت ایران ارائه می دهد.» ماینور گزارش امبرشتس را دقیق و درست خوانده و افزوده بود که شاید خیلی ها بر این باورند که «نظرات امبرشتس که مدیری واقع بین و دست به گریبان با مشکلاتی واقعی

روزمره است، خیلی معقول تر از نظرات یک دیپلمات نظریه پرداز باشد.» گزارش ماینور شامل مطالب زیر بود:

شکی نیست که این توده های تیره بخت واقعاً ناراضی اند... بهره کشی و استثمار توده ها واقعاً از این بیشتر نمی شود، و این دقیقاً همان چیزی است که توجهم را جلب می کند و آن را با افرادی از افسران مختلف مردم مورد بحث قرار داده ام. مثلاً، دکتر شافتز، مبلغ معروف انگلیسی در اصفهان؛ یک روز که همراه او بودم با دیدن گروهی سرباز و وظیفه که از خیابان ها عبور می کردند گفت که افسران ارتش از وقتی که این بچه ها وارد نظام می شوند تا وقتی خدمت شان تمام می شود خون شان را در شیشه می کنند و تا آنجا که بتوانند آنها را می دوشند؛ مثلاً برای اینکه به فلان اردوگاه بفرستند یا نفرستند، مرخصی بدهند؛ امتیاز خاصی بدهند؛ غذای بهتری بدهند؛ یا اینکه سرگروهبان تنبیه شان نکند [از آنها پول می گیرند]. یکی از مسئولان بانک [شاهنشاهی] ایران همین دیروز به من گفت که چند وقت پیش یکی از کارمندانش با سر تراشیده، که جزو مقررات ارتش است، از خدمت نظام برگشت. خیلی ناراحت و عصبانی بود و گفت که ۲۷۰ ریال به یک افسر داده بود تا سرش را نتراشند ولی در آخر خدمت یک افسر دیگر گفته بود که باید ۳۰۰ ریال دیگر هم بدهد و او هم نداده بود. حقوق این سربازان آنقدر کم است که آدم باورش نمی شود، فقط ۷/۵۰ ریال در ماه؛ که آن را هم معمولاً افسران از دستشان در می آورند و در آخر ماه هیچ پولی برایشان نمی ماند، یا اگر خودشان هم پولی داشته باشند و یا فامیلی پولی به آنها بدهد، در واقع بدهکار هم می شوند. وقتی آنها به خدمت می روند، هیچ کمکی به خانواده هایشان نمی شود.

دستمزدها فقط کفاف بخور و نمیر مردم را می دهد، و یک کارگر معمولی روزانه ۴ تا ۱۰ ریال یا به طور متوسط ۸ ریال بیشتر دستمزد ندارد. صرف نظر از نرخ برابری ریال با ارزهای خارجی، با یک ریال فقط می توان یک قرص نان سفید خرید؛ به عبارت دیگر یک کارگر باید ۳ تا ۷ ریال بابت غذای روزانه اش بپردازد. بنابراین، می بینید که این دستمزدها حتی کفاف تأمین غذای یک خانواده را هم نمی دهد؛ برای همین اکثر کارگران رژیم گرسنگی دارند که شامل چای، نان سیاه، پنیر و

پیاز، گاهی اوقات مقداری سبزی و انگور و به ندرت برنج و گوشت ارزان قیمت است. حتی پولی برای خرید لباس کافی یا داشتن رؤیای تجملاتی چون تحصیل فرزندان نمی ماند. گاه همسر یا همسران یک کارگر به همراه بچه ها کار می کنند تا خانواده درآمد بیشتری داشته باشد و سطح زندگی قدری بالاتر برود.

هزینه زندگی در ایران بقدری بالا رفته است که حالا یک تومان (۱۰ ریال) همان قدرت خریدی را دارد که یک ریال در بیست سال پیش داشت. دستمزدها فقط ۵ تا ۷ برابر شده است، بنابراین درآمد واقعی خانوارها شدیداً کاهش یافته. ... نتیجه افزایش هزینه های زندگی و کاهش دستمزدها چیزی نبوده جز گسترش فساد مالی. فساد مالی در ایران کاملاً عادی است. اختلاس و رشوه خواری آنقدر گسترده و جا افتاده است که بسیاری از مقامات کشور هم برای تکمیل حقوق های غیرمکفی و داشتن سطح زندگی مناسب به آن متکی هستند، و بدترین نوع اختلاس دزدیدن بخشی از حقوق سربازان و یا کسانی است که حقوق شان حتی کفاف نیازهای خودشان را هم نمی دهد.

املاک را معمولاً به نفع شاه و با پرداخت کسری از ارزش ملک از دست مالکش بیرون می آورند. مردم از ترفندهای تجاوزکارانه شاه در تصاحب بخش عظیمی از سرزمین و ثروت کشور شدیداً منزجرند.

می گویند که شاه باغ شهرداری را به [۱ درصد] قیمتش خریده است. دولت ترفندهای بسیار ماهرانه ای برای تملک زمین های [شهری] به بهانه حق استقاده دولت از املاک خصوصی برای مصارف عمومی دارد. مثلاً، ممکن است ده فوت از زمین کسی را به منظور ساخت یا تعریض خیابان بخرد، که معمولاً هر قیمتی که دلش بخواهد برای آن می پردازد. بعد از آن می گوید که به دلیل ساخت خیابان قیمت کل ملک بالا رفته است و مالک را ملزم می سازد ظرف مدت معینی ما به التفاوت قیمت ملک را نقداً به دولت بپردازد. این روند، که قبلاً به طور غیرقانونی صورت می گرفت، با تصویب قانونی که توضیح آن در گزارش شماره ۹۹ مورخ ۱۲ ژوئیه ۱۹۴۱ سفارت آمده است، وجهه ای قانونی پیدا کرد. بیگاری، که تقریباً به برده داری می ماند، در برخی از املاک شاه رواج دارد و دستمزدها گاه تا ۳/۵ ریال در روز

بیشتر نیست، که البته پلیس محل هم از سهم خودش نمی گذرد. بهره کشی و استثمار مردم واقعاً ننگ آور و مشمئز کننده شده است.

شایعه سرمایه گذاری های خصوصی شاه در ایالات متحده و بریتانیا چیز تازه ای نیست. البته این شایعات هیچگاه تأیید نشده است، ولی با توجه به حرص و طمع زیاد شاه، آدم شکی در صحت شان نمی کند. ... سال گذشته ایران از اوضاع خراب بریتانیا استفاده کرد و شرکت نفت انگلیس و ایران را مجبور ساخت تا قراردادش را با دولت ایران تغییر بدهد. به موجب قرارداد جدید، دولت ایران بجای پرداخت هایی که بر اساس حق الامتیاز صورت می گرفت و سالیانه کمتر از ۱ میلیون لیره می شد، هم اینک سالیانه ۴ میلیون لیره دریافت می کند. یکی از مقامات سفارت بریتانیا به طور محرمانه به من گفت که «بریتانیا هیچوقت این باج خواهی را فراموش نمی کند.» اکثر ناظران در اینجا خیلی بدبینانه به اوضاع نگاه می کنند. شکی نیست که نارضایتی گسترده ای بین مردم وجود دارد که رو به رشد است.

دلیل این نارضایتی می تواند بالا رفتن هزینه های زندگی، مالیات های سنگین، حرص و طمع شاه برای تصاحب بخش عظیمی از ثروت مملکت، ساختمان هایی که هر روز مثل قارچ سر درمی آورند و مشکلات ناشی از آنها، محدودیت هایی که به دلیل امتیازهای انحصاری ایجاد شده است، و یا سیاست های کوتاه بینانه تجاری و مالی دانست. برای اولین بار صدای ارتشی ها هم بلند شده است. ولی برغم همه اینها، وسیله و همت لازم را برای تبدیل این نارضایتی به اقدامات اصلاحی و یا شورش در بین مردم نمی بینم. اینها نیز به اندازه خود آسیب دیده اند.

هرچند از پیش بینی کردن خوشم نمی آید، ولی تعجب نخواهم کرد اگر روزهای سلطنت پهلوی به شماره افتاده باشد. به نظر می رسد که به دلیل جنگ، ایران حداقل موقتاً تحت سلطه یک قدرت خارجی قرار بگیرد. اگر این قدرت خارجی آلمان باشد، مسلماً رژیم کنونی را به میل و رضایت خود نخواهد یافت، و اگر مملکت به دست بریتانیایی ها بیفتد، که در شرایط فعلی چندان هم بعید نیست، شواهد و قرائن از آن حکایت می کند که شاه مقبولیتی نزد آنها ندارد. یک دیپلمات بریتانیایی همین اواخر به من گفت که از نظر او باید از شر شاه خلاص شد، نه فقط به دلیل سیاست

های بی مایه و باج خواهی اش از بریتانیا، بلکه به این دلیل که او در ذهن ایرانی ها با انگلیس تداعی می شود، و آنها شاه را مخلوق و مهره انگلیسی ها می دانند. ایرانی ها معمولاً وقتی به تیره بختی شان لعنت می فرستند، مسبب اصلی اش را شاه می دانند، ولی انگلیس را هم به همان اندازه مقصر می شناسد. شاه در همه چیز و از همه جهت زیاده روی کرده است.

در آخر مایلم این نکته را اضافه کنم که ایران به معضلی مبتلاست که من اسمش را گذاشته ام «بیماری تظاهر». این عشق به ظاهر منجر به سطحی نگری در سیاست ها و مخدوش شدن ارزش ها شده و لطمه فراوانی به مملکت زده است. اقدامات دولت، که همیشه با بزک کردن ظاهر و فراموش کردن باطن همراه است، غالباً بر تأثیری که بر بینندگان می گذارد متکی است؛ و رفاه مردم و عملی بودن کار تنها چیزی است که به حساب نمی آید. به نظر من اگر این مملکت به عقل سلیم، و بالاتر از همه، ارزش های انسانی برنگردد، هیچ امیدی به نجات آن نیست. (۱۲)

تهاجم نیروهای متفقین به ایران، ۲۵ اوت ۱۹۴۱

کتاب را با اشاره به تهاجم انگلیس به ایران در بهار سال ۱۹۱۸ شروع کردیم. حال می خواهیم آن را با شرح وقایع یک تهاجم دیگر، اینبار در اوت ۱۹۴۱، تمام کنیم. رابطه نزدیک رضا شاه با انگلیس و تنفر مردم از او و همچنین احتمال قوی شورش و انقلاب، انگلیس را ناچار به دور انداختن این دست پرورده و یار قدیم کرد. رضا شاه با محاسبات غلط خود، مثلاً وادار ساختن انگلیسی ها به پرداخت حق الامتیاز بیشتر نفت در سال ۱۹۴۰ (که انگلیسی ها آن را باج خواهی می دانستند) و تبدیل پول نفت و تریاک به دلار برای انتقال آنها به نیویورک، کار را برای انگلیسی ها آسان تر کرد؛ آنها حالا می توانستند با وجدان آسوده کارشان را بکنند. مخالفت متفقین با حضور (حد اکثر) ۲۵۰۰ تکنسین و «جهانگرد» آلمانی در ایران بهانه خوبی به دست انگلیس و روس داد.

در ساعات اولیه روز ۲۵ اوت ۱۹۴۱، انگلیس و روس از غرب و شمال به ایران هجوم آوردند. با توجه به گزارش هایی که درباره وضعیت ارتش ایران در این کتاب خواندیم، مهاجمین از فروپاشی ارتش ایران و سقوط رژیم پویشالی رضا شاه اصلاً متعجب نشدند. ارتش به اصطلاح ملی ایران- که در طول بیست سال گذشته هر ساله مبالغ هنگفتی پول- به اندازه حداقل نیمی از کل مخارج دولت (اگر غارت اموال مردم و باجگیری از آنها توسط همین ارتش را به حساب نیاوریم) خرج آن می شد- ارتشی که از سال ۱۹۲۵ تا ۱۹۴۱ ظاهراً با پول نفت سلاح و مهمات برای آن وارد ایران می شد- و دریغ از شلیک یک گلوله برای دفاع از کشور.

فقط در گیلان لشکر یازدهم مدت کوتاهی در مقابل روس ها مقاومت کرد. بعدها معلوم شد که در همان روز اول تهاجم روس ها به ایران، لشکر آذربایجان- یعنی همان لشکری که آنقدر «شجاعانه» عشایر تیره بخت را در سال های ۱۹۲۳- ۱۹۲۴ سرکوب کرده و اشیاء قیمتی و اموال شان را به غارت برده بود (و همین امر منجر به مشاجره لفظی میلسپو و رضاخان درباره سرنوشت طلاها و نقره های غارت شده توسط ارتش شد)، همان لشکری که کردهای فراری «جا بجا شده» را در سال ۱۹۳۱ قتل عام کرد- یکباره آب شد و به زمین فرو رفت و گذاشت روس ها تبریز و شهر های دیگر را ظرف مدت کمتر از یک روز اشغال کنند. فرمانده لشکر آذربایجان (امیر لشکر) ایرج مطبوعی، و استنادار آن هر دو در همان روز اول تهاجم فرار را بر قرار ترجیح داده و با کامیون های ارتش اسباب و اثاثیه شان، از جمله بوقلمون های تیمسار فرمانده لشکر، را به جای امنی رساندند. در خراسان نیز همان ارتشی که زائران و تظاهرکنندگان بی سلاح و بی دفاع را در ژوئیه ۱۹۳۵ با مسلسل، آن هم در حرم امام رضا (ع)، در مشهد، قتل عام کرده بود، بدون شلیک حتی یک گلوله تسلیم روس ها شد. فرمانده لشکر خراسان، ژنرال محمد محتشمی، لباس شخصی پوشیده و فرار را بر قرار ترجیح داده بود. (۱۳)

توضیحات و مآخذ

۱- دکتر محمد قلی مجد «رضا شاه و بریتانیا» - صص ۴۷۵ - ۴۵۳

- ۱- انگرت، گزارش شماره ۱۷۰۹ (۱۷۲۲/۰۰/۸۹۱)، مورخ ۲۳ اکتبر ۱۹۳۹.
- ۲- انگرت، گزارش شماره ۱۸۱۳ (۱۷۳۴/۰۰/۸۹۱)، مورخ ۱۰ آوریل ۱۹۴۰.
- ۳- انگرت، تلگرام کاملاً محرمانه شماره ۱۴۵ (۱۷۴۰/۰۰/۸۹۱)، مورخ ۲ ژوئیه ۱۹۴۰.
- ۴- دریفوس، گزارش شماره ۲۷ (۳۱۱/۶/۸۹۱)، مورخ ۳۰ ژانویه ۱۹۴۱.
- ۵- اطلاعات، مورخ ۱۴ ژانویه ۱۹۴۰.
- ۶- دریفوس، گزارش شماره ۲۷ (۳۱۱/۶/۸۹۱)، مورخ ۳۰ ژانویه ۱۹۴۱.
- ۷- دریفوس، گزارش شماره ۲۷ (۳۱۱/۶/۸۹۱)، مورخ ۳۰ ژانویه ۱۹۴۱.
- ۸- امبرشتس، گزارش شماره (۱۷۵۵/۰۰/۸۹۱)، مورخ ۱۲ ژانویه ۱۹۴۱.
- ۹- موس به والاس اس. موری، رئیس بخش امور خاور نزدیک وزارت امور خارجه آمریکا، شماره (۱۷۵۸/۰۰/۸۹۱)، مورخ ۲۰ ژوئیه ۱۹۴۰.
- ۱۰- میلیسپو، آمریکایی ها در ایران، ص ۳۵.
- ۱۱- موس، گزارش محرمانه شماره (۱۷۶۳/۰۰/۸۹۱)، مورخ ۲۳ مه ۱۹۴۱.
- ۱۲- ماینور، در گزارش شماره ۱۰۹ (۱۸۱۶/۰۰/۸۹۱)، مورخ ۱۲ اوت ۱۹۴۱.

۱۳- میلسپو اوضاع را اینگونه حکایت می کند: «ابتدا رضا قصد مقاومت داشت و چند گلوله ای هم شلیک شد، ولی ارتشش به طرز مفتضحانه ای از هم فروپاشید. به نظر می رسد که افسران ارتش بلافاصله دمشان را روی کولشان گذاشتند و فرار را بر قرار ترجیح دادند؛ ولی در این میان حداقل یک استثناء وجود داشت. یک افسر بود که فرار نکرده بود. وقتی از او پرسیدند که آیا از جبهه فرار کرده است یا خیر، پاسخ داد: «البته که فرار نکردم، من فقط اونیفورم را در آوردم.» در واقع این افسران چیزی بیشتر از اونیفورم و شرف شان را از دست دادند؛ این افسران همه سلاح های گرانقیمتی را هم که شاه به آنها دلخوش بود و با آنها مردم را می ترساند از دست دادند.» میلسپو، آمریکایی ها در ایران، ص ۳۹.

عملاً همه مقامات دولتی، از بخشداران ساده گرفته تا استانداران، در زمانی که بیشترین احتیاج به آنها بود پست های خود را ترک کردند. معلوم نبود از چه کسی بیشتر می ترسند؛ از مردمی که به آنها ستم کرده و با توحش با آنها رفتار و اموال شان را غارت کرده بودند؛ یا از نیروهای مهاجم. بعدها معلوم شد که در طول تهاجم روس ها فقط دو استاندار پست خود را ترک نکرده بودند. با تعطیلی ادارات دولتی و سازمان های انتظامی، قدرت دولت در استان ها یک شبه از بین رفت. با توجه به اوضاع ایران، نارضایتی عمیق مردم، و فساد گسترده مقامات، سقوط سریع رژیم رضا شاه چندان هم حیرت آور نبود.

گزارش های دیپلماتیک آمریکا نشان می دهد که رضا شاه شخصاً در پی پناهندگی به سفارت بریتانیا در تهران برآمده بود ولی سفارت درخواست او را نپذیرفت. در نهایت او ابراز تمایل کرد که به همانجایی برود که از آن آمده بود. در یفوس گزارش می دهد که: «شاه ابراهیم قوام را که پدر دامادش هم بود نزد وزیر مختار بریتانیا فرستاد تا مراتب نگرانی او را از تأخیر [آتش بش] و ادامه خصومت ها ابراز کند. قوام همچنین سعی کرد مزه دهان وزیر مختار را درباره پناه بردن شاه به سفارت بریتانیا از ترس روس ها بفهمد، ولی گویا وزیر مختار چندان دلگرمش نکرده بود.» (۱) ترس رضا شاه از روس ها نبود؛ بلکه از مردم ایران بود، که اگر کوچکترین فرصتی دست می داد، تکه تکه اش می کردند.

فصل سوم

اتمام حجت روس و انگلیس

در تلگرامی از لندن به تاریخ ۸ اگوست ۱۹۴۱ که طبقه بندی «خیلی محرمانه» [فقط] برای وزیر و معاون وزیر» دارد، چنین آمده است:

آقای ایدن از من خواست بعد از ظهر او را ببینم و متن پیامی را به من داد که در حال ارسال برای وزیر مختار بریتانیا در تهران بود و در آن به او دستور داده شده بود که در روز ۱۶ اوت یادداشت مفصلی در مورد حضور اتباع آلمان در ایران و ضرورت فوری اخراج آنان به دولت ایران تسلیم کند. از وزیر مختار بریتانیا همچنین خواسته شده است که در همان زمان، اگر ممکن باشد، نسخه ای از همان یادداشت را شخصاً به شاه نیز بدهد؛ یا حداقل مطمئن شود که بدون معطلی نسخه به دست شاه می‌رسد. (۱)

محتوای یادداشت در تلگرام ۹ اوت ۱۹۴۱ آمده است. سفارت [آمریکا در لندن] به پیوست مراسله ای متن کامل یادداشت بریتانیا را برای وزارت خارجه امریکا ارسال می‌کند.

مفتخراً عطف به تلگرام اینجانب به شماره ۳۵۱۱ و تاریخ ۸ اوت ساعت ۱۰ بعد از ظهر و تلگرام ۳۵۲۲ به تاریخ ۹ اوت ساعت ۵ بعد از ظهر، به پیوست نسخه ای از پیش نویس تلگرام به وزیر مختار بریتانیا در تهران را، که آقای ایدن به من داد، تقدیم می‌دارد. این تلگرام، شامل متن یادداشتی است که قرار است وزیر مختار بریتانیا در ۱۴ اوت به دولت ایران تسلیم کند. آقای ایدن امروزه من اطلاع داد که تاریخ تحویل یادداشت، که در تلگرام قبلی ۱۶ اوت ذکر شده است. به ۱۴ اوت تغییر یافته است. همراه این پیش نویس، پیش نویس کوتاه تری از تلگرامی وجود دارد که

در بند ۷ پیش نویس اول آن به اشاره شده است. محتوای تلگرام، راهنمایی های شخصی به وزیر مختار بریتانیا در مورد نحوه تعامل با دولت ایران است. (۲) در اولین تلگرام آیدن به سر ریپر بولارد، وزیر مختار بریتانیا در تهران، آمده است: شما باید در ۱۶ اوت یادداشتی متضمن مفاد زیر به دولت ایران تسلیم کنید. و نیز باید در صورت امکان تلاش کنید نسخه ای از یادداشت را به دست شاه بدهید، و یا حداقل اطمینان حاصل کنید که اعلیحضرت یک نسخه از یادداشت رای معطلی دریافت می کن، اگر فکرمی کنید که مفید است، اجازه دارید توضیح دهید که این یادداشت می تواند سند تأییدیه مطالبی تلقی شود که شما دستور دارید شفاهاً آنها بگویید.. یادداشت از این قرار است: «۱- دولت شاهنشاهی ایران در فرصت های متعدد بر تمایل خود به حفظ بی طرفی مطلق در برابر درگیری هایی که در نتیجه جاه طلبی های سلطه جویانه حاکمان فعلی آلمان بر جهان تحمیل شده است، تأکید ورزیده است.

کشورهای دیگری که مورد حمله یا تاخت و تاز نیروهای مسلح آلمان قرار گرفته اند، این تعادل به بیرون ماندن از دایره مخاصمات را کاملاً درک و احساس کرده اند. در پرتو همین حقیقت مسلم، دولت اعلیحضرت [پادشاه بریتانیا] در حال حاضر خود را ملزم می بیند که با کمال روح دوستی نکات خاصی را مطرح نماید که باید توجه جدی دولت ایران به آن نکات جلب شود.

۲- در وهله دولت اعلی حضرت مایل به تأکید بر این واقعیت است که سیاست بی طرفی ایران را به طور کامل پذیرفته و بر آن صحنه می گذارد دولت اعلیحضرت هیچ طرحی بر ضد استقلال سیاسی ایران ندارد. میل صادقانه این دولت حفظ سیاست دوستی و همکاری با ایران است که به عقیده این دولت بیشترین منافع را برای هردو کشور ایران و امپراتوری بریتانیا دارد.

۳- با این حال، با گسترش جنگ، خطری جدی برای منافع ایران و بریتانیا بروز کرده است. از ژانویه گذشته دولت اعلی حضرت، بارها و بارها نگرانی عمیق خود را از بابت تعداد بسیار زیاد اتباع آلمان که اجازه داده شده در ایران اقامت کنند، و اهمیت



کاهش چشمگیر تعداد آنها را برای منافع خود ایران، به اطلاع مقامات ایران رسانده است. در واقع، با توجه به آنچه که در کشورهای دیگر اتفاق افتاده است، نمی توان شک داشت که این افراد، هر زمان که دولت آلمان مناسب بداند، برای ایجاد اختلال، چه در خود ایران و چه در کشورهای همسایه، در جهت کمک به اجرای طرح های نظامی آلمان به کار گرفته می شوند.

۴- در اواخر ماه ژوئیه، دولت اعلی حضرت، متوجه شد که به اعتراضیه ای که در این مورد به مقاما ایران داده است، ترتیب اثر داده نشد است و به نماینده خود در تهران دستور داد بار دیگر ضرورت اقدام فوری در این زمینه را به دولت ایران یادآوری تأکید کند. بادر نظر گرفتن خطر روزافزون شرایط جنگ، سر آر. بولارد دستور یافتند برای یک کاهش چشمگیر تعداد آلمانی های مجاز به اقامت در ایران وارد اقدام جدی شوند.

۵- دولت ایران به نظرمی رسد، منطق بودن توصیه های دولت اعلی حضرت را درک می کند و اظهار داشته است که برای حصول اطمینان از خروج سریع آلمانی هایی که اجازه اقامت آنها سپری شده است؛ و یا اقداماتشان مشکوک است؛ و یا می شود آنها را با ایرانیان جایگزین کرد، اقداماتی به عمل آورده است. دولت ایران همچنین این تعهد را پذیرفته که مادام که این عده در ایران هستند، آنها را تحت نظارت و کنترل شدید قرار دهد. با این حال تعداد آلمانی هایی که در عمل ایران را ترک کرده اند، بسیار کم است و به نظرمی رسد که دولت ایران هنوز نتوانسته است فوریت مسئله و میزان اهمیت آن را برای دولت اعلی حضرت درک کند.

۶- در این شرایط، دولت اعلی حضرت در حال حاضر مایل است توصیه خود را در مورد الزام جامعه آلمانی به خروج بی درنگ از ایران، در رسمی ترین و قاطع ترین شکل، تکرار کند.

۷- اگر دولت ایران می خواهد موقتاً چند تکنیسین آلمان، که در حال حاضر در کارهای مهم در ارتباط با پروژه های صنعتی ایران مشغول هستند، را نگه دارد، از این دولت خواسته می شود که فهرست کامل نام های مورد نظر و ماهیت و ماهیت دقیق کاری که برای آن استخدام شده اند را در اختیار نماینده اعلی حضرت [

پادشاه بریتانیا [در تهران بگذارد. دولت اعلی حضرت خود مایل است به دولت ایران، با تلاش برای پیدا کردن کارشناسان واجد شرایط بریتانیایی ویا [از کشور] بی طرف برای جایگزینی تکنیسین های آلمانی که ایران را ترک کرده اند، کمک کند. دولت اعلی حضرت با کمال میل با اقدامات دولت ایران برای کاهش از اشخاص متخصص و آموزش دیده، همکاری و همراهی می کند.

۸ - در رابطه با بقیه آلمانی ها، دولت اعلی حضرت از اینکه از تاریخ دقیق عزیمت آنها از ایران با خبر شود، خوشوقت خواهد شد. بدون شک دولت ایران ترتیبی خواه داد که دیگر هیچ آلمانی اجازه ورود به ایران داده نشود.

۹ - این نکته حائز اهمیت است که هیچیک از تکنیسین های آلمانی که مطابق با ترتیبات مذکور در بند هفت باید در ایران بمانند، نباید در کارهای مرتبط با شبکه ارتباطی و مواصلاتی ایران، نظیر راه آهن؛ جاده ها؛ تلفن؛ تلگراف؛ بی سیم؛ یا در جایی که فعالیت های مضره [احتمالی] ممکن است زندگی ملی ایران را برای یک دوره بحرانی فلج کند، استخدام شوند.

۱۰ - در نهایت، باید اقدامات مؤثری برای تحت نظارت شدید قرار دادن، و نیز محدود کردن جابجایی تکنیسین های آلمانی که مطابق با ترتیبات مذکور در بند هفت باید در ایران بمانند به عمل آید تا اطمینان حاصل شود که آنها درگیر هیچ فعالیتی به جز کارهای فنی که برای آن استخدام شده اند نیستند.

۱۱ - باید اقدامات مشابهی برای نظارت بر فعالیت های عراقی هایی که پس از فروپاشی دولت غیر قانونی رشید عالی گیلانی در عراق، به ایران پناهنده شدند صورت پذیرد. دولت ایران تحت تعهد مشخص و روشن قرارداد که برای جلوگیری از استفاده از خاک ایران به وسیله این پناهندگان برای توطئه برضد دولت عراق و متحدان آن، اقدامات مؤثر به عمل آورد. از همان ابتداء، در اواخر ماه مه، که این پناهندگان به ایران آمدند، درخواست های مکرر به مقامات ایران تسلیم شد که به این وعده نباید اجازه داده شود که در تهران بمانند، و باید در شهرهایی اقامت کنند که دور از مرزهای عراق باشد و نیز این عده باید، هم از نظر ملاقات با اشخاص و هم از نظر جابجایی و نقل و انتقال، تحت نظارت شدید پلیس باشند و نیز ملزم به دادن

تعهد کتبی شوند که تا زمانی که در ایران هستند، از هرگونه فعالیت سیاسی خود داری می کنند. با وجود مراجعات و شکواییه های مکرر دولت اعلی حضرت [پادشاه بریتانیا] و نیز دولت عراق، دولت ایران ظاهراً برای کنترل این عده، که در حومه تهران به سر می برند؛ و نقل و انتقال و جابجایی آنها محدود نیست؛ و معلوم شده است که در تماس نزدیک مداوم با نمایندگان دیپلماتیک کشورهای در حال جنگ با دولت اعلی حضرت هستند، هیچ اقدام کافی و مؤثر به عمل نیآورده است. بدون هیچ شکی ضروری است که مطابق با تعهدات بین المللی ایران اقدامات لازم در این زمینه صورت پذیرد.

۱۲- دولت ایران در حال حاضر، ترتیبات بررسی و تحقیق دقیق درباره اتباع آلمان مقیم ایران به عمل آورده است و بدون شک اطلاعات کامل برای نشان دادن دلیل ادعایی حضور هر فرد در دسترس خواهد بود. از این رو امید است که فهرستی از اتباع آلمان، که ممکن است مانند نشان در ایران برای کارهای ضروری مورد نظر باشد، بی رنگ به وزیر مختار اعلیحضرت تحویل داده شود و برای خروج فوری بقیه اتباع آلمان ترتیبات لازم فوراً به عمل آید.» یادداشت به یاین ترتیب به پایان می پرسد.

در تلگرام دوم آیدن به بولارد آمده است:

عطف به بند ۷ تلگرام قبلی من؛ ۱ - در مذاکره با دولت ایران در مورد این پیشنهاد که کارشناسان و تکنیسین های آلمانی اجازه داشته باشند که در ایران بمانند، باید خوب دقت کنید که هدف ما این است که چهار پنجم آلمانی ها از ایران بروند و شما هم باید در چارچوب همین هدف مذاکره کنید. در این معنا و در مورد موارد مذکور در بند ۹، در مورد ابقای آلمانی هایی که خدماتشان واقعاً ضروری است، نباید هیچ اعتراضی داشته باشیم. ۲ - در چیزهایی که به شما گفته ایم هیچ محدودیت زمانی وجود نداشته است، لذا مطلوب نیست که به مذاکرات و مکاتبات جنبه اتمام حجت (اولتیمام) بدهید. با این حال، باید درگفت و گوها، روشن کنید که دولت اعلی حضرت امیدوار است که دولت ایران بتواند اطمینان دهد تا ۳۱ اوت، تقاضای کاهش

هشتاد درصد [از شمار آلمانی های مقیم ایران] عمل خواهد شد. ۳ - برای اطلاع شخص شما [بیاد آوری می شود] ما با کاهش چشمگیر تعداد آلمانی ها تا ۳۱ اوت، و تکمیل آن با هشتاد درصد مورد نظر تا ۱۵ سپتامبر هم راضی خواهیم بود.

تلگرام دریفوس در ۱۵ اوت ۱۹۴۱، تاریخی است:

فوری! وزیر مختار بریتانیا به من اطلاع داد که وی و سفیر شوروی فردا بعد از ظهر یادداشت های یکسانی را همزمان به دولت ایران تسلیم می کنند. در این یادداشت ها دولت نا رضایتی خود را از اینکه به نظر نمی رسد ایران توجه مناسب به هشدار یک ماه پیش درباره خطری که از جانب آلمانی های ساکن ایران متوجه این کشور است، نشان داده باشد ابراز داشته و با تأکید و اصرار بیشتر از دولت می خواهند که پخش اعظم آلمانی ها از ایران اخراج شوند. از دولت ایران همچنین خواسته خواهد شد که فهرست آلمانی هایی که، به دلیل خدمات ضروری شان، دولت ایران مایل است آنها را نگه دارد به دولت ارائه دهد و دولت نیز همکاری خواهد کرد تا آنها با اتباع کشورهای دیگر جایگزین شوند. در این یادداشت ها تأکید خواهد شد که بریتانیا و روسیه هیچ طرح و نقشه ای مغایر و مابین با تمامیت ارضی و حاکمیت ایران ندارند. به هنگام تسلیم یادداشت ها شفاهاً به دولت ایران اطلاع داده می شود که تقریباً چهار پنج آلمانی ها باید تا پایان اوت، قطعاً نه اواسط سپتامبر، از ایران اخراج شوند؛ و انتظار می رود پاسخ یادداشت ها هم ظرف سه روز داده شود. تقاضای شفاهی و تهدید ضمنی به اقدام نظامی، یادداشت ها را در حکم اتمام حجت (اولتیماتوم) واقعی قرار می دهد؛ اگر چه وزیر مختار بریتانیا تأکید می کند منظور از یادداشت ها اتمام حجت نیست، وزیر مختار بریتانیا جای هیچ شکی برای من نگذاشت که اگر خواست ها عملی نشود، روس ها شمال ایران و انگلیس ها بقیه ایران را اشغال می کنند. همتای بریتانیایی من معتقد است که بریتانیا، در صورت حمله، اوضاع را چنان زود در دست خواهد گرفت که موضوع اینکه سفارت [امریکا] حافظ منافع بریتانیا باشد منتفی خواهد بود. اگر چه پیش بینی خطرناک است، به نظرمی رسد یاحتمالاً درخواست [دولتیم] رد می شود و به ایران حمله می شود ایرانیان هم مقاومت

ضعیفی می کنند. نفرات و تجهیزات ارتش ایران گاه و بیگاه به شمال کشور، و اخیراً، به جنوب اعزام شده اند. گزارش شده است که شاه در نزدیکی مرز ایران و ترکیه به بازرسی نیروها مشغول است. به نظر من بعید نیست که در صورت حمله، شاه تاج و تخت خود را از دست بدهد. هزینه های بالای زندگی، دستمزدهای پایین، مالیات های سنگین، استثمار و بهره کشی وحشتناک از مردم، سیاست مالی و تجاری کوتاه بینانه دولت و حرص و ازا شاه نه تنها به فقرونارضایتی نهفته، آشکار نشده و به شورش هم نکشیده است؛ چون توده شجاعت یا عزم شورش نداشته است. انگلیسی ها که از این وضعیت به خوبی آگاهند می دانند که مردم ایران، شاه را مخلوق و آلت دست آنها می دانند، مالیند اینک خود را از او جدا کنند. اینجانب تمام اقلام و مواد لازم را نخیره کرده ام و تمام احتیاطهای لازم را برای حفاظت از اتباعمان، به هنگام ضرورت، عمل آورده ام. (۳)

دریفس در ۱۸ اوت ۱۹۴۱ چنین گزارش می کند:

یادداشت بریتانیا و روسیه، که در تلگرام شماره ۹۲ سفارت به آن اشاره شده است، روز شنبه تسلیم [دولت ایران] شد. به جز موج فزاینده شایعات و افزایش نگرانی وی قرارگیری تحول مهم قابل گزارشی رخ نداده است. هنوز هیچ نشانه ای از ترتیب دولت جدید نیست. ارتباط وزیر مختار بریتانیا این است که ایرانی ها هنوز دنبال یک فرمال جادویی می گردند که همه طرف ها را راضی کند. تحولاتی در راه است. (۴)

یادداشت موری درباره یادداشت های انگلیس و روسیه

والاس موری، رئیس بخش امور خاور نزدیک وزارت خارجه امریکا، در تاریخ ۱۳ اوت ۱۹۴۱ در یادداشتی به سامنرولز، معاون وزیر امور خارجه، می نویسد: در پیوست تلگرام ۳۵۱۱ به تاریخ ۸ اوت ۱۹۴۱ ساعت ۱۰ بعد از ظهر از لندن، وینانت، سفیر [ایالات متحده در لندن]، در باره گفت و گوهایی که با آقای ایدن داشته

است اطلاعاتی در اختیار وزارت [خارج] قرار داد. این گفت و گوها در همان روزی بوده است که آقای ایدن متن پیامی را که در حال ارسال به وزیرمختار بریتانیا در تهران بود، در اختیار وی گذاشت. در آن پیام به وزیرمختار دستور داده شده بود که یادداشت مفصلی در باره حضور آلمانی ها در ایران و ضرورت اخراج فوری آنها تهیه و به دولت ایران ابلاغ کند. به دنبال شرح مفصلی درباره یادداشت مورد بحث، آقای ایدن ابراز امیدواری کرد که « به وزیرمختار آمریکا در تهران اجازه داده شود که به دولت [ایران] بگوید که نظرات بریتانیا و روسیه درست و بر حق و اجتناب ناپذیر است و دولت ایران باید به آن توجه کند. » آقای ایدن در ادامه گفت به ترک ها درباره این حرکت در ایران دارند. « از این اقدام خوششان نمی آید. آقای ایدن با این حال ابراز امیدواری کرد که سفیر ما در آنکارا « اجازه یابد که موافقت خود را با این حرکت به عنوان یک ضرورت، و نه یک اقدام طراحی شده برای ایجاد اختلال در اوضاع سیاسی ایران، اعلام کند. » احساس خود من این است که ما باید حمایت رسمی خود را از درخواست های انگلیس و وسیع در ایران، و، با توجه به اقدامات مستقلی که خود ما احتمالاً ممکن است به عمل آوریم، بسیار آهسته ارائه کنیم. ملاحظات زیر را هم باید در نظر داشت: (۱) با وجود دستورکارهای مکرری که از اوایل سال جاری برای تأیید [صحت و سقم] گزارش های مطبوعات و خبرگزاری ها در باره فعالیت های ستون پنجم آلمان در ایران در ایران به سفارت ما در تهران فرستاده شده، گزارش های آقای دریفوس، در این مورد مبهم و متناقض بوده است؛ با اینکه وی در تماس نزدیک با سفارت بریتانیا است که بدون شک مطلع ترین سفارت خانه در ایران است. کاملاً محتمل و ممکن است که شمار زیادی از آلمانی ها [در ایران] در عمل درگیر و مشغول کارهای خرابکارانه باشند، اما من معتقدم که قبل از آن که در خط تأیید درخواست های فعلی بریتانیا بیفتیم، باید خودمان اطلاعات مستقل و دقیق و قابل اعتمادی در دست داشته باشیم که به وسیله کارکنان خودمان کسب و جمع آوری شده باشد. (۲) یادآوری می شود که ترک ها، با اینکه متحد نزدیک بریتانیایی ها هستند، تمایلی به پیروی از بریتانیا و روسیه در اعمال فشار بر ایرانیان ندارند. در این ارتباط، می توانم بگویم که سفیر ترکیه در تهران به آقای دریفوس اطلاع داده

است که وی گزارش مربوط به فعالیت های آلمان در ایران را اغراق آمیز تلقی می کند. اگر ترک ها، به همان اندازه آقای مک موری حساس باشند که در طول ماه های اخیر تلاش می کرده ما را متقاعد کند، به صلاح مانیست که فشارهایی از آن نوع که آقای آیدن پیشنهاد کرده بر آنها وارد کنیم. ۳) ایرانیها به شدت ضد روس و ضد انگلیس هستند؛ زیرا سابقه روسیه و بریتانیا در ایران در این سه چهار سال گذشته جز بی اعتباری چیزی نیست. این دو کشور در سال ۱۹۰۷ با تبتانی هم، ایران را بین خود تقسیم کردند. در سال ۱۹۱۱ بریتانیا به اتمام حجت (اولتیماتوم) روسیه به ایران برای اخراج آقای مورگان شوستر، مستشار مالی آمریکایی، رضایت داد. اخراج شوستر فقط به این دلیل صورت گرفت که وی امور مالی ایران را داشت به سامان می آورد. در جنگ جهانی اول، با اینکه ایران اعلام بی طرفی کرد، به وسیله هردو قدرت بزرگ مورد حمله قرار گرفت و در نتیجه مردم ایران گرفتار رنج و بدبختی بی حد و حصر شدند. بر آورد شده است که در طول قحطی سال های ۱۹۱۷ و ۱۹۱۸، یک سوم جمعیت ایران از بین رفت. ۴) در پایان جنگ جهانی گذشته، لرد کرزن، پس از آنکه باعث شد رئیس جمهور ویلسون، هیئت ایران را که به کنفرانس صلح آمده بودتا مطالبات ایران را مطرح کند، نپذیرد، مذاکره در مورد قرار دادرسوی ۱۹۱۹ ایران و انگلیس را آغاز کرد. این قرارداد، ایران را به نوعی تحت الحمایه بریتانیا قرار می داد. این قرارداد، عمدتاً به سبب فشاری که از جانب امریکا وارد شد، به تصویب مجلس نرسید. اما برای تضمین امضای آن رشوه های کلانی به نخست وزیر [وثوق الدوله]، وزیر امور خارجه [نصرت الدوله]، وزیر مالیه [اکبر میرزا صارم الدوله] پرداخت شد. شاه فعلی ایران [رضا شاه] که چند سال بعد از آن ماجرا به قدرت رسید. وزرای مزبور را مجبور کرد که پول هایی را که از این بابت رشوه گرفته بودند به دولت ایران بدهند. (۵) موری نتیجه می گیرد: «اعتبار منحصر به فرد ایالات متحده در خاورمیانه و خاور نزدیک به گونه است که برای نزدیک به یک قرن هیچ دولت دیگری در این زمینه به پایة امریکا نرسیده است و این نیکنامی رشک بر انگیز امریکا بر پایه این اعتقاد راسخ مردم منطقه قرار دارد که ما هیچ انگیزه و هدف سیاسی نداریم که بخواهیم آن را بر مردم منطقه

تحمیل کنیم، و دنبال رسیدن به هیچ امتیاز ویژه ای نیز نیستیم. اگرما یک گام در جهت آنچه که در حال حاضر پیش بینی می شود برداریم، به شهرت ما ممکن است آسیب غیر قابل جبرانی وارد شود. به نظر من، عاقلانه ترین است که ما در این شرایط در هیچ اعتراض و اقدام دیپلماتیک شرکت نکنیم و موضع خود را تا زمان اطلاع کامل از حقایق و انگیزه های مربوطه حفظ کنیم و پس از آن موضع خود را چنان طراحی و تنظیم کنیم که هم به هدفمان در دورنگه داشتن ایران از جنگ آلمان برسیم و هم، در عین حال، اعتمادی را که مردم این بخش از جهان به حسن نیت ما داشته اند حفظ کنیم. (۶)

به دنبال یادداشت موری، بارانی از تلگرام در گرفت. وزارت امور خارجه آمریکا در ۱۶ اوت ۱۹۴۱ به سفارت آمریکا در لندن دستور داد:

عطف به تلگرام ۳۵۱۱ شما به تاریخ ۸ اوت ساعت ۱۰ بعد از ظهر؛ لطفاً به آقای آیدن اطلاع دهید که این دولت از این بابت قدردانی می کند که از ماهیت یادداشتی که قرار است به دولت ایران داده شود، مطلع شد؛ و نیز اطلاع دهید که وزیر مختار ما در تهران نیز از این اقدام مطلع شده است. می توانید به آقای آیدن بگویید با اینکه ما مایل نیستیم که وزیر مختار ما در اعتراض و اقدام دیپلماتیک مشترکی که قرار است در تهران صورت گیرد شرکت کند، وی این مطلب را در گفت و گوهایش با مقامات ایران در نظر خواهد داشت. (۷)

همچنین در تاریخ ۱۶ اوت سال ۱۹۴۱، این دستور کار به تهران فرستاده شد: وزارت خارجه بریتانیا به سفارت آمریکا در لندن خبر داده است که دولت های بریتانیا و اتحاد جماهیر شوروی می خواهند به زودی رسماً خواستار اخراج فوری چهارم پنجم اتباع آلمان از ایران شوند. تصویری که گزارش های مطبوعات آمریکا از این اقدام ارائه می دهند، خیال پردازانه و مبتنی است بر حدس و گمان در باره اقدامات احتمالی بریتانیا کیرو اتحاد شوروی در صورتی که پاسخی قانع کننده به درخواست مشترک آنان داده نشود. البته شما باید در تماس من نزدیک با مقامات ذیربط ایران باشید تا بتوانید وزارت [خارجه آمریکا] را سریعاً و به طور کامل از هرگونه تحولات شرایط فعلی مطلع نمایید. شما همچنین باید هرچه زودتر فرصتی بیابید و با

مقامات عالی ایران در باره اوضاع گفت و گو کنید؛ البته بی آنکه خودتان را با قضیه اعتراض و درخواست همتایان بریتانیایی و شوروی خود مرتبط کنید مگر اینکه وزارت به شما دستور این کار را بدهد. در مذاکره با مقامات بلند پایه ایران، ابراز دارید که خواست و امید جدی دولت ایالات متحده این است که دولت ایران تمام اقدامات لازم برای جلوگیری از گسترش نفوذ فعالیت های نازی ها در ایران، که نتیجه اش فاجعه برای آن کشور است، را عمل آورد. البته با یادآوری نمونه های عراق و سوریه که با این موضوع مرتبط هستند می توانید به عنوان شاهد مثال برای تقویت این دیدگاه استفاده کنید. در عین حال، برای اینکه وزارت در موقعیتی قرار گیرد که بتواند در تمام مراحل، ارزیابی درستی از وضعیت داشته باشند، لازم است که در اسرع وقت، داده های مشخص و قابل اعتماد در مورد ویژگی ها و ابعاد هر گونه فعالیت نازی ها در ایران را در اختیار ما بگذارید. لطفاً در گزارش کردن این موارد، در اظهارات خود دقیق باشید، واقعیت و شایعه را از هم جدا و مشخص کنید، و جز در مواردی که خودتان مشکل ساز تشخیص می دهید، منبع اطلاعات را هم ذکر کنید. همان طور که احتمالاً متوجه شده اید اطلاعاتی که تاکنون از سفارت در این رابطه دریافت شده تاحدی مبهم و متناقض و ناکافی برای نیازهای وزارت در شرایط فعلی بوده است. (۸)

پاسخ ایران به اتمام حجت روس و انگلیس

در یفوس در ۱۹ اوت ۱۹۴۱ گزارش می دهد:
وزیر مختار بریتانیا دیروز به وزارت خارج ایران فراخوانده شد تا پیشنهاد متقابل ایران را در رابطه با درخواست بریتانیا دریافت کند. پیشنهاد ایران از این قرار است: ایرانیان سه تن از رهبران اصلی نازی [در ایران]، مایر، کاموتا، وایلر را اخراج، و برنامه اخراج هر ماه سی آلمانی را که آغاز شده ادامه خواهند داد. اگرچه وزیر مختار بریتانیا پیشنهاد ایران را با تلگراف به لندن منتقل کرد، همو به وزیر امور

خارج اطلاع داد که به نظر او این پیشنهاد درخواهد شد، زیرا با این برنامه خروج تعداد قابل ملاحظه ای از آلمانی ها بیش از یک سال طول می کشد. از گفت و گوی طولانی ای که دیروز با وزیر امور خارجه ایران داشتم مشخصاً این طور استنباط کردم که ایرانی ها، بدون آنکه متوجه خطیر بودن موقعیت خود باشند، دارند دفع الوقت می کنند. اگر دنبال معجزه و راه حل های جادویی رفتن را کنار نگذارند، شاید ظرف چند روز آینده بفهمند که دیگر خیلی دیر شده است. (۹)

در این گیر و دار برلین، ایران را به مقاومت تشویق می کرد. به گزارش یوناتید پرس:

برلین ۱۸ اوت، یوناتید پرس؛ سخنگوی دولت آلمان امروز درباره فشاری که از سوی انگلیس و روسیه بر ایران وارد می شود که اتباع آلمان را از خاک خود اخراج کند، گفت: «مادر آلمان بر عزم جزم ایران برای بی طرفی و دفاع از حاکمیتش هیچ شکی نداریم و البته دلیلی هم برای شک نداریم.» به گزارش اسوشیتد پرس از تهران: «شاه به ارتشش دستور آماده باش داد. تهران، ایران، ۲۰ اوت، اسوشیتد پرس؛ رضا شاه پهلوی، پادشاه ایران، امروز به ارتش دستور داد «در شرایط فعلی کاملاً آماده و هشیار باشند و، در صورت لزوم، برای هرگونه جانبازی و فداکاری آماده باشند.» هشدار او، در سخنانی برای فارغ التحصیلان دانشکده افسری، شامل این اعلام هم بود که مرخصی سالانه دانشجویان لغوشده است. وی گفت: «بعداً دلایل آن را خواهند فهمید. و فکر می کنیم که این دلایل حس فداکاری آنها را تقویت خواهد کرد. نیازی نیست که وظیفه ای را که در لحظات حاضر دارند خاطر نشان کنم.»

در یفوس در ۲۰ اوت ۱۹۴۱ چنین گزارش می کند:

شاه در مراسم فارغ التحصیلی دانشجویان دانشکده افسری سخنرانی کوتاهی کرد که اهمیت بسیاری دارد؛ زیرا این اولین اظهارات او در شرایط خطیر فعلی است و نیز حضور او نشان می دهد که وخامت اوضاع را فهمیده است. او اعلام کرد که مرخصی افسران لغوشده و آنها که به مرخصی رفته اند باید فوراً به خدمت برگردند و

دلیلش را هم به زودی می فهمند. وی اظهار داشت که ارتش و افسران آن لازم است به شرایط فعلی توجه داشته باشند و اگر لازم باشد آماده فدا کردن جان خود باشند. (۱۰) در تاریخ ۲۰ اوت سال ۱۹۴۱، وزارت امور خارجه دستور دیگری برای دریفوس ارسال کرد:

فوری، عطف به تلگرام ۹۶ شما به تاریخ ۱۹ اوت نیمه شب، به نظر نمی رسد که تلگرام شماره ۶۴ وزارت به تاریخ ۱۶ اوت ساعت ۹ بعد از ظهر، در زمان گفت و گوهایی شما به وزیر امور خارجه [ایران] در ۱۸ اوت رسیده باشد. از شما خواسته می شود که اطلاع دهید آیا تلگرام شماره ۶۴ وزارت را دریافت کرده اید؛ همچنین گزارش کاملی از گفت و گوهایی خود را با مقامات ایرانی متعاقباً تلگراف کنید. (۱۱) دریفوس نیز در پاسخ در ۲۱ اوت ۱۹۴۱ تلگرام شماره ۹۹ را ارسال می کند:

عطف به تلگرام ۶۴ وزارت به تاریخ ۱۶ اوت ساعت ۹ بعد از ظهر؛ وزارت بدون شک تلگرام شماره ۹۲ سفارت به تاریخ ۱۵ اوت ساعت ۸ بعد از ظهر را، در مورد خواست های جدید بریتانیا و روسیه دریافت، کرده است. سفارت در واقع ر تماس نزدیک و هماهنگ با کارکنان دیپلماتیک و مقامات دولتی است و در نتیجه توانسته اطلاعات موجود در تلگرام شماره ۹۲ را حتی زودتر از اینکه در محل پخش شود کسب نماید. وزارت باید درک کند که سرچشمه اقداماتی از این نوع در لندن است و از این رو غیر طبیعی نیست که نمایندگان دیپلماتیک و یا مطبوعاتی ما در آنجا می توانند زودتر اطلاعات مربوطه را به دست آورند. اینجانب از موضعی که وزارت در آخرین جمله تلگرام خود ابراز داشته قدردانی می نمایم و در آینده نیز، مثل گذشته، برای کسب سریع اطلاعات دقیق و کامل هر تلاشی به عمل خواهیم آورد. من در تماس روزانه با نخست وزیر و وزیر امور خارجه ایران هستم و این موجب می شود که همواره از آخرین نقطه نظرات ایران آگاهی یابم.

اینجانب در موارد متعدد خطر فعالیت های ستون پنجم آلمان را برای ایران گوشزد کرده و [ماجرای] عراق را به عنوان یک مثال خاص [از این خطر] یاد آوری کرده ام. پاسخ، که صادقانه بیانگر دیدگاه ایران است، همواره این بوده که آلمانی ها به درخواست دولت به اینجا آمده اند؛ در رشته و محل مناسبی اشتغال



رجبعلی منصور

دارند؛ و تحرک و جابجایی شان در داخل ایران محدودیت دارد. وزیر امور خارجه ایران، برای اینکه نشان دهد نظارت بر آلمانی ها تا چه حد سفت و سخت است، دپروز به من گفت به ازای هر آلمانی یک مأمور نظارت و مراقبت وجود دارد. وزارت باید مشکل به دست آوردن اطلاعات قابل اعتماد در باره فعالیت های عوامل نازی در ایران را درک کند. کارمند اطلاعاتی بریتانیا، که با ما همکاری نزدیک دارد، هنوز ننوخته از طریق عوامل و منابعش اطلاعات دقیق از درون سازمان ستون آلمان و شاکله آن به دست آورد. با همه احوال سفارت، اطلاعات کاملاً درست و قابل اعتماد زیر را به دست آورده است.

در ایران بین ۲۰۰۰ تا ۲۵۰۰ نفر آلمانی، شامل همه افراد خانواده، وجود دارد که شاید هزار نفرشان سرپرست خانوار باشند. از این عده هفتصد نفر در استخدام دولت هستند. تقریباً هیچ کدام از این ها گردشگر و یا جدید الورد نیستند. کار بسیاری از آنها قانونی است و البته چند نفری هم به تبلیغات [سیاسی به نفع آلمان] و کارهای سازمانی در زیر پوشش امور تجاری و اقتصادی مشغولند. فعالیت های ستون پنجم، از سوی سفارت آلمان رهبری و جهت دهی می شود. دوتن از رهبران عملیات، مایروگاموتا، هستند و خود این دونفر در استخدام شرکت شنکرس هستند. رهبری کارهای تبلیغاتی تا حدود زیادی با آیلراست. وی استان شناسی معروف است که سال های زیادی در ایران بوده و از نویسندگان دستگاه تبلیغاتی آلمانی در خاور نزدیک است. آلمانی ها در جاهای استراتژیک در ایستگاه رادیو، بی سیم، راه آهن، و دیگر خدمات عمومی قرارداد شده اند و به عنوان کارمندان و نمایندگان سازمان های تجاری و اقتصادی مثل فروستال و شنکرس آگ در سراسر ایران پراکنده اند. بنابراین عوامل آلمان در تمام خدمات مهم دولتی و در تمام نقاط ایران حضور دارند. مرکز سازماندهی آنان، باشگاه نازی در تهران، معروف به خانه قهوه ای، است. در این باشگاه قبلاً آموزش و تمرین کارهای نظامی، تیر اندازی و از این قبیل انجام می گرفت؛ اما دولت ایران همه این کارها را متوقف کرده است. می گویند سازمان [ستون پنچ آلمان] بسیار منظم و کار آمد است و هر عضو چنان آموزش دیده که وظایف

خود را، چه برای خرابکاری و چه به عنوان مکمل نیروهای آلمان به هنگام حمله به ایران، به خوبی می‌داند. یک متخصص رادیویی آمریکایی با تجربه که تجهیزات رادیویی برای دولت ایران نصب کرده است، می‌گوید آلمانی‌ها در ایستگاه رادیویی دولتی تجهیزاتی کار گذاشته‌اند که از آن برای فرستادن پارزیت روی پخش رادیویی متفقین در کل منطقه استفاده می‌کنند. این اطلاعات، توجه وزیر مختار بریتانیا را هم که قبلاً از آن بی‌خبر بود، بسیار جلب کرد. در بخش آخر تلگراف آمده است.

کارزار تبلیغاتی بریتانیا برضد ایران، که به وسیله اشخاص و روزنامه‌نگاران غیردولتی حمایت و تقویت می‌شود، به اوج خود رسیده است. نتیجه این کارزار تبلیغاتی، تبعیض و سانسور در پخش خبر، و نیز اشاعه اخبار نادرست و تحریف شده است. مثلاً گزارشی از دهلی نوحاکی است که قطاری حامل عده زیادی از اتباع آلمان وارد تهران شد؛ از قاهره نیز اخباری در باره شورش و نافرمانی در ارتش ایران، و نیز قیام‌های عشائیری و تحریکات آلمان در ایران رسید. روزنامه‌نگاران این کارزار را با پذیرفتن پخش این اخبار ساخته و پرداخته بریتانیا، پیش برده و یاری رسانده‌اند.

برای مثال، نمایندگان آمریکایی اسوشیند پرس به من اطلاع داد که بسیاری از اخباری که خبرنگاران از آنکارا ارسال می‌کنند، مستقیماً از سفارت بریتانیا در آنکارا بیرون می‌آید. روایت طرف ایرانی‌ها ماجرا هرگز شنیده و گفته و منتشر نشده است. من البته خطر ستون پنجم آلمان را کم و کوچک جلوه نمی‌دهم و بارها آن را خاطرنشان وزارت [خارج آمریکا] و مقامات ایران کرده‌ام با این حال معتقدم که بریتانیا از این موضوع به عنوان دستاویز و بهانه‌ای برای حمله احتمالی به ایران و اشغال این کشور استفاده می‌کند و عمداً در قدرت و توانایی ستون پنجم آلمان اغراق می‌کند. من به این نتیجه رسیده‌ام که، پاسخ ایران درخواست روس و انگلیس هرچه باشد، این دودولت بنا به ضرورت قطعی و مسلم نظامی، ایران را اشغال خواهند کرد. اینجانب، برای جلوگیری از سوء تفاهم، باید با تاکید اضافه کنم که کاملاً با اقدام بریتانیا موافق هستم و معتقدم که این کار برای پیشبرد اهداف مشترک مان حیاتی و ضروری است. پاسخ کتبی ایرانیان به یادداشت بریتانیا

وروسیه هنوز تحویل داده نشده است. وزیر مختار بریتانیا به اینجانب اطلاع داده که که در صحبت هایی خود با نخست وزیر و وزیر امور خارجه ایران روشن کرده است که [پاسخ] برای بریتانیا غیر قابل قبول خواهد بود. (۱۲) من بر این عقیده ام که روس و انگلیس ظرف چند روز آینده به ایران حمله خواهند کرد. با در نظر گرفتن شرایط، احساس تلخی در میان توده ها هم برضد بریتانیا و هم برضد شاه وجود دارد و با توجه به اینکه آلمان احتمالاً به تحریک و مدیریت آشوب و آشوبگران خواهد پرداخت، بعید نیست که تا زمانی که روس و انگلیس کاملاً بر اوضاع مسلط نشده اند، درگیری های داخلی و آشوب ادامه داشته باشد. وضعیت ارتش نیز به طور فزاینده نامشخص است و خطر کودتا را نمی توان ندیده گرفت. در صورت لزوم من همه اتباع آمریکا را به داخل محوطه سفارت خواهم آورد و دلیلی نمی بینم که در محوطه سفارت خطری امنیت آنان را تهدید کند. امیدوارم که ظرف ۴۸ ساعت آینده به اخبار بیشتر و دقیق تر درباره واکنش بریتانیا به پاسخ و پیشنهاد متقابل ایران و قصد و نیت فوری بریتانیا دست پیدا کنم. (۱۳)

دریفس در تاریخ ۲۲ اوت ۱۹۴۱، ساعت ۱۰ صبح چنین گزارش می دهد: تلگرام شماره ۶۴ وزارت پس از ارسال تلگرام ۹۵ اینجانب دریافت شد و اطلاعات درخواستی مربوط به ستون پنجم در تلگرام شماره ۹۹ به تاریخ ۲۲ اوت داده شد. دوسه روز طول میکشد تا تلگرام از واشنگتن به تهران برسد. اینجانب گفت وگویی دیگری با نخست وزیر داشتم و در طی آن دوباره خطر ستون پنجم آلمان را گوشزد می کردم. پاسخ او تقریباً همان بود که اینجانب در بند سوم تلگرام شماره ۹۹ به عنوان نظر ایران مشخص کرده بودم. اینجانب، خصوصاً به خطر تحریکات آلمانی هایی که در ایران کار می کنند اشاره کردم و به وی در باره عملیات پخش پارازیت، که در تلگرام شماره ۹۹ به آن اشاره کرده ام، اطلاعاتی دادم. وی از این اطلاعات ابراز تعجب کرد و قول داد که حتماً در این باره اقدام کند. من باز هم به خطری که از ناحیه آنها متوجه راه آهن ایران است اشاره کردم و او پاسخ داد که برای هر پل و هر نقطه استراتژیک خط آهن ایران یک مأمور مراقب گذاشته شده است. نظر اینجانب، که قبلاً در تلگرام شماره ۶۷ اظهار شده است، این است که دولت ایران هرکاری که

می تواند برای کنترل فعالیت ستون پنجم آلمان کرده و می کند اما اقدامات آنها در عمل ضیف ترودرهم و برهم تراز آن است که بتواند در کنترل و نظارت بر فعالیت آلمانی ها کارآیی و تأثیری داشته باشد. دیدگاه رسمی ایران در بحران کنونی، آن طور که وزیر امور خارجه ونخست وزیر ایران رک و پوست کنده به من گفته اند این است که با اینکه دولت ایران موافق است که آلمانی ها را به تدریج از ایران اخراج کند، اما از اینکه انگلیسی ها این طور خشن و بی چون و چرا درخواست خود را مطرح کرده اند و ایران را «تحت فشار همه جانبه» قرار داده اند عمیقاً خشمگین هستند. علاوه بر این، ایرانی ها از بابت کارزار اخبار دروغ و تحریف شده ای که روس ها و انگلیسی ها بر ضد آنها به راه انداخته اند، نیز رنجیده خاطر هستند.

نخست وزیر خیلی محرمانه به گفت که احساس می کند بریتانیا پایه اقدامات خود را بر شرایط واقعی نگذاشته است بلکه بیشتر به دنبال بهانه ای برای اشغال شمال ایران، به دلیل ضرورت نظامی تماس با روس ها، است. وزیر امور خارجه به من اطلاع داد که بریتانیا به جای اینکه با روشی دوستانه با ایران برخورد کند و همکاری نزدیک تر ایران را برای تشکیل یک ائتلاف بخواهد، دست بالا را گرفته و با توپ پرکار خویش را پیش می برد. خلاصه ایرانیان مایل به همکاری در چارچوب برنامه ای که خود برای اخراج آلمانی ها منطقی می دانند هستند، اما حاضر به پذیرش خواست های خود سرانه بریتانیا و روسیه نیستند. پاسخ ایران به یادداشت های بریتانیا و روسیه شب گذشته تحویل داده شد. در این دو پاسخ تقریباً یکسان، با عباراتی کلی و مبهم، ۹ نکته وجود داشت. موضوع جالب توجه یادداشت این بود که برای اجتناب از هرگونه اشاره به کلمه آلمانی، از کلمه خارجی استفاده شده بود. چهار نکته اول داری اهمیت کمتری است و به ابراز احساسات و تعارفات دوستانه محدود شده است. در نکته پنجم اعلام شده که سیاست دولت، اخراج تمام خارجی ها، هنگامی که بتوان از خدمات آنها صرف نظر کرده می باشد. در نکته ششم گفته شده است که این سیاست، با توجه به شرایط کنونی، با شتاب بیشتری اجرا می شود به طوری که عده زیادی از خارجیان به زودی ایران را ترک می کنند. نکته هفتم اینکه خارجیانی را که باید بروند و زمان رفتن آنها را، دولت

ایران خود تعیین خواهد کرد. در نکته هشتم آمده ایست با همه خارجی ها یکسان رفتار خواهد شدو در بند نهم اعلام اعلام شده که دولت، در عین حالی که مایل استاز هیچ کمکی به همسایگان دریغ نوزد، تمایلی به انجام هر کاری ندارد. نمایندگان سیاسی روسیه و بریتانیا، هر دو، به من گفتند که پاسخ ایران اساساً غیر قابل قبول است. محافل آگاه، حمله روس وانگلیس به ایران را تقریباً قطعی می دانند؛ تنها چیزی که مورد حدس و گمان است این است که آیا پیش از حمله اولتیماتوم داده می شود یا نه. (۱۴) تکذیب برلین»؛ گزارش یوناتید پرس:

برلین، ۲۱ اوت، یوناتید پرس؛ مقامات صلاحیت دار در برلین امشب گفتند که در ۵ اوت، در ایران تنها ۶۹۰ نفر آلمانی، با احتساب زنان و کودکان، وجود داشته اند و نه ۳۰۰۰ تا ۵۰۰۰ نفر که انگلیسی ها ادعا می کنند. سخنگوی دولت آلمان گفت: «بنابراین ادعای بریتانیا در مورد حضور چندین هزار آلمانی در ایران قطعاً تکذیب می شود.» یک مقام مطلع گفت که تا ۵ اوت، ۲۵۹۰ بریتانیایی، ۳۹۰ روس، و ۳۱۲ ایتالیایی در ایران حضور داشته اند.

گزارش دریفوس در تاریخ ۲۲ اوت سال ۱۹۴۱ ظهر:

پیرو تلگرامتامپکینز برای مایلز در وزارت جنگ؛ وضعیت نظامی ایران همچنان تا حدی مبهم است. مقامات دولتی از خطر حمله و اشغال مشترک قریب الوقوع روسیه و بریتانیا آگاه هستند و اظهار می دارند که کشور در برابر هر مهاجمی دفاع خواهد کرد. ظرف هفته گذشته نیرو و تجهیزات بیشتری به خلیج فارس و مرزهای ایران با روسیه و عراق فرستاده شده است. همچنین فارغ التحصیلان دانشکده افسری که در ۱۸ اوت فارغ التحصیل شدند، با توجه به خطیر بودن اوضاع از مرخصی معمول سالانه محروم شدند. با این حال، بر اساس تقاضای مقامات نظامی روسیه، نیروهای نظامی ایران، حدود بیست مایل از خط ساحلی [دریای خزر] فاصله گرفته اند. در سفر اخیر خود از بغداد به تهران از طریق کرمانشاه نیز، هیچ تانک و توپ و مسلسل، و یا اساساً چیزی یا وضعیتی که نشان از عزم و اراده برای حفظ مواضع

حساس داشته باشد، مشاهده نکردم. با وجود این، مسیرها و جاده‌ها طوری است که می‌تواند برای نیروهای مهاجم مشکل درست کند. به نظر من اگر ایران مورد حمله نیروهای نظامی بریتانیا و روسیه قرار گیرد. مقاومت خواهد کرد اما نه چندان قوی؛ و ظرف یک هفته سقوط خواهد کرد. (۱۵)

در گزارشی از وابسته نظامی آمریکا در لندن به وزارت جنگ به تاریخ ۲۱ اوت ۱۹۴۱ آمده است: براساس گزارش‌های تأیید نشده اما قابل [توجه]، می‌گویند که لشکرکیم ایران، که پادگانش در تهران است، در حال حاضر احتمالاً در منطقه خوزستان است. اگر این خبر درست باشد، ظاهراً این انتقال نیرو نشان می‌دهد که شاه نگران جبهه جنوب غربی است قصد دارد هرگونه حمله به آن منطقه را دفع کند. می‌گویند لشکر سوم نیز در خوزستان است. قبلاً نیز اطلاع رسیده که لشکر ششم در اهواز و لشکر شانزدهم در دزفول مستقر است. لی

گزارش دیگر مبدأ به وزارت جنگ آمریکا به تاریخ ۲۳ حاکمی است؛ اطلاعات بسیار مهم و دقیق در رابطه با ایران از لندن. در حال حاضر اشکار است که دولت آلمان، دولت ایران را به اتخاذ سیاست تأخیری برانگیخته است. یعنی ایران از طریق کش دادن مذاکره با بریتانیا و روسیه آن قدر وقت تلف کند تا آلمان وارد قفقاز شود. در نتیجه شرایط [وخیم] اقتصادی، دولت ایران حمایت کامل مردم را ندارد. با این حال، در میان توده مردم حس دشمنی و خصومت فزاینده‌ای در باره هرگونه حمله روس و انگلیس وجود دارد.

در ۲۴ اوت ۱۹۴۱ نیز وابسته نظامی آمریکا در بغداد به وزارت جنگ گزارش داد: «نیروهای بریتانیایی امروز از بغداد به مقصد خانیقین حرکت کردند. بریتانیا و روسیه برای حمله فوری به ایران آماده می‌شوند.»

تکذیب آمریکا

در ۲۲ اوت سال ۱۹۴۱، مطبوعات آمریکا گزارش دادند که رئیس جمهور روزولت یا یادداشت روس و انگلیس به ایران موافقت کرده است. به دنبال این گزارش‌ها هم



رئیس جمهور و هم وزیر امور خارجه این موضوع را فوراً تکذیب کردند. در ۲۳ اوت ۱۹۴۱، وزارت امور خارجه در تلگرامی به دریفوس دستور داد: فوری! گزارشی از یوناتید پرس از لندن دریافت شده حاکی از اینکه رئیس جمهور ویلسن با هر اقدامی که بریتانیا و روسیه در پاکسازی ایران از نفوذ نازی ضروری بدانند موافقت کرده است. در ادامه گزارش آمده است که مسئله ایران در جلسه ای بین رئیس جمهور [آمریکا] ونخست وزیر بریتانیا مورد بحث و گفت و گو و توافق قرار گرفته است. شما باید بیدرنگ به وزارت امور خارجه [ایران] اطلاع دهید که رئیس جمهور [آمریکا] درستی گزارش مورد اشاره را تکذیب کرده است. وزیر خارجه [آمریکا] نیز به وزیر مختار ایران اطلاع داده است که این گزارش نادرست است. (۱۶)

همچنین در تاریخ ۲۳ اوت سال ۱۹۴۱، وزارت امور خارجه آمریکا به وینانت در لندن تلگراف کرد: فوری! گزارشی از یوناتید پرس لندن در ۲۱ اوت دریافت شده، که بازتاب گسترده ای هم داشته است، حاکی از اینکه به گفته «منابع معتبر» رئیس جمهور [آمریکا] با هر اقدامی که بریتانیا و روسیه برای پاکسازی ایران از نفوذ نازی لازم و ضروری بدانند موافقت کرده است. «در ادامه گزارش هم آمده است که مسئله ایران به طور کامل در کنفرانسی بین رئیس جمهور و نخست وزیر مورد گفت و گو و موافقت قرار گرفته است. از شما خواسته می شود در صورت امکان هویت منبع نکرشده در بالا را مشخص و با تلگراف گزارش کنید. رئیس جمهور و وزیر امور خارجه هر دو صحت مفاد این گزارش را تکذیب کرده اند. شما نیز باید آن تکذیب را به اطلاع وزارت امور خارجه [بریتانیا] برسانید و تأسف این دولت [= دولت آمریکا] را بابت انتشار چنین گزارش هایی ابراز دارید. شما همچنین باید ابراز دارید که هیچ تغییری در مواضع دولت [آمریکا] درباره مسئله ایران، که در تلگرام ۳۱۸۲ وزارت [خارجه آمریکا] به تاریخ ۱۶ اوت ساعت ۷ بعد از ظهر آمده ایست، داده نشده است.» (۱۷)

در ۲۳ اوت ۱۹۴۱، وزارت خارجه دستور کار مفصلی نیز برای مک موری، سفیر آمریکا در آنکارا، فرستاد:

۱ - در ۸ اوت، وزیر امور خارجه بریتانیا به سفیر ما در لندن اطلاع داد که نمایندگی های سیاسی بریتانیا و شوروی در تهران در ۱۶ اوت، همزمان یادداشت‌هایی با مضمون یکسان به دولت ایران تسلیم خواهند کرد مبنی بر اینکه دولت ایران باید بیدرنگ بخش اعظم اتباع آلمان را از خاک خود اخراج کند. آقای آیدن همچنین به سفیر ما گفته است که اگر وزیر مختار آمریکا در تهران اجازه یابد که به دولت ایران بگوید که به عقیده وی دیدگاه بریتانیا و روسیه حق و درست و ضروری است و دولت ایران باید آن را قبول و اجرا نماید، کمک بزرگی برای بریتانیا خواهد بود. وزری خارجه بریتانیا همچنین ابراز امیدواری کرده که سفیر کبیر ما در آنکارا نیز اجازه یابد که موافقت خود را با این اقدام به عنوان یک ضرورت، و نه اقدامی مخل و برهم زننده اوضاع سیاسی ایران، اعلام نماید.

۲ - پس از آن در ۱۶ اوت، وزارت [خارجه آمریکا] به وزیر مختار [آمریکا] در تهران فوراً دستور داد که به هیچوجه خود را با قضیه اعتراض و شکواییه دولتین بریتانیا و روسیه به ایران مرتبط نکند مگر اینکه مشخصاً دستوری در این باره برایش برسد؛ اما در عین حال به مقامات ایران بگوید که دولت آمریکا جداً میدوار است که دولت ایران همه اقدامات لازم برای جلوگیری از گسترش اقدامات نازی به داخل ایران را به عمل آورد و فعالیت نازی ها نتیجه اش جز فاجعه برای ایران نیست. به وزیر مختار اجازه داده شد که نمونه عراق و سوریه را در این رابطه خاطر نشان کند.

۳ - در همان تاریخ سفیر ما در لندن به اطلاع آقای آیدن رساند که وزیر مختار ما مایل به پیوستن به اعتراض و شکواییه مشترکی که در تهران در حال انجام شدن است نیست اما اجازه دارد که در صحبت با مقامات دولت ایران این موضوع را خاطر نشان آنها کند.

۴ - در ۲۱ اوت یونانید پرس گزارشی از لندن فرستاد که به صورت گسترده در اینجا پخش شد، حاکی از اینکه رئیس جمهور با هر اقدانی که بریتانیا و شوروی برای پاکسازی ایران از نفوذ نازی لازم و ضروری بدانند موافقت کرده است. علاوه بر این در این گزارش آمده است که مسئله ایران در مذاکرات بین رئیس

جمهور آمریکا و نخست وزیر برتانیای مورد مذاکره و حل و فصل و توافق قرار گرفته است. ۵- رئیس جمهور وزیر امور خارجه هر دو صحت درستی گزارش مزبور را تکذیب کرده اند. ۶- شما اختیار دارید که درگفت و گویا مقامات ترک از این اطلاعات به صورت آزاد استفاده کنید. (۱۸)

نمونه ای از گزارش های خبری درباره بحران قریب اوقوع

« ایرانیان در انتظار خط پایان » عنوان گزارشی است که آسوشتید پرس از تهران فرستاده است: تهران، ایران، ۲۲ اوت، آسوشتیدپرس. امروز دولت ایران پاسخ رسمی خود را به درخواست اخراج تکنیسین های آلمانی به وزیر مختار بریتانیا در تهران تسلیم کرد. منابع آگاه می گویند که پاسخ کتبی ایران، ماهیتاً شبیه به همان پاسخ شفاهی ای بود که بریتانیا آن را قانع کنند و رضا یتبخش ندانسته بود. ایرانی ها معتقدند که پایان را نزدیک است. را دیو تهران مارش نظامی پخش می کند، و ابیات از شاهنامه درباره تاریخ پنج هزارساله ایران می خواند. مارشی که از رادیو تهران پخش می شود. به طور سنتی، همان است که به هنگام اعزام نیرو به جبهه پخش می کنند. بر اساس دستور رسمی مرخصی سالانه ۱۰۷۲ تن از فارغ التحصیلان دانشکده افسری لغو شد و آنها برای ورود به صف و آغاز دوره خدمت خود به مناطق مرزی اعزام شدند؛ که هم اکنون ۱۲۰۰۰ نفر از نیروهای نظامی ایران در آن مناطق برای مقابله با حمله موضع گرفته اند. در میان افسران [اعزامی] شاهپور علی رضا، پسر دوم رضاخان پهلوی، شاه ایران، هم دیده می شود. شاه، از ارتش خواسته است که برای هر رقم « فداکاری و جانبازی » آماده باشند. دولت ایران اعلام کرد که خواست بریتانیا و روسیه برای اخراج تکنیسین های آلمانی صرفاً ظاهر سازی برای اجرای نقشه دو کشور برای حمله به ایران و ایجاد پل ارتباطی است که از طریق آن نیروهای انگلیسی بتوانند به نیروهای روس در جبهه جنگ آلمانی و روسیه به پیوندند. در پاسخ به ادعاهای انگلیس که ۳۰۰۰ آلمانی در سمت های کلیدی در ایران هستند،

پلیس ایران در بیانیه ای رسمی اعلام کرد که تنها ۶۴۰ نفر از اتباع نکور آلمان در ایران حضور دارند. گفته می شود در ۴۵ روز گذشته پنجاه نفر از این عده ایران را ترک کرده اند. گزارش شده است که دولت ایران در پاسخ خود تأکید کرده است که آمادگی دارد در پایان مدت قرار داد تکنسین های آلمانی شاغل در راه آهن دولتی و صنایع مخابراتی ایران، از تعداد تکنیسین های آلمانی در ایران بکاهد. گفته می شد که [ایرانی ها] اظهار کرده اند. ایران به عنوان یک قدرت بی طرف و مستقل نمی تواند بفهمد که چرا باید مجبور شود که خطر قطع روابط دیپلماتیک با آلمان را، که ممکن است در نتیجه اخراج دسته جمعی اتباع آلمان زایران روی بدهد، متحمل شود. ادوین اتل، وزیر مختار آلمان در ایران، به آلمانی هایی که به سبب شرایط اقلیمی نمی توانند در ایران بمانند و یا کار و کسب، روشن و مشخصی ندارند اعلام کرده که فوراً از ایران بروند. حدود ۶۰ آمریکایی در ایران هستند. بیشترشان پزشک و یا مبلغ مذهبی انجیلی هستند؛ اما دو نفر هم در بخش مونتاز ۹ فروند هواپیمای کورنیس، که قبل از گسترش تنش با بریتانیا به ایران فروخته شده کار می کنند. درباره همین مسئله، نیویورک تایمز گزارشی از آسوشیتد پرس با عنوان «راه سازش بسته است» نقل کرده است:

لندن، ۲۲ اوت، آسوشیتد پرس. امشب، رهبران بریتانیا، به گفته خود، فوریت و گریز ناپذیر بودن شرایط جنگی ای را ارزیابی و مرور کردند که در نتیجه آن ممکن است نیروهای روس و انگلیس به ایران اعزام شوند تا در جبهه نبرد مشترک با آلمان و جلوگیری از پیش روی قوای آلمان به سمت جنوب شرق، از انبارهای نفت (۱۹) در آسیای میانه حفاظت شود. روسیه اعلام کرده که اگر جواب [ایران] رضایت بخش نباشد، نیروهای روسیه و بریتانیا برای بیرون راندن آلمانی ها، از مرزهای ایران عبور خواهند کرد. گزارش های رسیده از خاور نزدیک حاکی از جریان حرکت ثابت نیرو و تجهیزات و زرهپوش های بریتانیایی از عراق به سمت مرزهای ایران است و با این حال، عده ای از منابع آگاه و بی طرف می گویند که انتظار ندارند که در صورتی که یادداشت رضایت بخش تلقی نشود، روس و انگلیس دست به اقدام فوری برضد ایران بزنند. آنها می گویند که در عوض، بریتانیا، به این امید که

گزارش حمله نظامی قریب الوقع شاید باعث شود که ایران به طور کامل به خواست بریتانیا تن دهد، ممکن است کمی صبر کند. منابع رسمی حاضر به حدس و گمان درباره محتویات یادداشت تهران نشدند. باین حال، گفته شد که هرامتیازی که ایران بده باید در برابر «فوریت و گریزناپذیری» شرایط جنگی ای سنجیده و ارزیابی شود که بریتانیا به منظور حفاظت از منابع گسترده شرکت نفت انگلیس و ایران تعیین کرده است. در لندن، نظر بر این است که این منافع با حضور عوامل و خرابکاران آلمان تهدید می شود. بریتانیا گفت در اینکه چه پاسخی به خواست بریتانیا رضایت بخش و قابل قبول است چه پاسخی غیر قابل قبول، هیچ ابهامی وجود ندارد و پاسخ غیر قابل قبول هر چیزی می تواند باشد. سفارت ایران در لندن امروز اظهار نظری پیرامون اوضاع نکرد. امشب تلفن سفارت «به درخواست صاحب خط تلفن» قطع بود. گفته شد که ویسکونت هالیفاکس، سفیر [بریتانیا] در واشنگتن، که امروز بایک فروند هواپیمای بمب افکن وارد انگلستان شد، نظر [موافق] آمریکا را درباره ایران و نفوذ آلمان در آن کشور را به دست آورده است. در محافل آگاه گفته می شود که پیشروی سریع آلمان در اکراین و ادعای پیروزی قاطع آلمان بر قوای روس در اطراف گومل (۲۰)، احتمالاً بر نحوه پاسخ ایران اثر گذاشته است. زمانی که در ۱۶ اوت یادداشت بریتانیا به ایران داه شد. فیلد مارشال کارفون روندشتت راه خود را به سمت رودخانه دنیپر کج کرده بود و فیلد مارشال فدرفون باک، پس از ادعای پیروزی گسترده در کناره دنیپر در گومل، به نظرمی رسید که آماده گرفتن ساحل شرقی رودخانه از روس ها بود. به نظر انگلیسی ها، این حرکت، اگر باموافقت با حرکت کوبنده مارشال فن روندشتت هماهنگ می شد، ای بسا که موجب می شد تا اواسط سپتامبر آلمانی ها در فاصله بسیار کوتاهی با قفقاز و مرزهای ایران قرار گیرند.

«نظر بریتانیایی ها در ایران درباره اتمام حجت (اولتیماتوم). درخواست لندن از تهران در انتظار رسیدن به خط پایان، تنش نزدیک است. خطر کوتاه می گویند نیروهای شاه مرز شوروی را ترک کرده اند. در جبهه بریتانیا هیچ تغییری گزارش نشده است.» آسوشتید پرس از تهران گزارش می دهد:

تهران، ایران، اسوشیتد پرس. همزمان با افزایش تنش بر سر دامنه حضور متخصصان آلمانی در ایران، سفارت بریتانیا در تهران امروز اعلام کرد که انتظار می رود اتمام حجتی از لندن به دولت ایران داده شود. با این حال در رابطه با اتحاد شوروی، کمی از وخامت اوضاع کاسته شده و منابع شوروی گزارش داده اند که ارتش ایران دوازده مایل از مرز قفقاز عقب نشسته است و این نشانه حسن نیت در تمایل به اجتناب از پیچیده تر کردن اوضاع مرزها تلقی شده است. با این حال، عقب نشینی مشابهی از مرزهای عراق و بلوچستان گزارش نشده است. انتظار می رود نیروهای بیتانیایی، در صورتی که اختلافات بالا بگیرد، از طریق مرزهای ایران با عراق و بلوچستان وارد جنگ شوند. مقامات رسمی می گویند که دولت ایران هراقدمی را برای تضمین دفاع از استقلال کشور به عمل آورده است اما آشکارا تلاش می کند که از تحریک قدرت های خارجی جلوگیری کنند. با این حال، گزارش های قابل اعتماد حاکی از آن است که پاسخ ایران به خواست بریتانیا و روسیه در مورد اخراج آلمانی ها بیانیه قاطع و بدون تغییری بوده حاکی از اینکه ایران، به عنوان یک کشور مستقل، خود تصمیم می گیرد که چه خارجیانی را اخراج کند. بر اساس گزارش ها در یادداشت ایران آمده است که دولت ایران مدتی طولانی است که سیاست اخراج خارجیانی را که ماندنشان در ایران لزومی ندارد. صرف نظراز ملیتشان، اجرا می کند. آلمانی های مورد اعتراض [بریتانیا و شوروی] در استخدام دولت هستند و در خدمات و صنایع کلیدی و مهم کار می کنند. اما نگرش ایران نسبت به خواست بریتانیا و روسیه این است که اگر به اینها اجازه داده شود که در ایران بمانند، این عده فقط می توانند در مقیاس کم و کوچک خرابکاری کنند. [و کار زیادی نمی توانند بکنند.] برخی محافل دیپلماتیک بی طرف بیشتر مایل اند که بگویند که بگویند که اگر این مسئله با زور حل و فصل شود، دلیل آن ضرورت نظامی برای بریتانیا و روسیه در ایجاد [پل] ارتباطی در جنوب غرب آسیا خواهد بود. ایرانیان ادعا می کنند که، به دلیل دقیق ترین کنترل پلیسی، گزارش های واصله از خارج در باره توطئه آلمان برای کودتا در ایران پوچ و بی اساس است و اعلام کرده اند که چنین گزارش هایی هرگز اثبات نشده است. ایرانیان در باره تحولات با آسودگی و خاطر

جمعی اظهار نظر می کنند.

«به عقیده بسیاری حمله به ایران نزدیک.» یونایتد پرس گزارش می دهد: لندن، ۲۳ اوت امشب ناظران آگاه گفتند که تنش میان بریتانیا و ایران به نقطه بحرانی رسیده و اگر تنش به نقطه شکست برسد احتمال مداخله نظامی می رود. پاسخ دولت تهران به تقاضای مشترک روس و انگلیس در باره اخراج «تکنیسین های آلمانی» از ایران، «نامطلوب و غیرقابل قبول» خوانده شد. [در گزارش آسوشیتد پرس آمده است که ایران با اخراج تعداد کمی از آلمانی ها در هر ماه موافقت کرده است...] پیروزی های اخیر آلمان در افریقا، به موضع و موقعیت متفقین درخوار نزدیک کمی نکرده است؛ گفته می شود که درخوار نزدیک، دولت های «فرار قابل اعتماد» به احتمال زیاد بیشتر تحت تأثیر دستاوردهای نظامی هستند تا تقاضا و وعده و وعیدها و تهدیدهای دیپلماتیک عامل دیگر، گزارش های مداوم از شرق اروپا است که آلمان در حدود دویست هزار نفر نیروی نظامی در بلغارستان در مرز ترکیه متمرکز کرده است. «ناظران هیچ امیدی نمی بینند.» در گزارش آسوشیتد پرس از آنکارا آمده است:

آنکارا، ترکیه، ۲۴ اوت، آسوشیتدپرس؛ امروز منابع دیپلماتیک آگاه و صلاحیت دارد در اینجا اعلام کردند که همه امیدها برای حل مسالمت آمیز اختلافات ایران با بریتانیا و روسیه در مورد خواست مشترک متفقین برای اخراج عوامل آلمان، عملاً از بین رفته است. این منابع که در تماس مستقیم با تهران هستند، گفتند که انتظار دارند نیروهای انگلیسی احتمالاً شوروی تا یک هفته دیگر به ایران حمله کنند. بنابراین دریای خزر در چشم انداز جنگ قرار می گیرد. گفته می شود که افسران ایرانی، با نیروی دفاعی در مجموع در حدود ۱۵۰,۰۰۰ نفر، بر دو حرکت انتقال نیرو از طرف عراق اشغال شده به دست بریتانیا پیش دستی کرده اند. اینکه آیا روس ها، که مشغول نبرد با آلمان هستند، نیز تمایل به شرکت در هر گونه اشغال نظامی ایران دارند هنوز در اینجا معلوم نیست. اما جاده های قفقاز به ایران باز است و آب و هوا هم بسیار عالی گزارش شده است. ناظران سه هدف احتمالی برای جمله نظامی مشترک بریتانیا و شوروی به ایران مشخص کرده اند: اول، ایجاد راه ارتباطی برای رساندن

کمک های انسانی و تجهیزاتی و تسلیحاتی بریتانیا به ارتس سرخ؛ دوم، بستن راه پیشروی احتمالی نازی ها به طرف عمق خاک شوروی از طریق دورزدن سواحل خزر در صورت شکست دفاع شوروی در برابر آلمان در کناره دریای سیاه و رودخانه دنیپر؛ و سوم، حفاظت و حمایت از ثروت های اقتصادی خاورمیانه و هندوستان در برابر حمله آلمان. به چهل آمریکایی در تهران نیز هشدار داده شده که در صورت بروز هرگونه اغتشاش و نا آرامی در کوتاه ترین مدت در بیرون شهر تجمع کنند. (۱)

توضیحات و مآخذ

۱ - محمد قلی مجد «شهریور ۱۳۲۰: اسرار حمله متفقین به ایران» ناشر: موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران مترجم: علی اکبر رنجبرکرمانی، ۱۳۹۶، صص ۲۹۳ - ۳۱۶

پی نوشت:

- ۱ - تلگرام ۱۳۸۰۳ / ۱۹۳۹ / EW 0011 / 740، 3511
- مراسله ۱۱۸۴ و ضمیمه ۱۳۸۰۳ / ۱۹۳۹ / EW ۰۰۱۱، ۷۴۰،
- ۳- تلگرام ۱۴۰۵ / ۱۹۳۹ / 92، 740، EW 0011
- ۴- تلگرام ۱۴۱۱۶ / ۱۹۳۹ / 95، 740، EW0011
- ۵ - در قرارداد ۱۹۱۹ و ثوق الدوله (نخست وزیر) صارم الدوله (وزیرداری) و نصرت الدوله وزیر خارجه از طرف انگلیس رشوه دریافت کرده بودند.
- ۶ - یادداشت ۱۳۸۰۳ / ۱۹۳۹ / EW 0011، 740
- ۷ - دستور کار ۱۳۸۰۳ / ۱۹۳۹ / 3182، EW 0011، 740
- ۸ - دستور کار ۱۴۱۲۱ / ۱۹۳۹ / 64، EW 0011، 740
- ۹ - تلگرام ۱۴۱۲۱ / ۱۹۳۹ / 96، EW 0011، 740
- ۱۰ - تلگرام ۱۹۸۹، ۰۰۱۱، ۷۴۰، EW 1939 / 14205
- ۱۱ - دستور کار ۶۷، ۰۰۱۱، ۷۴۰، EW 1939 / 14121
- ۱۲ - جالب است که سفیر امریکا در چند سطر پیش می گوید هنوز پاسخ کتبی نیامده است. همه می دانند که در حقوق بین الملل در این گونه مواقع همان پاسخ کتبی است که می تواند مستند اقدامات مواضع بعدی قرار گیرد، اما وزیر مختار بریتانیا هنوز جواب را دریافت نکرده خبر می دهد که پاسخ برای بریتانیا غیر قابل قبول است. در اینجا دو حدس، یا بهتر. دو تفسیر می توان ارائه کرد. یا وزیر مختار بریتانیای کبیر! می خواه به نخست وزیر و وزیر امور خارجه ایران بفهماند که از

پاسخ کتبی که قرار است به ایران داده شود با خبر است و می داند که در سطوح بالای ایران چه می کند و در واقع دارد قدرت اطلاعاتی خود را به آنها نشان می دهد و یا اساساً می خواهد به مسئولان ایرانی حالی کند که پاسختان هرچه باشد، ولو موافقت با درخواست دولتین، برای بریتانیا «غیر قابل قبول» (!) است؛ یعنی حمله حتمی است و برو برگرد ندارو انسان بی اختیار یا داستان گرگ و برافونتن می افتد. البته هردو گمان می تواند درعین حال درست باشد. عقیده وزیر مختار آمریکاکه بعداز گزارش سخنان وزیرمختارانگلیس می نویسد که چند روز دیگر حمله می شود تقویت کننده حدس دوم است.

۱۳ - تلگرام ۱۴۲۷۸ / ۱۹۳۹ / 99, 740, 1100 EW

۱۴ - تلگرام ۱۴۲۸۰ / ۱۹۳۹ / 101, 740, 0011 EW

۱۵ - تلگرام ۱۴۲۷۹ / ۱۹۳۹ / 100, 740, 0011 EW

۱۶ - دستور کار ۱۳۸۰۳ / ۱۹۳۹ / 71, 740, 0011 EW

۱۷ - تلگرام ۱۳۸۰۳ / ۱۹۳۹ / 3352, 740, 0011 EW

۱۸ - دستور کار ۱۳۸۰۳ / ۱۰۳۹ / 147, 740, 0011 EW

۱۹ - بامیدان نفتی اشتباه نشود. منظور همان انبارهای نفت استخراج شده و تصفیه شده و آماده مصرف است.

۲۰ - گومل بزرگترین شهر بلاروس

یادداشت

۱ - در مراسله ای به تاریخ ۱۷ ژوئن ۱۹۲۵، موری، کاردار وقت آمریکا در تهران، می نویسد: «به نظر می رسد ایران حداقل در تهدید است که با وضعیتی شبیه به سال های ۱۹۱۷ و ۱۹۱۸ رو به روشود؛ که در نتیجه خشکسالی و نیز هجوم ارتش های بیگانه دچار قحطی ای شد که بر اثر آن یک سوم جمعیت ایران از بین رفت.» (مراسله ۵۰۱۸، ۸۹۱، ۱۱۵) برای جزئیات بیشتر نک:

Mohammad Gholi Majd

The Great Famine and Genocide in Persia, 1917-1919. Lanham, MD:

University Press of America, 2003

فصل چهارم

حمله نیروهای شوروی و انگلیس به ایران

خاطرات محمد ساعد: ملاقات در کاخ کرملین با مولوتف

روزی که به ملاقات وبا چسلاو موتولف نخست وزیر شوروی در کاخ کرملین رفتم اوبه من گفت اگر مایل باشید می توانید با استالین معارفه و ملاقات به عمل آورید چون اوهم اکنون در دفتر کار خود حضور دارد. تا آن موقع من با اسنالین ملاقات ننموده بودم. برای این که استالین صاحب مقام رسمی و دولتی نبوده است تا سفرای خارجی مقیم مسکو از او ملاقات به عمل آورند. استالین فقط سمت دبیر کلی حزب کمونیست شوروی به عده داشت. ریاست شورای وزیران اتحاد جماهیر شوروی با مولوتف بوده است و کمیسر امور خارجه شوروی نیز لیتوینف بود.

روز قبل استوارنامه های خود به کالینین صدر هیأت رئیسه شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی تسلیم داشته و طبق معمول به ملاقات مولوتف نخست وزیر آن کشور رفته بودم. موتولف در خلال مذاکرات خود یادآور شد که دفتر کار اسنالین در همین کاخ (کاخ کرملین) قرار دارد وهم اکنون می توانید شخصاً با ایشان ضمن معارفه و آشنایی ملاقات به عمل آورید. ملاقات با اسنالین در محیط گرم و صمیمانه صورت گرفت و مولوتف نیز در این ملاقات حضور داشت. استالین با وجودی که مقام رسمی دولتی نداشت و امور حزب را سرپرستی می کرد ولی مرد مطلق العنان روسیه شوروی به حساب می رفت.

جوکاشویلی اولین نام استالین

اولین بار که نام استالین را شنیده بودم سالها قبل از انقلاب بوده است. من در تفلیس اقامت داشتم و کنسول ایران در گرجستان بودم و گرجستان هم مانند سایر نقاط رئیسه آن روز وضع آرامی نداشت. هر اقدامی علیه دولت مرکزی ورژیم امپراطوری روسیه صورت می گرفت و هر میتینگ و تظاهرات و دموستراسیونی که برپا می گردید وی تشنج به وجود می آمد، در شهر تفلیس شایع می شد که رهبری این تظاهرات یا شخصی به نام «جوکاشویلی» می باشد که از اهالی قصبه گوری واقع در نزدیکی تفلیس است. یکی از روزها خبر بسیار مهمی به سرکنسولگری ایران در گرجستان رسید دایربر این که پانصد هزار منات طلا هنگام انتقال از بانک تفلیس به خزانه دولتی آن شهر به سرقت یافته است. پانصد هزار منات طلا در آن روز پول قابل توجهی بود و امروز هم معادل میلیونها دلار می باشد. این پول را باکالسکه و با مراقبت خاص مأمورین مسلح از بانک تفلیس به خزانه انتقال می دادند که ناگهان در وسط شهر بمبی ترکید و عده ای غیرنظامی به کالسکه هجوم آورده و پانصد هزار منات طلا را به سرقت بردند. هدف از سرقت پانصد هزار منات طلا را به سرقت بودند. هدف از سرقت پانصد هزار منات طلا جنبه سیاسی داشت و استفاده های شخصی در آن ملحوظ نبوده است. پانصد هزار منات طلا را از این نظر با مهارت و تردستی و در روز روشن و در وسط شهر پر جمعیت تفلیس سرقت کرده بودند تا به مصارف پیشبرد انقلاب قریب الوقوع کمونیستی برسند. عاملین سرقت پانصد هزار منات طلا در همان لحظاتی که کیسه های محتوی سکه های طلا به سرقت رفت، شناخته شده بودند و در راس آنها همان شخصی قرار داشت که بارها نام او را شنیده بودیم چون او هرگونه تظاهرات ضد دولتی را رهبری می کرد. او جوکاشویلی بود که بعداً به نام استالین موسوم شد.

ناگفته نگذاریم لنین هم سالها قبل از انقلاب کبیر نام «اولیانف» داشته است و نام فامیل تروتسکی هم «برونشتین» بوده است. استالین به معنی چکش و لنین معنی سنگ محکم می باشد.

در هر حال استالین را در آن روز در کاخ کرملین ملاقات نمودم و نظر به این که هنوز آتش جنگ در جهان شعله ور نشده بود، بالطبع صحبت من و استالین در اطراف صلح و استحکام روابط دولتین ایران و شوروی و بده است.

استالین به ریاست دولت منصوب شد

چندی بعد که وقوع جنگ در جهان حتمی الوقوع اعلام شد، استالین علاوه بر دبیرکلی اول حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی، ریاست شورای وزیران اتحاد شوروی را هم به عهده گرفت و متولف را به عضویت کابینه خود در آورد و به کمیسیری امور خارجه منصوب کرد و در نتیجه لیتوینف کمیسر امور خارجه در کابینه مولوتف کنار رفت و راه هم برای عقد قرارداد دوستی با دولت آلمان نازی هموار شد. چون لیتوینف پس از قبول عضویت حزب کمونیست گرد مسایل مذهبی نبوده است. وقتی مسلم شد دوستی آلمان نازی با اتحاد جماهیر شوروی پایدار نخواهد بود من و برخی از دیپلماتهای خارجی مقیم مسکو کاملاً احساس می کردیم یک برخورد نظامی شدید بین دو دولت بعید ولی به درستی معلوم نبود جنگ بین دو کشور چه وقت آغاز خواهد شد.

نتیجه سیاست بی طرفی ایران برای مولوتف

تمام نگرانی من وضع سیاسی ایران و تزلزل اوضاع و نقض بی طرفی ایران بوده است. چون پس از شروع جنگ جهانی دوم دولت ایران اعلام بی طرفی داده بود و مراتب هم به سفرای ایران در خارج ابلاغ گردید تا در نزد مقامات کشورهای که در آن کشورهای جهان کاملاً تفهیم نمایند. این سیاست را من در ملاقاتهای خود با

مولوتف کمیسر امور خارجه شوروی و دیگر مقامات سیاسی آن کشور به وضوح روشن نمودم و اتفاقاً مورد استقبال بسیار هم واقع شد ولی تیره شدن روابط آلمان نازی با شوروی و آغاز جنگ بین دو کشور رفته رفته سیاست بی طرفی ایران در نزد مقامات متفقین مفهوم خود را از دست میداد و وجود جمعی از کارشناسان آلمانی و ایتالیایی در ایران دست آویزی برای نقص بی طرفی دولت ایران شده بود.

پیشنهاد برای جلوگیری از رفع خطر

چند ماه قبل از حادثه سوم شهریور ۱۳۲۰، من خطراتی را برای ایران کاملاً حس می کردم و به همین جهت تلگراف رمزی از مسکو به تهران مخابره کرده و از وزارت امور خارجه درخواست نمودم تا برای اظهار مطالب لازم و ضروری به طور موقت وارد ایران شده، بلافاصله هم به مسکو مراجعت نمایم. من قصد داشتم مسایل را برای دولت بخصوص شاه تشریح نمایم تا راه چاره اندیشیده شود ولی در جواب تلگراف من تلگرافی از وزارت خارجه ایران از مسکو رسید که نظر به لزوم اقامت شما در مسکو مطالب ضروری را می توانید گزارش بدهید.

اولین تلگراف رمز که درباره وقوع حوادثی در ایران در وزارت امور خارجه مخابره کردم و برای جلوگیری از وقوع این حادثه چاره اندیشی نمودم یک ماه قبل از سوم شهریور ۱۳۲۰ بوده است. من در این تلگراف راه چاره نشان دادم پیشنهاد کردم برای این که هرگونه ادعایی خنثی نمایی و هراتهامی را از خود دورسازیم بهتر این است تمام کارشناس آلمانی و ایتالیایی را ایران مرخص کنیم و به هریک از آنها حقوق سه ماه را پرداخت نماییم و هر موقعی که کارشناسان مزبور قصد عزیمت از ایران را دارند لحظه حرکت یک دسته گل نیز به همسران آنها بدهیم تا ضمناً با خاطره خوشی ایران را ترک نمایند و بدین ترتیب هم به طور عاقلانه اقدام به مرخص کردن کارشناسان فنی محور نموده ایم و هم اینکه جواب متفقین را که مرتباً سخن از وجود عمال آلمانی و ایتالیایی در ایران به میان می آورند عملاً داده ایم و بدین ترتیب از بهانه های آنها جلوگیری نموده ایم.

در اینجا لازم می‌دانم حقیقتی را افشا نمایم تا خوانندگان وقوف بیشتری نسبت به مسأله ایران که منجر به حادثه شهریور ۱۳۲۰ گردید پیدا شود.

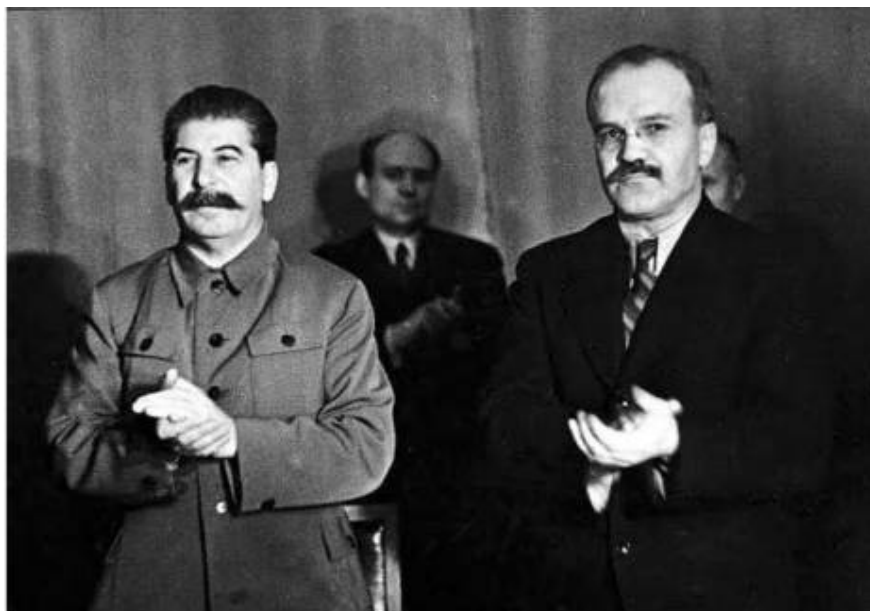
مذاکره با مولوتف و دکانازوف

در مذاکرات با مقامات اتحاد شوروی مخصوصاً با مولوتف کمیسر امور خارجه و دکانازوف قائم مقام کمیسر امور خارجه شوروی کاملاً متوجه می‌شدم که مقامات شوروی ضمن این که وجود کارشناسان آلمانی را در ایران خطری برای سرحدات جنوبی کشور خود می‌دانند خیلی میل هم ندارند سرانجام تصمیم به عمل حاد و غیرمنتظره ای بگیرند و در اتخاذ این تصمیم هم با یکی از کشورهای بزرگ شریک باشند. در یکی از ملاقاتهایی که با دکانازوف داشتم به او گفتم برهم زدن آرامش و امنیت ایران در درجه اول به ضرر دینای آزاد می‌باشد و مخصوصاً تأکید می‌کردم کارشناسان آلمانی و ایتالیایی که در ایران اقامت دارند عموماً کارشناسان فنی می‌باشند. این توضیح را من در جواب دکانازوف داده بودم که به من خاطر نشان ساخت و حتی یک بار به طور صریح گفته بود ما قول و قراری که با متفق جنگی خود، دولت انگلیس گذاشته ایم به علت مسؤلیت خاص و مشترکی است که در جنگ داریم بنابراین چرا دول ایران اقدام به اخراج اتباع آلمانی و سایر کشورهای محور به عمل نمی‌آورد؟ انگیزه من در مخابره تلگراف به ایران و پیشنهاد در مورد خاتمه خدمت کارشناسان آلمانی و ایتالیایی در نتیجه تماس حضوری با مقامات وزارت امور خارجه شوروی و مذاکره با آنها و اطلاع از نظرات دولت شوروی در مورد مسأله ایران پیدا شده بود که در خلال مذاکرات استنباط نمودم که تصمیماتی در مورد ایران اتخاذ شده و یا در آینده نزدیک اتخاذ خواهد شد.

احضار به کرملین در نیمه های شب

ساعت یک بعد از نصف شب سوم شهریور ماه [۱۳۲۰] به وقت مسکو، تلفن کاخ بیلاقی سفارت ایران به شدت زنگ زد. سفارت ایران در مسکو مانند سفارت شوروی در تهران دارای سفارت بیلاقی است. باقی بیلاقی سفارت ایران بزرگتر از کاخ بیلاقی سفارت شوروی در زرگنده است. این باغ که ده هکتار مساحت دارد در شش فرسنگی مسکودر دهکده ای موسوم به «بولشورو» واقع است و به قدری زیبا و خوش آب و هوا است که نظیر ندارد.

باغ بیلاقی سفارت ایران متعلق به عموی حمید سیاح بود که در زمان سفارت پاکروان به دولت ایران فروخت. این باغ بزرگ که در میان جگل سر سبز و خرمی قرار دارد منظره زیبایی به وجود آورده است و سفرای ایران در شوروی تابستانها را در این باغ زیبا به سر می برند و از آب و هوای آن استفاده می کنند. من روزها برای کار سفارت به مسکو می آمدم و عصرها را به بولشوو می رفتم تا از بمباران شهر مسکو مصون باشم. ساعت یک بعد از نیمه شب که تلف سفارت به صدا در آمد من در خواب بودم و مانند همیشه تلفن در اتاق خواب من قرار داشت. فوراً گوشی تلفن را برداشتم و از آن طرف سیم، رییس اداره خاورمیانه وزارت امور خارجه شوروی. بزبان روسی از من درخواست کرد بلافاصله در کاخ کرملین با مولوتف وزیر امور خارجه ملاقات نمایم. چون مطلب مهمی در پیش است که باید به اطلاع شما برسانند. فوراً لباس پوشیده و آماده حرکت شدم. شوفر سفارت که در یکی از اتاقها مشغول استراحت بود بیدار شد و اتومبیل را آماده حرکت نمود. اتومبیل حامل ما بدن این که چراغهای خود را از ترس طیارات آلمانی روشن نماید، آهسته آهسته به جانب مسکو حرکت کرد. هر چند قدم اتومبیل توقف می کرد و ما خود را افسران و سربازان روسی معرفی می کردیم و باز اتومبیل به حرکت در آمد و بالاخره بعد شش فرسنگ راه را که در مواقع عادی در مدت یک ساعت طی می کردیم آن شب دوساعت و نیم طول کشید تا توانستیم به



استالین — مولوتوف

کاخ کرملین برسیم. آقای اعتصامی مستشار سفارت هم همراه من بود. ساعت سه صبح بود که ما وارد کاخ کرملین شدیم. وقتی که وارد کاخ کرملین شدیم به اتاق مولوتف راهنمایی و پس از مختصر احوالپرسی و بیان مقدمه‌ای از اوضاع جهانی و این‌که اقامت اتباع آلمان در ایران که اغلب آن‌ها جاسوس می‌باشند خطرانی برای سرحدات جنوبی شوروی ایجاد کرده، بدین جهت نیروهای ما در همین ساعت از مرزهای ایران گذشته‌اند. مولوتف آن‌گاه متن یادداشت حمله قشون شوروی به ایران را که به عنوان من صادر شده بود به شرح زیر خواند)

تذکاریه دولت شوروی

«تاریخ: ۳ شهریور ۱۳۲۰

وزارت خارجه

کمیساریای ملی امور خارجه با نهایت توقیر از طرف دولت شوروی مراتب زیر را به استحضار دولت ایران می‌رساند:

دولت شوروی نظربه احساسات مودت آمیزنسبت به ملت ایران و به پاس حاکمیت این کشور، همواره سیاستی مبتنی بر استحکام روابط دوستانه بین دولت اتحاد جماهیر شوروی و ایران تعقیب نموده و مساعی بسیاری در راه ترقی و پیش رفت کشور ایران به کار برده است.

این سیاست دوستانه اتحاد شوروی درباره ایران در اسناد خیلی مهم از قبیل یادداشتهای شوروی مورخ ۱۴ ژانویه ۱۹۱۸ و ۲۶ ژوئن ۱۹۱۹ راجع به اساس سیاست شوروی نسبت به ملت ایران، و همچنین در چندین عهد نامه و قرارداد منعقد میان اتحاد جماهیر شوروی و ایران نمایان می‌باشد. در پایه کلیه این معاهدات و قرار دادها بین اتحاد شوروی و ایران اصل تزلزل ناپذیر احترام به استقلال و تمامیت ایران قرارداد.

برطبق این اصول دولت شوروی در یادداشت ۱۴ ژانویه ۱۹۱۸ خود اعلام داشت که کلیه قراردادهایی که به هر اندازه حقوق ملت ایران را در مورد یک زندگانی آزاد مستقل محدود سازد، از درجه اعتبار ساقط می‌داند.

دولت شوروی کلیه پرداختهای دولت ایران را که نتیجه تعهدات دوره تزاری بوده ابطال و از هرگونه مداخلات در درآمدهای ایران خود داری نموده است، حق قضاوت کنسولی را که به موجب آن اتباع روس تابع دادگاههای ایران نبودند، به کلی لغو کرد، زیر این کیفیت برای ایران جنبه ننگین داشت و با اصل حاکمیت دولت ایران منطبق نبود.

دولت شوروی به موجب همین سند، تعهد کرد یک سلسله بنگاههایی که دولت روسیه سابق ایجاد کرده بود، به اختیارمان ایران قرار دهد. پس از چندی نیز به همین ترتیب عمل کرد و خط تلگرافی مشهد، سیستان، تلگراف ناحیه استرآباد - راه انزلی - تهران و دو راهی که به روسها در ظرف سالهای ۱۹۱۸ - ۱۹۱۴ ساخته شده بود با تمام متعلقات آن، تأسیسات بندری انزلی، کارخانه برقرق و ابنیه و غیره، خط راه آهن جلفا - تبریز و رشته فرعی آن به سمت صوفیان با تمام متعلقات آن از ابنیه و آلات و افزار، و همچنین تأسیسات پستی روس و خطوط تلگرافی و تلفنی و غیره را به دولت ایران واگذار کرد. در همان موقع به موجب حکم دولت شوروی بانک استقرای روس با تمام دارایی منقول و غیر منقول خود به ملت ایران واگذار شد. به موجب همین اسناد (۱۴ ژانویه ۱۹۱۸ و ۲۶ ژوئن ۱۹۱۹) دولت شوروی درکمال وضوح ثابت کرد که خاضع است بدون هیچ گونه غرض و نظری در ایجاد وسایل رفاه سیاسی و اقتصادی ایران کمک کند.

مطابق معاهده ایران و شوروی مورخ ۲۶ ژانویه ۱۹۲۰ دولت شوروی کلیه معاهدات و قرار دادهای منعقد میان دولت روسیه تزاری و دولت ایران را که منافی حق حاکمیت یاران بود، نقض و از درجه اعتبار ساقط دانسته و از استقاده از جزایر واقع در نزدیک کرانه شهرستان استرآباد صرف نظر کرده است. در همان حال دولت شوروی از کلیه حقوق خود نسبت به وجوهی که دولت تزاری به دولت ایران قرض داده، چشم پوشید. همچنین از حقوق خود نسبت به درآمدهای

کشور، که وثیقه قرضهای مزبور بوده است صرف نظر کرده است. دولت شوروی ساختمانهای مندرجه در یادداشت ۱۹۱۹ خود را مجانا در اختیار ملت ایران قرارداد. به علاوه خط راه آهن صوفیان - دریاچه ارومیه را با تمام وسایط نقلیه و دارایی آن و همچنین کلیه لنگرگاهها، انبارها، کشتی و قایق و وسایل نقلیه دیگر در دریاچه ارومیه را واگذار کرد. با تمام این کیفیات، در ظرف چندین سال تسهیلات اساسی در زمینه ترقی اقتصادی ایران، مخصوصاً به شهادت عهد نامه تجارتي بين دو کشور، (۳ ژوئیه ۱۹۲۴) اعطا نمود. به موجب همین عهد نامه برای صدور و ورود کالاهای شوروی و ایران تسهیلاتی جهت ایران فراهم گردید.

باین حال دولت شوروی و همچنین دولت ایران در هنگام بستن عهد نامه اساسی میان دو کشور مورخ ۲۶ ژانویه ۱۹۲۱، در کمال خوبی اشکالاتی را که در طریق تحکیم روابط دوستانه میان دو کشور موجود بود، تشخیص داده و پیش بینی کردند که خاک ایران ممکن است از طرف عناصر مخالف با اتحاد جماهیر شوروی مورد استفاده قرار گرفته و ایران را برای حمله به اتحاد شوروی مرکز عملیات خود قرار دهند. برای رفع این مخاطره در ماده شش معاهده ایران شوروی چنین پیش بینی شده بود:

«طرفین معظمین متعاهدین موافقت حاصل کردند که هر گاه ممالک ثالثی بخواهند به وسیله دخالت مسلحه سیاست غاصبانه را در خاک ایران مجری دارند یا خاک ایران را مرکز حملات نظامی بر ضد روسیه قرار دهند و اگر ضمناً خطری سرحدات دولت جمهوری اتحادی شوروی روسیه خودش نتواند این خطر را رفع نماید دولت شوروی حق خواهد داشت قشون خود را به خاک ایران وارد نماید تا اینکه برای دفاع از خود اقدامات لازمه نظامی را به عمل آورد دولت شوروی روسیه متعهد است که پس از رفع خطر بلادرنگ قشون خود را از حدود ایران خارج نماید.»

دولت شوروی بدین ترتیب وبا رضایت کامل دولت ایران، دفاع منافع اتحاد جماهیر شوروی و ایران را، در صورت وجود خطر مذکور در عهد نامه ۱۹۲۱، بر عهده گرفته و در همان حال تعهد خود را دایر به خارج کردن قشون خود از خاک ایران به محض اینکه خطر مرتفع شود تأیید می نماید.

به طوری که اطلاع دارند در مدت بیست سالی که معاهده ۱۹۲۱ به قوت خود باقی بود، دولت شوروی لازم ندیده است که برای دفاع منافع خود متوسل به ماده ۶ معاهده ۱۹۲۱ گردد. ولی در این اواخر، و مخصوصاً از آغاز تعرض خیانت کارانه آلمان هیتلری به دولت اتحاد جماهیر شوروی، فعالیت شوروی، فعالیت خصمانه دستجات فاشیست آلمانی که در سرزمین ایران توطئه می نمایند، جنبه تهدید آمیزی به خود گرفته است.

عمال آلمانی فاشیزم آلمان از قبیل فون راوانویچ، گاموتا، میر، ویلهم سانوف، گوستاو بورا، هنریشش کلینگر و تراپ و دیگران در زیرنقاب مستخدمین تجارتخانه های آلمانی مانند آ.ا.گ، فرشتال، هاربر، ارتل، شیشو، لن، اکنون در فعالیت خرابکاری خود به حد اعلی رسیده و دستجات تفرقه و آدم کشی (ترور) ایجاد کرده اند. از یک طرف آنها را برای اعزام به آذربایجان شوروی و قبل از همه به بادکوبه، ناحیه عمده نفت خیز شوروی، و به ترکمنستان شوروی حاضر کرده و از طرف دیگر برای تمهید یک کودتای نظامی در ایران آماده ساخته اند.

رئیس شعبه جاساسی و آلمان در تهران گامو تای آلمانی با معاون خود میر، مستخدمین کمپانی مرسدس، که اخیراً از عراق وارد شده اند، به این عملیات اشتغال دارند. دسته عمال آلمانی که به وسیله این اشخاص و زیر نظر سفارت آلمان در تهران تشکیل شده است مشغول ایجاد دستجات مسلح در یک سلسله از نقاط مرزی ایران هستند و قرار است این دستجات به بادکوبه و سایر نقاط منطقه مرزی شوروی، برای تنظیم آتش سوزیها و انفجارها در خاک اتحاد جماهیر شوروی اعزام گردند.

عمال آلمانی در چندین نقطه ایران انبارهای اسلحه و مهمات در اختیار خود دارند. مخصوصاً در بخش شمالی ایران، در اطراف میانه، بیش از پنجاه تن مواد محترقه برای مقاصد خیانت کارانه خود جمع آوری کرده اند. به عنوان شکار در اطراف تهران به همدستان خود از اتباع آلمان، تعلیمات و تمرینات نظامی می دهند. پنجاه و شش تن عمال جاسوسی آلمان به نام مهندس و کارشناس وارد بنگاههای نظامی ایران شده اند. از میان این دسته کسانی که نقش عمده باری می کنند عبارتند از: نماینده تجارتخانه آلمانی فریدریچ کروپ در ایران، آرتل جاسوس آلمانی خیلی مشهوری

است. معاون اوکوکین، مستخدم دفتر ایران - دکیرس در بندر پهلوی، - ولف آلمانی که ضمناً رئیس شعبه جاسوسی آلمان در شمال ایران و در کناره دریای خزر است. این عمال آلمانی در اقدامات جنایت کارانه خود در کمال وقاحت و به طرز خیلی خشن کمترین رعایت احترام حق حاکمیت ایران را ننموده، سرزمین این کشور را تبدیل به میدان تهیه مقدمات برای حمله مسلح علیه اتحاد شوروی کرده اند.

وضعی که در نتیجه کیفیات گفته شده در بالا، در ایران ایجاد شده است خطر فوق العاده را آشکار می سازد، و همین مسأله دولت شوروی را وادار می کند فوراً به کلیه اقداماتی که نه تنها حق دارد بلکه وظیفه دارد، به نام دفاع خود با انطباق کامل با ماده ۶ معاهده ۱۹۲۱ به عمل دآورد، مبادرت ورزد. از آغاز حمله آلمان به دولت اتحاد جماهیر شوروی تاکنون، دولت شوروی در سه نوبت در تاریخهای ۲۶ ژوئن، ۱۹ ژوئیه و ۱۶ اوت سال جاری توجه دولت ایران را به فعالیت مفسدت آمیز و مخفیانه عمال آلمانی در ایران جلب کرده است. در ۲۶ ژوئن سال جاری دولت مخفیانه عمال آلمانی در ایران جلب کرده است. در ۲۶ ژوئن سال جاری دولت شوروی به اعلیحضرت شاهنشاه ایران اطلاع داد که دولت شورائی اطلاعات دقیق راجع به کودتایی که آلمانیه در ایران تهیه می بینند، دارد.

در ۱۹ ژوئیه سال جاری دولت شوروی به اتفاق دولت بریتانیا کبیرمحداً موضوع خاتمه دادن به فعالیت خصمانه آلمانیها را در نزد دولت ایران طرح کردند و اطلاع دادند اغتشاشاتی که موجب تهدید منافع خود ایران و منافع کشورهای همسایه می باشد، در کار تهیه شدن است. به همین جهت دولت شوروی و همچنین با مصالح اتحاد شوروی و بریتانیا کبیر وفق نمی دهد.

بالاخره در ۱۶ اوت سال جاری دولت شوروی و دولت بریتانیا کبیر برای بار سوم در نزد دولت ایران لزوم اتخاذ تدابیر فوری را برای خاتمه دادن به فعالیت عمال آلمانی در ایران، که برخلاف منافع ایران و منافع اتحاد شوروی و بریتانیا کبیر می باشد، عرضه داشته و مجدداً اصرار ورزید که هرچه زودتر آلمانیها را از ایران اخراج کنند.

بدین ترتیب دولت شوروی سه مرتبه ایران را از خطری که منافع آن دولت و همچنین دولت اتحاد جماهیر شوروی و بریتانیای کبیر را تهدید می نمود، به منظور اتخاذ تدابیر لازم، آگاه ساخته است.

دولت ایران متأسفانه از اتخاذ تدابیر برای خاتمه دادن به اغتشاشاتی که عمال آلمانی در خاک ایران طرح کرده اند امتناع نموده و بدین وسیله آنها را در اقدامات جنایتکارانه خود تشویق کرده است. بنابراین دولت شوروی مجبور شده است اقدامات لازم را به عمل آورده و فوراً حقی را که به موجب ماده ۶ معاهده ۱۹۲۱ احراز نموده است فعلیت دهد، یعنی قوای خود را موقتاً به منظور دفاع خود داخل خاک ایران کند.

اطمینان می دهد که این اقدامات به هیچ وجه بر علیه ملت ایران نیست و دولت شوروی هیچ گونه قصدی نسبت به تمامیت ارضی و استقلال کشور ایران ندارد. تدابیر نظامی که دولت شوروی اتخاذ نموده منحصرأً متوجه خطری است که از فعالیت خصمانه آلمانیها در ایران ایجاد شده است، و همین که این خطر تهدید کننده منافع ایران و دولت اتحاد جماهیر شوروی رفع شود، دولت شوروی طبق تعدی که به موجب عهد نامه ایران و شوروی (۱۹۲۱) نموده است بلافاصله قوای خود را از خاک ایران خارج خواهد کرد.»

پاسخ به مواوتف

یادداشت را با دقت گوش داده پس از اینکه تمام شد به آقای مولوتف جواب دادم: «اولاً اتباع آلمانی در ایران زیاد نیستند و کمتر از ۶۰۰ نفر بوده و علاوه بر این دولت در تهیه مقدمات احراج آنها برآمده است و ثانیاً شما که موضوع را به قرارداد ۱۹۲۱ متوجه می کنید، تقاضای شما هیچ تطبیق نمی کند چون قشون خارجی در ایران نیست که امنیت مرزهای شوروی به خطر بیافتد و این اقدام مخالف سیاست دولت شوروی است که همیشه پای بند دوستی و صمیمیت با دولت ایران بوده و دائماً روابط حسنه باهم داشتیم و اگر امر بدهید قشون شوروی به سرحدات ما تجاوز نکنند و

متوقف بشوند دولت ایران در اخراج اتباع آلمان تسریع خواهد کرد اینکه تقاضا فرمودید قشون ایران در برابر قشون شوروی مدافعه ننماید، معقول نیست چون وظیفه سربازی آنها است.» متأسفانه حرفهای من در آقای مولوتف مؤثر نشد و گفت: «همان طوری که در یادداشت نوشتیم حمله قشون ما به عنوان تجاوز نیست و برای جلوگیری از فعالیت اتباع آلمان است و نسبت به ایران هیچ خصوصی نداریم.»

گزارش به تهران

من جریان مشروح دعوت به وزارت امور خارجه شوروی در ساعت دو و نیم بعد از نصف شب سوم شهریور را برای وزارت امور خارجه تهیه نمودم و چون بین ایران و شوروی حالت جنگ برقرار شده بود گزارش خود را تهیه کردم ولی می دانستم تلگرافخانه مسکو با تهران که به طور مستقیم برقرار بود قطع شده بود. به خاطر رسید که تلگراف را از طریق ترکیه به ایران مخابره نمایم لذا با حیدر بیک سفیر کبیر ترکیه در مسکو تماس گرفتم و از او خواستم تلگراف را به نام خود به وزارت امور خارجه ترکیه هم به طور واسطه آن را به تهران مخابره کند. گزارش بنده به شرح زیر به تهران مخابره شد:

تاریخ: ۳ شهریور ۱۳۲۰

وزارت امور خارجه

«چنانکه تلگرافاً گزارش شد، ساعت یک بعد از نیمه شب سوم شهریور از طرف آقای مولوتف به عمارت بیلاقی سفارت کبرا تلفن و این جانب را برای مذاکراتی به مسکو دعوت نمودند. با آن که باران به شدت می بارید و به مناسبت مقررات جنگی تمام چراغها به کلی خاموش و می بایستی با اتومبیل بی چراغ حرکت نمود، به

زحمت زیادی در تاریکی شب فوق العاده به سختی از میان عده بی شماری کامیونهای نظامی که علی التوالی در حرکت بودند ساعت سه و ربع کم صبح به شهر مراجعت و همراه آقای اعتصامی مستشار سفارت کبیرا به قصر کرملین، به عمارتی که سابقاً دادسرای استان مسکوبوده و حال محل کار آقای موتولف و کمیسرهای دیگر است، رفتیم. پس از یک ربع انتظار آقای مولوتف مراجعت و از این که در این وقت بی موقع مرا از بیلاق به شهر آورده است معذرت خواست و اظهار داشت نظربه این که عده بسیار مهمی از عمال آلمانی به عناوین مختلفه در ایران بر علیه دولت شوروی و متحدش انگلستان مشغول دسیسه و تحریکات می باشند، و دولت ایران به یادداشتهای دوستانه انگلیس و شوروی وقعی نگذاشته، و چنانکه تقاضا شده بود، اقدامی در اخراج آنان از خاک ایران به عمل نیاورده، بلکه رویه خصمانه هم نسبت به ما و انگلیسها اتخاذ نموده است، دولت شوروی طبق ماده شش قرارداد مودت ۱۹۲۱ به ارتش سرخ امر داده است که وارد خاک ایران شوند. و مخصوصاً خاطرنشان می نمایم که این اقدام دولت شوروی به هیچ وجه بر علیه ملت ایران نبوده و به محض این که عللی که این اقدام را ایجاب نموده اند از میان برداشته شوند، ارتش شوروی فوراً ایران را تخلیه خواهد کرد. تمام قضایا ضمن یادداشتی که الان به شما تسلیم می کنم درج است.

جواب دادم اولاً به عنوان سفیر کبیر دولت شاهنشاهی و به نام دولت ایران و ثانیاً به عنوان یک فرد ایرانی، به نام ملت ایران بر علیه این اقدام دولت شوروی و نقض مصونیت ایران جداً اعتراض می کنم. دوم علتی که برای این اقدام غیر محقانه خود ایراد کردید، باعث تعجب است، زیرا چنان که می دانید دولت شاهنشاهی از همان روز اول شروع این مذاکرات، خواهش دولتین شوروی و انگلیس را حسن استقبال نموده و عده متناهی از آلمانیها را در همان روزهای اول از ایران اعزام داشت. اختلاف نظر در طرز طرح قضیه بود. زیرا طرز انشاء یادداشتهای مزبور برخلاف حقوق حاکمیت و استقلال ایران و صورت یک یادداشتهای مزبور

برخلاف حقوق حاکمیت و استقلال ایران و صورت یک یادداشت غیر قابل قبولی را داشت و تقاضای دولت ایران این بود که طرز انشاء و نگارش آنها اصلاح گردد. و چنان که در تهران و مسکو و لندن مکرراً وعده داده شده بود، مقامات مربوطه ایران در اعزام قسمت اعظم آلمانیهای مقیم ایران موافق بودند، به علاوه باید یک بار دیگر خاطر نشان کنم که عده آلمانیها در ایران خیلی محدود و بیش از هفتصد نفر نمی شد، و این که مقامات انگلیسی و شوروی عده آنها را چندین هزار نفر تخمین می زنند صحیح نیست. تمام خارجیان در ایران تحت کنترل مخصوص بوده، صدور روادید ورود آنها تابع مقررات بسیار سختی است. هیچ خارجی نمی تواند خاک ایران را محل دسیسه و عملیات سیاسی نماید.

سوم نهایت تأسف است که ماده شش قرار داد مودت ۱۹۲۱ را دست آویز قشون کشی به ایران می نمایید. البته میدانید این ماده موقعی نوشته شد که هارتش انگلیس ایران را تصرف نموده، به قفقازیه هم آمده بود. به اصطلاح این ماده بر علیه تجاوز قشون انگلیس به ایران در عهدنامه گنجانده شده و حقیقتاً موجب بسی حیرت است که دولت شوروی ماده ای را که به عنوان حمایت تمامیت و حاکمیت و استقلال ایران در عهد نامه گنجانده بود، امروز بر علیه تمامیت و حاکمیت و استقلال ایران به کار برد. به علاوه در ماده شش ذکر شده «در صورتی که قشون دولت دیگری به ایران دست اندازی نماید»، که امروز به هیچ وجه چنین قضیه ای وجود ندارد. به همین جهت هیچ دلیل این اقدام دولت شوروی را نمی تواند تبرئه نماید، لذا جداً خواهش می کنم فوراً اقدام لازم بفرمایید که از ورود قشون به ایران جلوگیری شود تا بتوانم تمام اقدامات لازم را برای تأمین نظریات شما به عمل آورم.

آقا مولوتف اظهار داشت عده آلمانیها در ایران طبق اطلاعاتی که داریم خیلی بیش از آن است که مقامات وابسته ایران قلمداد می نمایند. این که می گوئید دولت ایران اقدام به اخراج آلمانیها نموده و عده ای هم خارج شده اند، نظر ما را تأمین نمی کند. استدلال در مفهوم ماده شش هم صحیح نیست، زیرا علاوه بر این که قشون انگلیس هم وارد ایران می شود، با وجود عده زیادی آلمانی در ایران، ما در قشون

کشی به ایران محق هستیم، و چون تصمیم قطعس گرفته شده است، متأسفانه نمی توانیم از ورود قشون به ایران جلوگیری کنیم. از شخص شما خواهشمندیم اقدامات لازمه بفرمایید که این قضیه به طور مسالمت آمیز انجام یابد

جواب دادم پاسخها جنابعالی به هیچ وجه مقنع نبوده و باید با نهایت تأسف اظهار دارم بر علیه آنچه تاکنون دولت شوروی همیشه اظهار می داشت که سیاست مستقلی را دارا است، در این عمل حق شکنانه، دولت شوروی کاملاً تابع نظریات سیاست دیگران شده است/

آقای مولوتف با لحن مخصوصی اظهار داشت هرگز چنین چیزی نیست. ما همیشه سیاست مستقل مخصوص خود را داریم.

جواب دادم متأسفانه در این رفتار، دولت شوروی کاملاً از سیاست دیگران متابعت نموده است.

آقای موتولف که منتظر این جواب صریح و دندان شکن نبود با عصبانیت اظهار داشت ما در تمام عملیات خود مستقل بوده و مطمئن باشید که ما آلمانیها را هم شکست خواهیم داد. بنده در مقابل این اظهار سکوت کردم. نامبرده که شاید انتظار داشت این جانب نظریه او را تأیید نمایم، با حرکت عصبانی مخصوصی سیگاری برداشته آتش زد و یک بار دیگر گفت بلی مطمئن باشید ما با دشمن را هم درهم خواهیم شکست. باز از طرف من جز سکوت چیزی نشنید و ملاقات در ساعت سه و نیم بعد از نیمه شب به پایان رسید.»

سفیر کبیر - محمد ساعد

روز چهارم شهریور دوتلگراف رم از تهران برای سفارت رسید که هر دوبه امضای جواد عامری کفیل وزارت امور خارجه بود. متن تلگراف اول این بود:

« قوای متجاوز روس وانگلیس مشغول پیشروی هستند، مخصوصاً روسها تمام شهریهای آذربایجان تا بندر پهلوی و غازیان را که همه بازو بی دفاع هستند بدون هیچ جهت بمباران میکنند. این تجاوزات نظامی بدون هیچ گونه اخطار قبلی به عمل

آمده و با هیچ یک از اصول بین المللی مطابقت ندارد. لازم است فوراً به وزارت امور خارجه مراجعه و علت این اقدامات را توضیح خواسته، تقاضا شود هرچه زودتر دستور جلوگیری از آن را بدهند و نتیجه را فوراً اطلاع دهید.»

تلگراف دوم دستور العملی بود برای پاسخ تذکاریه شوروی که بامداد روز سوم شهریور مولوتف در ملاقات به من داده بود و من فوراً پاسخ را تهیه کرده برای رئیس اداره خاورمیانه به شرح زیر فرستادم:

جواب تذکاریه شوروی «وزارت امور خارجه»

محترماً دریافت یادداشت دولت شوروی مورخه ۲۵ اوت امسال را اشعار می دارد. دولت و ملت ایران همیشه نسبت به دولت و ملت اتحاد جماهیر شوروی صمیم ترین احساسات دوستانه را داشته اند. حسن همجواری و دوستی متقابل بین دو کشور همیشه در کارها و عملیات هر دو دولت منعکس بوده است. ایران همیشه قدر و قیمت سیاست برادرانه و صمیمی دولت اتحاد جماهیر شوروی را در نموده، دانسته و می داند. قضایای مذکور در یادداشت، در باب روابط دوستانه فی مابین، در محل و وقت خود کاملاً مطابق با حقیقت می باشد. بسط مناسبات دوستانه میان ایران و اتحاد جماهیر شوروی همیشه بر اساس حسن تفاهم و اعتماد متقابل مستقر بوده است. ماده ۶ عهدنامه ۱۹۲۱ ایران شوروی دلیل میرهن اعتماد متقابل بین دولت و ملت ایران و شوروی بوده و این ماده در اصل تضمین مصونیت ارضی ایران می باشد. کیفیت منظوره در ماده ۶ عهدنامه بالصراحه ضمن ماده نامبرده تعیین گردیده است.

در ۲۵ اوت جاری هیچ قشون دولت ثالثی قصد نداشته و به زور دخالت مسلحانه، اقدامات تجاوزکارانه در خاک ایران به عمل آورد و یا خاک ایران را مبدل به مرکز حملات نظامی بر علیه دولت اتحاد جماهیر شوروی نماید. ایران که یک

دولت بی طرف و دوست دولت شوروی بوده، همه گونه اقدامات به عمل آورده که از خطرات متحمله از وجود بعضی عناصر خارجی مقیم ایران جلوگیری نماید.

پیشنهادات دولت شوروی در تاریخ ۲۶ ژوئن و ۱۹ ژوئیه و ۱۶ اوت برای جلب توجه دولت ایران به وضعیات بوده و مقدمه اخطار رسمی ۲۵ اوت جاری محسوب می شود، با آن که شکل این پیشنهادات با طرز عادی مناسبات سیاسی بین کشورهای مستقل موافقت ندارد، مع هذا نظر به مناسبات دوستانه با اتحاد جماهیر شوروی، دولت شاهنشاهی اقدامات فوق العاده مؤثر و فوری که بدون شک به نتیجه مرضی الطرفین می رسید، به عمل آورد. مطالعه دقیق تمام اقدامات معموله از طرف دولت ایران، من شخصاً به این نتیجه رسیدم که تا ۱۵ سپتامبر امسال آخرین طبقه اشخاصی که از نقطه نظر شوروی خطرناک تشخیص داده شده اند، می بایستی از مرزهای ایران خارج گردند، یعنی ۵۶ روز پس از وصول یادداشت اولی مورخه ۱۹ ژوئیه. شایان تأسف است که دولت شوروی منتظر نتایج اقدامات فوری مؤثری که دولت ایران، با در نظر گرفتن بی طرفی خود به عمل می آورد، نگردید. از طرف اتحاد جماهیر شوروی و همچنین دولت انگلیس راجع به محترم شمردن حقوق حاکمیت و تمامیت ارضی و مصونیت و استقلال و بی طرفی ایران اطمینان داده شده بود و دولت ایران نیز کاملاً به این اطمینانها اعتماد داشت.

نظربه مراتب مذکور، به عنوان سفیر کبیر ایران از شما آقای کمیسر خارجه، خواهشمندم برای حل دوستانه قضیه، حرکت دستجات قشونی را در خاک ایران موقوف داشته و به احترام جق حاکمیت و بی طرفی ایران فرصت دهید که اقدامات دولت ایران برای اخراج اشخاص مذکور در یادداشت ۲۵ اوت، در مدت مذکور در بالا جریان معمول و طبیعی خود راضی کند. ضمناً با اعتقاد کامل به اطمینانهای دولت شوروی در باب این که قشون شوروی به محض رفع خطر، از خاک ایران خارج خواهند شد و نظربه این که خارجیهایی که برای دولت شوروی و انگلیس خطرناک تشخیص داده شده اند عنقریب از خاک ایران خارج خواهند شد، از شما خواهشمندم اقدام لازم بنمایید که قسمتهای قشون سرخ که داخل ایران شده آن به

مرز شوروی برگردند و در حال حاضر از طرفیت با نیروی ایران، که مدافع مصونیت خاک خود می باشد، خوداری کنند.

با تأیید عدم موافقت با تفسیر غیر صحیح ماده ۶ عهدنامه مودت ۱۹۲۱ و اعتراض راجع به سوق موقتی قشون شوروی به خاک ایران، آقای کمیسر خارجه، به شما اطمینان می دهم در صورت احترام کامل به حقوق حاکمیت و تمامیت ارضی و استقلال و مصونیت مرزی ایران، دولت متبوعه من همه گونه اقدامات برای تشدید مناسبات دوستانه و اقتصادی بین ایران و دولت شوروی به عمل خواهد آورد.»

سفیر کبیر - محمد ساعد

تغییر کابینه در ایران

اقدامات سفرای ایران در مسکو و لندن و همچنین مذاکرات دولت ایران با سفرای شوروی و انگلیس در تهران نتایجی به بار نیاورد و در نتیجه صلاح در این دیده شد که رئیس دولت کناره گیری کند. علی منصور نخست وزیر روز چهارشنبه پنجم شهریور ماه ۱۳۲۰ استعفای خود را به شاه تقدیم کرد و شاه نیز برای جانشینی او فروغی را تعیین نمود و عصر همان روز جلسه فوق العاده دولت در حضور رضاه شاه تشکیل شد. در کابینه جدید علی سهیلی وزیر کشور به وزارت امور خارجه رفت و عامری وزیر خارجه به وزارت کشور منصوب گردید. در همان جلسه اتخاذ تصمیم گردید که قوای نظامی ایران از هر گونه عملیات مقاومتی خود داری نماید تا موجبات خونریزی و اختلال امنیت مرتفع شود.

دستور سهیلی به مذاکره و پاسخ آن

به دنبال اتخاذ ترک مقاومت ارتش، علی سهیلی وزیر امور خارجه با اسمیرنوف سفیر کبیر شوروی در تهران مذاکره مفصلی نموده و در نتیجه مذاکرات را به طور اختصار برای مسکو فرستاد. دستور العمل وزیر امور خارجه جدید به شرح زیر بود:

تاریخ: ۶ شهریور ۱۳۲۰

جناب آقای محمد ساعد

سفیر کبیر دولت شاهنشاهی ایران در شوروی

«امروز بلافاصله بعد از معرفی دولت به مجلس، سفیر کبیر شوروی را خواسته راجع به وقایع اخیر مفصل مذاکره و توجه مشارالیه را به بمباران شهرهای ایران و خونریزهایی که سبب شده‌اند، جلب کردم. سفیر شوروی در جواب، تاریخچه‌ی مذاکرات خودشان را با نخست‌وزیر سابق و اینکه دولت ایران نخواست به اهمیت قضایای پی برده و از اخراج آلمانی‌ها که وعده‌ی بیرون کردن آن‌ها را داده بوده است، بیان و گله کرد که چرا نخست‌وزیر سابق در بیانات خود در مجلس، شوروی را متجاوز قلمداد کرده، بدون اینکه به شرح قضایا و مذاکرات فیما بین بپردازد. جواب گفتم: بمباران‌های شما روی نظامی‌ها و حتی شهرهای باز از قبیل قزوین و شاهرود و سواحل بحر خزر را باید چه عنوان داد؟ امروز صبح سه هواپیمای شما به سلطنت آباد نزدیک تهران- بمب ریخته‌اند. اگر مطالبی دارید، چرا صریحاً بیان نمی‌کنید؟ بیرون کردن آلمانی‌ها را که وعده داده بودیم، عمل هم می‌کنیم. از ایجاد نفرت در کشور ایران برای خودتان چه فایده‌ای خواهید برد؟ بالاخره پس از مذاکرات زیاد، نظریات خود را به شرح زیر خلاصه کردم: دولت ایران برای حفظ روابط، امروز دستور داد قوای نظامی ایران از مقاومت دست بردارند. آلمانی‌ها را هم اخراج خواهیم کرد، راه بدهید تا بتوانیم آن‌ها را از ترکیه عبور بدهیم. در مقابل تقاضا داریم شما هم فوراً دست از بمباران شهرها برداشته و پیشرفت قوای خود را متوقف و در برگرداندن آن‌ها اقدام نمایید. سفیر کبیر شوروی اظهار امیدواری کرد که با دولت حاضر کار را تمام کند (و) وعده داد فوراً مراتب را به مسکو تلگراف و جواب مساعد در حل قضایا و جلوگیری از پیشرفت قوا بگیرد.»

جنابعالی هم قضیه را تعقیب بفرمایید. نتیجه را تلگرافاً زیرمختار انگلیس هم در همین زمینه مذاکره و مخصوصاً به وعده کریس به سفیر کبیر ترکیه در مسکو اشاره کردم.»

وزیر امور خارجه- علی سهیلیز

پس از وصول نامه سهیلی اقدامات دامنه دار خود را شروع نموده و نتیجه را به شرح زیر به تهران گزارش کردم.

« ساعت ۸ بعد از ظهر ۱۰ شهریور ۱۳۲۰

وزارت امور خارجه

پاسخ تلگراف ۹ شهریور ۱۳۲۰ ، کتبا و شفاهاً اقدام، جواب می دهند:

اوامر قطعی و صریح به فرماندهان قشون اعزامی صادر شده و باز هم می شود که از هر نوع عملیات جنگی و بمباران هوایی خود داری نمایند. در باب بمباران اطراف تهران نیز متذکر و اعتراض کردم، ولی چون بمباران واقع نشده بود، اعتراض را رد کردند. بعد جانشین کمیسیاریای خارجه پیشنهادات کتبی و شفاهی خود را به دولت ایران بیان کرد. گفتم شرایط سخت و سنگین تحت اشغال ماندن این مناطق ، وضعیت سیاسی و اقتصادی ما را بکلی فلج خواهد کرد. اگر همکاری در تسهیل نقلیات و حمل مهمات می خواهید ، لزومی نداشت قسمتهای مهم را اشغال و شرایط خود را تحمیل نمایید. گفت با اوضاع کنونی جنگ چاره ای دیگر نداریم. مطالعه طولانی و تعویق در انجام تقاضاهای ما، به غیر از معطلی ، فایده دیگری نخواهد داشت. بهتر است دولت زودتر قبول کند و مسأله خاتمه یابد.

شاید بهتر باشد بر ای تخفیف شرایط تقاضاها با لندن تماس گرفته شود و جلب مساعدت شود، مخصوصاً راجع به مسائلی که خود آنها نیز نینفع هستند. در هر حال هر چه زودتر مسأله خاتمه یابد مشکلات ما از کمتر خواهد کرد.

از قراین، تذکرات وزیر خارجه ترکیه به سفارت کبری روس در آنکارا تأثیر زیادی نداشته که از این رویه خود نسبت به ایران تعدیلی قائل شوند.»

سفیر کبیر - ساعد

قطع بمباران

اقدامات دولت در تهران و فعالیت این جانب در مسکو موجب شد تا نیروهای نظامی متفقین از بمباران شهرهای بی دفاع ایران صرف نظر نمایند و تلاش خود را برای

انگیزه ای که به خاطر آن به خاک کشور همسایه تجاوز کرده اند، معطوف دارند. در همان روزهایی که سهیلی در تهران مشغول مذاکره برای انجام خواسته های روس و انگلیس بود در وزارت امور خارجه انگلستان و وزارت امور خارجه شوروی مذاکراتی درباره اداره اموریان و بعضاً تغییر رژیم از سلطنتی به جمهوری در جریان بود که من بسته و گریخته چیزهایی می شنیدم ولی در آن مورد رسماً با من مذاکراتی نشده بود. یک روز به وزارت امور خارجه احضار شدم. پس از مذاکراتی مقدماتی با رئیس اداره خاورمیانه که دیپلماتی و زریده و مطلع بود به اتاق کمیسر امور خارجه یعنی مولوتف راهنمایی شدم. متولف ضمن اظهار خوشحالی از قطع بمباران شهرهای ایران اظهار کرد با توجه به مهربانیهایی که دولت شوروی به ایران نموده و از مطالبات خود صرف نظر کرد و دارایی و اموال منقول و غیر منقول خود را به ایران داد معذالک رویه رضا شاه نسبت به کشور ما رویه ای خصمانه بود بنابراین دولت شوروی نمی تواند این وضع را ادامه دهد. ما تصمیم گرفتیم ایم و موافقت دولت انگلستان را هم جلب کرده که رژیم سلطنتی ایران را به رژیم جمهوری تبدیل نماییم. فعلاً دولت انگلستان توجه به نخست وزیر فعلی ایران دارد که رئیس جمهور بشود ولی با این پیشنهاد موافق نیستیم، میل داریم شما که از هر جهت با شوروی نزدیک هستید به ریاست جمهوری کشورتان منصوب گردید و طبعاً تا پایان جنگ ما میهمان شما هستیم. پس از آن اداره امور کشورتان با شما خواهد بود. از شنیدن پیشنهاد متولف بسیار آشفتم و متذکر شدم کشور ما مشروطه سلطنتی است. قانون اساسی دارد باید مطابق آن عمل کرد. من به هیچ وجه با تغییر رژیم در ایران موافق نیستیم و بهتر است از این فکر منصرف شوید و همان رژیم را حفظ کنید و اگر با رضا شاه نمی توانید کار کنید جانشین او را شاه بنامید و در این صورت خواسته شما عملی خواهد شد. مولوتف برای جمهوری کردن ایران و ریاست من باز مذاکره کرد و وقتی دید که به هیچ وجه زیر بار این پیشنهاد نمی روم گفت بسیار خوب ما فکر دیگری خواهیم کرد و با سردی از هم جدا شدیم.

اتفاقاً در تهران هم با فروغی و سهیلی در این مورد مذاکره شده بود و آنها هم زیر بار نرفته بودند و اساساً میل به ادامه سلطنت سلسله پهلوی نداشتند. مدتی هم به فکر قاجاریه شدند و از قرار می خواستند یکی از فرزندان محمد حسن میرزا ، ولیعهد سلطان احمد شاه را که افسر نیروی دریایی انگلستان بود، به تخت سلطنت ایران برسانند که آن هم سرنگرفت و تلاش فروغی و هیأت وزیرانش مخصوصاً سهیلی وزیر امور خارجه و مجید آهی وزیر دادگستری باعث شد که روس و انگلیس از این فکر منصرف شوند ولی آنچه مسلم بود آنها نمی توانستند با رضا شاه همکاری کنند.

من روز ۲۵ شهریور ما در سفارت کبرای ایران در مسکو مشغول کار بودم، اتفاقاً آن روز صدای رادیو تهران به وضوح در مسکو شنیده می شد و گیرنده رادیوی سفارت قادر بود صدای رادیوی تهران را دریافت و پخش نماید. از جمله خبرهایی که از رادیو تهران شنیدیم خبر استعفای رضا شاه از سلطنت بود.

توضیحات و مأخذ

کتاب خاطرات سیاسی محمد ساعد مراغه ای به کوشش دکتر باقر عاقلی - نشر نامک - ۱۳۷۳ - صص ۱۲۵ - ۱۰۷

۱۳۷۳ محمد ساعد مراغه ای (ساعد- الوزاره) در سال ۱۲۶۰ ش. در تفریس متولد شد. وی فرزند "محمدکاظم قاضی" است. پدر و جدش از قضات عالی-رتبه «آذربایجان» بودند؛ به همین سبب، نام خانوادگی قاضی را انتخاب کردند. آن-گونه که خودش می-گوید، پدرش، افزون بر قضاوت، بنای خوبی - در حد یک معمار - نیز بوده است. مادر ساعد، «کرد» و با سواد بود که گفته می-شود، معلم خانگی خانواده ارفع-الدوله بوده است. ساعد در ۱۳۰۳ با سمت مستشار سفارت به «آنکارا» پایتخت ترکیه رفت. ساعد در زمان سفارت "سید محمدصادق طباطبایی"، عملاً تمام کارهای سفارتخانه را انجام می-داد و سفیر، عملاً یک مقام تشریفاتی بود. بیشتر وقت او صرف رفت و آمدهای سیاسی می-شد. وقتی "فروغی" به وزارت امور خارجه رسید، ساعد را از ترکیه احضار و به وزارت داخله منتقل کرد و حکمرانی «ارومیه» را به او سپرد. ساعد در ایام حکومت در ارومیه با مردم خوش رفتاری کرد و دل اهالی آنجا را به دست آورد. فروغی، وزیر امور خارجه، در سال ۱۳۱۲ او را مجدداً به وزارت خارجه آورد و ریاست اداره اول سیاسی را به او سپرد. در سال ۱۳۱۴ دو سال سفارت شوروی را به عهده داشت و در ۱۳۱۶ به وزیر مختاری ایران در «ایتالیا» منصوب شد و سال بعد با سمت سفیرکبیر، عازم مسکو شد. در جنگ جهانی اول که ساعد در شوروی سفیر بود، گزارش-هایی را درباره احتمال حمله روسیه به ایران، به وزارت خارجه و دربار داد و توصیه کرد که سیاست دوستانه-ای با روسیه اتخاذ شود. او همچنین پس از هجوم متفقین به ایران در تحکیم روابط دوستانه بین دولت-های ایران و روسیه کوشید ... حزب توده و جراید

توده، همه جا با او به مبارزه پرداختند و حزب توده راهپیمایی عظیمی علیه ساعد برگزار کرد. "دکتر مصداق"، نماینده اول تهران، نطق طولانی و مهمی در تأیید دولت وی و رد پیشنهاد شوروی- داشت و ساعد برای اینکه روابط دو کشور تیره نشود، کناره-گیری را به صلاح دید؛ ولی اکثریت نماینده-های مجلس به او رأی اعتماد دادند.

محمد ساعد مجموعاً دو بار نخست‌وزیر و هشت مرتبه وزیر امور خارجه و یک بار وزیر کشور و چهار مرتبه سفير کبير و وزير مختار و چهار دوره نماینده مجلس سنا و یک دوره وکیل مجلس بوده‌است. در باره او گفته‌اند که دیپلماتی ورزیده و سیاستمداری عاقل بود، و اگرچه ظاهراً در بین مردم به ساده‌لوحی شهرت داشت، در واقع زکاوت وی در بین رجال ایران ضرب‌المثل است. به افکار عمومی عقیده داشت و غالباً در دوران نخست‌وزیری خود، وزیرانی انتخابی می‌نمود که در بین مردم وجهه داشتند. به آذربایجان و آذربایجانی علاقه‌مند بود. به زبان‌های روسی و فرانسوی مسلط بود، و ترکی استانبولی را نیز روان صحبت می‌کرد. در اجرای قانون سخت‌گیر و استوار و یکی از بااستقامت‌ترین رجال ایران محسوب می‌شد. پس از مرگ به هیچ وجه مالی از او باقی نماند. محمد ساعد مراغه‌ای در ۱۰ آبان ۱۳۵۲ در ۹۳ سالگی در تهران درگذشت.

فصل پنجم

خاطرات نصرالله انتظام رئیس تشریفات دربار

...اگرشکایت روس و انگلیس را از رفتار نسبی از اتباع آلمان مقبول بدانیم ، نسبت غفلت و همدستی به ایران را جز سوء نیت و بهانه جویی به چیز دیگری نمی توان تعبیر نمود... منظور از این بهانه جویی بیشتر این بود که با اختلاف و یا اشغال خاک ما ، رساندن اسلحه مهمات شوروی را از طریق ایران تأمین کنند ... شاه که مصمم بود تا آخرین حد امکان دست از سیاست بی طرفی بر ندارد از دادن اجازه ترانزیت سلاح، که مسلماً برخلاف اصول بی طرفی بود، خود داری نمود ؛ مقالاتی را که جراید روس و انگلیس مبنی براینکه از این تقاضا دست بردارنیتند نادیده گرفت ؛ حتی به بیانات و نطقهای رجال مسئول، مانند آنتونی ایدن ، وزیر خارجه انگلیس ، وقعی نگذارد... رضا شاه ، به عکس آنچه اکثر مردم ایران تصور می کردند، با وجود نداشتن تحصیلات و ندانستن زبان خارجی، بر اثر هوش سرشار و تجربیاتی که حاصل کرده بود سیاست خارجی را خوب می فهمید و در اجرای آن منتها حزم و احتیاط را مراعات می نمود ... موقعی که اسمیرنوف ، سفیرکبیر شوروی ، به تهران آمد، قوای هیئتربه سرعت تمام در روسیه پیشرفت داشت و همه مردم منتظر شکست شوروی بودند. در همچو فرصتی، شاه منتهای محبت را که در مورد سفیر هیچ کشوری سابقه نداشت نسبت به او ابراز داشت و در آن شرفیابی که به منظور تقدیم استوار نامه بود، مدت زیادی راجع به علاقه خود به تشدید روابط با او صحبت کرد... اسمیرنوف، در همان جلسه، اشاره ای در پرده راجع به لزوم حمل مهمات از طریق ایران نمود... وگفت ماحوایجی داریم و امیدواریم ایران برآورده سازد. شاه در پاسخ گفت از هیچ مساعدتی که برخلاف بی طرفی ما نباشد مضایقه نداریم... پس از حقیقت غافل نبود، و درعین اینکه مانندهر ایرانی میهن پرستی از تعدیات این دو همسایه به تنگ آمده بود، باز نجات ایران را در پیروزی هیئترنمی



نصرالله انتظام

دانست... رضا شاه، که روحاً اهل احساسات نبود، تمایل و احساساتی نسبت به آلمان و شخص هیتلر نداشت. وانگهی، اولین حمله ای که به او و خاندانش شد از رادیو برلن شروع گردید. از موسولینی و تبلیغاتی که در اواخر راجع به تسلط به شرق می نمود نفرت بسیار داشت و او را مردی هوچی می خواند (در حضور خودم گفت). با اتحادی که آن دو پیشوا با هم داشتند، بر رضا شاه مسلم بود که اگر هیتلر پیروز آید و طمعی به شرق نداشته باشد، لافل موسولینی قسمتی از آرزوهای که در تسخیر خاور میانه دارد برآورده خواهد ساخت...

اگر منظور متفقین را، چنان که می گفتند، جلب رضایت ایران در رساندن مهمات به شوروی بدانیم، باید تصدیق کنیم که صلاحشان در کنار آمدن با شاه بود، چه در آن صورت مجبور نمی شدند با دست تنگی که از حیث قوا داشتند چند هزار نفر سرباز را برای جلوگیری از خطر قشقایی ها و غیره و برای تأمین نظم داخلی بیهوده در ایران نگاه دارند. بدبختی در این بود که اخراج آلمانی ها و رساندن مهمات به روسیه را بهانه قرار دادند و خواستند رضا شاه را برکنار کنند تا اشغال ایران و قبضه کردن امور به آسانی و ارزانی میسر گردد... بعدها ثابت گردید که انگلستان به تنهایی به این فکر افتاده بود.

برای اینکه انگلیس و زمامداران دانا و مجرب آن مرتکب چنین خطایی بشوند و پای دشمن ورقیب باستانی خود را در ایران باز کنند، باید پیش بینی مخاطرات عظیمتری کرده باشند که دفع آن به تحمل زیان چنین خبطی بیازرد.

* دوشنبه سوم شهریور ماه ۱۳۲۰

... چند دقیقه به ساعت ده مانده بود، سفیر کبیر شوروی و وزیر مختار انگلیس به اتفاق عامری رسیدند و به حضور همایونی هدایت شدند. شرفیابی عامری هیچ وقت بیش از ده دقیقه طول نمی کشید، ولی این بار از یک ساعت هم تجاوز کرد، چنان که وقتی والا حضرت ولیعهد و شاهزاده خانم فوزیه به عادت معمول ساعت سازه به حضور پدر رسیدند، بار سفرها هنوز ادامه داشت و مجبور شدند در سفره خانه منتظر

شوند... .

ساعت پنج بعد از ظهر همان روز، وزیرمختار آلمان که اجازه شرفیابی تحصیل کرده بود به دربار آمد. قبل از شرفیابی، نوشته ای را که باید بخواند به من ارائه داد. مفاد آن تمجید و تحسین از بی طرفی ایران و تشویق به تعقیب آن بود. تا آنجا که من اطلاع دارم، غیر از خواندن آن بیانیه مذاکرات دیگری با اعلیحضرت نشده بود و شرفیابی هم نکشید. جلسه فوق العاده هیئت وزیران شب در کاخ سعدآباد تشکیل شد. ولیعهد، بر خلاف معمول، به کاخ آمده، مدتی خارج از جلسه با وزیر دربار و من صحبت کردند و در اواخر جلسه به اتفاق هیئت رفت. چیز نگذشت که عامری از هیئت بیرون آمد و به من گفت: « خواهش دارم تلگرافی از طرف اعلیحضرت برای مستر روزولت، رئیس جمهور آمریکا، تهیه کنید... ». نخست وزیر به دنبال او رسید و متن فارسی تلگرافی را که خودش مسوده کرده و ظاهراً به تصویب شاه رسیده بود ارائه داد و گفت: « عین آن را به فرانسه ترجمه کنید تا فوراً مخابره شود... ».

* سه شنبه چهارم شهریور

صبح زودتر از منزل به کاخ آمدم، نخست وزیر و کفیل وزارت خارجه شرفیاب شدند. سرهنگ ارفع رئیس اداره مرموزات وزارت جنگ، که در سفرها همیشه همراه شاه بود و تلگراف وزارت جنگ را کشف رمز می کرد، چندین بار برای عرض گزارشهای تلگرافی شرفیاب شد و اخبار روز گذشته را که امروز رسیده بود به عرض رساند. اغلب تلگرافات حاکی از خسارت و تلفات وارده بود. خبر کشته شدن سرتیپ بایندر، فرمانده نیروی دریایی، و نصرالله نقدی و غرق کشتی ببر و پلنگ در امروز رسید. موقعی که سرهنگ ارفع یکی از آن تلگرافات را در حضور من به عرض شاه رساند، اعلیحضرت با صدایی دلخراش فریاد کرد پس چه ماند! بعد از ظهر، ساعت چهار، وزیران به کاخ آمدند. چون اتاق هیئت رو به جنوب و در روز بسیار گرم بود، شاه و ولیعهد به یکی از تالارهای شمالی که اثاثیه

نا تمامی داشت رفتند و هیئت در آنجا تشکیل شد. پس از سه ربع ساعت، شاه و ولیعهد و وزرا دسته جمعی از اتاق خارج شدند. به جز خود شاه، بقیه حالی منقلبی داشتند و چشم بعضی، از جمله عامری، اشک آلود بود. شاه و ولیعهد به طرف باغ و وزیران به اتفاق هیئت رفتند.

پس از نیم ساعتی، وزرا به تالار شمالی برگشته و جلسه با حضور شاه و ولیعهد دو باره تشکیل گردید.

گرچه شرح آن جلسه را مختلف شنیدیم، ولی آنچه که سهیلی و عامری نقل کردند این بود:

شاه می گوید تمام سماعی من در این بیست ساله مصروف این بود که از نفوذ بیگانگان بکاهم، و موفق هم شدم. حالا احساس می کنم که به همان جهت با من نمی خواهند کنار بیایند. زیرا هرچه دیروز از آنها پرسیدم چه می خواهید، جواب صحیحی ندادند. در این صورت، بهتر است کناره گیری کنم و استعفا بدهم.

بعضی از وزیران از روی ایمان و یا از ترس با این فکر مخالفت می کنند. شاه می گوید دیشب تمام شب را در این باب فکر کردم و به این نتیجه رسیدم. ولیعهد اظهار می دارد اینها آنچه فکر می کنند نمی گویند و حقایق را به عرض نمی رسانند. سهیلی عرض می کند ما باکی نداریم و همه گرد اعلیحضرت حلقه زده ایم. کناره گیری اعلیحضرت را هم صلاح نمی دانیم. برای اثبات تغییر سیاست خارجی بهتر است دولت استعفا دهد.

در این موقع بود که اعلیحضرت گفته است بروید با هم شور کنید و نظر خود را نیم ساعت دیگر به من بگویید. بعد که مجدداً به حضور شاه می رسند، نظر سابق را که با استعفای کابینه و تغییر دولت منظور حاصل خواهد شد تأیید می کنند. شاه پس از شنیدن این اظهارات می گوید: یا من درست مطلب را نفهماندم یا شما آن طور که باید منظور مرا درک نکردید. با تغییر دولت منظور حاصل نمی شود باز هم در نظر سابق باقی هستم و بیانیه ای را که من در مجلس باید بخوانم و استعفا دهم تهیه کنید.

فردا صبح که نخست وزیر شرفیاب شده بود، شاه را متقاعد می سازد که در کناره

گیری اصرار نورزد و با استعفای دولت قناعت کند...

* چهارشنبه پنجم شهریور

... در حدود پنج و نیم بعد از ظهر، شاه پرسیدند روزنامه اطلاعات در آمده یا خیر؟ عرض کردم زودتر از غروب به سعدآباد نمی رسد. فرمودند پس با تلفن از مختاری بپرسید در آمده و خبر استعفای کابینه را منتشر کرده است یا نه؟ از مختاری جویا شدم. گفت در آمده و خبر را هم منتشر کرده است... به تدریج سر کله وزیران پیدا شد... سهیلی مرا کنار کشید و گفت: «گمان دارم تنها کسی که در این موقع بتواند عهده دار نخست وزیری شود فروغی باشد... خیال دارم امشب فروغی را به شاه پیشنهاد کنم.» گویا صبح عامری هم این پیشنهاد را به شاه کرد و اعلیحضرت به کنابه فرموده بودند چرا وثوق الدوله و قوام السلطنه را پیشنهاد نمی کنی... باری، پس از اینکه وزرا همه جمع شدند... اعلیحضرت به آهی تکلیف می کند. آهی دلایلی می آورد که در چنین موقعی بهتر است شخصی از خارج تعیین شود تا دال بر تغییر سیاست باشد. در دنباله این استدلال، نام فروغی را می برد. شاه می فرماید «فروغی که پیرو بیمار است». به عرض می رسد با وجود این برای خدمت حاضر است و ما هم باو کمک می کنیم. اعلیحضرت قبول می کند... شنیدم که اسم مرا صدا می کند. معلوم شد اعلیحضرت دستور داده که خود انتظام دنبال فروغی برود. با شتاب تمام به طرف شهر آمدم... به اتفاق (فروغی) سوار و عازم شمیران شدیم. در بین راه... وارد لزوم اعلام ترک مخاصمه شدیم. می گفت کی است که بتواند از ایران توقع محاربه با دو همسایه قوی، مثل روس و انگلیس را داشته باشد... فروغی را در حضور شاه هدایت کردم و به خدمت ولیعهد برگشتم...

... شاه تنها از اتاق هیئت بیرون آمد و به ولیعهد گفت فروغی گرچه پیر است، ولی در چنین موقعی برای خدمت بسیار متناسب می باشد. حالا هم می رود کابینه خود را تشکیل دهد. ضمناً تصمیم گرفتیم ترک مخاصمه را هم اعلام کنیم... راجع به ترک مخاصمه، ولیعهد ایراداتی می گرفت که به این صورت قانونی نیست. باز شاه



را به تردید انداخت. برگشت که با فروغی صحبت کند. ولی وزرا رفته بودند...

*پنج شنبه ششم شهریور

.. صبح سهیلی به حضور شاه رسید. در مراجعت، مدتی با هم صحبت کردیم. می گفت نمایندگان خارجه از تعیین فروغی اظهار خشنودی می کنند و حسن اثر کرده است...

*شنبه هشتم شهریور

قراربودبه نمایندگی دربار در مراسم تشییع جنازه دواز، سفیر ترکیه، شرکت کنم... (شوفرم) گفت از دیشب تمام اتومبیلهای درباررا بنزین گیری کرده، مهیای سفر هستیم.. به سفارت ترکیه که رسیدم، سهیلی وزیر خارجه و حمید سیاح مدیر کل آنجا بودند.

دراین اثنا، کسی آمد و به کاردار ترکیه گفت وزیرمختار آلمان به دیدن شما آمده، شارژ دافر رفت و برگشت به سهیلی گفت وزیر مختار آلمان اظهار می دارد از دولتم دستور رسیده که خود را تحت حمایت شما قرار دهم، هر چه به او می گویم که هنوز دراین باب به من دستوری نرسیده، نمی رود و اصرار دارد. پس ازشور و مذاکره، صلاح دیدم آقای سهیلی ایشان را ببیند و بگوید مناسب است فعلاً شما به سفارت خود برگردید تا تکلیف روشن شود. همین کارشد وزیر مختار به سفارت برگشت وجنازه را حرکت دادند...

به هر جهت، به قصر قاجار (نزدیک بی سیم) که رسیدم طیاراتی در پرواز بود و توپهای ضد هوایی تیراندازی می کردند. متعجب شدم که چگونه با اعلام ترک خاصمه، که یکی از شرایطش عدم تیراندازی به هواپیماهای متفقین بود، باز به آنها شلیک می کنند. تا سعدآباد تیراندازی ادامه داشت. در آنجا خیر رسید که در قلعه مرغی اعتصاب و اختلافی بین افسران نیروی هوایی دست داده، چند نفر از

آنها به سوی رؤسای خود تیر خالی کرده، و با دو سه طیاره فرار کردند. شلیک توپهای ضد هوایی به قصد پایین آوردن آنها بوده، و چون اصابت نکرد، متمرذین به محلی که هنوز معلوم نیست فرار کرده اند.

وزیردربار را که دیدم گفتم: «اعلیحضرت تصمیم به حرکت [به] اصفهان دارند، خانواده سلطنتی یا حرکت کرده و یا در شرف حرکتند. شاه و ولیعهد هم بعد از ظهر عزیمت می نمایند.»

دربار وضع غریبی داشت. از کارمندان دفتری تا خدمه، هیچ کس تکلیف خود را نمی دانست. مستخدمین، که معمولاً در سفر همراه شاه بودند، نه تکلیف خود را می دانستند [ونه] پولی که به خانواده بدهند. ناله و شکایت از هر طرف بلند بود....

در حدود چهار و نیم بعد از ظهر، از شمیران سرازیر شدیم. هوا نسبتاً گرم و جاده بعد از حضرت عبدالعظیم بسیار بد بود... در طول راه، اتومبیلهایی که صاحبانشان همه راه فرار را پیش گرفته بودند دیده می شد... به قم که رسیدیم، شهر را بی نظم و درهم بر هم یافتیم... در این فاصله، عده ای از افسران و نظامیان ستاد ارتش که به دستور شاه بایستی به اصفهان بروند به تدریج می رسیدند. ساعت ۹ شب، تلفن گرامی به این مضمون رسید: «حسب الامر جهان مطاع به سرلشکر ضرغامی (رئیس کل ستاد ارتش) ابلاغ کنید به تهران بر گردد.» تحقیق کردم معلوم شد ضرغامی هنوز نرسیده، چند دقیقه بعد رئیس شهربانی را پای تلفن خواستند.. (تلفنچی) گفت: «مژده بدهید که حرکت اعلیحضرت موقوف شده...» پس از چند ثانیه گفت: «امر مخصوصی ندارند، فقط به آشپزخانه و صندوقخانه دستور دهید زودتر به شهر برگردند.»

در بین راه، دسته دسته سربازانی را که خلع سلاح شده و به سر منزل خود بر می گشتند را می دیدم که کفشهای سربازی را به دست گرفته، پای برهنه یا گیوه به پا در حرکت بودند... علت تصمیم شاه به ترک پایتخت این بود که خبر رسید قشون روس به تهران خواهد آمد... بعد از حرکت ما از تهران، شاه و ولیعهد هم آماده حرکت و آماده ورود هیئت وزیران بودند که دستورهایی داده، با آنها خداحافظی کنند.

نزدیک غروب، نخست وزیر و وزیر خارجه می‌رسند و نقشه‌ای را که با موافقت نمایندگان روس و انگلیس تنظیم و محل توقف قوای آن دو را تعیین کرده بودند به شاه ارائه می‌دهند و عرض می‌کنند چون نیروی خارجی به پایتخت نخواهد آمد، حرکت اعلیحضرت ضرورتی ندارد. شاه هم متقاعد و از عزیمت منصرف می‌شود...

بعد از اشاعه‌ی خیر حرکت شاه و جعل اخبار دروغ، نگرانی مردم روز به روز زیادتر می‌شد. آقای فروغی برای تسکین خاطر مردم ابلاغیه‌ای ... منتشر ساخت... نکته‌ای که در این اعلامیه جالب توجه می‌باشد این است که برای اولین بار اصطلاحات دولت شاهنشاهی، نیت ملوکانه، و حتی نام اعلیحضرت متروک شد. این رویه تا آخرین روز سلطنت رضا شاه پهلوی دنبال شد و رساند که دولت واقعاً زمام امور را به دست گرفته و دیگر مانند گذشته مجری اوامر شاه نیست.

* یک شنبه نهم شهریور

صبح دیرتر از معمول و حدود ساعت ۱۰ به سعدآباد رفتم. در شهر، طیارات روس در هوا دیده می‌شد که اوراقی پراکنده می‌کنند. چند بمبی هم در اطراف مرده شورخانه و کارخانه‌های آجری انداخته و گویا به قتل سه نفر منجر شده بود. این حرکات مردم را بی‌اندازه نگران ساخت و یقین کردند شهر بمباران خواهد شد. بسیاری از اعضای ادارات دست از کار کشیده متفرق شدند. مقارن ظهر، چند هواپیما در بالای سعدآباد پیدا شد که در ارتفاع خیلی کم پرواز می‌کردند... همین که طیارات اوراقی ریختند متفرق شدند... بعد از ظهر که به دربار آمدم، سرهنگ ارفع را دیدم. معلوم بود منتظر خبری است. افسران ارشد... یکی بعد از دیگری می‌رسیدند و بی‌تحمل به حضور شاه می‌رفتند...

در این بین، سرلشکر محمد نجوان (امیرموتق) پیدا شد. سرهنگ ارفع همان توضیحی را که به رزم آرا داده بود به او هم داد. نجوان گفت: «شنیده بودم تمام امرای لشکر را احضار فرموده‌اند. به این جهت آمدم. در هر حال، گردش بودوبرمی‌گردم.»

آنطور که از مذاکره رزم آرا با سرهنگ ارفع استباط کردم، کمسیونی که در وزارت جنگ رسیدگی به رفع مشمولین شده بود گزارش داده بود که چون در وضع حاضر نگاهداشتن تمام مشمولین صلاح نیست، بهتر است عده ای از آنها خلع سلاح و مرخص شوند، و اگر بعد ها حاجتی پیدا شد، دسته ای به صورت داوطلب استخدام گردند. گویا گزارش به نظر و تصویب ولیعهد هم رسیده و بر طبق آن عمل شده [بود]. سربازانی را که شب قبل در راه قم دیدم و تفصیلات ذکر شد همتاهایی بودند که بر اثر اجرای آن گزارش از خدمت مرخص شده اند.

حال به چه علت مراتب به عرض اعلیحضرت نرسیده نمی دانم. چیزی که مسلم است احضار کمسیون برای بازخواست و کشف علل چنان پیشنهادی بوده است. از قرائن معلوم بود هوا پس است، چه با وجود فاصله زیادی که بین ما و محل شرفیابی سران لشکر بود، صدای فریاد شاه گاه گاهی از دور به گوش می رسید. به علاوه، آنهایی که مرخص می شدند و بعضی از آنها با من سوابق دوستی و الفت زیادی داشتند، هیچ یک به طرف ما نیامده و با قیافه بهت زده ای از دور سلام نظامی داده می رفتند.

در این اثنا، سرلشکر احمد نجوان و سرتیپ علی ریاضی به طرف محلی که ما ایستاده بودیم آمدند. یکی از افسران گفت سردوشی ریاضی را کنده اند. درست که نگاه کردم سر شانه جر خورده، آستین آویزان، و پیراهن پیداست. ریاضی به رزم آرا که رسید دستی داد و گفت: «ما قربانی شماها شدیم.» آقایان که رد شدند، رزم آرا گفت: «گویا درجه نجوان را هم گرفته اند، چون سردوشی لباس هواپیمایی مثل سایر اونیفورمها نمایان نیست.» تردید داشتم. در این بین، افسر نگهبانی رسید. از او جويا شدیم، گفت: «بلی، من خودم به امر شاه درجه او را کردم.» دست به جیب برد و تاج سردوشی را که کنده بود درآورد و به ما نشان داد... از قرار توضیحی که بعداً پاره ای از امرای حاضر در آن مجلس دادند (و گفته های همه با هم تطبیق نمی کرد)، شاه می گوید:

«فلان فلان شده ها، شما کاری کردید که نزدیک بود پسر مرا بکشتم.» کریم آقا می گوید: «قربان، چرا و الاحضرت را بکشید، این خانین را بکشید.» شاه شمشیر یکی از افسران را از غلاف بیرون می کشد و با پشت آن به سر و کله نخجوان و گویا ریاضی می زند. حتی فریاد می کشد: «موزر مرا که در اتومبیل است بیاورید تا این خانین را بکشم.» و پیشخدمتی که حاضر بوده برای حسن خدمت و اطاعت امر می دود هفت تیر شاه را بیاورد. سایرین متوجه عصبانیت شاه بودند با چشم و اشاره پیشخدمت را از آن حرکت بی قاعده مانع می شوند. العهده علی الروای، نیم ساعت بعد از آن واقعه شاه و ولیعهد به عادت معمول برای گردش جلو کاخ سفید، که در آن سال محل وزارت دربار بود، آمدند. وضع و رفتار شاه کاملاً عادی و مثل این می ماند که هیچ واقعه ای رخ نداده باشد. ولی به سر دوشی که نگاه کردم دیدم شیر و خورشید شانه، که علامت فرماندهی کل قوا و جانشین تاج افسران ارشد است، کنده شده و نخ زردی پیدا است. حدس زدم شاید موقعی که سایرین را خلع درجه می کرده، از شدت تغیر شیر و خورشید خود را هم کنده باشد، گویا همان طور هم بوده است... غروب که از خدمت شاه مرخص شدم به وزارت خارجه رفتم و تفصیل واقعه بعد از ظهر را به برادر [عبدالله انتظام] گفتم که محرمانه به سهیلی وزیر خارجه بگویند تا ایشان هم به اطلاع فروغی برسانند.

* دوشنبه دهم شهریور

صبح در سعدآباد خبری نبود و وضع صورت آرامی داشت. مدتی در اطراف اوضاع با آقای شکوه صحبت کردیم. بعد از ظهر، نخست وزیر و وزیر خارجه به حضور شاه رسیدند که جریان مذاکرات را به عرض برسانند. از صحبت با آنها استنباط کردم که به بهبودی وضع امیدوار و از جریان مذاکرات راضی هستند. شاید هم برای ارائه یادداشت روس و انگلیس که به تاریخ هشتم شهریور تنظیم و تقویم شده شرفیاب شده بودند.

* سه شنبه ۱۱ شهریور

در سعدآباد امروز خبری نبود و شنیدم نخجوان و ریاضی را از سعد آباد به دژبانی برده اند. با سابقه ناخوبی که شاه با ریاضی داشت، نگران بودم مبادا در این گیر دار بلایی به سرش بیاورند. عصر که بنا به معمول شاه و ولیعهد برای گردش به جلو کاخ می آمدند، از غیبت چند لحظه شاه استفاده کرده، از نخجوان و ریاضی نزد ولیعهد وساطت کردم و الاحضرت یا از روی عقیده و یا برای حفظ ظاهر و دفاع از رفتار پدر فرمودند: «بی تقصیر هم نبوده اند.» عرض کردم چنان که می دانید، این دو نفر محبوبیت و حسن شهرتی دارند و امید خود و دوستانشان به مرحمت و الاحضرت است.» مختصر وعده ای دادند.

بعد آهی، وزیر دادگستری، شرفیاب و معلوم شد کسالت فروغی عود کرده و بستری شده است. مدتی راجع به اوضاع صحبت و درد دل می کردیم. مذاکراتمان بسیار دوستانه و صمیمی بود.

* پنجشنبه سیزدهم شهریور

عصر که شاه و ولیعهد به گردش به جلوی عمارت دربار آمدند، اعلیحضرت با خوشحالی فرمودند: «می دانی جواب تلگراف روزولت رسید.» عرض کردم: «خیر، اطلاعی نداشتم، و چون قدری جواب دیر شده بود، تصور کردم شاید به دفتر مخصوص یا وزارت خارجه رفته و از آنجا به عرض رسیده باشد.» فرمودند: «خیر، تازه رسیده، و خیلی جواب خوبی است و اطمینانهایی می دهد.» قدری در اطراف مطلب تلگراف صحبت شد. ولیعهد پرسیدند: «اصل تلگرافی را که اعلیحضرت مخابره فرموده بودند دارید؟» عرض کردم: «خیر.» فرمودند: «آن را که خودتان ترجمه کرده بودید؟» جواب دادم: «بلی. ولی اصل و ترجمه را به دفتر نخست وزیر فرستادم، اما مضمونش در خاطر من هست.» تقریباً تمام محتویات آن را به همان طرزى که انشا شده بود نقل کردم. بعد شاه فرمودند: «وزیر مختار امریکا

را هم احضار کرده ام روز شنبه بیاید.»

* شنبه پانزدهم شهریور

چند دقیقه قبل از ساعت مقرر، دریفوس، وزیرمختار امریکا، آمد. پذیرایی مختصری شد و به حضور شاه بردم. شاه دستی به او داد و نشانده... ابتدا ترجمه تلگراف روزولت را که در دست داشت می خواند و من به تدریج ترجمه می کردم. وقتی قرائت تلگراف تمام شد، فرمودند: «شما را برای این خواستم که تشکرات دوستانه مرا برای لحن صمیمانه تلگراف و مخصوصاً اطمینانهایی که پرزیدنت روزولت داده به معظم له ابلاغ کنید...»

علاوه بر تشکر، سه نکته در این تلگراف است که توجه مرا مخصوصاً جلب می کند.

اول، اینکه، رئیس جمهور می گوید با علاقه مخصوص مراقب جریان وقایع است. دوم، اشاره به قصد جهانگشایی و نظر تجاوز هیتلر.

سوم، اطمینانهای دوستانه ای که در باب حفظ استقلال و تمامیت ایران می دهد. من این ضمانت را بسیار گرانبها می شمارم، و این را هم بگویم که هیچ وقت از قصد و نیت تجاوز و طمع هیتلر غافل نبوده ام. چندین بار در دوره سلطنتم، نثار زیادی با آلمان پیش آمد که نزدیک بود یک بار به قطع روابط منجر گردد. منتها چون با عقد قرار داد پایا پای تسهیلات زیادی در امور اقتصادی برای ما فراهم می کردند و ما هم برای انجام برنامه های اصلاحی که در پیش داریم به مساعدت آنها نیازمند بودیم، ناچار به ظاهر روابط اقتصادی ما توسعه پیدا کرد. والا، همان طور که گفتم، خوب از طمع می که آنها نسبت به سایر کشورها دارند آگاهم: اما در اینجا از شما که وزیر مختار امریکا هستید می خواهم سئوالی بکنم و آن این است که آیا برای جلوگیری از این خطر و جلب همکاری ما راه دیگری غیر از آنچه دولتین پیش گرفتند ممکن نبود.»

وزیر مختار که گویا قسمت اخیر اظهارات شاه را درست نفهمید و تصور کرد

اعلیحضرت می خواهد بفهماند که رئیس جمهور قبلاً از وقوع قضایا اطلاع داشته و عمل با تصویب او صورت گرفته گفت: «اینکه شهرت یافته رئیس جمهور از موضوع مطلع بوده، و هنگام ملاقات با مستر چرچیل در اقیانوس اطلس در این باب هم صحبت شده، بکلی بی اساس است، و هم اکنون وزارت خارجه آمریکا اعلامیه ای دایر به تکذیب این شایعات منتشر ساخته است.»

شاه: «رئیس جمهور در تلگراف خود نمی گوید که از قضایا قبلاً اطلاع داشته، بلکه می نویسد من جریان را در آینده مراقبت خواهم نمود. به علاوه، من شخصاً هیچ وقت چنین تصویری نکرده بودم. این سؤال را هم به طور خصوصی از شما که وزیر مختار آمریکا هستید می کنم.»

پس از اینکه این قسمت را برای وزیر مختار ترجمه کردم، قبل از اینکه فرصت جواب به او بدهم چون جواب اول او مطابق سؤال نبود و ممکن بود شاه خیال کند که من در ترجمه قصور کرده ام، به شاه عرض کردم: «یا وزیر مختار درست فرمایشات اعلیحضرت را نفهمید و یا خودش را به آن راه می زند. اگر اجازه فرمایید، دو باره سئوالی را که فرموده بودید به طور صریح برایش ترجمه کنم.» شاه گفت: «بلی، بکنید.»

وقتی مطلب را درست به او حالی کردم که منظور شاه این است که آیا برای جلب مساعدت ما محتاج به اعزام قوا و کشت و کشتار بودند و راه دیگری نداشتند، دریفوس منقلب شد و گفت:

در این قسمت کاملاً با اعلیحضرت موافقم، و اگر وسایل دیگری اتخاذ می کردند، البته بهتر بود. ضمناً اگر اعلیحضرت اجازه فرمایند، عقیده شخصی خود را عرض می کنم، یقین دارم اگر وزیر مختار انگلیس می توانست از نزدیک با اعلیحضرت تماس یابد، از خیلی پیش آمدها جلوگیری می شد. چه تصور می کنم وزرا آن طور که باید مطالب را به عرض نمی رسانند.»

شاه گفت: «اگر کنسولی هم بخواهد مرا ببیند می تواند، چه رسد به سفیر کبیر یا وزیر مختار. وانگهی؛ این سؤال را من از شخص شما کردم، والا حالا که آب از

سرما گذشته دیگر چه تفاوتی دارد. آن را هم که گفتیم محرمانه نیست، و اگر به سایرین هم بخواهید بگویید، مانعی ندارد.» (البته منظور شاه از اجازه تکرار صحبتی بود که راجع به امکان ملاقات سفر کرده بود.)

* ۱۶ تا ۲۴ شهریور

در این روزها کار اخراج اتباع آلمان پایان یافت و... تسلیم مقامات انگلیس و شوروی شدند. مطلب دیگر (اینکه)... باید موافقتهایی که از جانب ما و روس و انگلیس شده بود به تصویب مجلس شورای ملی برسد تا وضع بر اساس ثابتی مستقر گردد.... اساس آن یادداشتها بر تصدیق توقف قوای روس و انگلیس در خاک ایران بود. فروغی که می دانست اگر شرایط مندرجه در یادداشتها به تصویب نرسد کار به زد و خورد می کشد و امید و آرزویی که در پایان جنگ بین الملل داریم بر آورده نمی شود، به تصویب آن اصرار داشت، ولی ضمناً متوجه بود که اگر مجلس بدون قید و شرطی تصویب کند، اشغال خاک ایران را تصدیق کرده و دیگر در آینده جای ادعایی برای جبران خسارت باقی نمی ماند. توضیحی را که نمایندگان مجلس باید راجع به رأی بدهند خود او داد و گفت:

«پیش از آنکه آقایان نمایندگان رأی بدهند، باید بگویم که اگر بنا را بر مخالفت گذارید هیچ، ولی اگر رأی موافق دادید، تعبیر این است که می خواهید به دولت بگویید در حال حاضر چاره ای غیر از آن نداشته ای و راهی را که پیش گرفته ای به خطا نیست. و الا البته مجلس شورای ملی نمی تواند قضیه را که رخ داده تصویب کند.»

انضافاً باید تصدیق کرد که در آن گپرو دار کمتر نخست وزیری متوجه این نکات می شد و چنین بیان متین عاقلانه ای می کرد، مخصوصاً که مجلسیان از ترس بروز جنگ هر شرطی را می رفتند و متوجه عواقب او نبودند. به همین جهت، با کسالت قبلی به زحمت خود را به مجلس رساند تا با آن اظهار روشن سازد که رأی مجلس منحصر به تصویب خط مشی دولت بوده، نه تصدیق اشغال خاک ایران



علی سنجینی

از طرف قوای بیگانه.

پس از توقیف نخجوان و ریاضی که صحبت از اعدام آنها می شد، وزیر مختار انگلیس به سهیلی، وزیر خارجه، گفته بود که «البته من نمی خواهم در امور داخلی ایران مداخله کنم، ولی از لحاظ نوع پرستی خواستم تذکر بدهم که خون آنها به ناحق ریخته نشود.» سهیلی مطلب را به عرض شاه می رساند و شاه می فرماید: «بگویند تقصیر آنها کمتر از آن بوده که مستحق اعدام باشند، منتها چون بی لیاقتی به خرج دادند، خلع درجه و توقیف شدند.» این جواب بسیار عاقلانه بود، چه هم شاه مداخله وزیر مختار انگلیس را نمی پذیرفت و هم به طور غیرمستقیم رفع نگرانی می نمود.

در آن ایام، شاه دوباره شهر رفت. دفعه اول، فردای توقیف نخجوان و ریاضی به وزارت جنگ رفت و سرلشکر محمد نخجوان (امیر موثق) را به وزارت جنگ تعیین نمود؛ با این عمل خواست به کشوریان و لشکریان بفهماند که قضایای اخیر از قدرت و نفوذ او نکاسته است. بار دوم، برای عیادت فروغی بود. شاه که تا آن زمان از احدی دیدن نمی کرد، و حتی کسی را هم به عیادت نمی فرستاد، خواست با اینکار از این لطف استثنایی هم خود راپادشاه و رؤوف دموکرات جلوه دهد و هم دل فروغی را به دست آورد تا با نفوذی که پیش خارجیان داشت در خدمت به تاج و تخت و نجات آن صداقت و صمیمیت بیشتری به خرج دهد.

مختاری، رئیس شهربانی، که روزهای اول وقایع شهربور به امر شاه به جنوب رفته بود به تهران برگشت و به کار خود مشغول شد. این مراجعت در نظر مردم چنین جلوه کرد که وضع کاملاً به حال عادی برگشته و دیگر خطری متوجه سلطنت نیست.

نکته دیگری که در ایام جلب توجه نمود تبلیغات بخش فارسی رادیو لندن بود. روز اول، عنوان را تشریح حکومت دموکراسی قرار داده، گفتند: «در دولت مشروطه، آزادی افراد محترم است. کسی را بدون مجوز قانونی بازداشت نمی توان نمود و مالیاتی گرفته نمی شود مگر اینکه نمایندگان ملت قبلاً دریافت آن را تصویب کرده

باشند و بعداً هم از صورت خرج آن اطلاع حاصل کنند.» روزهای بعد، به نکر کلیات و اشاره و کنایه اکتفا نکرده، حملات را متوجه شخص شاه و عملیات غیر قانونی او کردند.

مثلاً نجوان که افسر شرافتمندی است بی دلیل بازداشت و خلع درجه شده. ذکر این اسم نام کسان دیگر که آنها را هم بی سبب زندانی ساخته اند به خاطر شنوندگان می آورد. ملت با صبری زیاد انتظار دارد علت این اقدام جابرانه را بداند.» در بخش دیگری، گرفتن املاک را عنوان کرده، گفتند: «گذشته از املاکی که به زور از مردم گرفته اند، تمام آب جنوب شهر را برای زراعت فرح آباد، که ملک شاه است، می برند و دیگر آبی برای کشت دیگران باقی نمی ماند. کشاورزان و کارگران شمال که در املاک و کارخانجات شاه کار می کنند تماماً در وضع پریشانی هستند و در حقیقت به صورت بیگاری کار می کنند.»

ادامه این تبلیغات از طرف رادیو عادی و انقادی نمی شد تعبیر کرد. معلوم بود که می خواهند کم کم چشم و گوش مردم را باز کنند، و با جری ساختن افراد، به شاه بفهمانند که دوره سلطنتش سپری شده است. تأثیر این تبلیغات روز به روز در تهران زیادتر شد. مردم ناراضی استفاده کردند، ابتدا سر بسته و بعداً علنی زبان به بگویی و فحاشی گشودند که چرا نمی رود و جان ما را خلاص نمی کند. خود شاه هم متوجه عواقب امر بود و سنوالاتی می نمود.

چنان که گفته شد، روی مردم روز به روز بازتر گردید و، گذشته از بدگویی علتی، لزوم استعفای شاه را پیش کشیدند. وکلای مجلس، که تا آن تاریخ وظیفه ای جز اجرای اوامر اعلیحضرت را نداشتند، زمزمه مخالفت آغاز کردند. اولین بهانه ای که یافتند موضوع جواهرات سلطنتی بود که تصور می کردند شاه حیف و میل کرده باشد. کفیل وزارت دارایی محبور شد در مجلس توضیحاتی بدهد و برای اثبات اینکه چیزی دست نخورده کمیسیون را جهت رسیدگی دعوت نماید.

دو روز آخر، یعنی ۲۳ و ۲۴ شهریور، وضع وخیمتر گردید. از مذاکراتی که مردم می کردند این طور بر می آمد که نه تنها رفتن شاه حتمی است، بلکه شاید متفقین با

سلطنت ولیعهد موافقت نکنند. بیشتر این صحبتها را یا خود متفقین شهرت می دادند یا کسانی که با آنها مربوط بودند. **بله خاطر دارم در همان ایام روزی قوام الملک شیرازی به من گفت که حضرات نه با ماندن شاه و نه با جانشینی ولیعهد موافقت کنند. اظهار شخصی چون قوام ، که هم با خاندان سلطنتی خویشاوندی وهم با سفارت انگلیس ارتباط داشت، حمل بر ارجیف نمی شد کرد... عده ای ولیعهد را طرفدار آلمان می دانستند و مقاله ای را که چند روز قبل دایر بر بدی وضع و انتقاد سربسته از رویه متفقین در روزنامه اطلاعات انتشار یافته بود به ایشان نسبت می دادند... عصر بیست و چهارم شهریور، موقعی که من در حضور شاه و ولیعهد بودم ، شاهپور علیرضا سراسیمه رسید و گفت از شخص مطمئنی که با سفارت انگلیس مربوط است که شنیده که عبدالرضا شاه می شود. اعلیحضرت با ملایمت ولی با لحن اعتراض آمیزی گفت: « این چرندیات بچگانه چیست که می گویی.»**

در روز ۲۲ شهریور، رئیس مجلس به حضور شاه رسید و قرار بود روز ۲۵ شهریور نمایندگان مجلس در شهر شرفیاب شوند. شاه به من امر داد وسایل شرفیابی را در عمارت جدید ، که بنایی آن تازه تمام شده بود، فراهم سازم...

* بیست و چهارم شهریور

ظهر شنیدم شاه دستور داده است درباریان فردا به شهر بروند. احتیاطاً به کارمندان سپردم وسایل را آماده سازند. عصر که شاه و ولیعهد برای گردش به کاخ سفید آمدند، شاه فرمود: « فردا به شهر می رویم.» عرض کردم : «مهیا هستیم. ولی صبح را که در سعد آباد تشریف خواهید داشت.» گفتند : « خیر صبح به شهر می رویم.» از آنجا به سرکشی ساختمانها رفتیم و در حدود شش بعد از ظهر شاه با ولیعهد خداحافظی نمود و به خوابگاه رفت. شب به منزل برگشته، مشغول جمع کردن اسبابها شدم. سر شام (در مهمانخانه در بند)، ارتست پرن را دیدم. در دنباله مذاکراتی که سابقاً داشتیم ، به من حمله می کرد که چرا رویه احتیاط را از دست نمی دهید و حقایق را به والاحضرت

نمی گویند. ضمناً می گفت: «می دانم که شما از روز اول هم به خدمت دربار مایل نبودید. ولی فکر کنید شاید تقدیر شما رابه آنجا آورد که در چنین روز و همچو موقعی به میهنتان خدمت کنید.» بعداً شرحی از اخباری که راجع به امکان جانشینی شاهپور عبدالرضا در شهر شنیده بود صحبت کرد.

گفتم: « فردا نمایندگان مجلس شرفیاب می شوند. بهتر است صبرکنیم و ببینیم شاه با آنها چه می گوید. به عقیده من، ولیعهد بیچاره را نباید در همچو موقعی زیاد نگران ساخت. مع هذا، به شما قول می دهم که هر چه از دستم درتشویق والاحضرت به قبول سلطنت برآید بکنم.»

ساعت ۱۱ شب، صدای کوبیدن درب ویلا مرا از خواب بیدار کرد. چون جزمی کسی در آن ویلا منزل نداشت و فقط صبح ها سرایدار می آمد، مدتی گوش فرا دادم که بلکه باز صدای دق الباب را بشنوم و از تردید در آیم. چون خبری نشد، احتیاطاً پایین آمدم و کسی را نیافتم. خیال کردم شاید در عالم خواب صدایی شنیده ام. بعدها معلوم شد پرن، که از تصمیم حرکت شاه اطلاع یافته، خواسته است مرا خبر کند. تفصیل واقعه از این قرار بوده که ساعت ۹ شب خبر می رسد نیروی شوروی بر خلاف قول و قرار سابق، از قزوین به طرف تهران حرکت می کنند. شاه که اطلاع می یابد به تلفنچی می سپارد مرتباً و دقیقه به دقیقه کسب خبر کرده، گزارش دهد. ضمناً تصمیم می گیرد همین که قوا به ینگی امام برسد، پایتخت را ترک کند.

* سه شنبه بیست و پنجم شهریور و روز تاریخی

روز قبل، مخبر امریکایی به توصیه وزیرمختار امریکا از من وقت خواسته بود. چون شاه خوش نداشت که بیگانگان غیر رسمی را در دفترمان بپذیریم، ساعت ۸ و نیم صبح در مهمانخانه در بند به او وقت دادم. تقاضا داشت مصاحبه ای با اعلیحضرت بنماید.

همین که ملاقات برگزار شد، عازم شهر گردیدم. به درب کاخ که رسیدم دیدم باز

اتومبیل‌های اسکورت که علامت سفر شاه بود منتظرند. سراسیمه از شکرانی، رئیس دفتر دربار، پرسیدم: «مگر چه خیر است؟» گفت: «دارند می‌روند.» به عجله وارد باغ شدم، همه را مات و مبهوت، و بعضیها را با چشم اشک آلود یافتم. معلوم شد چند دقیقه قبل شاه حرکت کرده است...

مرحوم فروغی بعدها گفت ساعت هفت صبح و یا قدری زودتر اعلیحضرت تلفن کردند که باید فوراً شما را ببینم. عرض کردم: «اگر تشریف داشتید، فوراً شرفیاب می‌شدم. شاه می‌گوید: «همین الان به شهر می‌آیم.»

ملاقات در سراسری کاخ مرمر دست می‌دهد. هر دو در روی نیمکتی که در طرف دیوار جنوبی مرمر است می‌نشینند. فروغی خبر حرکت قوای روسی را به طرف تهران به عرض شاه می‌رساند. شاه پس از اندک تفکری می‌پرسد: «به عقیده شما، چه باید بکنم.» فروغی عرض می‌کند: «گمان دارم صلاح در این باشد که اعلیحضرت سلطنت را به والا حضرت تفویض فرمایید.» شاه می‌گوید: «عقیده خود من هم همین است. پس استعفا نامه ای تهیه کنید.» فروغی قلم و کاغذ می‌خواهد. بهبودی می‌دود و وسایل تحریر را آماده می‌سازد. فروغی استعفا نامه ای که متن آن را بعد نقل خواهم کرد مسوده میکند. شاه می‌بیند و بی هیچ اصلاح و تغییری امضا می‌کند. سپس می‌فرماید پس وسایل حرکت را آماده سازید. با عجله وسایل مهیا می‌شود. شاه با ولیعهد و فروغی و شکوه روبوسی می‌کند و به راه می‌افتد.

وقتی من رسیدم، ولیعهد و فروغی را در روی نیمکت در سرسرای کاخ مرمر نشسته دیدم که در بحرفکر فرو رفته و گاه گاهی صحبتی می‌کردند. شکوه هم حاضر بود. به من گفت اعلیحضرت چند دقیقه است حرکت فرموده اند. ولیعهد و فروغی خواستند با تلفن با سهیلی، وزیر خارجه، صحبت کنند. تلفن کردیم، جواب دادند برای مذاکره به سفارت شوروی رفته است. چون با تلفن به سهیلی دسترسی نیاقتم، فروغی به والا حضرت گفت: «اجازه فرمایید من بروم، بلکه سهیلی را پیدا کنم. به علاوه، دلم برای وضع شهر هم شور می‌زند.» این را گفت و رفت. من هنوز از استعفای شاه خبری ندارم و گمان می‌کنم مثل دفعه گذشته به عنوان

اعتراض به ورود قوای بیگانه به پایتخت از تهران حرکت کرده . در این موقع، والاحضرت به فرمانده لشکر دوتلفن کردند که فوراً دو گردان برای استقرار نظم شهر در اختیار فرماندار نظامی بگذارد. با وجود اینکه در این مذاکرات ولیعهد اشاره به اینکه «حالا که قبول مسئولیت نموده ام» می کردند، باز به معنای آن پی نمی بردم . در این فاصله، دکتر مؤدب نفیسی و سرلشکر بوذرجمهری (کریم آقا) رسیدند. والاحضرت تعلیماتی به سرلشکر داد دایر بر اینکه چون قوای شوروی در حرکت است و احتمال دارد به محل لشکر بیایند و جا برای توقف خود نداشته باشند، اگر آمدند باید ترتیبی داد که زود خورد نشود. (۱)

گزارش اشرف پهلوی

از مدتی قبل، این دو کشور به دولت ایران اطلاع می دادند آلمانی هایی که به نام کارشناس و متخصص در کارخانه و شرکت های راه سازی و راه آهن مشغول کار هستند برای متفقین خطری جدی محسوب می شوند. ولی پدرم به این حرفها توجه نمی کرد، و حتی چند بار اعلام خطر جدی انگلیس ها را به او گزارش دادند و او اعتنا نکرد. برادرم دریکی از مصاحبه های خود گفت که پدرم از هیتلر خوشش نمی آمد. ولی این حرف درست نیست. پدرم با آنکه هیچ وقت مسائل سیاسی را نزد ما مطرح نمی کرد، ولی ابتدای جنگ نمی توانست خوشحالی خود را از پیروزی متحدین مخفی نگهدارد.

با آنکه انگلیس ها در روی کار آوردن پدرم اثر مستقیم داشتند، پدرم از آنها خوشش نمی آمد و همیشه آرزو داشت که روزی بتواند خود را از قید تسلط آنها رها سازد. وقتی که هیتلر جنگ را شروع کرد و به پیروزیهای برق آسا رسید، پدرم مطمئن بود که فاتحه انگلستان خوانده شده است. به این جهت، او که ارتش خود را به سبک و با سلاحهای آلمانی تجهیز کرده بود شروع به بی اعتنایی به انگلیس ها کرد.

به خصوص وقتی که هتیلر به روسیه حمله کرد و در همان روز های اول توانست به پیروزیهای غیر قابل تصویری نایل شود، که گفته می شد در عرض ۶ هفته همه خاک شوروی را تصرف خواهد کرد، پدرم از خوشحالی در پوست نمی گنجید، زیرا او که از انگلیس ها نفرت پیدا کرده بود از روس ها هم به شدت وحشت داشت، و حالا که می دید یک کشور پیدا شده که مشغول نابود کردن هردوقدرت است، امیدوار بود که به زودی به آرزوی خود که نابودی هر دو کشور بزرگ بود خواهد رسید.

متأسفانه، شادمانی پدرم زیاد طول نکشید، و یک روز صبح ما متوجه شدیم که انگلستان و شوروی از دو طرف به کشور ما حمله کرده اند.

ساعت چهار صبح روز دوشنبه سوم شهریور ۱۳۲۰ که سرریدر بولارد، سفیر انگلیس، و سمیرنوف، سفیر شوروی، به خانۀ علی منصور، نخست وزیر وقت، رفتند تا خبر حمله به ایران را به او بدهند، او خواب بود، و وقتی ساعتی بعد علی منصور به کاخ پدرم رفت تا او را از جریان مطلع کند، پدرم هم خواب بود، و حقیقت آنکه در آن موقع حکومت ایران در خواب بودند، و گرنه می بایستی از مدتی قبل متوجه این موضوع می بودند که در چنان شرایطی استفاده از راه ایران برای رساندن کمک به شوروی برای متفقین حیاتی است، و اگر ما به رضا به آنها راه نمی دادیم، آنها به زور به این راه دست می یافتند.

و بعد ماجرای خیانت امرای ارتش پیش آمد، چه آنها که در شهرستانها سربازان را گذاشتند و اموال و دارایی خود را بار کامیونها کرده از مقابل متفقین گریختند و چه آنها که در تهران با صحنه سازی سربازان را مرخص کردند و پایتخت را بلا دفاع و سربازان را لخت و گرسنه راهی بیابانها کردند.

اطلاع بر این جریانات برای پدرم به قدری غیرمنتظره بود که یک باره قدرت مقاومتش را از دست داد و دچار چنان وحشتی شد که، بدون توجه به عواقب کار و اثری که انتشار این خبر در مردم می کرد، از تهران به اصفهان می رود و تصمیم می گیرد آن شهر را پایتخت کند... انگلیسی ها در ابتدا جرئت نداشتند علناً با شخص

پدرم مخالفت و او را از سلطنت عزل کنند. آنها می ترسیدند مردم به طرفداری از پدرم برخیزند و ماجرای مقاومت مردم عراق یک بار دیگر تکرار شود. بخصوص که آنها برای حمل اسلحه و آذوقه به روسیه به همکاری و یا لااقل بی طرفی مردم ایران احتیاج داشتند. به این جهت، ابتدا در رادیو لندن شروع کردند علیه پدرم حرف زدن و به قول خودشان جنایات او را شمردند تا ببینند مردم چه عکس العملی از خود نشان میدهند.

پدرم از شنیدن این اتهامات به حدی عصبانی می شد که یک بار با لگد رادیو را که در آن موقع بزرگتر از تلویزیونهای بزرگ امروزی بود خرد کرد. ولی از میان تمام وکلایی که جیره خوار پدرم بودند، از میان تمام روزنامه های آن زمان که پدرم به وجود آورده با تقویت کرده بود، و از میان تمام افرادی که به نوعی از او منتفع شده بودند، هیچ کس کلمه ای یا سطری به نفع پدرم نگفت و ننوشت، و انگلیسی ها که دیدند برای پدرم پایگاهی در میان مردم نمانده و بردن او هیچ مقاومتی در مردم به وجود نمی آورد، تصمیم گرفتند او را وادار به استعفا کنند. درحالی که اگر وقتی رادیو لندن تظاهرات می کردند، مسلماً آنها آن بلا را سر پدرم نمی آوردند...

انگلیسی ها، علاوه بر یادداشتهای رسمی، چندین بار به طور رسمی یا خصوصی به وزرای ایرانی گفته بودند که استفاده از راههای ایران آنها حیاتی است. ولی آنها به جای آنکه جریان را به پدرم تفهیم نمایند، موضوع را بی اهمیت قلمداد می کردند و حتی می گفتند انگلیسی ها هرگز حاضر نخواهند شد پای رقیب دیرین خود، یعنی روس ها، را دوباره ایران بازکنند، و متأسفانه پدرم این جرفهای را باور می کرد و در این فکر بود که از این موقعیت استفاده ای هم به نفع کشور بکند، به این جهت قصد داشت اگر خود را ناچار دید که راه بدهد، بابت حق العبور مبلغ هنگفتی پول از آنها بگیرد. اما انگلیسی ها نه تنها قصد پرداخت پول نداشتند، بلکه می خواستند از اسلحه و آذوقه کشور نیز به رایگان استفاده کنند. به این جهت، نقشه حمله دو جانبه به ایران را طراحی کردند.

وقتی که حمله متفقین به ایران انجام گرفت، پدرم به وزرا دستور داد در شورای عالی جنگ شرکت کنند و ببینند آیا می توان به جنگ ادامه داد یا صلاح آن است که وارد مذاکره شویم. در آن جلسه معلوم شد در همان ساعات اول حمله ارتش ایران در هم شکسته شده و در مرکز هم برای ادامه جنگ آذوقه و وسایل نقلیه و بنزین در اختیار دولت نیست.

خاطرات ارتشبد حسین فردوست

با پیشرفت آلمان نازی در جنگ جهانی دوم، مناسبات صمیمانه ای بین رضاخان و هیتلر وجود آمد. ارتش آلمان تا کوه های قفقاز پیشروی کرده بود و به مرزهای ایران نزدیک می شد. متفقین به وحشت افتادند و با اطلاعاتی که از درون دربار رضاخان داشتند مطمئن شدند که اگر ارتش آلمان بتواند خود را به مرزهای ایران برساند، رضاخان صددرصد در اختیار آلمان ها قرار خواهد گرفت و آلمان هیتلری از طریق ایران می تواند بر خاورمیانه ازسویی و بر سایر مستعمرات انگلیس که هندوستان مهم ترین آنها بود، از سوی دیگر اعمال کنترل کند... گرایش رضاخان به آلمان نازی کاملاً واقعیت داشت. از مدتها قبل نزدیکی های سیاسی بین آنها ایجاد شده بود و رضاخان با هیتلر و بلندپروازیهای او همدلی داشت. ولیعهد هم در همین عوالم بود در صحبت های با من موفقیت های آلمان را صد در صد می دانست. اودراتاقش نقشه ای نصب کرده بود و در آن شهرهایی که توسط آلمان ها اشغال می شد، را علامت گذاری می کرد. او به من (فردوست) دستور داد که از طریق رادیو به وسیله سنجاق پیشرفت لحظه به لحظه جنگ را در نقشه منعکس کنم. رضا خان یک قزاق بود و اطلاعات نظامی کلاسیک نداشت و مسائل را ساده می دید. لذا می توان گفت که حتی اونیز، به نوبه خود، تحت تأثیر حرفهای پسرش قرار می گرفت... منصور ماحصل مذاکراتش را مرتباً به اطلاع رضا خان می رسانید و می گفت که متفقین

نسبت به شما عدم اعتماد پیدا کرده اند. رضا خان با عصبانیت میگفت که این عدم اعتماد بی جاست و صحیح نیست، به آنها اطمینان بده که صحیح نیست... منصور در ملاقات بعد (نیمه دوم مرداد ماه ۱۳۲۰) گفت که انگلیسی ها می گویند اگر شاه راست می گوید، برای ابراز حسن نیت خود این ششصد کارشناس آلمانی را با خانواده هایشان ظرف ۴۸ ساعت اخراج کند. رضا خان نیز ظرف ۲۴ ساعت کارشناسان آلمانی را که در استانهای مختلف کار می کردند جمع آوری کرد و با اتوبوس از راه ترکیه اخراج کرد و از سفارتخانه های متفقین هم خواست که با اعزام نماینده برخورد آنها نظارت کنند. ظاهراً مسئله حل شده بود و رضا خان تصویری کرد که خطر عزل او توسط متفقین منتفی شده است. ولی در ملاقات بعد، منصور مسئله کمک رسانی به شوروی را مطرح کرد و گفت که سفرای سه گانه می گویند چون امریکایی ها می خواهند مقادیر زیادی سلاح به شوروی کمک کنند، لذا باید خطوط ارتباطی و راه آهن ایران در اختیار سه کشور قرار گیرد. رضا خان پاسخ داد که «من نه فقط این کار انجام می دهم، بلکه بیش از این نیز با آنها همکاری می کنم و مراقبت این راهها را عهده دار خواهم شد و حفاظت کامل محموله های متفقین را تضمین می کنم.» منصور پاسخ رضا خان را به متفقین اطلاع داد و چنین جواب آورد که آنها خود می خواهند حفاظت راهها را به دست داشته باشند (متن این مذاکرات را مرتباً و لیعهد برای من نقل می کرد).

بالاخره، نیروهای سه کشور انگلیس و روسیه و امریکا وارد خاک ایران شدند. رضا خان می دانست و برایش مسلم بود که با ورود ارتش متفقین از سلطنت برکنار خواهد شد و لذا به ارتش خود دستور «مقاومت» داد...

محمد رضا دقیقاً به من گفت که پدرم می گوید: «من دیگر کارم تمام است. دستور مقاومت می دهم که اقلاناً نگویند به قشون خارجی اجازه ورود داده است. این مقاومت به هر نتیجه ای برسد برای من و زندگینامه من بهتر است...»

چند ساعت پس از اطلاع از ورود ارتش متفقین رضاخان مسئولیت ارتش و

فرماندهی کل قوا و بخصوص دفاع از تهران را به ولیعهد محول کرد. روز ۴ شهریور، محمدرضا به سرتیپ محمود امینی (که قبلاً در دانشکده افسری فرمانده گروهان محمد رضا و من بود) دستور تشکیل یک ستاد خصوصی داد. او هم، همان روز، حدود ۱۵ سرلشکر و سرتیپ و سرهنگ را دعوت کرد و مرا نیز با درجه ستوان یکی دعوت کرد و در ساختمانی در کاخ سعد آباد مستقر شدیم...

چرا رضا خان در آن روزهای حساس فرماندهی کل قوا را به محمد رضا محول کرد؟! به نظر من، عامل اصلی همان است که قبلاً گفتم، یعنی او که برکناری خود را حتمی می دانست و، در عین حال، می دانست که این مقاومت صوری و نمایشی است و جنگ واقعی در کار نیست، می خواست زمینه ای فراهم کند تا اولاً قدرت به ولیعهد منتقل شود، ثانیاً برای خودش و ولیعهد وجهه ای درست کند و تاریخ سازی نماید... در جنوب کشور، فرمانده نیروی دریایی به نام سرتیپ بایندر، که مقاومت را جدی گرفته بود، در مقابل ناوهای امریکایی ایستادگی کرد. امریکایی ها ناو او را به توپ بستند و غرق کردند و بایندر شهید شد... امریکایی ها در خرمشهر پیاده شدند، و لشکری که در خوزستان بود، تعدادی از آنها در دو سه محل تیر اندازیهای مختصری به سوی امریکایی ها کرده بود، ولی در مجموع می توان گفت نیروهای امریکایی به راحتی در محور دزفول پیشروی می کرد و از «مقاومت» خبری نبود... لشکر گیلان به فرماندهی سرتیپ قدرچند گلوله توپ به روی روس ها شلیک کرد، و قدر به خاطر همین بعدها به عنوان «افسر شجاع» شهرت یافت... لشکر مشهد وضع نمونه ای از نظر افتضاح داشت... سرعت فرار آنها به نحوی بود که واحدهای جلودار هاشان حتی به بندر عباس رسیدند... در این روزها، رضاخان دست به دامان چهره ای شد که از قدرت و نفوذ او در انگلیسی ها مطلع بود: محمدعلی فروغی (ذکاءالملک). فروغی که در سالهای به قدرت رسیدن رضا خان واسطه او با انگلیسی ها بود و در صعود سلطنت پهلوی نقش مهمی است از فراماسیونرهای مهم ایران و رئیس لژ فراماسونری بود... روز چهارم شهریور، از طریق ولیعهد مطلع شدم که رضا خان بدون اسکورت، با لباس همیشگی و همان شنل آبی، در حالی که فقط

صادق خان، راننده اش، با او بود به منزل فروغی می رود... رضا خان، در این ملاقات، ملتسمانه به فروغی می گوید که « من از شما راه نجات می خواهم.» فروغی پاسخ می دهد که « خودت راه نجات می خواهم.» فروغی پاسخ می دهد که « خودت راه نجاتی نداری، ولی اگر می خواهی بیشتر غرق نشوی، باید این کارها را بکنی: اول باید فوری دستور آتش بس بدهی که روس ها وارد تهران نشوند (روس ها در آن موقع به حوالی قزوین رسیده بودند)، واگر مقاومت کنی، روس ها تهران را اشغال خواهند کرد... دوم اینکه هیچ راهی به جز ترک ایران نداری.» رضا پاسخ می دهد که « امر شما را اطاعت می کنم، فقط خواهشی دارم و آن این است که تداوم سلسله پهلوی توسط ولیعهد را تضمین کنید.»

عصر پنج شهریور، سرلشکر احمد نجوان (کفیل وزارت جنگ، که پس او بعد ها در نیروی هوایی سرلشکر شد) و سرتیپ ریاضی (رئیس دایره مهندسی ارتش) تقاضای ملاقات با شاه را کردند. رضا خان در محوطه بازنشسته بود، محمد رضا نزدیک رضاخان بود، و من هم در پنجاه شصت قدمی ایستاد بودم. من از صحبتها چیزی نشنیدم، ولی ناگهان دیدم که رضا خان داد می زند که یک افسر گارد بیاید و درجه این دو افسر را بکنند و بپوشانند. بعد از ولیعهد پرسیدم که چه خبر بود؟ گفت که این دو نفر آمدند و به پدرم گفتند که متفقین می گویند دولشکر تهران را مرخص کنید که به خانه هایشان بروند. پدرم هم از این حرف بدش آمد و فکر کرد اینها از خودشان می گویند و نظر خیانت دارند...

روز ششم شهریور، منصور الملک آمد. انگلیسی ها توسط او پیغام فرستاده بودند که روس ها گفته اند اگر این دو لشکر مرخص نشوند و سربازها به دهاتشان نروند، ما تهران را تصرف خواهیم کرد. به نظر می رسد که تعمداً مسئله را قول روس ها گفته بودند تا رضا خان بیشتر بترسد... (رضا خان) بلافاصله دستور داد اتومبیلش را بیاورند و شخصاً به طرف سربازخانه ها به راه افتاد... و دستور داد که همه مرخص هستند و به خانه هایشان بروند. یکی دویز بعد، سر ریور بولارد از طریق فروغی، که اکنون نخست وزیر بود، پیغام داد که چرا لشکرها را مرخص کردید.

آنها را سریعاً جمع آوری کنید. رضاخان هم دستور داد... تعدادی از سربازان را... جمع آوری کرده، به پادگانها برگرداندند... در این روزها، من تنها یار محرم و صمیمی محمد رضا بودم. ارنست پرون یکی دو ماه قبل از شهریور ۲۰ ایران را ترک... کرد... بعد از ظهر یکی از روزهای نهم یا دهم شهریور، ولیعهد به من گفت: «همین امروز به سفارت انگلیس مراجعه کن. در آنجا فردی است به نام ترات که رئیس اطلاعات انگلیس در ایران و نفردوم سفارت است. او در جریان است در باره وضع من با او صحبت کن.» نمی دانم نام ترات و تماس با او را چه کسی به محمد رضا توصیه کرده بود، شاید فروغی، شاید قوام شیرازی و شاید کس دیگر؟ من به سفارت انگلیس تلفن کردم و (با او قرار ملاقات گذاشتم)... (به ترات) گفتم که ولیعهد مرا فرستاده تا با شما تماس بگیرم و بپرسم که وضع او چه خواهد شد و تکلیفش چیست. ترات گفت که «محمد رضاطرفدار شدید آلمان است... دائماً به رادیوهایی که در ارتباط با جنگ است گوش می دهد، و خود تو پیشرفت آلمان در جبهه ها برایش در آن نقشه با سنجاق مشخص می کنی...» من به سعدآباد باز گشتم و جریان را به محمد رضا گفتم. او شدیداً جاخورد و گفت: «فردا، اول وقت با ترات تماس بگیر و بگو محمد رضا گفت که نقشه را از بین می برم و رادیو هم دیگر گوش نمی کنم، مگر رادیوهایی که با اجازه شما باشد. ترات گفت: «خوب، ببینم آیا او در این بیانش صداقت دارد یا نه؟» محمد رضا خیلی دلواپس بود و شور می زد. می خواست هرچه زودتر تکلیفش روشن شود و، در عین حال، از علیرضا (برادر تتی اش) وحشت داشت و می ترسید که انگلیسی ها او را روی کار بیاورند...

فکر می کنم چهار یا پنج روز پس از اولین ملاقات بود که ترات گفت: «امشب همان جا بیا.» سر قرار رفتم. ترات گفت: «محمد رضا پیشنهادهای ما را انجام داده، و این خوب است... به هر حال، یک اشکال پیش آمده. روس ها صراحتاً مخالف سلطنت هستند و خواستار استقرار رژیم جمهوری در ایران می باشند. امریکایی ها بی تفاوتند و می گویند برای ما فرقی نمی کند که در ایران جمهوری باشد یا سلطنت، و بیشتر هم چون رژیم جمهوری را می شناسند، به آن راغبند. ولی خودمان به سلطنت علاقه

مندیم، به دلایلی که امریکایی‌ها متوجه نیستند، ولی روس‌ها دقیقاً متوجه‌اند. امریکایی‌ها نمی‌دانند که در جمهوری ایران برای آنها مشکلات جدید پیش خواهد آمد. لذا، من باید نخست با امریکایی‌ها صحبت کنم و آنها را توجیه کنم، وزمانی که مسئول مربوطه قانع شد، وزنه ما سنگین می‌شود و دو نفری به سراغ روس‌ها خواهیم رفت. این بحث طبعاً چند روزی طول می‌کشد، ولی شما طبق معمول هر روز تلفن کن.»

یکی دو روز بعد، ملاقات رخ داد و این بار ترات گفت که متأسفانه ما نتوانستیم روس‌ها را حاضر به پذیرش محمد رضا کنیم. نماینده امریکا تهدید کرده است که ما در روابطمان تجدید نظر خواهیم کرد (که البته بلوف بود) و شما باید از مسکو اختیارات کامل و دستورهای صریح و واضح بگیرید و اعلام کنید که خواست دو دولت ایتالیا و امریکا این است...

بالاخره، ۲۴ شهریور بود که ترات به من گفت: «با عجله همین امشب ترتیب کار رابده و هر چه زودتر محمد رضا به مجلس برود و سوگند بخورد و تأخیری در کار نباشد.» من به محمد رضا اطلاع دادم. او هم مقامات مربوطه را تلفنی احضار کرد. توسط فروغی استعفا نامه رضا خان، که منتظر تعیین تکلیف ولیعهد بود، تقریر شد و مقدمات رفتن رضاخان و انتساب محمد رضا به سلطنت تدارک دیده شد. من در این صحنه‌ها حضور نداشتم. حدود ساعت ۱۲ شب بود که محمد رضا به من گفت کار تمام شده و ترتیبات لازم داده شده است. به این ترتیب، روز ۲۵ شهریور استعفای رضا خان و انتساب محمد رضا به سلطنت به مجلس اعلام شد و روز ۲۶ شهریور محمد رضا در مجلس سوگند خورد و رسماً شاه شد. (۲)

خاطرات محسن فروغی فرزند محمد علی فروغی در باره شهریور ۱۳۲۰

محسن فروغی در باره شهریور ۲۰ در خاطراتش اینگونه شرح می دهد: «تا شهریور ۱۳۲۰ زندگی ما دور از غوغای سیاست به آرامی میگذشت.. یکسالی بود که فرستنده رادیویی در ایران تاسیس شده بود و روزانه چند ساعتی برنامه داشت. ولی ما سعی می کردیم فرستنده های خارجی را بگیریم تا از اخبار جنگ بین - المللی مطلع شویم...

پدرم گذشته از تسلط به زبانهای فرانسه، انگلیسی و عربی ، زبانهای دیگر.. و زبانهای ترکی و آلمانی را خوب می فهمید.

با وجود پیشرفتهای برق آسای آلمان، پدرم معتقد بود پایان جنگ به نفع متفقین خواهد بود. هم چنین او عقیده داشت : بی طرفی ایران حفظ نخواهد شد زیرا به راه های ایران از نظر سوق الجیشی احتیاج است.

از ابتدای سال ۱۳۲۰ پدرم جسته گریخته حمله به ایران را پیش بینی میکرد و عقیده داشت: اگر ایران راه به متفقین ندهد آنها به زور وارد ایران خواهند شد.

در همان ایام چند بار محمود جم وزیر دربار و شکوه الملک رییس دفتر مخصوص رضاشاه به منزل ما آمدند. در ظاهر دیدار دوستانه بود ولی در باطن رضا شاه آنها را میفرستاد تا از نظریات پدرم در باب جنگ مطلع شود.

تا اینکه شهریور ۱۳۲۰ فرار سید و روز سوم از شمال و جنوب به کشور ما حمله شد و جمعی از سربازان و افسران و مردم شهرها کشته شدند و ظرف ۴۸ ساعت شیرازه کشور فرو ریخت.

روزهای سوم و چهارم (دوشنبه و سه شنبه) اخبار ناگواری به گوش میرسید. از بمباران شهرها و انهدام سربازخانه ها و فرار فرماندهان داستاتنها شنیده میشد.

روز پنجم شهریور طبق معمول از خواب برخاستیم. پدرم بیمار بود. دکتر سعید مالک بود که مداوای پدرم تحت نظر او انجام میگرفت... او خبر داد که تمام دکاکین تعطیل



محمد علی فروغی نخست وزیر (شهریور ۱۳۲۰)

است و مردم به خارج شهر فرار می کنند. حدود ساعت ۹ بامداد تلفن منزل به صدا درآمد. مخاطب صدای مرا شناخت و گفت: محسن خان شما هستید؟

متوجه شدم طرف مکالمه کسی جز نصرالله انتظام رییس تشریفات دربار نیست. بین خانواده ما و انتظام از قدیم دوستی و مودت داشت... انتظام گفت: به بابا بگوئید بعد از ظهر ساعت چهار در قصر سعدآباد شرفیاب شوند. احضار شده اند.. به اتاق پدرم رفتم و ایشان را از جریان امر آگاه کردم.

در آن تاریخ اتومبیل نداشتیم. دستور دادند وسیله نقلیه فراهم شود. لقمان الملک (دکتر سعید مالک).. مداخله کرد و گفت اطلاع بدهید حال مزاجی ایشان مساعد برای حرکت نیست، ولی پدرم اعتنا نکرد.

..در منزل ما بحث بر سر احضار پدر بود. ایشان معتقد بود برای مشورت و گره گشایی از کارها دعوت شده اند.

یک ساعت قبل از موعد، آقای انتظام .. در منزل ما حاضر شد و اضافه کرد: شاه دستور داده اند شخصا خدمت برسم

وقتی پدرم به اتفاق انتظام و محمود (برادر کوچکترم که مونس و منشی ایشان بود) به سوی کاخ سعدآباد حرکت میکنند از انتظام می پرسند: شاه تنها هستند؟

انتظام میگوید: خیر، جلسه هیات وزیران تشکیل یافته، گویا آقای منصور نخست وزیر، از کار کناره گیری کرده اند و اعلیحضرت در این موقع بحرانی هیچکسی را بهتر از جنابعالی برای حل مشکلات ندارند... حضرتعالی را برای ریاست دولت دعوت کرده اند.

دروازه کاخ سعدآباد را به روی ایشان می گشایند. این باز شدن در سعدآباد برای اولین بار بود، زیرا غیر از اتومبیل شاه و ملکه و ولیعهد هیچ اتومبیلی نمی بایستی داخل سعدآباد می شد.

انتظام افزوده بود: چون اعلیحضرت از کسالت شما با خبر بودند دستور دادند اتومبیل

حامل جنابعالی تا جلوی ساختمان بیاید.

پدرم بعد از نخست وزیری دوم خود، هرگز شاه را ملاقات نکرده بود. او را به مراسم رسمی دعوت نمی کردند یا خود به معاذیری از قبول دعوت طفره می رفت. شاه به محض دیدن ایشان با لبخندی می گوید: نه، فروغی آنقدرها هم که فکر می کنیم پیر نشده است؟

آنگاه او را سمت راست خود که معمولا جای نخست وزیر بود می نشانند.. می گوید: آقای فروغی، با وجودیکه اعلام بی طرفی کرده بودیم، آنها ناجوانمردانه به ما شبیخون زدند. همه گونه آمادگی برای همکاری با آنها را داشتیم ولی برخلاف تمام مقررات بین المللی به ما حمله کردند و حاصل زحمات چندین سال من و شما را بر باد دادند. حال باید فکری بکنیم که این آتش خاموش شود. امروز آقای منصور استعفای خود را تقدیم کرد و معتقد بود روس وانگلیس حاضر به مذاکره با ایشان نیستند. پس از استعفای او بعضی از وزیران عقیده دارند در حال حاضر هیچ کس بهتر از شما برای نخست وزیری نیست.

آنگاه به شکوه رییس دفتر مخصوص دستور میدهد فوراً فرمان نخست وزیری پدرم را صادر کند تا آن را توشیح نماید.

بعد رضا شاه ادامه میدهد: با همین وزرا کار کنید چون واقف به امور جاری و گذشته هستند. نهایت چون سهیلی زبان هر دوی آنها(روس وانگلیس) را میفهمد برود به وزارت امور خارجه و عامری هم جای سهیلی در وزارت کشور بنشیند.

در همان جلسه هیات وزیران، مذاکرات آغاز می شود و شاه تاکید می کند که تشریفات ظاهری را فوراً انجام دهند و مذاکره با دو سفارتخانه را آغاز نمایند... برای جلوگیری از خونریزی و خرابی تصمیم به ترک مخاصمه گرفته میشود.

در همان وقت، سرلشگر ضرغامی که ستاد جنگ تشکیل داده بود احضار میشود و دستور ترک مخاصمه به وی ابلاغ میگردد تا او به کلیه لشکرها و پادگانها ابلاغ نماید.

همان روز موضوع ترک مخاصمه از طریق وزارت امور خارجه به دو سفارتخانه

اعلام میشود ولی آنها قبول آن را موکول به نامه رسمی میکنند. توقف پدرم در دربار بیش از سه ساعت طول کشید... بطور غیر رسمی اخباری میرسید مبنی بر این که پدرم نخست وزیر شده است... بعد از یک ساعت از رفتن پدرم، رییس خبرگزاری رویتر به منزل تلفن کرد و اطلاع داد که فروغی نخست وزیر خواهد شد و همکاران او وزیران سابق هستند. در غیاب پدرم مرتب به منزل تلفن میشد و هر کسی میخواست به نحوی اخباری به دست بیاورد.

اولین دوستی که برای تبریک و تهنیت به خانه ما وارد شد دکتر عیسی صدیق بود. او در آن تاریخ ریاست کل انتشارات و تبلیغات را که ظاهراً جزو وزارت فرهنگ بود ولی رییس آن مستقلاً کار میکرد بر عهده داشت. در سال ۱۳۱۹ وقتی اداره انتشارات و تبلیغات تشکیل یافت ریاست شورای عالی آن به پدرم تفویض شد و از آن رو دکتر صدیق در خانه ما رفت و آمد داشت. آنروز برای تبریک و تهیه خبر و پخش آن در رادیو و مطبوعات آمد.

پس از او به ترتیب عباس مسعودی نماینده مجلس و مدیر روزنامه "اطلاعات"، مجید موقر مدیر روزنامه "ایران" و وکیل مجلس، شکرالله صفوی مدیر روزنامه "کوشش" و نماینده مجلس، احمد ملکی مدیر روزنامه "ستاره" در منزل ما حضور داشتند.... و هر کدام خبرهای وحشتناکی از شهرهای جنوبی و شمالی به ما دادند. در همان جلسه مطلع شدیم فرمانده نیروی دریایی و چند افسر و سرباز بر اثر حمله انگلیسیها به شهادت رسیده اند و بیشتر شهرهای شمالی بمباران شده و قوای روس و انگلیس به سوی تهران در حرکت هستند.

در غیاب پدرم آقای حاج محتشم السلطنه اسفندیاری رییس مجلس شورای ملی تلفن کرد و به وی اطلاع دادیم. پس از مراجعت پدر با ایشان مذاکره خواهند نمود ولی مع الوصف هر یک ربع ساعت یک بار تلفن میکرد... در مدت سه سالی که از اروپا باز گشته بودم و در منزل پدرم زندگی میکردم ایشان نه به منزل ما آمده و نه با تلفن

با پدرم صحبت کرده بود... بعد از استبداد صغیر (زمان محمد علیشاه قاجار) پدرم و اسفندیاری باهم در کابینه ها شرکت داشتند (زمان رضا شاه) و وزارتخانه های عدلیه و مالیه غالبا بین آنها تعویض میشد.

پدرم ساعت هشت شب به خانه بازگشت. همه دور او جمع شدیم. فوق الغاده خسته و ناتوان به نظر میرسید. به سختی قادر به تکلم بود با جملات کوتاهی بیان داشت که مامور تشکیل دولت شده و باید مشکلاتی را که در این چند روزه برای کشور پیش آمده حل کند. دکتر صدیق اظهارات پدرم را یادداشت میکرد. پدرم فرمودند: زحمت شما را کم کرده ام در راه چون بیکار بودم چیزی تهیه شده است. همین خبر رادیو باشد و مطبوعات هم منتشر کنند. فعلا زاید بر آن را مصلحت نمیدانم.

همان روز دو خط تلفن، یکی از دربار و یکی از وزارت امور خارجه در منزل ما نصب شد تا نخست وزیر بهتر بتواند با شاه و وزارت خارجه در تماس باشد.

سر میز شام عموجان خطاب به پدرم گفتند:

شما با کسانی که دارید و از طرفی شش سال خانه نشین بودید، چگونه حاضر به همکاری شدید؟

پدرم در پاسخ برادرش با ملایمت فرمود:

امروز وطن به وجود من احتیاج دارد. چطور از زیر بار این مسولیت شانه خالی کنم، ولو به قیمت جاتم تمام شود". (۳)

گزارش مهندس محسن فروغی فرزند محمد علی فروغی

در گزارش مهندس محسن فروغی می خوانیم: «ساعت یازده آن روز (۸ / ۶ / ۲۰) آقای اسمیرنوف و ریدر بولارد در کاخ وزارت خارجه حضور یافته، ضمن ملاقات با نخست وزیر و وزیر امور خارجه، هریک جداگانه یادداشتی در پاسخ نامه دولت ایران تسلیم نمودند.

پدرم به اتفاق علی سهیلی بعد از ظهر به منزل آمدند. دسته جمعی غذا صرف شد. از مذاکرات آنها چنین استنباط کردم که سفیر روس در این ملاقات روس خوش بیشتری نشان داده است. رأس ساعت چهار عازم سعدآباد شدند و من هم آنها را همراهی کردم... .

وقتی به سعد آباد رسیدیم، شاه مشغول قدم زدن زدن بود. در وسط باغ، نزدیک ساختمان، یک میزگرد و چد صندلی گذارده بودند. شاه از پدرم استقبال کرد و با او و سهیلی دست داد و به پدرم گفت به پسرت بگو برود دفتر بنشیند و، به این ترتیب، من از آن صحنه خارج شدم.

پدرم بحث و مذاکره را بر عهده سهیلی گذاشته بود، چون واقعاً نفس نداشت. پس از چند دقیقه صحبت، از لحاظ تنفس دچار ناراحتی می شد. در آن جلسه، پاسخ یادداشتها به دقت چند بار خوانده می شود و توضیحاتی در اطراف مفاد آن می دهند.

نظرشاه این بود که خواسته آنها را تعدیل کنید. به سهیلی گفته بود: «تو که خوب زبان هر دو را بلدی و رفاقت هم داری، با آنها چانه بزن.» رضا شاه از پدرم پرسیده بود: «راجع به من چه نظری دارند؟ من فکر می کنم تمام مسئله مربوط به من باشد. بقیه چیزها بهانه است.»

پدرم گفته: «گله گزاری زیاد است. آنها پرونده های کهنه را ورق زده اند و یک سلسله مطالب گذشته را عنوان می کنند.»

رضا شاه افزوده بود: «اگر سربازی از وطن خود دفاع کند و منافع کشور خویش را حفظ نماید، مستوجب سرزنش و مجازات است؟ بله دست روس و انگلیس را از این مملکت کوتاه کردم.»

در این موقع، ولیعهد به جمع آنها افزوده شده و نظر او را هم در مورد اعلامیه ها خواسته بودند. وی نیز نظر به تعدیل داشته است.

هوا تاریک شده بود که ما از سعدآباد خارج شدیم. شاه دستور داد دو تن از سربازان مسلح گارد روی پلکان اتومبیل سوار شوند و ما را حفاظت کنند. در مسیر از سعد آباد تا منزل، احدی دیده نمی شد. فقط پایین تراز میدان ونک اتومبیلی دیدیم که عازم

شمیران بود. فردای آن روز متوجه شدیم اتومبیل مزبور متعلق به آقای دکتر سجادی، وزیر راه، بوده است که به اتفاق خانم خود به شمیران می رفته آن و متأسفانه از طرف چند نفر افراد مسلح متوقف شده و مورد اهانت قرار گرفته بودند و وسایل آنها ضبط شده بود.

وقتی به خانه رسیدیم، چند نفر منتظر پدرم بودند. با هر یک جداگانه ملاقات کرد. سرهنگ اعتماد مقدم سرپرست شهربانی، از اوضاع و احوال تهران و شهرستانها گزارش مفصلی داد و افزود با کمال تأسف در هیچ یک از شهرهای اشغال شده افسری و نه پاسبانی باقی مانده است. نیروهای بیگانه شهربانیها و مخازن اسلحه را به تصرف خود در آورده اند. پدرم آن شب از مذاکرات خود با سفرا سخن گفت و افزود: «می خواهند کاسه و کوزه را سر شاه بشکنند. صریح و آشکار امروز عنوان مطلب نمودند. و شرط ادامه مذاکرات را ترک سلطنت و مسافرت ایشان می دانند. بدون اینکه در این زمینه با شاه صحبت کرده باشم، ایشان چنین چیزی را استنباط کرده اند.»

در همان جلسه (۲۰ / ۶ / ۱۰) بین اسمیرنوف و بولارد و پدرم و سهیلی مذاکرات بسیار مهمی صورت می گیرد. بعد از پدرم شنیدم وزیرمختار انگلیس، پس از دریافت نامه دولت ایران و قرائت آن، اظهار می کند: «از دولت متابع من دستور رسیده است قبول هر پیشنهادی از طرف دولت ایران، غیر از آنچه قبلاً مذاکره شده، منوط به تغییر حکومت در ایران است. اتفاقاً همکار من هم چنین دستوری از مسکو دریافت کرده است. ما به این شرط با خواسته های شما موافقت می کنیم که رژیم کشور ایران تغییر پیدا کند و حکومت شما از مشروط به جمهوری مبدل شود. البته دولت متبوع من و سایر دوستان معتقدیم تدریجاً در تمام دنیا رژیمهای سلطنتی به جمهوری تبدیل خواهد شد. کما اینکه در همین دو سال اخیر خیلی از رژیمهای تغییر یافته است.»

پدرم از شنیدن اظهارات بولارد یکه خورده، می گوید: «فعالاً من نامه ها را قبول شده تلقی می کنم تا در این مورد مجدداً با هم مذاکره کنیم.»

بولارد می گوید: « من همین امروز باید نتیجه مذاکرات را به لندن گزارش کنیم.»
مجموعاً، مذاکرات پدرم و هیئت وزرا با سفیر شوروی و وزیرمختار انگلیس چهارده روزه طول انجامید. متجاوز از پنج بار آنها را نزد خود پذیرفت. علی سهیلی و حمید سیاح و عبدالله انتظام همه روزه با دو سفارتخانه در تماس بودند. مذاکراتی که در این مدت عنوان شده بود و سرانجام منجر به استعفای رضا شاه و سلطنت محمد رضا پهلوی گردید به شرح زیر است:

۱- در نخستین روزهای مذاکرات، نمایندگان دو کشور اصرار به تغییر رژیم از مشروطه سلطنتی به جمهوری داشتند. برای اینکه پدرم به این خواسته جامه عمل بپوشاند، گفته بودند رئیس جمهور ایران کسی جز شما نخواهند بود. وقتی از پدرم منصرف شدند، به محمد ساعد مراغه ای، که در آن ایام سفیر کبیر ایران در مسکو بود، پیشنهاد ریاست جمهوری را داده بودند. او نیز به دلایلی روس ها را منصرف کرده بود.

۲- پیشنهاد بعدی این بود که سلسله پهلوی منقرض شود و مجدداً یکی از افراد جوان قارجاریه به سلطنت گمارده شود. کاندیدای سلطنت یکی از فرزندان محمد حسن میرزا، ولیعهد سابق بود.

۳- پیشنهاد سوم این بوده است که سومین فرزند زکور رضا شاه به نام غلامرضا که در آن تاریخ ۱۸ ساله بوده است، به سلطنت برگزیده شود و نیابت سلطنت را پدرم بر عهده بگیرد.

پدرم پیشنهادهای بالا را به استناد قانون اساسی و متمم آن و قوانین جاری مملکت و اوضاع و احوال ایران رد کرده بود و در یک جلسه شدیداً وزیرمختار انگلیس را از اینکه این کشور به کام کمونیستها خواهد رفت ترسانده بود. سرانجام، رضایت به سلطنت محمد رضا پهلوی جلب گردید. (۴)

خاطرات سپهبد محمد نجوان وزیر اسبق جنگ

سالها قبل از سوم شهریور ۱۳۲۰ تا روز پنجم شهریور ماه آن سال من رئیس بازرسی وزارت جنگ بودم. روز سوم شهریورمانند معمول به محل کار خود واقع در عمارت وزارت جنگ رفتم، خبری نبود، جریان به طور عادی بود، در حدود ساعت ده صبح بود که جسته و گریخته خبری انتشار یافت که قشون روس و انگلیس شب قبل به سرحدات کشور شیخون زده است و ساعت ۴ صبح نیز سرریرز بولارد سفیر کبیر شوروی در ایران در خانه منصور الملک نخست وزیر واقع در دروازه دولت رفته اند و ایشان را از ماجرا با خبر کرده اند.

درست به خاطر دارم عصر پنجم شهریور تلفن خانه من به شدت زنگ زد. گوشی را برداشتم از آن طرف سیم یکی از کارمندان اداره تشریفات دربار با عجله مرا به پای تلفن می خواست. وقتی خود را معرفی کردم. گفت: اعلیحضرت رضا شاه پهلوی شما را احضار کرده اند فوراً در کاخ سعدآباد حاضر شوید.

بی درنگ لباس پوشیدم و با اتومبیل بیک ۳۷ به طرف کاخ سعدآباد حرکت کردم. آن روزها کفیل وزارت جنگ سرلشکر احمد نجوان بود (سرلشکر ضرغامی اداره می شد. جلو کاخ سعدآباد از اتومبیل پیاده شدم و قدم به داخل اولین محوطه کاخ که به پاسدار خانه و قراولخانه اختصاص دارد گذاشتم تا پیاده به طرف کاخ سفیر که معمولاً در انجا شرفیابی انجام میشد بروم که در همین بین سرهنگ ارفع رئیس مرموزات ستاد ارتش با قیافه بر افروخته خود را به من رساند و گفت: « تیمسار، تیمسار اثتباباً شما را احضار کرده اند با شما کاری ندارند فوراً تشریف ببرید.»

شاه امراء ارتش را خلع درجه می کند

خیلی تعجب کرده چطور ممکن است اشتباهاً کسی را احضار کند. از افسر کشیک توضیحاتی خواستم و او هم تأیید کرد که احضار اشتباهی بوده است و من هم توقف را جایز ندانستم و به خانه برگشتم.

شب آن روز فهمیدم موضوع از چه قرار بوده است. احضار من از طرف اعلیحضرت فقید برای کمک به من بود که تصور کرده بود شاه مرا برای توییح احضار کرده است. موضوع این بود عصر همان روزی که من احضار شده بودم اغلب امرای ارتش به سعد آباد احضار شده بودند و شاهنشاه فقید در حضور والاحضرت ولایتعهد با عصانیت هرچه تمامتر پاگونیهای افسران ارشد ارتش را کنده بود و آنها را از عملی که انجام داده بودند سرزنش کردند و مرتباً با فریاد و ناله می گفتند چرا سربازان را لخت و گرسنه از سربازخانه ها مرخص کرده اید و برای نابودی ارتش در اتاق در بسته طرحی تنظیم و نظام وظیفه را ملغی و استخدام سرباز داوطلب را ملغی کردید و استخدام سرباز داوطلب را با ماهی ۳۵ تومان حقوق به تصویب رساندید. این ماجرا که منجر به خلع چند نفر از افسران و توقیف دو نفر آنان در یکی از اتاقهای کاخ سعد آباد و بعد در عمارت دژبانی شد یکی از وقایع دردناک شهریور ماه ۱۳۲۰ می باشد که بلافاصله ۲ روز بعد از حمله قشون متفقین روی داده بود که در نتیجه تصمیم ناشیانه عده ای از افسران تمام سربازان از سربازخانه ها مرخص و در کوه و بیابان سرگردان شدند.

دومین تلفن از سعد آباد به خانه من شد

صبح ششم شهریور در حدود ساعت ۶ باز تلفن منزل به صدا در آمد و از آن طرف سیم متصدی دفتر اداره تشریفات دربار با تأیید احضار تلفنی روز قبل مجدداً مرا به

سعد آباد برای شرفیابی احضار کرد. فوراً خود را به سعد آباد رساندم و در قصر شخصی اعلیحضرت رضا شاه که دارای سه اتاق بود و این قصر کوچک در شمال کاخ سفید قرار دارد حضور یافتم.

شاه تازه حمام گرفته بود. چند دقیقه ای نگذشت که تشریف آورد. به مجرد ورود با عصبانیت زیادی به من فرمودند: «آیا می دانی این دزدان و گردنکشان با من چه کردند و چطور ارتشی را که با خون جگر مجهز کرده بودم نابود کردند؟»

عرض کردم: کم و بیش اطلاع دارم و قطعاً اعلیحضرت می دانند من طرح مزبور را که برای امضا آورده بودند امضا نکردم و آن را مخالف قوانین موجود و سرانجام اضمحلال ایران دانستم و مخصوصاً این مطلب را چند بار تذکر دادم.

شاه مرا عهده دار وزارت جنگ می کند

رضا شاه در جواب فرمودند: می دانم می دانم و برای همین بود شما را در آن ساعت نخواستیم و علت اینکه امروز احضار کردم برای این است در این موقع در میان امرای ارتش کسی را بهتر از شما برای تصدی پست وزارت جنگ نمی دانم فوراً خود را به فروغی معرفی کند و در وزارت جنگ مشغول کار شوید.

امر شاه را اطاعت کردم، سلام نظامی دادم و قصد خروج از اتاق را کردم که رضا شاه دستم را گرفت و فرمودند: خیانتی که یک مشت امرای بی وطن به این ملت کردند در صفحات تاریخ ضبط خواهد شد. این روزها روزفداکاری و جانبازی است من دیروز دستور ترک مخاصمه را صادر کردم و به تمام فرماندهان در سراسر کشور امر کردم که سربازان اسلحه را بی درنگ به زمین بگذارند و راه برای ورود سربازان خارجی بازگذارند. تنها انتظاری که از شما دارم برقراری امنیت پایتخت و نظارت تام بر فرماندهان خارج از مرکز است بروید فوراً دست به کار شوید و روزی دو بار هم به اینجا بیایید گزارش خود را بدهید.

وقتی شاه این سخنان را ادا می کرد به یاد ۲۰ سال قبل یعنی سال ۱۳۰۰ شمسی افتادم که به اتفاق رضا شاه که آن روزها پست وزارت جنگ را در کابینه قوام السلطنه عهده دار بودند در فرح آباد به حضور احمد شاه قاجار باریافته و شاه آینده ایران به پاس دوستی که با من داشتند مقام (امیرتومانی) را از آخرین پادشاه قاجار برایم گرفتند و در آن شرفیابی جمله ای به احمد شاه گفتند که عین آن را ۲۰ سال بعد تکرار کردند آن جمله این بود «خیانتی که یک مشت بی وطن به این ملت کردند در صفحات تاریخ ضبط خواهد شد».

دور تختخواب نخست وزیر جلسه هیئت دولت تشکیل شد

در هر حال فوراً از کاخ سعد آباد خارج شدم و خود را به وزارت جنگ رساندم و قبل از هر چیز جریان انتصاب خود را به این پست به اطلاع سرلشکرها و سرتیپ های ارتش رساندم و بعد به گزارشهایی که از ولایات مخصوصاً از مرزها رسیده بود رسیدگی کردم و آن گاه برای ملاقات با فروغی به خانه نخست وزیر رفتم. منزل فروغی در چهارراه پهلوی بود. وقتی وارد خانه شدم جلسه هیئت دولت تشکیل شده بود.

این سومین روز نخست وزیری فروغی بود.

فروغی روی تختی خوابیده بود و وزیران کابینه دور تختخواب حلقه زده بودند. سالها بود با فروغی دوستی داشتم در کابینه قبلی او هم عهده دار وزارت جنگ بودم آن روز نخست وزیر سالخورده ایران بسیار افسرده خاطر بود کسالت او از یک طرف و وقایع ناگوار که بر مملکت روی آورده بود از سوی دیگر؛ فروغی را قادر به خروج از منزل نمی کرد.

وقتی وارد اتاق شدم فروغی پس از تعارفات گفت: اعلیحضرت یک ساعت قبل موضوع انتصاب شما را تلفنی اطلاع دادند حال بفرمایید در اجتماع همکاران شرکت کنید.

روی صندلی نشستیم و در مذاکرات هیئت دولت وارد شدم با ورود من موضوع صحبت در باره مرخصی سربازان و سرگردانی هزاران نفر از دهاتی ها که در جاده شهر ری - قم - کرج و ورامین در حال حرکت به دهات خود بودند، شد.

از تهران نان و آب برای سربازان لخت جاده قم فرستادیم

وزرا خیلی ناراحتی داشتند عده ای می گفتند نکند سربازان لخت و گرسنه به خانه ها و مغازه های مردم حمله کنند و جنجالی بر پا کنند.

عده ای دیگر نگران بودند که نکند این عده از سربازان بی پناه بین راه و در بیابان و کوه از تشنگی و بی غذایی تلف شوند. من هر دو نظریه را تأیید کردم و گفتم: بیش از یک ساعت نیست که متصدی وزارت جنگ شدم آنچه به فکرمی رسد این است که همین امروز چند کامیون نان و آب به جاده های خارج شهر بفرستیم و سربازان را از تشنگی و گرسنگی نجات دهیم. این فکر مورد قبول فروغی و وزیران کابینه قرار گرفت فوراً با شهردار تهران مذاکره کردیم و کامیون های پراز نان و چند اتومبیل آتش نشانی مملو از آب شاه به طرف جاده قم و ورامین فرستادیم و نان و آب را میان سربازان مرخص شده تقسیم کردیم و خوشبختانه به این طریق از خطرهایی که انتظار می رفت جلوگیری شد.

از هیئت دولت به وزارت جنگ رفتم و تا آخرین ساعات شب مشغول رسیدگی به امور انتظامی و دریافت اخبار زد و خوردهای سرحدی بودم.

اخباری که از خوزستان مخصوصاً سواحل شط العرب می رسید ناراحت کننده بود، مرتباً تلگرافچی خبر می آورد رضائیه بمباران شده است. آبادان و خرمشهر به دست نیروهای انگلیسی افتاده است، یا در فلان نقطه عده کثیری از افسران و سربازان به شهادت رسیده اند.

شاه به باغشاه رفته بود

فردا صبح که هفتم شهریور بود برای تقدیم گزارش به کاخ سعد آباد رفتم، وقتی با شاه روبرو شدم تمام بدنش از شدت احساسات می لرزید، می فرمودند: شب قبل به باغشاه رفته بودند، تک و تنها به لشکر یک رفته اند و وقتی دیدند سربازخانه بزرگ و با عظمت باغشاه خالی شده است، کنار درختی ایستاده اند ساعتی در فکر فرو رفته اند و آهی از ته دل برآورده و با یک دنیا غم و اندوه به قصر سلطنتی باز گشته اند. پس از اینکه شاه مقدار دیگری از درد دل‌های خود را بیرون ریخت از مرخصی سربازان اظهار تأسف کرد به من فرمودند: گزارشهای خود را به عرض برسانم. صدها تلگراف را از پرونده ها در آوردم و به نظر اعلیحضرت رساندم. شاه از ادامه جنگ در نواحی مختلف کشور افسرده خاطر شدند و گفتند: ما که دستور آتش بس دادیم و دروازه‌های ایران رابه سوی آنان باز کردیم باز چرا به کشتن هموطنان ما ادامه می دهند.

بهترین راه تلگراف به روزولت است

اعلیحضرت سپس از من نظریه خواستند و فرمودند: چه کنیم و از چه طریقی می توان از این کشتار جلوگیری کرد؟ فوراً به عرض رساندم: بهترین راه توسل به فرانکلین روزولت رئیس جمهور بی طرف ایالات متحده آمریکا است که در حال حاضر نصاب دولت آمریکا در روسیه شوروی و انگلیس و حتی آلمان مؤثر است. شاه این پیشنهاد را پسندید و قرار شد سفیر آمریکا در تهران احضار و موضوع را قبلاً با ایشان در میان بگذارند. با سفیر آمریکا مذاکره شد ولی مرحوم فروغی مخابره تلگراف به روزولت را

صلاح ندانست و شخصاً حل موضوع را از طریق دیپلماسی و مذاکره با سفرای انگلیس و روس تقبل کرد.

فرمودند: بلی دیشب رادیو لندن ضمن حمله به من گفت: رضا شاه عده ای از افسران ارتش را بدون محاکمه خلع درجه کرده و دونفر از آنان را هم به زندان افکنده است من برای اینکه به دنیا نشان دهم بدون علت افسران را خلع درجه نکرده ام همین الساعه رئیس دادرسی و دادستان ارتش را احضار می کنم و دستور بازجویی و محاکمه آنها را خواهم داد.

رضا شاه با شتاب به پای دستگاه تلفن رفت و به تلفنچی کاخ دستور داد رئیس و دادستان ارتش احضار شوند.

نیم ساعت بعد سرلشکر مجید فیروز (ناصرالدوله) به اتفاق یکی از بازپرسان نظامی شرفیاب شد و شاه به سرلشکر فیروز رئیس دادرسی ارتش دستور دادند فوراً از امرای ارتش که پای ورقه معافیت سربازان را از خدمت امضا کرده اند بازجویی کنند و بیشتر از بیست روز طول صدور اعدانامه و تعیین وکیل و تشکیل اولین جلسه محاکمه نباید باشد و روز ۲۵ شهریور محاکمه این عده افسر تحت ریاست شخص خود من صورت خواهد گرفت.

سرلشکر فیروز امر شاهنشاه را اطاعت کرد و همان روز بازجویی شروع شد و طوری ترتیب کار را داده بودند که روز ۲۵ شهریور اولین محاکمه تشکیل شود ولی تصادف این روز را روز استعفای رضا شاه پهلوی از تخت و تاج سلطنت تعیین کرد و چند ساعت بعد از استعفا و حرکت اعلیحضرت سابق به اصفهان پرونده افسران مزبور بسته و امرای زندانی هم از زندان آزاد شدند.

ملاقاتی که آتاشه نظامی سفارت انگلیس در وزارت جنگ از من کرد

روزنامه اطلاعات روز ۱۹ شهریور سر مقاله ای انتشار داد تحت عنوان «تأثر مردم» که در آن بهت و حیرت مردم از وقوع حوادث اخیر و شرایط دشواری که دو دولت شوروی و انگلیس پیشنهاد کرده بودند تشریح شده و نوشته بود:

« مردم پس از شنیدن گزارشهایی که به مجلس داده شد بی نهایت متأثر و متألم شدند و حق دارند زیرا امروز ما با مشکلات سختی رو به رو شده ایم که هیچ منتظرو مستحق آن نبودیم و حتی در تصور و اندیشه ما نیز نمی گنجد راست است که ما با دولت آلمان و ایتالیا جز یک روابط عادی اقتصادی روابط دیگری نداشته ایم ولی میل داشتیم به این روابط حسنه ما خالی وارد نیاید و اصل بیطرفی کامل هم که مرام و آرزوی عمومی ملت ایران می باشد همین اقتضا را داشت که ما با تمام دولتها و ملل جهان دارای روابط دوستانه و حسنه باشیم با تأسف دولت ما امروز ناگزیر شده است که سفارتخانه های آلمان و ایتالیا و رومانی و مجارستان را در ایران بر چیند ولی سفارتخانه های ما در پایتخت این کشورها مانند پیش دایر است و روابط سیاسی ما هم با آنها بر قرار خواهد ماند. این حقیقت را باید بگوییم که انتظار مردم ایران از دو دولت شوروی و انگلیس در عالم همسایگی و دوستی خیلی بیش از اینها بود.»

این مقاله عکس العمل زیادی در محافل خارجی پیدا کرد خبرنگاران خارجی که بر اثر حادثه اشغال ایران وارد کشور شده بودند مقاله مزبور را با آب و تاب بسیار به نقاط دنیا مخابره کردند و آن را حمله مستقیمی به متقین دانستند و تحریر مقاله رامستقیماً دربار نسبت دادند و می خواستند بگویند که این مقاله از مخالفت دربار با سیاست و روش روس و انگلیس حکایت می کند.

روز بعد ژنرال فریزر آتاشه میلپترسفارت انگلیس در اتاق وزیر جنگ حاضر شده و اظهار داشت: این مقاله تأثیر بسیار سوء در دو سفارت انگلیس و شوروی داشته است و آن را دستور در بار و بی نظمی در امور پایتخت تلقی کرده اند لذا دو دولت تصمیم دارند برای استقرار نظم در امور پایتخت؛ تهران را اشغال کنند.

به ژنرال فریزر گفتم: موضوع آن قدرها مهم نیست سر مقاله یک روزنامه نظر دولت نمی باشد شما نباید برای مقاله روزنامه اطلاعات بر خلاف قوی که داده اید رفتار کنید و قشون خود را وارد تهران کنید.

آتاشه نظامی سفارت انگلیس جواب داد: این تصمیمی است که اتخاذ شده و من هم پیغام سفارت را آورده ام.

چاره نبود فوراً از جای خود بلند شدم و برای تقدیم گزارش به سعدآباد رفتم. شاه

زیردرختان تتومند چنار درحال قدم زدن بود. موضوع را عرض کردم. اعلیحضرت خیلی عصبانی شدند علاوه بر اینکه دستور توقیف روزنامه اطلاعات را صادر کردند به منزل فروغی تلفن کردند و به نخست وزیر فرمودند: از طریق دیپلماسی به آنها بفهمانید سر مقاله اطلاعات به دستور ما نبوده است و از تصمیمی که برای وارد نشدن قشون به تهران گرفته اند سر باززنند.

به اعلیحضرت عرض کردم: این تذکر را من هم به ژنرال فریزر دادم و به او خاطر نشان کردم شما از قول خودتان سر پیچی نکنید ولی او متعذر شده است که این تصمیم را دو دولت اتخاذ کرده اند و به سفارت مربوط نیست.

رضا شاه پس از شنیدن این خبر سخت ناراحت شدند و گفتند: از اینجا معلوم می شود آنها با من خرده حساب دارند و اشغال پایتخت جز استعفای من چیز دیگری نیست خوب اشکالی ندارد.

در خلال روز بیستم تا ۲۴ شهریور وقایع مهمی در پس پرده گذشته بود که جز فروغی نخست وزیر و شخص رضا شاه کسان دیگری وارد در مذاکرات نبودند. مذاکره شاه و فروغی درباره استعفا از سلطنت و تفویض آن به والاحضرت ولایتعهد بود و فروغی به رضا شاه رساند که منظور اصلی روس و انگلیس همان طوری که اعلیحضرت پیش بینی کرده اند استعفا از سلطنت است.

صبح ۲۵ شهریور طبق معمول به کاخ سعد آباد رفتم تا گزارش شب قبل را به عرض برسانم. در مدخل کاخ افسران گارد سلطنتی گفتند: اعلیحضرت به کاخ مرم تشریف برده اند. به طرف شهر حرکت کردم و خود را به سر درسنگی رساندم. ورود من به قصر شهری درست موقعی بود که اتومبیل اعلیحضرت فقید از خیابانهای جنوبی کاخ خارج شده بود و از طریق خیابان سپه به طرف اصفهان در حرکت بود. جویای اعلیحضرت شدم. گفتند: از سلطنت استعفا دادند و به اصفهان رفتند. اجازه شرفیابی به حضور شاهنشاه جدید را خواستم. فوراً اجازه کسب شد و به حضور رسیدم. اعلیحضرت جدید موضوع را حکایت کردند و گفتند: فروغی به مجلس رفته است تا موضوع را به اطلاع نمایندگان برساند. بد نیست شما باشید تا نخست وزیر از مجلس بیاید.

در حضور اعلیحضرت که در آن موقع بیش از ۲۰ سال نداشتند بودم. صحبت در باره نحوه ورود قشون انگلیسی و شوروی بود، که فروغی وارد شدند و به مجرد ورود به اعلیحضرت تبریک گفتند و به عرض رساندند فردا ۲۶ شهریور برای سوگند در نظر گرفته شده است و اعلیحضرت باید در تالار جلسه علنی مجلس به کلام الله مجید سوگند یاد کنند که قانون اساسی و دیانت حقه جعفری را حافظ و نگهبان باشند.

در این وقت فروغی از من تقاضا کردند با مقامات سفارت انگلیس و شوروی تماس بگیرم، تا قشون دو کشور بدون خونریزی یا تظاهر وارد تهران شوند.

بی درنگ به وزارت جنگ رفتم. هنگامی که از پله ها بالا می رفتم یکی از افسران ارشد که تازه از استعفای رضا شاه با خبر شده بود زیر گوش من گفت: «هم اکنون قصد خروج از تهران را دارم چقدر خوب است تا دیر نشده است شما هم از تهران خارج شوید چون شوروی ها به شما که تحصیلات خود را در روسیه تزاری به پایان رسانده اید ظنن می باشند و خدای نخواستہ شاید خطرهایی برای داشته باشد». در جواب گفتم: از هرگونه خطری استقبال خواهم کرد. به قول آقای فروغی نخست وزیر می آیند و می روند و به کسی هر کاری ندارند. شما هم اگر وطن را دوست دارید قرار را بر فرار ترجیح دهید و نگذارید دوستان و بستگان شما از طرز خروجتان از تهران دچار تشویش و ناراحتی روحی نشوند.

در وزارت جنگ تمام افسران ارشد ارتش را احضار کردم و طی نطق کوتاهی استعفای اعلیحضرت رضا شاه را سلطنت به اطلاع رساندم و بعد برای تشکیل کمیسیون به باشگاه افسران رفتم. این کمیسیون که با حضور چند نفر از افسران انگلیسی و شوروی با حضور سرهنگ اعتماد مقدم رئیس جدید شهربانی کل تشکیل شده بود، به این منظور بود که محل اقامت سربازان دو کشور در تهران قبل از ورود معلوم شود.

قبل از تشکیل کمیسیون، کلنل ماسلوف مرا ملاقات کرد و با من آشنا شد. در کمیسیون تصمیم گرفتیم اقامتگاه سربازان شوروی، باغشاه و اقامتگاه سربازان انگلیسی، مسلسل سازی واقع در خیابان دوشان تپه باشد.

افسران شوروی بنای اعتراض را کنار دند و گفتند: علاوه بر غرب تهران در شرق هم مکانی برای استقرار سربازان خودمان لازم داریم. هرچه عذر و بهانه آوردیم ممکن نشد و عاقبت عشرت آباد را هم در اختیار شوروی ها گذاشتیم و در نتیجه شوروی ها بر غرب و شرق تهران تسلط پیدا کردند.

در این کمیسیون ضمناً تصمیم گرفته شد قشون دو کشور در یک ساعت معین بدون سرو صدا وارد تهران شوند و تاریخ آن هم صبح روز ۲۶ شهریور تعیین شد. صبح ۲۶ شهریور دیدیم از ورود قشون خبری نشد، ناچار با سفارت شوروی تماس تلفنی گرفتم. آنها گفتند: ما به امور سیاسی رسیدگی می کنیم. امور نظامی به ما مربوط نیست و تحت نظر فرمانده قشون ژنرال (نوی کف) می باشد که فعلاً در کرج میان قشون شوروی است.

به سفارت شوروی پیشنهاد کردم ما حاضریم هیئتی به کرج بفرستیم شما هم کمک کنید و آتاشه میلیتر خودتان را جزو این هیئت اعزام دارید. عاقبت موافقت کردند و من سرهنگ شرف الدین قهرمانی را که روسی خیلی خوب می دانست مأمور کرج کردم و او به اتفاق کلنل ماسلوف وابسته نظامی شوروی به کرج رفت و با ژنرال (نوی کف) ملاقات کرد.

ژنرال گفت: ما در تهران با مردم کاری نداریم اگر کسی با ما کاری داشته باشد عکس العمل نشان خواهیم داد و علت تأخیر در اشغال پایتخت هم به این علت است که دیروز یک کامیون دینامیت در راه کرج به دست آوردیم و از قرار معلوم می خواستند دینامیت ها را در زیر پلها بگذارند، تا هنگام عبور زره پوشهای ما، پلها منفجر شود. بنابراین تا وزارت جنگ ایران در این باره توضیح ندهد وارد پایتخت نخواهیم شد.

سرهنگ قهرمانی به تهران برگشت و موضوع را گزارش داد. تحقیق کردم معلوم شد کامیون مزبور متعلق به اداره مهندسی ارتش بوده و دینامیت ها را برای کارهای مهندسی حمل می کردند.

سرهنگ قهرمانی مجدداً به کرج رفت و این توضیح را با طول و تفصیل داد و عاقبت ژنرال نوی کف را قانع کرد و در نتیجه آنها به سوی تهران حرکت کردند.

باز هرچه منتظر شدیم از ورود قشون شوروی خبری نشد. تهران بلا تکلیف، امنیت در خطر، مردم در اضطراب، اگر قشون شوروی وارد می شد و در باغشاه و عشرت آباد مستقر می شد ما از نگرانی آسوده خاطر می شدیم. چه بکنیم؟ برای بار سوم سرهنگ قهرمانی را به جاده کرج فرستادم و معلوم شد قشون شوروی تا نزدیک فرودگاه مهرآباد که به نام شاه آباد معروف است همان جایی که شب سوم حوت ۱۲۹۹ نطفه کودتا بسته شد، رسیده اند و چون چند نفر از بچه های دهاتی به کامیونهای حامل سربازان سنگ انداخته اند قشون شوروی به قصد اعتراض متوقف شد و جبران این عمل را تقاضا است.

عاقبت با دادن توضیح قشون شوروی وارد تهران شد و پس از گذشت از خیابانهای تهران در باغشاه و عشرت آباد متمرکز شد.

نیروهای انگلیسی هم که در دروازه شهر ری از روز قبل مستقر شده بودند و منتظر ورود نیروهای شوروی بودند با تشریفات زیاد در حالی که زره پوشها و تانکهای انگلیسی تهران را به لرزه در آورده بود از طریق خیابان بهارستان و خیابان ژاله به کارخانه مسلسل سازی رفتند و مستقر شدند.

خوشبختانه طرز ورود قشون متاخصم با کمال نظم و ترتیب برگزار شد و اعلیحضرت و نخست وزیر که نگرانی زیادی داشتند از ناراحتی در آمدند.

همان روز ژنرال نوی کف (سرفرمانده ارتش شوروی مأمور اشغال تهران) در باشگاه افسران مرا ملاقات کرد و از جمله صحبت هایی که شد یکی این بود که وقتی وارد تبریز شدیم استاتدار آنجا فرار کرد. ژنرال نوی کف این خبر را با استهزا ادا کرد و من خیلی متأثر شدم که چرا یک مأمور عالی مقام دولتی که در روزهای سخت باید امتحان خود را بدهد از میدان فرار می کند.

روزی شهریور به علت تغییر اعضای دولت از کابینه خارج شدم و به فرماندهی دانشگاه جنگ تعیین شدم و بدین طریق وظایفی که به میهن داشتم ادا کردم. (۴۷۰ -

توضیحات و مأخذ:

- ۱ - دکتر انور خامه ای «سالهای پرآشوب» بخش دوم - نشر فرزانه - ۱۳۷۸ - صص ۱۳۴ - ۱۱۸ ۹ - پیشین - صص ۱۵۰ - ۱۴۳
- ۱۰ - سایت خانه و خاطره

http://www.zinati.eu/Shahriwar_1320.htm

- ۲ - دکتر انور خامه ای «سالهای پرآشوب» بخش دوم - صص ۱۵۳ - ۱۴۲
- ۵ - «خاطرات سیاسی رجال ایران، از مشروطیت تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲» جلد ۲، به اهتمام: علی جانزاده - انتشارات جانزاده - ۱۳۷۱ - صص ۴۷۰ - ۴۵۷

فصل ششم

خاطرات عباسقلی گلشانیان

«عباسقلی گلشانیان از زمامداران دوران رضاشاه و ناظرو شاهد بسیاری از وقایع تاریخی بوده است که می‌تواند برای نسل کنونی روشنگر و آموزنده باشد. از آن جا که شرح آن در جلد ۱۱ قاسم غنی آمده است و تا حال بصورت مستقل چاپ نشده است؛ نسبت به انتشار مستقل آن اقدام می‌گردد.»

شرح وقایع چند روزی است که وقوع آن خیلی غیر مترقب بود. سه ماه است که کفالت وزارت دارایی، بعد از رفتن سرتیپ امیرخسروی، به من واگذار شده است. شمه ای از این پیش آمد شرح داده می‌شود.

انفصال امیرخسروی از وزارت دارایی

در تاریخ ۵ آبان ۱۳۱۸، یعنی روز افتتاح دوره دوازدهم مجلس، کابینه آقای جم تغییر یافت. آقای دکتر متین دفتری که وزارت دادگستری با او بود (این وزارت هم داستانی دارد که در موقعی که مجال باشد یادداشت می‌شود)، به ریاست وزرا انتخاب و آقای بدر وزیر دارایی، تغییر یافت و به جای او سرتیپ امیرخسروی که چند سالی رئیس بانک ملی بود، به وزارت دارایی منصوب شد. این شخص جوانی است بوالهوس و بی سواد. چند صبحی برای تحصیل و مطالعه به پاریس رفته و چند کلمه فرانسه غلط یاد گرفته حرف می‌زند. فوق العاده خودخواه، خراج و بی حساب است. چندسالی است که آرزوی وزارت دارایی را داشته و حالا به مقصود خود رسیده است. خلاصه مقصود از این یادداشت های فعلی، ذکر سابقه و مدت خدمت او در وزارت دارایی نیست (این قسمت خود خود داستانی است که موقع دیگر به ذکر



عباسقلی گلشایان

آن خواهم پرداخت). خلاصه بعد از یک سال و هشت ماه وزارت دارایی و از هم گسیختن تمام دارایی کشور، منفصل شد. اجمالاً شرحی از علت انفصال او یادداشت می شود.

از اوایل فروردین [۱۳۲۰] محسوس شد که کار سرتیب امیرخسروی هم دیگر تمام است. چون نامه هایی که از دفتر مخصوص می رسید، لحن بسیار خشن و بدی داشت که شاید در هیچ زمان این طور کاغذ به وزارت دارایی نوشته نمی شد. کارهای اداری بسیار بد بود. موضوع خیلی قابل توجه، موضوع ارزاق بود که به واسطه خشکسالی سال قبل، در انبارهای کشور هیچ ذخیره گندم نبود و هر روز و هر ساعت، خطر قحطی مخصوصاً در شهرهای درجه اول، همه را تهدید می کرد. مذاکراتی با روس ها و انگلیسی ها، راجع به خرید گندم درمیان بود. انگلیسی ها مقداری فروخته بودند؛ به همین مناسبت، توقعات و تقاضاها از انگلیسی ها زیاد بود که بیشتر مساعدت تجارتي بکنند. انگلیسی ها هم یا واقعا خیال کمک داشتند یا سیاست آن ها اقتضا می کرد، برعکس یک سال قبل، خیلی روی خوش نشان می دادند. چون خرید کالا از سایر کشورها محتاج به تهیه اجازه دریایی انگلیس برای رسیدن جنس به بندر بود و به علاوه کمک آن ها برای تهیه کشتی ضرورت داشت. وابسته تجارتي انگلیس در طهران کامبرباچ Camberbach، اظهار کرد که یک شرکت انگلیسی که وابسته به دولت است، عنقریب به طهران آمده و تمام کارهای بازرگانی را انجام خواهد داد و بعد معلوم شد این شرکت برای تمام تجارت انگلیس در شرق میانه، در هر کشوری نماینده دارد. این شرکت، به اسم شرکت ایران و بریتانیا، در طهران به ثبت رسید. این شرکت طرحی تهیه کرد که حاضر است تا ششصد هزار لیره جنس به دولت بفروشد، از قبیل گندم، چای، دوا، مواد محرقه و غیره و در مقابل پشم و سایر کالاها بگیرد. یعنی جنس به ایران آورده، بهای آن را طبق موافقتی که بعمل می آید، ریال گرفته، از قرار هر لیره ای برای کالای درجه دوم ۱۵۰ ریال و درجه سوم ۱۸۷ ریال، یعنی بیش از نرخ معمولی که ۱۳۰ ریال و ۱۷۴ ریال است و تفاوت را هم اظهار می کردند بابت حق الزحمه شرکت در تهیه کشتی و اجازه نامه های دریایی و غیره است. کسی که این قرارداد را باید مورد

مطالعه قرار دهد، خانم گلدنبرگ رئیس اداره معاملات خارجی وزارت دارایی است (این زن هم خودش داستانی دارد که ممکن است چند سطری هم بعداً راجع به او بنویسم).

این زن دست نشاندۀ انگلیس، قرارداد را بست و بعد از موافقت دکتر امینی مدیر کل وزارت دارایی، برای سرتیب فرستادند و با اصرار زیاد سرتیب قبول کرد و بلافاصله برای خرید پشم سی میلیون ریال حواله بانک ملی دادند که به بانک شاهی بدهد. بانک هم سی میلیون ریال را پرداخت و رئیس بانک ضمن صورتحساب های خود که روزهای جمعه به عرض شاه می رسانید، گزارش آن را نیز به شاه نشان داد.

این امر در وضعیت اسکناس اثر خیلی محسوسی داشت و تعجب خواهید کرد چرا باید چند سطری راجع به این موضوع نوشت تا قضیه روشن شود. به واسطه و لخرجی بی معنی سرتیب در سال قبل و کسر بودجه کشور، مقدار اسکناسی که در جریان بود کم و احتیاجات مردم و دولت را رفع نمی کرد و به اصرار زیاد رئیس بانک و تحاشی شاه، بالاخره اخیراً پنجاه میلیون ریال اجازه نشر اسکناس داده شده بود. حالا تصور بفرمایید با این ترتیب، خارج کردن سی میلیون ریال از صندوق های بانک ملی و تحویل آن به بانک شاهی، چه تأثیری می کرد.

در هر صورت، آقای فرزین رئیس بانک ملی، ضمن تقدیم صورتحساب های بانک و توجه شاه به این نکته، اظهار کرده بود: که برحسب حواله وزارت دارایی، این سی میلیون داده شده است. شاه هم سرتیب را احضار و در مقابل فرزین تغییر فوق العاده به سرتیب کرده بود. روز شنبه ۲۶ اردیبهشت ماه، سرتیب چند دقیقه بیشتر در وزارت دارایی نمانده و انتظار داشت نسبت به او تصمیمی گرفته شود. از قرار اطلاع، شب شاه به جلسه هیأت دولت آمده، موضوع را مطرح و با تشددات و فحش های ناسزا، او را منفصل و از همان جلسه خارج کرد.

ورود به دولت علی منصور

صبح روز بعد، من مثل همیشه که صبح ها را پیاده به اداره می رفتم، در بین راه پیشخدمت را دیدم که دوان دوان جلوی من آمد که آقای منصور نخست وزیر با تلفن شما را چند بار خواسته و لازم است که به وزارت پیشه و هنر که ضمناً خود آقای منصور متصدی بودند، بروم. بنده به وزارت پیشه و هنر رفتم، دیدم آقای منصور و آقای فرزین و دکتر امینی بودند و صحبت همین قرارداد بود. بنده اظهار کردم اطلاعی ندارم و صحیح هم بود، برای این که از چندی به این طرف، روی مخالفت با سرتیپ، من به هیچ وجه مداخله در کارهای معاملات خارجی نمی کردم و کارهای معاملات خارجی را آقای دکتر امینی می کردند. به هر صورت، آقای منصور اظهار کردند که شاه خیلی از این وضعیت متغیر است و قرار است که به هر قیمتی شده، این پول ها پس گرفته شود.

ضمناً به من اظهار کردند: فعلاً شما مراقب باشید، چون دیگر سرتیپ به وزارت دارایی نخواهد آمد، تا من امروز شرفیاب شده و ببینم چه می شود. بنده وقتی بلند شدم آهسته به ایشان گفتم که خواهش مندم با اطلاعی که از حال من دارید، مرا پیشنهاد نکنید، چون من میل ندارم به شاه نزدیک شوم.

به وزارت دارایی که آمدم، به آقای عضدی که معاون اول وزارت دارایی بودند، امر آقای منصور را ابلاغ کردم. البته حقاً هم نمی بایستی من کفالت وزارت دارایی را بکنم، چون به واسطه همان مخالفت های با آقای سرتیپ، بعد از رفتن آقای صالح که معاون اول وزارت دارایی بود، آقای سرتیپ، آقای عضدی را که مدیر کل وزارت دارایی بودند، به معاونت اول انتخاب کردند. در هر صورت، ساعت یازده آقای منصور تلفن کردند که به وزارت دارایی خواهم آمد. در ساعت مزبور به وزارت دارایی آمده و اظهار کردند که طبق امر اعلیحضرت، کفالت وزارت دارایی به من واگذار شده است.

بعد که آقایان مدیر کل ها رفتند و اطاق خلوت شد، به ایشان گفتم: بنا بود که این کار

به من واگذار نشود. اظهار کردند که امر صریح شاه بود و من مداخله ای نداشتم. به ایشان گفتم: صلاح است من رد کنم؟ اظهار داشتند: به هیچ وجه جایز نیست.

و به این ترتیب، روز یکشنبه ۲۷ اردیبهشت رسماً کفالت وزارت دارایی به من واگذار شد و این کشتی سکان شکسته را که هر ساعت خطر مواجه شدن با گرداب را داشت، به من سپردند. در این جا نمی-خواهم به کار و زحمتی که در زمان کفالت وزارت دارایی متحمل شدم، اشاره کنم، فقط موضوعی که یادداشت آن در این جا ضرورت دارد، این است که دو روز قبل از ۲۷ اردیبهشت ماه، شب خوابی دیدم که در این جا مینویسم.

خواب دیدم مثل سال هایی که در خدمت مرحوم داور بودم، مقرر است که به مسافرت برویم. نزدیک صبح است (چون معمولاً مرحوم داور ساعت چهار بعد از نصف شب، حرکت می کردند). در منزل مرحوم داور هستیم و اتومبیل حاضر است. مرحوم داور آمدند از اندرون بیرون. من نزدیک اتومبیل ایستاده بودم. ایشان رسیدند، کیف دستی خود را به من داده و گفتند: این را بگیر تا من مراجعت کنم. من کیف را گرفته ایشان به اندرون رفتند، بعد از چند دقیقه حسن خان نوکر مرحوم داور آمد، به من گفت: آقا می فرمایند من نمی آیم شما بروید. من هم سوار اتومبیل شدم و حرکت کردم... و از خواب بیدار شدم. از این خواب حدس می زدم ممکن است کار بهتری پیدا کنم و وقتی مقرر شد کفالت وزارت دارایی را عهده دار باشم، فهمیدم خوابی که دیده ام تعبیرش این بوده است.

چون صحبت خواب شد، ضمناً خوابی که یک نفر از رفقا (دکتر مهدی نامدار) برای من دیده بود و روز یکشنبه ۲۷ اردیبهشت ماه برای من نقل کرد، جا دارد در این جا اشاره شود. اظهار می کرد خواب دیده است شب است، در یک محلی که مثل یک حیاط یا باغ پذیرایی است، اشخاص مختلف با لباس های مرتب حاضرند. در این گیرودار داور هم پیدا شد، خیلی بشاش و خندان به همه تعارف می کرد. یک مرتبه یک دری باز شد و شاه پیدا شد، یک تسبیح هم مثل همیشه در دست داشت. همه تعظیم کردند، جز داور. یکر است شاه نزد داور آمده، تسبیح خود را به او داد. داور

نگرفت و گفت من دیگر چیزی از شما نمی خواهم. بعد یک صحبتی مثل این که آهسته شاه با داور کرد. داور در جمعیتی نگاه کرد، آمد و دست مرا گرفت (یعنی گلشائیان) و نزد شاه برد و دست گلشائیان را توی دست شاه گذارد و گفت: این جوان را به تو سپردم، ولی به او بد مکن و اذیت نرسان. باز دو مرتبه داور گفت: نمی توانی هم آسیبی به او برسانی، چون ارواح طیبه پشتیان این جوان هستند. خواب تمام شد.

وقتی کفالت وزارت داری به عهده من گذارده شد، خیلی نگران بودم. دکتر نامدار خواب خود را گفت و گفت: حاضرم شرط ببندم که از شاه گزندی به تو نرسد. حالا که شاه رفته است، می فهمم درست گفته چون در این مدت چهارماه که از نزدیک با شاه کار کردم، خوشبختانه یک حرف زشت و درشت از شاه نشنیدم و حتی مورد تغییر هم واقع نشدم.

مناسبات تجاری با انگلستان و شوروی

باری، یک ماهی که از عمر کفالت من گذشت، روزی آقای منصور اظهار کرد که: انگلیسی ها زمزمه ای دارند که قرارداد با ما درست اجرا نمی شود و ما حاضر برای همه قسم همکاری هستیم.

شاه در هیأت از من پرسید: مگر قرارداد با ایشان لغو شده؟ اظهار کردم: خیر، فقط فشار آوردم به آقایان، طبق نظر اعلیحضرت، که حساب هایشان را حتی الامکان در بانک ملی بازکنند و از سی میلیون اسکناس که سرتیپ حواله داده بود، به بانک شاهی بدهند، ده میلیون آن پس گرفته شده است. شاه به من گفت: اگر راست می گویند، آنها را بخواه و بگو ما حاضریم همه نوع سفارش بدهیم. مخصوصا ریل، لوکوموتیو و اسلحه از هر قسم.

من کامبریاچ وابسته بازرگانی انگلیس را خواستم و به او گفتم. اظهار داشت: سعی می کنم، ولی تصور می کنم دیگر دیر باشد. من تعجب کردم کردم چرا؟ اظهار کرد: در سال گذشته خود من این پیشنهاد را به آقای وزیر دارایی وقت کردم، یعنی همان

وقت که بنا بود دولت انگلیس پنج میلیون لیره قرض به دولت بدهد برای خرید، ولی وزیر دارایی قبول نکرد. و البته بعد هم مقالات روزنامه و آن هیاهو و اقتضاحات نفت پیش آمد.

من این جواب را به شاه ندادم، برای این که احتیاط کردم و فقط گفتم: اظهار می کند که باید به لندن تلگراف کند. شاه خندید و گفت: پدر سوخته دروغ می گوید، ممکن نیست انگلیسی ها به ما اسلحه بفرروشند.

در خلال این روزها، موضوعی که یک مرتبه پیش آمد، قضیه کودتای عراق و آمدن رشیدعالی به سر کار و جنگ انگلیس ها و خلاصه فرار رشید عالی و وزیر دارایی و جنگ و مفتی فلسطین و غیره، به ایران بود. هر شب در هیأت، مدتی صحبت از طرز رفتار با ایشان بود. چنانچه مطلع هستید، بعد از پانزده روز غائله عراق خاتمه یافت و مجدداً امیر عبدالله به بغداد مراجعت و در نتیجه مستقر شدن قوای انگلیس در عراق گردید. بعد هم موضوع سوریه پیش آمد که به نفع انگلیس ها تمام شد.

در خلال این مدت مذاکرات وزارت دارایی با روس ها، در امر بازرگانی جریان داشت. گرچه چند روز اول، بعد از رفتن سرتیب امیرخسروی، قدری سرد شده بودند، ولی بعد کار جریان عادی خود را گرفت.

این رفتن امیرخسروی در روزهای اول موجب نگرانی روس ها و شاید زمزمه هایی هم می شد که چون او با روس ها خیلی مساعد است، شاه مخصوصاً او را عوض کرده. این زمزمه بقدری شایع شد که حتی روزی شاه امیرخسروی را احضار و به او اظهار ملاحظت کرده بود. در همان روز هم مرا احضار کرد.

– به هر طوری شده ضمن مذاکره با روس بفهمان که رفتن امیرخسروی هیچگونه ارتباطی با کار روس ها نداشته بلکه فقط و فقط به واسطه کمک بی مورد و بی اجازه ای بود که در حق انگلیس ها نموده بود.

حملة آلمان به شوروی

موضوع بسیار مهمی که در اول تیرماه پیش آمد کرد که شاید آتیه جنگ را هم تغییر دهد، جنگ روس و آلمان بود [حملة آلمان به شوروی در ۲۲ ژوئن ۱۹۴۱، ۱ تیر ۱۳۲۰ واقع گشت]. دولت روسیه که در بدو جنگ با آن اصرار نمایندگان فرانسه و انگلیس حاضر برای جنگ نشد و حتی با دولت آلمان پیمان عدم تعرض بست، یک مرتبه با آلمان وارد جنگ شد.

در روز اول و دوم تقریباً تمام مردم ایران بلکه دنیا، می گفتند که چند هفته ای نگذشته، دولت روسیه مضمحل و دنیا از خطر بلشویک نجات یافته و حتی آلمانی ها که در تهران بودند، نسبت به کالاهای ایران که از راه شوروی می آمد، وعده می دادند که در ظرف شش هفته دیگر جنگ روسیه تمام است. به نظر من همین اشتباه باعث شد که بدبختانه شاه و منصور رئیس الوزراء، نیز راه غلطی در سیاست پیموده و درحقیقت می توان گفت موجب بدبختی امروز کشور خودشان شدند. گرچه ظاهراً شاه اظهاری نمی کرد، ولی در باطن فوق العاده خوشحال بود. چند روز بعد از جنگ روس ها، سفیر انگلیس یادداشتی به وزارت خارجه و رئیس دولت داد [آنطور که پایین تر آمده، تاریخ یادداشت ۲۸ تیر است] که چون آلمانی هایی که در ایران هستند در فکر انقلاب و کودتایی می باشند و این امر به خلاف مصالح دولت شاهنشاهی و ماست و چون فراری های عراق با سفارت آلمان رفت و آمدی دارند، دولت متوجه باشد و شاید صلاح کشور است که این قبیل آلمان ها را از کشور و خدمت دولت خارج کند.

آقای منصور مضمون این یادداشت را در هیأت اظهار کردند و بدون این که خوانده شود، اظهار کرد که من به آنها خاطر نشان کردم که این حرف ها پوچ است، دولت خودش مراقب است. در ایران به هیچکس بدون جهت روایت داده نمی شود. در همان جلسه صحبتی به میان آمد که واقعاً ضرر ندارد توجهی بشود، شاید واقعاً

آلمان‌ها یک فعلی در ایران می‌خواهند انجام دهند، نظیر عملیات عراق. آقای منصور اظهار کردند این حرف‌ها بچه‌گانه است. به هر صورت خبری دیگر از انگلیس‌ها نشد. بعد از چندی هم که از آقای منصور در هیأت پرسیدیم آن موضوع چه شد، اظهار کرد قضیه را تمام کردم و دیگر موضوعی ندارد.

ضمناً جست‌وجو و گریخته شنیده می‌شد که احتیاطاً دولت افراد ذخیره نظام وظیفه را فراخوانده و قشون به سمت آذربایجان و خوزستان می‌فرستد. رفته رفته کار تجارت ما با روس‌ها مختل شد. حتی یک شبی در هیأت، شاه از من پرسید: روس‌ها دیگر به وزارت دارایی می‌آیند؟ معاملاتشان چه صورتی دارد؟ به شاه گفتم: آن چه حس می‌کنم آقایان اصلاً مثل این است که انتظاری دارند، دیگر پیرامون کار تجارت نمی‌گردند.

این اظهار خیلی شاه را نگران کرد. بعد از رفتن ایشان، آقای منصور اظهار داشتند: خوب نشد که به این صراحت به شاه عرض شد. گفتم: امروز اگر راست قضیه را نگوئیم، چند روز بعد ملتفت خواهند شد و دروغ ما روشن می‌شود.

در هر صورت، در همان روزها، سفیر کبیر شوروی احضار و سفیر دیگری به اسم اسمیرنوف وارد شد که بلافاصله هم آقای منصور را ملاقات کرد و اظهار داشت مخصوصاً از طرف مولوتوف پیغام داریم که من مأمورم روابط اقتصادی بین دو کشور را به اعلی درجه برسانم. در موقع تقدیم نامه اش هم به شاه، همین اظهار را کرد، ولی در عمل زیاد فرقی نکرد.

چند روز بعد از ورود سفیر شوروی به ایران، یک روز سفیر شوروی و وزیر مختار انگلیس Bullard به وزارت خارجه رفته و یک یادداشت رسمی دادند [آنطور که پایین تر آمده، تاریخ یادداشت ۲۵ مرداد است] که مفاد آن این بود که باید صدی هشتاد از آلمانی‌های مقیم ایران خارج شوند، چون وجود اینها لطمه به استقلال ایران و مورد نگرانی است. یادداشت در هیأت مطرح شد. شاه اظهار کرد: چه مانعی دارد، قبول بکنید.

آقای منصور گویا شفاهاً به آقایان وعده داده بود که قبول کنند و جوابی هم تهیه کرد و آورد در هیأت در حضور شاه خواند. بدبختانه مقدمه جواب با لحن مساعدت تهیه شده

بود، ولی درخاتمه صریحاً نوشته شده که قبول تقاضای شما برخلاف اصل حاکمیت کشور و بی طرفی ایران است، بنابراین دولت ایران خود وظیفه خود را بهتر می داند. به آقای منصور گفته شد که: این جواب مقتضی نیست. اظهار کردند: من شفاهاً آقایان را متقاعد کردم و وعده صریح داده ام، ولی با موافقت خودشان، قرار است این طور جواب دهیم و جواب را فرستادند. یکی دو روز بعد شاه در هیأت پرسید از آقای عامری معاون وزارت خارجه: از قرار اطلاعی که رسیده انگلیس ها درسرحد ایران قوای زمینی متمرکز کرده اند و از سفیر انگلیس بپرسید مقصود از این حرکت چیست؟

جسته و گریخته هم از ناحیه انگلیس های مقیم تهران شنیده می شد که قشون روس و انگلیس وارد ایران می شوند. حتی روزی مسیو Bonite ایتالیایی که مربوط به یک مؤسسه ایتالیایی است که سال گذشته با ما معامله پنبه و قماش کرد، نزد من بود، گفت معروف است به محض این که آلمان به دروازه اودسا Odessa برسند، قشون روس و انگلیس وارد ایران خواهد شد. بنده تعجب کردم و شب در هیأت، به بعضی رفقا خصوصی گفتم.

در این جا بی مورد نیست اشاره شود که پس از آرامش عراق، انگلیس ها مرتباً قشون وارد بغداد می کردند. شب بعد در هیأت، شاه به من گفت گزارش رسیده که انگلیس ها ده میلیون ریال اسکناس از اهواز به خرمشهر منتقل کرده اند، برای چه مقصودی است؟ به ایشان گفته شد اطلاعی ندارم. قرار شد رسیدگی و گزارش دهم. فردای آن روز، از آقای فرزین مدیر کل بانک پرسیدم اظهار کرد: از ستاد ارتش نامه ای رسیده و این موضوع را خواسته اند که رسیدگی کنم. گفتم: هر تحقیقی که کردید، مرا هم مستحضر سازید. از بانک شاهی پرسیدم، اظهار کردند که برای کارهای بازرگانی است. بعد معلوم شد هیجده میلیون ریال بوده که از تهران و بانک های اهواز، به خرمشهر و آبادان منتقل کرده اند.

نگرانی به این که روس ها و انگلیس ها از جواب ما قانع نشده اند، در هیأت بود و خود شاه هم هر شب می پرسید. آقای منصور وعده می داد که قضیه تمام شده است، ولی این وحشت در هیأت بود. حرکات روس ها در کار بازرگانی هم حکایت از پیش

آمد غیر مترقبی می کرد، برای این که مرتب کشتی های آنها خالی می آمد و بار می برد تا به جایی رسید که شبی در هیأت من موضوع را به نظر شاه رساندم و گفتم: خوبست اصلاً دیگر جلوگیری کنیم که جنس نبرند. شاه قبول کرد. فوراً به گمرکات شمال دستور داده شد از صدور جنس خودداری کنند و به نمایندگی بازرگانی هم کتباً نوشته شد.

حمله متفقین به ایران

این وضعیت بود تا روز شنبه ۱ شهریور که در منظره جشن اردوی پیشاهنگی بود. بعد از خاتمه جشن، به کاخ سعدآباد به هیأت رفتیم. شاه به نظر ناراحت می آمد، گرچه مدتی در اطراف جشن با آقای وزیر فرهنگ مذاکره کرد، ولی باز مرتب می پرسید چرا انگلیس ها در سرحدات و غرب قوای زیاد متمرکز کرده، مخصوصاً قوای موتوریزه و اظهار می کرد تصور نمی کنید برای حمله به ما یا ترک ها باشد. البته هرکس چیزی می گفت، ولی کسی جرأت نداشت اظهار کند شاید برای حمله به ایران است. خلاصه آن شب هم گذشت، فردا هم خبری نبود. صبح روز دوشنبه ۳ شهریور که به اداره رفتم، آقای جهانگیر مدیرکل وزارت دارایی که کارهای اداره نفت و امتیازات را می کند، با تلفن به من گفت آقای فاتح با تلفن به ایشان گفته امروز وقایع مهمی ممکن است رخ دهد، چون انگلیس ها و اعضای کمپانی نفت را سفارت دعوت کرده در سفارت شهری انگلیس جمع شوند و بدون اطلاع سفارت از سفارت خارج نشوند. این امر خیلی معنی داشت. بنده فوری با تلفن خواستم که با آقای عامری، معاون وزارت خارجه، صحبت کنم، ببینم چه خبری دارد. آقای عامری با تلفن به من به فرانسه گفتند که فوری به کاخ سعدآباد بیایید، هیأت تشکیل می شود. بنده تعجب کردم، فوری رفتم به سعدآباد. آقای منصور را دیدم در روی ایوان کاخ سفید که هیأت وزرا تشکیل می شود، قدم می زنند، خیلی رنگ پریده. بعد از سلام پرسیدم: چه خبر است؟

گفت: امروز صبح خواب بودم، ساعت چهار بعد از نصف شب، وزیر مختار

انگلیس و سفیر شوروی به منزل من آمده، یادداشتی مشترکا دادند که خلاصه آن این است که چون دولت ایران توجهی به تذکرات ما نکرد و وجود آلمانی ها در ایران اسباب اغتشاش و بی اطمینانی دولتی است، بنابراین ناچار متوسل به نیروی خود شده که اقدام کنند و تقاضا کردند تمام آلمانی ها از ایران خارج شوند.

از قرار معلوم، در همان موقع، قشون روس از سرحد جلفا و پهلوی و قشون انگلیس از کرمانشاهان و خوزستان، وارد خاک ایران شده اند. در اینجا، آقایان وزرا رسیدند. منصور خیلی ناراحت و نگران دیده می شد. آقای عامری که به سفارت روس و انگلیس رفته بود، آمد و به ملاقات شاه رفت. بعد از چند دقیقه دیگر، وزیر مختار انگلیس و سفیر کبیر شوروی به کاخ سعدآباد احضار شده و شرفیاب شدند. مذاکرات آنها تا نیم ساعت به ظهر طول کشید. آقای عامری در جلسه ملاقات حاضر بود. بعد که رفتند، شاه به هیأت آمد، جریان را اظهار کرد که: من این آقایان را خواستم، گفتم مقصود چیست؟ چه می خواهید؟ گفتند: ما هیچ کاری جز بیرون کردن آلمانی ها نداریم.

شاه به آنها گفته بود ما حاضریم آلمانی ها را خارج کنیم، حتی با آلمان هم قطع رابطه نماییم و با شما متحد شویم. آقایان جواب گفته بودند که ما باید به کشورهای خودمان مراجعه کنیم. شاه گفته بود: پس دستور بدهید قشون جلو نیاید تا بعد جواب کشورهایتان برسد. اظهار کرده بودند: این دستور را هم باید مقامات ارتش بدهند.

خلاصه، طبق اظهاری که بعد آقای عامری کرد، آقایان گفته بودند: ما هیچ چنین انتظاری را نداشتیم و اگر از اول با خود شاه مذاکره می کردیم، شاید به اینجاها کار نمی رسید. به هر صورت، شاه خیلی عصبانی بود. دستور داد فوری شرح وقایع را حاضر کرده و جلسه فوق العاده مجلس شورای ملی تشکیل و به اطلاع مجلس برسد و از هیأت رفتند.

صورت مذاکره ای که باید در مجلس بشود، تهیه و در هیأت خوانده شد. بعد قرار شد آقای منصور عصر شرفیاب شده، برای شاه قرائت و ما همه ساعت سه در مجلس حاضر باشیم. یک ساعت بعد از ظهر آن روز، یک دسته طیارات انگلیس بر فراز خاک تهران آمدند و مقدار زیادی کاغذ و بیانیه ریختند که چون دولت ایران توجهی

به تذکرات ما نداده و ستون پنجم ممکن بود در ایران اقدام به عملیاتی بکنند، ناچار نیروی ما به ایران آمده و نظری جز اخراج آلمانی‌ها نداریم و هر وقت آلمانی‌ها خارج شوند، ما هم خودمان خواهیم رفت. ساعت سه مجلس تشکیل گردید. آقای منصور شرحی را که تهیه شده بود و متن آن نیلاً درج می‌شود، در مجلس خواندند:

«به طوریکه از ابتدای وقوع جنگ کنونی، بنا به فرمان ملوکانه مقرر گردید، دولت شاهنشاهی بی طرفی ایران را اعلام نمود و با تمام وسایل و قوای خود دقیقاً این سیاست را پیروی و به موقع اجرا گذاشته و با یک رویه صریح و روشنی، در حفظ کشور از خطر سرایت وقایع جنگ و در صیانت حقوق مشروع تمام دول که با ایران روابط دارند، به ویژه دول همسایه، کوشیده، چنانکه تا به حال به هیچوجه خطری در ایران از هیچ طرف به هیچیک از آنها، متوجه نگردید.

با این حال، دولت انگلیس و بعد از اتفاق با دولت شوروی، هر دو متفقاً، اظهاراتی مبنی بر نگرانی از وجود یک عده آلمانی در ایران نمودند و در دو نوبت، از تاریخ ۲۸ تیرماه و تاریخ ۲۵ مرداد، بر طبق اظهارات مزبور، بوسیله نمایندگان خود، تذکریه‌هایی تسلیم داشتند که اخراج قسمت عمده آلمانی‌ها را درخواست می‌کردند.

در پاسخ این اظهارات، چه ضمن مذاکرات عدیده شفاهی و چه تذکریه‌های تاریخ ۷ مرداد و تاریخ ۳۰ مرداد، کتباً اطمینان‌های کافی در مراقبت‌های دولت ایران نسبت به رفتار کلیه اتباع بیگانه و عدم امکان بروز مخاطراتی از عده معدودی آلمانی که در ایران مشغول کارهای معینی هستند، داده شده و برای مزید اطمینان دو دولت، اقدامات مقتضی برای کاستن عده معتابیهی از شماره آلمانی‌ها، به عمل آمده و به جریان افتاد و مراتب مکرر چه در تهران و چه در مسکو و لندن، به مقامات مربوطه دولت انگلیس و شوروی خاطر نشان و آنچه ممکن بود، برای حصول اطمینان و روشن ساختن نظریه آنها، کوشش گردید.

متأسفانه با تمام این مجاهدات که دولت ایران به منظور حفظ امنیت و آسایش کشور و رفع نگرانی دو دولت همسایه خود نمود، در عوض حسن تفاهم و تسویه مسالمت آمیز قضیه، نتیجه این باشد که نمایندگان شوروی و انگلیس ساعت چهار صبح امروز

(۳ شهریور) به منزل نخست وزیر رفته، هر کدام یادداشتی مبنی بر تکرار مطالب گذشته که جواب آنها داده شده بود، تسلیم نموده و در این یادداشت ها، توسل خود را به نیروی نظامی اخطار کردند و مطابق گزارش هایی که رسیده، معلوم شده نیروی نظامی آنها در تاریخ همان ساعت که نمایندگان آنها در منزل نخست وزیر مشغول مذاکره بوده اند، از مرزهای ایران تجاوز نموده، نیروی هوایی شوروی در آذربایجان بمباران شهرهای باز و بی دفاع پرداخته، قوای زیاد از قسمت جلفا به تبریز اعزام داشته اند، در خوزستان قوای انگلیس به بندر شاهپور و خرمشهر حمله برده، کشتی های ما را غافلگیر کرده، صدمه زده اند.

نیروی هوایی آن دولت به اهواز بمب ریخته، همچنین قوای انگلیس با وسایل موتوریزه فوق العاده زیاد، از طرف قصر-شیرین به سمت کرمانشاه، در حرکت می باشند. قوای متجاوز در هر نقطه که با نیروی ارتش شاهنشاهی مواجه شده، تصادم و زدوخوردی طبعاً روی داده، دولت برای روشن ساختن وضعیت، به فوریت اقدام نموده و منتظر نتیجه است.»

قبلاً هم با وکلا مذاکره شده بود که هیچ نوع مذاکره ای نشود. بعد از خاتمه مجلس، مجدداً جلسه هیأت وزیران در کاخ سعد آباد با حضور شاه و ولیعهد که در جلسه حاضر شده بود (برعکس همیشه)، تشکیل گردید [۳ شهریور]. تلگرافات که رسیده بود و حاکی از جلو آمدن قشون روس و بمباران شهرها بود، خوانده شد. قبل از آمدن شاه به هیأت، مذاکرات مفصلی شد که باید حتماً یک رابطه بین دولت و ارتش باشد و خلاصه دولت از اقداماتی که می شود، مسبوق باشد. به علاوه، چند موضوع مهم مورد نظر واقع گردید و یادداشت شد که به عرض برسد. از جمله مسایل مهم، تأسیس حکومت نظامی در تهران، اقدام در تشکیل کمیته خواربار برای تأمین آنوقه شهر، چون فقط مصرف برای سه روز بیشتر در تهران گندم نبود، همچنین نسبت به سایر آنوقه. گماردن گارد در بانک ملی و عمارت گلستان، تعطیل ساختمان ها و غیره، آگاهی مردم در مقابل خطرات هوایی که چه اقداماتی باید بکنند، این مطالب که به شاه با خیلی احتیاط گفته شد، اظهار کردند با ارتش بنشینید و جلسه کنید و هرکاری که

لازم است بکنید. ضمناً چون در روز مزبور، آقای فرزین مدیر کل بانک نزد من آمده بود و اظهار می کرد مردم برای گرفتن حساب خود به بانک فشار آورده و حتماً باید مقداری اسکناس در جریان گذارده شود، ضمناً کسب تکلیف نسبت به ذخیره طلا و نقره کرد. من به شاه گفتم که آقای فرزین مدیر کل بانک تقاضا داشت صد میلیون رالس اسکناس در جریان گذارده شود. ضمناً به ایشان گفتم: اگر اجازه فرمایند جواهراتی که در عمارت موزه است، به جای امنی یعنی در مخزن بانک انتقال داده شود. ایشان اظهار کردند: چه احتیاجی است؟ ضمناً گفتم: خوب شد بخاطر آوردید، این جواهرات اثاثیه سلطنت است و اگر ما مجبور شویم ایران را و بعد اصلاح کردند و گفتند تهران را - ترک بگوییم، باید همراه باشد.

بعد مذاکرات دیگر شد و جلسه خاتمه یافت. از این اظهارات شاه، نگرانی در من ایجاد شد. صبح که به وزارت دارایی رفتم، فوری به آقای عضدی معاون گفتم: حسب الامر، باید این جواهرات به عمارت موزه به بانک ملی منتقل شود. فوری بروید با حضور وزیر دربار و قانع بصیری و صدیق السلطان که جواهرات تحویل آنها است، جواهرات را با یک صورت مجلس بسته می برید به خزانه بانک. و پیش خود فکر کردم که این کار بهترین خدمتی است که ممکن است انجام شود، چون روز مبادا و گیرودار ممکن است به این جواهرات دستبرد می زنند و بدنامی آن دامنگیر من شود.

جلسه در ستاد ارتش و واکنش شاه

در هر صورت، صبح اطلاع دادند که در ستاد ارتش جلسه ای با حضور دولت تشکیل می شود. به وزارت جنگ رفتم، اطاق سرلشکر نجوان وزیر جنگ. ایشان به آقای سرلشکر ضرغامی رئیس ستاد تلفن کرد که حسب الامر جلسه ای تشکیل شده، باید فرماندهان هم حضور به هم رسانند. از تلفنی که شد معلوم گردید آقای سرلشکر ضرغامی دون شأن خود میدانستند به وزارت جنگ بیایند. از همان جا فهمیدیم که بین خودشان هم اختلافات شدید هست.

بالاخره به ستاد ارتش رفتیم. آقای سرلشکر ضرغامی، چند نفر افسر را به اسم ستاد جنگ معرفی کردند، مذاکراتی که شب شده بود، گفته شد. صبح هم شاه امر کردند تعاطی افکار شود. قرار شد کمیته خواربار در وزارت دارایی تشکیل شود. گویا پیشنهاد حکومت نظامی هم از طرف وزارت جنگ شده بود، ولی شاه هنوز تصمیم نگرفته بود. از کارهایی که قرار شده انجام شود، حیره بندی بنزین بود که در تهران کم بود؛ این امر موجب شد که اتومبیل های سواری و باری و اتوبوس در شهر دیده نمی شد. ساختمان های دولتی تصمیم گرفته شد تعطیل شوند. یک عده زیادی فعلاً بیکار و مردم در شهر به حال اضطراب و بی-طاقتی دیده می شد. منظره شهر خیلی رقت آور بود. بعد از ظهر که منزل رفتیم برای ناهار، خبر دادند که جلسه فوق العاده هیأت در کاخ سعد آباد تشکیل می شود. مرتباً هم اخبار می رسد که تبریز، رشت و پهلوی و ساری و بابل و مشهد و زنجان را بمباران کرده اند. عصر جلسه در کاخ سعد آباد تشکیل شد. ضمناً ناگفته نماند که در جلسه شب گذشته، شاه به آقای عامری و همچنین آقای منصور اظهار کرد که: خلاصه روس هاوانگلیس ها چه می خواهند؟ اگر مقصود آلمان ها هستند، همه را خارج می کنم و حتی دستور داد. قشون آنها دست از حرکات خود برداشته، بعد هر پیشنهادی دارند، بیابند مذاکره کنیم.

وقتی جلسه تشکیل شد، آقای انتظام رئیس تشریفات، به اطاق هیأت آمده اظهار کرد در عمارت دیگر منتظرند. به عمارت شاه رفتیم، در اطاق دفتر شاه با ولیعهد نشستند بودند. خواستیم در آنجا بنشینیم، ولی چون اطاق کوچک بود، شاه گفت: بهتر است به عمارت کاخ سعدآباد برویم.

از آن جا حرکت کردیم و به جای اینکه به اطاق هیأت برویم، در یک سالن بزرگی، دورتا دور صندلی و میل بسیار عالی چیده شده بود و آن اطاق را من ندیده بودم، وارد شدیم. شاه پهلوی بخاری نشست و ولیعهد هم پهلوی او، ما هم نشستیم.

شاه بدو به آقای آهی وزیر دادگستری گفت: ببین این سنگ های دور اطاق را چقدر مرمز قشنگی است، یک قسم دیگرش هم هست که مثل این است که برنج پاچیده اند. بعد به آقای عامری گفت: بالاخره این آقایان چه می گویند؟ آیا جواب تلگرافاتی که

صبح گفتی آقایان به لندن و مسکو کرده اند، رسیده یا خیر؟ آقای عامری اظهار کرد: خیر، اظهار می کنند هنوز جواب نرسیده. شاه گفت: من جواب دارم. برای ما خیلی باعث تعجب شد. یک پاکت لاک و مهر شده دست شاه بود. گفت: جواب این است. بعد رو کرد به آقای سهیلی وزیر کشور و گفت: سهیلی بگیر و بخوان.

سهیلی شروع به خواندن کرد. معلوم شد خبری است در یکی از رادیوها. مضمون خبر این بود که چون دولت ایران با نازی ها بند و بست داشته و میخواستند ایران را مرکز اقدامات نازی ها قرار دهد، بنابراین قشون روس و انگلیس وارد خاک ایران شدند که کشور را از خطر نازیها و ستون پنجم، نجات دهند.

شاه گفت: فهمیدی مقصود چیست؟ تمام این حرف ها می دانم برای من و خانواده من است. ما تصمیم خود را گرفته ایم که ما برویم تا تکلیف کشور روشن شود. و این تصمیم را برای این می گیریم که کمتر خونریزی شود. چون سپاه ما هر چه دلیر باشند جلوی تانک و طیاره چه می توانند بکنند. من خدمت خود را به این کشور کردم، حالا می روم و می خواهم که به آبرومندی رفته باشم. مجلس را برای فردا دعوت کنید و من به مجلس می روم و رسماً استعفا می دهم، می خواستم این نکته را به آقایان بگویم و مشورت کنم.

باید تصدیق کنید که این خبر بقدری غیر منتظر و مترقب بود که مدتی تمام ماها را بهت گرفت. بعد آقای منصور اظهار کرد: قربان بهتر است دولت برود و در همه جای دنیا هم هر وقت نظری به تغییر سیاست است، دولت عوض می شود و در این موقع هم خوب است اجازه دهید دولت استعفا دهد و یک دولت دیگری که کاملاً مورد اطمینان انگلیس ها باشد، سرکار بیاید.

وایعده اظهار کرد: آقایان از خودشان می ترسند و می خواهند بروند. این اظهار که خیلی با لحن بچه گانه گفته شد، تأثیر عجیبی در همه کرد، مخصوصاً آقای سهیلی که طرف سخن بود و با حالت گریه جواب داد: خیر ما همه حاضریم تا دقیقه آخر فداکاری کنیم و این اظهاری که شد برای این است که تشریف بردن شاه مملکت را یک پارچه آتش می کند و بیشتر خونریزی خواهد شد. شاه از این اظهار خیلی صمیمانه و خالص، متأثر شد و اشک در چشم هایش آمد. گفت: خوب است حالا

آقایان بروند مشورت کنند و بعد مرا مسبوق نمایند. هیأت از اطاق خارج و در اطاق دیگر که اطاق هیأت بود، حاضر و مدتی همدیگر را نگاه می کردیم. موقع بقدری باریک و غیر مترقب بود که جا اشت بیشتر از این مبهوت باشیم. در همان موقع، قبل از مذاکره رسمی، آقای انتظام به اطاق جلسه آمد. ابلاغ کرد که شاه گفت: این سخن باید خیلی محرمانه باشد و به کسی گفته نشود. خلاصه مدتی صحبت شد. آقای منصور گفت: بهترین راه حل، اگر واقعاً شاه چنین تصمیم دارد، این است که ولیعهد باشد و شاه استعفا دهد. گفته شد از مذاکراتی که کردند، معلوم شد نظر به این است که تمام خانواده بروند، به علاوه مثل این است که ولیعهد از شاه دست پاچه تر است و قطعاً خودش نخواهند ماند. ضمناً گفته شد موقع بسیار مهمی-است. بهتر است با چند نفر از عقلا و فهیم مثل فروغی، حاج سید نصرالله تقوی، صدرالاشرف، حاج محتشم السلطنه هم مشورت شود که بعد از رفتن ایشان چه باید بشود.

بالاخره، در نتیجه این طور تصمیم گرفته شد که به شاه گفته شود بنظر ما این طور می رسد رفتن شاه به هیچ وجه صلاح نیست و لافل اگر مصمم و قطعی باشند، بهتر است ولیعهد به سلطنت انتخاب شود و دولت هم فوری استعفا بدهد، ولی اگر اجازه می دهند، اصلاً موضوع با چند نفر از عقلا و فهیم نیز مشورت شود. ضمناً آقای منصور خیلی بیش از همه متفکر بود، ولی از قیافه اش آثار خوشحالی هم دیده می شد. ضمناً مذاکره شد که اگر موافقت نکنند، ناچار باید یک نفر برای رئیس دولت و مملکت انتخاب شود و مذاکره شد که هیچکس در کشور بیش از آقای فروغی (ذکاء الملک)، شایستگی این کار را ندارد. خلاصه به آقای انتظام گفته شود اطلاع دهند که مشورت تمام شد، اگر اجازه می دهند، نتیجه به عرض برسد.

بعد از چند دقیقه که شاه آمد، در عمارت پایش به قالیچه ابریشمی که افتاده بود، خورد. قالیچه برگشت و دولا شد. قالیچه را بادست صاف کرد. ضمناً متوجه شد که کنار قالیچه لوله شده، سرایدار را صدا کرد و فحش داد چرا مراقبت نمی کنید، این قالیچه هارا اگر دقت نکنید، بید می زند. (ذکر این نکته در این جا برای این است که به نظر من این شخص یا خیلی اعصاب قوی داشت که در سخت ترین موقع، باز کار

زندگی خود را از دست نمی داد یا قصد داشت که خیال خود را منصرف کند.) به هر حال به اطاق آمد و نشست و ولیعهد هم بود. پرسید: چه شد؟ آقای منصور گفت: ما هر چه فکر کردیم این تصمیم به ضرر کشور و موجب آشفتگی مملکت و خونریزی زیاد خواهد شد. ما که تا کنون هر چه ممکن بود، با آقایان صحبت کرده ایم. بهتر این است اجازه دهید کابینه از کار کناره گیری کند، کابینه دیگری آمده و با طرز دیگری با آنها صحبت کند، شاید بهتر بتوان با آنها کار کرد. اعلیحضرت قبول نکرد و اظهار داشت: فایده ندارد، من یقین دارم اینها جواب نخواهند داد و یک نقشه ای دارند که در هر حال اجرا خواهند کرد. سپس اظهار داشتند: واقعاً با این دو باید چه کرد؟

آقای عامری اظهار کرد: سفیر انگلیس و روس، ضمن اظهارشان، این طوری فهماندند که اگر نظامیان اقدامی نمی کردند، شاید زودتر و بهتر وضعیت روشن می شد. شاه گفت: نظامیهای ما که اقدامی نکرده اند، غافلگیر شده و دفاع کرده اند و حتی به آنها گفته شده است مصادفه نکنند. بعد گفت: همه آقایان اظهار نظر کنند، اصلاً چه باید کرد؟

هرکس به مقتضای حال سخنی گفت. یکی گفت خوب است به وزیر مختار خودمان در لندن و مسکو تلگراف فوری شود که آنها با مقامات رسمی صحبت کنند. البته گفته شد مانعی ندارد، دیگری گفت اگر اعلان بسیج عمومی نشده، اعلان شود. شاه یک جواب داد و به آن مقوله خاتمه داد. گفت: اگر من صد بمباردیه داشتم خودم می دانستم چه طور جواب دهم. به نظر من بسیار جواب شایسته ای بود. بعد اضافه کرد که سربازهای ما بسیار خوب هستند و خوب هم می جنگند، ولی گوشت بدن جلوی تانک و هواپیما چطور می تواند طاقت بیاورد. بعد گفتند: مخصوصاً در مذاکرات با آقایان سفرا گفته شود که قشون ما اصلاً وارد جنگ نشده و فقط دفاع کرده و نیز دستور داد با سفیر آمریکا نیز مذاکره شود. بعد اظهار کردند: تصمیم من گرفته شده، فردا را صبح به مجلس خواهم رفت، برای اعلام استعفا.

آقای نخست وزیر به عرض رساندند: پس عجله نفرمایید، اجازه دهید پس فردا مجلس دعوت شود. قبول کردند، ولی گفتند: شرحی که من باید بخوانم تهیه شود. و ضمناً

اظهار کردند: این را باید آقایان بدانند من در تمام بانک های اروپا و آمریکا، یک لیره یا یک دلار هم ندارم. راست است در ایران متمول هستم، ولی در خارج هیچ چیز ندارم و دولت باید فکر خرج من باشد.

ضمناً اظهار کردند: از من گذشته، من بیست سال خدمت کردم و نمی‌شود روی کارهای من کاهگل مالی شود، ولی فکر مردم بدبخت این کشور هستم که چه خواهد شد. سپس اظهار داشتند: البته این صحبت ها محرمانه تا پس فردا خواهد ماند و از هیأت با ولیعهد خارج شدند.

سردرگمی هیأت دولت

آقای منصور اظهار داشتند: بهتر است برویم به باغ وزارت خارجه، قدری صحبت کنیم. از آن جا به باغ وزارت خارجه که تابستان ها هیأت در آن جا تشکیل می شد، رفتیم. عقیده همه این بود که موضوع مهمتر از آنست و قبول مسئولیت مملکت با این وضع که این مرد با خانواده اش می خواهد فرار کند و کشوری را در آتش بگذارد، کار آسانی نیست. همه متفق شدند که خوبست با آقایان فروغی، محتشم السلطنه و حاج سید نصرالله و امثال آنها، مشورتی شود و فهمید باید چه کرد. آقای منصور اظهار داشتند که: چون اجازه نفرموده اند به هیچ وجه صلاح نیست که مشورت شود و الاً ممکن است مورد ایراد واقع شویم.

یک عده از هیأت عقیده داشتند باید کابینه خود بخود استعفا بدهد، بگذاریم مسئولیت امر متوجه دیگران بشود. از اشخاصی که این عقیده را داشتند، یکی هم خود من بود و کاش هم اینطور می کردیم. به هر حال چیزی که خیلی مضحک شد، در روزنامه اطلاعات اعلامیه ستاد (شماره یک) درج شده بود که ذیلاً درج می شود. به قدری این امر مضحک بود که حد نداشت. گفته شد که پادشاه نظر داریم و هر دقیقه هم به سفارت خانه های می گوئیم ما جنگ (..ناخوانا..). کنیم پس اعلامیه جنگی یعنی چه؟ با تلفن از رئیس ستاد آقای سرلشکر ضرغامی پرسیده شد که مقصود از این اعلامیه چیست؟ اظهار داشتند: حسب الامر است.

خیلی در هیأت مذاکره شد که حالا که شاه می خواهد برود، اولاً مداخله نکند و یک ترتیبی نشود که قشون خودسری کند و باید تابع نظر دولت باشند و الا چه فایده که ما اقدامات سیاسی بکنیم و آقایان بدون اطلاع نظر دولت، اقدامات نظامی و جنگی. مذاکره شد خوب است آقایان را خبر کنیم و به آنها گفته شود که شاه چون نظری دارند، از حالا فکر اساسی برای تأمین وضعیت شهر بشود. گفته شد این آقایان نظامی ها چون همه با هم بداند و از هم حرف شنوی ندارند، هر کدام اقداماتی خواهند کرد و بدتر انقلاب ایجاد می کنند. مخصوصاً که هنوز حکومت نظامی با این که گفته شده لازم است، برقرار نشده. مقداری از اخبار و تلگرافات وضعیت و جلو آمدن قشون روس و انگلیس، خوانده شد. از وزارت دارایی به من خبر رسید که جواهرات را با تشریفات به خزانه بانک منتقل کرده اند. گزارش آن به هیأت داده شد و از این اقدام خیلی مسرور شدم و وجدانم راحت شد. تا پاسی از شب، در اطراف همین یک باب مذاکره و قرار شد فردا صبح، مجدد هیأت در عمارت بادگر تشکیل شود.

صبح روز چهارشنبه ۵ شهریور، به هیأت که در عمارت بادگر بود، رفتیم. البته قبلاً به وزارت دارایی رفتم و دستورات اکیدی راجع به وضع خواروبار شهر و فرستادن گندم دادم و سپس در ساعت نه به عمارت هیأت رفتم. از قیافه های اشخاص معلوم بود که مثل خود من هیچکدام نخواستند بودیم، چون نگرانی وضعیت و مذاکرات دیروز شاه، حس عجیب در همه ما ها تولید کرده بود. یکی ترس از پیشامد به کشور و دیگری امید نجات کشور از یک دیکتاتور که برای همه وزرا وحشت ایجاد کرده بود. آقای منصور از همه متفکرتتر بود. تلگرافاتی از وزرای مختار ما رسیده بود که با دولت های روس و انگلیس مشغول مذاکره هستیم. تلگرافی هم از آقای شایسته وزیر مختار ایران در آمریکا رسیده بود که دو روز قبل که به وزارت خارجه آمریکا رفتم، روزنامه نویس ها دور مرا گرفتند و من گفتم این شایعاتی که راجع به کشور ما است، صریحاً می گویم ما بی طرف هستیم و بی طرفی خود را حفظ خواهیم کرد، هرکس به ما حمله کند با قشون دفاع خواهیم کرد. در این موقع تلفن صدا کرد و اعلیحضرت آقای منصور را احضار کردند.

آقای عامری در وزارت خارجه برای ملاقات وزیر مختار انگلیس رفته بود. آقای

منصور به آقای آهی اظهار داشتند شما متن استعفانامه را تهیه کنید تا من مراجعت کنم. آقای آهی مشغول شدند با مداد نوشتن. آقای سهیلی شوخی کردند که این مداد را بعد به من بدهید چون یادگاری است و تاریخی خواهد بود. مذاکراتی شد که آقای رام رئیس کشاورزی در امر نان شهر و آقای وثیقی کفیل بازرگانی در امر برنج و قند و شکر، با وزارت دارایی تشریک مساعی کنند.

وضعیت نظامی

ساعت ده از ستاد ارتش تلفن کردند که جلسه هیأت مقرر است در ستاد ارتش تشکیل شود [۵ شهریور]. ما به باشگاه افسران رفتیم. تمام فرماندهان از سرتیپ به بالا حاضر بودند. از وزرا بجز آقای نخست‌وزیر و آقای عامری معاون وزارت خارجه که کفالت می کردند، همه حاضر بودند. گزارش های قشون خوانده شد که قشون آذربایجان تبریز را تخلیه و قشون روس وارد شهر شده اند. قشون به سمت مراغه عقب‌نشینی می کند. در شهر رشت قشون وارد شده اند. بابل و ساری را هم قشون روس گرفته اند و هنگ ساری به کوه پناهنده شده، قشون شرق متواری و قشون روس نزدیک مشهد می باشند. گردنه پاطقی را روس‌ها گرفته اند. جلسه رسمی شد. آقای سرلشکر ضرغامی اظهار داشتند چون گزارش هایی که از لشکرها رسیده، رضایت بخش نیست، امروز صبح گزارش به خاکپای مبارک تهیه شده که شورای دفاع تحت ریاست عالیه ولیعهد با حضور تمام افسران ارشد و هیأت دولت تشکیل و ببینیم چه باید کرد.

گزارش خوانده شد. گزارشی بود به خط آقای سرتیپ ریاضی عضو ستاد جنگ که در آن جا تصریح شده بود که قشون از سمت آذربایجان مرتباً جلو می آید و گردنه پاطقی گرفته شده و تا چند ساعت دیگر به میانه می رسند و تا تهران هیچ مانعی در جلو نیست. از سمت شمال، از راه چالوس و قزوین و فیروز کوه، جلو می آیند. از سمت مشرق، شهر مشهد گرفته شده، پیش می آیند. فقط در تهران پنجاه هزار نفر قشون می‌باشند که به واسطه نبودن کامیون و نبودن بنزین قشون قابل تحرک نیست

(این عبارت که مخصوصاً در گزارش نوشته شده بود چون خیلی مضحک بود یادداشت شد). بنابراین خوب است شورای عالی دفاع، تحت ریاست ولیعهد، با حضور هیأت دولت، تشکیل و تصمیم عاجلی گرفته شود. این گزارش مورد تصویب از نقطه تأسیس شورای دفاع واقع شده بود، ولی گفته بودند ولیعهد لازم نیست. در اطراف گزارش، آقایان سرتیپ رزم آرا، سرتیپ هدایت و سرتیپ ریاضی عضو ستاد جنگ با نقشه توضیحات کافی داده که تا چهل و هشت ساعت دیگر، تهران مورد تهدید است و قشون روس وارد تهران خواهند شد و اظهار کردند فرستادن کمک از تهران مقصور نیست، چون کامیون ندارند و خوبست قشون در کرج و فیروز کوه متمرکز شود و یک ستون طرف ساوه و خوار برود و شاه بلافاصله تهران را ترک کرده، به اصفهان برود و این قشون در نقاط مزبور حفاظت کنند که شاه بتواند به اصفهان برود.

مذاکره شد اصولاً با این وصف باید جنگید یا خیر؟ آقای سرلشکر نجوان کفیل وزارت جنگ اظهار کردند: با این ترتیب به هیچ وجه صلاح در جنگ نیست و باید ترک مقاومت شود. سایر افسران هم همین عقیده را داشتند. فقط آقای سرتیپ هدایت عقیده داشتند که باید قشون همانطور که گفتند برود کرج و مشغول جنگ شود و در این گیرودار شاه به اصفهان برود و اظهار کردند حکم عمومی شود که زن و بچه ها تهران را ترک کرده، پل های سر راه تهران فوراً مین گذاری شود، به محض نزدیک شدن روس ها پل ها خراب شود و تا آخرین سرباز دفاع و جنگ کنیم، بعد هم اگر نابود شدیم، شرافت خود را حفظ کرده ایم. آقای سرلشکر بوذرجمهری هم اظهار کردند تا قطره خون آخر خود را باید بریزیم، ولی دیگران گفتند نه وسیله داریم، نه بنزین، نه آذوقه. حتی گفته شد اگر تهران محاصره شود، دو روز بیشتر نان در تهران نیست و یک بلوا و غوغایی خواهد شد.

بالاخره در این گیرودار، آقای منصور آمد و جریان به ایشان گفته شد. ایشان اظهار کردند: البته احساسات و میهن دوستی در همه ماها هست، ولی باید کاری خودی را نکرد و مملکتی است که امروز نه اسلحه کامل داریم، نه بنزین، نه آذوقه و اگر هم می داشتیم، چطور ممکن بود در مقابل دو دولت قوی روس و انگلیس، بجنگیم. به

علاوه، ممکن است دوستانه راه حلی پیدا شود، کما اینکه وزرای مختار تلوياً اظهار می کنند اگر قشون ترک مقاومت کند، شاید زودتر راه حلی پیدا شود و با این گزارش که به شاه داده اید که قشون از نقطه نظر نظامی قابل مقاومت نیست، نتیجه جنگ جز از بین رفتن یک عده ای چه نتیجه ای دارد؟

خلاصه تصمیم گرفته شد که گزارش به شاه داده شود که باید مقاومت شود. گزارش را آقای منصور دیکته کرده، آقای سرتیپ ریاضی نوشتند و به امضای تمام اعضای کمیسیون که عبارت اند از هیأت دولت: آقای منصور رئیس الوزرا و وزیر پیشه و هنر، آقای آهی وزیر دادگستری، سهیلی وزیر کشور، دکتر سجادی وزیر راه، علم (امیرشوکت الملک) وزیر پست و تلگراف، مرآت وزیر فرهنگ، وثیقی کفیل وزارت بازرگانی، رام رئیس اداره کل کشاورزی، جواد عامری معاون وزارت امور خارجه، گلشائیان کفیل وزارت دارایی، و افسران ارشد به شرح زیر: آقای سرلشکر ضرغامی کفیل ستاد ارتش و جنگ، سرلشکر نجوان کفیل وزارت جنگ، سپهبد احمدی فرماندار نظامی تهران، سرلشکر نجوان کفیل وزارت جنگ، سپهبد احمدی فرماندار نظامی تهران، سرلشکر بوذرجمهری فرمانده لشکر اول مرکز، سرلشکر نقدی فرمانده لشکر دو مرکز، سرتیپ رزم آرا، سرتیپ هدایت، سرتیپ ریاضی اعضای ستاد جنگ.

گزارش به وزارت جنگ داده شد خودشان به عرض برسانند. جلسه ختم شد. در بین راه که می رفتیم، جواد عامری به من گفت: صبح که سفر از نزد من آمدند صریحاً اظهار کردند که به منصور اعتماد ندارند و حاضر برای مذاکره با او نیستند.

آقای عامری اظهار کرد که من به شاه موضوع را محرمانه گفتم، شاه گفت برای ساعت دو و نیم بعد از ظهر نزد ایشان بروم و منصور را هم برای ساعت سه خواسته است. بعد از ظهر قرار شد باز هیأت در عمارت بادگر تشکیل شود. ضمناً این دو روز دیگر بنزین به اتومبیل های سواری داده نمی شد. روحیه مردم بسیار بد بود. خیلی ها شروع به خارج شدن از تهران کرده بودند. چون در صفحه قبل وعده داده شده بود عین اعلامیه ستاد جنگ درج شود و فراموش شده، عین اعلامیه ذیلاً درج می شود.

«اعلامیه شماره ۱ ستاد جنگ»

- ۱- ساعت ۴ روز ۳ شهریورماه ارتش شوروی در شمال و ارتش انگلیس در باختر و جنوب باختری، مرزهای کشور را مورد تجاوز و تعرض قرار داده اند.
- ۲- شهرهای تبریز، اردبیل، رضائیه، خوی، میاندوآب، مهاباد، میانه، اهواز، بندر پهلوی مورد بمباران هوایی واقع، تلفات وارده نسبت به مردم غیر نظامی زیاد و نسبت به نظامیان، با وجودی که سرباز خانه را بمباردمان می کنند، معذالک تلفات نسبتاً کم بوده است. یک هواپیمای مهاجم در ناحیه تبریز در نتیجه تیراندازی توپخانه ضد هوایی، سرنگون شده است.
- ۳- نیروی موتوریزه و مکانیزه شوروی در محور جلفا، مرنند، پل دشت، ماکو و نیروی موتوریزه و مکانیزه ارتش انگلیس در محور خانقین، قصر شیرین، آبادان، بندر شاهپور، به تعرض پرداخته اند.
- ۴- نیروی دریایی شوروی در کرانه های دریای خزر و نیروی دریایی انگلیس در بندر شاهپور و خرمشهر، تعرض نموده اند.
- ۵- واحدهای ارتش شاهنشاهی که غافلگیر شده اند، در حدود امکان به استقبال آنها شتافتند و در نقاط مختلف با آنها تماس حاصل نموده و به دفاع پرداختند و دو ارباب زره پوش مهاجم در نقطه باختر مورد اصابت و از کار افتاد و پیشروی مهاجمین را متوقف ساختند و در کلیه مناطق شمالی و باختری، روحیه اهالی بسیار خوب و تقاضای دخول در صفوف ارتش و حرکت به جبهه را برای دفاع از میهن می- نمایند.»

تلگرافات مفصلی هر روز از وضعیت شهرستان های شمال می رسد. خلاصه قشون روس تا قزوین رسیده بوده، از طرف شرق هم شهرستان ها را اشغال کرده و تا شاهرود آمده اند. شهرستان های مازندران و رشت هم در دست روس ها بود. هر دقیقه تصور پیشرفت قشون روس به سمت تهران میشود.

استعفای منصور و انتصاب فروغی

عصر [۵ شهریور] که به هیأت رفتیم، من به آقای منصور گفتم: آقای رئیس بانک تقاضا داشت که باز یکصد میلیون اسکناس به جریان گذارده شود. بنابراین موضوع را صبح که آقای منصور شرفیاب می-شوند، به عرض رساندند. از ایشان پرسیدم: به عرض رساندید؟ اظهار کردند: امروز صبح میسر نشد، امشب خودتان به عرض برسائید چون من دیگر نیستم و استعفا دادم. خیلی هم مضطرب بود. از آقای عامری جويا شدیم. معلوم شد دوساعت و نیم بعد از ظهر که شرفیاب بود، شاه گفته بود مصمم شدم که آقای منصور را کنار بگذاریم و از آقای عامری مشورت کرده بود که کی رئیس دولت باشد، آقای عامری آقای فروغی را پیشنهاد کرده بود. شاه خیلی عصبانی شده اند و گفته بود: پس بهتر است بروید وثوق الدوله را بیاورید. بعد خودشان گفته بودند: آقای آهی باشد. در هر صورت آقای عامری گفتند: اعضای کابینه عوض نخواهند شد و از بین خود ما رئیس الوزرا انتخاب خواهد شد. در هر صورت اعلانی در شهر منتشر شد که آقای منصور استعفا داده و کابینه مستعفی است و تا تعیین جانشین، آقایان معاونین، و کفیل وزارت خانهها مشغول باشند. این خبر عیناً درج می شود:

«آقای منصور، نخست وزیر، استعفای خود را امروز عصر ساعت چهار، تقدیم حضور ملوکانه نموده و قرار است تا تعیین دولت جدید، معاونین و کفیل های وزارتخانه های مختلف، کارهای جاری را ادامه دهند.»

در هیأت مذاکره شد که فرموده اند وزرا همه در ساعت معهود در هیأت در کاخ سعد آباد حاضر باشند. در ساعت شش به کاخ سعد آباد رفتیم. قبل از آمدن شاه، مذاکره شد که چه کسی ممکن است رئیس دولت شود. همه آرزو کردیم کاش شخصی که در نظر داشته باشد هیچکدام از ماها نباشیم. آقای عامری که اطلاع از

تصمیم داشت گفت: از خودمان است. بالاخره واضح گفت که آقای آهی است. مذاکره شد در این صورت خوب است شاه را قانع کنیم که دیگری باشد. بالاتفاق همه نظر دادند خوبست فروغی باشد، ولی نگران بودیم که آیا شاه قبول خواهد کرد. بالاخره در ساعت مقرر یعنی ساعت هفت، شاه وارد شد و اظهار کرد که: منصور استعفا داد، ما هم قبول کردیم، چون دیدیم نسبت به ایشان اظهار عدم اعتماد از طرف دولتین روس و انگلیس می شود. بعد رو کردند به آقای آهی که: شما فردا کابینه را به مجلس معرفی کنید، آقایان در کارهای سابق خود باقی خواهند ماند فقط آقای سهیلی وزیر خارجه می شود و آقای عامری وزیر کشور.

آقای آهی استدعا کردند که: اگر اجازه دهید دیگری انتخاب شود. شاه پرسید: دیگری یعنی کی؟ ما کسی را نداریم. آقای آهی اظهار کردند: فروغی. شاه گفت: او که پیرمرد است، از کار افتاده است، به درد نمی خورد. آقای سهیلی گفت: قربان مقصود بودن یک سرپرست است، ما کارهایش را انجام می دهیم. شاه قبول نمی کرد. اصرار از طرف هیأت شد، بالاخره روی اکراه قبول کرد. آقای جم وزیر دربار را خواست و گفت: تلفن کنید منزل فروغی ببین هست یا خیر. جواب دادند که: منزل است. انتظام رئیس تشریفات را خواست و گفت: برو آقای فروغی را بیاور و با یک اتومبیل. زود برو بیا! بعد گفت: با ما کار کرده، شخص بی اطلاعی نیست، ولی به کلی چندین سال است از کار دور بوده و باید حالا هفتاد سال داشته باشد، چون آن موقع که با ما کار می کرد، پیر بود. بعد گفت: مرد امینی است، منتها آن اسدی او را خراب کرد.

حالا دیگر یک ربع ساعت است گذشته، شاه حوصله اش سر رفته است. به ساعتش نگاه کرد که از ساعت هشت که معمولا از هیأت خارج می شد، چند دقیقه گذشته بود. خواست برود و در نظر داشت که فروغی فردا صبح شرفیاب شود. برای این که مبدا از فکرش منصرف شود، از طرف ما اصرار شد که حالا خواهد آمد. ایشان هم قبول کردند، ولی باز آقای جم را خواستند که تلفن بکن آمدند یا خیر؟ آقای جم تلفن کردند و جواب آوردند که ربع ساعتی است حرکت کرده اند.

در این موقع صدای اتومبیل هم بلند شد. به آقای جم گفتند: بگوئید با اتومبیل توی باغ

بیابند چون آقای فروغی پیرمرد هستند و نمی توانند این سربالایی را بیابند. در این ضمن، آقای فروغی وارد شدند. اعلیحضرت نسبت به آقای فروغی خیلی احترام کردند. بعد گفت: آقای فروغی اینقدر پیر نیست که شما ها می گفتید. بعد احوالپرسی کرد و پرسید چه می کند؟ آقای فروغی عرض کردند: مشغول نوشتن و خواندن کتاب می باشند.

اعلیحضرت اظهار داشتند: در این موقع که وضع کشور را می بینید، مصلحت بود کابینه تغییر کند و با مشورتی که با آقایان شد، به شما تکلیف تشکیل کابینه می شود و این آقایان تعهد کرده اند که نگذارند زیادی کار به شما صدمه بزند. آقای فروغی به عرض رساندند: البته اوامر مبارک قابل اجراست و اطاعت می شود، ولی چون من از جریان کار سال هاست دور هستم، باید بیشتر در کیاست با من کمک شود. اعلیحضرت اظهار کردند: البته بعد گفتند: وزرا هم در اختیار شما هستند، هرکدام را می خواهید، نگاه دارید و هر کدام را می خواهید، وارد کابینه کنید. آقای فروغی اظهار داشتند: بنده سال هاست از کار دورم. البته آقایان همه مورد اطمینان اعلیحضرت اند و کسی را هم شخصاً ندارم که بخواهم وارد کابینه کنم. بعد اعلیحضرت کابینه را این طور معرفی کرد که وزرا همانهایی که هستند باشند، فقط آقای سهیلی وزیر خارجه و آقای عامری وزیر کشور خواهند بود.

بعد مدتی مذاکره در اطراف جریان جریان سیاست نمودند و اظهار کردند که: باید فوراً به سفارتخانه ها اعلام ترک مقاومت شود و شما فوری اعلان ترک مقاومت را همین امشب تهیه کنید و برنامه دولت و وزرای دولت را به مجلس معرفی نمایید و چون دیر بود، از هیأت رفتند. بعد قرار شد هیأت در باغ وزارت خارجه تشکیل شود. حرکت کردیم. به درب باغ که رسیدیم، اتومبیل اعلیحضرت می آمد که با عجله دنبال هیأت به باغ وزارت خارجه آمده بودند، رسید که امر کرده اند که مراجعت کنیم، فوری به قصر مراجعه کردیم.

در خیابان باغ سعد آباد، اظهار کردند منظور این بود که امشب اعلام ترک مقاومت لازم نیست. برنامه دولت تهیه و فردا به مجلس اعلان ترک مقاومت گفته شود، بعد به سفارتخانه ها ابلاغ شود. مجدداً مرخص کردند. به باغ وزارت خارجه رفتیم و

هیأت تشکیل شد. به روزنامه ایران بدو تشکیل کابینه گفته شد که در روزنامه خود درج کند. بعد برنامه دولت و شرحی که راجع به ترک مقاومت بنا بود اعلان شود، تنظیم و این امر تا نزدیک ساعت یازده طول کشید. در این موقع، چراغ ها خاموش و سوت خطر کشیده شد. معلوم شد طیاراتی بر فراز تهران آمده اند، ولی اثری نشد. در اینجا لازم است یک نکته ای که فراموش شده، تذکر داده شود. در شب پیش، یعنی سه شنبه شب [۴-شهریور] که هیأت در کاخ تشکیل بود، ضمن اقداماتی که مذاکره شد در حضور شاه انجام شود، یکی هم این بود که به آمریکا متوسل شویم، یعنی تلگرافی قرار شد از قول شاه برای مستر روزولت رئیس جمهور آمریکا تهیه شود و استمداد شود که دولتین روس و انگلیس قشون خود را از خاک ایران خارج کنند. متن تلگراف توسط آقای منصور تهیه شد و مضمون آن این بود که البته عالیجناب از جریان سیاست اخیر دولتین روس و انگلیس نسبت به ایران، اطلاع دارید که با وجود قبول دولت ایران به اخراج آلمان ها از ایران، مع الوصف قشون روس و انگلیس، ناگهان به ایران حمله برده و شهرهای بلا دفاع را بمباران کرده اند و با وجود ترک مقاومتی که شده، مع الوصف دست از حرکات خود برنداشته و مرتباً شهرها را اشغال مینمایند. شما که علمدار دموکراسی دنیا هستید، از دولتین مزبور بخواهید که چه مقصودی دارند و اقدام نمایند که هرچه زودتر قشون قوای روس و انگلیس از ایران خارج شوند.

این تلگراف ترجمه شده و مدتی مذاکره شد از چه راهی مخابره شود. معلوم شد تنها راهی که با واشنگتن ممکن است تلگراف شود از راه لندن است. به این مناسبت، اولاً سعی شد تلگراف کشف باشد نه رمز، ثانیاً لحن آن خیلی ترسیده نباشد. جواب این تلگراف بدبختانه در ده پانزده روز بعد رسید که مضمون آن را در موقع خود یادآوری خواهم کرد.

فردای آن شبی که کابینه آقای فروغی تشکیل شد و روز پنجشنبه [۶-شهریور] بود، صبح ساعت هشت از خواب برخاستم. هنوز مشغول تراش صورت در شمیران بودم که صدای طیاره بر فراز تهران شنیده شد و بلافاصله صدای انفجار بمب آمد. چون منزل من در شمیران، امامزاده قاسم بود و تهران خیلی خوب پیدا بود، بالای پشت بام

رفته معلوم شد چهار طیاره روسی هستند که چند بمب نزدیک سلطنت آباد و بی سیم قصر قاجار انداختند.

چون بنا بود ساعت هشت مجلس باشیم، به عجله لباس پوشیدیم. البته کسان من مرا منع نمودند، ولی اهمیتی نداده به مجلس رفتم. در مجلس هم باز صدای چند بمب آمد. معلوم شد طیاراتی که بعد رسیده‌اند، باز چند بمب انداخته‌اند. وضعیت روحیه و کلا خیلی بد بود. همه بیمناک و وحشت زده بودند. در هر صورت، مجلس تشکیل شد، آقای فروغی کابینه خود را به مجلس معرفی کردند. بعد بیاناتی اظهار کردند که متن آنها نیلاً درج می‌شود:

«خاطر آقایان نمایندگان محترم از نیت مقدس اعلیحضرت همایون شاهنشاهی در باره اصلاحات و پیشرفت امور کشور کاملاً مستحضر است و در ضمن برنامه‌هایی که مکرر از طرف دولت های وقت پیشنهاد مجلس شورای ملی شده است، ملاحظه فرموده‌اند. بنابراین دولت امروز به ورود در برنامه تفصیلی حاجتی نمی‌بیند و همینقدر به استحضار خاطر نمایندگان محترم می‌رساند که با نهایت جدیت در حفظ سیاست حسنه با دول خارجه مخصوصاً همسایگان و (ناخوانا) اصلاحاتی که منظور نظر اعلیحضرت همایونی و عموم ملت است، خواهند کوشید. ضمناً خاطر آقایان محترم را مستحضر می‌سازد که چون بطوری که آگاهی دارند، دولت و ملت ایران صمیمانه طرفدار صلح و مسالمت بوده و می‌باشند، برای این که این نیت تزلزل ناپذیر کاملاً بر جهانیان مکشوف گردد، در این موقع که از جانب دو دولت شوروی و انگلستان اقدام به عملیاتی شده که ممکن است موجب اختلال صلح و سلامت گردد، دولت به پیروی از نیت صلح خواهانه اعلیحضرت همایون شاهنشاهی، به قوای نظامی کشور هم اکنون دستور می‌دهد که از هرگونه عملیات مقاومتی خودداری نماید، تا موجبات خونریزی و اخلال امنیت مرتفع شود و آسایش عمومی حاصل گردد»

بعد از این که کابینه معرفی شد و رأی اعتماد داده شد، دولت از مجلس خارج و به عمارت بادگر رفته، یادداشت‌هایی که راجع به ترک مقاومت بود، تسلیم سفارتخانه

ها گردید. سپس، آقای فروغی سفیر کبیر شوروی و وزیر مختار انگلیس را پذیرفته، مدتی مشغول صحبت بودند که با وجود ترک مقاومت از طرف قوای ایران، دیگر ادامه عملیات خصمانه موردی ندارد.

وضعیت تهران و شایعه خروج شاه از پایتخت

البته جریان این دو سه روزه مردم تهران را وحشت زده کرده بود، به طوری که عده ای در صدد خروج از تهران برآمدند و چون نفت و بنزین در تهران کم شده بود، از طرف وزارت دارایی دستور صادر شد که بنزین جز به کامیون هایی که حامل گندم هستند، ندهند. ولی این عمل مانع نشد که اشخاص به بهای خیلی گزاف بنزین تهیه کنند و از تهران به سمت جنوب بروند. عصر [۶ شهریور] مجدداً جلسه در کاخ سعدآباد تشکیل گردید، تلگرافات زیادی که از ولایات شده رسیده و حاکی از بمباران شهرها و نزدیک شدن قوای روس به زنجان و آمدن قوا به شهنسوار و بابل و شاهی بود. آقای فروغی به عرض رساندند که مقصود این آقایان از این رفتار خارج کردن آلمان هاست. شاه به وزیر خارجه دستور داد هر چه زودتر آلمان ها را خارج کنند. در جلسه هیأت ولیعهد هم حاضر بود. جمعه صبح [۷ شهریور] خبری نبود. روز را من به شهر آمده، حمام رفتم. در موقع خروج از حمام، طیارات شوروی را دیدم که بر فراز تهران آمده و فقط مقدار زیادی کاغذ و بیانه خطاب به اهالی ایران که ما با شما کاری نداریم، فقط برای اخراج آلمان ها آمده ایم، ریختند. عصر جمعه، خبر کردند که جلسه فوق العاده ساعت چهار در باغ وزارت خارجه، تشکیل می ود. ساعت چهار به باغ وزارت خارجه رفتم، اعضای دولت بودند. رئیس نظمی، رئیس ارکان حرب کل، رئیس ستاد جنگ و دو نفر معاونینش رئیس لشکر اول و دوم پادگان مرکز و سپهبد احمدی حاکم نظامی تهران. مذاکره در اطراف این بود که اگر روس ها جلوتر بیایند و به سمت تهران بیایند، چه باید کرد، آیا باید جنگ بکنند یا خیر؟ عقیده نظامیان این بود که باید یک لشکر طرف کوه های قزوین برود و یک لشکر به طرف گردنه های قم و در این دو نقطه متمرکز شوند، تا اعلیحضرت

همایونی و خانواده سلطنتی از تهران بروند. یک عده دیگر عقیده داشتند اصولاً خوب است دولت از تهران برود و اصفهان پایتخت شود. در این گیرودار، صاحب منصبانی هم مثل سررتیب زاهدی می آمدند سری می کشیدند و می رفتند.

از قرار معلوم، در باشگاه افسران، افسران جمع و اینها خبرچینی می کردند و مردم همدیگر را تشجیع می کردند و بعضی می گفتند که باید فرار کرد و رفت.

خلاصه ساعت شش به کاخ احضار شدیم. تمام اعضای هیأت به اتفاق فرماندهان لشکر یک و دو، حاکم نظامی و رئیس ارکان حرب، به کاخ سعدآباد رفته، هیأت با حضور اعلیحضرت همایونی و والا حضرت تشکیل شد. باز اخبار تلگرافی ولایات خوانده و تعلیماتی شاه به وزارت خارجه داد که از نمایندگان انگلیس و شوروی نتیجه اقداماتشان و جواب های لندن و مسکو را بخواهید. ساعت هفت جلسه تعطیل شد. در باغ، اعلیحضرت رئیس نظمی را خواستند و مدتی محرمانه صحبت می کردند. وقتی از باغ خواستیم خارج شویم، با چند تن از وزرا پیاده گرفتیم تا سر پل بیابیم. دم درب باغ، قراول گفت قدغن است کسی خارج شود. این اظهار قراول خیلی بی تناسب و ضماً بر معنی بود. در این زمینه که ما مشغول صحبت با قراول بودیم، رئیس نظمی از عقب رسید و با خنده به صاحب منصب کشیک چیزی گفت و مزاحم ما نشدند. من به دکتر سجادی و رفقا گفتم: امشب در این قصر خبری است که گویا دستوری داده اند کسی از قصر خارج نشود و اقدام حرکت نظامی ساعت هفت که هنوز غروب هم نیست چه معنی دارد؟

رئیس نظمی هم چند قدمی با ما پیاده آمد، بعد سوار اتومبیل شده، خداحافظی کرد و رفت. ما تا میدان تجریش آمدیم. مردم همه بهت زده و اتومبیل های ما را که از عقب بطور دسته جمعی می آمد، می دیدند، تعجب می کردند، مثل این که انتظار نداشتند ما هنوز در تهران باشیم. از سیمای مردم و حشت و انتظار یک امر غیر مترقبی، مشهود بود. به هر حال شده، به امامزاده قاسم و به منزل آمدیم، رفقا هم رفتند. ولی ساعت ده در باشگاه افسران، مجدداً جلسه هیأت دولت با شورای دفاع تشکیل شده و تا ساعت دو بعد از نصف شب، ادامه داشته، منتهی خوشبختانه به من خبری نداده بودند.

بمباران تهران

صبح شنبه [۸ شهریور] که به وزارت دارایی رفتم، مدیران کل و معاونین نزد من آمدند اظهار کردند: شاه و خانواده سلطنتی به اصفهان رفتند. گفتیم: چنین نیست، ما دیشب در هیأت بودیم. گفتند: خیر، اشخاص از ساعت ده شب دیده اند مکرر اتومبیل های باری و سواری سلطنتی که از سعدآباد خارج شده اند.

حرکت آن نظامی در قصر در شب گذشته، مرا به شک انداخت که قطعاً موضوعی تازه است. ضمناً، شب گذشته که در هیأت بودیم، ضمن اخبار، آمدن قشون روس به گرگان را شنیدیم. در هر صورت، صبح در وزارت دارایی ماندم چون کارهای زیادی داشتیم به علاوه راجع به رساندن گندم تهران، باید تعلیماتی داده می شد و مراقبت شدید می شد.

در حدود ساعت ده صبح، چند طیاره شوروی پیدا شده و شروع به بمباران کرد. از قرار معلوم، از چند روز به این طرف، یک عده از افسران جوان با حرارت، از این دورویی و بی تکلیفی به ستوه آمده، به محض اینکه طیارات شوروی پیدا شدند، دو طیاره ایرانی فوری پرواز کرده برای حمله به طیارات شوروی. توپ های طیاره زنی، برای پایین آوردن طیارات ایرانی، شروع به تیراندازی نمود. در بدو امر، معلوم نبود این تیراندازی توپخانه است یا صدای بمباران شدید.

در هر حال، در اثر این عمل، وضعیت کار در وزارتخانه های مختل شد. اعضای وزارت دارایی یعنی حوزه وزارتی، تمام از اطاق ها خارج و درب اطاق من اجتماع کردند. دستور دادم درب زیرزمین های زیر عمارت وزارتخانه را باز کنند که اعضا به آنجا پناهنده شوند. پس از نیم ساعتی، صدای تیر توپ خاموش شد و به هیأت رفتم. دیدم آقایان همه جمعاند و همه سراسیمه. این رفتار روس ها، اولاً، برخلاف مذاکرات روزهای قبل بود. ثانیاً، این افسران قطعاً جنجالی را ایجاد خواهند کرد. در این بین تلفنی از سعد آباد رسید و آقای سهیلی را شاه پای تلفن خواست و راجع به واقعه پرسش کرد که: چرا باید روس ها این حرکات را بکنند؟ و دستور داد

فوری با سفارتخانه ها مذاکره شود. آقای سهیلی به سفارت روس رفت. بعد از مراجعت اظهار کرد: سفیر روس مدعی است از طرف طیارات شوروی بمبارانی نشده و بمب هایی که افتاد مال خود ایران بوده و از طیارات ایران بوده است. آقای سرلشکر نخجوان و آقای سرلشکر ضرغامی به هیأت حاضر و پیغام شاه که به آقایان دستور داده بود که تحقیق شود چرا باز روس ها بمب به تهران ریخته اند، آوردند. به آقایان گفته شد سفیر شوروی این طور اظهار می کند. آقایان اظهار داشتند خلاف است. قرار شد فوری آتاشه های نظامی روس و انگلیس با آقای سرلشکر نخجوان و یکی دو نفر دیگر از آقایان وزراء، به محلی که بمب افتاده که می گفتند نزدیک کوره های آجرپزی بیرون شهر است، رفته و معاینه محلی نمایند. آقایان مرآت وزیر فرهنگ و آقای رام رئیس اداره کل کشاورزی، مأمور شدند و به اتفاق آقایان و آتاشه های نظامی شوروی و انگلیس، به محل رفتند. بعد از نیم ساعت که مراجعت کردند، تکه های بمب را همراه آورده بودند، اظهار داشتند دو عدد بمب در سر کوره افتاده و در نتیجه دونفر عمله را کشته و تکه های بمب که همراه بود، مارک شوروی داشت.

قرار شد آقای سهیلی برود با سفارت مذاکره کند. خلاصه این عمل صبح و رفتن خانواده سلطنتی شب گذشته از تهران، مردم شهر را خیلی مضطرب کرده بود و گروه بیشماری از مردم تهران به سمت اصفهان حرکت کردند. مخصوصاً که چند خبر از قم رسید که خانواده سلطنتی و آقای جم وزیر دربار را دیده بودند که از قم به سمت اصفهان می رفتند.

جیره بندی بنزین وسیله سواستفاده اشخاص شده و حلبی به ۱۵ تومان رسیده بود. در هر صورت، وضعیت شهر از صورت عادی خارج و دکاکین تمام بسته شده بود. رفت و آمد بین شهر و شمیران خیلی مشکل و اشخاصی که اتومبیل دولتی نداشتند، به واسطه نداشتن بنزین و نبودن اتوبوس، ناچار باگاری می رفتند. عده زیادی از مردم شهری که شمیران بودند، همان روز شروع به آمدن به شهر کردند. گاری برای اسباب کشی که معمولاً ۲۰ الی ۲۵ رال، بود به ۸۰ و ۱۰۰ رال رسیده بود. این وحشت و نگرانی به خود دولت هم سرایت کرده، بعضی از کارمندان دولت ترک

خدمت کرده، به اصفهان رفتند. از آقایان وزرا هم برخی ها عقیده داشتند که خوب است منتظر نشد و رفت و برخی ها عقیده داشتند تا محل هست، خوب است شاه و دولت به اصفهان برود. از جمله کسانی که اعتقاد به رفتن داشت، آقای علم (امیرشوکت الملک) وزیر پست و تلگراف بود که چون با آقای قوام شیرازی وصلت خانوادگی داشت و اطلاع از رفتن خانواده سلطنتی داشت، عقیده مند بود که باید رفت و طرز صحبتش طوری بود که ما یقین کردیم که او قطعاً ظهر یا شب، تهران را ترک خواهد گفت.

در این جا یک نکته هم فراموش نشود گفته شود. شب گذشته که ملکه با شمس و اشرف پهلوی و سایر خانم ها و بچه ها، عازم اصفهان بودند، آقای علی قوام داماد شاه که اشرف پهلوی عیالش بود، از رفتن به اصفهان خودداری و حتی از دادن بچه خود نیز کوتاهی و مقاومت کرده بود و در موقع سوار شدن، کارشان با ملکه به فحش و ناسزا هم رسیده بود. و این حکایت را که اگر صد در صد صحیح نبود، همان روز اشخاص حمل به زوال دولت و قدرت پهلوی می دانستند، چون مناسبات قوام با انگلیس ها که معلوم است. گفته می شد که قوام از جریان بعضی کارها اطلاع دارد که پسرش تا این اندازه جسور و گستاخ شده است.

در هر حال، چون تا دو ساعت بعد از ظهر در هیأت بودم، ناچار برای صرف ناهار به منزل رفته و قرار شد عصر زودتر، دومرتبه در هیأت حاضر شویم. بعد از ظهر که منزل رفتم، به فکر افتادم که مقداری از اثاثیه خود را از شمیران به شهر بفرستم و با مختصر اثاثیه ای تا چندی دیگر در شمیران بمانیم. برای این منظور کامیونی با بهای بسیار گزاف اجاره کرده بودم و مشغول جمع کردن اثاثیه زائد بودم که آقایان عضدی معاون وزارت دارایی و دکتر امینی رسیدند و اظهار داشتند که وضعیت خیلی خراب است، ممکن است امروز عصر تا فردا، روس ها به تهران بیایند و شاه هم قطعاً امروز خواهد رفت. چون دستوراتی به نظامیان داده اند که یک عده بروند گردنه حسن آباد پست بدهند که شاه عبور کند.

همسایه من معتمدالسلطنه، برادر وثوق الدوله هم که داماد افسری دارد به اسم فولادوند و سروان است، ادعای ارائه حکم عمومی قشون را می کرد که تصریح

داشت شاه به اصفهان می رود و باید تمام نظامیان وظیفه که دعوت شده اند، اخراج شوند. آقایان به من پیشنهاد کردند که تا مجال است، اتومبیل هم حاضر است، با خانواده به اصفهان برویم. من گفتم: من که نخواهم کرد، چون عضو دولت چطور ممکن است ترک خدمت کنم، ولی بی میل نیستم که خانواده ام را بفرستم از تهران بروند. با خانم مشورت کردم، ایشان گفتند: مادامی که من در تهران هستم، حرکت نخواهند کرد.

آقایان عضدی و دکتر امینی اصرار کردند. من گفتم: هیچ قرینه ای برای رفتن شاه نمی بینم. به علاوه، اگر شاه برود، طبعاً دولت هم خواهد رفت. آن وقت می رویم، چرا حالا عجله کنیم؟ اظهار داشتند: رئیس نظمیته رفته، اکثر افسران ارشد رفته اند. حتی آقای دکتر امینی گفت: امروز صبح دیدم که چند کامیون اثاثیه آقای سرلشکر ضرغامی را بار می کرد، حتی درشکه بچه او را و مشغول حرکت بود. (توضیح این که رفتن خانواده سرلشکر ضرغامی صحیح بود و عروس ایشان بین راه قم و اصفهان چون حامله بود، فارغ شد.)

به آقایان گفتم: من حاضر نیستم، در هر صورت خواهم ماند. آقایان چاره اندیشی که کردند، گفتند: پس چند حلب بنزین برای تو تهیه می کنیم و می فرستیم اگر واقعاً وضعیت غیر عادی شد، وسیله حرکت داشته باشی و قرار شد شب دوباره به منزل بنده آمده و من به آقایان نتیجه اقدامات و اخباری که هست اطلاع دهم.

اصرار شاه به خروج از پایتخت

در هر حال، ساعت سه عصر [۸ شهریور] مجدداً به عمارت هیأت رفتیم و آقایان وزرا متدرجاً حاضر شدند. آقای علم تا ساعت چهار نیامده بود. یقین کردیم به اصفهان رفته است و حرکات این دوسه روزه و وعده هایی را که می دانند حضرات به تهران نخواهند آمد، همه را سست می کرد. همه انتظار داشتیم هر دقیقه خیر بدی برسد. اخبار تلگرافی حاکی از آمدن قشون روس تا نیشابور و سبزوار و دامغان و سمنان و حتی فیروز کوه بود و نیز یک عده از قشون انگلیس از طرف کرمانشاهان

به سمت همدان و ملایر. در این گیرودار، سفیر آمریکا تقاضای وقت ملاقات از آقای سهیلی کرد. فوری تقاضا شد به هیأت بیایند. به هیأت آمد و اظهار داشت: خبر خیلی محرمانه و مهمی دارم و آن این است که قطعاً قشون روس و انگلیس به تهران نخواهند آمد. امروز هم یادداشتی برای آقایان رسیده و مشغول ترجمه می باشند، ولی اظهار داشت این خبر را از من نشنیده بگیرید و رفت.

مذاکره شد که این موضوع به شاه گفته شود یا خیر. بعد از مشاوره، گفته شد مانعی ندارد به شاه گفته شود. آقای فروغی با تلفن مراتب را به شاه عرض کرد. البته گفتن این خبر موجب شد که هریک ربع یک مرتبه، تلفن از شاه می شد که یادداشت های آقایان رسیده یا خیر و چون نمی شد به آقایان اطلاع داد، چون سفیر آمریکا درخواست کرده بود خبری که داده محرمانه بماند، ناچار در حالت اضطراب، جواب های هنوز معلوم نیست، خبری نیست، از طرف آقای سهیلی یا آقای فروغی داده می شد. تا ساعت پنج و نیم بود که تلفنی مشترکاً از سفارت روس و انگلیس رسید که آقایان میل دارند فوری آقای فروغی و آقای سهیلی را ملاقات کنند. به آقایان وقت داده شد. ماها به اطاق دیگر رفته، آقایان فروغی و سهیلی مشغول پذیرایی آقایان شدند. البته خیلی همه مضطرب بودیم که موضوع چیست، البته اظهارات سفیر آمریکا قدری امید بخش بود. در همین موقع باز طیارات شوروی پیدا شدند، ولی این مرتبه فقط به ریختن کاغذ اکتفا کردند. در این موقع مکرر از دربار تلفن می رسید. فقط برای اسکات شاه گفته شد که به عرض رسانند آقایان سفیر شوروی و وزیر مختار انگلیس آمده اند و یادداشت آورده اند.

این ملاقات دو ساعت طول کشید. بعد که آقایان نمایندگان رفتند، به اطاق هیأت رفتیم، متن یادداشت ها که به روسی و انگلیسی بود، با رقیمة غیر رسمی و یک نقشه ایران که آورده بودند، ملاحظه شد. البته معلوم است عجله و اضطراب هر کدام از ماها که زودتر بفهمیم چه می گویند و چه میخواهند چقدر بود. عین یادداشتها در موقع خود که به مجلس داده شد و شرح آن نوشته می شود، عیناً درج خواهیم کرد. فقط من باب تذکر گفته می شود که خلاصه این بود آلمانی ها از ایران بروند، سفارت آلمان و ایتالیا از ایران خارج شود، قشون روس و انگلیس از ساعتی که

تعیین کرده اند تا خاتمه جنگ خواهند ماند. در هر صورت، شروع شد به ترجمه تحت اللفظی یادداشت ها برای این که حاضر باشد که بشود به عرض برساند. این ترجمه یک ساعتی طول کشید.

تلفنی از دربار رسید که شاه می گوید: اگر موضوع زیاد طول دارد، به آقای شکوه دستور داده اند فردا صبح به ایشان مراجعه شود. جواب داده: الان ترجمه حاضر و هیأت شرفیاب می شود.

خلاصه ساعت شش و نیم عصر، بالاجتماع به قصر سعد آباد رفتیم. به محض این که اتومبیل وارد باغ سعد آباد شد، جلو درب عمارت کاخ سفید، اتومبیل شاه و شاهپورها حاضر بود. شاه دیده شد که شئل خود را داشت از دست پیشخدمت می گرفت که سوار اتومبیل شود و پایش روی رکاب اتومبیل بود. در اتومبیل دیگر شاهپورها بودند. ولیعهد هم منتظر بود که تا شاه سوار شود. اتومبیل های ما ایستاد. آقای فروغی جلورفتند و عرض کردند که یادداشت ها رسیده است و حاضر است. شاه ایستاد، خواست صحبت کند، دید نظامیان ایستاده اند. چند قدمی عقب رفت. جلوی درب باغ گفت: بسیار خوب، یادداشت ها را مطالعه کنید و هر جوابی مصلحت است، تهیه نمایید. من چون خسته هستم، در نظر گرفته ام چند روزی با ولیعهد به اصفهان بروم. به شکوه هم قبلاً گفته بودم رسماً ابلاغ کند که هیأت دولت با مجلس، کارها را که با آقایان تمام کردند، ما به تهران مراجعت خواهیم کرد، چون شایسته اساس سلطنت نیست که قشون اجنبی به پایتخت بیایند و ما در آنجا باشیم، البته از هر اقدامی که می کنید ما را با تلگراف مستحضر ساخته و کسب دستور خواهید نمود.

این اظهار که هیچ انتظار آن نمی رفت، موجب بهت ما گردید. آقای فروغی اظهار داشتند: خوب است این یادداشت ها را توجه بفرمایید، اگر باز تصمیم به رفتن داشته باشید، مانعی ندارد. شاه قبول نکرد و گفت: خلاصه آن را بگویید. فروغی عرض کرد: این جا جلو درب باغ مناسب نیست، استدعا می کنم به عمارت تشریف فرما شوید.

شاه ابا و امتناع داشت. از طرف همه ماها بالاجماع استدعا شد چند دقیقه به عمارت

تشریف بیاورند. ضمناً از آقای ولیعهد هم همین استدعا می‌شد. کم‌کم، شاه حاضر شد به عمارت بیاید. در این ضمن، آقای فروغی که دید زمینه حاضر شده است، استدعا کرد اصولاً رفتن را موقوف کنند و اصرار زیاد کرد که رفتن شاه در این موقع به اصفهان، مسلماً مایه اغتشاش می‌گردد و بهترین بهانه خواهد بود که قشون روس و انگلیس وارد تهران شوند و به قدری الحاح کرد که بالاخره شاه متوجه شد که رفتن او ممکن است اثرات بدی داشته و به ضرر خودش تمام شود. قبول کرد، ولی به ولیعهد گفت: پس تو برو، چون منتظر ما هستند و یک زن و بچه را نمی‌شود تنها گذاشت.

ولیعهد جداً استتکاف کرد که من اطمینان ندارم شاه را تنها بگذارم. مدتی هم در این زمینه مذاکره شد. بالاخره شاه عصبانی شد، به ولیعهد گفت با تغیر که حکم می‌کنم تو با شاهپورها بروی و خودش به سمت عمارت حرکت کرد. آقای آهی قدری مکث کرده و با ولیعهد شروع کرد به صحبت کرد و اصرار به این که او هم نرود. خلاصه شاه و ما به کاخ سفید، همانجا که هیأت همیشه تشکیل می‌شد رفتیم. فروغی صورت یادداشت‌ها و نقشه را در آورد، خواست بخواند، شاه گفت: من می‌دانم این بچه به ما علاقمند است و نخواهد رفت. گفته شد: بهتر هم این است که نرود. بنابراین شاه قانع شد. ضمناً ناگفته نماند که در باغ، از کسانی که شاه را به رفتن تهییج میکرد، خود ولیعهد بود که خیلی عجله داشت و گویا وحشت و ترس او را وادار به این کار می‌کرد. از وزرا هم آقای علم (امیر شوکت الملک) که بعد معلوم شد همان شب قرار با آقای قوام داشتند که ساعت هشت شب به اصفهان بروند و میل داشت که شاه رفته باشد که آنها بعد بروند.

خلاصه شاه گفت: پس به ولیعهد بگویید بیاید. به ولیعهد اطلاع داده شد و ایشان هم آمدند. آقای فروغی خلاصه یادداشت‌ها را توضیح داده و ضمناً نقشه را نشان داد که منطقه اشغالی روس، مازندران و گرگان و قزوین و گیلان و آذربایجان و منطقه اشغالی انگلیس ها کرمانشاهان و خوزستان است. بعد از خواستن توضیح که این قشون از این منطقه هم جلوتر خواهند آمد یا خیر، در این منطقه ها کارهای داخلی کشور با ما خواهد بود و آیا قوای امنیه و نظمیه خواهیم داشت، یک مرتبه یک

عبارتی شاه گفت که حقیقتاً مایهٔ تأسف و تعجب گردید. گفت: پس املاک ما چه می شود؟ این نقاط که تمام املاک ما است.

بعد مثل این که باز اطمینان ندارد، گفت: بسیار خوب، ببینید اگر مصلحت است قبول کنید. با این ترتیب بودن ما در تهران ضرورتی ندارد و ما خواهیم رفت. ولیعهد هم از این نظر بدش نمی آمد، گفت: از کجا اطمینان به حرف آقایان می شود کرد؟ مگر اینها قول ندادند که دیگر شهرهای ما را بمباران نکنند، امروز باز بمباران کرده اند. تاراه باز است باید رفت، و الا اگر اینها آمدند و راه های جنوبی تهران را گرفتند، دیگر نمی شود رفت و ما را در تهران محاصره خواهند گرفت.

آقای فروغی جواب بسیار منظمی دادند و آن این بود که فرض کنید راه تهران به جنوب باز باشد، راه کشور به خارج که باز نیست. تمام سرحدات ما در دست آنهاست و اگر آنها چنین نظری داشته باشند، چه تهران چه اصفهان برای آنها فرق نمی کند. به علاوه، هنوز ما دلیلی نداریم که حرف های آنها را باور نکنیم، مگر ما آنها را مجبور کردیم که این یادداشت ها را بدهند؟ اگر این یادداشتها را تا بیست روز دیگر هم نمی آوردند، ما که وسیله نداشتیم از نظر آنها چیزی بفهمیم. به علاوه، اگر در این یادداشت ها اشغال تهران هم پیش بینی شده بود، مگر ما می توانستیم کاری بکنیم.

باز مذاکرات زیادی شد، بالاخره شاه گفت: من خواهم ماند و نمی روم. به ولیعهد گفت برو. او هم استتکاف کرد و گفت: ما که وسیله نداریم در تهران بمانیم، آشپز و همه رفته اند. گفته شد: ممکن است از وزارت خارجه آشپز و سرویس و پیشخدمت بیاورند. بالاخره شاه گفت: قطعاً ما نخواهیم رفت و به ولیعهد گفتند: پس برو به شاهپورها بگو که آنها فوری بروند. ولیعهد باز گفتند: دستور چه می شود؟ شاه فکری کرد و گفت: برو با تلفن به سرلشکر ضرغامی و دیگران بگو اقدام نکنند و ولیعهد بیرون رفت.

ما اول نفهمیدیم مقصود از دستور چه بود، ولی روز بعد فهمیدیم که عصر آن روز، حکم عمومی به قشون داده بود که شاه به اصفهان می رود. لشکر اول و دوم موضع های نظامی و گردنه های حسن آباد و علی آباد را محافظت می کنند تا شاه عبور کند. ضمناً حکم شده که کلیه نظامیان و وظیفه را که احضار کرده بودند،

اخراج کنند. در نتیجه این حکم، از قرار معلوم، از غروب آن روز، تمام سربازخانه های خالی شده بود، به طوری که اسب ها بی سرپرست مانده بودند. افسران بی همه چیز هم تمام خواربار و ملزومات هنگ ها را به یغما و با کامیون های قشونی، برده بودند. خلاصه، پنجاه هزار نفر قشون حاضر سربازخانه-های تهران متلاشی شد. یک عده رفتند به گردنه های بین راه برای رفتن شاه، یک عده ای مرخصی، یک عده هم فرار کردند و این حرکت بی-مطالعه شاه به کلی قشونی که در تهران مانده بود را متلاشی کرد. گرچه قشونی که ترتیب ندارد و افسر خوب ندارد و مردمش وظیفه شناس نیستند، به همین روز هم بایستی می افتاد. خلاصه شاه زنگ زد، عباس سرایدار آمد چون پیشخدمت ها همه رفته بودند، به او دستور داد که ما نخواهیم رفت، برای ما شام تهیه کن. بعد معلوم شد از کافه شهرداری شام برای شاه برده اند. ولیعهد به اطاق آمد، شاه پرسید: به سپهبد و وزیر جنگ و سرلشکر ضرغامی دستور دادی؟ ولیعهد اظهار کرد: بلی. در هر صورت، شاه گفت: بسیار خوب مطالعه کنید. من با اصول این یادداشت ها موافقم، ولی سعی کنید اقلاً از قزوین و مازندران قشون روس برود و در این منطقه-ها ما قشون داشته باشیم. منتها در سربازخانه ها و در کرمانشاهان هم ما قشون داشته باشیم و مسلماً در امور داخلی خودمان آزاد باشیم. بعد گفتند: بروید مشاوره کنید. چون قدری تأمل ما را دیدند گفتند: خیال می-کنید که من می خواهم بروم؟ اینطور نیست. من وقتی گفتم نمی روم، نخواهم رفت، ولو خطری برای من باشد.

چون امر صریح بود، ما هم اطاعت کرده از قصر خارج شدیم، ولی با افکار پریشان. بعضی از آقایان عقیده داشتند شاه ما را گول زده و خواسته است از چنگ ما خلاص شده، به محض این که ما رفتیم، او هم خواهد رفت. برخی دیگر عقیده نداشتند. خلاصه، قرار شد شب را به منزل برویم. بنده که منزل رفتم، گفتند منزل معتمدالسلطنه، عضدی و دکتر امینی هستند و منتظر من می باشند. آنجا رفتم، همه گفتند کار تمام شد، شاه رفت، باید فوری ما هم باید برویم.

هرچه من گفتم: اینطور نیست و تا الان که ساعت نه است، شاه هنوز در کاخ سعدآباد است، آقایان می گفتند: خیر. حتی سروان فولادوند داماد معتمدالسلطنه که نظامی

است، می گفت: رسماً در قشون ابلاغ شد که شاه به اصفهان می رود و ساعت شش و نیم گفتند شاه رفته است.

بعد آقایان عضدی و امینی محرمانه به من گفتند: اگر مصلحت نیست من چیزی بگویم در حضور معتمدالسلطنه و دامادش، بهتر است به منزل ما برویم. رفتیم منزل، به آقایان اطمینان دادم که شاه قطعاً نخواهد رفت. قشون روس و انگلیس قطعاً به تهران نخواهند آمد و یادداشت رسمی دادند. آقایان مطمئن شده و رفتند و به این ترتیب، قسمت اول این نمایشات تمام شده و شاه شاید مطمئن شد که با این ترتیب باز خواهد ماند و نگرانی عموم هم رفع گردید.

دنباله این یادداشت ها را بعد، تحت عنوان «قسمت دوم»، خواهم نگاشت.

قسمت دوم

روز بعد صبح [۹ شهریور]، قرار شد متن یادداشت ها را آقای سهیلی و آقای فروغی مطالعه و ما هر کدام به وزارتخانه خودمان برویم و نزدیک ظهر، به هیأت حاضر شویم، برای مشاوره. صبح به وزارت دارایی رفتم. موضوعی که از همه بیشتر خیال مرا ناراحت داشت، موضوع غله تهران بود که با وجود قشون روس در قزوین و جلوگیری از کامیونها که می رفت، رساندن جنس به تهران جای نگرانی بود. ناچار یک عده ای از مأمورین وزارت دارایی را مأمور کردم که به دهات اطراف بروند برای جمع آوری جنس و قرار گذاشتم مالکین اطراف تهران هم دعوت شوند که تعهدی سپرده، خودشان هرچه ممکن باشد، گندم تهیه و به شهر آورده شود. در اینجا بی مورد نیست متن یادداشت های سفارت انگلیس و روس که روز ۸ شهریور به وزارت خارجه ایران داده شد، نقل شود.

نامه سفارت شوروی و انگلیس ۸ شهریور ۱۳۲۰

«۱- آقای وزیر، محترماً بطوریکه قبلاً هم تذکر داده شد، خاطر جنابعالی را مستحضر می سازیم که دولتین اعلیحضرت پادشاه انگلستان و شوروی، هیچ نقشه بر علیه استقلال و یا تمامیت ارضی ایران ندارند و علت این که مجبور شده اند اقدامات نظامی بعمل آوردند، این بوده است که دولت ایران توجهی به پیشنهادات دوستانه آنها ننموده است. لیکن، این گونه اقدامات بر علیه خود ایران اتخاذ نگردیده، فقط بر علیه تهدید اقدامات ممکنه آلمانی هایی بوده که در نقاط مهم تمام کشور ایران قرار گرفته اند. چنانچه دولت ایران فعلاً حاضر به تشریک مساعی باشد، علت ندارد که عملیات خصمانه ادامه پیدا نماید.

۲- دولتین اعلیحضرت پادشاه انگلستان و شوروی، خواستار بعضی ضمانت هایی می باشند که فعلاً دولت ایران در حقیقت مایل به انجام تقاضاهای عادلانه آنها هستند. تقاضاهای مزبور به قرار زیر است:

الف - دولت ایران باید امر صادر نماید که قشون ایران بدون مقاومت بیشتری از شمال و شرق خطی که از خاتقین، کرمانشاهان، خرم آباد، مسجد سلیمان، هفت گل، گچساران و از آنجا به بندر دیلم که در خلیج فارس واقع است، عقب نشینی نماید. در شمال قشون ایران باید از نقاط اشنو، حیدر آباد، میاندوآب، زنجان، قزوین، خرم آباد، شهبسوار، بابل، زیر آب، سمنان، شاهرود، علی آباد - گرگان، عقب نشینی کند. نقاط نامبرده بالا، موقتاً بوسیله قشون شوروی اشغال خواهد شد.

ب - دولت ایران بایستی در ظرف یک هفته کلیه اتباع آلمانی به استثنای اعضای حقیقی سفارت آلمان و چندین نفر اشخاص فنی که در بنگاه های مجاز است یا نظامی نباشند، از ایران خارج نموده و صورت اسامی آلمانی های مزبور را برای موافقت نمایندگان سیاسی انگلیسی و شوروی در تهران، تهیه نماید.

ج - دولت ایران بایستی تعهد نماید که اتباع آلمانی دیگر به خاک ایران وارد نشوند.
د - دولت ایران باید تعهد نماید که مانعی در راه حمل و نقل لوازم که شامل ادوات جنگی نیز خواهد شد و از راه خاک ایران بین نیروهای انگلیس و شوروی بعمل خواهد آمد، قرار نداده و بلکه تعهد نماید وسایل تسهیل حمل و نقل این قبیل لوازم را که بوسیله راه خط آهن و یا از طریق هوا حمل می-شوند، فراهم سازند.

۳- در مقابل دولتین انگلیس و شوروی موافقت می نمایند که
 الف- حقوق مربوط به نفت و غیره ایران را کمافی السابق بپردازند.
 ب- وسایل تسهیل لوازم مورد احتیاجات اقتصادی ایران را فراهم سازند.
 ج- پیشروی زیادتیر نیروهای خود را متوقف ساخته و به محض این که وضعیت نظامی اجازه دهد، قشون خود را از خاک ایران خارج نمایند.
 علاوه بر این، دولت ایران تعهد می نماید که بی طرفی خود را ادامه داده و هیچگونه عملی که برخلاف منافع دولتین انگلیس و یا شوروی باشد، در این مبارزه که بر اثر تجاوز آلمان بر آنها تحمیل گردیده است، ننماید.»
 نامه سفارت شوروی تقریباً همین مضمون بود، الا این که به جای حق مربوط به نفت، دولت شوروی موافقت با پرداخت حق الامتیاز شیلات بحر خزر را نموده بود.
 نامه های مزبور در روز ۹ و ۱۰ شهریور مورد مطالعه قرار گرفت بالاخره جوابی از طرف دولت تهیه و پس از این که خلاصه آن به عرض شاه رسید به این مضمون داده شد:

«دهم شهریور

آقای وزیر مختار

محترماً در پاسخ نامه ۸ شهریور ۱۳۲۰ آن جناب اشعار می دارد اینکه مرقوم شده است دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان و دولت اتحاد جماهیر شوروی هیچ قصدی بر علیه استقلال و تمامیت خاک ایران ندارند و در صورتی که دولت ایران حاضر برای همکاری باشد عملیات خصمانه ادامه نخواهد یافت، دولت ایران از این اظهار رسمی اتخاذ سند می نماید و با اعتماد کامل انتظار دارد از اقدامات آن دو دولت چنانچه صریحاً وعده داده اند، هیچ نوع لطمه ای به استقلال کامل و تمامیت خاک ایران، وارد نخواهد آورد و اینکه اظهار کرده اند دولت ایران تضمین کند که منافع حقه آنها را رعایت خواهد کرد، دولت شاهنشاهی ایران کاملاً اطمینان می دهد که نه در گذشته و نه در آینده، هیچ قصد نداشته و ندارد که منافع حقه آن دو دولت در ایران مختل شود، یا اقدامی برخلاف دوستی و مناسبات همجواری که در بین بوده و

هست، بعمل آید. اما در باب تقاضایی که در نامه مزبور از دولت ایران نموده اند:

۱- اینکه تقاضا کرده اند دولت ایران به قوای خود امر دهد به طرف شمال و مشرق خطی که از نقاط خانقین و کرمانشاه و خرم آباد، مسجد سلیمان، هفت گل، گچساران و رامهرمز و بندر دیلم می گذرد، عقب بکشد و قوای دولت انگلستان در نواحی جنوبی و غربی این خط اقامت کنند و نیز دولت ایران قوای خود را به طرف جنوب از مغرب به مشرق از قصبه اشنو در جنوب غربی رضائیه و حیدرآباد و میاندوآب در جنوب دریاچه رضائیه و زنجان و قزوین و خرم آباد در جنوب دریای خزر و بابل و زیر آب و سمنان و شاهرود و علی آباد در مشرق بگذرد، به عقب بکشند و قوای شوروی موقتاً در نواحی واقعه در شمال این خط اقامت کنند، اظهار می شود که دولت ایران اصولاً این پیشنهاد را برای مدتی که اوضاع جنگ کنونی ایجاب می کند، می پذیرد و ضمناً چون یقین دارد که خود دولتین هم قصد دارند نواحی که در آنجا قوای خود را موقتاً اقامت می دهد، وسیع باشد و نیز نظر به ملاحظاتی که شفاهاً گفته شد، تقاضا می کند در جهت جنوبی، حدود ناحیه منظور نظر طوری معین شود که شهرهای خرم آباد، دزفول در آن ناحیه واقع نشود و در قسمت شمال هم شهرهای قزوین، زنجان و شاهرود از این خط خارج شود.

در این موضوع لازم است نکات زیر را اشعار بدهد:

الف - دولت شاهنشاهی تصور می کند دولت انگلستان موافقت دارد که قوای ایران شهر کرمانشاهان را تخلیه نکند.

ب - بنا بر اصلی که آن دو دولت در آغاز نامه خود تصریح کرده اند، مسلم است که در نواحی که قوای دولت شوروی یا بریتانیای کبیر اقامت خواهد کرد، متعلقات دولت و ملت ایران کاملاً محفوظ و اختیارات دولت ایران، برحسب استقلال تام خود، راجع به وظایفی که نسبت به امور کشور برعهده دارد، کاملاً برقرار خواهد بود و از طرف قوای آن دو دولت به هیچ وجه عملیاتی که منافای با آن اختیارات باشد، واقع نخواهد شد و ادارات دولتی و ملی ایران، آزادانه به وظایف خود مطابق مقررات کشور ایران، عمل خواهد کرد و قوای شهربانی و امنیه نیز مشمول همین اصل خواهد بود.

ج - قوای دولتین انگلستان و اتحاد جماهیر شوروی هر جا اقامت دارند، از حیث تدارک خواروبار و لوازم زندگی و مسکن و سایر حوایج، بر دولت ایران تحمیلی نخواهند داشت و تهیه و وسایل مزبور به عهده خودشان خواهد بود و در قسمتی که از داخله تهیه می نمایند، باید مطابق مقررات کشور به طریقی باشد که مضیقه پیش نیاید.

د - مأمورین دولتین انگلستان و اتحاد جماهیر شوروی، در نقاطی که قوای آنها اقامت دارد، دستورهای لازم خواهند داد به این که قوای مزبور و افراد آنها، حتی الامکان تماس با اهالی نداشته باشند تا از وقوع احتمالی قضایای نامطلوب احتراز شود.

۲ - این که تقاضا کرده اند دولت ایران در ظرف یک هفته، تمام آلمانی ها را به استثنای کارمندان سفارت آلمان و بعضی متخصصین فنی که کار آنها مربوط به وسایل ارتباط با اعمال نظامی نباشد، از ایران خارج نمایند، اشعار می دارد دولت ایران موافقت خود را با این تقاضا اعلام می دارد و چون خروج آنها باید از راه هایی باشد که قوای آن دو دولت در آنجا اقامت دارند، البته اقداماتی خواهند نمود که اتباع آلمانی که خارج می شوند به دفع مزاحمت از آن نواحی عبور نمایند و از طرف قوا و مأمورین آن دو دولت تعرض به آنها نشود.

۳ - راجع به این که بعد از این دولت ایران اجازه ندهد اتباع آلمانی به خاک ایران وارد شوند، اشکالی نیست و بدیهی است این قید محدود به مدتی است که مخاصمه فعلی بین آن دو دولت و آلمان ادامه دارد.

۴ - این که تقاضا کرده اند دولت ایران به هیچ وجه اشکالی برای حمل اجناس و مهمات به مقصد اتحاد جماهیر شوروی و بریتانیای کبیر پیش نیاورد و حمل آن را بوسیله راه های شوسه و راه آهن یا راه هایی هوایی تسهیل نمایند، البته تسهیلاتی که دولت ایران خواهد نمود، در حدود تمکن و موجودیت وسایل خواهد بود، به طوریکه مایه تضییقی برای دولت ایران و ایرانیان، فراهم نشود.

۵ - این که اظهار داشته اند که دولت ایران تعهد کند که بی طرف مانده و اقدامی نکند که منافع دولت انگلستان و دولت اتحاد جماهیر شوروی در این منازعه آنها با دولت آلمان خللی وارد آورد، لزوماً اشعار می دارد که راجع به بی طرفی، به

طوری که اطلاع داده اند، دولت ایران از آغاز جنگ اروپا، به طیب خاطر بی طرفی خود را اعلام داشته و به هیچ وجه از شرایط این بی طرفی تخلف نکرده بود و بعدها نیز در این تصمیم خود باقی خواهد ماند و نیز دولت ایران هیچگاه راضی نبوده و نخواهد بود که به منافع حقه آن دو دولت در ایران خلی و وارد آید و امیدوار است که آن دولت نیز تفسیر این عبارت و تطبیق این معنی با موارد عمل حسن تفاهم را از مد نظر دور ندارند تا از بروز مشکلات اجتناب شود.

۶ - به طوری که درنامه خود وعده داده اند که به دولت ایران در حوایج اقتصادی آن مساعدت شود، یقین است که در اجرای این مقصود، خرید کالاهای صادراتی ایران را نیز منظور داشته و نیز اقدام لازم بعمل خواهد آورد که اجناس متعلق به ایران که تاکنون در حدود متصرفات انگلستان و یا در خاک دولت شوروی موجود و متوقف مانده، هر چه زودتر به ایران حمل شود و از این حیث برای این دو کشور گشایش دست دهد.

۷ - نسبت به وعده صریحی که آن دو دولت داده اند که پیشرفت قوای شوروی و انگلیس را متوقف سازند و هر روزی که اوضاع جنگ کنونی اجازه دهد، آنها را از خاک ایران بیرون ببرند، از این فقره اتخاذ سند می نماید و اعتماد خود را نسبت به این اظهارات دو دولت اشعار می دارد.

۸ - اینکه اظهار داشته اند حق الامتیاز نفت شرکت انگلیس و ایران مانند گذشته پرداخت خواهد شد و دولت شوروی هم موافق قرارداد شوروی مورخ ۱ اکتبر ۱۹۲۷، حقوق دولت ایران را از بابت شیلات سواحل جنوبی بحر خزر، کماکان خواهد پرداخت، موجب امتنان است.

۹ - در خاتمه اشعار می دارد که چون در ضمن عملیاتی که از روز ۳ شهریور به بعد واقع شده، ممکن است اسلحه و مهمات و اشیایی که از قوا و متعلقات ایران به دست قوای آن دو دولت افتاده باشد، نظر به مراسم دوستی که فیما بین این دولت با دولت بریتانیای کبیر و دولت اتحاد جماهیر شوروی برقرار است، دولت ایران انتظار دارد که آنها را مسترد سازند و نیز چون در ضمن عملیات قوای آن دو دولت خسارات مالی و خرابی ها و اتلاف نفوس واقع شده است، امیدوار است از طرف

آن دو دولت، نیات دوستانه و منصفانه در باره ترمیم آنها ابراز شود؛ خاصه که قسمتی از این قضایای ناگوار پس از آن روی داده است که دولت ایران به قوای خود امر ترک مقاومت هم نموده بود.»

شرحی که به سفارت شوروی نوشته شده تقریباً همین مضمون بود الا این که در قسمت پرداخت حق الامتیاز نفت، حق الامتیاز شیلات ذکر شده بود. ضمناً خاطر نشان می شود که متن یادداشت های مزبور توسط خود آقای فروغی تهیه شد و بعد از این که حضوراً با نمایندگان شوروی و انگلیس مذاکره شفاهی کردند، یادداشت ها ارسال گردید.

اخراج اتباع آلمان

ناگفته نماند که در روز ۹ شهریور در همان روزی که متن جواب ها تهیه، ولی هنوز فرستاده نشده بود، یادداشت دیگری از سفارت انگلیس رسیده به مضمون ذیل:

«سفارت انگلیس»

قلهک، ۹ شهریور ۱۳۲۰

سفارت اعلیحضرت پادشاه انگلستان تعارفات خود را به وزارت خارجه ایران اظهار و محترماً اشعار می دارد که نظر به حوادث و جریانات سریع چند روز اخیر که در نتیجه کلیه طرقی که آلمان ها از آن می توانند از ایران خارج شوند، بر روی آنها بسته شده، دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان حال مایلند که آلمان ها به عوض این که توسط دولت شاهنشاهی ایران از کشور اخراج شوند، به قوای انگلیس یا سویت تسلیم گردند.»

این یادداشت که رسید مستقیم به سفارت آلمان گفته شد. فوق العاده عصبانی شدند و اظهار کردند این عمل برخلاف مقررات و قوانین بین-المللی است و البته آنها هم متوجه بودند و هرچه با آقایان مذاکره شد، فایده نبخشید و شب موضوع در هیأت به

حضور شاه عرض شد. شاه که فوق العاده خود را باخته بود، فوری اظهار کرد: هیچ مانعی ندارد، تسلیم شوند.

ولی البته موضوع، صرفنظر از جنبه سیاسی، به آن آسانی هم نبود و اتباع مزبور هم به واسطه این که تقریباً تمام اسامی آنها در یادداشت های چاپی که با طیارات روزهای اول ریخته شده بود، درج بود، خود متوجه بوده و یا خود را مخفی کرده بودند یا در سفارت پنهان شده بودند. این موضوع نیز ناگفته نماند که علاوه بر اتباع آلمان، شفاهاً سفیر انگلستان به مفتی اعظم که از واقعه عراق فرار کرده و در زنجان تحت نظر بوده و این روزها مخفی شده بود و یکی دوفتر دیگر از عراقی ها، هر روز سفارش می کردند که پیدا شوند و خبری از آنها نبود.

در صفحات قبل گفتیم که خانواده سلطنتی، تمام به استثنای شاه و ولیعهد و جم وزیر دربار، به اصفهان رفته بودند و مقرر بود که شاه هم برود که وقایعی که پیش آمد از رفتن منصرف شد.

آقای سرپاس مختاری هم همان شب با خانواده سلطنتی رفته، گویا تا یزد و کرمان هم رفته بود. شب در هیأت، شاه با لحن خشن، برای این که نظمیه بی سرپرست نباشد، به آقای سپهبد امیراحمدی که حاکم نظامی شده بود، ایراد گرفت. سپهبد آقای سرهنگ عبدالعلی مقدم را معرفی کرده بود و ایشان هم کفیل نظمیه شد.

اخباری که از ولایات می رسید، حاکی از متلاشی شدن قشون به طوری که فرمانده لشکر شرق محتشمی، از یزد سر درآورده و فرمانده لشکر غرب سرلشکر (ناخوانا)، از ملایر.

وضعیت خواربار تهران خیلی بد شده بود، وسایل نقلیه کار نمی کرد، علتش هم این بود بنزین را که در تهران موجود بود، دستور داده بودند جیره بندی کنند و فقط به کامیون های حامل غله و اتوبوس های شهری بدهند. در نتیجه وضعیت شهر غیر عادی بود. مقداری گندم در بندر شاهپور داشتیم، ولی راه آهن جنوب که دست انگلیس ها بود، اجازه نمی داد که گندم حمل کند. ناچار روزی سفیر انگلیس را خواسته، به ایشان صریحاً گفتم که اگر سیاستشان اقتضا می کند تهران قحطی و بلوا شود، من حرفی ندارم و الا نرسیدن گندم به تهران، مسلماً ایجاد قحطی و بلوا خواهد کرد. با

این ترتیب، چندی بعد اجازه داد گندم به تهران برسد. کامیون های دولتی چون فرار کرده بودند، از شاه خواستم کامیون های قشون را در اختیار وزارت دارایی بگذارند که بفرستم از کرمانشاهان و همدان گندم بیاورند. با وجود سختی وضعیت، مأمورین مخصوص به تمام نقاط که ممکن بود از آن جا گندم به تهران برسد، فرستاده بودم و شاه موافقت کرد، ولی دیگر برای قشون کامیونی نمانده بود. تمام لاستیک ها را افسران باز کرده بودند و تمام کامیون ها خراب و شکسته بود.

در هر صورت، وضعیت وزارت دارایی و من خیلی سخت بود، چون هر ساعت بیم قحطی تهران و در نتیجه عصبانیت مردم شهر بود و شاه وحشت داشت که این چند روزه آخر عمرش یک عده را بی جهت قربانی کند. چون هنوز فصل تابستان تمام نشده بود، رفت و آمد بین تهران و شمیران مشکل نبود و اشخاص با گاری اسبی ایاب و ذهاب می کردند. برای تقسیم قند و شکر و برنج، هر روز تقاضا زیادتر می شد. قرار شد دو نفر از آقایان با وزارت دارایی کمک کنند، وزیر کشاورزی و وزیر بازرگانی هم مأمور شدند. جلسات متعدد هر روزه در وزارت دارایی تشکیل می شد، ولی در مقابل تقاضاهای بیشماری که کلیه حاکی از نگرانی بود، اصلاً مجال برای ما ممکن نبود، گرچه با مقدار برنج و قند و چای جای نگرانی نبود و به اندازه مصرف سه و چهار ماه تهران، موجود بود، ولی در ظرف سه روز، بیش از مصرف یک ماه برنج صادر شد و ازدهام درب انبارهای دولتی تمامی نداشت. البته تمام این جریانات حاکی از یک پیش آمد غیر مترقبه و عدم اطمینان به آتیه بود و همه را نگران داشت. در این چند روزه، دیگر خبر مهمی نبود جز کسالت قلبی و ناگهانی آقای فروغی نخست وزیر که برخی آن را ظاهری و تصنعی می پنداشتند و حتی این فکر در خود اعضای هیأت هم بود، ولی با تحقیقی که از اطباءی معالج گردید، معلوم شد صحت دارد. در هر صورت بجز جلساتی که در حضور شاه بود، بقیه جلسات هیأت در منزل آقای فروغی تشکیل می شد.

مذاکراتی با سفارت انگلیس و روس راجع به اخراج اتباع آلمان شد، ولی نه تنها نتیجه مثبت نداد بلکه شاید موجب شد که در ۱۴ شهریور نمایندگان دولتین شوروی و انگلیس به وزارت خارجه آمده، تقاضا نمودند سفارت های آلمان و ایتالیا و مجار و

رومانی و همچنین اتباع دولت ایتالیا و مجار و رومانی ایران را ترک نمایند.
در تاریخ ۱۵ شهریور جواب یادداشت دولت ایران را همراه آوردند بشرح زیر:

«۱۵ شهریور ۱۳۲۰»

جناب آقای سهیلی وزیر امور خارجه، در پاسخ نامه جنابعالی شماره ۳۶۱۵ مورخه ۱ سپتامبر (۱۰ شهریور جاری)، محترماً مراتب ذیل را به استحضار آن جناب می رسانم:

در عرض چند روز گذشته، اوضاع محلی خیلی تغییر یافته و از زمانی که دولت متبوعه دوستدار، تعلیماتی را که نامه اینجانب مورخه ۳۰ اوت بر آن مبتنی بود، تنظیم نمود، پیش بینی نگردیده بود، از لحاظ این که تصفیه امر جهت دولت ایران آسان تر گردد، قوای متحدین شهر تهران را اشغال نمودند، لیکن سفارتخانه های دول محور این خودداری را فقط علامت ضعف پنداشتند و از آزادی که این رهگذر جهت آنها پیش آمده بود، استفاده نموده، به وسیله هجو و تنقید دولتین اعلیحضرت پادشاه انگلستان و اتحاد جماهیر شوروی و تخریب اذهان عمومی توسط تبلیغات محلی و رادیوی آلمان و ایتالیا، زحمت و اشکال برای دولت ایران فراهم نموده اند. بنابراین، دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان ناگزیر است به دولت ایران اطلاع دهد که لازم است به اسرع اوقات ممکنه، سفارت آلمان به انضمام سفارتخانه های دیگر که تحت اداره آلمان می باشد، یعنی سفارتخانه های ایتالیا، مجارستان، رومانی، بلغار برچیده شوند.

این تقاضا امروز شفاهاً به جنابعالی ابلاغ گردید، لکن مقتضی می دانم آن را کتباً نیز اظهار داشته و خاطر آن جناب را متذکر شوم که تا زمانی که سفارتخانه های بالا بسته نشده، دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان از دولت ایران تقاضا می نماید کلیه تسهیلات مربوط به پیک و رمز را موقوف نموده و نگذارند سفارتخانه مزبور، از دستگاه های بی سیم فرستنده خود استفاده کنند و درمورد اشخاصی که با آن سفارتخانه ها ایاب و ذهاب می نمایند و همچنین در باب عملیات و اقدام این سفارتخانه ها که مورد سوء ظن است، تفتیش و مراقبت کامل بعمل آورند.

اکنون مشروحاً به جواب نامه فوق الذکر جنابعالی مبادرت می‌نمایم:

بند اول - الف - گرچه دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان حاضر نیستند هیچ یک از شهرهای مقرر و مشروح را از نواحی متصرفی که قبلاً به دولت ایران ابلاغ گردیده، مجزی نمایند، اصولاً ایرادی ندارند به این که در محل ترتیبی فیما بین مأمورین نظامی انگلیس و مأمورین وابسته ایران داده شود که بر طبق آن عده ای از ارتش یا امنیه ایران، برای نظم و آرامش آن نقاط انجام وظیفه نمایند. معهذاً، در صورتی که احتیاجات نظامی انگلیس ایجاب نماید، ترتیب نامبرده ممکن است مورد تجدید نظر قرار گیرد.

ب - در نواحی متصرفی، لازم خواهد بود مأمورین اداری ایران مشاغل و وظایف جاریه خود را با معاضدت کامل مأمورین نظامی انگلیس انجام دهند. مأمورین نظامی نامبرده به سهمیه خود سعی خواهند نمود تا حدی که با احتیاجات نظامی-انگلیس موافقت نماید، تمایلات حقانی اولیای امور اداری ایران را انجام دهند.

ج - مأمورین نظامی انگلیس، به هیچوجه میل ندارند از حیث آنوقه و مسکن و سایر احتیاجات تحمیل بر دولت ایران بوده باشند و با معاضدت کامل مأمورین اداره ایران، ترتیباتی داده خواهد شد که احتیاجات مأمورین نظامی انگلیس، در این مورد، به نحوی تأمین شود که مضیقه ای جهت این کشور تولید نگردد.

د - اقدامات لازمه بعمل خواهد آمد که از حدوث حوادث ناگوار فیما بین قوای متصرفی و ساکنین محل، جلوگیری شود.

بند ۲- رویه ای را که در باب آلمان ها اتخاذ نموده ایم و درنامه دوستدار ۳۰ اوت (۸ شهریور)، ذکر شده، در یادداشتی که روز بعد تسلیم نمودم، تغییر یافته، امروز صبح، محترماً نظریات دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان را برای جنابعالی تشریح نمودم، به استثنای اشخاصی که ممکن است مورد تصویب میسیون های سیاسی انگلیس و سویت در تهران واقع شوند، هیأت آلمانها (غیر از سفارت آلمان که در فوق اشعار گردید)، بایستی به مأمورین انگلیس یا به مأمورین سویت تحویل گردند.

بند ۳-۵ دولت پادشاه اعلیحضرت انگلستان موافقت دارند که موضوع مربوط به ورود آلمان ها به ایران، فقط محدود به طول مدت جنگ با آلمان بوده باشد.

بند ۴-۶ تسهیلات راجع به ترانزیت کالا و مهمات جنگی، بر طبق احتیاجات نظامی خواهد شد، لکن دولت ایران می تواند اطمینان داشته باشد که اقداماتی برای اصلاح و تکمیل وسایل رابطه و مخابره که اکنون موجود است، به عمل خواهد آمد و نیز سعی خواهد شد جهت دولت و ملت ایران مضیقه ای تولید نشود.

بند ۵-۷ دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان با تقاضای دولت ایران دایر بر این که معاضدت اقتصادی شامل خرید صادرات ایران بوده باشد، با نظر مساعد و همدردی ناظر بوده و آن چه را بتوان برای انجام این تقاضا به عمل خواهد آورد. اما در باب تقاضای دیگری که ممکن است برای رها کردن کالاهای متعلق به ایران که الحال در خاک انگلیس می باشد، به عمل آید، لازم خواهد بود قضایای انفرادی، به مناسبت خصوصیات هر یک، مورد مطالعه و رسیدگی واقع شود. لکن سعی خواهد شد این قبیل کالاها در همه جا که ممکن است، آزاد شود.

بند ۶-۸ دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان، با لزوم ملحوظ داشتن حسن تفاهم ذات البین، به منظور احتراز از هر گونه اشکالی، موافقت دارد.

بند ۷-۹ دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان، حاضر خواهد بود موضوع ارجاع اسلحه جات و مهمات جنگی را در موقع مناسب مورد مطالعه قرار دهد و نیز حاضر خواهند بود در وقتی که قوای متصرفی انگلیس از ایران خارج شوند، تقاضاهای عادلانه را که ممکن است دولت ایران بابت غرامت و خسارت وارده به اتباع ایران در طی مدت اشغال، مورد رسیدگی و ملاحظه قرار دهد.»

در همین زمینه جوابی هم به همین تاریخ از سفارت کبرای شوروی با مختصر اختلافاتی راجع به حق شیلات، رسید. یادداشت های فوق، در جلسات هیأت که در منزل آقای فروغی به مناسبت کسالت ایشان تشکیل می شد، مورد بحث واقع و مراتب به عرض شاه رسید.

شاه، چنانچه قبل هم گفته شد، بقدری دست پاچه بود که بدون مطالعه اظهار می کرد: تعجیل کنید! البته ما که شاید وحشت و نگرانی شاه را نداشتیم و یقین داشتیم اگر روزی اوضاع سیاست خارجی طور دیگر شود، قطعاً شاه می گفت تقصیر با دولت

است، بیشتر موضوع را قابل بحث می دانستیم، مخصوصاً تسلیم اتباع آلمان به قشون روس و انگلیس.

ضمناً، موضوعی که در همین روزها واقع شد و بی اهمیت نیست، جواب تلگراف مستر روزولت رئیس جمهور آمریکا بوده به شاه که خلاصه بعد از تعارفات و ذکر یک سلسله مقدمات که باید دنیا با اصول دیکتاتوری بجنگد و حکومت دموکراسی تقویت گردد، بالاخره راجع به شکایت شاه از عملیات شوروی و انگلیس، نصیحت داده بود که بهتر است با مناسبات همجواری که در بین است، موضوع را خودتان دوستانه حل کنید، چون عمل شوروی و انگلیس ناچاری و اضطراری بوده و بایستی انجام می شد. البته این جواب شاه را بیشتر ناامید به وضعیت کرد و اصرار به موافقت تمام تقاضاهای آقایان.

دولت نیز ناچار با اصرار شاه و بی تکلیفی و به علاوه ناچاری، جوابی به نامه های دولتین تهیه کرد و در تاریخ ۱۷ شهریور به سفارتخانه های شوروی و انگلیس نوشت، به این مضمون:

«جناب آقای وزیر مختار

در پاسخ نامه تاریخ ۱۵ شهریور جاری جنابعالی و در تعقیب نامه به تاریخ ۱۰ شهریور خود، راجع به حل مسایلی که برخلاف انتظار بر اثر ورود قوای نظامی دولت انگلستان و دولت اتحاد جماهیر شوروی به خاک ایران، پیش آمده و مطرح گردیده است، اینجانب اختیار دارد مطالب زیر را که دلیل منتهای حسن اراده دولت شاهنشاهی ایران بر اصلاح ذات البین می باشد، به استحضار آن جناب برساند:

۱ - راجع به برچیدن سفارتخانه های آلمان و ایتالیا و رومانی و مجارستان و اقداماتی که درنامه آن جناب خواسته اند نسبت به آن سفارت خانه و اتباع آلمان بعمل آید، خاطر شما را مستحضر می دارد که برای ابراز کمال حسن نیت و مساعدت نسبت به رفع نگرانی دولت انگلستان و دولت اتحاد جماهیر شوروی، دولت شاهنشاهی ایران موافقت نموده و اقدام فوری بعمل آورده که ترتیب انجام تقاضاهای آن دو دولت در این قسمت برای مرتفع ساختن هر سوء تفاهم هرچه زودتر داده شود، ولی لازم می داند متذکر گردد که علاوه بر پیش بینی های گذشته و

با اقداماتی که از طرف دولت در همین چند روزه نیز برای جلوگیری از هر گونه سوء اتفاقی بعمل آمده، تغییری در اوضاع محلی رخ نداده و مشکلاتی بر اثر اقدامات آلمان ها و ایتالیایی های مقیم تهران برای دولت ایجاد نشده است، تا جای آن باشد که موضوع عدم ورود قوای دولتی انگلستان و شوروی را به تهران که هیچگونه سبب و بهانه ای هم برای آن نبوده است، تذکر دهند.

۲ - دولت شاهنشاهی ایران متأسف است که دولت انگلستان و دولت اتحاد جماهیر شوروی نخواستند اند مختصر تقاضای دولت ایران را حتی در خارج ساختن شهرهای سمنان و شاهرود و قزوین و خرم آباد و دزفول از خطی که در یادداشت اولی خود معین کرده اند، بپذیرند.

هرچند به نظر دولت ایران موجبی برای رد این تقاضا نبوده است و نسبت به این که موافقت کرده اند در نقاط خرم آباد و دزفول و کرمانشاهان ترتیبی بین مأمورین نظامی انگلیس و مأمورین وابسته ایران داده شود که بر طبق آن عده ای از ارتش یا امنیه ایران برای برقراری نظم و آرامش خرم آباد و کرمانشاهان بوده باشند، دولت شاهنشاهی ایران با اطمینان از این که حفظ نظم و آرامش در همه جا مورد توجه و علاقه دولت انگلستان است، امیدوار است موافقت خواهند نمود که همین رویه در نقاط دیگر هم که طبق یادداشت اول شما، قوای آن دولت موقتاً در آنجاها متوقف می گردند، برقرار شود. ضمناً به این نکته نیز جلب توجه می نماید که موضع لزوم وجود امنیه در سایر نقاط محل توقف قوای دولتی هم همواره مورد موافقت بوده و محرز می باشد.

۳ - راجع به معاضدت متقابل ادارات کشوری دولتی، از جمله امنیه و شهربانی با قوای نظامی دولتی در نقاطی که محل توقف آنها می باشد، دولت ایران امیدوار است رویه حسن تفاهم بین آنها کاملاً استقرار یابد که احتیاجات حقه قوای دولتی برآورده شود و مأمورین ایرانی هم مطابق مقررات کشور، بدون مانع از عهده وظایف خود برآیند.

۴ - بنابراین مراتب بالا، دولت شاهنشاهی یقین دارد اکنون که از هر جهت وسایل اطمینان خاطر دول علیحضرت پادشاه انگلستان و دولت اتحاد جماهیر شوروی

فراهم گردیده است، اوامر فوری مؤثر به قوای آن دولت صادر خواهند نمود که در حدود موافقت های حاصله عمل نمایند تا مأمورین دولت ایران در آن نقاط برای اعاده وضعیت عادی و انجام وظایف خود، منظمأ اقدام نمایند.»

نظیر همین یادداشت به سفارت شوروی نیز فرستاده شد. در این چند روزه ضمناً ناگفته نماند که گزارش هایی از حرکت قشون روس در حدود فیروز کوه و قوای انگلیس در عراق و ملایر، می رسید که شاه را بیشتر نگران می کرد و مکرر به سهیلی دستور می داد از سفارتخانه های مزبور توضیح بخواهند.

گزارش به مجلس

برای این که مجلس از جریان مذاکرات بین دولت و نمایندگان دولتین مستحضر باشد، جلسه فوق العاده مجلس در روز سه شنبه ۱۸ شهریور تشکیل شد. آقای فروغی با حالت کسالت حاضر و اظهار داشتند: به واسطه ضعف و کسالتی که دارم نمی توانم گزارش اقدامات دولت را به عرض مجلس برسانم. آقای وزیر امور خارجه اظهار داشتند:

«سخن بر سر قضایا و پیش آمدهای اخیر است که نظر به اهمیت آنها، لازم است خاطر نمایندگان محترم و عموم ملت از آن آگاه باشند.

آنچه روز صبح شنبه ششم این ماه واقع شده، به استحضار آقایان نمایندگان رسیده است و به خاطر دارند که روز پنجشنبه هیأت دولتی که همان روز به مجلس شورای ملی معرفی شد، در ضمن برنامه خود، اطلاع داد که دولت ایران نظر به نیت صلح خواهانه و مصلحت کشور، تصمیم گرفته است که در مقابل قوای دولتین شوروی و انگلیس، به قوای خود امر دهد که از مقاومت خودداری نمایند. نمایندگان محترم هم در ضمن رأی اعتماد به دولت، آن تصمیم را تصویب نمودند.

بنابراین، همان روز شرحی به سفارت کبرای شوروی و سفارت انگلیس نوشته شد که

دولت شاهنشاهی ایران با رعایت سیاست بی طرفی، پیوسته کوشش داشته است مناسبات دوستانه خود را با تمام دول، بویژه دولت های همسایه خود، محفوظ بدارد. در این موقع که هم نیروی جنگی دولت اتحاد جماهیر شوروی و دولت انگلستان وارد خاک گردیده اند، دولت ایران برای ابراز کمال حسن نیت و حفظ مناسبات همجواری، مبادرت به جنگ ننموده است. با این حال، قوای آن دو دولت اقدام به عملیات جنگی و بمباران شهرها نموده و نیروی پادگان ایران در شهرستان ها هم که طبعاً در مقابل حمله ای که به آنها شده، ناگزیر از خود دفاع و مقاومت نموده اند.

بعداً دولت شاهنشاهی برای اثبات نیت صلح خواهانه خود، دستور داد که نیروی دولتی به کلی ترک مقاومت نموده از هرگونه اقدامی و دداری نمایند. در روز ۸ شهریور نمایندگان دولتین به ملاقات نخست وزیر آمده و یادداشت هایی تسلیم کردند (متن این یادداشت ها قبلاً نوشته شد). سپس دولت بعد از مشاوره، در ۱۰ شهریور، با بعضی تغییرات و اصلاحات، جواب یادداشت ها را داد. (جواب یادداشت ها بالاتر نوشته شده است)

سپس جریان یادداشت های ۹ شهریور به بعد را تا جواب هایی که در ۱۷ شهریور به سفارتین داده شده بود، آقای وزیر امور خارجه قرائت کردند و اظهار داشتند آن چه تا کنون واقع شده است، اینست که بی کم و زیاد باستحضار رسانید و البته بعدها هم هر چه واقع شود، به اطلاع آقایان خواهد رسید.

آقایان نمایندگان محترم باید بدانند دولت ایران همواره نسبت به کلیه کشورهای که با ما مناسبات داشته اند، به نظر احترام نگریسته و همیشه اهتمام کرده است حقوق آنها را رعایت کند و سعی نموده است مناسبات دوستانه برقرار و روابط عادی را ادامه دهد و این مناسبات مخصوصاً نسبت به دول همجوار، با نظر خاصی رعایت شده است.

همیشه سعی نموده ایم از این جنگ برکنار و بی طرفی خود را حفظ کنیم. ما امیدواریم به زودی عللی که سبب این پیش آمد ناگوار شده، مرتفع گردیده و با اطمینان نهایی که دولتین چه در نامه های خود و چه کراراً ضمن اظهارات شفاهی

تأیید و تصریح کرده اند، قوای آنها خاک ایران را ترک کنند.»

پس یکی دو نفر از آقایان وکلا با اظهار تأسف از پیشامدهایی که شده، مذاکراتی راجع به توقیف اشخاص و مداخله مأمورین شوروی و انگلیس در کارهای داخلی و غیره نموده و تقاضا کرده اند دولت اقدامات شایسته بنماید. سپس آقای نخست وزیر بیانات زیر را نمود:

«بنده و همکاران بنده به خوبی می دانیم و می فهمیم که آقایان نمایندگان محترم از این پیشامد اسف انگیز چقدر قلبشان متأثر و متألم است. آقایان نمایندگان که به جای خود، همه افراد ایرانی از این وقایع قلبشان مجروح است. دنیا در یک آتش عجیبی می سوزد. اکثر ملل و دول گرفتار دشواری ها و مصیبت ها و کشتارها و خسارات مالی و جانی فراوان و فوق العاده هستند. ما از دو سال پیشتر که جنگ شروع شده، همیشه دعاگو و آرزومند بودیم که دامنه این آتش سوزی زیاد وسعت پیدا نکند. حتی الامکان کمتر ملل و بندگان خدا گرفتار این مصیبت شوند، ضمناً ما هم محفوظ بمانیم. معلوم می شود تقدیر این طور بوده است که آتش جهان سوز باشد و ما هم برکنار نمائیم. حالا چیزی که بنده می خواهم عرض کنم، برحسب مقررات و ترتیب حکومت پارلمانی، هر هیأت دولت مکلف است به این که احساسات نمایندگان ملت را نسبت به خودش و عملیاتش بداند. اظهار این احساسات وجهه دیگری ندارد جز این که رأی بدهند. بنابراین تقاضا می کنم رأی احساسات خودشان را نسبت به دولت اظهار دارند.

البته این رأی یا رأی اعتماد است یا عدم اعتماد. اگر رأی عدم اعتماد دادید، مطلب معلوم است و توضیح لازم ندارد. آن چه بنده می دانم و می خواهم خاطر همه را متوجه کنم، این است که اگر بنا را بر رأی اعتماد گذاشتید، البته نه آقایان نمایندگان با این نیت رأی خواهند داد، نه ما و هیچکس دیگر، نباید این رأی را این طور تفسیر کند که آقایان نمایندگان از این پیش آمد خشنود هستند.

مسلم است هیچ ایرانی چنین رأیی نمی تواند بدهد. البته این طور نیست، فقط معنی آن این است که نمایندگان اظهار خواهند کرد دولت حاضر در اقدامات خودش به خطا نرفته است و آقایان نمایندگان موافقت دارند که این هیأت دولت، با مساعدت ایشان، اقدامات و انجام وظایف خودشان را مداومت دهند. این است عرایض بنده، به این دلیل است که عرض می کنم میل دارم مجلس شورای ملی احساسات خودش را اظهار بدارد.»

سپس رأی گرفته شد و به اکثریت به دولت رأی اعتماد دادند و جلسه نیز به روز یکشنبه ۲۲ شهریور [در ثبت تاریخ اشتباه روی داده، ۲۲ شهریور شنبه است و یکشنبه ۲۳ شهریور] موکول شد.

حملات رادیو لندن

از یکی دو روز به این طرف، رادیوی لندن شروع به نشریاتی به زبان فارسی، در اطراف وظایف مجلس و شاه و این که در مشروطیت چه مسئولیتی مجلس دارد و چه اختیاراتی شاه که خلاصه مردم را متوجه به این که شاه در مملکت مشروطه مالک الرقاب و مطلق العنان نیست و هر شب نسبت به شب گذشته، قدری تندتر و جسته جسته از این که شاه حق تملک مال مردم را ندارد و خرید و غصب کردن املاک کار شاه نیست.

ضمناً دو روز قبل [۱۶ شهریور]، شاه مدیر روزنامه اطلاعات و ایران را خواسته و دستوراتی داده بود. شب روزی که در مجلس مذاکرات فوق مطرح شد، در روزنامه اطلاعات مقاله ای منتشر شد حاکی از احساسات سخت نسبت به رویه دولتین و تأثر مردم و نفرت از این پیش آمدها، بود.

در هیأت بومد که ولیعهد این روزنامه را آورد و خواند [۱۸ شهریور]. البته شاه تصدیق مطالب آن را کرد، ولی اظهار شد با حسن-تفاهمی که دارد پیدا می

شود، این مقالات، با این که دولتین می دانند مطبوعات ما تحت نظر نظمی و دولت است، اثر سویی خواهد بخشید و همینطور هم شد. سفیر انگلیس به وزارت خارجه آمده و بالحن خیلی عصبانی و تعرض آمیزی، گله کرد و حتی نوشتن مقاله را منتسب به شاه دانسته (این قضیه برای ما بالاخره روشن نشد و حتی نمایندگان خارجی گفتند ولیعهد شخصاً این مقاله را قبل از درج دیده است. ولی با طرز بیانی که ولیعهد می کرد، بنده تعجب می کنم و خیال می کنم با اطلاع خود شاه بود.)

در هر صورت، روزنامه اطلاعات طبق دستور شاه، توقیف شد و به نمایندگان دولتین هم گفته شد که روزنامه خودسر این مقاله را نوشته و توقیف شد و شاه دستور داد که دکتر صدیق اعلم رئیس انتشارات و تبلیغات را منفصل کنند.

آقای فروغی دکتر صدیق را خواسته و از او توضیح خواسته که چرا این مقاله را بدون اطلاع ایشان درج کرده و حتی پرسیدند مقاله را دیده-اید؟ اظهار کرد: بلی. ضمناً متشبهت شدند که چون من در دولت حاضر نمی شوم، از سیاست دولت اطلاع ندارم که این طور مطالب باید درج نشود. ولی از طرز بیان و رفتار ایشان، این طور فهمیدم که یک کاسه زیر نیم کاسه است و از شاه نسبت به تغیر به او هم خیلی سرسری تلقی شد.

در هر صورت، این مقاله بهانه بود یا واقع این طور بود، لحن رادیوی لندن یک مرتبه تغیر کرد و شروع به هتاک و یاهه گویی نمود، حتی شاه را متهم ساخت که جواهرات سلطنتی را به وسیله سرپاس مختاری، به کرمان برده اند و راجع به املاک مازندران و درآمد شاه و عملیات و مطامع او، هتاک را به حد افراط رساند.

وضعیت ادارات

در جلسه هیأت چهارشنبه ۱۹ شهریور که در کاخ سعدآباد با حضور شاه تشکیل گردید، شاه اوامری راجع به اخراج آلمان ها صادر و نیز راجع به موضوع جمع

آوری ارزاق و خواربار تعلیماتی داد، موافقت کرد حقوق امنیه اضافه شود که بتوانند در امر جمع آوری غله و نیز در جاهایی که قشون دیگر نخواهیم داشت، برای حفظ امنیت اقدام کنند. ضمناً جسته جسته به ایشان گفته شد که باید طرز رفتار مأمورین عوض شود، رؤسای املاک اختصاصی حتماً عوض شوند و الا ممکن است، اختلافاتی در محل بشود. با تمام این مقدمات، هنوز کسی یارای صحبت کردن واضح و علنی را نداشت و تمام این مطالب خیلی با لافاه گفته می شد.

تلگرافی از آقای پاکروان استاندار و نایب التولیه خراسان راجع به وضع نان رسیده بود و بالا بردن بها و غیره که به عرض رساندم. اجازه دادند بهای نان در مشهد به شش رال ترقی داده شود. ضمناً از ایشان تعریف کردند که برعکس سایر فرمانداران، محل خدمت خود را ترک نکرد و در نتیجه کارهای آنجا فلج نشده است. در این چند روزه، روس ها شکایت زیادی از نقاط متصرفی خود داشتند که به واسطه فرار استانداران و فرماندهان، هیچکس نیست که با آنها طرف شوند، ناچار خودشان از مهاجرین، شهردار و فرماندار درست کرده بودند. من جمله در قزوین، تبریز، رضائیه و زنجان، اشخاص ماجراجو که سابقه اشتها به اشتراکی بودن داشتند، فرماندار و شهردار معین کردند. آنها بیانیه هایی صادر می کردند و در نتیجه شکایت وزارت خارجه، تمام متوسل می شوند که چون فرماندار نیست، این اتفاقات رخ می دهد.

خط تلگراف رضائیه و تبریز و مشهد و مازندران هم بسته بود، یعنی از آن طرف تحت سانسور فرماندهان نظامی شوروی، تلگراف می شد، ولی از این طرف نمی شد تلگرافی کرد. شاه از این جهت خیلی متغیر بود و به وزیر کشور (آقای جوادعمری) تعلیماتی می داد. در این شب، بالاخره گفت: یک نفر را برای رضائیه و تبریز معین کنید.

صورتی به ایشان تهیه و داده شده بود، بالاخره موافقت کرد آقای فهیمی (فهیم الملک) استاندار تبریز و آقای اردلان (عز الممالک) که استاندار تبریز بود و فرار کرده بود، به رضائیه مأمور شوند.

همان شب [۱۹ شهریور]، دستور داد که بروند به آقایان اطلاع دهند که در هیأت

حاضر شوند. مأمور عقب آقایان رفت، ولی چون ساعت هشت شد و معمولاً شاه ساعت هشت از هیأت خارج می شد، گفت فردا صبح آقایان شرفیاب شوند.

فردا، روز پنجشنبه صبح [۲۰ شهریور] را به وزارت دارایی رفتم. بدو برای این که تعلیماتی راجع به خواربار گندم داده شود. در این چند روزه هم یک عده از مأمورین خوب وزارت دارایی را مأمور جمع آوری گندم کرده بودم و انصافاً آنها هم زحمت می کشیدند و هر طوری بود نان تهران که روزانه ۲۵۰ تن می شد، تأمین و به علاوه مصرف چند روزی هم در انبار ذخیره کردیم.

در تقسیم برنج هم کمال مراقبت می شد و خلاصه با تمام آشفتگی کشور، از هیچ جا صدای بی نانی بلند نبود. حس کرده بودم که از هیچ چیز بدتر برای انقلاب، بی نانی نیست و مسلم بود اگر انقلابی می شد، با استعدادی که در مردم بود، قطعاً شاه با حالت عصبانی که داشت، نمی گذشت و شفقت بخرج نمی داد.

عصر جلسه در باغ وزارت امور خارجه تشکیل بود، حاضر شدیم. ناگهان ساعت شش عصر، شاه با ولیعهد سرزده وارد باغ وزارت خارجه شدند. این باغی بود که سابقاً متعلق به ابوالفتح میرزای دولتشاهی عموی ملکه عصمت پهلوی دختر مجلل الدوله بود و بعد به شهاب خسروانی مقاطعه کار فروخته و وزارت خارجه از شهاب اجاره کرده بود. به محض این که اتومبیل شاه وارد شد از اتومبیل پیاده شدند گفتند: باغ خوبی است مال کی است؟ به عرض رسانند متعلق به ابوالفتح میرزا بود. اظهار کردند: این پدرسوخته که می گفت من چیزی ندارم، این باغ به این خوبی را از کجا آورده است؟ در صورتی که چندان باغ فوق العاده خوبی هم نبود، ولی این اظهار حاکی از نظر تنگی شاه بود.

در هر صورت آمدند، نشستند و پرسیدند: چه خبر؟ عرض شد که در شمال روس ها مداخله در تمام کارها می کنند، هنوز راه تلگراف باز نشده و خبری از مأمورین نداریم. امر کردند که فوری حکامی که معین شده اند حرکت کنند.

پرسیدند: مقصود رادیوی لندن از این بیانات چیست؟ و مخصوصاً دستور دادند به وزارت امور خارجه که با سفیر انگلیس صحبت کنند که چه مقصودی از این حرکت دارند. ضمناً می خواستند خبر دیگری بگیرند، پرسیدند: امروز مجلس بود؟ عرض

شد: خیر. پاره ای صحبت-ها هم راجع به کلیات کارها نمود و پرسیدند: آقای فروغی کجاست؟ عرض شد: مریض و در منزل هستند و بعد از ختم جلسه هیأت به منزل ایشان برای دادن گزارش خواهد رفت. بعد حرکت کردند و رفتند. بعد از رفتن ایشان تحقیق شد، معلوم شد در این روز جلسه محرمانه ای در مجلس تشکیل شده که شاه از آن جلسه ناراحت بوده است.

مسئله جواهرات سلطنتی

خلاصه کاغذی از مجلس رسید خطاب به من که راجع به جواهرات سلطنتی یکی از نمایندگان مشورتی دارد که برای جواب حاضر شوید. به اطلاع هیأت رسید و قرار شد جواب داده شود.

سپس آقای سرپاس مختاری به هیأت حاضر و امر شاه را ابلاغ کرد که شاه فرموده است: نان در تهران ارزان شود و یک من دوران شود. این موضوع در هیأت مطرح و من اظهار عقیده کردم: موردی ندارد، چون زیان هنگفتی خواهیم داشت. سرپاس گفتند: من امر شاه را ابلاغ می کنم، دیگر به من ارتباطی ندارد.

خواستم شرفیاب شوم، از قصر تحقیق کردم، گفتند اعلیحضرت حمام تشریف دارند. ضمناً خبری از تلگرافخانه رسید که روس ها از شریف-آباد قزوین به سمت ینگی امام حرکت کرده اند. خواستند این را هم به شاه بگویند. بالاخره چون شاه حمام بود، به ولیعهد آقای سهیلی با تلفن گفتند. ضمناً، آقای وزیر امور خارجه به سفارت روس رفت. گفتند تمامیت قشون روس به تهران می آیند. ناچار آتاشه نظامی خود را با اتومبیل فرستادند بروند جلو، خبر بگیرند. البته شب را خیلی ناراحت بودم و از قراری که آقای سهیلی اظهار کردند، تا صبح، ولیعهد مرتب با تلفن تحقیق می کرد. بعد معلوم شد یک ستون قشون تا ینگی امام آمده و مراجعت کرده و از سفارت روس گفته بودند طبق مقررات نظامی گشت شبانه زده اند، ولی لحن رادیوی لندن و این حرکات قشون حاکی از یک واقعه غیر مترقی بود. ضمناً، آقای وزیر امور خارجه، در جلسه اظهار داشتند که آقای سفیر انگلیس از قضیه روزنامه اطلاعات خیلی

دلالتگ و اظهار می کند که شاه آنها را فریب داد و دربار مخالف است.

در هر صورت، صبح جمعه [۲۱ شهریور] برای موضوع یادداشت مجلس راجع به جواهرات و نیز توضیح آن به کاخ سعد آباد رفته و شرفیاب شدم. (این نکته را نیز اشاره می کند که طبق امر صریح شاه، از وزرا کسانی که بدون وقت خواستن قبلی، حق شرفیابی داشتند، عبارت بودند از نخست وزیر، وزیر دارایی، وزیر خارجه، وزیر دادگستری، وزیر راه. در موقع مهم، سایر وزرا باید قبلاً وقت شرفیابی می خواستند.) به هر حال، صبح شرفیاب شدم. آقای فرزین رئیس بانک ملی هم بود (رئیس بانک ملی روزهای جمعه شرفیاب می شد، هم گزارش بانک را می داد هم صورت حساب های شخصی شاه را به عرض می رساند).

عرض کردم: از مجلس سؤالی راجع به جواهرات سلطنتی کرده اند که جواب داده شود. شاه گفت: به مجلس چه مربوط است، فضولی می کند؟ به عرض رسید: با این صحبت هایی که می شود و اطمینانی که ما داریم، چه بهتر سؤالی شود و جواب دهیم. به علاوه مجلس هم نظر مخصوصی ندارد، برای تسکین خیال مردم است.

شاه از آقای فرزین پرسید: عقیده تو چیست؟ آقای فرزین هم اظهار داشت: بسیار بمورد و بجاست و اگر جواب داده نشود، اثر خوبی نخواهد کرد. به علاوه، وقتی ما خبر داریم جواهرات تمام الان در بانک ملی موجود است، چرا جواب ندهیم.

پرسیدند: فروغی هم همین عقیده را دارند؟ گفتم: بلی، نظر هیأت بالاتفاق بر این است که جواب داده شود. گفتند که چطور جواب می دهید؟ عرض کردم: در جلسه رسمی سؤال می شود، بعد همین وقایع که جواهرات سلطنتی از تاریخ عزل سلسله قاجار تا کنون، در کجا بوده و چه شده، طبق مدارک و اسناد، گفته می شود. بعد گفتند: پس جواب را تهیه کن، بده آقای فروغی هم ببینند و در هیأت برای من بخوان.

ضمناً به آقای فرزین گفتند: مقداری از این جواهر ها تغییر صورت پیدا کرده در موقع عروسی، نه این که از بین رفته باشد. آنها چه می شود؟ آقای فرزین اظهار کردند: وقتی موجود است، تغییر صورت که اضطراری بوده، چه عیبی دارد. مقصود این است که این ایام اخیر جواهرات دست نخورده باشد و آن تغییر صورت ها اشکالی ندارد. این تغییرات حتماً با حضور وزیر دربار و رئیس الوزرا و وزیر

دارایی صورت گرفته و لابد در دفتر مربوطه ثبت شده است. ضمناً شاه گفت: در این تغییر، مقداری هم بر آنها علاوه شده. جواهرات خود ما هم که پیشکش داده بودند، صرف کرده ایم. مخارج آن را هم که ما خودمان دادیم، به حساب دولت نرفته. بعد به ایشان عرض کردم: رئیس نظمیہ امر مبارک راجع به بهای نان را ابلاغ کرد که یک رال کسر کنیم. خواستم به عرض برسانم این عمل نه نفع معنوی دارد و نه اثر مادی، چون زیان هنگفتی می بریم و از پایین بردن بهای نان هم نتیجه ای گرفته نمی شود. اظهار کردند: خیر ما مقصودی داریم، تو فکر ضررش را نکن، ضررش را من شخصاً می دهم. برو اعلان کن.

البته دیگر جای گفتگو نبود. رفته اعلان کردم، ولی همانطور که حدس می زدم، نتیجه که نداد سهل است، تمام اعلانات که به در و دیوار چسبانده شد که حسب الامر بهای نان دو رال معین می شود، مردم پاره کردند و کلمات رکیک روی آن نوشتند. چون مردم تحریک شده بودند و هر دقیقه هم بیشتر تحریک می شدند و از وضعیت پیدا بود که دیگر اوضاع شاه خوب نیست و هر دم انگلیس ها نفرت مردم را چه به وسیله رادیوی لندن و چه وسیله پروپاگاندا، در تهران دامن می زدند.

روز جمعه [۲۱ شهریور] معلوم شد جلسه محرمانه ای در مجلس تشکیل شده و بعضی از آقایان و کلا حرارتی بخرج داده بودند که باید تکلیف مملکت و شاه را معین کرد. گویا چند نفر از وکلا جلسه را بهم زدند. در خارج شنیده شد که شاه به وسیله شهربانی ده هزار تومان به اشخاصی، یعنی بعضی از وکلا، داده بود که جلسه را به هم بزنند.

دیدار شاه از فروغی

عصر از منزل نخست وزیر اطلاع دادند که غروب جلسه در منزل آقای نخست وزیر تشکیل می شود و حاضر شویم. وقتی منزل ایشان رفتیم، دیدیم آقای فروغی در رختخواب خوابیده و اظهار داشتند امروز عصر، شاه ساعت چهار بعد از ظهر، منزل ایشان آمده است.

شرح آمدن شاه به منزل آقای فروغی این بود که ساعت چهار عصر روز جمعه ۲۱ شهریور، شاه به منزل آقای فروغی تلفن کرد و ایشان را احضار کردند. از منزل آقای فروغی جواب داده شد که چون بستری هستند و به علاوه دکتر قدغن کرده که به شمیران به واسطه ارتقاعی که دارد، بروند، معذورند. بعد از چند دقیقه، اعلیحضرت شخصاً از شمیران به شهر آمده و یکسره میآید به منزل آقای فروغی. پیشخدمت آقای فروغی از این وضعیت پیشامد غیر انتظار، دست پاچه می شود و متحیر می شود. شاه می رسد: اطاق کجاست. سالن را ارائه می دهد، مدتی هم با پیشخدمت سر کلاه کشمکش داشتند، چون شاه رسمش این است که کلاهش را در دست گرفته، وارد اطاق بشود، ولی پیشخدمت اصراری داشته که کلاه را بگیرد و به جای لباس آویزان کند. در هر صورت، موفق نمی شود و شاه وارد سالن منزل آقای فروغی می شود. پیشخدمت به آقای فروغی که در اطاق مجاور سالن خوابیده بود، اظهار می دارد: شاه آمده است.

تا آقای فروغی لباس می پوشد، ده دقیقه طول می کشد، در اطاق سالن قدم می زند. سربخاری اطاق سالن آقای فروغی، چند عکس تاریخی داشت. یکی عکس تاجگذاری شاه که خودشان به آقای فروغی که در آن زمان رئیس دولت بودند، هدیه کردند. یکی عکس عصمت اینونو رئیس جمهور ترکیه که در موقعی که آقای فروغی سفیر کبیر ترکیه بودند و ایشان رئیس الوزرا ی ترکیه، به آقای فروغی داده اند. یکی عکس مصطفی کمال پاشا که آن هم در سفر ترکیه، به آقای فروغی داده اند. یکی هم عکس امیر فیصل پادشاه عراق که وقتی به تهران آمده بودند، به آقای فروغی داده اند. البته عکس شاه، خاطرات زیادی را از نظر شاه مجسم کرد، چه آن که وقتی آقای فروغی وارد اطاق شد، میبیند که شاه توجه مخصوص به عکس دارد. در هر صورت، مذاکرات شاه با فروغی هر چه بود، ظاهراً حالت دیدن و احوالپرسی داشت و این از عجایب کارهای رضاشاه بود، چون این رفتار، مخصوصاً این ایام اخیر، خیلی مستبعد به نظر می رسید. آقای فروغی جریان امر را برای ما که غروب به منزل ایشان رفتیم، اینطور بیان کرد که شاه امروز مرا احضار کرد چون کسل بودم و عرض شد کسل و مریض می باشم، خودشان تشریف آوردند

و دو مطلب را بیان کرد. یکی این که باید مردم و مجلس را حالی کرد که من مایلیم با اصول مشروطیت و قانون کارها من بعد اداره شود و مردم باید این نکته را بدانند و در روزنامه ها، برای اطلاع عامه، باید مقالاتی نوشته شود. یکی دیگر این که مرا مأمور کردند از سفیر انگلیس بپرسم مقصود از این مذاکرات و انتشارات در رادیوی لندن چیست؟

البته هرکدام از ماها حدس می زدیم، ولی تقریباً آن چه همه می دانستیم، ولی باز جرأت و جسارت نبود، این که اصولاً بازی تمام نشده بود و دعوی سر رفتن شاه است که باید برود، ولی البته اظهار این مطلب هنوز گفتنش خطرناک بود. بنده تصور می کنم شاه مذاکرات دیگر هم با آقای فروغی کرده بود و شاید می خواست بداند مقصود از جلسات محرمانه مجلس و نیت آنها که قطعاً به او خبر داده اند، چیست و شاید از بیان آقای فروغی بفهمد که او هم اطلاعی دارد یا خیر و باز تصور می کنم به آقای فروغی راجع به استعفای خودش و این که آیا بعد از رفتن او سیاست خارجی با بودن پسرش و بودن سلطنت موافق است یا خیر، مذاکره کرده است. در هر حال این حدسیات من است و آقای فروغی چیزی بیشتر از آن چه قبلاً اشاره شد، به ما نگفتند و شاید هم چیزی دیگر نبود.

در هر حال، راجع به بیانات شاه، قرار شد مقالاتی روزنامه بنویسند و برای این که باز مشکلی پیش نیاید، قبلاً بدهند آقای فروغی ببینند، بعد در روزنامه ها درج شود. در قسمت رادیوی لندن هم این طور نظر دولت شد که آقای فروغی تلفنی به سفیر انگلیس بکند که به واسطه کسالت در منزل است و خوشوقت می شود که آقای سفیر انگلیس در منزل از ایشان عیادتی بکند، بعد در ضمن مذاکره راجع به رادیوی لندن گله کند، بلکه طوری بشود که هم منظور معلوم شود، هم اگر بشود، جلوگیری شود. همینطور هم عمل شد و فردا صبح سفیر انگلیس قرار گذارد در منزل آقای فروغی را ملاقات کند. نتیجه این ملاقات را آقای فروغی روز بعد به ما اطلاع داد که شرح آن را بعد خواهم نگاشت.

روز شنبه صبح [۲۲ شهریور] را به وزارت دارایی رفته و جلسه ای با حضور سپهبد احمدی فرماندار نظامی تهران و فروزان رئیس شهرداری و وزیر کشور

ورئیس کل کشاورزی، داشتیم، برای تأمین نان تهران. در جلسه مزبور، آقای فروزان اظهار داشتند که دیروز اعلیحضرت همایونی به ساختمان هایشان که در سعدآباد است، سرکشی کرده و آقای فروزان را احضار و عصبانی شدند که چرا ساختمان تعطیل شده. به عرض رسانده بود از وزارت دارایی قدغن شده و ساختمان ها تعطیل شده و تمام کامیون های شهرداری را که مأمور حمل مصالح برای ساختمان های شاه بود، برای حمل غله اختصاص داده اند و کسب تکلیف کردند. گفتم خودم مطالب را به عرض خواهم رسانید. ضمناً، برای توضیح مطلب عرض می شود که روز اول ورود قشون انگلیس و روس به ایران، دستور داده بودم تمام ساختمان های دولتی حتی ساختمان وزارت دارایی و ساختمان های شهرداری که برای شاه می-کرد، تعطیل شود. یکی دو روز، بعد شاه به شهرداری عصبانی شده بود که شهرداری مجدداً شروع کرد، ولی باز من موضوع را شب در هیأت به شاه فهماندم و موافقت کردند که فعلاً ساختمان ها تعطیل شود و کامیونهای شهرداری برای حمل غله اختصاص داده شود.

وقتی فروزان این اظهار را کرد، بعد از رفتن آقایان و تمام شدن کمیسیون، به سعدآباد رفتم و شرفیاب شدم و مشروحاً موضوع وضعیت خواربار تهران و اهمیت آن را برای شاه گفته، شاه گفت به وزارت جنگ ابلاغ کن تمام کامیون های قشون را در اختیار تو بگذارند که گندم حمل کنند و مخصوصاً دستور داد کامیون به کرمانشاهان بفرستم و گندمهای املاک اختصاصی را که بیم سرقت آن می رفت، نقله نشود، حمل کنند. از سعد آباد مراجعت کردم. بعد شرحی که برای توضیح جواهرات لازم بود، تهیه و چون مقرر بود آقای فروغی ببینند، ساعت چهار بعد از ظهر به منزل فروغی رفتم. آقای محتشم السلطنه اسفندیاری رئیس مجلس، نزد آقای فروغی بودند و با هم نجوا می کردند، معلوم شد مجلس جلسه محرمانه ای تشکیل داده و شرحی تهیه کرده اند که برای شاه فرستاده شود و گویا آن شرح را با هم می دیدند. در هر حال شرحی که برای مجلس راجع به جواهرات سلطنتی تهیه شده، به نظر آقای فروغی رساندم و ایشان موافق بودند و به ایشان گفتم مقداری از جواهرات در موقع عروسی، طبق صورت مجلس که به امضای وزیر دارایی وقت و رئیس بانک

ملی، رئیس الوزراء، نظار بانک، رئیس دربار، تهیه شده، برای تهیه تاج و نیمتاج برای خانواده سلطنتی، تغییر شکل داده شده و این جواهرات، طبق اظهار شاه، الان حاضر و در دربار موجود است و رسید آنها را هم رئیس الوزرای وقت (آقای جم) در همان موقع داده ند که درپرونده هست و اگر مقتضی می دانند، این قسمت هم در شرح نوشته شود. آقای فروغی ضرورتی ندیدند و اظهار کردند مقصود این است که این جواهرات موجود و دست نخورده باشد و طبق رادیوی لندن از ایران خارج نشده باشد و الا نوشتن این جزییات ضرورتی ندارد. در هر صورت، شب را به هیأت رفق، مثل معمول، ساعت هفت شاه به هیأت آمد. به دست راستش نگاهی کرد، آهی کشید و خیلی آهسته دست خود را بست. اظهار کرد: مشت روی میز زده ام، دستم درد می کند، مثل این است که در رفته باشد.

ولی حقیقت امر این نبود، معلوم شد که در دو روز قبل [۲۰ شهریور] راجع به نظام وظیفه و داوطلب، گویا در وزارت جنگ کمیسیونی شده بود و نظری داده اند که با وضع فعلی، نظام وظیفه موقوف شود و این نظر به عرض رسیده بود. شاه کلیه افسران ارتش را خواسته بود و بعد از این که فحش داده، به آقایان گفته بوده است اسلحه تان را باز و همه توقیف هستید. بعد تحقیق کرده بود که این فکر از کی ناشی شده، آقای سرلشکر نجوان را گفته بودند موجد فکر است. بعد ایشان و سرتیپ ریاضی را گویا کتک زده و توقیف کرده بود، در نتیجه، دست شاه آسیب دیده بود. در هر حال، این موضع هم بهانه برای رادیوی لندن شد و از آن شب، قضیه کتک خوردن و حبس شدن سرلشکر نجوان هم بر سایر کارهای شاه که رادیوی لندن نقل می کرد، اضافه شد.

در هر صورت، شاه که به هیأت آمد، پرسید: راجع به جواهرات جواب تهیه شده؟ به عرض رسانند: بلی و آقای فروغی دیده اند. برای ایشان جواب قرائت شد.

بعد رو کردند به آقایان که کدام یک از آقایان اطلاع دارید مجلس برای چه دو روز است جلسه محرمانه دارد؟ آقایان اظهار بی اطلاعی کردند. بعد گفتند: شنیده ام آقایان دور هم جمع شده اند و می گویند مشروطه باید بشود. مگر حالا مشروطه نیست؟ مقصود آقایان چیست؟ و معلوم بود از این اجتماع مجلس ناراحت هستند (چون

موضوع مجلس آبان ۱۳۰۵ را البته در خاطر آورده بود که به یک قیام و قعود، سلطنت ۱۵۰ ساله قاجار از بین رفت. البته نگران بودند که آن قضیه تکرار نشود. در هر حال، چون اطلاع صحیحی نگرفتند، زنگ زدند پیشخدمت آمد، امر کردند: فوری رئیس مجلس را خبر کنید شرفیاب شود.

بعد رو به من کردند، خیلی اظهار رضایت نموده و به آقایان گفتند: وزارت دارایی خیلی خوب راجع به ارزاق کار کرده و من دستور دادم کامیون های قشونی را هر چه هست به اختیار ایشان بگذارند.

ولیعهد هم آمد. بعد رو به ولیعهد کردند، در حضور ایشان هم از من تعریف کردند و بعد گفتند: با این که می دانم کار تو نیست، ولی راجع به زغال و روغن هم که خیلی شهر در مضیقه هست، کمک کن. عرض کردم: تا آن اندازه که ممکن باشد اطاعت می شود.

در این ضمن، آقای اسفندیاری که احضار شده بودند، حاضر شدند و در اطاق جلسه آمدند. شاه تعارف کردند و بعد پرسیدند: در مجلس چه خبر است؟ آقای اسفندیاری شرحی شروع کردند که مجلس وظایفی دارد، طبق وظیفه اش باید ناظر اصول قوانین باشد. جلسه شده بود و نظر این بود یا چند نفر از آقایان حضوراً شرفیاب شده، یا شرحی نوشته شود که شاه بیشتر توجه به اصول قانون اساسی نماید.

البته قدری عبارت تند بود و شاه این اواخر این طرز بیان را نشنیده بود. یک مرتبه شاه متغیر شد گفت: مگر حالا مشروطه نیست؟ اصلاً آقایان بی اجازه من چرا جمع شده اند؟ کی به آنها گفته است؟ لابد این افکار بلند از آقا است؟

این عبارت کار خودش را کرد. آقای اسفندیاری مجبور شد باز همان عبارت: بندگان اعلیحضرت همایونی هر طور بفرمایند، اجرا شود، منظوری نبود جز این که قضیه کسب اجازه شود. چون اعلیحضرت خودشان به آقای فروغی و روزنامه نگاران امر فرموده اند بیشتر کارها روی اصول و مقررات مشروطیت باشد، این است که برای اجرای نیات ملوکانه، مشغول اخذ تدابیر بودیم و از این عبارات.

بعد شاه گفت: این آقایان چه می خواهند بگویند؟ شاید این حرکات تحریک خارجی ها است. در هر حال، آقای رئیس مجلس دست پاچه گفت: غلام اطلاعی ندارد. غلام

او امر مبارک رابه آقایان ابلاغ خواهد کرد. مکرر می گفت . بالاخره شاه گفت: من خودم آقایان را می خواهم و با آقایان مذاکره خواهم کرد. و گفتند: [روز سه شنبه ۲۵ شهریور] ساعت چهار عصر، من به شهر آمده، در کاخ مرمر آقایان را اطلاع دهید بیایند؛ من خودم با آقایان صحبت خواهم کرد.

بعد آقای اسفندیاری مرخص شدند. وقتی بیرون رفتند، به آقای آهی گفتند: به خان عمو بگو دست از این حرکاتشان بردارد، این آبرویی که پهلوی من دارد، نگذارد که از بین برود و خیلی به او نصیحت بکن. آقای آهی اظهار کردند: اطاعت می شود.

بعد قدری فکر کردند، از آقای آهی پرسیدند: آقای فروغی می تواند به مجلس برود؟ آقای آهی اظهار کردند: مشکل است. بالا رفتن از پله های مجلس برای ایشان خوب نیست. اظهار کردند: ممکن است تا پای پله با اتومبیل برود، چون من علاقه دارم که آقای گلشائیان را به عنوان وزیر به مجلس معرفی کند.

بعد رو به ولیعهد کرد، خندیدند و گفتند: نمی دانم حالا که مشروطه شده، من حق این کار را دارم یا باید از مجلس اجازه بگیرم. آقای آهی عرض کردند: خیر قربان، طبق قانون هم اشکالی ندارد. بعد گفتند: در هر حال من می خواهم ، مجلس قبول قبول کند یا نکند، آقای گلشائیان را من از امروز وزیر می دانم و همینطور هم ابلاغ کنید.

بعد مذاکرت دیگری هم در اطراف باز شدن خطوط تلگرافی شمال که هنوز بسته بود و نیز انتخاب فرمانداران نقاطی که فرماندار آن فرار کرده بودند، شد و ساعت هشت از هیأت خارج شدند. البته بعد از رفتن ایشان، رفقا به من تیریک گفتند، ولی من با این که در موقع عادی اگر این امر اتفاق می افتاد، بدم نمی آمد، ولی در این موقع به فال نیک نگرفتم. در هر حال امری بود صادر شد و چاره ای نبود.

شب را به منزل رفتم. صبح روز یکشنبه [۲۳ شهریور] به مجلس رفتم برای دادن جواب راجع به جواهرات. بعد از این که جواب را خواندم، بلافاصله آقای فروغی که آقای آهی امر شاه را ابلاغ کرده بود، با وجود کسالت به مجلس آمدند و مرا به این که حسب الامر ملوکانه، چون کارهای آقای گلشائیان مورد رضایت خاطر اعلیحضرت همایون شاهنشاهی است، به مقام وزارت دارایی ایشان را معرفی می کنم. البته این معرفی با این ترتیب، بعد از این که موضوع جواهرات مطرح بود و آقایان باور نمی

کردند که جواهرات سلطنتی موجود باشد، خیال کردند بنده دروغی گفته ام و این پادشاه دروغ من است که اگر حقیقت داشت بزرگترین خیانت به کشور بود. در هر صورت بنده زرنگی که کردم این بود که ذیل یادداشت، با این که آقای فروغی موافق نبود، در همان مجلس اضافه کردم که این جواهرات در بانک ملی موجود است، هر وقت از آقایان یا نماینده ای از طرف مجلس می خواهد معاینه کند، حاضر است. علت عدم موافقت آقای فروغی هم این بود که وقتی دولت یک امری را رسماً در مجلس می گوید، سندیت دارد و اگر خودش چنین اظهاری را بکند، مثل این است که تردیدی در گفته دولت است. در هر حال، از طرف مجلس مقرر شد نمایندگان معین و بروند جواهرات را طبق صورت مجلس های موجوده ببینند و معاینه کنند. در هر صورت، صبح یکشنبه هم به این ترتیب گذشت. رادیوی لندن این روزها دیگر تمام سخنانی که مردم در خفا هم جرأت نمی کردند بگویند، از قبیل بردن مال مردم، سلب آزادی افراد، تصرف املاک، بالاخره توقیف و حبس و کشتن و غیره را با انتساب به شاه، به فارسی می گفت و نیز خبر توقیف و کتک خوردن سرلشکر نجوان را هم منتشر کرد. ضمناً هر دقیقه خبر حرکت قشون روس از قزوین که به سمت تهران می آمد.

عصر، در عمارت وزارت امور خارجه، جلسه فوق العاده هیأت تشکیل شد. ولیعهد مکرر از دربار تلفن می کرد که طبق اخباری که بوسیله شهربانی و طرق می رسد، روس ها از قزوین به سمت آبیگ می آیند. آقای سهیلی با سفارت روس و انگلیس مذاکره، بالاخره مجبور شد شخصاً به سفارت روس برود. سفارت تکذیب می کرد و برای تسکین فکر شاه، آتاشه نظامی سفارت روس و انگلیس قرار شد به سمت قزوین بروند که از آمدن قشون، اگر چنین خیالی دارند، جلوگیری کنند.

توضیحات و مأخذ

یادداشت‌های شهریور ۱۳۲۰ نوشته عباسقلی گلشائیان، با مقدمه رامین کامران - ایران لیبیرال - فروردین - ۱۳۹۳، صص ۹۳ - ۱۷

فصل هفتم

قوام الملک : « شاه گویا خیال دارد یا به سفارت انگلیس پناهنده شود و یا به یکی از مستعمرات انگلیس فرار کند.»

قوام (الملک)، پس از گفت و گو با شاه، به دیدن من آمد. او گفت که شاه از شنیدن اینکه روس ها ممکن است به جنگ ادامه دهند و تهران را تصرف کنند بسیار ناراحت است و نمی داند در این صورت چه بر سر کشور و خود وی خواهد آمد. بعضی از افسران به شاه توصیه کرده بودند از نو اسلحه به دست گیرد و تا آخر بجنگد. اما قوام به شاه توصیه کرده است که از این کار بپرهیزد و بداند که یگانه امید وی در آن کاری نهفته است که احتمالاً انگلیسی ها توصیه می کنند...

(قوام می گفت که) «من نشانه های شومی یافتم که شاه گویا خیال دارد یا به سفارت انگلیس پناهنده شود و یا به یکی از مستعمرات انگلیس فرار کند.» من در پاسخ با خشنودی (به قوام) تذکر دادم که مناطق وسیعی در ایران وجود دارد که هر چه پیش آید، اشغال نشده باقی خواهند ماند...»

«گزارش ریدر بولارد به وزارت خارجه»

۱- دکتر انور خامنه ای « سالهای پرآشوب » بخش دوم- نشر فرزانه - ۱۳۷۸-
صص ۴۶ - ۴۵

اسناد و مدارک رسمی انگلیس و آمریکا در باره اشغال ایران در جنگ جهانی
دوم

** اسناد زیر از کتاب دکتر انور خامنه ای « سالهای پرآشوب » بخش دوم آورده می شود:

*** گزارش وزارت خارجه انگلیس به سرریدر بولارد، وزیر مختار انگلیس در ایران**

۳۰ / ۶ / ۱۹۴۱ (۱۳۲۰/۴/۹)

و خا ۳۷۱ - ۲۷۱۵۰ - ای ۳۵۱۴

محمد علی مقدم، وزیر مختار ایران، طبق تقاضای پیشین خود، با آقای ایدن ملاقات کرد. وی نخست از حمله نیروهای آلمان به کشور اتحاد جماهیر شوروی اظهار خوشنودی کرد و اظهار داشت امیدوار است در اثر این تجاوز هر دو کشور تضعیف شود و، در نتیجه قدرت بریتانیا افزایش یابد. آقای ایدن در پاسخ او کوشید به وی بفهماند که این تجاوز ممکن است سرانجام بدی هم داشته باشد. زیرا اگر نیروهای آلمانی بتوانند پیشرفت خود را تا سرزمین قفقاز ادامه دهند، ممکن پیامدهای زیان بخشی برای ایران داشته باشد. وی سپس به تجمع کارشناسان آلمانی و فعالیت سیاسی نازی ها در ایران اشاره کرد، و از سفیر ایران خواست از دولت متبوع خود تقاضا کند خود را از شر آلمانی هایی که در ایران کار می کنند رها سازد. مقدم در پاسخ وی اظهار داشت که اتباع آلمان در ایران عموماً کارشناس فنی اند و اخراج آنها کار ساده ای نیست، زیرا موجب اختلال در امور اقتصادی ایران خواهد شد. وی افزود که علت استخدام این کارشناسان از آلمان این بوده که دولت متبوع او نتوانسته است چنین کارشناسانی را از انگلستان استخدام کند. آقای ایدن ظاهراً به قصد دلجویی، به مقدم اطلاع داد که دولت انگلیس تا چند ماه دیگر لوازم مورد نیاز برای تکمیل ۱۲ فروند هواپیمای هریکن را به کارخانه هواپیما سازی شهbaz تهران تحویل خواهد داد. این کارخانه زیر نظر کارشناسان انگلیسی کار می کند. آقای ایدن اظهار داشت که امیدوار است این اقدام دولت انگلیس موجب خوشنودی شاه ایران نشود.

۳ / ۷ / ۴۱ (۲۰ / ۴ / ۱۲)

و خا ۳۷۱ - ۲۷۲۳۰ - ای ۳۴۴۴

* یادداشت مذاکرات مذاکرات لئو پولد امری ، وزیر امور هند ، با ایدن ، وزیر خارج انگلیس آقای امری عقیده داشت که علت اصلی تهاجم آلمان به اتحاد شوروی ضرورت دستیابی به منابع عمده نفت بوده است. به نظر او ، زمامداران آلمان، پس از شکست توطئه شان در عراق و سوریه ، اکنون متوجه منابع نفت باکو شده و می کوشند آن را به جنگ آورند. اگر پایشان به آنجا برسد، باید منتظر هرگونه حادثه ای در ایران بود. آقای امری همکاری نزدیک با روس ها را برای جلوگیری از این خطر لازم می دانست و پیشنهاد می کرد دولت اعلیحضرت طرح عملیات مشترک بریتانیا و اتحاد شوروی را در ایران مورد بررسی قرار دهند. آقای ایدن گرچه کمک به روس ها را برای جلوگیری از پیشرفت آلمان لازم می شمرد، لیکن با پیشنهاد آقای امری در مورد طرح عملیات مشترک در ایران موافق نبود.

۹ / ۷ / ۴۱ (۲۰ / ۴ / ۱۵)

و خا ۳۷۱ - ۲۷۲۳۰ - ای ۳۴۴۴

* یادداشت مذاکرات هیو دالتون، وزیر اقتصاد جنگی، با امری

آقای دالتون امکان محاصره بندر و لادی وستوک را از جانب نیروهای ژاپن مورد بررسی قرار می داد و معتقد بود درچنین حالتی تنها راه کمک رسانی به اتحاد شوروی از طریق ایران خواهد بود. آقای دالتون، از این جهت، کنترل شبکه راه آهن ایران را دارای اهمیت بنیادی می پنداشت و پیشنهاد می کرد نیروهای ما، با همکاری شوروی، ایران را اشغال کند. آقای امری اظهار داشت که خود او هم با این طرح موافق است و درما ژوئن گذشته به وزیر امور خارجه پیشنهاد کرده ، ولی مورد قبول قرار نگرفته است.

۴۱ / ۷ / ۷ (۲۰ / ۴ / ۱۶)
 و خا ۳۷۱ - ۲۷۲۳۰ - ای ۲۷۱۵۰

* گزارش بولارد به وزارت به وزارت خارجه

... مردم ایران به شدت ضد روس و، در مجموع، ضد انگلیسی اند. آنها از سیاست بیطرفی شاه، که شما در جریان بحران عراق از آن ناراضی نبودید، پشتیبانی می نمایند. اما این امر ضرورتاً مانع نمی شود که روزنامه ها از فعالیتهای آلمان ها و سوء استفاده آنها از میهمان نوازی ایران و ایجاد خطر برای این کشور انتقاد نکنند.

۴۱ / ۷ / ۷ (۲۰ / ۴ / ۱۶)
 و خا ۳۷۱ - ۲۷۲۳۰ - ای ۳۷۰۷

* گزارش استافورد کرییس به وزارت خارجه انگلیس

امروز عصر، برای تسلیم یادداشت نخست وزیر (چرچیل) به ژنرال استالین، به کاخ کرملین رفتم. استالین به گرمی مرا پذیرفت، و هنگامی که در یادداشت مزبور ملاحظه کرد دولت اعلیحضرت تعهد کرده است، با توجه به شرایط زمانی و جغرافیایی، آنچه منابع فزاینده مان اجازه می دهد در اختیار دولت اتحاد شوروی قرار خواهیم داد، سپاسگزاری خود را ابراز کرد و آنگاه نگرانی خود را از وضع ایران و فعالیت روز افزون آلمان ها در آنجا شرح داد. او ادعا می کرد شش تا هفت هزار آلمانی در ایران متمرکز شده اند و معتقد بود که عمال آلمان و ایتالیا در صدد خرابکاری در منابع نفت باکو و تأسیسات نفتی بریتانیا در جنوب ایران اند. وی توصیه می کرد که دولتهای بریتانیا و اتحاد جماهیر شوروی علیه این خرابکاران دست به اقدام مشترکی زده اند. من اظهار داشتم که دولت اعلیحضرت از خطر تجمع

اتباع دولتهای محور در ایران آگاه است، و افزودم به نظر دولت متبوع من، شایسته است از جانب دولتین بریتانیا و اتحاد شوروی یادداشتهای مشابهی در اعتراض به حضور اتباع آلمان در ایران تسلیم این دولت شود. استالین فوراً با آن موافقت کرد. لیکن به نظر من شایسته است همزمان با تسلیم یادداشتهای تهدیدهای نظامی نیز به عمل آید. بسیار مناسب است که دولت شوروی را تشویق کنید که با تمرکز نیروهای خود در سراسر مرزهای شمالی ایران، جدی بودن یادداشتش را به ایران تذکر دهد. همچنین ما نیز باید تهدید نظامی مشابهی را در مرزهای جنوبی ایران انجام دهیم.

۴۱ / ۷ / ۹ (۲۰ / ۴ / ۱۸)

و خا ۳۷۱ - ۲۷۲۳۰ - ای ۲۷۱۵۱

* گزارش بولارد به وزارت خارجه انگلیس

... شاه احتمالاً از دست زدن به اقدام شدیدی علیه آلمانیها به علت آن بیمناک است که در اثر آن ممکن است حکومت آلمان آشکارا وی را مورد حمله قرار دهد و مردم ایران را علیه وی تحریک کند. این امر نشانه آن است که او می داند تا چه اندازه فاقد محبوبیت در میان مردم ایران است. با وجود این، غرور وی و ترس و هراسی که وزیرانش از دیدن او احساس می کنند روی هم مانع آن می گردد که وی کاملاً این مطلب را درک کند...

۴۱ / ۷ / ۱۰ (۲۰ / ۴ / ۱۹)

و خا ۳۷۱ - ۲۷۲۳۰ - ای ۳۷۰۷

* تلگراف رمز ژنرال ویول، فرمانده نیروهای انگلیس در هند، به دولت انگلیس ... ما باید بدانیم که پاک کردن ایران از حضور آلمانی‌ها برای دفاع از هند ضرورت فوری دارد. اگر این کار انجام نشود، امکان دارد حوادثی نظیر آنچه در عراق روی داد، و اخیراً موفق به برطرف ساختن آن شدیم، باز هم تکرار شود. لازم است با روس‌ها برای اقدام در ایران همدست شویم، و در صورتی که دولت کنونی ایران آماده برای انجام کمک‌های لازم جهت تأمین این کار نباشد، باید حکومت دیگری جایگزین آن شود که حاضر برای انجام آن باشد. حالا که هنوز نتیجه تهاجم آلمان به روسیه معلوم نیست، باید برای رسیدن به این هدف حداکثر فشار ممکن را به کار برد.

۱۰ / ۷ / ۴۱ (۲۰ / ۴ / ۱۹)

و خا ۳۷۱ - ۲۷۲۳۰ - ای ۳۷۰۷

* گزارش ایدن به دولت انگلیس

امروز مایسکی، سفیر شوروی، طبق قرار قبلی به دیدن من آمد. وی اظهار می‌داشت که دولت متبوعش قصد دارد برای رویارویی با خطر سهمگینی که در نتیجه نفوذ آلمان‌ها در ایران هر دو کشور بریتانیا و اتحاد جماهیر شوروی را تهدید می‌کند اقدامی فوری صورت گیرد. من از او پرسیدم به نظر دولت متبوع او این اقدام به چه صورت باید باشد. مایسکی اظهار داشت به نظر او باید تقاضای مشترکی مبنی بر اخراج آلمان‌ها از ایران تسلیم این دولت شود، زیرا حضور آنها در ایران امنیت کشورهای مجاور را به خطر انداخته است. سؤال کردم اگر ایران از اخراج آلمان خودداری کرد، دولت شوروی چه نوع اقدامی را در برابر آن توصیه می‌کند. وی اظهار داشت که در چنین حالتی دولتین بریتانیا و اتحاد جماهیر شوروی باید یکدیگر مشاوره کنند و نظر خود را روشن سازند. به نظر او، برای وادار ساختن ایران به تسلیم می‌توان از اقدامات اقتصادی استفاده کرد.

۴۱/۷/۱۱ (۲۰/۴/۲۰)

و خا ۳۷۱ - ۲۷۱۵۱ - ای ۳۸۴۰

* تلگراف بولارد به وزارت خارجه

دیروز منصور، نخست وزیر ایران، ضمن دیداری که باو داشتم، نگرانی خود را از شایعات مبنی بر تصمیم دولت بریتانیا برای اعزام نیرو به ایران ابراز داشت و می گفت به نظر او این کار با سیاست دولت اعلیحضرت دایر بر احترام به بی طرفی دولتهای دیگر مبیانت دارد. من نیز شخصاً نمی توانم نگرانی خود را از این شایعات پنهان دارم. آیا تقاضای اخراج تمام آلمان ها با این سیاست همیشگی دولت اعلیحضرت مطابقت دارد؟ به عقیده من، نه. گرچه مطمئنم که ستون پنجم آلمان در ایران مشغول فعالیت است، ولی به گونه ای شگفت انگیز نمی توانیم برای اثبات آن شواهد کافی نشان دهیم! به نظر من، به جای اعزام نیرو به ایران، با هرگونه تهدید نظامی، بهتر است تهدید به تحریم اقتصادی را به عنوان پشتوانه یادداشت پیشنهادی در نظر گرفت. من تمام کوشش خود را به کارخواهم برد تا با شاه ایران دیدار و در باره خطر آلمانی های مقیم ایران با وی گفت و گو کنم.

۴۱/۷/۱۴ (۲۰/۴/۲۳)

و خا ۳۷۱ - ۲۷۲۳۰ - ای ۳۸۴۴

* تلگراف کریپس به وزارت خارجه

پیرو گزارش پیشینم... در باره اعتراض به فعالیت خرابکارانه آلمانی ها در ایران و ملاحظات مربوط به احترام به بی طرفی ایران، ناگزیرم نظم را در این باره توضیح دهم. من معتقدم ما در شرایطی نیستیم که بتوانیم سیاست خود را پابند به این گونه

ملاحظات بسازیم. نقشه کنونی اروپا به وضوح نتایج سیاست پیشین ما و سیاست آلمانی ها را نسبت به دول کوچک بی طرف نشان می دهد. در مورد نروژ هم، هنگامی که حاضر به ترک روش سنتی خود در احترام به بی طرفی شدیم، به اندازه کافی سرعت عمل از خود بروز ندادیم. چون ممکن است تا چند هفته دیگر دولت اتحاد شوروی در موقعیتی نباشد که اساساً تهدیدی نسبت به ایران شمرده شود، دست کم در وضع کنونی عامل زمان اهمیت فراوان دارد. بدیهی است در چنین شرایطی روش افزایش تدریجی فشار و نفوذ به هیچ روی کافی نیست. هیچ دلیلی وجود ندارد که همراه تقاضایمان دست به یک نمایش قدرت نظامی نزنیم. اگر از این راه هم نتوانستیم نتایج مطلوب را بدست آوریم و باز هم از اقدام مثبت نظامی خود داری کردیم، آنوقت باز هم، مانند گذشته، تهدید نظامی را تا نتیجه گیری منطق از آن دنبال نکرده ایم.

۱۴ / ۷ / ۴۱ (۲۰ / ۴ / ۲۳)

و خا ۳۷۱ - ۲۷۲۳۰ - ای ۳۸۴۴

حاشیه تلگراف کرییس

اظهار نظر ایدن درباره پیشنهاد کرییس - پیشنهاد کرییس از سیاست انگلستان فراتر می رود و احتمالاً از حدود آنچه فعلاً امکانات عملی ماست خارج است. بنابراین قابل پذیرش نیست.

۱۴ / ۷ / ۴۱ (۲۰ / ۴ / ۲۳)

و خا ۳۷۱ - ۲۷۲۳۰ - ای ۳۸۵۶

* تلگراف وزارت خارجه به بولارد

... امروز آقای مایسکی با وزیر خارجه دولت اعلیحضرت ملاقات کرد. در این

دیدار، مسئله فعالیت خرابکارانه اتباع آلمان در ایران و امکانات و روشهای مقابله با آن مورد بررسی قرار گرفت. طرفین توافق کردند که نخست یک اقدام مشترک دیپلماتیک نسبت به دولت ایران به عمل آید. سپس، در صورت لزوم، فشار اقتصادی به آن افزوده شود...

۴۱/۷/۱۷ (۲۰/۴/۲۶)

و خا ۳۷۱ - ۲۷۲۳۰ - ای ۴۰۶۵

* تلگراف کریپس به وزارت خارجه

..سیاست ما در مورد ایران واقع بینانه نیست. آلمان ها به سوی قفقاز پیش می روند و ممکن است فرصت از دست برود. ما باید پیش از آنکه فرصت از دست برود حداکثر فشار سیاسی و، در صورت لزوم، فشار اقتصادی و نظامی را بر ایران وارد آوریم. به نظر من، هنگام آن فرا رسیده است که فوراً این فشار را وارد آوریم و اجازه ندهیم که این موضوع، آن گونه که ایرانیان خواستار آن اند برای آن می کوشند، بیش از این کش پیدا کند...

۴۱/۷/۱۹ (۲۰/۴/۲۷)

و خا ۳۷۱ - ۲۷۲۳۰ - ای ۴۱۴۱

* تلگراف ژنرال ویول به لندن

پیرو تلگراف پیشینم، خاطرنشان می سازم که برای جلوگیری از پیشروی آلمانی ها به سوی هندوستان باید اقدام فوری صورت گیرد. ما در موقعیتی قرار داریم که می توانیم با هماهنگی با روس ها فشار اقتصادی و سیاسی شدید بر ایران اعمال کنیم، و نباید در این اقدام تردید به خود راه دهیم. هر گونه غفلتی در این باره باعث آن

خواهد شد که آلمانی ها با همکاری دولتهای ایران و افغانستان و بر خورداری از حمایت فعال آنها، و نیز با پشتیبانی نیروی هوایی نیروهای موتور خود، تا مرزهای هند پیشروی کنند...

۴۱ / ۷ / ۱۹ (۲۰ / ۴ / ۲۸)

و خا ۳۷۱ - ۲۷۲۳۰ - ای ۴۱۴۱

* نامهٔ ایدن به سر هوراس سیمور، معاون وزارت خارجه

... من مطمئن نیستم که رؤسای ستادمان در صورت لزوم نیرویی برای فرستادن به جنوب ایران در دسترس خود داشته باشند. امیدوارم به ژنرال ویول فهمانده شود که به هیچ روی در برابر ایران سیاست مماشات پیش نگرفته ایم. افزون براین، تا هنگامی که ندانیم برای اثر بخش بودن تهدید هایمان چه نیرویی در اختیار داریم، دست زدن به تهدید نظامی بیهوده است...

۴۱ / ۷ / ۲۱ (۲۰ / ۴ / ۳۰)

و خا ۳۷۱ - ۲۷۲۳۰ - ای ۴۰۳۶

* تلگراف بولارد به وزارت خارجه

... هنوز دولت ایران به یادداشت مشترکی که من و مشترکی که من و سفیر شوروی دو روز پیش به عامری، وزیر خارجه ایران، تسلیم کردیم پاسخی نداده است. من و اسمیرنوف براین باوریم که دولت ایران، گرچه به خطر آلمان آگاه است و همین حالا نیز می کوشید به صورت تدریجی از شمار آنها بکاهد، لیکن حاضر نیست فوراً یا در مدت کوتاهی گروه زیادی از آنها بیرون راند...

۴۱ / ۷ / ۲۱ (۲۰ / ۴ / ۳۰)

*نامه چرچیل به ژنرال ویول

... من نیز به طور کلی با نظهای شما موافقم و میل دارم از طرف بریتانیا و روسیه به ایرانیان اتمام حجت کنم که بی معطلی آلمانی ها را بیرون بریزند، یا عواقب خود داری از چنین کاری پذیرا شوند. مسئله از نظر ما این است که در صورت خود داری آنها چه نیرویی را در اختیار خواهیم داشت...

۴۱ / ۷ / ۲۲ (۲۰ / ۴ / ۳۱)

* نامه ایدن به چرچیل

... هر قدر بیشتر امکاناتمان را مورد توجه قرار می دهیم، برایم آشکارتر می شود که همه چیز بستگی به توانایی ما در تمرکز نیروی کافی در عراق برای حفاظت از منابع و تأسیسات نفتی ایران دارد. تا هنگامی که وضع نظامی شایسته ای نداشته باشیم، حتی اقدام به فشار اقتصادی هم ممکن است خطرناک باشد. چون شاه به خوبی از ارزش حوزه نفتی برای ما آگاه است، و احتمال دارد در صورت احساس خطر، خودش نخستین گام را علیه ما بدارد. هم اکنون گزارشهای امید بخشی در باره تمرکز نیروهای ما در مرزهای جنوب غربی ایران رسیده است، لیکن هنوز برای یک اقدام مؤثر کافی نیست. باید هر چه سریعتر و بیشتر نیروهای خود را در عراق تقویت کنیم. اگر بتوانیم کار را پیش از شکست سهمگین روس ها در جنوب انجام دهیم، آن وقت شانس زیادی وجود دارد که بتوانیم، بدون توسل به زور، آنچه می خواهیم به ایران تحمیل کنیم...

۲۴ / ۷ / ۴۱ (۲ / ۵ / ۲۰)

و خا ۳۷۱ - ۲۷۲۳۱

*** گزارش بولارد به وزارت خارجه انگلیس**

... به وزیر امور خارجه ایران تذکر داده شد که حکومت اعلیحضرت با حکومت شوروی که مایل است سریعاً شاهد کاهش هشتاد در صد از شمار آلمان ها باشد همراه است، و خاطر نشان گردید که میزان معین شده از جانب حکومت اعلیحضرت خیلی کمتر از در صد بالاست.

۲۶ / ۷ / ۴۱ (۵ / ۵ / ۲۰)

و خا ۳۷۱ - ۲۷۲۳۱ ای ۴۱۴۱

*** یادداشت مذاکرات سیمور ، معاون وزارت خارجه ، با ایدن**

... به آقای ایدن تذکر دادم که در مورد فعالیت و نفوذ آلمانی ها در ایران، ما و روس ها مقاصد متفاوتی داریم. هدف روسها این است که نفوذ آلمانی ها را در ایران ریشه کن سازند. از این رو، در مورد تعداد آنها که همه در شمال ایران هستند غلو می کنند. ولی به نظر من، خطر فعالیت نازی ها نسبت به تأمین جریان نفت جنوب ایران، در مقایسه با خطر آنها در شمال، نسبتاً ناچیز است. تا هنگامی که روس ها کنترل کامل قفقاز را در اختیار دارند و نیروهای آنها بر این سرزمین مسلط است، خطری بیش از آنچه منابع نفتی آنان را تهدید می کرد وجود ندارد. اما اگر آنها کنترل قفقاز را از دست بدهند، خطری که نفت را تهدید می کند صورت حاد پیدا می کند، و فقط در این حالت است که مسئله اخراج آلمانی ها از ایران برای ما مطرح می شود. از این رو، معلوم می شود که هدف ما، که به هدفهای روس ها شباهتی ندارد،

تنها با بیرون راندن آلمانی ها از ایران به دست نمی آید. همچنین در صورتی که بر این فرض تکیه نکنیم که در دراز مدت روس ها کنترل قفقاز را از دست خواهند داد ، معلوم می شود که در هر حال زمانی فراخواهد رسید که لازم خواهد شد برای حراست از منابع نفت اقدام کنیم، خواه آلمانی ها بیرون رانده شده باشند، چه نشده باشند. دور از خرد و منطق است که با استناد به حضور آلمانی ها در ایران در صدد تهدید ایرانیان برآییم.

آقای ایدن در این نکته که هدفهای ما با روس ها شباهتی ندارد با من موافق بود. لیکن تمرکز نیروها یمان را در مرزهای ایران لازم و فوری می پنداشت. به نظر او، اگر در هنگام این تمرکز نیروها هنوز با ایرانیان مشغول مذاکره برای اخراج آلمانی ها بودیم، این تمرکز نیروها موجب تقویت موضعمان خواهد شد. اما اگر به مرحله ای رسیده بودیم که تسلط روس ها بر قفقاز از میان رفته و جریان نفت مستقیماً به خطر افتاده بود، آن وقت می توانیم فوراً برای تسخیر مناطق نفت خیز اقدام کنیم.

۲۸ / ۷ / ۴۱ (۲۰ / ۵ / ۷)

و خا ۳۷۱ - ۲۷۲۳۱ ای ۴۲۴۴

* تلگراف رمز بولارد به وزارت خارجه

دیروز، بیست و هفتم ژوئیه ، با نخست وزیر ایران ملاقات کردم. وی به من اطلاع داد که بیرون راندن چهار پنجم آلمان ها مغایر معاهده ایرانی ها با آلمان و سیاست بی طرفی آنها خواهد بود. وی گفت در خواست چنین چیزی با حق حاکمیت ایران نیز مغایرت دارد. او مرا مطمئن ساخت که دولت ایران می داند که باید نسبت به فعالیت آلمان ها هشیار باشد، و همچنین برای کاهش آلمانی های مقیم ایران تا جایی که امکان دارد تلاش می کند. من با حدث در باره امکان کودتا از جانب آلمانی ها صحبت کردم و خطر خرابکاری و نظایر آن را از طرف آنها به نخست وزیر گوشزد کردم و بویژه بار دیگر از سه تن آلمانی بسیار خطرناک نام بردم. آقای

منصور اقداماتی را که دولت ایران در نظر دارد برای جلوگیری از خطر آلمان ها انجام دهد به تفصیل شرح داد. اوبه تلاشهای دولتش در راه تعویض آلمانی هایی که در وزارتخانه ها و کارخانه های دولتی کار می کنند اشاره کرد و گفت که کاشناسان آلمانی را از اداره رادیو برداشته و شش تن از اتباع آلمان را که پروانه اقامتشان منقضی شده بود اخراج کرده است. وی همچنین اظهار داشت که قرار است ده نفر آلمانی دیگر نیز در عرض ده روز آینده ایران را ترک کنند. او گفت در نظر دارد رئیس شهربانی تبریز را احضار کند و به او دستور دهد صورت کاملی از اسامی و مشخصات تمام آلمانی های ساکن آنجا را تهیه کند. افزون بر این، یک ناوچه توپدار دیگر را نیز برای مراقبت از کشتیهای بازرگانی آلمان که در بندر شاهپور لنگر انداخته اند گماشته است. به نخست وزیر اطلاع دادم که این اقدامات نمی تواند رضایت خاطر حکومت اعلیحضرت را جلب کند. موضوع فوریت دارد، و مسئله هفته هاست، نه سالها. لیکن هر دلیلی آوردم بی فایده بود. (مافسیر شوروی و من) با یکدیگر هم رأیی که اعمال تحریمهای اقتصادی احتمالاً موجب اخراج کامل گروه زیادی از آلمانی ها نخواهد شد.

* تلگراف رمز وزیر خارجه ایران به سفارت ایران در مسکو

تاریخ: ۶ مرداد ۱۳۲۰

از شرح زندگی مذاکرات با کمیساریای خارجه و سفیر کبیر انگلیس آگاهی حاصل شد. راجع به اشاره ای که به تحریکات انگلیس ها وارد کردن روس ها به این قبیل تقاضا ها نموده اند، این مطلب صریحاً به جناب عالی اشعار و تذکر داده شد بود که این رفتار روس ها بکلی منافی اظهارات دوستانه یک ماه اخیر آنهاست و ناشی از نزدیکی با انگلیس است. اینها افکاری است که انگلیس ها به آنها القا می کنند. به طوری که سفیر کبیر انگلیس به شما اطلاع داده است، انگلیس ها هم راجع به آلمانی ها اظهاراتی کرده اند، منتها رویه آنها ملایم تر و به جلب توجه دولت به خطرات احتمالی از تبلیغات آلمانی ها قناعت شده است. ولی در مقابل، روسها را تحریک کرده اند که در خواستهای شدیدتر بنمایند. در این موضوع با سفیر کبیر انگلیس به

طور مختصر مذاکره و به او بفهمانید که این رویه جز تولید اشکال و از یاد نگرانی نتیجه دیگری ندارد. مخصوصاً خاطر نشان کنید که این طرز رفتار خیلی پرخطر تر از مخاطرات احتمالی است که می خواهند از آن احتراز شود. با مراقبت شدید دولت، این گونه تصورات مورد ندارد، مگر اینکه مقصودشان این باشد که به این عنوانها و بهانه جویبها ما را از بی طرفی خارج کنند. چنین قضیه ای را دولت ایران جالب مخاطرات بزرگی سیاسی و زیانهای مهم اقتصادی می داند. به علاوه، اجبار دولت ایران به اتخاذ چنین سیاستی مخالف استقلال و حاکمیت ایران است و برای دولت غیر قابل قبولی می باشد.

در مذاکرات مجدد با کمیساریای خارجه، موقعیت دولت را در مقابل این درخواست جداً خاطر نشان و یاد آور شوید که در بیست سال اخیر، با اینکه از اطراف تشبثات زیاد برای طنین ساختن ما نسبت به دولت شوروی به عمل آمده، هیچ گاه از رویه دوستانه نسبت به آن کشور منحرف نشده و در تمام این مدت سیاست صداقت آمیز خود را حفظ نموده ایم. حالا هم موجبی دیده نمی شود که مستلزم تغییر این وضعیت باشد تا ایجاد نگرانی کند.

ایا تصور می کنید دولت آن اندازه قدرت ندارد که رفتار یک عده اتباع آلمان را تحت نظارت و مراقبت قرار دهد؟ روس ها، که از وجود آلمانی ها در ایران برای خود تصور خطر می کنند، باید ملتفت باشند که اجرای تقاضای آنها، به طوری که در نظر گرفته اند، برآزنده نیست و انجام در خواست آنها با هیچ اصولی وفق نمی دهد. در زمینه دلایلی که در بالا گفته شد، بخواهید دولت را در اقدامات خود آزاد بگذارند و به دولت اعتماد داشته، یقین بدانند همان طور که تاکنون عمل شده، در این مورد از حفظ حقوق مشروع آنها خود داری نخواهد شد. بنابراین، چرا تقاضای خود را به طریقی می کنند که برای ما قابل قبول و اجر نباشد؟ مناسبات دوستی و رویه مساعدت آمیز دولت، ممکن است خواهش کنند که از عده آنها بکاهیم، که البته تا حدودی که ممکن باشد انجام می شود.

در پاسخ تذکاریه سفیرکبیر شوروی (در ۲۸ تیر ۱۳۲۰، دولتین شوروی و انگلیس یادداشت‌های مشابهی به دولت ایران دادند و خواستار اخراج گروه معینی از اتباع

آلمان شدند و تهدید به تحریم اقتصادی کردند. دولت ایران، در ۷ مرداد، طی یادداشتی آن را رد کرد.، شرحی در زمینه حسن مناسبات و عدم امکان انجام تقاضای آنها به ترتیبی که خواسته اند تهیه شده، اما چون سفیر کبیر بیمار است، در اولین ملاقات به او داده خواهد شد. مذاکرات با وزیر مختار انگلیس هم در اینجا دنبال می شود. لازم است با کمیساریای خارجه و سفیر کبیر انگلیس مذاکرات را تعقیب و نتیجه را گزارش دهید. در مذاکرات با کمیساریای خارجه مخصوصاً سیاست دوستانه و صمیمیت دولت را خاطر نشان کنید.

جواد عامری

۲/۸ / ۴۱ (۲۰/۵/۱۱)

رخام ۸۶

* گزارش وزیر مختار امریکا در ایران به وزیر خارجه ایالات متحد امریکا

دیشب مذاکرات مفصل و بی پرده ای با نخست وزیر به عمل آوردیم. ابتدا وی آغاز مطلب کرد و گفت بی نهایت علاقه مند است که نظر ایران را برای دولت امریکا روشن سازد، و به این جهت مرا از تحولات و پیش آمد ها مطلع خواهد ساخت. او اعتراف کرد که هم روس ها و انگلیسی ها سخت اعمال نفوذ می کنند که ایران هشتاد در صد آلمانی ها را از کشور اخراج کند. او گفت فشار و اعمال نفوذی که به عمل می آید شدید است و صورت رسمی دارد ولی توأم با تهدیدهای نظامی و اقتصادی نیست. گو اینکه افزود که بیم دارد این اقدامات مقدمه توقعات بیشتر و بزرگتری باشد. او اظهار داشت که دولت تجاوز آمیز با ادعا نسب به بغازها را از سوی آنها طرد و نفی می کند. در اینجا تصور می شود که اعلامیه روس ها در آنکارا، چون با اعلامیه مشابهی از جانب انگلیسی ها توأم است، وزن و اثر بیشتر خواهد داشت...

ایدن می گوید دولت وی امیدوار است که مهمتر از همه این است که اقدام مستقیم در ایران لزومی پیدا نکند. با وجود این، آنها (انگلیسی ها) باید این امکان را در نظر بگیرند که آلمانی ها ممکن است به قفقاز و سرحدات ایران برسند. از این رو، نمی توانند اجازه دهند که کانون خطرناک کارشناسان فنی آلمانی و عمال سیاسی آنها، که اکنون در ایران می باشند در این کشور باقی بمانند...

۴۱ / ۸ / ۱۳ (۲۰ / ۵ / ۲۲)

۲۳۲ رخام

* گزارش وزیر مختار امریکا در عراق به وزیر خارجه امریکا

سفیر کبیر انگلستان به من اطلاع داد که طبق دستوری که دریافت داشته از دولت عراق خواستار شده است که براساس پیمان سعدآباد از دولت ایران بخواهد که علیه جهانگردان آلمانی و پناهندگان سیاسی عراق، که ایران را مرکز دسیسه های سیاسی خود قرار داده اند، اقدامهایی به عمل آورد. او به دولت عراق اخطار کرده است که آن جهانگردان آلمانی و پناهندگان عراقی قطعاً سعی دارند در ایران همان کاری را انجام دهند که برای انجام آن در عراق کوشش می کردند، یعنی کودتا کنند و یک گروه هواخواه محور را به قدرت برسانند و، به این ترتیب، موجبات تهدید عراق را فراهم آورند...

۱۵ / ۸ / ۴۱ (۲۴ / ۵ / ۲۰)

۹۲ رخام

*** گزارش وزیر مختار امریکا در ایران به وزیر خارجه آمریکا**

وزیر مختار انگلیس به من خبر داده است که او و سفیر شوروی فردا بعد از ظهر یادداشتها مشابهی به دولت ایران تسلیم خواهد کرد. یادداشتهای مزبور نا رضایی دولت را از توجه نکردن ایران به اخطار یک ماه پیش آنها در باره خطر ناشی از آلمانی های مقیم این کشور اظهار خواهد کرد و مصرانه خواهد خواست که بخش عمده آلمانی ها اخراج شوند.

... در هنگام تسلیم یادداشتها به دولت ایران، شفاهاً گفته خواهد شد که چهار پنجم همه آلمانی های مقیم ایران باید تا پایان اوت، ولی قطعاً نه دیرتر از ۱۵ سپتامبر (۸ شهریور)، از ایران اخراج شوند... همکار انگلیسی من معتقد است که انگلیسی ها، در صورت تهاجم ، به قدری زود بر اوضاع مسلط خواهند شد که موضوع محافظت منافع انگلیس به وسیله این سفارتخانه پیش نخواهد آمد. اگر چه پیش بینی خطرناک است، ولی محتمل به نظر می رسد که خواسته ها مورد قبول واقع نشود و کشور مورد تهاجم واقع گردد و ایرانیها مقاومت ضعیفی ابراز کنند. چندی است که سپاهیان و ساز و برگ ایرانی به سوی شما فرستاده می شوند و در این اواخر هم به سوی جنوب. گزارش شده است که شاه در نزدیکی مرز ترکیه مشغول بازرسی نیروهاست. من غیر محتمل نمی دانم که در صورت وقاع تهاجم ، شاه تاج و تخت خود را از دست بدهد.

* یادداشت سفارت انگلیس به دولت ایران

ساما

تاریخ: ۲۵ مرداد ۱۳۲۰

دولت شاهنشاهی ایران، در موارد عدیده، تمایل خود را دایر به حفظ و تأیید رویه بی طرفی کامل در جنگی که در اثر جاه طلبی تجاوز کارانه زمامداران فعلی آلمان بر عالم تحمیل گردیده ابراز داشته است. تمایل به کنار ماندن از میدان کشمکش و خصومت از طرف بعضی ممالک دیگر نیز احساس شده، لکن آن ممالک بعداً مورد حمله یا تجاوز قوای مسلح آلمان قرار گرفتند. با در نظر گرفتن این حقیقت مسلم و غیر قابل انکار است که دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان اینک خود را ناگزیر می داند با یک روح دوستانه به ذکر بعضی ملاحظات مبادرت نموده و توجه جدی اولیای دولت ایران را به آن معطوف سازد.

۱- در مقام اول، دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان بر علیه استقلال و تمامیت ارضی ایران هیچ گونه قصدی ندارد. میل و آرزوی صمیمانه دولت انگلستان این است که رویه دوستی و معاضدت با ایران را، که متضمن مصالح ایران و امپراتوری انگلستان میداند، حفظ نماید.

۲- در اثر توسعه دایره جنگ، خطر شدیدی جهت منافع ایران و انگلیس محسوس شده است. سابقاً یعنی در ماه ژانویه گذشته، دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان نگرانی شدید خود را در خصوص عده زیاد اتباع آلمان که به آنها اجازه اقامت در ایران داده شده است به استحضار خاطر اولیا دولت شاهنشاهی رسانید. از آن تاریخ به بعد، دولت انگلستان خطرات شدیدی را که ممکن است از عملیات این اتباع آلمانی ناشی گردد، و همچنین لزوم محدود ساختن کامل تعداد آنها را، که بر وفق مصالح خود ایران می باشد، خاطر نشان ساخته است. با در نظر گرفتن حوادثی که در بسیاری از ممالک رخ داده، در حقیقت نمی توان شک داشت که هر زمان دولت آلمان تشخیص دهد که فرصت مناسبی فرا رسیده، این اشخاص را برای ایجاد اغتشاش در ایران و یا در ممالک مجاور به منظور کمک در اجرای نقشه های

نظامی خود مورد استفاده قرار خواهد داد.

۳ - در اواخر ماه ژوئیه، دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان به نماینده خود در تهران دستور داد، از لحاظ اهمیت فوق العاده و فوریت امر، لزوم اتخاذ اقدامات فوری را تأکید و خاطر نشان نماید، و از نظر خطر روز افزون وضعیت جنگ، تأکید نماید عده آلمانی هایی که مجازند در ایران اقامت کنند شدیداً تقلیل یابد.

۴ - از قرار معلوم، دولت ایران اصولاً صحت توصیه ای را که دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان نموده است تصدیق و اشعار داشته اند که اقداماتی به عمل می آورند تا آلمانی هایی که پروانه اقامتشان منتقضی و رفتارشان مورد سوء ظن واقع گریده، و یا اینکه می توان به جای آنها از اتباع ایران تعیین کرد، در اسرع وقت از مملکت خارج شوند. همچنین دولت ایران تعهدات خود را دایر بر اینکه عملیات آلمانی هایی را که در این مملکت باقی خواهند ماند مورد تفتیش و مراقبت جدی قرار دهد تصدیق نمود.

۵ - نظر به مراتب فوق، اینکه دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان مایل است با نهایت صراحت و تأکید توصیه خود را مبنی بر اینکه هیئت آلمانی های مقیم ایران باید بدون تأخیر بیش از این از ایران خارج گردند تکرار می نماید.

۶ - هرگاه دولت ایران مایل باشد چند تن از مستخدمین فنی آلمانی را که در حال حاضر جهت امور صنعتی ایران استخدام شده اند موقتاً نگاه دارد، تقاضا می شود فهرست کامل اسامی آنها و مشاغلی که جهت آن استخدام شده اند به نماینده اعلیحضرت پادشاه انگلستان در تهران ارائه شود. دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان حاضر خواهد بود با دولت ایران مساعدت کرده و سعی نماید متخصصین لایق انگلیسی یا بی طرف جای متخصصین آلمانی که خارج می شوند تأمین نماید، و با کمال مسرت با دولت ایران اقدامات مشترک به عمل خواهد آورد که اشکالات موقتی را که ممکن است در اثر حرکت این عده از کارکنان تعلیم یافته پیش آید تخفیف دهد.

۷ - در باب سایر آلمانی های مقیم ایران، دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان ممنون خواهد شد از تاریخ حرکت آنها کلاً مستحضر شود. البته دولت ایران ترتیبی خواهد داد که اجازه داده نشود اتباع دیگر آلمان وارد ایران گردند.

۸ - این نکته حایز اهمیت است که هیچ یک از مستخدمین فنی آلمانی که بر طبق ترتیبات پیشنهادیه در قسمت ۶ فوق ابقا می شوند نباید در کاری گماشته شوند که ارتباط مستقیم با سیستم ارتباطات ایران از قبیل راه آهن، راهها، تلفن، و تلگراف و بی سیم داشته، یا اینکه طوری باشد که عملیات مضره آنها حیات ملی ایران را در طی مدت بحران فلج سازد.

۹ - بالاخره، اشعار می شود که مقتضی است اقدامات مؤثری به عمل آید که رفتار مستخدمی فنی آلمانی که بر طبق ترتیبات مذکوره در قسمت ۶ ابقا خواهند گردید تحت سرکشی و مراقبت کامل قرار گرفته و محدود گردد. زیرا این مسئله باید معین شود که این اشخاص جز به کارهای فنی که جهت آن استخدام شده اند به عملیات دیگری از هیچ قبیل مشغول نخواهند گردید.

۱۰ - به قراری که اطلاع حاصل شده، دولت ایران مقرر داشته اند در وضعیت اتباع آلمان مقیم ایران تحقیقات کامل به عمل آید، و بلاشک اطلاعات کاملی در دست دارند حاکی از اینکه علت بودن هر فردی در این مملکت چیست. بنابراین، امید دارد که فهرست اسامی هر یک از اتباع آلمان را که بخواهند جهت کار ضروری نگاه دارند بدون تأخیر به وزیر مختار اعلیحضرت پادشاه انگلستان بدهند، و فوراً اقداماتی به عمل آید که مابقی اتباع آلمان به فوریت از ایران حرکت کنند.

یادداشت سفارت انگلیس به دولت ایران- [تاریخ احتمالی اول شهریور ۲۰]

ساما ۳۴

۱ - نتیجه اولیای دولت شاهنشاهی ایران را کراراً به لزوم اتخاذ اقدامات جهت اخراج هیئت آلمانی ها از ایران جلب شده است.

۲ - باعث تأسف است که دولت ایران هنوز مقتضی ندانسته است جواب رضایت بخش به یادداشت مورخه ۱۶ اوت (۲۵ مرداد) بدهد. از قرار معلوم، دولت ایران با ابقای اتباع آلمان در ایران بالنسبه به انجام تمایلات دولت اعلیحضرت پادشاه

انگلستان در مسئله ای که در اثر اوضاع و حوادث جنگ کسب فوریت نموده و می نماید بیشتر اهمیت می دهد. دولت ایران باید مسئولیتی را که در اثر این تصمیم متوجه می شود عهده دار گردد.

۳ - در این صورت، دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان خود را مجبور می داند [که] اقدامات لازمه [را] برای حفظ منابع حیاتی خود به عمل آورده و خطری را که از عملیات محتمله آلمانی ها در ایران ناشی می شود بر طرف سازد. دولت ایران می تواند مطمئن باشد که این اقدامات به هیچ وجه بر علیه ملت ایران نبوده و دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان هیچ گونه نقشه و منظوری بر علیه استقلال یا تمامیت خاک آن ندارد. هرگونه اقدامات نظامی که قوای انگلیس مجبور شوند اتخاذ نمایند فقط موقتی بوده و پس از رفع شدن بحران حاضر ادامه نخواهد یافت، زیرا اقدامات فقط متوجه دول محور می باشد.

۱۶ / ۸ / ۴۱ (۲۵ / ۵ / ۲۰)

و خا ۳۷۱ - ۲۷۲۵۱ - ای ۴۷۱۲

گزارش بولارد به وزارت خارجه

امروز، عصر، برای تسلیم یادداشت دولت اعلیحضرت به دفتر نخست وزیر رفته و منصور و عامری، وزیر خارجه، مرا به گرمی پذیرفتند. لیکن پس از تسلیم یادداشت و قرائت آن، نخست وزیر از پذیرفتن آن امتناع کرد. منصور و عامری هر دو کوشیدند مرا قانع کنند که یادداشت مزبور را پس بگیرم. نخست وزیر گفت که این یادداشت جزا تمام حجت چیز دیگری نیست. وی دولت اعلیحضرت را به داشتن هدفهای بیش از اخراج آلمان ها متهم کرد. منصور و عامری گله می کردند که دولت اعلیحضرت مشکلاتی را که دولت ایران در مورد اخراج آلمانی ها با آن مواجه است نادیده می گیرد. منصور به من اطمینان داد که اقدامات جدید برای

اخراج آلمانی ها انجام گرفته است. او ادعا می کرد که بیش سی تن از اتباع آلمان در عرض سه هفته گذشته از ایران خارج شده اند و شمار بیشتری از آنها نیز به گونه ای غیر محسوس در آستانه ترک ایران اند. من گفتم که تصور می کنم با این سرعتی که دولت ایران در پیش گرفته است دست کم ۲ سال طول خواهد کشید تا در تعداد آلمانی های مقیم ایران کاهش چشمگیری حاصل شود. آنگاه منصور افشا کرد مایر و گاموتا، دونفر از عمال برجسته آلمان، به زودی را ترک خواهند کرد. به نظر او، برنامه اخراج آلمانی ها به گونه ای بسیار موفقیت آمیز انجام می گیرد، و به علت مهارت شایانی که در اجرای آن به کار می رود، آلمانی ها نتوانسته اند به وجود آن پی ببرند. من در پاسخ او گفتم که به نظر من، جست و جوی رقم سحرآمیزی که هم برای جلب رضایت دولت اعلیحضرت به قدر کفایت بزرگ و هم، در عین حال، ناچیز تر از آن باشد که مورد توجه دولت آلمان قرار گیرد، جز تلف کردن وقت حاصلی نخواهد داشت. سرانجام، منصور را به پذیرفتن یادداشت وادار ساختم.

اسمیرنف به من اطلاع داد که نخست وزیر ایران به شدت از پذیرفتن نسخه ای از یادداشت برای شاه خود داری می کرده است. لیکن پس از آنکه او، اسمیرنف وی را تهدید می کند که شخصاً پیش شاه خواهد رفت و یادداشت را مستقیماً به خود او تسلیم خواهد، ناگزیر این نسخه را نیز پذیرفته است.

۱۸ / ۸ / ۴۱ (۲۷ / ۵ / ۲۰)

و خا ۳۷۱ - ۲۷۲۳۳ - ای ۴۷۹۱

یادداشت مذاکرات ایدن با مایسکی

صبح امروز، مایسکی برای گفت و گو و تصمیم گیری در مورد اقدامات مشترک بعدی ما در ایران نزد من آمد. دولت ایران هنوز پاسخ یادداشت مشترک ۱۶ اوت ما

را نداده است. به مایسکی گفتم که به نظر من باید پاسخ ایران را منفی تلقی کرد، و از مایسکی پرسیدم: در این صورت، بعد چه باید کرد؟ مایسکی پیشنهاد می کرد که با یک اتمام حجت به دولت ۴۸ ساعت فرصت داده شود تا موضع خود را تعدیل کند، و الا دول متفق شیوه های دیگری اتخاذ خواهند کرد. مایسکی همچنین پیشنهاد دیگری را مطرح کرد، بدین سان که دولتین بریتانیا و شوروی بدون اتمام حجت قبلی، و همزمان با تسلیم یادداشتهایی در توجیه اقدامهای خود، عملیات نظامی را آغاز کنند. مایسکی گفت که وی شخصاً اتمام حجت ۴۸ ساعته را می پسندد، ولی جانب مسکو هنوز دستورالعمل مشخصی در این زمینه دریافت نکرده است. من با پیشنهاد اول او مخالفت کردم و اظهار داشتم که در این حالت شاه از در تسلیم در خواهد آمد و، در نتیجه، هرگونه تأخیر بیشتر موجب خواهد شد که ایرانیان فرصت بیشتری خواهند یافت تا از ترکیه و سایر کشورهای جهان استمداد کنند. بدین سان، ما توافق کردیم که عملیات بدون اتمام حجت قبلی آغاز شود. مایسکی سحرگاه روز ۲۲ اوت (۳۱ مرداد) را همچون زمان مناسبی برای حمله پیشنهاد کرد، چون در این فاصله کشورهای ما می توانستند تدارکهای نهایی برای عملیات نظامی را انجام دهند. من با این پیشنهاد نیز موافقت کردم. قرار گذاشتم که من پیش نویس متنی را که باید در هنگام آغاز عملیات به دولت ایران ارائه دهیم تهیه کنم.

۴۱ / ۸ / ۲۸ (۲۰ / ۵ / ۳۰)

رخام ۹۹

گزارش وزیر مختار امریکا در ایران به وزیر خارجه امریکا

... مبارزه تبلیغاتی انگلیس علیه ایران، که از جانب اشخاص و روزنامه نگاران پشتیبانی می شود، به منتهای شدت خود رسیده و منجر به پخش و انتشار هرگونه اخبار تحریف شده و دروغ گردیده است. مثلاً خبری از دهلی رسیده که یک قطار پر را از افراد آلمانی وارد ایران شده است، و از قاهره گزارش می رسد که ارتش

دست به شورش زده است و ایلات و عشایر یاغیگری آغاز کرده اند؛ همچنین اخبار دروغ و تحریف شده دیگری راجع به فعالیتها و رفت و آمد آلمانی ها در ایران . روزنامه نگاران اخبار الهام شده از جانب انگلیسی ها به عنوان حقیقت و واقعیت می پذیرند و ، بدین سان، به این مبارزه تبلیغاتی کمک می کنند . مثلاً گزارشگر امریکایی اسوشیتد پرس به من اظهار داشت که غالب اخباری که به وسیله خبرنگاران از آنکار ارسال می شود از سفارت انگلیس سرچشمه گرفته است. اخبار منتشر از جانب ایران هیچ گاه بیان نمی شود. من خطر ستون پنجم را ناچیز نمی شمارم و کراراً توجه وزارت خارجه آمریکا و مقامات محلی را نسبت به این خطر جلب کرده ام. با وجود این، اطمینان دارم که انگلیسی ها این خطر را به عنوان بهانه برای اشغال در آینده مورد استفاده قرار می دهند و عملاً در باره شدت آن ، به عنوان یک حربه مؤثر، اغراق و مبالغه می کنند. من به این نتیجه رسیده ام که پاسخ ایران به خواسته های انگلس و روس هرچه باشد ، انگلیس ها و روس ها ایران را بعلت ضرورت فوق العاده نظامی اشغال خواهد کرد . برای احتراز از سوء تفاهم، باید اضافه و تأکید کنم که با اقدام انگلیسی ها کاملاً موافقم و عقیده دارم که این اقدام برای پیشرفت هدف مشترک ما ضرورت حیاتی دارد...

دریفوس

۲۰ / ۵ / ۳۰

ساما ۴۰

پاسخ دولت ایران به تذکاریه ۲۵ / ۵ / ۲۰ سفیر شوروی

دولت شاهنشاهی از تمایل دولت جماهیر شوروی به تعقیب سیاست دوستی با ایران که در تذکاریه ۲۵ مرداد ۱۳۲۰ اشعار گردید نهایت خرسندی را داشته و از طرف خود اطمینان می دهد که به حفظ این مناسبات صمیمانه کاملاً علاقه مند بوده و این رویه را همواره و عملاً مشهود ساخته است . همچنین اظهاراتی را که در تصدیق

و تأیید سیاست و بی طرفی ایران شده است با امتنان تلقی می نماید. اما راجع به اظهار نگرانی از وجود یک عده از آلمانی ها در ایران که تصور شده است محل روابط و منافع مشترکه دو دولت باشند، دولت شاهنشاهی لازم می داند اظهار بدارد به طوری که طی مذاکرات مربوطه به تذکاریه ۱۹ ژوئیه ۱۹۴۱ (۲۸ تیر ماه ۱۳۲۰) سفارت کبری اتحاد جماهیر شوروی، در همان تاریخ، و در روز ۲۹ تیر ماه ۱۳۲۰ نیز نوشته شده و در مذاکرات عدیده دیگر تکرار گردیده است، با وجود مراقبتهای جدی و دقیق دولت در حفظ انتظامات کشور و مراقبت مخصوصی که در حفظ حقوق مشروع دول دوست و همسایه به عمل می آید، به هیچ وجه انتظار نمی رفت که دولت اتحاد جماهیر شوروی احتمالاتی بدهند و تردید از این حیث داشته باشند. چنان که تاکنون هیچ اتفاقی که اینگونه نگرانی را اثبات کند رخ نداده و روابط دو دولت بر اساس تزلزل ناپذیری استوار بوده است.

دولت شاهنشاهی به پاس همین مناسبات دوستی و صمیمیت یقین داشت که دولت اتحاد جماهیر شوروی، با در نظر داشتن سیاست بی طرفی ایران، همان سیاستی که مکرر مورد تصدیق آن دولت قرار گرفته است، و با رعایت الزمانی که از این سیاست ناشی می گردد، از طرح هرگونه مسائلی که منافی آن باشد احتراز جویند. بنابراین، جای تأسف است که ملاحظه می شود در تذکاریه ۲۵ مرداد ۱۳۲۰ مطالبی قید شده که با این منظور متباین است. با این حال، نظر به میل و علاقه ای که دولت شاهنشاهی به تکمیل زمینه حسن تفاهم میان دو کشور دارد، لازم می داند توجه دقیق دولت اتحاد شوروی را به این نکته جلب کند که در مورد بیگانگان مقیم ایران، برنامه دولت از ابتدا این بوده است که به خدمت آنهایی که در بنگاههای دولتی اشتغال دارند، به محض اینکه از آنها بی نیازی حاصل شود یا ایرانیانی بتوانند به جای آنها گماشته شوند، خاتمه داده، و از سایر بیگانگان نیز کسانی که دارای کار و پیشه معینی نبوده و وجود آنها ضرورتی نداشته باشد از کشور خارج گردند.

نظربه مقتضیات کنونی، و همان طوری که طی مذاکرات نیز خاطر نشان شده، اجرای این برنامه با دقت و سرعت بیشتری تعقیب می گردد. مخصوصاً این اواخر، در نتیجه همین عمل، از شماره اتباع بیگانه در ایران کاسته شده، و به زودی نیز

تعداد آنها به میزان قابل توجهی تقلیل خواهد یافت. بدهی است [که] در مورد تقلیل شماره بیگانگان، طرز عمل، تشخیص نیاز مندیها، و سایر جزئیات و کیفیات اجرایی آن بسته به نظر خود دولت شاهنشاهی می باشد که با رعایت مقتضیات اقداماتی را که شایسته می داند معمول خواهد داشت. در همان حال که دولت شاهنشاهی حاضر است هر اقدامی را که برای حفظ امنیت کشور و صیانت حقوق مشروع همسایگان خود ضروری بداند به موقع اجرا بگذارد، هیچ گونه پیشنهادهایی را که برخلاف سیاست بی طرفی یا حق حاکمیت دولت باشد نمی تواند بپذیرد.

۴۱/۸/۳۱ (۲۰/۵/۳۰)

رخام ۱۰۰

یادداشت رئیس اداره امور خاور نزدیک به وزیر خارجه آمریکا

... در ملاقاتی که وزیر مختار ایران اخیراً در ۱۹ اوت با این جانب داشت اظهار کرد که دولت متبوع او به هیچ وجه اجازه نخواهد داد که نیروهای نظامی از کشورش عبور کند. ولی او به پرسش من در باره عبور دادن اسلحه و مهمات از ایران پاسخ درستی نداد، فقط خاطر نشان ساخت که راه آهن ایران مجهز نیست و نمی تواند سلاحهای سنگین مانند تانک را حمل کند. وزیر مختار ایران، ضمن اظهار نظر در باره امکان اشغال ایران از جانب نیروهای انگلیس و بلشویک، اظهار کرد که به عقیده او هر نوع اقدام متجاوزانه از جانب انگلیس و بلشویک، اظهار نظر درباره امکان اشغال ایران از جانب انگلیس علیه ایران تصور پذیر نیست. در باره امکان اشغال از جانب بلشویکها، اظهار داشت که به نظر می رسد که روسیه در حال حاضر گرفتاری فراوانی دارد و، در هر صورت، ایران در برابر حمله ارتش بلشویک ناچار مقاومت خواهد کرد، و به نظر وی، مقاومت ایران موفقیت آمیز خواهد بود...

۴۱ / ۸ / ۲۳ (۲۰ / ۶ / ۱)

و خا ۳۷۱ - ۲۷۲۳۴ - ای ۴۸۹۶

**تلگراف سرلشکر نونل ماک فارلن ، سرپرست هیئت نظامی انگلیس در مسکو ،
به وزارت خارجه**

مقامات سیاسی و نظامی شوروی از من می پرسند که نیروهای دولت اعلیحضرت پس از رسیدن به اهواز ، دزفول، و کرمانشاه چه برنامه ای در پیش خواهند داشت. به نظر آنها، مقامات مسئول ما وظیفه خود را دست کم گرفته اند. آنها بر این باورند که نیروهای محدودی که ما در عراق و خلیج فارس متمرکز ساخته ایم برای چنین عملیات گسترده ای کافی نیست. به نظر آنها ، بهتر است که نیروهای ما پیشروی خود را در ایران به پیرامون مناطق مرزی جنوب محدود سازند...

۴۱ / ۸ / ۲۳ (۴۰ / ۶ / ۱)

و خا ۳۷۱ - ۲۷۲۰۸ - ای

۴۵۳۷

بخشنامه محرمانه دولت انگلیس در باره هدفهای سیاسی و نظامی آن در ایران

۱ - نخستین هدف دولت اعلیحضرت در ایران آن است که از راه عملیات نظامی دولت ایران را برای اخراج اتباع آلمان تحت فشار قرار دهند و پس از آن، با کمک روس ها ، خطوط ارتباطی ایران را تحت کنترل خود درآورد. مسئله خطوط ارتباطی را نباید، تکرار می کنیم نباید ، در حال حاضر به گونه ای آشکار مورد اشاره قرار گیرد.

۲ - نخستین هدف عملیاتی نیروهایتان تسخیر و نگاهداری مناطق تولیدی نفت خوزستان و نفت شاه خواهند بود.

- ۳ - عملیات نظامی بعدی به موضع دولت ایران بعد از تسخیر مناطق نفتی توسط نیروهای مابستگی دارد، و اینکه آیا این دولت اجازه خواهد داد از راه آهن آن استفاده کنیم.
- ۴ - برنامه و هدف نیروهای روس هنوز افشا نشده است. در این باره به قید فوریت سؤال کرده ایم و پاسخ آن در آینده نزدیک برایتان مخابره خواهد شد.
- ۵ - پس از آن لازم است در باره حدود عملیاتی شما و روس ها با آنها توافق به دست آید.

۲۴ / ۸ / ۴۱ (۲۰/۶/۲)

رخام ۱۵۶۷

گزارش سفیر کبیر امریکا در مسکو به وزیر خارجه امریکا

در گفت و گویی که دیروز با سفیر کبیر ایران (محمد ساعد) داشتم ، او اظهار داشت که دولت متبوع وی به یادداشتهای انگلیس و شوروی ... جواب رد داده است. به نظر دولت ایران، دخالت در امور داخلی آن است .. سفیر کبیر ایران سپس ادامه داد:

- ۱- شرکت شوروی در تقاضایی که از ایران شد بنا به تجریک انگلیس هاست.
- ۲ - انگلیس در گذشته آلمان را، به خاطر اینکه در ۱۹۳۹ کشورهای بالتیک را برای خوشایند شوروی فدا کرده بود، سخت مورد انتقاد و سرزنش قرار می داد ، اکنون خود حاضر شده است برای به دست آوردن دل شوروی ایران فدا کند.
- ۳ - روس کنونی دولت انگلیس نسبت به ایران ناسپاسی است چون ایران از انگلیس جانبداری و مدت دوسال از منافع آن پاسداری کرده است.
- ۴ - ایران در برابر هر تجاوزی به حق حاکمیتش، خواه از جانب شوروی باشد و خواه از جانب انگلیس یا از جانب هر دو دولت، به بهترین وجه ممکن از خویشتن دفاع خواهد کرد.

۵ - تقاضای شوروی و انگلیس مبنی بر اخراج فوری آلمان ها از ایران بهانه برای اشغال ایران است، که ناشیانه پرده پوشی شده است. زیر اخراج همه آلمانی ها و، در صورت تمایل، به دست آوردن حق عبور از ایران مسائلی است که ممکن بود دوستانه بحث و حل شود بی آنکه به حیثیت و مناعت دولت و ملت ایران لطمه وارد گردد... اگر منظور آنها این بود که آلمانی ها از ایران اخراج شوند و حق عبور و یک پایگاه نظامی برای حفاظت منافع نفت شوروی و قفقاز به دست آورند، چرا صریح و آشکارا پیشنهاد عقد پیمان نظامی بین شوروی و انگلیس و ایران نکردند. شاید حالا هم دیر نشده باشد، گرچه به دولت متبوع من سخت اهانت شده است...
استاینهارت

۲۰ / ۶ / ۳

ساما

تذکارية دولت شوروی به دولت ایران

... به طوری که اطلاع دارند، در مدت بیست سالی که معاهده ۱۹۲۱ به قوت خود باقی بود، دولت شوروی لازم ندیده است که برای دفاع منافع متوسل به ماده ۶ معاهده ۱۹۲۱ گردد. ولی در این اواخر، و مخصوصاً از؛ از تعرض خیانت کارانه آلمان هیتلری به دولت اتحاد جماهیر شوروی، فعالیت خصمانه دستجات فاشیست المانی که در سرزمین ایران توطئه می نمایند جنبل تهدید آمیزی به خود گرفته است. عمال آلمانی فاشیزم آلمان، از قبیل فون راوانویچ، گاموتا، میر، میلهم سانوف، گوستاو بورا، هنریش کلینگر، و تراپ، و دیگران، در زیر نقاب مستخدمین تجارتخانه های المانی مانند آ. ا. گ، فرشتال، هاربر، ارتل، شیشو، لن، اکنون در فعالیت خرابکاری خود به حد اعلی رسیده و دستجات تفرقه و آدمکشی (ترور) ایجاد کرده اند. از یک طرف، آنها را برای اعزام به

آذربایجان شوروی، و قبل از همه به بادکوبه، ناحیه عمده نفت خیز شوروی، و به ترکمنستان شوروی حاضر کرده و، از طرف دیگر، برای تمهید یک کودتای نظامی در ایران آماده ساخته اند.

رئیس شعبه جاسوسی آلمان در تهران، گاموتای المانی، با معاون خود میر، مستخدم کمپانی مرسدس، که اخیراً از عراق وارد شده اند، به این عملیات اشتغال دارند. دسته عمال آلمانی که به وسیله این اشخاص و زیر نظر سفارت آلمان در تهران تشکیل شده است مشغول ایجاد دستجات مسلح در یک سلسله از نقاط منطقه مرزی شوروی برای تنظیم آتش سوزیها و انفجارها در خاک اتحاد جماهیر شوروی اعزام گردید.

عمال آلمانی در چندین نقطه ایران انبارهای اسلحه و مهمات در اختیار خود دارند. مخصوصاً در بخش شمالی ایران میانه، بیش از پنجاه تن مواد محترقه برای مقاصد خیانتکارانه خود جمع آوری کرده اند. به عنوان شکار در اطراف تهران، به همدستان خود از اتباع آلمان تعلیمات و تمرینات نظامی می دهند. پنجاه و شش تن عمال جاسوسی آلمان به نام مهندس و کارشناس وارد بنگاههای نظامی ایران شده اند. از میان این دسته، کسانی که نقش عمده بازی می کنند عبارتند از: نماینده تجارتخانه آلمانی فریدریچ کروپ در ایران، ارتل جاسوس و مدیر نمایندگی تجارتخانه آلمانی زیمنس، فون راوانویچ، که جاسوس آلمانی خیلی مشهوری است، معاون اوکوکین، مستخدم دفتر ایران - دکپیرس در بند پهلوی - ولف آلمانی، که ضمناً رئیس شعبه جاسوسی آلمان در شمال ایران و در کنار دریای خزر است. این عمال آلمانی در اقدامات جنایت کارانه خود در کمال وقاحت و به طرز خیلی خشن کمترین رعایت احترام حق حاکمیت ایران را ننموده، سرزمین این کشور را تبدیل به میدان تهیه مقدمات برای حمله مسلح بر علیه اتحاد شوروی کرده اند.

وضعی که در نتیجه کیفیات گفته شده در بالا در ایران ایجاد شده است خطر فوق العاده را آشکار می سازد، و همین مسئله دولت شوروی را وادار می کند فوراً به کلیه اقداماتی که نه تنها حق دارد، بلکه وظیفه دارد به نام دفاع خود با انطباق کامل با ماده ۶ معاهده ۱۹۲۱ به عمل آورد، مبادرت ورزد. از آغاز حمله آلمان به دولت

اتحاد جماهیر شوروی تاکنون، دولت شوروی در سه نوبت، در تاریخهای ۲۶ ژوئن ۱۹ ژوئیه، و ۱۶ اوت سال جاری، توجه دولت ایران را به فعالیت مفسدت آمیز و مخفیانه عمل آلمانی در ایران جلب کرده است. در ۲۶ ژوئن سال جاری، دولت شوروی به اعلیحضرت شاهنشاه ایران اطلاع داد که دولت شوروی اطلاعات دقیق راجع به کودتایی که آلمانی ها در ایران تهیه می بینند دارد.

در ۱۹ ژوئیه سال جاری، دولت شوروی به اتفاق دولت بریتانیای کبیر مجدداً موضوع خاتمه دادن به فعالیت خصمانه آلمانی ها را در نزد دولت ایران طرح کردند و اطلاع دادند اغتشاشاتی که موجب تهدید منافع خود ایران و منافع کشورهای همسایه می باشد، در کار تهیه شدن است. به همین جهت، دولت شوروی و همچنین دولت بریتانیای کبیر در باب اخراج آلمانی ها از ایران اصرار ورزیده و خاطر نشان کردند که اقامت آنها در این کشور با مصالح خود ایران و همچنین با مصالح اتحاد شوروی و بریتانیا کبیر وفق نمی دهد.

بالاخره، در ۱۶ اوت سال جاری، دولت شوروی و دولت بریتانیای کبیر برای بار سوم در نزد دولت ایران لزوم اتخاذ تدابیر فوری را برای خاتمه دادن به فعالیت عمل آلمانی در ایران، که برخلاف منافع ایران و منافع اتحاد شوروی و بریتانیا کبیر می باشد، عرصه داشته و مجدداً اصرار ورزیدند که هرچه زودتر آلمانی ها را از ایران اخراج کنند.

بدین ترتیب، دولت شوروی سه مرتبه دولت ایران را از خطری که منافع آن دولت و همچنین اتحاد جماهیر شوروی و بریتانیای کبیر تهدید می کرد، به منظور اتخاذ تدابیر لازم آگاه ساخته است. دولت ایران متأسفانه از اتخاذ تدابیر برای خاتمه دادن به اغتشاشاتی که عمل آلمانی در خاک ایران طرح کرده اند امتناع نموده و، بدین وسیله، آنها را در اقدامات جنایتکارانه خود تشویق کرده است. بنابراین، دولت شوروی مجبور شده است که اقدامات لازم به عمل آورده و فوراً حقی را که به موجب ماده ۶ معاهده ۱۹۲۱ احراز کرده است فعلیت دهد، یعنی قوای خود را موقتاً به منظور دفاع خود داخل خاک ایران کند.

۱۳۲۰/۶/۳

ساما

تذکریه دولت انگلیس به دولت ایران

توجه اولیای دولت شاهنشاهی ایران کراراً به لزوم اقدام جهت اخراج هیئت آلمانی‌ها از ایران جلب شده است. بودن متخصصین و مستشاران آلمانی در سرتاسر ایران، که در کارخانه‌ها و بنگاه‌های عمومی و راه‌ها و راه آهن و در بسیاری مشاغل مهمه دیگر استخدام شده‌اند، و عملیات و اقدامات آنها ممکن است تولید خطر شدیدی کند، از نقطه نظر دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان حایز نهایت درجه وخامت بوده و کاملاً به منافع دولت مشارالیه لطمه وارد می‌سازد. بنابراین، دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان اشعار داشته که مقتضی است عده آلمانی‌ها به حد کامل تقلیل یابد. این مذاکرات دوستانه که با دولت ایران به عمل آمد منتهی به یادداشتی گردید که در تاریخ ۱۶ اوت (۲۵ مرداد) به دولت شاهنشاهی ابلاغ شد، و در آن بار دیگر تأکید گردید اقداماتی به عمل آورند که هیئت آلمانی‌های مقیم ایران بدون تأخیر بیش از این از ایران خارج شوند.

۱- یادداشت نام برده مورخه ۱۶ اوت (۲۵ مرداد) حاوی پیشنهادی بود دایر به رفع شدن احتیاجات مخصوص ایران، از جهت اینکه چند نفر مستخدمین فنی آلمانی که برای اداره کردن و پیشرفت طرح‌های صنعتی ایران - که حایز اهمیت است - استخدام گردیده‌اند موقتاً ابقا شوند، و همچنین اشعار شده بود که مقتضی است فهرست اسامی این اتباع آلمان را که مایلند جهت کارهای ضروری در ایران بمانند بلا تأخیر به وزیر مختار اعلیحضرت پادشاه انگلستان داده شود. در یادداشت نام برده، دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان اظهار داشته بود که حاضر است بدین نحو با دولت ایران مساعدت نماید که سعی کند متخصصین لایق انگلیسی یا بی طرف به جای مستخدمین آلمانی که خارج می‌شوند گماشته شوند. همچنین علاوه کرد که با کمال مسرت با دولت ایران تشریک مساعی خواهد کرد تا اشکالی را که موقتاً

ممکن است در اثر خروج عده زیادی کارمند تعلیم یافته ایجاد شود تخفیف دهد.

۲ - باعث تأسف است که دولت ایران هنوز مقتضی ندانسته است جواب رضایت بخشی به یادداشت مورخه ۱۶ اوت (۲۵ مرداد) بدهد. از قرار معلوم، دولت ایران به ابقای این اتباع آلمان در ایران بیش از انجام تمایلات دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان؛، در مسئله ای که در اثر اوضاع و حوادث جنگ کسب فوریت نموده و می نماید، اهمیت می دهد. دولت ایران باید مسئولیتی را که در اثر این تصمیم متوجه او می شود عهده دار گردد.

۳ - در این صورت، دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان خود را مجبور می داند به اینکه اقدامات لازمه را برای حفظ منافع حیاتی خود به عمل آورد و خطری را که از عملیات محتمله آلمانی ها در ایران ناشی می شود، برطرف سازد.

دولت ایران می تواند مطمئن باشد که این اقدامات به هیچ وجه بر علیه ملت ایران نبوده و دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان هیچ گونه نقشه و منظوری بر علیه استقلال یا تمامیت ایران ندارد. هرگونه اقدامات نظامی که قوای انگلیس مجبور شود اتخاذ نماید موقتی بوده و پس از رفع بحران حاضر ادامه نخواهد یافت، زیرا این اقدامات فقط و فقط متوجه دول محور می باشد.

۲۵ / ۸ / ۴۱ (۲۰ / ۶ / ۳)

و خا ۳۷۱ - ۲۷۲۰۵ - ای ۵۰۰۵

گزارش ریدر بولارد به وزارت خارجه انگلیس

۱- سفیر شوروی ساعت چهار و پانزده دقیقه بامداد نخست وزیر ایران ملاقات کرد؛، و بلافاصله من نیز از او پیروی کردم. من یادداشت کتبی را طبق متن تلگرام شما ارائه کردم ... سپس به بیان مطلب پرداختیم. به تبلیغات گسترده آلمان علیه بریتانیای کبیر و متحدانش و به احتمال اغتشاشهایی که احتمالاً روی خواهد داد اشاره کردم و مسجل ساختم که حکومت ایران برای جلوگیری از این حوادث می

بایست اقدام می کرد، حوادثی که حکومت اعلیحضرت او را مسئول آنها می شمارد.

۲ - نخست وزیر از دریافت چنین یادداشتی، آن هم در هنگامی که حکومت ایران در حال انجام برنامه اخراج آلمان هاست، اظهار شگفتی کرد. من تفاوت شدید میان برنامه او و تقاضاهای خودمان را یاد آور شدم و تذکر دادم که چون صورت اسامی آلمانی ها فراهم نشده است، نمی توانیم بگوییم چه شماری از آلمان ها رفته اند، و آیا آنها خوب بودند یا بد. نخست زویر گفت: « همه آلمان ها دارند می روند، بد یا خوب.» به نظر من، در واقع فقط به چند تن یهودی آلمانی و اتریشی سرگردان اخطار کرده اند.

۳ - نخست وزیر اطمینانهای سابق را تکرار کرد و گفت: برنامه اخراج آلمان ها تسریع شد، و همه چیز را می توان دوستانه ترتیب داد، اگر جلو پیشروی نیروها گرفته شود. من به نخست وزیر خاطر نشان کردم که اخطارهای زیادی در باره آلمانی ها به آنها داده شده است و گفتیم که در پاسخ تلگرام من چه گفته بود، و نیز تذکر دادم که فقط می توانم به یادداشت کتبی و بیان مکمل شفاهی آن استناد کنم.

۴ - نخست وزیر با اصرار از من خواست که کوشش کنم، با اعمال نفوذ روی سفیر کبیر شوروی، کاری کنم که احتمالاً از اقدامات خشونت آمیز در شمال ایران اجتناب شود... از پاسخ وزیر تلویحاً می شود استنباط کرد که دولت ایران انتظار دارد رفتار ما بهتر از روس ها باشد.

۲۵ / ۸ / ۴۱ (۳ / ۶ / ۲۰)

و خا ۳۷۱ - ۳۷۲۰۵ - ای ۵۰۰۵

تلگرام ریدر بولارد به وزارت خارجه انگلیس

ساعت ۱۰ صبح امروز، بنابه درخواست شاه، سفیر کبیر شوروی و به حضور او رسیدیم. او از ما خواست در باره یاددشتهایی که امروز صبح داده بودیم توضیح دهیم و دلایل حمله به مرزهای شمالی و جنوبی ایران را بیان کنیم. شاه گفت اگر علت

حمله این است که چون آلمان سراسر اروپا را فتح کرده است بریتانیای کبیر و اتحاد جماهیر شوروی نیز می‌خواهند ایران را تصرف کنند، ایران ضعیفتر از آن است که بتواند مقابله کند. اما اگر هدف فقط اخراج آلمانی‌هاست، این کار پیش از این در دست تحقق یافتن بوده است. وی افزود من آماده ام همه آلمانی‌ها را، به جز چند نفر، ظرف یک هفته، همان‌گونه که در یادداشت شما ذکر شده است، اخراج کنم. ولی اگر من آلمانی‌ها را اخراج کنم، حکومت اعلیحضرت و حکومت شوروی در مقابل چه خواهند کرد..

۲۵ / ۵ / ۴۱ (۳ / ۶ / ۲۰)

ساما

یادداشت سفارت شوروی به دولت ایران

دولت اتحاد جماهیر شوروی و دولت بریتانیا کبیر، چنان که در نامه مورخ ۲۵ اوت سال جاری خود اشعار داشته‌اند، هیچ‌گونه مقاصدی که مخالف استقلال ایران و یا تمامیت ارضی آن باشد ندارند. آنها مجبور شدند به عملیات نظامی در خاک ایران مبادرت ورزند، چون دولت ایران به پیشنهادات آنها عطف توجه نکرد. با این حال، این اقدامات به هیچ وجه متوجه خود ایران نیست. این اقدامات فقط متوجه تهدیداتی است که به امنیت دولت اتحاد شوروی و انگلستان و خود ایران به وسیله عملیات آلمانی‌هایی که مقامات برجسته‌ای را در تمام ایران اشغال نموده‌اند وارد گردیده است. چنان که در حال حاضر دولت ایران حاضر به همکاری باشد، هیچ سببی برای اینکه عملیات جنگی ادامه داشته باشد وجود نخواهد داشت. ولی دولت شوروی و دولت بریتانیای کبیر در نظر دارند که از دولت ایران تضمیناتی راجع به اینکه دولت ایران اکنون حقیقتاً مایل است منافع حقه آنها را تأمین نماید بگیرند. تضمینات از این قرار است:

الف - دولت ایران باید قوای خود را در جنوب خطی که از مغرب به مشرق از نقاط

زیر می‌گذرد عقب ببرد. قصبه اشنو در جنوب غربی در یاچه رضاییه، حیدر آباد و میاندوآب (در جنوب دریاچه رضاییه)، زنجان، قزوین و خرم آباد در ساحل جنوبی دریای خزر، بابل، زیر آب، سمنان، شاهرود و در مشرق علی آباد (شاهی).

نواحی واقع در شمال این خط باید موقتاً در تصرف نیروی شوروی باشد. دولت ایران باید به نیروی خود امر بدهد که در شمال و مشرق خطی که از نقاط زیر می‌گذرد عقب بنشیند. خانقین، کرمانشاه، خرم آباد، مسجد سلیمان، هفت گل، گچساران، رامهرمز، و بندر دیلم. نواحی واقع در جنوب و مغرب این خط را موقتاً قشون انگلیس اشغال می‌نماید.

ب - دولت ایران باید در ظرف یک هفته تمام کنلی آلمانی را، به استثنای هیئت سفارت آلمان و چند نفر تکنیسینهای متخصص که مشاغل آنها مربوط به وسایل ارتباطی و یا مؤسساتی که جنبه نظامی دارند نباشد، خارج نماید. سیاهه آلمانی‌هایی که در ایران خواهند ماند (وازان جمله خواهد بود کارمندان سفارت آلمان) باید با موافقت سفارت شوروی و سفارت انگلیس در تهران تنظیم شود.

ج - دولت ایران باید تعهد نماید که آلمانی‌ها را به خاک ایران راه ندهد.

د - دولت ایران باید تعهد نماید هیچ گونه موانعی برای حمل و نقل کالاهایی که (از جمله مواد جنگی) به مقصد اتحاد جماهیر شوروی و بریتانیای کبیر حمل می‌شود ایجاد ننماید، و همچنین حمل کالاها و موادی را که در راههای شوسه و راه آهن ایران و یا در خطوط هوایی حمل می‌شوند سهیل نماید.

ه - به مؤسسات دولت اتحاد جماهیر شوروی برای توسعه کار نفت در کویر خوریان - مطابق قرار داد ایران و شوروی - و همچنین برای توسعه امور شیلات در سواحل جنوبی دریای خزر، مطابق قرار داد ایران و شوروی راجع به شیلات بذل مساعدت نماید.

و - دولت ایران باید تعهد نماید که بی طرفی را حفظ نموده و بر ضرر منافع شوروی و انگلیستان در مخاصمه ای که نتیجه تجاوزات آلمان می‌باشد به هیچ عنوان اقدامی ننماید.

دولت اتحاد جماهیر شوروی و دولت انگلستان از طرف خود در مطالب زیر موافقت می نمایند:

- ۱- با دولت ایران در انجام امور اقتصادی آن کمک و مساعدت نمایند.
 - ۲- حرکت نیروی شوروی و انگلستان را در آینده متوقف سازند، و به محض اینکه وضعیت جنگی اجازه بدهد، نیروی خود را از خاک ایران خارج بنمایند.
- دولت شوروی همچنین موافقت دارد:
- ز- پرداخت حق الامتیاز شیلات سواحل جنوبی بحر خزر را بر وفق قرار داد ایران و شوروی مورخ اول اکتبر ۱۹۲۷ ادامه دهد.
 - دولت بریتانیای کبیر موافقت دارد:
 - ح- پرداخت حقوقی را که از بابت اجاره بهای نقاط نفت خیز و غیره به طوری که تاکنون معمول بوده ادامه دهد.

سوم شهریور ۱۳۲۰

ساما

حضرت فرانکلین. د. روزولت

رئیس جمهوری ایالات متحد[ه] آمریکا – واشنگتن

البته حوادث اخیر ایران که قوای انگلیس و روس، بدون اخطار قبلی، غفلتاً از مرزهای این کشور عبور [کرده] و به تصرف نقاط و بمباران عده زیادی از شهرهای باز و بی دفاع ایران مبادرت ورزیده اند خاطر آن حضرت آگاه گردیده است. عنوان سابق روس و انگلیس نگرانی از وجود عده ای آلمانی در ایران بود، که اطمینان داده شد به زودی از این کشور می روند. در این صورت، هیچ جای نگرانی برای آنها باقی نمانده، و به هیچ وجه بر من معلوم نیست به چه علت این اقدامات تجاوز کارانه متبث شده و بدون ملاحظه شهرهای ما را بمباران می کنند.

در این موقع لازم می دانم، به استناد اعلامیه آن حضرت مبنی بر مساعدت و تقویت اصول عدالت بین المللی و حفظ حقوق آزادی ملل، از شما تقاضا نمایم که به این

قضیه که برای ایران پیش آمده و یک کشور بی طرف و صلح جو را که هیچ منظوری جز حفظ آسایش و اصلاح امور داخلی خود ندارد دچار مصایب جنگ می سازد متوجه نموده، با اقدامات مؤثر نوع پرورانه خود در رفع این تجاوزات مساعی لازم مبذول فرمایند.

با امتنان از توجهات خیر خواهانه آن حضرت، احساسات صمیمانه خود را تقدیم می نمایم.
رضا پهلوی

۲۵ / ۸ / ۴۱ (۲۰ / ۶ / ۳)

رخام ۱۰۵

گزارش وزیر مختار امریکا به وزیر امور خارجه امریکا

نمایندگان روس و انگلیس مذاکرات خود را با شاه ایران تازه به پایان رسانده اند. وزیر مختار انگلیس به من گفت شاه، که آرام و متفکر به نظر می رسید، سخن خود را تقریباً چنین آغاز کرد: « این وضع چیست؟ من اطمینان دادم که غالب آلمانی ها از ایران اخراج خواهند. امروز صبح می بینم که شما هم از شمال و هم از جنوب کشور مرا مورد حمله قرار داده و هشت کشتی دولتهای محور را در خلیج فارس توقیف کرده اید. مثل این است که چون آلمان ها می خواهند تمام اروپا را تسخیر کنند، حالا روس ها و انگلیسی ها می خواهند ایران را بگیرند.» وزیر مختار انگلیس سوابق امر را به شاه توضیح می دهد و ضرورت اقدام کنونی را تأکید می کند چون دولت ایران عملاً نتوانست اطمینانهای شایسته بدهد که آلمانی ها ایران اخراج خواهند شد. آنگاه شاه صریحاً اطمینان می دهد که کلیه آلمانی ها در ظرف یک هفته از ایران اخراج خواهند شد، غیر از آنهایی که خدماتشان مورد احتیاج مبرم و فوری است. افزون بر این، قول داد صورت اسامی آلمانی هایی که در ایران باقی خواهند ماند به آنها بدهد، همان صورتی که مقامات ایرانی تاکنون از دادن آن

خود داری می کردند. شاه از هر دو نماینده خواست که بر اساس این اطمینانها تقاضای قطع مخاصمت فوری کنند، و مؤکد پرسید در ازای این امر، پیشنهاد روسیه و انگلیس چیست؟

پیشنهاد شاه بلافاصله به لندن و مسکو ارسال شد و انتظار می رود که پیش از صبح فردا پاسخ آن برسد. وزیر مختار انگلیس استنباط قطعی حاصل کرده است که شاه را وزیرانش از جریان مذاکرات خود با روسیه و انگلیس به درستی آگاه نساخته اند...

۲۶ / ۸ / ۴۱ (۴ / ۶ / ۲۰)

**صورت جلسه تنظیم شده به وسیله رئیس قسمت امور خاور نزدیک وزارت خارجه
امریکا (مورای)**

در جلسه یا که امروز صبح در دفتر وزیر خارجه امریکا تشکیل شده، تلگراف فوری شماره ۱۰۶ مورخ ۲۵ اوت ساعت ۶ بعد از ظهر واصل از تهران مورد بحث قرار گرفت. این تلگراف متضمن تقاضای رسمی دولت ایران بود بر اینکه « رئیس جمهوری امریکا نزد دولتهای انگلیس و روس وساطت کند که مخاصمات بی درنگ متوقف گردد و اختلاف کنونی از طریق دوستانه فیصله پیدا کند». راجع به بهترین طریق تعقیب این موضوع، که به تشخیص ما، چنان که وزیر خارجه امریکا اظهار داشت، در حکم دست زدن به آهن گذاخته بود، نظرات مختلفی ابراز شد. من قویاً پیشنهاد کردم که حتی همین حالا، با اینکه دیر شده، ما باید منتهای سعی و کوشش به عمل آوریم که انگلیس ها را وادار کنیم که با ایرانی ها مذاکره کنند و همکاری دوستانه آنها را جلب نمایند و، در صورت امکان، پیمانی با آنها برای دفاع مشترک از سرزمینشان منعقد نمایند. من با تأکید و ابرام تمام خاطرنشان ساختم که در وضع کنونی، برای انگلیس بسیار بهتر خواهد بود که ایرانیان دوست و همکار را در پیرامون خود داشته باشد تا اینکه در معرض مخالفتها و سرسختیها و خرابکاریها و احياناً جنگهای چریکی قرار گیرد.

آقای ولز (سمنر ولز، معاون وزارت خارجه امریکا) نظری ابراز داشت که شاید افراطی‌ترین نظر بود، و گفت ما به هر قیمت شده باید از اقدام به وساطت در این موضوع خودداری کنیم، و کار ما باید محدود باشد به اینکه دولت انگلستان را از تقاضای کنونی ایران آگاه سازیم و از آن دولت استفسار کنیم که آیا میتوانیم در این موضوع به وجهی از وجوه برای دولت انگلستان مفید واقع شویم. پس از مذاکرات مفصل دیگر، موافقت به عمل آمد که انجام سه عمل زیر ممکن است مطلوب و مفید باشد:

۱- جوابی به دولت ایران داده شود و به آن دولت پیشنهاد گردد که کوشش کند که با دولت انگلیس در این موضوع دوستانه کنار بیاید، و اضافه شود که ما هم با انگلیسی‌ها تماس نزدیک خواهیم داشت تا شاید تا آنجا که ممکن است برای ایرانی‌ها مفید واقع شویم.

۲- به دولت انگلیس، طی یک تلگراف جداگانه، فوراً و بدون اظهار نظر اطلاع داده شود که ما درخواست کنونی را از دولت ایران دریافت کرده ایم.

۳- جنبه‌های وسیع‌تر این موضوع در یک تلگراف جداگانه با دولت انگلیس به میان گذاشته شود. در این تلگراف، ما خاطر نشان خواهیم ساخت که حمله کنونی انگلیس و شوروی به ایران در سراسر کشور امریکا توجه عمومی را برانگیخته و مورد بحث واقع شده است. وضعی که (ایجاد شده) از لحاظ سیاسی وضع حساسی است، و ما علاقه مند هستیم که دولت انگلیس بدون معطلی ما را در باره امور زیر مطلع سازد:

الف- دولت ایران شدیداً شکایت کرده که توقعات انگلیس و شوروی از آن دولت کلاً بر اساس این ادعا که عمال خرابکار آلمان در ایران وجود دارند استوار بوده است.

ب- البته این دولت (امریکا) اطلاع دارد که دولت انگلیس به دولت ایران برای حفظ تمامیت ارضی و حاکمیت آن دولت اطمینانهای داده است. ولی ما از اقدامات مشخصی که دولت انگلیس در نظر دارد برای عملی ساختن این اطمینانها معمول دارد بی اطلاع می‌باشیم. مثلاً در صورتی که ایران بر اثر تهاجم کنونی انگلیس و شوروی به آن کشور مورد تعرض و تجاوز آلمان نازی قرار گیرد، دولت انگلیس به

تضمین‌هایی آماده است به ایرانی‌ها بدهد. به علاوه، دولت انگلیس برای جبران خسارات و صدماتی که ایران ممکن است بر اثر اشغال کنونی متحمل گردد چه تضمین‌هایی داده است.

ج - مقاصد و منظورهای دولتهای انگلیس و شوروی از حدود اشغال اراضی ایران چیست.

د - چه اطمینانهایی دولت انگلیس حاضر است به ایرانی‌ها بدهد که در مناطق تحت اشغال شوروی جور و تعدی آزار و شکنجه در کار نخواهد بود و افراد طبقات بالا مشمول تصفیه نخواهند شد و اموالشان ضبط و توقیف نخواهد گردید؟

ه - در صورتی که ایرانی‌ها آمادگی داشته باشند که تمام خواسته‌های انگلیس را تأمین کنند و تمایلی برای مذاکره جهت عقد پیمان اتحاد با انگلیس‌ها باراز دارند، آیا انگلیس در موضعی خواهد بود آن قسمت از کشور را که ممکن است ضروری باشد اشغال نماید و کاری کند که قوای شوروی ایران را ترک کنند. بی شک، انگلستان در جواب به این سئوالها توجه خواهد داشت که توانایی ما بر اینکه بتوانیم افکار عمومی امریکا را از کلیل جنبه‌های اشغال کنونی (ایران) مطمئن بسازیم حایر کمال اهمیت است.

گزارش وزیر مختار امریکا در ایران (دریفوس) به وزیر خارجه امریکا

تهران - ۲۶ اوت ۱۹۴۱ (چهارم شهریور ۱۳۲۰) ساعت ۸ صبح (روز ۲۷ اوت (پنجم شهریور) دریافت شد)

۱۰۷ - در تعقیب گزارش شماره ۱۰۶ اشعار میدارد که وزیر خارجه همین حالا شخصاً نزد من آمد و مصرانه در خواست کرد که دولت امریکا برای قطع مخاصمات کوشش نماید. وی گفت دولت ایران، نظر به علاقه‌ای که برای حل قضیه دارد، نه تنها مایل است آلمانی‌ها را اخراج نماید، بلکه با هر نوع تقاضای معقول انگلیس‌ها، مثلاً تغییر کابینه، موافقت کند. من در عین حال که از اضطراب و پیشانی‌های حال وزیر خارجه متالم شدم و به حال او دلم سوخت، چیزی جز این نمی

توانستم بگویم که ایرانی ها به این روزگار افتادند برای اینکه نتوانستند حقایق را بشناسند و با آن روبه رو شوند، و اکنون چشم خود را باز کرده و می بینند آن وحشت همیشگی آنها از حمله شوروی یک واقعی وحشتناکی شده است.

نخست وزیر در نطقی که دیروز بعد از ظهر در مجلس ایراد کرد از نمایندگان مجلس خواست که از ایراد نطق خود داری کنند و به مردم توصیه کرد که خودداری کنند و به مردم توصیه کرد که خونسردی و متانت خود را حفظ نمایند. وی پس از شرح اوضاع مردم را به سیاست بیطرفی صادقانه ایران متوجه ساخت و با تأکید تمام خاطر نشان ساخت که از جانب آلمانیها مقیم این کشور هیچگونه خطری متوجه همسایگان ایران نمی باشد. او اظهار داشت که علیرغم اطمینانهائی که ایران داده و اقدام عملی که برای تقلیل تعداد آلمانیها به عمل آورده انگلیسها و روسها کشور را مورد حمله قرار داده اند. وی اضافه کرد که اقداماتی بعمل آمده (قطعاً منظور وی پیشنهاد شاه است که من آنرا در گزارش شماره ۱۰۵ خود ذکر کرده ام) و انتظار می رود وضع بزودی روشن گردد.

راجع به عملیات نظامی چندان خبری در دست نیست. نخست وزیر اظهار داشت که انگلیسیها به بندر شاهپور و خرمشهر حمله کردند و کشتی های ایران را بتصرف در آوردند و به اهواز بمب ها فرو ریختند و اکنون قوای مکانیزه انگلیس در حال پیشروی بسوی کرمانشاه است. وی گفت در هر جا که با قوای مهاجم برخورد می گردد جلو آنها مقاومت می شود. وزیر خارجه به من گفت روسها بسیاری از شهرهای باز و بلا دفاع شما از جمله پهلوی و اردبیل و آستارا و ماکو و شاهپور را بمباران کردند. در اینجا نه هیئت نمایندگی سیاسی روسیه و نه هیئت نمایندگی سیاسی انگلیس از جریان عملیات نظامی خبری ندارند. با اینکه وضع در تهران ظاهراً آرام است از امروز صبح به علت احتکار خوار بار کم شده و مشکل کمبود گندم (رجوع شود به گزارش شماره ۲۷ این جانب) منجر به بروز بحران نان می گردد. این وضع مآلاً خطرناک است و اگر در کنترل پلیس پلیس کوچکترین رخنه و فتوری پیش آید بزودی منجر به بروز اغتشاش و بلوا می گردد.

اتومبیل ها را می گیرند ولی هنوز از بسیج عمومی خبری نیست. اوراقی که دیروز ریخته شد مردم را به زبان فارسی از خطر آلمانیها برحذر می دارد و به آنها می گوید که انگلیسها و روسها به عنوان دوست و برای نجات آنها از این خطر می آیند.
دریفوس

۲۷ / ۸ / ۴۱ (۲۰ / ۶ / ۵)

و خا ۳۷۱ - ۲۷۲۳۵

* گزارش بولارد به وزارت خارجه

... مبالغه در نارضایی مردم از شاه دشوار است و ، در عین حال ، همکاری با او پشتیبانی از وی معنی می دهد، یعنی درست همان کاری که مردم ایران ما را به انجام آن متهم می کرده اند. من تصور می کنم که باید این کار را در شرایطی انجام دهیم که تا حدی پاسخگوی شکایات مردم باشد...

۲۷ / ۸ / ۴۱ (۲۰ / ۶ / ۵)

مخا ۳۷۱ - ۲۷۲۲۳۵

* گزارش بولارد به وزارت خارجه

۱- امروز صبح ، نخست وزیر از من پرسید حکومت ایران (برای جلوگیری از جنگ) چه می تواند بکند. من پیشنهاد کردم بهتر است دست از مقاومت بیهوده بردارند.

۲ - نخست وزیر ایران از امکان اشغال تهران از جانب روس ها به شدت اظهار نگرانی کرد. من تنها توانستم صادقانه بگویم که از مقاصد شوروی آگاهی ندارم اما

ضمناً کوشیدیم او را متقاعد کنم که اشغال تهران توسط روسیه شوروی حتماً با اشغال آن توسط روبه تزاری در آغاز این قرن بسیار تفاوت دارد. او و کفیل وزارت خارجه، هر دو، از امکان بالقوه انقلاب بر اثر تبلیغات بلشویکی صحبت کردند... آنها هر دو گفتند که حکومت ایران برای بررسی هر نوع تقاضایی آمادگی دارد، و می کوشیدند یک توافق فوری را به مرحله اجرا گذارند تا از اشغال نظامی به هر بهایی شده اجتناب شود.

۳ - مردم از اینکه مبادا روس ها تهران را اشغال کنند وحشت زده هستند و از سر ناچاری به ما چشم دوخته اند. من به شدت مواظبم که سخنان ضد شوروی رواج نیابد...

۲۸ / ۸ / ۴۱ / ۴۱ (۶ / ۶ / ۲۰)

و خا ۳۷۱ - ۲۷۲۳۵

* تلگرام ریدر بولارد به وزارت خارجه

۱ - چنین پیداست که محمد علی فروغی را برای خوشایند ما به نخست وزیری گماشته اند. علی سهیلی، وزیر خارجه، در وزارت امور خارجه (انگستان)، به خوبی شناخته شده است. مهم انتصاب جواد عامری به وزارت کشور است. او آدمی باهوش، لایق و پرکار است و به این صفات شهرت فراوانی دارد و همین گونه به خاطر صداقتش. من همواره او را بی ریا و مددکار یافته ام.

۲ - دلیلی در دست نیست که این کابینه به اندازه ما مورد رضایت روس ها نیز باشد. نشانه های آشکاری وجود دارد که حکومت ایران امیدوار است بتواند از پشتیبانی ما علیه روسها برخوردار شود. به این موضوع باید به دقت توجه داشته باشیم... (قوام می گفت که) « من نشانه های شومی یافتم که شاه گویا خیال دارد یا به سفارت انگلیس پناهنده شود و یا به یکی از مستعمرات انگلیس فرار کند. »

۴۱ / ۸ / ۲۸ (۲۰ / ۶ / ۶)

و خا ۳۷۱ - ۲۷۲۳۵

*** گزارش ریدر بولارد به وزارت خارجه**

... قوام (الملك)، پس از گفت و گو با شاه، با دیدن من آمد. او گفت که شاه از شنیدن اینکه روس ها ممکن است به جنگ ادامه دهند و تهران را تصرف کنند بسیار ناراحت است و نمی داند در این صورت چه بر سر کشور و خود وی خواهد آمد. بعضی از افسران به شاه توصیه کرده بودند از نو اسلحه به دست گیرد و تا آخر بجنگد. اما قوام به شاه توصیه کرده است که از این کار بپرهیزد و بداند که یگانه امید وی در آن کاری نهفته است که احتمالاً انگلیسی ها توصیه می کنند...

(قوام می گفت که) « من نشانه های شومی یافتم که شاه گویا خیال دارد یا به سفارت انگلیس پناهنده شود و یا به یکی از مستعمرات انگلیس فرار کند. » من در پاسخ با خشنودی (به قوام) تذکر دادم که مناطق وسیعی در ایران وجود دارد که هر چه پیش آید ، اشغال نشده باقی خواهند ماند...

۴۱ / ۸ / ۲۹ (۲۰ / ۶ / ۷)

*** تلگراف چرچیل به استالین در باره استفاده از راه آهن**

خبر دایر بر تصمیم ایرانیان به ترک مقاومت بسیار مطلوب است. هدف ما از اشغال ایران، حتی بیش از حراست نواحی نفت خیز ، به دست آوردن راه ارتباطی تازه

ای به کشور شما بود که به آسانی نتوانند آن را قطع کنند. برای این هدف باید راه آهن از خلیج فارس تا بحر خزر را گسترش دهیم و مطمئن شویم که به خوبی کار می کند... ما به پیشقراولان خود دستور داده ایم که به پیشروی ادامه دهند و در نقطه ای میان همدان و قزوین، که از جانب فرماندهان نظامی معین خواهد شد، دست در دست نیروهای شما گذارند... در زمان حال، برای هر دو بهتر است وارد تهران نشویم، زیرا آنچه ما خواهان آن هستیم راههای ارتباطی است.

۴۱ / ۸ / ۳۰ (۲۰ / ۶ / ۸)

و خا ۳۷۱ - ۲۷۲۳۴ - ای ۴۹۸۴

* گزارش کریپس به وزارت خارجه

دیشب با اندری ویشینسکی، معاون وزارت خارجه شوروی، ملاقات کردم، و منظورم این بود که توافق او را نسبت به خط فاصل فعلی میان ارتش های دو کشور به دست آورم. آنها خواستار اشغال منطقه وسیعی در جنوب خراسان اند، که به نظر من منافع دولت اعلیحضرت را به خطر خواهد افکند. ویشینسکی ادعا می کرد که دولت شوروی برای نیل به پیروزی بر آلمان به حق استخراج نفت در این منطقه نیاز دارد و، از این رو، خواهان اشغال آن است. معلوم نیست تقاضاهای رو به افزایش دولت شوروی تا کجا گسترش خواهد یافت؟! به نظر من، هرگونه اشغال طولانی شمال ایران از جانب شوروی ها خطرناک است، بویژه اگر خیالاتی نظیر آنچه ویشینسکی اظهار کرد در سر داشته باشند. همین که در این ناحیه مستقر شود، احتمال دارد یک رشته مسائل ایجاد کنند که به اشغال دائمی آنها منجر شود. با توجه به بیابانی های کاملاً مشخص ما که هدفمان از اشغال ایران اخراج آلمانی ها در این کشور اعلام می دارد، می ترسم برای حفظ موازنه با اشغال طولانی شوروی ها ما نیز، بدون توجیه صادقانه ای برای بیابانی های نخستینمان، مجبور به اشغال طولانی این کشور شویم. روس ها ممکن است از این وضع تشویق شوند و بیش از

اینها به زیان ما پیش بروند....

۴۱ / ۸ / ۳۱ (۲۰ / ۶ / ۹)
رخا ۳۷۱ - ۲۷۲۳۳ - ای ۵۲۰۱

* تلگرام بولارد به وزارت خارجه

... اسمیرنف در ملاقات اخیر با نخست وزیر و وزیر خارجه ایران ، علاوه بر منطقه ای که در یادداشت مشترکمان به تاریخ ۲۵ اوت ۱۹۴۱ تقاضای اشغال آن را کرده است ، به صورت شفاهی خواستار آن شد که به نیروهای شوروی اجازه دهند یک تیپ و ۵ فروند هواپیما در مشهد مستقر کنند، گرچه موافقت داشت که ایرانی ها نیز در این شهر نیرو داشته باشند. احساس کردم که این تقاضا تأثیر بسیار بدی در فروغی و سهیلی کرد، ولی روی هم رفته آنها از اینکه تهران اشغال نمی شود خیالشان آسوده شده بود...

۹ شهریور ۱۳۲۰

ساما ۶۵

سفارت اعلیحضرت پادشاه انگلستان تعارفات خود را به وزارت امور خارجه شاهنشاهی اظهار و محترماً اشعار می دارد که نظر به جریانات سریع چند روز گذشته ، که در نتیجه کلیه طرقي که آلمانی ها از آن می توانند از ایران خارج شوند بر روی آنها بسته شده، دولت پادشاه انگلستان مایلند که آلمانی ها، به عوض اینکه توسط دولت شاهنشاهی ایران از این کشور اخراج شوند، به قوای انگلیس یا سویت تسلیم گردد...

۲/۹/۴۱ (۲۰/۶/۱۱)

رخام

*** تلگراف پرزیدنت روزولت به رضا شاه**

تلگراف آن اعلیحضرت راجع به ورود اخیر قوای انگلیس و روس به ایران را دریافت داشتیم. من جریان حوادث ایران را از نزدیک دنبال نموده و نظریات اعلیحضرت را مورد توجه دقیق قرار داده ایم. این وضع، به اعتقاد این جانب، شایسته آن است که مورد توجه جدی کلیه ملل آزاد عالم و از جمله خود این جانب قرار گیرد، و اعلیحضرت می توانند اطمینان داشته باشند که ما چنین توجه را مبذول می داریم و رویه و سنت خود را در مورد اصول اساسی که به میان کشیده شده مرعی و ملحوظ قرار می دهیم. در عین حال، امیدواریم اعلیحضرت با این جانب هم عقیده باشد که ما باید به اوضاع با توجه کامل به حوادث و پیش آمدهای کنونی دنیا ناظر باشیم. اگر ما موضع را از هر جهت و از هر جنبه و من حیث المجموع مورد توجه قرار دهیم، نه فقط مسائل حیاتی پیش می آید، که خود اعلیحضرت به آن اشاره فرموده اید، بلکه ملاحظات اساسی دیگری از جاه طلبیهای هیئت که می خواهد دنیا را به زیر سلطه و تسخیر خود در آورد ادامه خواهد یافت و دنباله آن از اروپا تا آسیا و آفریقا و حتی به امریکاهای امریکای شمالی و امریکای جنوبی (گسترده خواهد شد، مگر اینکه یک قدرت نظامی جلو این جنبش و حرکت را بگیرد. همچنین محرز و مسلم است که کشورهایایی که میل دارند استقلال خود را محفوظ نگاه دارند باید در یک مجاهد، عظیم و مشترکی شرکت کنند تا یکی یکی، نظیر آنچه بر سر عده ای از کشورهای اروپا آمد، غرق و نابود نشوند. دولت و مردم امریکا، با اطلاع و وقوف به این حقایق، نه فقط با حداکثر سرعت ممکن، چنان که بر همه معلوم است، به تقویت بنیه دفاعی خود مشغول می باشد، بلکه یک برنامه وسیع کمک مادی برای مساعدت به کشورهایایی که جدا در برابر جاه طلبی آلمان

جهت استیلا بر جهان ایستادگی و پایداری می کنند به مورد اجرا گذاشته اند. وزیر مختار آن اعلیحضرت در واشنگتن از نظریات این دولت در باره وضع بین المللی و مجاهدات عظیمی که این کشور به عمل می آورد نیک آگاه است، و اطمینان دارم اطلاعات خود را بر اساس مذاکرات و گفت و گوهایی که در اینجا به عمل آورده تقدم دولت آن اعلیحضرت نموده است. دولت من بیانات (یادداشتها) دولت های انگلیس و شوروی را به دولت ایران، مبنی بر اینکه آنها نظری علیه استقلال و تمامیت ارضی ندارند، ملاحظه نموده است. نظر به وجود دوستی و مودت دیرین بین دو کشور ما، دولت من انگلیس و شوروی راجع به نقشه های آنی و آتی و قصد و منظور آنها در ایران اطلاعاتی خواستار شده و به آنها پیشنهاد کرده که بسیار معقول و پسندیده خواهد بود که آنها برای کلیه ملل آزاد جهان همان اطمینانهایی را که به خود اعلیحضرت داده اند تکرار نمایند. میل دارم اعلیحضرت همایون را از حسن نیت خود مطمئن سازم و اطمینانهای دوستی صمیمانه خود را تجدید نمایم.

فرانکلین د. روزولت

۳ / ۹ / ۴۱ (۲۰ / ۶ / ۱۲)

و خا ۳۷۱ - ۲۷۲۳۵ - ای ۵۲۸۳

* کریپس به وزارت خارجه

پیرو گزارش سابقم به تاریخ ۳۰ اوت ۴۱ مقامات شوروی در مورد اشغال مشهد و شمال خراسان گذشت ناپذیر به نظر می رسند... به عقیده من، این موضوعی است که باید فوراً در مورد آن یک اعتراضیه بسیار شدید تسلیم دولت شوروی کرد. زیرا اگر این دولت احساس کند که ما موضعش را پذیرفته ایم، دیگر تغییر آن بسیار دشوار خواهد بود. به عقیده من، بسیار مهم است که در این نخستین اقدام مشترک نگذاریم دولت شوروی از آنچه بین ما توافق شده است تخطی کند. اگر آنها تصور می کنند در آخرین لحظه خواهند توانست ما را در مقابل عمل انجام یافته قرار دهند، در آینده

دشواریهایی بی شماری خواهیم داشت.

مقصود از احضار من این بود که من تشکرات شاه را به خاطر تلگرافی که رئیس جمهوری امریکا در دوم سپتامبر به حضور شاه مخابره نموده به رئیس جمهوری ابلاغ کنم. ولی احساس می‌کنم که علت مهمتری برای احضار من وجود داشت، و منظور این بود که شاه نظریات کنونی خود را به وسیله من به دولت امریکا ابلاغ نماید. شاه ابتدا از من خواهش کرد که، اولاً، تشکرات وی را به رئیس جمهوری به خاطر حسن نیت و دوستی که ابراز داشته بیان کنم. ثانیاً، خرسندی شاه را از اظهارات رئیس جمهوری امریکا مبنی بر اینکه حوادث ایران را تعقیب می‌کند به رئیس جمهوری خاطر نشان سازم. ثانیاً، رضایت خاطر شاه را از اینکه دولت امریکا بیانات انگلیس و روس را مبنی بر اینکه در باره تمامیت ارضی و استقلال ایران هیچ نقشی ای ندارند بیان نمایم. آن گاه شاه با صریح ترین بیانی اظهار داشت که نسبت به آلمانی ها علاقه و سمپاتی ندارد و در چند مورد با آنها مشکلاتی داشته است و حاضر و آماده است برای مقاومت در برابر آنها مساعی مشترک به عمل آورد. شاه اضافه کرد که روس ها و انگلیس ها می‌توانستند آنچه را که در ایران می‌خواستند با مذاکرات دوستانه به دست آورند. در جواب اظهار من که بیانات شاه برای دولت انگلیس بی نهایت جالب خواهد بود، اظهار نمود که من میل دارم انگلیس ها این نظریات من واقف شوند و مانعی ندارد که شما (دریفس) مطالب مذکور را به اطلاع وزیر مختار انگلیس برسانید. من بی پرده به شاه گفتم دیپلماتهای خارجه هیچ وقت نتوانسته اند اجازه شرفیابی به حضور شاه حاصل کنند، و از این عدم شرفیابی زیانهایی حاصل شده است. شاه جواب داد که او همواره شایق بوده آنها (دیپلماتهای خارجی) را به حضور بپذیرد... این اظهار نشان می‌دهد که شاید تغییری در طبع شاه وجود آمده است.

من این مطالب را به اطلاع وزیر مختار انگلیس رسانیدم. او خوشحال به نظر رسید و گفت تلگرافاً از لندن کسب اجازه خواهند نمود تا به ملاقات شاه برود و پاره ای حقایق را به نظر شاه برسانند...

دریفس

۴۱ / ۹ / ۸ (۲۰ / ۶ / ۱۷)

رخام ۱۶۴۵

سفیر کبیر ایران امروز بعد از ظهر بمن اظهار داشت که دولتهای شوروی و انگلستان از ایران می خواهند که عمال آلمانی را در ایران تحویل آنها بدهند موضوع حالا فقط اخراج آلمانی ها از ایران نیست، و دولت آلمان در جواب پیشنهاد کرده است که زنان و کودکان آلمانی از طریق ترکیه به آلمان اعزام شوند و مردان آنها در یک اردوگاه که زیر نظر انگلیسی ها باشد در ایران نگاهداری شوند.

استاینهاردت

۴۱ / ۹ / ۷ (۲۰ / ۶ / ۱۶)

و خا ۳۷۱ - ۲۷۲۳۵

* تلگراف ریدر بولارد به وزارت خارجه

... وزیر مختار امریکا به طور قطعی معتقد است که میل دارد با من ملاقات کند. شاه احتمالاً از ما رهنمود خواهد خواست، و ممکن است از ما بخواهد علیه روسها به وی کمک کنیم. منتظر دستورهایی شما هستم و از دریافت آن شادمان خواهم شد. به نظر من، شاهی اصلاح شده با موقعیت کنونی مناسب خواهد بود. شاید بتوانیم با کوشش این چیز را از مواد نه چندان مطلوبی که در دسترس داریم بسازیم.

۴۱ / ۹ / ۱۰ (۲۰ / ۶ / ۱۹)

و خا ۳۷۱ - ۲۷۲۳۵

*** گزارش بولارد به وزارت خارجه**

امروز با سمیرنف ملاقات کردم، در باره جانشین شاه، پس از برکناری او، به مبادله نظر پرداختیم... من فقط این نظر بسیاری از ایرانیان را به سفیر شوروی اظهار کردم که پسر سوم او را، هم به خاطر شخصیت بهتر و هم به دلیل اینکه مادرش از قاجاریه است، گرچه از دودمان سلطنتی قاجار نیست، برای ولیعهدی مرجح می‌شمارند. یکی از مشکلات بزرگ ما فقدان راه حلی است که مورد تأیید اکثریت یا دست کم بخش چشمگیری از ایرانیان باشد. آنها همه در این عقیده اتفاق نظر دارند که پسر دوم قبول کردنی نیست. عده ای پسر چهارم را از همه بهتر می‌دانند، گروهی دیگر می‌گویند که همه آنها کثیف و فاسد شده‌اند و تنها با سلطنت پس پنجم یا ششم، که ترتیب پانزده سال و نه سال دارند، موفقند. چون زیر نظر یک نایب السلطنه می‌توان جلو انحطاط را گرفت.

۴۱ / ۶ / ۱۲ (۲۰ / ۶ / ۲۱)

و خا ۳۷۱ - ۲۷۲۳۳ - ای ۴۷۹۱

*** تلگرام وزارت خارجه انگلیس به وزیر مختار انگلیس**

امروز مایسکی، سفیر کبیر شوروی، به دیدن من آمد. وضع عمومی نیروهایمان را در ایران مورد بررسی قرار دادیم... سپس در باره سرگذشت آینده ایران گفت و گو کردیم. او نظر خود را چنین اظهار داشت که شاه هرچه زودتر برود بهتر است. معلوم شد که نمایندگان دیپلماتیک ما در تهران، هر دو، به این نتیجه رسیده‌اند که با

او هیچ کاری نمی توان کرد. پس از بررسی مبسوط تری، سفیر کبیر موافقت کرد که من به وزیر مختار خودمان دستور دهم با حکومت ایران هم در موضوع تعیین جانشین شاه و هم در باره عقد پیمان اتحادی میان ایران و شوروی صحبت کنم. من قول دادم که وزیر مختار ما سفری کبیر شوروی را حتماً از نتیجه مشاورانش با حکومت ایران آگاه خواهد ساخت.

۱۳۲۰ / ۶ / ۲۲

ساما

* گزارش وزیر خارجه ایران به هیئت دولت

هیئت محترم دولت

از روزی که سفارت انگلیس به وزارت خارجه نوشت که اتباع آلمان باید تسلیم بایند تسلیم مأموران شوروی و انگلیس شوند— یعنی از روز ۹ شهریور— در جلسات متعدد، چه تنها با وزیر مختار انگلیس و چه با سفیر کبیر شوروی، مذاکرات زیادی به عمل آمد که شاید از این پیشنهاد دست بردارند و، همان طور که روز هشتم شهریور تقاضا کرده بودند، راه بدهند که دولت ایران آنها را به کشور آلمان برساند. نمایندگان دولتین در ابتدا وعده هایی در این باب دادند، ولی بعد جواب آوردند که دولت آنها موافقت نکرده است. وقتی نامه مورخه ۱۵ شهریور ماه ۱۳۲۰ را به وزارت خارجه فرستادند که در آن رسماً برچیده شدن سفارتخانه آلمان، ایتالیا، رومانی، و مجارستان را هم خواسته بودند، معلوم شد که دیگر موافقت نخواهند کرد اتباع آلمان به کشور خود بروند. با این حال، این جانب دست از اقدام برنداشته و آنچه ممکن بود از استقلال و اشکالات دولت ایران در این کار فروگذار نکردم. ولی معلوم شد نمایندگان دولتین به هیچ وجه از تقاضایی که دارند صرف نظر نخواهند کرد.

دلایل نمایندگان دولتین، آنچه ظاهراً عنوان می کردند، به این قرار بود:

۱- آلمان ها وقتی وارد دانمارک و نروژ شدند، با اتباع انگلیسی و سفارتخانه های

آنها همین عمل را تکرار کردند.

۲ - بیم آن دارند که اتباع آلمان در ایران زمینه ای بر علیه دولت انگلیس و حکومت شوروی و حتی حکومت ایران فراهم کنند.

۳ - اتباع آلمان ممکن است اگر به خاک آلمان برگردند، روزی با چترهای هوایی در خاک ایران پایین آمده و موضعی را در ایران اشغال کنند.
از طرف دولت ایران جواب داده شد:

۱- آنچه را که به آلمانها در نروژ و دانمارک منتسب می کنند آلمان ها تکذیب می نمایند. به علاوه، قوای آلمان در آنجا مستقیماً داخل این عملیات شده، ولی دولت نروژ و یا دانمارک اقدامی نکرد. در اینجا شما دولت ایران را وارد عمل کرده اید.

۲- تقاضای این اقدام از طرف دولتین شوروی و انگلستان مخالف حق حاکمیت و استقلال ایران است، که دولتین در نامه های خود صریحاً نوشته و یا در مذاکرات شفاهی کراراً بیان گردیده اند.

۳- برای اطمینان و رفع نگرانی دولتین، ممکن است دولت ایران آن دسته از اتباع آلمانی که وجودشان را مضر می دانند در یکی از شهرهای جنوب تحت حفاظت و مراقبت خود نگاه داشته، و حتی ممکن است موافقت کند که کنسول انگلیس هم هر چندی برای اطمینان خاطر به آنها سرکشی کند و بداند که در توقیف هستند.

با اینکه به نظرمی آمد دلایل دولت ایران قانع کننده باشد و پیشنهادی را که برای توقیف آنها در خاک ایران کرده عملی بدانند، معهداً دولتین زیر بار نرفتند. در تماسها و مکاتبات وزارت امور خارجه با سفارت آلمان، وزیر مختار آن کشور توقیف اتباع آلمانی را به وسیله دولتین انگلستان و شوروی مخالف روح دوستی دو کشور دانسته و دلایل خود را به شرح زیر کتباً برای وزارت امور خارجه ارسال داشته است.

۱- سفارت آلمان قبول این عمل را از طرف دولت ایران برخلاف دوستی بین دو کشور دانسته و آن را مخالف مقررات بین المللی تلقی می نماید.

۲ - سفارت آلمان یک ماه قبل از وقوع این حوادث به دولت ایران مراجعه و گفته بوده است چون اوضاع روشن نمی بیند، اجازه دهند اتباع آلمان ایران را ترک کنند.

۳- نسبت‌هایی را که انگلیسی‌ها می‌دهند که دولت آلمان در دانمارک و نروژ با اتباع انگلستان به این صورت عمل کرده نادرست است.

۴- اتباع آلمان در ایران هیچ وجه تشکیلاتی نداشته و قصد و نقشه‌ای هم نداشته‌اند که مخالف کشور ایران باشد و یا بخواهند از این راه بر ضد دولت شوروی و انگلیس اقدامی نمایند.

جواب آقای وزیر مختار آلمان که به نمایندگان دولتین اظهار شد مورد قبول آنها واقع نگردید.

در خاتمه به این نکته اشاره می‌شود:

۱- با وزیر مختار امریکا هم چند بار در این باب مذاکره شد، و نام برده به وزیر مختار انگلیس مراجعه کرد، ولی جواب یأس آورد.

۲- با وزیر مختار ژاپن مذاکره شد که به سفارتخانه‌های خودشان در لندن و ترکیه و برلن تلگراف کند که شاید آنها اقدامی بنمایند و راهی برای اتباع آلمان باز شود. با اینکه این تقاضا را خود را وزیر مختار ژاپن کرد، داو طلبانه حاضر شد در این باب اقدامی نماید، مع هذا جوابی از آنها نرسید.

۳- طبق اظهارت وزیر مختار آلمان، از طرف دولت آلمان هم به وسیله دولت سوئیس و ترکیه اقداماتی به عمل آمده، و حتی انگلیسی‌ها را تهدید کرده بودند که اگر دست از این رویه برندارد، اتباع انگلیس را در فنلاند و جزایر کانال مانش، که فعلاً در دست دارند، توقیف خواهند کرد. ولی این اقدامات و تهدیدها هم به جایی نرسید.

۴- دولت ترکیه ابتدا حمایت آلمان‌ها را قبول کرده بود، ولی به فاصله یک روز دست از حمایت خود برداشت. از تلگرافی که از سفارت دولت شاهنشاهی در آنکارا رسید معلوم شد دولت ترکیه رویه کناره‌جویی را در امر اتخاذ کرده است.

۵- در جواب مراجعاتی که به وسیله سفارتخانه‌های ایران در مسکو و لندن شد که اشکالات دولت ایران را نزد آن دولتها تشریح و اقدام کنند، شاید موفقیتی حاصل گردد، نتیجه‌ای به دست نیامد. از سفیرکبیر ایران در مسکو جواب یأس رسید و وزیر مختار ایران در لندن اساساً جواب نداد.

با جریانات فوق یاسی که از هر طرف برای دولت ایران حاصل شد، و اینکه دولتین کشور ایران را تهدید کرده اند که اگر اتباع آلمان به آنها تسلیم نشوند، قوای خودشان را که تا قزوین و سمنان آمده است به تهران آورده و آنها را دستگیر خواهند کرد، و اینکه ایدن، وزیر امور خارجه انگلیس، نطقی ایراد کرده و این موضوع را کلاً بیان داشته است، لهذا چاره ای برای دولت ایران نمی ماند جز اینکه وسیله اعزام آنها را به اهواز و قزوین فراهم کند. مذاکرات این جانب با سفیر کبیر شوروی و وزیر مختار انگلیس راجع به این موضوع از روز نهم شهریور تا بیستم شهریور، تقریباً همه روزه، ادامه داشت.

وزیر امور خارجه

علی سهیلی

۲۰ / ۶ / ۲۲

ساما ۳۸۰۳

* یادداشت وزارت خارجه ایران به سفارت آلمان

وزارت امور خارجه شاهنشاهی ایران در تعقیب یادداشت شماره ۳۷۷۴ محترماً به استحضار سفارت آلمان می رساند:

نمایندگان دولتین اتحاد جماهیر شوروی و انگلیس اصرار دارند سفارت آلمان در تهران تا روز هفدهم سپتامبر برچیده شود و کارکنان آن خاک ایران را ترک کنند. لهذا مراتب را اشعار می دارد تا استحضار داشته باشند.

آنچه مربوط به اتباع دولت آلمان باشد، البته به وسیله سفارتخانه ای که حافظ منافع آنها معرفی شود، انجام خواهد شد. اولیای سفارت آلمان می توانند مطمئن باشند که دولت ایران به سهم خود از هیچ نوع کمک و مساعدت مضایقه نخواهد کرد.

وزیر امور خارجه

علی سهیلی

۴۱ / ۹ / ۱۵ (۲۰ / ۶ / ۲۴)

و خا ۳۷۱ - ۲۷۲۳۵

*** گزارش وزیر مختار انگلیس به وزارت خارج انگلیس**

همانگونه که در تلگرامهای گذشته خود متذکر شده بودم، به نظر می رسد که ایرانیان عموماً معتقدند که شاه باید از سلطنت برکنار شود. من ضمن ملاقاتی با وزیر خارجه ایران به او گفتم اگر ایرانیان چنین می اندیشند که شاه می باید برود، حکومت اعلیحضرت برای جلوگیری از این خواست ایرانیان مداخله نخواهد کرد. به نظر می رسد که عقیده خود این وزیر بود که ولیعهد کنونی به عنوان جانشین قانونی شاه از هر نامزد دیگری بهتر است. اما فکر می کنیم که حکومت اعلیحضرت، چون معتقد است که او در میان مردم محبوبیتی ندارد، با جانشینی او مخالفت می کند. گزارش ناموافق سفیر شوروی در باره او نیز مؤید این مخالفت بوده است. به نظر من لازم است به سرعت اقدام ضروری انجام شود، چون کشور در حال آشفتگی است و شاه برای اصلاح امور کاری صورت نمی دهد...

۴۱ / ۹ / ۱۵ (۲۰ / ۶ / ۲۴)

و خا ۳۷۱ - ۲۷۲۳۵

*** گزارش وزیر مختار انگلستان به وزارت خارجه انگلیس**

... محمد علی فروغی، نخست وزیر ایران، ساعتی پیش سند استعفای شاه را که تازه امضا کرده بود به من نشان داد. شاه در این سند ولیعهد را به جانشینی خود منصوب کرده است... تصور می کنم که پخش برنامه های رادیودولتی انگلیس (بی.

بی . سی .) به زبان فارسی نقش مهم و احتمالاً تعیین کننده ای در استعفای شاه داشته است....

۲۰ / ۶ / ۲۵

ساما

* یادداشت وزیر مختار آلمان به وزارت خارجه ایران

... دولت شاهنشاهی ایران خود را وادار دیده است که اتباع آلمانی مقیم خاک ایران را اخراج کند که یک قسمت بزرگ اتباع آلمان از منطقه اشغال شده ایران تاکنون خارج شده و مابقی می بایست در مدت کوتاهی خارج شوند. این اقدامات دولت شاهنشاهی ایران به منزله الغای قرار داد مودت بین دولت آلمان و دولت ایران مورخ ۲۷ فوریه ۱۹۲۹، و همچنین قرارداد اقامت بین دولت آلمان و دولت شاهنشاهی ایران بوده و دولت شاهنشاهی را نسبت به کلیه خساراتی که در اثر اخراج یا تسلیم افراد اتباع آلمان، چه به شخص آنها و چه به اموال و حقوق و منافع آنها، وارد آمده یا در آتیه وارد خواهد آمد مسئول می نماید. دولت آلمان این حق را برای خود محفوظ خواهد داشت که در مواقع ضرورتی صورتی از کلیه دعاوی آنها تنظیم و ارسال دارد.

وزیر مختار آلمان

اتل

۴۱ / ۹ / ۱۶ (۲۰/۶/۲۵)

و خا ۳۷۱ - ۲۷۲۵۸

* گزارش وزیر مختار انگلیس به وزارت خارجه انگلیس

.. دیروز وابسته نظامی حکومت اعلیحضرت به وزارت جنگ، که همه افسران ارشد در آن گرد آمده بودند، فراخوانده شد و پیام شاه جدید به او تسلیم شد. در این

پیام، شاه اظهار داشته است که اگر ما مشخص کنیم که خواسته‌های ما چیست، او همه‌گونه آماده همکاری با ماست. به عبارت دیگر، او انتظار دارد ما مانند سپری از او در برابر روس‌ها دفاع کنیم. به هر حال، او پرسیده است آیا ما می‌خواهیم ایرانیان کشور خود را اداره کنند یا اینکه می‌خواهیم روس‌ها و خودمان اختیار همه‌امور را در دست داشته باشیم. چون اگر حالت اول باشد، معلوم نیست چگونه حکومت ایران با اردو زدن دو ارتش بیگانه بالای سرش می‌تواند اعتبار و قدرتی داشته باشد؟!

به نظر من، ما باید مواظب خطر باشیم و اجازه ندهیم به اداره کردن تهران کشیده شویم و، در تعقیب آن، اداره و سیاست‌گذاری تمام کشور به گردن ما بیفتد. من مطمئن هستم که همتای روس‌من نیز نظرش شبیه من است. لیکن چون می‌ترسد اگر نظرهای او مورد پسند دولت متبوعش نباشد ممکن است گرفتار در دروس‌های بیشتری شود، احتمالاً از اظهار عقیده خود پرهیز می‌کند...

۱۶ / ۹ / ۴۱ (۲۰ / ۶ / ۲۵)

* تلگرام چرچیل به استالین

من آرزومندم که با ایران اتحادی منعقد کنیم و در این کشور همکاری نزدیک و دوستانه‌ای با نیروهای شما برقرار سازیم. علایمی در دست است که نشان می‌دهد در قبایل ایران اغتشاشهایی به وقوع خواهد پیوست و قدرت حکومت مرکزی از هم خواهد پاشید. اگر این اغتشاشات دامنه پیدا کند، ما باید از نیروهای خود برای از میان بردن آن استفاده کنیم، و نقل و انتقال مهمات و خوابار ایشان در راه‌های شوسه و راه آهن مانع از رساندن کمک به شما خواهد شد، در حالی که منظور اصلی ما این است که تا حد ممکن میزان استفاده از راه‌های ایران را برای انتقال آنچه می‌خواهیم به شما برسانیم بالا ببریم.

هدف اصلی ما باید این باشد که ایرانیان را وادار سازیم نظم در داخل کشور خود

حفظ کنند تا به جنگ ادامه دهیم. دستورهایی که آن جناب در این خصوص داده اید وضع مادر این صحنه، که از جهت عملیات نظامی در درجه دوم اهمیت قرار دارد، بهبود خواهد بخشید.

۲۷ / ۶ / ۲۰

ساما ۱۴۵

* تلگرام وزیر خارجه ایران به سفارت ایران در برلن

پاسخ تلگرام ۲۶ شهریور، به طور که در تلگراف ۲۵ شهریور ۱۳۲۰ گفته شد، اعضای سفارت آلمان و کلیه زنها و بچه ها دیروز از راه بازرگان تهران را ترک کردند. عده ای دیگر از مردها، که فعلاً در سفارت هستند، این دو روزه تکلیفشان معین خواهد شد. با بودن قوانین دولتین انگلیس و شوروی در تهران و فشار آنها، عملیاتی که تا به حال نسبت به آلمان از طرف دولت ایران شده منتهای مساعدت بوده و دولت آلمان باید ممنون باشد.

وزیر امور خارجه

سهیلی

۱۹ / ۹ / ۴۱ (۲۰ / ۶ / ۲۸)

رخام ۱۵۸

* از وزیر مختار امریکا در ایران به وزارت خارجه

وزیر مختار انگلیس به من اطلاع داد که او و سفیر شوروی اکنون دستورهایی از دولتهای خود دریافت کرده اند که با جانشینی شاه جدید بر تخت سلطنت موافقت کرده اند. این تأیید در هر دو مورد بستگی به رفتار خوب شاه در آینده دارد. هم این دو

تأیید و هم مشروط بودن آن به اطلاع دولت ایران رسیده است. مجلس موافقت غیر رسمی خود را با کابینه اظهار داشته، و بی شک هنگامی که (کابینه) رسماً خود را معرفی کند، به آن رأی اعتماد خواهد داد. شاه فرمانی صادر کرده است که، مطابق قانون (اساسی) موجود، عفو عمومی می دهد و قول داده است قانون ویژه ای برای مواردی که این قانون شامل آنها نمی شود (تنظیم کند). قائم مقام وزیر جنگ سابق (احمد نخجوان) اینک آزاد شده است. شاه سابق در اصفهان به خاطر مذاکرات مربوط به وضع اموالش نگاه داشته شده است.

مجلس اعلام داشته است که گامهایی برای تجدید نظر در قوانین مربوط به انحصارها بر می دارد. کنسول انگلیس در تبریز به سفارت خودش اطلاع داده است که روس ها دست کم نسبت به ارمنی ها و جنبشهای جدایی طلب دیگر اظهار همدردی می کنند. در این زمینه قابل توجه است که سفیر شوروی به وزیر خارجه (ایران) توصیه کرده است که انتخابات جدید مجلس انجام گیرد و تا حد زیادی در سراسر ایران حکومتهای محلی پدید آید. وزیر مختار انگلیس به دولت ایران فشار آورده است که اخبار تلگرافی و ارسال محموله های پستی سفارت ژاپن را قطع یا حذف کند، چون او دلایلی بر این باور دارد که از آنها برای کمک به قدرتهایی محور سوء استفاده میشود. دریفوس

۲۳ / ۹ / ۴۱ (۲۰ / ۷ / ۱)

رخام ۱۵۴۷۷

* تذکاریه مذاکرات توسط معاون وزارت خارجه (ولس)

سررونالد کامبل، کاردار انگلیس، امروز صبح به من تلفن و تقاضا کرد مرا ببیند. سر رونالد اظهار داشت که آقای آیدن به اطلاع وزیر خارجه (کردل) هول

برساند، در پاسخ به پرسش نام برده در باره وضعیت ایران، دولت بریتانیا تصمیم گرفته است از شاه جدید پشتیبانی کند و حکومت او راه به رسمیت بشناسند، چون دولت ایران در این باره چنین اظهار تمایل کرده است. آقای ایدن گفت... که شاه جدید... اطمینانهایی داده است که قانون اساسی ایران را رعایت خواهد کرد، املاکی که پدرش گرفته است به ملت باز خواهد گرداند، و تعهد می کند اصلاحاتی را که دولت انگلیس لازم شمرده است انجام خواهد داد. افزون بر این، آقای ایدن اظهار می دارد که معتقد است گزارشهای مدعی اعمال خشونت و وحشیگری از جانب نیروهای شوروی عمداً توسط مأموران ایرانی اخراج شده پخش شده است. او باز هم گفت گرچه وضعیت در شرق ایران هنوز به هیچ وجه روشن نیست، تمام گزارشهایی که تاکنون دولت بریتانیا در یافت کرده است نشان می دهد که انضباط در میان نیروهای شوروی خوب است.

سومنر ولس

۱۲ / ۱۰ / ۴۱ (۲۰/۷/۲۰)

* تلگرام چرچیل به استالین

تنها نفعی که ایران برای ما دارد این است که به ما اجازه می دهد سدی در برابر پیشروی آلمانی ها به طرف شرق ایجاد کنیم و سپس کمکهای لازم را به شما به منطقه دریای خزر برسانیم. اگر شما می خواهید از پنج تا شش لشکری که در ایران دارید برای جنگ در جبهه روسیه استفاده کنید، ما مسئولیت حفظ نظم را در سراسر ایران و بهبود وضع راههای این کشور را به عهده می گیریم. من از طرف بریتانیا قول می دهم که با قبول این مسئولیت به هیچ وجه قصد نداریم، چه در هنگام جنگ و چه پس از آن، امتیازاتی در ایران به زیان منافع شوروی به دست آوریم. به هر صورت، لازم است هرچه زودتر یک قرار داد سه جانبه با ایران امضا شود تا، به این ترتیب از وخامت وضع و توسعه اغتشاشهای داخلی که منجر به قطع راه ارتباط با شما خواهد شد جلوگیری به عمل آید.

* اسناد محرمانه امپراطوری آلمان (رایش سوم)

تلگراف رمز

آنکارا، ۲۲ مه ۱۹۴۱ (۲۰/۳/۱)

شماره ۵۹۲ از ۵/۲۲

ضمن دوبار گفت و گویی که با سفیر ایران داشتیم معلوم شد نگرانی بزرگی وجود دارد که در جریان تصمیم گیریهای قطعی آلمان، در آینده نزدیک، ایران به نحوی از آنجا قربانی خواستههای روس ها قرار گیرد. شایعات متعددی دایر بر اینکه روسیه با حمله به سوی هند و خلیج فارس به نبرد علیه انگلیس خواهد پیوست هیچگاه تکذیب نشده است. چون در این میان ضرورت جدی وجود دارد که روابط ایران با عراق، بویژه از نظر حمل و نقل مواد، روشن گردد. به سفیر ایران توضیح دادم که من اطلاعی ندارم که آلمان قصد داشته باشد دوستانش را فدای منافع دولتهای ثالثی بکند.

سفیر ایران امروز به من اطلاع داد که این اظهارات را به حکومتش تلگراف کرده است.

فون پایان

* اسناد محرمانه رایش سوم

تلگراف رمز

ارسال ویژه ۲۲ اوت ۱۹۴۱ (۲۰/۵/۳۱)

شماره ۸۸۴ از ۸/۲۲

برای شخص سفیر

حکومت آلمان با رضایت کامل ملاحظه کرده که حکومت ایران طبق رهنمودهای شاه تصمیم گرفته است سیاست پیشینش را همچنان ادامه دهد و از حاکمیت ایران علیه هرگونه کوششی برای لطمه زدن به آن دفاع کند. او (حکومت آلمان) همچنین اطمینان داد که هوش و درایت شاه موفق خواهد شد وسایل و راههایی برای حفظ حاکمیت سراسر ایران در برابر هرگونه تجاوز از خارج بیابد تا این برهه زمانی به پایان رسد، برهه ای که در طی آن قدرتهای متخاصم آلمان می توانند فشار خود علیه تصمیم حکومت ایران را موجه جلوه دهند. حکومت معتقد است که این برهه زمانی بسیار کوتاه خواهد بود. چنان که شاه اطلاع دارد، هم اکنون سپاهیان آلمان در نبرد علیه ارتش روسیه شوروی عمیقاً در اوکراین پیش رفته اند و امروز به شمال شبه جزیره کریمه رسیده اند. حکومت آلمان جداً مصمم است در همین پاییز سرزمینهای بیشتری از اتحاد شوروی را تسخیر کند، کاری که با کاهش محسوس و روز افزون قدرت مقاومت روس ها آسانتر خواهد بود. کوشش انگلیسی ها برای ایجاد جبهه تازه ای در قفقاز علیه ما، بر اثر برتری سپاهیان آلمان پیشاپیش محکوم به شکست است. دولت آلمان مطمئن است که شاه با تمام قوا در برابر هرگونه کوششی از جانب انگلیس که ویرانیهای جنگ را به سرزمین ایران بکشد خواهد ایستاد تا این مرحله پرخطر کوتاه بگذرد. شما موظفید این نظرها و اطمینانهای حکومت آلمان را به اطلاع شاه برسانید و احساسات دوستی و به هم پیوستگی که پیشوا نسبت به شاه دارد به او ابلاغ کنید. (۱)

رئیس تروپ

توضیحات و مآخذ:

۱- دکتر انور خامنه ای «سالهای پر آشوب» بخش دوم- نشر فرزانه- ۱۳۷۸- صص

فصل هشتم

**** اسناد زیر به نقل از کتاب جعفر مهدی نیا « نخست وزیران ایران » - جلد پنجم می باشد:**

* تلگراف کفیل وزارت خارجه آمریکا (سمنر ولز)

به وزیر مختار امریکا در ایران (دریفوس

واشنگتن - ۲۳ ژوئن ۱۹۴۱ (دوم تیر ۱۳۲۰) - ساعت ۵ بعد از ظهر

۴۶ - وزارت خارجه از یک منبع موثق اطلاع حاصل کرده که آلمانیها یک نوع ستاد کل در سفارت آلمان در تهران تشکیل داده و شعبات آنرا در تجارتخانه های آلمانی در سراسر ایران دایر نموده اند. خواهشمندم است در باره صحت این گزارش تحقیق نمایند. ولز

*** گزارش وزیر مختار آمریکا در ایران (دریفوس) به وزیر خارجه امریکا**

تهران ۲۸ ژوئن ۱۹۴۱ (هفتم تیر ۱۳۲۰)

۶۷ - (پاسخ) شماره ۴۶ وزارت خارجه مورخ ۲۳ ژوئن ساعت ۵ بعد از ظهر - این سفارتخانه و سفارت انگلیس نتوانستیم اطلاعات موثقی راجع به تشکیلات داخلی سازمان ستون پنجم آلمان ز در ایران بدست بیاوریم. همانطور که مکرراً گزارش شده شهرت دارد که سازمان مزبور تشکیلات وسیع دارد و در نقط حساس (سوق الجیشی) موضع

رفته و خوب آماده و مهیا می باشد و گفته می شود که این سازمان می تواند در ظرف چند ساعت ۵۰۰ نفر امور ورزیده و کاملاً مسلح در خیابانهای تهران وارد

فعالیت کند. در حینی که امکان دارد یک نوع ستاد کل در سفارت آلمان وجود داشته باشد احتمال بیشتر بر این است که سازمان مزبور از نوع متعارف ستون پنجم نازی بوده و عمال و شعبات آن در کلیه تجارتخانه های مهم آلمانی در سراسر کشور مستقر باشد. فعالیت های این سازمان از شروع جنگ بین آلمان و روسیه خاصه در میان روسهای سفید و ارامنه و عناصر ناراضی در شمال افزایش یافته است. البته پلیس ایران از فعالیت های ستون پنجم با اطلاع است و عمال آن را تحت مراقبت گرفته و نقل و انتقال آن ها را محدود ساخته ولی اقدامات آنها اسلوب و ترتیب ندارد و ضعیف تر از آن است که بتواند از قدرت بهم رساندن یک سازمان مؤثر و توانا که آماده است در موقع مقتضی ضربت وارد آورد جلوگیری کند. گفته می شود بعید نیست که موقع مقتضی هنگام نفوذ سپاهیان آلمان در قفقاز بدست آید.

دریفوس

*** تلگراف کفیل وزارت خارجه امریکا (سمنر ولز)
به وزیر مختار امریکا در ایران (دریفوس)**

واشنگتن - ۲۴ ژوئیه ۱۹۴۱ (دوم مرداد ۱۳۲۰)
۵۸ - عطف به تلگراف شماره ۴۶ وزارت امور خارجه مورخ ۲۳ ژوئن ساعت ۵ بعد از ظهر و عطف به گزارش شماره ۶۷ شما مورخ ۲۸ ژوئن ساعت ۱۱ صبح - وزارت خارجه علاقمند است که شما به سعی و اهتمام خود برای بدست آوردن اطلاعات موثق و قطعی و مشخص درباره خصوصیات و وسعت دامنه فعالیت شایعه وجود ستون پنجم آلمان در ایران ادامه دهید و تعیین نمایند دولت ایران برای جلوگیری از این فعالیت ها چه اقداماتی بعمل آورده است.

ولز

تلگراف وزیر مختار امریکا در عراق نابنشو بوزیر خارجه امریکا

بغداد - ۲۸ ژوئیه ۱۹۴۱ (ششم مرداد ۱۳۲۰) - ساعت ۴ بعد از ظهر (روز ۲۹ ژوئیه ساعت ۱۵ : ۵ صبح دریافت شد)

۲۱۵ - رئیس ستاد انگلیس (/) امروز صبح به من اطلاع داد که انگلیس بدولت ایران اولتیمام فرستاده که جهانگردان آلمانی را که تعدادشان به ۲۵۰۰ تن برآورد شده از ایران خارج نماید. او ماه اوت به داخله ایران حرکت کند و ابتدا آبادان و مناطق نفتخیز اطراف را اشغال و شاید تهران را بمباران نماید. در مورد افغانستان نیز چنین اقدامی در نظر گرفته شده است زیر افغانستان «فن هن تیک» که کلنل لورنس آلمان در ایران در جنگ اخیر بوده به وزیر مختاری قبول کرده است. انیس (سرگرد انیس - وابسته نظامی امریکا در عراق) تقاضا دارد مراتب به اطلاع وزارت جنگ رسانیده شود. رونوشت به تهران ارسال می شود.

نابنشو

* گزارش وزیر مختار امریکا در ایران (دیفوس) بوزیر خارجه امریکا تهران - ۲۹ ژوئیه ۱۹۴۱ (هفتم مرداد ۱۳۲۰)

۸۲ - در پاسخ شماره ۲۱۵ بغداد ساعت ۴ بعد از ظهر - درحینی که من اطلاع قطعی دارم که وزیر مختار انگلیس (سر ریدر بولارد) و سفیر کبیر شوروی مشترکاً دولت ایران را تحت فشار قرار داده اند که آلمانیها را از ایران بیرون کند. راجع به شایعه تسلیم اولتیماتوم که متکی به تهدیدهای نظامی و یا اقتصادی باشد تأییدی بدست نیاورده م. وزیر مختار انگلیس که با من همکاری کامل دارد گزارش (شایعه) را تکذیب می کند ولی محرمانه به من اطلاع می دهد که او و سفیر کبیر شوروی ایرانیها را سخت تحت فشار قرار داده اند که چهار پنجم آلمانیها را از ایران خارج نمایند- گوا اینکه او امیدی ندارد که بتواند به مقصود برسد - با اینکه نخست وزیر (علی منصور) شخصاً بمن اطلاع داد که قبول خواسته های انگلیس بعقیده وی مخالف بیطرفی خواهد بود - وزیر مختار انگلیس امروز بمن گفت که

او هم اکنون قول گرفته که ۱۳ نفر از اتباع آلمانی فوراً اخراج شوند و یازده نفر دیگر از جمله افرادی که در ایستگاه رادیو کار می کنند هفته آینده اخراج شوند. همه جا شایعه است که انگلیسها بزودی به ایران حمله خواهند نمود با اینکه من حمله را خارج از حد امکان نمی دانم یقین دارم چیزی بصورت اولتیماتوم داده نشده است.

راجع به تلگراف شماره ۵۸ وزارت خارجه مورخ ۲۸ ژوئیه ساعت ۷ بعد از ظهر اشعار می دارد که نه این سفارتخانه و نه افسر اطلاعات (انتلیجنس) سفارت انگلیس اطلاعاتی در باره وجود نوعی ستاد کل در سفارت آلمان بدست نیاورده ایم و نخست وزیر معتقد است که چنین چیزی وجود ندارد.

شهرت دارد که کموتا و مایر از افراد سپاه طوفان که آشکارا و علنی از طرف شرکت حمل و نقل شکرس استخدام شده اند در رأس یک سازمان فعال و توانا قرار دارند. این سازمان شعباتی در سراسر کشور دایر کرده و اعضای خود را در نقاط حساس گماشته و به آنها دستور داده که وظیفه شان در روز عمل و اقدام چه خواهد بود معهدا سفیر کبیر ترکیه و ناظران مطمع دیگر معتقدند که در باره قدرت و وسعت سازمان ستون پنجم آلمان یوسيله تبلیغات اغراق و مبالغه شده است. نخست وزیر تعداد آلمانی ها را در ایران ۷۰۰ نفر - انگلیسها دو الی سه هزار نفر و عده ای دیگر آن را ۱۲۰۰ الی ۱۵۰۰ نفر میدانند بسیاری از آن ها واقعا از طرف دولت و یا تجارتخانه های آلمانی استخدام شده اند و حال آن که عده دیگر مشاغل علنی و آشکار در شرکتهای مختلف آلمانی دارد ولی تعداد توریست ها - اگر وجود داشته باشد - بسیار کم است.

نخست وزیر بمن اطمینان می دهد که خطر فعالیت های ستون پنجم مکرراً به او گوشزد شده و پلیس ایران اتباع آلمانی را تحت مراقبت دقیق قرار داده و رقت و آمد آنها را در داخله کشور محدود ساخته و به درخواست های جدید برای ورود به ایران با دقت بسیار رسیدگی می کند به وی اضافه کرد که هر یک از آنها که معلوم شود داخل در فعالیت های غیر قانونی شده بی درنگ از ایران اخراج

خواهند شد.
رونوشت به بغداد ارسال می شود.
دریفوس

* یادداشت گفتگو

بقلم: اینگ معاون اداره امور خاور نزدیک وزارت خارجه آمریکا
واشنگتن ۲۹ ژوئیه ۱۹۴۱ (هفتم مرداد ۱۳۲۰)
شرکت کنندگان در گفتگو عبارت بودند از:
آقای نویل باتلر وزیر مختار انگلیس در آمریکا
آقای مورای (ولاس مری رئیس اداره امور خاورمیانه در وزارت امور خارجه
امریکا)

آقای الینگ (معاون اداره امور خاور نزدیک در وزارت خارجه آمریکا)
آقای باتلر اظهار داشت که چند روز پیش آقای مائیسکی سفیر کبیر شوروی در لندن
به آقای ایدن (وزیر امور خارجه انگلیس) پیشنهاد کرد که دولتهای انگلیس و شوروی
نمایندگان مشترکی نزد دولت ایران بفرستند و مسرانه از دولت ایران بخواهند که
خود را از شرو وجود پینج الی ده هزار عمال آلمانی که در ایران فعالیت می کنند
خلاص کند. آقای باتلر گفت که آقای ایدن با این پیشنهاد موافقت نمود و یک یا دو
روز پیش نمایندگان مشترک در تهران نزد دولت ایران رفتند. او گفت ایران در
جواب خود تعهدی نداده است.

گزارش وزیر مختار آمریکا در ایران (دریفوس) به وزیر خارجه آمریکا

تهران اول اوت ۱۹۴۱ (دهم مرداد ۱۳۳۰) - ۱۲ ظهر (روز دوم مرداد ساعت ۸
بعد از ظهر دریافت شد)
۸۴ - خبر گزارى رسمى ایران ديروز شرحى در جواب گزارشهای مطبوعاتی و
رادیوهای خارجی راجع به خطر آلمانیهای مقیم ایران در این کشور منتشر ساخت.

این شرح می گوید که اخبار و گزارشهای منتشره با حقیقت تطبیق نمی کند و تعداد آلمانیها را در ایران مبالغه جلوه می دهد و دولت فهرستی از کلیه خارجی در اختیار دارد و آنها را مراقبت می نماید و اعمال هیچیک از اتباع خارجی از نظر پوشیده نمی ماند و به هیچ یک از آنها اجازه داده نمی شود که اعمال خلاف قانون مرتکب شوند و دولت همچنان نگهبان و حافظ حقوق قانونی ساکنان کشور می باشد.

این شرح نسبت به اتنتشارات شدید الحن و تند سابق مبنی بر اینکه ایران بهر قیمت که شده از بیطرفی خود در مقابل هر قدرت خارجی دفاع خواهد نمود ملایمتر و آشتی پذیرتر می باشد و سیاست بیطرفی محکم ایران در نتیجه سازش اخیر انگلیس و روسیه دچار اشکال شده است. قرائن روز افزون چند روز اخیر نشان می دهد که ایران تحت فشار قرار گرفته که با انگلیس همکاری نزدیکتری داشته باشد. همانطور که در گزارش شماره ۸۲ این سفارت اطلاع داده شد انگلیسها قول گرفته اند که ۲۴ نفر از آلمانیها از ایران اخراج شوند و شایع است که عده ای بیش از اینها در تدارک ترک ایران می باشند و احتمال دارد اخطار به ایران یک قسمت از جنگ اعصاب و مقدمه ادامه اقدامات شدیدتر باشد تا ایران به همکاری تن در دهد. اوضاع محلی روشن نیست گزارشهای دیگری به محض اینکه وضع روشن شود ارسال خواهد شد.

دریفوس

* گزارش وزیر مختار امریکا در ایران (دریفوس) به وزیر خارجه امریکا

تهران - دوم اوت ۱۹۴۱ (یازدهم مرداد ۱۳۲۰) - ظهر (روز - سوم اوت ساعت ۵۳ : ۳ بعد از ظهر دریافت شد)

۸۶ - پیرو شماره ۸۶ این سفارت مورخ ۱۲ ظهر اول اوت باستحضار می رساند که دیشب مذاکرات مفصل و بی پرده ای با نخست وزیر بعمل آوردم. ابتدا وی آغاز مطلب کرد و گفت بی نهایت علاقمند است که نظر ایران را برای دولت آمریکاروشن سازد و باین جهت مرا از تحولات و پیش آمدها مطلع خواهد ساخت

. او اعتراف کرد که هم روسها و هم انگلیسها سخت اعمال نفوذ می کنند که ایران هشتاد درصد آلمانیها را از کشور اخراج کند وی گفت فشار و اعمال نفوذی که بعمل می آید شدید است و صورت رسمی دارد ولی توأم با تهدیدهای نظامی و اقتصادی نیست - کواپنکه اضافه کرد که وی (نخست وزیر) بیم دارد که دولت ایران نظر به سیاست بیطرفی دقیقی که پیش گرفته و از لحاظ اینکه می خواهد به عهد و پیمان خود با آلمان وفادار بماند نمی تواند به این تقاضای غیرعادی تن در دهد. وی این توقع را که بنظر او تنها از ناحیه انگلیسها سر چشمه گرفته امری فوق العاده غیر منصفانه و خلاف عدل نامید. وی به نمایندگان سیاسی انگلیس و روسیه اطلاع داد که ایران نمی تواند تقاضای آنها را قبول نماید ولی او هر آلمانی را که از روی مدرک و دلیل معلوم شود داخل در فعالیت های غیرقانونی شده از کشور بیرون خواهد نمود. وی گفت که آلمانیها تهدید کرده اند که اگر خواسته های انگلیسها مورد قبول واقع شود آلمان مناسبات خود را با ایران قطع خواهد کرد. نخست وزیر اگرچه تند و سر سخت و محکم است ولی قرائتی نشان می دهد که رو به ضعف میرود. مثلاً اظهار داشت که برای حل مشکل وی به انگلیسها قول داده که بتدریج آلمانیهای استخدام شده از طرف دولت را که بشود خدماتشان صرف نظر نمود از کار برکنار خواهد ساخت. بنظر نمی رسد که که ایرانیها بتوانند فشار شدیدی را از ناحیه دو همسایه قوی و نیرومند خود تحمل نمایند. حالا معلوم نیست که این کشور به خیر و خوشی تسلیم خواهد شد و یا تظاهر به مقاومت خواهد نمود. روزنامه اطلاعات در سر مقاله دیروز خود خبر گزارای فراسنه آزاد را که اخبار مجعولی در باره فعالیت های آلمانیها در ایران انتشار داده و کوشش نموده که یک کشور صلح دوست را گرفتار جنگ کند سخت مورد حمله قرار داده است. نخست وزیر نیز که شاید عامل انتشار سرمقاله اطلاعات بوده همین احساسات را در ضمن گفتگو با من ابراز نمود.

دریفوس

* گزارش سفیر کبیر آمریکا در انگلستان (وینانت) به وزیر خارجه آمریکا

لندن - هشتم اوت ۱۹۴۱ (۱۷ مرداد ۱۳۲۰) - ساعت ۱۰ بعد از ظهر (روز هشتم اوت ساعت ۵:۰۹ بعد از ظهر در یافت شد)

۳۵۱۱ - وزیر خارجه و معاون وزارت خارجه (آمریکا) - امروز بعد از ظهر آقای آیدن را بنا بر خواهش خود اودر دفترش ملاقات کردم. او متن پیامی را که به وزیر مختار انگلیس در تهران فرستاده میشود به من داد. این پیام به وزیر مختار انگلیس در تهران فرستاده می به من داد. این پیام به وزیر مختار انگلیس در تهران دستور می دهد که روز ۱۶ اوت (۲۵ مرداد) یادداشت مفصلی در باره وجود آلمانیها در ایران و ضرورت اخراج آنها از ایران به دولت ایران تسلیم کند. از وزیر مختار انگلیس همچنین خواسته شد که در صورت امکان یک نسخه از یادداشت مزبور را در همان زمان به خود شاه (رضا شاه) تسلیم نماید و یا لااقل ترتیبی دهد که یک نسخه از آن بدون معطلی بدست شاه برسد. متن یادداشتی که قرار است به دولت ایران تسلیم شود پس از اشاره به اظهارات مداوم دولت ایران مبنی بر اینکه علاقمند است رویه بیطرفی خود را حفظ کند و از حوزه مخاصمات جنگ کنونی بر کنار بماند - خاطر نشان می سازد که کشور های دیگر نیز از زمانی که مورد حمله و تهاجم قوای مسلح آلمان قرار گرفته اند همین علاقه و تمایل را دارند. با توجه به این حقیقت غیر قابل انکار دولت انگلیس احساس می کند که مجبور است پاره ای نکات و مسائل را با روحی فوق العاده دوستانه به میان آورد و توجه دقیق دولت ایران را نسبت به آن نکات و مسائل جلب نماید. دولت تأیید می نماید مورد تأکید قرار می دهد و اعلام می دارد که علیه استقلال سیاسی ایران هیچگونه نقشه ای ندارد. دولت انگلیس خاطر نشان می سازد که معهدا با پیش آمد جنگ معلوم و آشکار شده که یک خطر جدی متوجه ایران و منافع انگلیس گردیده است و یادآور می گردد که در ماه ژانویه گذشته دولت انگلیس نگرانی شدید خود را

در مورد عده زیادی از اتباع آلمانی که اجازه یافته اند در ایران اقامت کنند به اطلاع مقامات ایرانی رسانید و این نگرانی دولت انگلیس در فرصت های بعدی مجدداً برای دولت ایران به اثبات رسید. چنین پیداست که دولت ایران عاقلانه بودن نظر یسئلهادی دولت انگلیس را درک کرده و تشخیص داده است که تعداد آلمانیها باید خیلی تقلیل داده شود و نشان داد که اقداماتی بعمل می آورد تا آن عده از آلمانیها که پروانه اقامتشان منقضی شده و یا رفتارشان مظنون واقع گردیده و یا بجای آنها می توان ایرانیها را گماشته ایران را هر چه زودتر حتم ترک نمایند.

دولت ایران همچنین قبول کرده که تعهد دارد فعالیت های آن عده را که در ایران باقی می مانند تحت کنترل شدید قرار دهد. معهداً تعداد آلمانیهایی که کشور را ترک گفته اند محدود بوده است و دولت انگلیس مشاهده می کند که دولت ایران هنوز فوریت این مسئله و اهمیتی را که آن در نظر دولت انگلیس دارد تشخیص نداده است. با این وضع دولت انگلیس مجدداً و بنحوی بسیار رسمی و موکد توصیه می کند که به افراد آلمانی گوشزد شود که بدون تأخیر و تأمل ایران را ترک کند. هرگاه دولت ایران مایل باشد که چند تن از افراد فنی آلمانی را که اکنون در رشته ای مهم صنعتی مشغول خدمت می باشند بطور موقت در ایران نگاهداری کند در این صورت تقاضا می شود که فهرست کاملی از متخصصین فنی مزبور که دولت ایران علاقمند است در کشور باقی بمانند با تعیین دقیق نوع کاری که آنها انجام می دهند به وزیر مختار انگلیس در تهران تسلیم نماید. دولت انگلیس انتظار دارد که تعداد این قبیل اشخاص حتی المقدور محدود باشد. هیچیک از افراد فنی آلمانی که به این ترتیب در ایران باقی می مانند نبادی در کارهای مربوط به شبکه ارتباطات ایران - راه آهن - راه شوسه - تلگراف و تلفن و بی سیم و یا در جاهای که فعالیت های زیان بخش آنها در یک دوره بحرانی ممکن است حیات ملی ایران را فلج کند به کار گماشته شوند تقاضا می شود که در مورد پناهندگی که از عراق فرار کرده اند نیز اقدامات مشابهی بعمل آید و خاطر نشان می گردد که دولت ایران صریحاً تعهد کرده که اقدامات مآثر بعمل آورد و مانع گردد از اینکه این قبیل پناهندگان خاک ایران را برای دسائسی علیه عراق و متفقین مورد استفاده قرار دهند. تلگراف جداگانه ای

که در تعقیب ز پیام فوق به وزیر مختار انگلیس در تهران مخابره شده باو اطلاع میدهد که وی در مذاکرات خود با دولت ایران در مورد پیشنهاد مجاز بودن بعضی از کارشناسان فنی آلمانی برای باقی ماندن در ایران این نکته را باید در خاطر داشته باشد که هدف انگلیس این است که تعداد آلمانیها به چهار پنجم تقلیل پیدا کند. خاط نشان شده که در یادداشت ارسالی وقت و مدت تعیین نشده است زیرا در نظر نیست زیرا در نظر نیست که یادداشت ارسالی وقت و مدت تعیین نشده است زیرا در نظر نیست که در یادداشت مزبور جنبه اولتیماتوم پیدا کند. معهذاً به وزیر مختار انگلیس گفته شده که در مذاکرات خود تصریح کند که دلت انگلیس امیدوار است که دولت ایران بیدرنگ اطمینان دهد که تعداد آلمانیها تا ۳۱ اوت (نهم شهریور ۱۳۲۰) به ۸۰ درصد تقلیل داده خواهد شد. آقای ایدن به من اطلاع داد که به نماینده شوروی در تهران نیز دستور داده شده که همین مطالب را بگوید و گفت که خیلی کمک خواهد بود اگر به وزیر مختار امریکا در تهران اجازه داده شود که به دولت ایران بگوید که بعقیده وی نظر انگلیس نظری صحیح و ضروری است و دولت ایران باید با آن موافقت کند. ایدن گفت که انگلیسها و روسها هر دو تأکید خواهند کرد که هیچ نوع مطامع ارضی در ایران ندارند و گفت که دولت روسیه چندی پیش صریحاً به دولت انگلیس اطمینان داد که هیچ نوع طبیعی به خاک ایران ندارد و هدف آن دولت تنها این است که آلمانیها را از ایران بیرون کند.

از این اقدامی که در ایران بعمل می آید ترکها را در جریان گماشته اند. ایدن گفت که ترکها این اقدام را نمی پسندند زیرا آنها نسبت به مقاصد روسها در ایران ظنین می باشند. وی امیدوار است که به سفیر کبیر ما در آنکارا اجازه داده شود که بیان کند که اقدام مزبور به حکم ضرورت اتخاذ شده و منظور از آن لطمه وارد آوردن به وضع و موقعیت سیاسی ایران نیست. بمنظور اینکه سوء ظن ترکها نسبت به روسها احتمالاً بیشتر تخفیف پیدا کند دولتهای انگلیس و روس موافقت کرده اند که اعلامیه یک جانبه محرمانه ای تسلیم دولت ترکیه کند. این اعلامیه کار مهمی است از جانب روسها زیرا هرگونه مفاسد تجاوز آمیز و یا ادعاهای بغازها را از جانب روسیه طرد و نفی می کند. در اینجا تصور می شود که اعلامیه روسها در

ر آنکارا چون در واقع با اعلامیه مشابهی از جانب انگلیسها توأم است وزن و اثر بیشتری داشته باشد زیرا ترکها گمان نمی کنند که انگلیسها نقشه های نهائی برای بغازها داشته باشند. شرح زیر متن انگلیسی اعلامیه پیشنهادی دولت شوروی به ترکیه است که آقای ایدن به من داد: « دولت شوروی وفاداری خود را به قرار داد مونترو (منعقد در بیستم ژوئیه ۱۹۳۶) تأیید می کند و به دولت ترکیه اطمینان می دهد که هیچگونه مقاصد تجاوز آمیز و یا هیچگونه ادعائی نسبت به بغازها ندارد. دولت شوروی و همچنین دولت اعلیحضرت در بریتانیا کبیر آماده اند که در کمال دقت تمامیت ارضی جمهوری ترکیه را رعایت نمایند. دولت شوروی و همچنین دولت اعلیحضرت بریتانیا کبیر تمایل دولت ترکیه را مبنی بر اینکه گرفتار جنگ نشود کاملاً درک می کنند و در عین حال آماده می باشند در صورتیکه ترکیه از طرف هر دولت اروپائی مورد حمله قرار گیرد به دولت ترکیه هر نوع کمک و مساعدت نمایند.»

ایدن می گوید دولت وی امیدوار است که از همه مهمتر اقدام مستقیم در ایران ضرورتی پیدا نکند معهداً آنها (انگلیسها) باید این امکان را در نظر بگیرند که آلمانیها ممکن است به قفقاز و سرحدات ایران برسند (بنابراین) نمی توانند اجازه دهند که کانون خطرناک کارشناسان فنی آلمانی و عمال سیاسی آنها که اکنون در ایران می باشند در آن کشور باقی بمانند. از او استنباط کردم که روسها نیز در این باره با وی هم عقیده می باشند. اگر وزارت خارجه امریکا احساس کند که می تواند با تقاضای آقای ایدن مبنی بر اقدام امریکا در تهران و آنکارا موافقت کند موجب تشکر خواهد بود مراتب تلگرافاً به اطلاع این جانب رسانیده بود.

متن کامل یادداشت با بیک هوئی آینده تقسیم می کند.

وینانت

* تلگراف سفیر کبیر امریکا در انگلستان (وینانت) به وزیر خارجه آمریکا

لندن ۹ اوت ۱۹۴۱ (۱۸ مرداد ۱۳۲۰) - ساعت ۵ از ظهر (روز نهم اوت - ساعت ۱۱:۱۰ بعد از ظهر دریافت شد)
 ۳۵۳۲ - برای وزیر خارجه و معاون وزارت خارجه - (در تعقیب) گزارش شماره ۳۵۱۱ اینجانب مورخ هشتم اوت ساعت ۱۰ بعد از ظهر. آقای ایدن امروز به من اطلاع داد که تاریخ ۱۶ اوت یادداشت که در بند اول (گزارش اینجانب) ذکر شده به ۱۴ اوت (۲۳ مرداد) تغییر یافته است.
 وینانت

* گزارش سفیر کبیر امریکا در انگلستان (وینانت) به وزیر خارجه آمریکا

لندن - ۱۱ اوت ۱۹۴۱ (بیستم مرداد ۱۳۲۰)
 (روز ۱۱ اوت ساعت ۵:۵۵ : ۳ بعد از ظهر دریافت شد)
 ۳۵۵۹ - (پیرو) گزارش ۳۵۳۲ مورخ نهم اوت ساعت ۵ بعد از ظهر و گزارش ۳۵۱۱ مورخ هشتم اوت ساعت ۱۰ بعد از ظهر - آقای ایدن امروز به من اطلاع داد که موقعی که یادداشت انگلیس در تاریخ ۱۴ اوت به دولت ایران تسلیم می شود نامه جداگانه ای نیز به آن دولت تسلیم خواهد شد. در این نامه دولت انگلیس تعهد می کند که تمامیت ارضی ایران را تضمین نماید. این تضمین البته علاوه بر اعلامیه مندرج در یادداشت مشعر بر اینکه بریتانی کبیر هیچگونه نقشه ای علیه استقلال سیاسی ایران ندارد خواهد بود. آقای ایدن اظهار داشت که وی به روسها پیشنهاد کرده که آنها نیز یادداشت مشابه خود را در تهران با ضمانت تمامیت ارضی ایران در ردیف اقدام انگلیس همراه نمایند. از مسکو خبری نرسیده ولی آقای ایدن معتقد است که روسها باید پیشنهاد ویرا نپذیرند.
 وینانت

شرح گفتگوی رئیس اداره امور خاور نزدیک وزارت خارجه آمریکا (مری) به آقای محمد شایسته وزیر مختار ایران در آمریکا

واشنگتن ۱۱ اوت ۱۹۴۱ (بیستم مرداد ۱۳۲۰)

وزیر مختار ایران امروز بعد از ظهر بنا به تعیین وقت قبلی با من ملاقات کرد و در باره چیزی که وی وضع وخیم کشورش می نامیدد به تفصیل به گفتگو پرداخت. به نظر وی این وضع وخیم نتیجه فشاری است که مشترکاً از طرف لندن و مسکو بر ایران وارد می شود و ادعای اینکه چند هزار نفر تبعه آلمانی در ایران وجود دارند و متهم به فعالیت های گمراه کننده می باشند علت و موجب این فشار می باشد. آقای شایسته خیلی مضطرب بنظر می رسید و اظهار داشت که تحولات کنونی شباهت شومی دارد هم به وضعی که منتهی شد به تقسیم ایران در سال ۱۹۰۷ بین روسیه تزاری و بریتانیای کبیر و هم به بی اعتنائی بدون عاطفه همان دوکشور نسبت به اعلام بیطرفی ایران در جنگ جهانی اخیر (جنگ بین المللی اول)

وزیر مختار ایران اسرار می ورزید که در تعداد آلمانیهای مقیم ایران قطعاً اغراق و مبالغه شده و توضیح داد که دولت ایران- چنانکه وزارت خارجه امریکا باید دانسته باشد- در سالهای اخیر در صدور ویزا به خارجیانی که وارد کشور می شوند نهایت احتیاط و دقت بعمل می آورد. او به من یادآوری کرد که سفارت ایران در واشنگتن مجبور بوده کلیه درخواستهای صدور ویزا حتی درخواست مأموران کنسولگری امریکا را که عازم ایران بوده اند به تهران ارجاع و موافقت و تصویب تهران را دریافت نماید. وزیر مختار ایران گفت با چنین وضع وی اطمینان دارد که اتهامات کنونی مسکو و لندن علیه ایران صرفاً بهانه تدارک اقدامات تجاوز آمیز علیه کشورش می باشد - ایران وضع بزه حکایت افسانه ای ایزوپ به نام « گریگ و بزه » را پیدا کرده است.

وزیر مختار ایران گفت او خیلی بیم دارد از اینکه وضعی پیش آید که ایران احتمالاً قربانی تجاوز انگلیس و شوروی گردد و اضافه کرد در چنین صورت کشور او انتظار کمک معنوی بیشتر و حتی کمک و مساعدت مادی از این کشور خواهد داشت. آنگاه وزیر مختار ایران به شرح تاریخ غم انگیز کشور خود در مدت یک قرن گذشته یا بیشتر پرداخت که در آن مدت ایران دائماً مورد تهدید و ارباب انگلیس و روس که برای احراز برتری در این کشور که هرسال با یکدیگر رقابت می ورزیدند بوده است. این مبارزه در سال ۱۹۰۷ عملاً منجر شد به محو ایران به عنوان یک قدرت مستقل و اگر شکست روسیه تزاری در سال ۱۹۱۷ پیش نیامده و سیاست خارجی شوروی در جهت جدید بهمان ترتیب که در قرارداد ایران و شوروی ۱۹۲۱ صورت گرفت نیفتاده بود ایران بکلی مضمحل و نابود می گردید. وزیر مختار ایران احساس می کند که شاه (رضا شاه) واقعاً مبعوث از جانب خداوند بوده که ایران را از یک وضع فلاکت بار نجات بخشد و موفقیتی که در عرض بیست سال گذشته از حیث کسب آبرو و حیثیت برای کشور خود و احراز مقام مجدد برای ایران در جامعه ملت ها بدست آورده کم از معجزه نبوده است و اگر پیش آمدهای کنونی ادامه پیدا کند همه این موفقیت ها در معرض زوال و نابودی قرار خواهد گرفت.

از وزیر مختار ایران سؤال کردم آیا به نظر او شاه با تقاضای از جانب بریتانیای کبیر یا روسیه برای عبور نیرو از ایران موافقت خواهد نمود. وزیر مختار گفت غرور و مناعت و طبع شاه چنان است که او نمی تواند با چنین تقاضا موافقت کند گویا که رد این تقاضا مفهوش یک شکست شوم باشد. وقتی از وزیر مختار ایران پرسیدم آیا به نظر وی شاه اجازه خواهد داد که اسلحه و مهمات بوسیله راه آهن ایران از خلیج فارس به دریای خزر حمل گردد او گفت نمی تواند جواب این سؤال را بدهد.

باردیگر شایعه هزارها «جهانگرد» و عمال (آلمانی) را در ایران به میان آوردم و از وزیر مختار پرسیدم آیا راجع به این موضوع ارقام مشخص و قطعی در اختیار دارد. وی گفت به نظر وی این رقم جمعاً نباید بیشتر از ششصد یا هشتصد تن باشد.

آنگاه پیشنهاد کردم که اگر او بتواند اطلاع دقیقی در این باره از دولت خود بدست آورده کمک خواهد بود. همچنین اظهار داشتیم که علاقمند هستیم از مضمون مکاتباتی که اخیراً در باره این موضوع بین تهران و لندن و تهران و مسکو تبادل شده اطلاع حاصل کنم. وزیر مختار گفت که او حتماً اقدام خواهد کرد که بدون معطلی اطلاعاتی در این باره برای خود بدست آورد. وزیر مختار ایران در موقع عزیمت اظهار داشت که وی امیدوار است و دعا می کند که بحران کنونی هرچه زودتر تخفیف پیدا کند و اگر تخفیفی حاصل نشود وی در نظر دارد فرصتی بدست آورد و نظر دولت متبوع خود را در این باره به وزیر خارجه آمریکا توضیح دهد.

* گزارش وزیر مختار آمریکا در ایران (دریغوس) به وزیر خارجه آمریکا

تهران - ۱۲ اوت ۱۹۴۱ (۲۱ مرداد ۱۳۲۰)

(روز ۱۳ اوت ساعت ۷ صبح دریافت شد)

۸۹ - وزیر مختار انگلیس به من اطلاع داد که سپاهیان انگلیس در عراق در نزدیکیهای مرز ایران موضع گرفته اند. وی همچنین گفت که وزیر خارجه (ایران) دیروز به او اظهار داشت که دولت ایران از این نقل و انتقالات نیرو آگاهی پیدا کرده است. جنگ اعصاب بطور روز افزون بهر صورت برنامه های روزانه از رادیوی آنکارا و رادیوی باکو و ایستگاههای رادیویی دیگر ادامه دارد. نخست وزیر به من اظهار می دارد که انتشارات رادیو باکو مخصوصاً قابل اعتراض است (زیرا) اخبار مجعولی مبنی بر اینکه فعالیت آلمانیها در ایران شدت پیدا کرده و به خرابکاری پرداخته اند انتشار می دهد. من نتوانستم تأیید خبر دیروز رادیو بوستون را راجع به بروز اغتشاشات و توقیف ها در ارتش ایران بدست آوردم. دولت ایران در مورد اخراج آلمانیها رویه سماجت آمیز دارد ولی از روی قرائن پیداست که جنگ اعصاب اثر خود را شروع کرده است. مثلاً وزیر خارجه دیروز بطور غیر رسمی از وزیر مختار انگلیس سؤال کرد که آیا اخراج مایر و گامو تا گه نام آنها در گزارش شماره ۸۲ مورخ ۲۹ ژوئیه ساعت ۶ بعد از ظهر این سفارت

نکر شده انگلیسها را راضی خواهد ساخت. علی رغم شایعات فراوانی که راجع به اخراج عده زیادی از آلمانیها در آینده نزدیک رواج دارد سفیر کبیر ترکیه به من اطلاع داد که تنها یک عده معمولی و عادی مشغول گرفتن ویزا برای عبور ترانزیت از ترکیه که تنها راه عبور امکان پذیر است می باشد. در اینجا بعید نمی دانند که اوضاع بزودی وارد مرحله وخیم تری گردید.

دریغوس

* گزارش وزیر مختار امریکا در عراق (نابنشو) به زویر خارجه امریکا

بغداد - ۱۳ اوت ۱۹۴۱ (۲۲ مرداد ۱۳۲۰) - ساعت ۱ بعد از ظهر (ساعت ۵:۰۶ بعد از ظهر دریافت شد).

۲۳۲ - سفیر کبیر انگلستان به من اطلاع داده طبق دستوری که دریافت داشته از دولت عراق جدا خواستار شده که بر اساس پیمان سعد آباد از دولت ایران بخواهد که علیه جهانگردان آلمانی و پناهندگان سیاسی عراق که ایران را مرکز دسائس سیاسی علیه عراق قرار داده اند اقداماتی بعمل آورد. وی به دولت عراق اخطار کرده که آن جهانگردان آلمانی و پناهندگان عراقی قطعاً سعی دارند در ایران همان کاری را انجام دهند که برای انجام آن در عراق کوشش می کردند یعنی کودتا کنند و یک گروه هواخواه محور را به قدرت برسانند و به این ترتیب موجبات تهدید عراق را فراهم آورند. شایعاتی مبنی بر اینکه چنین کودتا هم اکنون صورت گرفته در بغداد جریان دارد ولی تأیید نشده است. استنباط کرده ام که انگلیسها لبه اعمال فشار خود علیه ایرانیها برای بدست آوردن مقصود خویش ادامه خواهد داد و در صورت لزوم آماده شده اند که نیرو بکار ببرند - نیروی نظامی انگلیس برای همین منظور در عراق آماده می گردد. «بیکر» (سرلشکر جوزف بیکر ناظر نظامی امریکا در نیروهای انگلیس در عراق) تقاضا دارد مراتب به اطلاع وزارت جنگ رسانیده شود.

«نابنشو»

* گزارش وزیر مختار امریکا در ایران (دریفوس) به وزیر خارجه امریکا

تهران - ۱۵ اوت ۱۹۴۱ (۲۴ مرداد ۱۳۲۰) - ساعت ۸ صبح
(روز ۱۶ اوت ساعت ۵ صبح دریافت شد.)

۸۲ - وزیر مختار انگلیس به من اطلاع می دهد که او و سفیر کبیر شوروی فردا بعد از ظهر یادداشت های مشابهی تسلیم دولت ایران خواهند نمود. یادداشت های مزبور مراتب نارضائی دو دولت را مبنی بر اینکه ایران به اخطار یک ماه پیش آنها راجع به خطر ناشی از آلمانیهای مقیم این کشور به ایران توجهی ننموده بیان خواهد نمود و مصرانه خواهد خواست که قسمت عمده آلمانیها اخراج شوند. از ایرانیها خواسته خواهد شد که فهرستی از اسامی آلمانیها که آنها می خواهند در خدمت - به علت اینکه خدماتشان ضرورت اجتناب ناپذیر دارد- ابقا کنند تسلیم نمایند و دو دولت پیشنهاد خواهند کرد که حاضرند کمک کنند و اتباع کشورهای دیگر را جانشین آلمانیها نمایند. آنها تأکید خواهند نمود که بریتانیای کبیر و روسیه نقش هائی علیه تمامیت ارضی و یا حاکمیت ایران ندارند.

در موقع تسلیم یادداشت ها به دولت ایران شفاهاً گفته خواهد شد که در حدود چهار پنجم کلیه آلمانیهای مقیم ایران باید تا پایان ماه اوت ولی محققاً نه دیرتر از ۱۵ سپتامبر (هشتم شهریور) از ایران اخراج شوند و انتظار خواهند داشت که در ظرف سه روز به یادداشت ها جوابی داده شود. تقاضای شفاهی و تهدید تلویحی بر اتخاذ اقدامات نظامی به یادداشت ها صورت یک اولتیماتوم واقعی داده گو اینکه وزیر مختار انگلیس موکداً اظهار می دارد که چنین قصد منظوری در میان نیست. وزیر مختار انگلیس شبه ای در مغزمن نگذاشت که اگر خواسته های آنها مورد موافقت قرار نگیرد روسها شمال ایران و انگلیسها بقیه آنرا اشغال خواهند نمود.

همکار انگلیسی من معتقد است که انگلیسها در صورت تهاجم بقدری زود بر اوضاع مسلط خواهند شد که موضوع محافظت منافع انگلیس بوسیله این سفارتخانه پیش نخواهند آمد. اگرچه پیش بینی خطرناک است ولی محتمل به نظر میرسد که خواسته ها مورد قبول واقع نشود و کشور مورد تهاجم واقع گردد و ایرانیها مقاومت ضعیفی

ابراز کنند. چندی است که سپاهیان و سازو برگ ایرانی به طرف شمال فرستاده می شوند و در این اواخر هم به طرف جنوب: گزارش داده می شود که شاه در نزدیکی مرز ترکیه مشغول بازرسی نیروها است. من غیر محتمل نمی دانم که در صورت وقوع تهاجم شاه تاج و بخت خود را از دست بدهد...
 من از مایحتاج ضروری ذخیره ای ترتیب داده و هر نوع اقدامات احتیاطی برای حفظ و حمایت اتباع خودمان در صورت لزوم بعمل آورده ام.
 دریفوس

*** تلگراف وزیر خارجه امریکا (کردل هال) به سفیر کبیر امریکا در انگلستان (وینانت)**

واشنگتن - ۱۶ اوت ۱۹۴۱ (۲۵ مرداد ۱۳۲۰) - ساعت ۷ بعد از ظهر
 ۳۱۸۲ - عطف به گزارش شماره ۳۵۱۱ مورخ هشتم اوت ساعت ده بعد ظهر شما -
 خواهشمند است به آقای ایدن اطلاع دهید که موجب امتنان این دولت خواهد بود که این دولت را ماهیت و چگونگی یادداشتی که قرار است تسلیم دولت ایران بشود مطلع نمائید و این اقدام به اطلاع وزیر مختار ما در ایران (دریفوس) رسیده است. ممکن است به آقای ایدن بگوئید که ما میل نداریم وزیر مختار ما در یادداشت های مشترکی که در تهران تسلیم خواهد شد شرکت کند ولی در مذاکرات خود در باره این موضوع با دولت ایران هر دو نماینده را بخاطر خواهد داشت.
 کر دل هال

*** تلگراف وزیر امور خارجه امریکا (کردهال) به وزیر مختار امریکا در ایران (دریفوس)**

واشنگتن - ۱۶ اوت ۱۹۴۱ (۲۵ مرداد ۱۳۲۰) - ساعت ۹ بعد از ظهر
 ۶۴ - وزارت خارجه انگلستان به سفارت کبیرای امریکا در لندن اطلاع داده که

دولتهای بریتانیای کبیر و اتحاد جماهیر شوروی درصدد هستند که رسماً از دولت ایران بخواهند که چهار پنجم از آلمانیهای آن کشور را اخراج کند. گزارشهای این اقدام با حروف درشت در مطبوعات امریکا مندرج شد و راجع به اقدام آتی علیه ایران از جانب بریتانیای کبیر و اتحاد شوروی - در صورتی که به تقاضاهای آنها جواب رضایت بخشی داده نشود- شایعاتی منتشر گردیده است. البته شما باید با همکاران ذیعلاقه خود و مقامات صلاحیتدار ایرانی تماس نزدیک داشته باشید تا وزارت خارجه (امریکا) را سریعتر و کاملتر نسبت به پیش آمدهائی که در وضع کنونی پدید می آید مطلع نمائید. شما باید فرصتی بدست آورید و وضع کنونی را با مأموران عالی مقام ایران مورد بحث قرار دهید و بی آنکه خود را در اقدامات کنونی همکاران انگلیس و شوروی خود شریک و سهیم سازید - مگر اینکه وزارت خارجه آمریکا بعداً دستورچنین کاری را به شما بدهد- علاقمندی و اشتیاق این دولت را بر اینکه دولت ایران کلیه اقدامات لازم را برای جلوگیری از بسط و توسعه فعالیت های نازی که محققاً عواقب شومی برای ایران بعمل خواهد آورد بیان نمائید. قضیه سوریه و عراق البته مصداق مناسبی در این مورد است و می توان این دو کشور را برای تأیید نکته فوق الذکر مثال آورد - ضمناً برای اینکه وزارت خارجه امریکا در وضعی قرار گیرد که بتواند تمام مراحل وضع را بنحو شایسته سنجش و ارزیابی کند لازم است که ما را از جزئیات دقیق و موثق و مشخص کیفیت و حدود هر نوع فعالیت نازی در ایران هرچه زودتر مطلع نمائید. در گزارشهای مربوط به این امور خواهشمند است عبارات صریح و دقیق و روشن و مشخص بکار ببرید و بین حقیقت و شایعه فرق بگذارید و در صورتی که زیان و ضرری نداشته باشد منابع اطلاع خود را نیز باید تعیین نمائید- چنانکه خود شاید تشخیص داشته باشید اطلاعاتی که تاکنون از سفارت شما در باره این موضوع وارد شده تا حدی مبهم و غیر مشخص و تعارض آمیز و غیر کافی برای احتیاجات وزارت خارجه در وضع کنونی بوده است.

هال

* گزارش وزیر مختار امریکا در ایران (دریفوس) به وزیر خارجه امریکا

تهران - ۱۸ اوت ۱۹۴۱ (۲۸ مرداد ۱۳۲۰) - ساعت یک بعد از ظهر (۸ بعد از ظهر دریافت شد).

۹۵ - یادداشت های انگلیس و روس - که در گزارش شماره ۹۲ این سفارت به آنها اشاره شده بود - روز شنبه تسلیم گردید. غیر از هجوم شایعات جدید و ناراحتی و بیقراری روز افزون در میان خارجیها پیش آمدهای مهم دیگری برای گزارش وجود ندارد. قرینه ای نیست که دلالت بر صدور فرمان جدید از جانب دولت ایران باشد. وزیر مختار انگلیس معتقد است که ایرانیها هنوز در جستجوی فرمول سحر آمیزی هستند که طرفین را ارضی کند. انتظار می رود بزودی پیش آمدهائی بوقوع بپیوندد.

دریفوس

* گزارش وزیر مختار امریکا در ایران (دریفوس) به وزیر خارجه

تهران - ۱۹ اوت ۱۹۴۱ (۲۸ مرداد ۱۳۲۰) ساعت نیمه ساعت (روز ۱۹ اوت ساعت ۳ بعد از ظهر دریافت شد)

۹۶ - وزیر مختار انگلیس دیروز به وزارت خارجه (ایران) احضار شد که پیشنهاد متقابل ایران را در مقابل تقاضاهای انگلیس دریافت دارد: ایرانیها سه نفر از سران نازی یعنی مایر و گاموتا وایلرس را بودی اخراج خواهند نمود و برنامه خود را که هم اکنون شروع شده و طی آن هر ماه سی نفر از آلمانیها را که از خدماتشان می توان صرف نظر نمود اخراج می گردد ادامه خواهند داد. با اینکه وزیر مختار انگلیس پیشنهاد ایران را تلگرافاً به لندن خبر داد به وزیر خارجه ایران اظهار داشت که به عقیده وی پیشنهاد مزبور رد خواهد شد زیرا بیش از یک سال طول خواهد کشید که عزیمت تعداد قابل ملاحظه ای از آلمانیها عملاً صورت گیرد. طی گفتگوی طولانی که دیروز با وزیر خارجه داشتم روشن و آشکار استنباط کردم که ایرانیها

بی آنکه دشواری و وخامت وضع را تشخیص بدهند مشغول اغتنام فرصت طفره رفتن می باشند. اگر آنها از جستجوی فورمول سحرآسادست بر ندارند و بی درنگ به حقایق و واقعیات وضع توجه نمایند شاید در ظرف چند روز دیگر متوجه شوند که دیگر خیلی دیر شده است.

دریفوس

* گزارش وزیر مختار امریکا در ایران (دریفوس) به وزیر خارجه امریکا

تهران - ۲۰ اوت ۱۹۴۱ (۲۹ مرداد ۱۳۲۰) - ساعت ۱ بعد از ظهر (روز ۲۱ اوت ساعت ۴۵ : ۸ بعد از ظهر دریافت شد).

۹۸ - شاه در مراسم جشن فارغ التحصیلی دانشکده افسری نطق کوتاهی ایراد کرد که پر معنی و واجد اهمیت است زیرا این اولین بیانات علنی او در وضع غیر عادی حاضر است و نشان می دهد که او به وخامت اوضاع پی برده است او گفت که مرخصی افسران لغو شده و بزودی علت این اقدام معلوم خواهد شد. وی گفت لازم است ارتش و افسران ارتش نسبت به وضع حاضر توجه و علاقه داشته باشند و در صورت لزوم آماده باشند که جان خود را فدا نمایند.

دریفوس

* گزارش وزیر مختار امریکا در ایران (دریفوس) به وزیر خارج امریکا

تهران - ۲۱ اوت ۱۹۴۱ (۲۰ مرداد ۱۳۲۰) - ساعت ۴ بعد از ظهر (روز ۲۲ اوت ساعت ۵۰ : ۹ بعد از ظهر دریافت شد).

۹۹ - عطف به تلگراف شماره ۶۴ وزارت خارجه (امریکا) مورخ ۱۶ اوت ساعت ۹ بعد از ظهر - وزارت خارجه گزارش شماره ۹۲ مورخ ۱۵ اوت ساعت ۸ بعد از ظهر این سفارت را راجع به خواسته های جدید انگلیس و روس

قطعاً دریافت داشته است. این سفارت با مأموران سیاسی و مقامات دولتی ارتباط نزدیک و هم آهنگ دارد و از اینرو توانسته که اطلاعات مندرج در گزارش شماره ۹۲ را که در حکم پیشدستی در کسب خبر محلی است سریعاً بدست آورد. وزارت خارجه باید تشخیص بدهد که منشاء این قبیل اقدامات در لندن است بنابراین طبیعی خواهد بود که دیپلماتها و نمایندگان مطبوعات ما در آنجا بتوانند اطلاعات قبلی بدست آوردند. رویه وزارت خارجه امریکا که در آخرین جمله تلگراف خود بیان داشته مورد تقدیر و امتنان است و منتهای سعی و اهتمام خواهم نمود که در آینده همانطور که در گذشته بوده اطلاعات سریع و روشن و کامل بدست آورده و ارسال دارم. من با نخست وزیر و وزیر خارجه ایران تماس روزانه دارم و آنها مرا از نظریات دولت ایران آگاه می سازند. من در چندین فرصت توجه آنها را به خطراتی که از فعالیت های ستون پنجم دامنگیر ایران می گردد جلب نموده و عراق را به عنوان نمونه مشخص مثال آورده ام. جواب آنها که در حقیقت نماینده نظریات ایران می باشد همواره این بوده که آلمانیها بنا بدخواست دولت ایران آمده و به کارهای معین اشتغال یافته اند و هیچگونه عمل خلاف قانون مرتکب نمی شوند و همه آنها تحت مراقبت کامل می باشند و نقل و انتقال آنها در کشور محدود است و وزیر خارجه برای اینکه نشان بدهد تا چه اندازه این مراقبت کال و دقیق می باشند دیروز به من اظهار داشت که برای هر یک از اتباع آلمانی یک مأمور گماشته شده است.

وزارت خارجه امریکا باید توجه داشته باشد که کسب اخبار و اطلاعاتی موثق و معتبر راجع به فعالیت های نازیها در ایران دشوار است. افسر اطلاعات انگلیسی - که با او ما همکاری نزدیکی داریم - نتوانسته است بوسیله عمال خود اطلاعاتی در باره تشکیلات داخلی سازمان ستون پنجم آلمان بدست آورد. مع هذا این سفارت حقایق قابل اعتماد زیر را بدست آورده است.

در ایران دو هزار الی دو هزار و پانصد نفر آلمانی که شامل خانواده های آنها نیز می باشد وجود دارد - یک هزار نفر از آنها شاید سرپرست خانواده باشند از آنها هفتصد نفر در استخدام دولت می باشند.

از این عده هیچکدامشان جهانگرد نیست و یا تازه وارد نشده است. غالب آنها مشاغل قانونی دارند اگرچه معدودی از آنها تحت عنوان استخدام از طرف مؤسسات تجارتي آلمانی مشغول تبلیغات و کارهای سازمانی می باشند. فعالیت های ستون پنجم از سفارت آلمان اداره می گردد.

دو نفر از رهبران آنها مایر و گاموتا از افراد سپاه طوفان می باشند و شغل بر مسئولیت در شرکت شنکرس دارند. تبلیغات اکثراً بوسیله «ایلرس» باستان شناس که مدت‌های مدیدی است در ایران زندگی می کند اداره می گردد. هم اوست که یکی از مؤلفان و طراحان تبلیغات آلمانی در خاور نزدیک می باشد. آلمانیها در نقاط حساس سوق الجیشی در ایستگاه رادیو و خطوط آهن و خدمات عمومی دیگر قرار گرفته و به عنوان نمایندگان سازمانهای تجارتي مانند شرکت شنکرس و شرکت فروستال در سراسر کشور پخش شده اند. بنابراین در تمام سرویس های مهم عمومی و در تمام نقاط ایران عمال آلمانی وجود دارند. مرکز سازمان آنها در یک باشگاه آلمانی در تهران بنام خانه قهوه ای (بون هوس) است. این باشگاه سابقاً مرکز تمرینهای نظامی و تمرینهای نشانه گیری بود ولی مقامات ایرانی از آنها جلوگیری به عمل آوردند. سازمان مزبور گفته می شود فعال و توانا و دارای انضباط دیسیپلین است و هر یک از افراد آن برای وظایف خویش که انجام خرابکاری و یا در صورت حمله به ایران کمک به نیروهای آلمانی است خوب تربیت شده و تعلیم یافته اند. یک امریکائی مجرب که کارشناس رادیو است و برای دولت ایران اسباب و ادوات رادیویی نصب می کند اطمینان حاصل کرده که آلمانیهایی که در ایستگاه رادیویی دولتی مشغول کار می باشند اسباب و لوازم مخصوصی بر قرار کرده و آن وسایل را برای اداره کردن امواج پارازیت ناشی از برلین و متوجه ساختن آن امواج به سوی برنامه رادیویی متفقین در سراسر این ناحیه بکار می بردند. این مطلب تازه به اطلاع وزیر مختار انگلیس رسانیده شد و او تاکنون از این مطلب اطلاعی حاصل نکرده بود. مبارزه تبلیغاتی انگلیس علیه ایران که از طرف بعضی افراد و روز نامه نویسها پشتیبانی می گردد به منتهای شد خود رسیده است و این امر منجر شده به پخش و انتشار هر نوع اخبار تحریف شده و

دروغ. مثلاً از دهلی خبری رسیده که یک قطار پر از افراد آلمانی وارد ایران شد و از قاهره گزارش می‌رسد که ارتش ایران دست به شورش زده و ایلات و عشایر اغتشاش کرده‌اند و اخبار دروغ و تحریف شده دیگری راجع به فعالیتها و نقل و انتقالات آلمانیها در ایران. روزنامه‌نگاران اخبار الهام شده از طرف انگلیسیها را به عنوان حقیقت و واقع قبول نموده و به این طریق به این مبارزه تبلیغاتی خیلی کمک می‌کنند. مثلاً نماینده آمریکائی خبرگزاری آسوشیند پرس به من اظهار داشت که غالب اخباری که بوسیله خبرنگاران از آنکارا ارسال می‌شود اخباری است که از سفارت انگلیس سرچشمه گرفته است. اخبار ناشی از طرف ایران هیچگاه بیان نشده است. من خطرستون پنجم را ناچیز نمی‌شمارم و مکرراً توجه وزارت خارجه امریکا و مقامات محلی را نسبت به این خطر جلب کرده‌ام. معذراً اطمینان دارم که انگلیسیها این خطر را به عنوان بهانه برای اشغال آتی ایران مورد استفاده قرار می‌دهند و تعمداً در باره قدرت آن به عنوان یک حربه مجزا اغراق و مبالغه می‌کنند. من به این نتیجه رسیده‌ام که جواب ایران به خواسته‌های انگلیس و روس هرچه باشد انگلیسیها و روسها ایران را بعلت ضرورت فوق العاده نظامی اشغال خواهند کرد. برای احتراز از سوء تفاهم باید مؤکداً اضافه کنم که من با اقدام انگلیسیها کاملاً موافق می‌باشم و معتقدم که این اقدام برای پیشرفت هدف مشترک ما ضرورت حیاتی دارد.

جواب کتبی ایران به یادداشت‌های انگلیس و شوروی هنوز تسلیم نشده است. وزیر مختار انگلیس به من اطلاع داد که گفتگوهای وی با نخست‌وزیر و وزیر خارجه روشن می‌سازد که جواب آنها برای انگلیس قابل قبول نخواهد بود. من معتقدم که حمله و تهاجم روسها و انگلیسیها در ظرف چند روز صورت خواهد گرفت. با توجه به احساسات تند توده‌های مردم علیه انگلیسیها و با توجه به اینکه آلمانیها ممکن است به ایجاد و اداره اغتشاشات کمک کنند به عید بنظر نمی‌رسد که تا استقرار کنترل انگلیسیها و روسها. بلواها و اغتشاشات داخلی صورت گیرد. وضع ارتش نامعلوم است و خطر بروز کودتا بعید بنظر نیم‌رسد. در صورت ضرورت همه اتباع آمریکائی را در محوطه سفارت جمع‌آوری خواهم نمود در این

محوطه دلیلی برای نگرانی از سلامت آنها نخواهم داشت. امیدوارم راجع به عکس العمل انگلیسها نسبت به پیشنهاد متقابل ایران و از مقاصد فوری آنها در ظرف ۴۸ ساعت آینده اخبار قطعی و مشخص بیشتری بدست آورم.
دریفس

*یادداشت رئیس اداره امور خاور نزدیک (مورای) به وزیر خارجه امریکا

واشنگتن - ۲۱ اوت ۱۹۴۱ (۳۰ مرداد ۱۳۲۰)
آقای وزیر خارجه: وزیر مختار ایران طبق تعیین وقت قبلی قرار است فردا بیست و دوم اوت (۳۱ مرداد) ساعت یازده صبح یا شما ملاقات کند و طی این ملاقات طبق دستوری که از دولت متبوع خود دریافت داشته وضع کنونی ایران را برای شما بیان نماید. وی در نظر دارد نسخه اصلی تذکاریه پیوست را که او از دولت متبوع خود تلگرافاً دریافت نموده به شما تسلیم کند. تذکاریه مزبور متضمن جواب ایران به تقاضاهای اخیر انگلیس است. هدف ظاهری و اشکاری تقاضاهای اخیر انگلیس این بوده که دولت ایران قسمت عمده اتباع آلمانی را که اکنون در ایران اقامت دارند از آن کشور اخراج کند.

طی ملاقاتی که وزیر مختار ایران روز ۱۹ اوت (۲۸ مرداد) با این جانب داشت و همان روز تقاضای ملاقات شما را نمود متن کامل با تلگرافی را که وی تازه از دولت متبوع خود دریافت داشته بود برای من تا قرائت کرد. نکات عمده و اساسی این تلگراف در تذکاریه پیوست گنجانیده شده است. چنانکه بخاطر خواهید داشت من در ملاقاتی که وزیر مختار ایران پیش از آن (۱۱ اوت) با من داشت از او در باره بحران کنونی کشورش سؤال کردم که رویه دولت متبوع او چه خواهد بود اگر انگلیس تقاضا نماید که به قوای انگلیس اجازه داده شود که برای عزیمت به روسیه از ایران عبور نمایند و همچنین پرسیدم رویه دولت متبوع وی چه خواهد

بود اگر تقاضائی برای عبور دادن اسلحه و مهمات از ایران به عمل آید. در آن موقع وزیر مختار ایران اظهار داشت که به عقیده وی دولت متبوع وی به هیچوجه اجازه نخواهد داد که از ایران قوای نظامی عبور کند. اما راجع به عبور دادن اسلحه و مهمات وی در وضعی نبود که به سؤال من جواب بدهد. در ملاقاتی که وزیر مختار ایران اخیراً یعنی در ۱۹ اوت (۲۸ مرداد) با این جانب داشت اظهار نمود که وی حالا می تواند بگوید که دولت متبوع وی به هیچوجه اجازه نخواهد داد که وقای نظامی از کشورش عبور کند. در حالی که وزیر مختار ایران راجع به سؤال من در باره عبور دادن اسلحه و مهمات از ایران جواب مخصوصی نداد و خاطرنشان ساخت که راه آهن ایران مجهز نیست اظهار نظر در باره امکان مبادرت به اشتغال ایران از طرف قوای انگلیس و قوای بلشویک وزیر مختار ایران اظهار نمود که به عقیده وی هر نوع اقدام تجاوز آمیز از جانب انگلیس علیه ایران غیر قابل تصور است. راجع به امکان مبادرت به اشتغال ایران از جانب بلشویک ها وزیر مختار ایران اظهار داشت که چنین بنظر می رسد که روسیه در حال حاضر خیلی گرفتاری دارد و بهر صورت ایران در مقابل حمله ارتش بلشویک ناچار مقاومت خواهد نمود و به نظر وی مقاومت ایران قرین موفقیت خواهد شد. وزیر مختار ایران بار دیگر با لحن مؤکد اظهار داشت که در صورت هر نوع عمل تجاوز آمیز علیه ایران دولت متبوعش بیشتر به علاقه و همدردی و کمک و مساعدت امریکا اتکاء خواهد داشت.

والاس مورای

*یادداشت سفارت ایران به وزارت خارجه امریکا

واشنگتن ۲۲ اوت ۱۹۴۱ (۳۱ مرداد ۱۳۲۰)

وزیر مختار انگلیس در تهران طی هفته های اخیر چندین بار به وزارت خارجه ایران مراجعه کرده و از وجود به اصطلاح عده زیادی اتباع آلمانی در ایران و خطراتی که ممکن است از این حیث بوجود آید و نگرانی دولت انگلیس از این

وضع صحبت نمده است. کفیل وزارت خارج ایران (جواد عامری) وضع را کاملاً تشریح کرده است. وی اظهار داشته است که اولاً تعداد آلمانیهای مقیم ایران تا آن حدودی که ادعا می شود زیاد نیست و ندرتاً مجموع آنها به ۷۰۰ نفر می رسد. به هیچ جهانگرد آلمانی ویزای ورودی داده نشده است و آن عده از آلمانیها که در ایران هستند برای مقاصد صنعتی و بازرگانی به این کشور آمده اند. محل سکونت و شغل و حرفه آنها و تمام رفت و آمدشان تحت مراقبت مقامات دولتی می باشد. بنابراین دولت ایران احساس می کند که آنها نمی توانند به هیچ نوع فعالیت ستون پنجمی دست بزنند—بعلاوه چون سیاست دولت ایران این است که تعداد متخصصین و مستخدمین خارجی را تقلیل دهد و بجای آنها ایرانیها را بگمارد بنابراین حتی از تعداد واقعی آنها که اکنون در ایران هستند کاسته خواهد شد و دلیل این امر این است که عده ای از آنها هم اکنون خاک ایران را ترک گفته اند.

نخست وزیر ایران شخصاً راجع به این موضوع به وزیر مختار انگلیس در تهران اطمینان داده است ولی به نظر می رسد که دولت انگلیس مایل نیست نظر ایران را بپذیرد و وزیر مختار انگلیس تقاضای خود را با قوت و ابرام بیشتر در هفته اخیراً تکرار کرده است.

دولت ایران مدتهای مدید با پشتکار فراوان کار کرده و در داخله کشور خود امنیت بوجود آورده و امنیت موجود را حفظ کرده و برای خود ایرانیان و همچنین برای خارجیها در داخله ایران وسایل زندگی مسلمان آریز فراهم نموده است. ایران معتقد است این کار بزرگی که صورت گرفته باید از طرف همسایگان ایران مورد تحسین و تقدیر قرار گیرد. معهداً با کمال تأسف دیده می شود که آنها سعی دارند که این آرامش را مختل سازند و به تبلیغات زیان بخشی پرداخته اند و اهتمام می ورزند که با تضییق و فشار مردم ایران را به هراس و وحشت اندازند. با اتکاء به روح عدالت بین المللی و انصاف و مروت دولت آمریکا و مخصوصاً با توجه به احساساتی که امریکا نسبت به مبارزه کنونی دولت و مردم انگلیس ابراز می کند دولت ایران علاقمند است که دولت آمریکا را نسبت به وضع کنونی در جریان وقوف قرار بدهد. شاید مفید باشد که به اطلاع دولت امریکا

رسانیده شود که ایران همواره سیاست حسن همجواری تعقیب کرده و حتی وضع کنونی هم مایل است برای ایجاد اعتماد و وثوق و تفاهم متقابل بهر نوع د کوشش و مجاهدتی مبادرت ورزد ولی این قبیل کوششها تا حدودی خواهد بود که با حیثیت و حاکمیت ایران منافات نداشته باشد.

ایرانیها بدبختیهای بزرگ دوران جنگ اخیر (جنگ بین المللی اول) و نفوس کثیر و باور نکردنی که به علت قحطی و شیوع امراض ناشی از مداخله خارجیها بهلاکت افتادند: اندوه و تألم بیاد دارند. تکرار آن صحنه های غم انگیز دیگر هرگز اجازه داده نخواهد شد.

دریفوس

* گزارش وزیر مختار امریکا در ایران (دریفوس) به وزیر خارجه امریکا

تهران - ۲۴ اوت ۱۹۴۱ (دوم شهریور ۱۳۲۰) - ساعت ۹ صبح (ساعت ۸:۵۵ بعد از ظهر دریافت شد).

۱۰۲ - شاه کفیل وزارت خارجه را شب گذشته به سفارت انگلیس فرستاد که به وزیر مختار انگلیس اطمینان دهد که آلمانیهای مقیم ایران با سرعت اخراج می شوند. این مطلب بلافاصله به اطلاع لندن رسانیده شد. افزایش تمایل و علاقه ایرانیها بر اخراج آلمانیها از مذاکراتی که بین نمایندگان انگلیس و روس و مقامات ایرانی صورت گرفته آشکار و نمایان است. معهذا این رویه با سوابق رسمی و مکتوب - مثلاً لحن استوار و تمکین ناپذیر جواب کتبی ایران به یادداشت ها و لحن سخنرانی شاه که طی گزارش شماره ۹۸ خود به اطلاع رسانیدم و لحن سرمقاله روزنامه اطلاعات تفاوت و تباین دارد. سر مقاله اطلاعات به نطق شاه اشاره کرده و از مردم خواسته است که برای حفظ حیثیت و شرافت خود کار و کوشش و فداکاری کنند. به این ترتیب ایرانیها در همان حال که برای حفظ آبرو و ضبط (در تاریخ) رویه تمکین ناپذیر پیش می گیرند عملاً و در واقع آماده هستند که گذشته هائی بکنند. اولین دستور اخراج عمومی طبق گزارش موثق دیروز صادر شد. وبه

۱۶ نفر آلمانی که غالب آنها سازمانی و دارای مشاغل غیر مهم بودند حکم شد که در ظرف دو هفته ایران را ترک کنند. طبیعی است که سفارت آلمان به این عمل اعتراض کرده است. جریانهای مهم دیگری در اینجا وجود ندارد - وضع اینجا از امروز صبح این است که همه انتظار دارند بدانند که اقدام بعدی انگلیس و روس چه خواهد بود.

دریفوس

* گزارش وزیر مختار امریکا در ایران (دریفوس) به وزیر خارجه امریکا

تهران - ۲۴ اوت ۱۹۴۱ (دوم شهریور) - ساعت ۱۰ بعد از ظهر (روز ۲۵ اوت ساعت ۵:۵۰ صبح دریافت شد).

۱۰۳ - وزیر مختار انگلیس به من اطلاع داد که فردا (دوشنبه ۲۵ اوت - سوم شهریور) ساعت ۸ صبح یادداشتی تسلیم دولت ایران خواهد نمود.

۱- در یادداشت از اینکه ایرانیها به تقاضاهای انگلیس توجهی ننموده اند اظهار تأسف شده. ۲- ابراز تأسف گردیده از اینکه انگلیس حالا مجبور شده که برای حفظ و حمایت منافع خویش خودش زمام امور را بعهده بگیرد. ۳- بار دیگر تکرار شده که انگلیسها هیچ نوع نقشه ای علیه تمامیت یا حاکمیت ایران ندارند. ۴ - ابراز امیدواری گردیده که ایران مقاومتی ابراز نکند زیر انگلیسها قصد ندارند به مملکت و مردم آن صدمه ای وارد آورند.

وزیر مختار انگلیس شفاهاً اظهار خواهد نمود که به محض اینکه انگلیسها اقدامات لازم برای حفاظت منافع خود بعمل آورند آرزومند خواهند بود که با ایران همکاری کامل ادامه دهند.

از وابسته نظامی انگلیس اطلاع حاصل کردم که سپیده دم فردا قوای انگلیس از مرز ایران عبور خواهد نمود و هواپیما های انگلیس اوراقی روی شهرهای عمده ایران فرو خواهند ریخت. در این اوراق رویه انگلیس شرح و بیان شده است.

دریفوس

* (سمنر ولز) معاون وزارت خارجه امریکا

جریان گفتگوی خود را (با آقای محمد شایسته وزیر مختار ایران) شرح می دهد. و اشنگگن - ۲۵ اوت ۱۹۴۱ (سوم شهریور ۱۳۲۰) وزیر مختار ایران بنا به تقاضای خود امروز صبح برای ملاقات من آمد. وزیر مختار بنا بدستور دولت متبوع خود نزد من نیامده بود و هنوز نشینده بود که قوای انگلیس و روس عملاً وارد ایران شده اند. وزیر مختار ایران برای مدت قابل ملاحظه ای از تاریخ گذشته ایران صحبت کرد و از مشکلاتی که برای کشور وی به علت فشار و تضییق روسها در شمال و انگلیسها در جنوب پیش آمده بود و از علاقه ایران برای حفظ بیطرفی خود و غیره سخن گفت. وزیر مختار ایران مخصوصاً خاطر نشان ساخت که تعداد آلمانیها در ایران کمتر از ۷۰۰ نفر می باشند و با توجه به علاقه ای که دولت ایران ابراز داشته مبنی بر اینکه در ظرف مدت نسبتاً کوتاه خود را از وجود آنها خلاص خواهد کرد کاملاً واضح و آشکار می باشد که وجود آلمانیها در ایران تمایل بریتانای کبیر و روسیه جهت اشغال ایران صرفاً بهانه قرار گرفته است.

وزیر مختار ابراز امیدواری کرد که رئیس جمهوری آمریکا کاملاً درجهان پیش آمدها گذاشته شود. من گفتم که رئیس جکهوری شخصاً از نزدیک کلیه حوادث را دنبال می کند ولی همانطور که خود وزیر مختار تشخیص می دهد این دولت (دولت امریکا) در حدود سیاستی که اعلام داشته متعهد است که برای شکست دادن دولت هیتلری آلمان هرچه در قوه و توان دارد بکار اندازد و با توجه کامل به دوستی دیرینه ای که بین دو کشور می باشد اطمینان داریم که هر پیش آمدی که در ایران روی دهد. نتیجه اش این خواهد بود که استقلال و تمامیت ایران دست نخورده محفوظ بماند و از خطر آلمانیها که بخواهند مستقیماً و یا بطور غیر مستقیم نفوذ خود را به ایران گسترش دهند جلوگیری بعمل آید. من گفتم یقین دارم که سیاست دولت انگلیس این خواهد بود که مآلاً آزادیهای مردم ایران را باز گردانند صرف

نظر از هر نوع اقدامات موقتی که ممکن است اتخاذ کنند و حال آنکه اگر آلمان هر نوع تسلطی بر ایران پیدا کند و آلمانیها در جهان مقام و موقعیت مسلطی بدست آوردند دیگر محال است که آلمان از سلطه خود بر ایران دست بردارد. س (سمنر) و (ولز)

* گزارش سفیر کبیر آمریکا در مسکو (استانینهاردت) به وزیر خارجه آمریکا

مسکو - ۲۴ اوت ۱۹۴۱ (دوم شهریور ۱۳۲۰) ساعت ۲ بعد از ظهر (روز ۲۵ اوت (سوم شهریور) ساعت ۲۰:۹ صبح دریافت شد.)

۱۵۶۷ - رئیس جمهوری آمریکا - وزیر امور خارجه آمریکا

طی گفتگویی که دیروز با سفیر کبیر ایران (محمد ساعد) داشتم او اظهار داشت که دولت متبوع وی به یادداشتهای شوروی و انگلس که طی آنها از دولت تقاضا شده بود آلمانیها را از ایران اخراج کنند جواب صرفاً رد داد زیرا به نظر دولت ایران این امر جنبه کاملاً داخلی دارد و تقاضای (دو دولت) تخطی به حق حاکمیت ایران محسوب می شود. وی یادداشت های شوروی و انگلیس را «گستاخانه» توصیف کرد. و گفت علاوه بر جواب رد رسمی به دولت های شوروی و انگلیس شفاهاً اطلاع داده شده که دولت ایران اقداماتی برای اخراج آلمانیها اتخاذ کرده است. سفیر کبیر ایران سپس به اظهارات خود چنین ادامه داد:

- ۱- شرکت شوروی در تقاضائی که از ایران شده بنا به «تحریک» انگلیسیها بود.
- ۲- انگلیس پس از آنکه آلمان را به علت اینکه در سال ۱۹۳۹ کشورهای حوزه بالتیک را برای خوش آیند شوروی فدا نمود سخت مورد انتقاد و ملامت قرار داد اکنون حاضر شده که خود برای دل بدست آوردن از شوروی ایران را فدا نماید.
- ۳ - رویه کنونی دولت انگلیس نسبت به ایران ناسپاسی به ایران است که از انگلستان جانبداری کرده و مدت دو سال منافعش را حفظ کرده است.
- ۴ - ایران در مقابل هر تجاوزی که خواه از جانب شوروی و خواه از جانب انگلیس و یا از جانب هر دو دولت نسبت به حق حاکمیتش باشد به بهترین وجه ممکن

از خویشتن دفاع خواهد نمود.

۵ - تقاضای شوروی و انگلیس مبنی بر اخراج فوری آلمانیها از ایران بهانه برای اشغال ایران است که ناشیانه پرده پوشی شده زیرا اخراج همه آلمانیها و در صورت تمایل احراز حق عبور از ایران مسائلی است که ممکن بود دوستانه مورد بحث قرار گیرد و ترتیب برای آن اتخاذ شود بی آنکه به حیثیت و مناعت دولت و مردم ایران لطمه ای وارد گردد.

سفیر کبیر ایران پس از اشاره به « اشتباهات دیپلماسی » اظهارات خود را چنین خاتمه داد « ما سالهای سال از دوستان وفادار انگلیس بوده ایم. اگر منظور آنها این بود که آلمانیها از ایران اخراج بشوند و حق عبور و یک پایگاه نظامی برای حفاظت منافع نفت شوروی و قفقاز بدست آورند چرا صریح و علنی پیشنهاد عقد پیمان نظامی بین شوروی و انگلیس و ایران نکردند. شاید حالا هم دیر نشده باشد اگر چه دولت متبوع من سخت مورد اهانت قرار گرفته است.»

با توجه به نفوذی که محمد ساعد سفیر کبیر ایران در تهران دارد و با توجه به احساسات موافق او نسبت به انگلیسیها که خود من در مدت دوسال شخصاً به آن وقوف پیدا کرده ام من برای این اظهار نظر وی کمال اهمیت را قائل می باشم.
استاینهاردت

*گزارش وزیر مختار امریکا در ایران (دریفوس) به وزیر خارجه امریکا

تهران - ۲۴ اوت ۱۹۴۱ (دوم شهریور) - ساعت ۱۰ بعد از ظهر (روز ۲۵ ساعت ۲:۵۵ صبح دریافت شد).

۱۰۳ - وزیر مختار انگلیس به من اطلاع داد که فردا (دوشنبه ۲۵ - سوم شهریور) ساعت ۸ صبح یادداشتی تسلیم دولت ایران خواهد نمود. ۱ - در این یادداشت از اینکه ایرانیها به تقاضاهای انگلیس توجهی ننموده اند اظهار تأسف شده. ۲ - ابراز

تأسف گردیده از اینکه انگلیس حالا مجبور شده که برای حفظ و حمایت منافع خویش زمام امور را بعهدہ بگیرد. ۳- بار دیگر تکرار شده که انگلیسها هیچ نوع نقشه ای علیه تمامیت یا حاکمیت ایران ندارند. ۴- ابراز امیدواری گردیده که ایران مقاومتی ابراز نکند زیرا انگلیسها قصد ندارند به مملکت و مردم آن صدمه ای وارد آورند.

وزیرمختار! انگلیس شفاهاً اظهار خواهد نمود که به محض اینکه انگلیسها اقدامات لازم برای حفاظت منافع خود بعمل آوردند آرزومند خواهند بود که با ایران همکاری کامل ادامه دهند.

از وابسته نظامی انگلیس اطلاع حاصل کردم که سپیده دم فردا قوای انگلیس از مرز ایران عبور خواهد نمود و هواپیماهای انگلیس اوراقی روی شهرهای عمده ایران فرو خواهند ریخت. در این اوراق رویه انگلیس شرح و بیان شده است.
دریفوس

* (سمنرولز) معاون وزارت خارجه آمریکا

جریان گفتگوی خود را (با آقای محمد شایسته وزیر مختار ایران) شرح می دهد.
واشنگتن - ۲۵ تاوت ۱۹۴۱ (سوم شهریور ۱۳۲۰)

وزیر مختار ایران بنا به تقاضای خود امروز صبح برای ملاقات من آمد. وزیر مختار بنا بدستور دولت متبوع خود نزد من نیامده بود و هنوز نشنیده بود که قوای انگلیس و روس عملاً ایران شده اند.
وزیر مختار ایران برای مدت قابل ملاحظه ای از تاریخ گذشته ایران صحبت کرد و مشکلاتی که برای کشور وی به علت فشار و تضییق روسها در شمال و انگلیسها در جنوب پیش آمده بود و از علاقه ایران برای حفظ بیطرفی خود و

غیره سخن گفت. وزیر مختار ایران مخصوصاً خاطر نشان ساخت که تعداد آلمانیها در ایران کمتر از ۷۰۰ نفر می باشد و با توجه به علاقه ای که دولت ایران ابراز داشته مبنی بر اینکه در ظرف مدت نسبتاً کوتاه خود را از وجود آنها خلاص خواهد کرد کاملاً واضح و آشکار می باشد که وجود آلمانیها در ایران تمایل بریتانیا کبیر و روسیه جهت اشغال ایران صرفاً بهانه قرار گرفته است.

وزیر مختار ابراز امیدواری کرد که رئیس جمهوری آمریکا کاملاً در جهان پیش آمدها گذاشته بود. من گفتم که رئیس جمهوری آمریکا کاملاً در جهان پیش آمدها گذاشته شود. من گفتم که رئیس جمهوری شخصاً از نزدیک کلیه حوادث را دنبال می کند و همانطور که خود وزیر مختار تشخیص می دهد این دولت (دولت امریکا) در حدود سیاستی که اعلام داشته متعهد است که برای شکست دادن دولت هیتلری آلمان هرچه در قوه و توان دارد بکار اندازد و با توجه کامل به دوستی دیرینه که بین دو کشور می باشد اطمینان دارم که هر پیش آمدی که در ایران روی دهد نتیجه اش این خواهد بود که استقلال و تمامیت ایران دست نخورده محفوظ بماند و از خطر آلمانیها که بخواهند مستقیماً و یا بطور غیر مستقیم نفوذ خود را به ایران گسترش دهند جلوگیری بعمل آید. می گفتم یقین دارم که سیاست دولت انگلیس این خواهد بود که مآلاً آزادیهای مردم ایران را باز گردانند صرنظر از هر نوع اقدامات موقتی که ممکن است اتخاذ کنند و حال آنکه اگر آلمان هر نوع اقدامات موقتی که ممکن است اتخاذ کنند و حال آنکه اگر آلمان هر نوع تسلطی بر ایران پیدا کند و آلمانیها در جهان مقام و موقعیت مسلطی بدست آورند دیگر محال است که آلمان از سلطه خود بر ایران دست بردارد.

س (سمنر) و (ولز)

فنگوی رضا شاه با نمایندگان انگلیس و روس در چهارم شهریور

گزارش وزیر مختار امریکا در ایران (دریفوس) به وزیر امور خارجه امریکا

تهران - ۲۵ اوت ۱۹۴۱ (سوم شهریور ۱۳۲۰) - ساعت ۲ بعد از ظهر (روز ۲۶ اوت (چهارم شهریور) ساعت ۱۰ : ۹ صبح دریافت شد.

۱۰۵ - در تعقیب گزارش شمار ۱۰۴ (مورخ ۲۵ اوت ساعت ۹ صبح) اشعار می دارد که نمایندگان روس و انگلیس مذاکرات خود را با شاه ایران تازه به پایان رساندند. وزیر مختار انگلیس به من می گوید شاه که آرام و اندیشمند بنظر می رسد تقریباً چنین صحبت را شروع کرد:

« این وضع چیست؟ من اطمینان دادم که غالب آلمانیها از ایران اخراج خواهند شد. امروز صبح می بینم که شما هم از شمال و هم از جنوب - کشور مرا مورد حمله قرار داده و هشت کشتی دولتهای محور را در خلیج فارس توقیف کرده اید. مثل اینکه آلمانها می خواهند تمام اروپا را تسخیر کنند و حالا روسها و انگلیس ها می خواهند ایران را بگیرند.»

وزیر مختار انگلیس جریان سوابق امر را به شاه توضیح می دهد و ضرورت اقدام کنونی را تأکید می کند زیرا دولت ایران عملاً نتوانست اطمینان های شایسته بدهد که آلمانیها در ظرف یک هفته از ایران باقی خواهند ماند به آنها بدهد همان فهرستی که مقامات ایرانی تاکنون از دادن آن خود داری می کردند. شاه از هر دو نماینده خواست که بر اساس این اطمینانها تقاضای قطع مخاصمت فوری کنند و با لحن مؤکد سؤال کرد که در ازاء این امر پیشنهاد روسیه و انگلیس چه خواهد بود.

پیشنهاد شاه بلافاصله به لندن و مسکو ارسال شد و انتظار می رود که پیش صبح فردا جواب برسد.

وزیر مختار انگلیس (از این ملاقات) استنباط قطعی حاصل کرده که شاه را وزیرانش از جریان مذاکرات خود با روسیه و انگلیس خوب مطلع نساخته اند.

با اینکه قوای انگلیس از مرز ایران گذاشته اند هنوز هنوز خبر قابل اعتمادی راجع به جنگ بدست نیامده است. شش فروند هواپیمای انگلیسی چند دقیقه پیش بر فراز تهران پرواز نمود و اوراق روی شهر ریخت.

آرامش در تهران برقرار است و کسب و کار و نسبتاً زندگی عادی ادامه دارد. غالب اتباع انگلیسی وعده ای از اتباع متفقین طبق ترتیب که از پیش داده شده به عمارت سفارت انگلیس پناه برده اند. چند نفر از اهالی چکسلواکی و دیگران تقاضا کرده اند که به این سفارتخانه (سفارت امریکا) پناهنده شوند ولی من رضایت نداده ام زیرا در حال حاضر هیچ نوع نشانه ای از بی نظمی و خطر مشهود نیست. من با دقت به همکاری اتباع خودمان مراقب اوضاع هستم و اگر وضع ایجاب کند بدون تردید و درنگ آنها را به محوطه سفارتخانه خواهم آورد.

دریفوس

* گزارش وزیر مختار امریکا در ایران (دریفوس) به وزیر خارجه امریکا

تهران - ۲۵ اوت ۱۹۴۱ (سوم شهریور ۱۳۲۰) ساعت ۶ بعد از ظهر (روز ۲۶ اوت ساعت ۲۰: ۶ دریافت شد).

۱۰۶ - مدیر کل وزارت خارجه شخصاً همین حالا نزد من آمد و از این سفارت تقاضا کرد که تقاضای رسمی دولت ایران این است که رئیس جمهوری امریکا نزد دولت‌های انگلیس و روس وساطت کند که مخاصمات بی درنگ متوقف گردد و اختلاف کنونی از طریق دوستانه فیصله پیدا کند. وی اظهار داشت که ایرانیها میل دارند اطمینان بدهند که قسمت عمده آلمانیها از ایران اخراج خواهند شد. در این مورد خواهشمند است به گزارش شماره ۱۰۵ این جانب رجوع نمائید.

دریفوس

* گزارش وزیر مختار امریکا در ایران (دریفوس) به وزیر خارجه آمریکا

(تهران ۲۷ اوت ۱۹۴۱) (پنجم شهریور ۱۳۲۰) - ساعت ۱۲ ظهر (روز ۲۸ ساعت ۵۷ : ۲ بعد از ظهر دریافت شد).

۱۱۰ - آرامشی که در تهران حکمفرما بود به سرعت جای خود را به وحشت و اضطراب می دهد. عواملی که به این اضطراب کمک کرده عبارتند از بمباران شهر های بازو بلا دفاع از جانب روسها مخصوصاً بمباران دیروز آنها در نزدیکی قزوین و پی بردن روز افزون مردم به اینکه شاه ممکن است نتواند قضیه را با انگلیسیها دوستانه فیصله دهد. غرش هواپیماهای ایرانی بر فراز سر مردم - هجوم شایعات - کمیابی خوابار و وحشت و نگرانی از اینکه تهران بمباران گردد و بیم و وحشت از روسها که دائم پیش می آیند نیز در ایجاد اضطراب نقشی ایفا می کند. ژاندارمری و پلیس هنوز بر اوضاع مسلط می باشند و تاکنون حوادث مهمی روی نداده است وضع خطرناکی پیش بینی می شود ممکن است شورش و بلوا پیش بیاید.

وضع اتباع ما در تهران خوب و قرین آرامش است و آنهایی که در خارج تهران می باشند به نظر می رسد صحیح و سالم باشند. ترتیباتی داده شده که هیئت های مذهبی ما در سراسر کشور در صورت مواجهه با خطر و یا صدمه و آزار بوسیله سازمان مرکزی میسیون در تهران با سفارت تماس بگیرند. آقای بویس (ارتور ث. بویس نماینده هیئت مدیره میسیونهای خارجی پرسببترین) هم اکنون به من اطلاع داد که همدان و نقاط دیگر در باره امور عادی با میسیون تماس دارند و مشکلاتی برای آنها پیش نیامده است.

در حدود ۸۰۰ نفر آلمانی به سفارت آلمان پناهنده شده اند و ۳۵۰ نفر هندوهای انگلیسی و اتباع متفقین به دو محوطه (سفارت) انگلیس انتقال داده شده اند. کارمندان و اتباع ما در تهران هنوز ضروری ندانسته اند که پیشنهاد مرا که به آنها در محوطه سفارت پناهگاهی بدهم قبول نمایند و در نتیجه من هم همچنان از قبول تقاضای عده ای از چکها و اتباع ملل دیگر برای پناهنده شدن به این سفارت خودداری میکنم.

در تهران اخبار موثق و قابل اطمینانی نمی توان راجع به عملیات نظامی بدست آورد. اعلامیه شماره یک ایران که دیشب منتشر شد و راجع به عملیات روز اول بود اخباری که ارزش داشته باشد بدست نیامد. با اینکه قوای کمکی همچنان بسوی سرحدات رهسپار می گردد و از بسیج عمومی هنوز خبری نیست سرباز گیری اضافی ادامه دارد. مقاومت نظامی بعمل می آید ولی معتقدم که این مقاومت بقدری ضعیف است که در ظرف چند روز از بین می رود مگر اینکه از خارج کمکی با آنها برسد.
دریغوس

*** (گزارش سفیر کبیر آمریکا در ترکیه (مک مورای) به وزیر امور خارجه آمریکا**

آنکارا - ۲۷ اوت ۱۹۴۱ (پنجم شهریور ۱۳۲۰) - ساعت یک بعد از ظهر (ساعت ۵۵ : ۱۱ دریافت شد)

۳۱۴ - وزیر خارجه به من اطلاع داد که دولت ترکیه متأسف است که اقدامات روس و انگلیس کار را برهمسایه و دوست ما ایران غیر ممکن ساخته که از جنگ بر کنار بماند ولی چاره ای ندارد جز اینکه این وضع را قبول کند و بیطرفی خود را حفظ نماید.

۲ - سفیر کبیر ایران هم اکنون از او تقاضا کرده که نزد انگلیسیها و روسها وساطت کند که قوای خود را از ایران خارج کند و ایران متعهد می گردد که آلمانیها مورد بحث را از ایران بیرون کند.

وی در عین حال قول داده منتهای کوشش خود را بعملیآورد صادقانه به سفیر کبیر ایران اطلاع داده که وی چندان امیدی به موفقیت خود ندارد زیرا او شخصاً معتقد است که علت واقعی اقدام روس و انگلیس یک علت استراتژیکی به منظور تماس و ارتباط برقرار کردن بین قوای خودشان بوده نه موضوع وجود عمال آلمانی در ایران .

۳- در جواب سؤال من وی (وزیر خارجه ترکیه) اظهار داشت که او احساس می کند که وضعی که در ایران پیش آمده موجب افزایش خطر اقدام آلمان علیه ترک نخواهد بود بلکه شاید این خطر را تقلیل هم بدهد.
جریان به تهران گزارش شد
مک مورای

* گزارش وزیر مختار آمریکا در ایران (دریفوس) به وزیر خارجه امریکا

تهران- ۲۷ اوت ۱۹۴۱ (۵ شهریور ۱۳۲۰) - ساعت ۷ بعد از ظهر (روز ۲۸ اوت ساعت ۶ صبح دریافت شد).

۱۱۱- کابینه علی منصور بنا به تقاضای نخست وزیر ظاهر اعلت اینکه نتوانسته با روسها و انگلیسیها راه حل رضایت بخشی پیدا کند ساعت پنج بعد از ظهر استعفا کرد.

بنا بدستور شاه معاون نخست وزیر تا تشکیل کابینه جدید عهده دار امور خواهد بود. وزیر مختار انگلیس بمن اظهار داشت که از لندن هنوز جوابی در باره پیشنهاد شاه که من آنرا در تلگراف شماره ۱۰۵ خود ذکر کردم دریافت نداشته است.

بحران در تهران ساعت به ساعت شدت پیدا می کند. مطبوعات و اعلان های دیواری امشب اطلاعاتی به مردم دادند که در مقابل حملات هوایی چه اقداماتی احتیاطی اتخاذ کنند و چگونه با بیمارستانها در تماس باشند.

* وزیر خارجه امریکا گفتگوی خود را با وزیر مختار ایران شرح می دهد
واشنگتن - ۲۷ اوت ۱۳۴۱ (پنجم شهریور ۱۳۲۰)

وزیر مختار ایران بنا به تقاضای خود نزد من آمد . وی گفت که او میل دارد نظریات دولت متبوع خود را برای من برای من بیان کند و گفت که در جنگ کنونی که در اروپا در جریان است کشور وی بیطرف می باشد و کشور او حق دارد که در صلح و آرامش زندگی کند و از مداخلات خارج فارغ باشد و نسبت به خود مختاری و آزادی و استقلال کشورش مزاحمتی بعمل نیاید و با اینکه ایران حق

دارد چنین زندگی بکند قوای انگلیس و شوروی بمنظور تجاوز و در تعقیب سیاست تجاوزآمیز اخیراً به خاک ایران هجوم آورده اند - قوای شوروی با این تهاجم عده ای از شهرها و آبادیهای بلادفاح ایران را بمباران نموده و مردم غیر نظامی را کشته اند و حال آنکه در این نقاط هیچگونه تأسیسات نظامی وجود نداشته. بنا بر این آنها (ایرانیها) از این کشور (امریکا) تقاضا دارند که به مواظ خود که اصول هشتگانه (اصول منشور آتلانتیک) راجع به ملل صلحدوست و آزاد می باشد عمل کند و هرگونه اقدام ممکن برای کمک به ایران و آزاد ساختن این کشور از اشغال نظامی بعمل آورد.

من گفتم که در حال حاضر چیزی برای گفتن ندارم جز اینکه راجع به همه این موضوع و منجمله نظریات مخالف - از دولت ایران از یک طرف و از دولتهای انگلیس و شوروی از طرف دیگر مشغول جمع آوری اطلاعات می باشم و تا این مطالب جمع آوری نشده نمی توان از روی فهم و خواست راجع به این موضوع بحث نمود و گفتم بمحض اینکه از واقعه ای که اشاره ای شد اطلاع یافتم شروع به جمع آوری اطلاعات نمودم و دولت متبوع من تا پیش از اشغال نظامی ایران در ظرف چند روز اخیر هیچگونه اطلاعاتی راجع به این موضوع در اختیار نداشت. سپس گفتم از نظر وی خیلی بهتر می بود که دولت متبوع وی چند روز پس از این نزد ما میاید و مطالب خود را برای ما بیان می کرد و اروپا البته عرصه تاخت و تاز هیتلر شده و فتوحات وی ادامه خواهد داشت تا اینکه یک قدرت نظامی جلوی وی را بگیرد و بعضی کشورها مانند بریتانیای کبیر و روس یه در مقابل حملات هیتلر و تعقیب نقشه هایی که او برای فتوحات نظامی و بطور کلی تخریب و ویرانی دارد و از خویشتن دفاع می کنند و هر یک از قوای نظامی متخاصم سعی می کند که در این جنگ عمومی که جریان دارد نگذارد حریف بر کشورهای بیطرف صلحدوست استیلا پیدا کند بنا بر این آنها (انگلیس و روس) میل دارند با کشورهای ثالث در مدت کافی پیش از هر نوع امکان اشغال نظامی مذاکره و گفتگو بعمل آورند تا وضع کلی را بطریقی که به بهترین وجه ممکن مصلحت ایران و دولت های ذینفع دیگر تأمین کند حل و فصل نمایند. قصد و نظر انتقاد کردن نیست ولی آنچه گفته شد نشان می دهد

که چقدر حائز اهمیت است که هر کشوری حقیقت و واقع و سمت و عمق آنچه که در اروپا می‌گذرد خاصه از لحاظ نظامی در نظر خود مجسم کند تا اینکه هر کشور بیطرف بیگناه بتواند اقدامات احتیاطی بعمل آورد و در معرض تسخیر و تصرف و تخریب و ویرانی مهاجم و متجاوز قرار نگیرد چنانکه مثلاً هیتلر پانزده کشور مستقل و خود مختار اروپا را بتصرف خود رد آورد و آنها را ویران و منهدم نمود. گفتیم که واضح است و بدیهی است که او (هیتلر) همه اروپا و قاره های دیگر جهان را بتصرف در خواهد آورد مگر اینکه یک نیروی نظامی جلو او را بگیرد و همه آنها که می‌خواهند خویشتن را از تجاوز خارجی محافظت و حراست نمایند باید این واقعیت را خوب تشخیص بدهند. همه می‌دانند که هیتلر عزم دارد بر جهان استیلا پیدا کند و دریا ها را بزیر سلطه خود رداورد هرکس این جنبش برای تسخیر و تخریب و ویرانی را که از هر حیث وحشیگری و سبعت است در نظر نگیرد و مورد ملاحظه و تعمق قرار ندهد مرتکب خود کشی شده است چنانکه بلژیک و هلند و کشورهای دیگر که از طرف هیتلر بلعیده شدند چنین خود کشی را مرتکب گردیدند.

وزیر مختار ایران کوشش کرد که هر بار بگفته خود و نظریات یک جانبه خود و شاید دولت متبوع خود بر گردد و بدون توجه به وضع کلی و شناختن آن و اتخاذ اقدامات در فرصت کافی برای مواجهه با وضع بنحوی که حاکمیت و استقلال خود را حفظ نمایند (تکرار کند) که قوای انگلیس و شوروی در امور آنها (ایرانیها) مداخله نموده و این دولت (دولت آمریکا) که قهرمان حقوق و حاکمیت ملل کوچک و اصولی که مبنای نظام جان در لوی قانون است باید در این باره اقداماتی بدون تدخیر و تعلل بعمل آورد.

من مکرراً به وزیر مختار ایران خاطر نشان ساختم که این دولت که از دوستان دیرین ایران است از مشکلاتی که اکنون برای ایرانیها پیش آمده بی نهایت متاسف است و ماسی الی چهل میلیارد دلار یک قلم برای کمک نظامی مستقیم جهت ملت های بزرگ و کوچکی که مورد حمله بدترین بیدادگر و دشمن بشریت در سراسر تاریخ بشری واقع شده اند صرف می‌کنیم و اگر همه کشورها در کوشش خود

شکست حاصل کنند و یا از پای در آیند این کشور (آمریکا) تا آخرین لحظه و پایان کار در هر جا که متجاوز می مانند هیتلر به استیلا و اضمحلال ملل ادامه دهد همه نیرو و منابع خود را صرف دفاع اصول آزادی و استقلال و عدم مداخله و حکومت قانون و عدل و انصاف و اخلاق خواهد نمود. باز هم تکرار کردم که حالا راجع به وضعی که در ایران پیش آمده چیزی ندارم بگویم جز اینکه ما مشغول هستیم حقیقت و واقعیت را راجع به این موضوع بدست آوریم.

وزیر مختار ایران آرامش بیشتری حاصل کرد و از نظریات کلی که سعی داشتیم برای او بیان کنم اظهار قدردانی نمود. به وزیر مختار ایران گفتم که دولت متبوع من به اوضاع از جهت کلی پی برده و اهمیت قیام هیتلر بر تسخیر همه اروپا و دستگیری اشخاص و ضبط اموال خوب واقف است و این اعمال شامل ایران مخصوصاً به علت ذخایر نفتش خواهد شد همانطور که شامل بلژیک و نروژ و کشورهای آزاد قاره های آسیا و اروپا شد و اظهار امیدواری کردم که کشورهای آزاد قاره های آسیا و اروپا شد و اظهار امیدواری کردم که کشور وی نیز وضع را از همان نظر کلی و عمومی سنجش و قضاوت کند. گفتم که باید صادقانه و بی پرده اظهار کنم که کشور من نمی تواند ساکت و آرام بنشیند و به عربده های هیتلر در باره فضایل بیطرفی گوش بدهد در حالی که او همه نواحی و مناطق را بزیر سلطه خود در آورد و بجائی برسد که خود ما را مورد حمله قرار دهد همچنانکه پانزده کشور را در اروپا مورد حمله قرار داد. گفتم که ایران را باید متوجه سازم که از برخورد و تماس مودبانه و محیلات بر حذر باشد او به شرافت مفروض خود تضمین می کند که هرگز در جهان به یک کشور بیطرف حمله و تعرضی نخواهد نمود.

ک (کردل) ه (هال)

* گزارش وزیر مختار امریکا در ایران (دریفوس) به وزیر امور خارجه امریکا

تهران ۲۸ اوت ۱۹۴۱ (ششم شهریور ۱۳۲۰) - ساعت ۱۰ صبح ساعت ۵۰ : ۱۱ بعد از ظهر دریافت شد)
 ۱۱۳ - نخست وزیر (محمد علی فروغی) امروز صبح همگی معرفی کابینه خود به مجلس مطالب مهمی اظهار داشت مبنی بر اینکه چون ایران یک ملت صلح دوست است به تمام نیروهای ایران دستور داده شد که در مقابل انگلیسیها و روسها دست از مقاومت بردارند.
 دریفوس

* گزارش سفیر کبیر آمریکا در انگلستان (وینانت) به وزیر خارجه آمریکا

لندن - ۲۸ اوت ۱۹۴۱ (ششم شهریور ۱۳۲۰) ساعت ۱ بعد از ظهر (روز ۲۹ اوت ساعت ۵۶: ۹ صبح دریافت).
 ۳۹۱۸ - وزارت خارجه انگلیس امروز این شرح را راجع به جریان حوادث در تهران در تعقیب یادداشت مورخ ۱۶ اوت انگلیس (به دولت ایران) در اختیار من گذاشت (من مضمون ای یادداشت را روز هشتم اوت ساعت ۱ بعد از ظهر طی تلگراف شماره ۳۵۱۱ و روز نهم اوت طی نامه ۱۱۸۴ گزارش داده ام):
 «روز ۱۹ اوت (۲۸ مرداد) کفیل وزارت خارجه ایران به یادداشت مورخ ۱۶ اوت (۲۵ مرداد) دولت اعلیحضرت پادشاه انگلیس یک جواب شفاهی به سرریدر بولارد داد. وی توضیح داد که سه نفر آلمانی به علت اینکه داخل در فعالیت های نامطلوب بودند در ظرف یک هفته ایران را ترک خواهند گفت و یک صدتن دیگر در ظرف یک ماه از ایران خارج خواهند شد و پس از مدت مذکور اخراج آلمانیها طبق نقشه های ی که در وزارت خانه ها تنظیم شده تسریع خواهد گردید. دولت ایران مایل نیست فهرست اسامی آلمانیهایی را که خروج آنها از ایران درخواست شده تسلیم کند. جواب کتبی (به یادداشت انگلیس) بعداً داده خواهد شد.

جواب کتبی منکور روز ۲۱ اوت (سی ام مرداد) تسلیم سرریدر بولارد شد. لحن آن جنبه کلی داشته و بیان نموده که دولت ایران متأسف است از اینکه می بینید مضمون یادداشت مورخ شانزدهم انگلیس مابین با سیاست بطرفی ایران می باشد - معهدا سیاست دولت از اول این بوده که از خارجیهای زائد بخواهد که کشور را ترک کنند و این سیاست اکنون با دقت و مراقبت و سرعت بیشتر اجرا می گردد. تعداد خارجیهها خاصه اخیراً تقلیل پیدا کرده و بزودی باز کاهش قابل ملاحظه ای پیدا خواهد کرد. دولت ایران نمی تواند در مورد اتباع یک کشور اقداماتی مهمول دارد که آن اقدامات منافی با قول و قرارها و عهد و پیمانهای دولت باشد و منجر به ترک خط مشی بیطرفی (دولت ایران) گردد. دولت ایران اضافه کرده که به هیچوجه نمی تواند هیچگونه پیشنهادی که با سیاست بیطرفی و حقوق حاکمیت ایران منافات داشته باشد قبول نماید.

یک پیام شفاهی از جانب شاه که بوسیله کفیل وزارت خارجه روز ۲۳ اوت (اول شهریور) به سرریدر بولارد ابلاغ شد مکمل این جواب رضایت نابخش می باشد. شاه اظهار داشته که مایل است که سرریدر بولارد و دولت متبوعش نباید نگرانی داشته باشند و شخصاً اطمینان نهائی که تاکنون داده شده تکرار نموده سات وی هم اکنون دستور داده که بزبان دولت (در مورد اخراج آلمانیها) بموقع اجرا گذاشته شود بزودی مراقبت خواهد نمود که تعداد آلمانیها مخصوصاً در مراکز مهم پر جمعیت تقلیل فوق العاده پیدا کند.

از این اظهارات پیداست که مقامات ایرانی قصد ندارند که خواسته های ما را بنحو شایسته بر آورده نمایند. بعلاوه دلیل روشنی هست که نشان می دهد که شاه و وزیرانش در اتخاذ تصمیم خود تحت نفوذ این نظر که جنگ روس و آلمان منجر به پیروزی آلمان خواهد گردید قرار گرفته اند. سرریدر بولارد نیز گزارش داده که دولت ایران سیاست خود را با مشورت با آلمانیها تنظیم کرده و حقاً می توان این مطلب را باور داشت.

بنابراین به سرریدر بولارد دستور داده شده که روز ۲۵ اوت (سوم شهریور) یادداشتی که نسخه ای از آن پیوست گردیده تسلیم، دولت ایران نماید. به او

اجازه داده که شفهاها روشن و تصریح نماید که در نظر دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان دلیلی ندارد که بعلت اقداماتی که از طرف آن دولت اتخاذ می گردد منجر به بروز تغییراتی در روابط مالی و اقتصادی و مناسبات دیگری که عادتاً ایران و امپراتوری انگلیس وجود دارد گردد - مثلاً موجبی ندارد که در همکاری دولت ایران بطریقی که از آن صولت ساخته است حق الامتياز نفت که تاکنون پرداخت شده همچنان پرداخت نگردد. دولت اعلیحضرت پادشاه انگلیس همچنین قصد ندارد جلوی نیازمندیهای حیاتی اقتصادی ایران که از منابع امپراتوری انگلیس است که وزیر مختار انگلیس در تهران اجازه داشته روز ۲۵ اوت (سوم شهریور) تسلیم ایران کند:

« توجه دولت شاهنشاهی ایران (پریسا) به لزوم اتخاذ اقدام جهت اخراج جامعه آلمانیها از ایران مکرراً جلب شده است. حضور کارشناسان فنی و مشاوران آلمانی در سراسر ایران و استخدام آنها در کارخانجات و کارهای عمومی و در جاده ها و خطوط آهن و در بسیاری از پست های مهم دیگر که در آنجا فعالیت آنان ممکن است خطر بزرگی ایجاد کند در نظر دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان موضوعی بی نهایت مهم و خیم که منافع آن دولت را از نزدیک تحت تأثیر قرار می دهد تلقی می گردد. به این جهت است که دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان مکرراً با اصرار تمام خواستار شده که تعداد این قبیل آلمانیها تقلیل فاحش پیدا کند. در تعقیب این مذاکرات دوستانه روز ۱۶ اوت (۲۵ مرداد) یادداشتی به دولت ایران تسلیم شد و طی آن از دولت ایران جداً خواستار گردید که بدون تأخیر اقداماتی برای بیرون راندن آلمانیها از ایران اتخاذ کند. این یادداشت مورخ ۱۶ اوت متضمن پیشنهادی برای تأمین نیازمندیهای مخصوص ایران بود بنابراین پیشنهاد ایران می تواند عده معدودی از متخصصین فنی آلمان را که در کارهای مهمی مربوط به طرحهای صنعتی کردن ایران مشغول خدمت می باشند در خدمت ابقا کند و پیشنهاد شده بود که فهرستی از اتباع آلمانی که ممکن است برای کارهای اساسی نگاهداری شوند بدون تأخیر به وزیر مختار دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان همچنین در یادداشت ۱۶ اوت پیشنهاد کرد که حاضر است به دولت ایران کمک کند و سعی نماید افراد مناسب

و صالحی از اتباع انگلیس و یا کارشناسان بیطرف پیدا کند که جانشین کارشناسان فنی آلمان که ایران را ترک گفته اند گردد و دولت پادشاهی اضافه کرد که با اقدامات دولت ایران برای تخفیف مضایق و سختی‌هایی که ممکن است از عزیمت دسته جمعی عده زیادی از افراد متخصص و تعلیمات دیده از ایران پیش بیاید همکاری و تشریک مساعی کند.

۲ - اسباب تأسف است که دولت ایران مقتضی ندیده که به یادداشت ۱۶ اوت جواب رضایت بخشی بدهد. آشکارا و پیداست که دولت ایران برای نگاهداری اتباع آلمانی در ایران بیش از تأمین خواسته های دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان در موضوعی که به علت پیش آمدهای وضع جنگ فوریت روز افزون پیدا می کند اهمیت قائل می باشد. دولت ایران باید مسئولیت کامل نتایج و عواقب تصمیم خود را بعهده بگگیرد.

۳ - با این اضاع و احوال دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان اکنون خود را مجبور می داند که اقدامات مقتضی برای تأمین منافع حیاتی و مقابله با تهدیدی که از فعالیت های احتمالی آلمانیها در ایران پیش می آید اتخاذ کند دولت ایران نخواهد بود. دولت با اعلیحضرت پادشاه انگلستان نقشه هائی علیه استقلال و حاکمیت ارضی ایران ندارد. هرگونه اقدامات نظامی که قوای انگلیس ممکن است اجباراً بعمل آورد مطلقاً جنبه موقتی خواهد داشت و دوره آن از ضرورت و حالت فوق العاده کنونی تجاوز نخواهد کرد زیرا این اقدامات تنها علیه دولت های محور می باشد.»
ویتانت

علی سهیلی وزیر خارجه : دولت ایران دستور صادر کرده که از مقاومت دست بردارند و دولت حاضر است هرگونه شرایط را قبول کند.

***گزارش وزیر مختار امریکا در ایران (دریفوس) به وزیر خارجه امریکا**

تهران - ۲۸ اوت ۱۹۴۱ (ششم شهریور ۱۳۲۰) ساعت ۱ بعد از ظهر (ساعت ۳۰ : ۱۱ بعد از ظهر دریافت شد)

۱۱۶ - وزیر مختار انگلیس و سفیر کبیر شوروی امروز ظهر هر یک جداگانه از طرف وزیر خارجه جدید (علی سهیلی) احضار شدند و اطلاع یافتند که دولت ایران دستور صادر کرده که از مقاومت دست بردارند و دولت حاضر است هرگونه شرایط را قبول کند. دو نماینده مذکور مطلب فوق را به لندن و مسکو مخابره می کنند و تقاضای دستور مینمایند. سفیر کبیر شوروی اظهار داشته که روسها چنان با سرعت پیشروی می کنند که ممکن است قوای مقدم آنها در ظرف ۲۴ ساعت آینده خود را به تهران برسانند.

دریفوس

*** گزارش وزیر مختار امریکا در ایران دریفوس به وزیر خارجه امریکا**

تهران ۳۰ اوت ۱۹۴۱ (هشتم شهریور ۱۳۲۰) (روز اول سپتامبر ساعت ۳۵ : ۱۰ صبح دریافت شد).

۱۲۲ - وزیر مختار انگلیس شرح زیر را که طرح کلی شرایط انگلیس است و او از لندن دریافت داشته در اختیار من گذاشت این شرح بمحض اینکه سفیر کبیر شوروی شرایط شوروی و دستوراتی در یافت نماید تسلیم دولت ایران خواهد شد:

۱ - روسها به شمال خط زیر عقب نشینی خواهند نمود: از مرز عراق تا اشنو (اشنویه) و از آنجا در یک جهت شرقی که از میاندوآب و زنجان و قزوین و شمال شرقی خرم آباد و مشرق بابل و جنوب سمنان و شمال شرقی شاهرود و شمال خط

- مرزی شوروی عبور می کند امتداد پیدا می کند.
- ۲ - انگلیسها به مغرب و جنوب خط زیر عقب نشینی خواهند نمود:
خاتقین و از آنجا متمایل به شرق تا کرمانشاه و در جهت جنوب باختری بندر دیلم (در خلیج).
- ۳ - اشغال هر دوی این منطقه موقتی خواهد بود.
- ۴ - آلمانیها در مدت یک هفته از ایران اخراج خواهند شد معهذا به عده ای از متخصصین فنی اجازه داده خواهد شد که در ایران بمانند.
- ۵ - دولت ایران تسهیلات کامل فراهم خواهد ساخت که تدارکات و مهمات بطور ترانزیت از ایران عبور کند ولی نه عبور سپاهیان.
- ۶ - ایران یک سیاست کاملاً بیطرفی تعقیب خواهد نمود.
- ۷ - انگلس ها و روسها مناسبات دوستانه با ایران خواهند داشت.
- ۸ - انگلیسها به پرداخت حق امتیاز نفت ادامه خواهند داد. شرایط چنانکه ملاحظه می شود آنقدر که انتظار می رفت سخت و دشوار نیست و قطعاً از طرف ایرانیها مورد قبول واقع خواهد شد. ملاحظه خواهد شد که سراسر منطقه نفت در منطقه انگلیسیها گنجانیده شده است.
- دریفوس

* گزارش وزیر مختار امریکا در ایران (دریفوس) به وزیر خارجه آمریکا

تهران ۳۱ اوت ۱۹۴۱ (نهم شهریور ۱۳۲۰)
(در روز اول سپتامبر ساعت ۵:۵۰ دریافت کنند).

۱۲۶ - عطف به گزارش شماره ۱۲۲ (مورخ ۳۰ اوت ساعت یک بعد از ظهر) شرایط روس و انگلیس دیروز ساعت ۵ بعد از ظهر تسلیم دولت ایران شد. کمی پیش نخست وزیر به نمایندگان انگلیس و روس اطلاع داد که مذاکرات با انگلیس و روس پیشرفت حاصل نموده است. وی از نمایندگان مجلس و مردم درخواست نمود

که خونسرد و آرام باشند و اظهار داشت که وحشت زدگی مردم ایران موجب صدمه بزرگی شده است.

ساعت ۹ صبح امروز هشت فروند هواپیما روسی چند بمب روی تهران فرو ریختند و ابسته نظامی ما حفره ها و فرورفتگی هائی که دو تا از این بمب ها که به جنوب شهر افتاد دو نفر را کشت و یک نفر را مجروح نمود و شاید تلفات دیگری هم ببار آورد. حتی در این لحظه هم صدای هواپیماهای روسی مجدداً در بالای سر شنیده می شود.

فهمیدن این نکته خیلی دشوار است که چرا روسها تهران را پس از آنکه ایرانیها دست از مقاومت برداشتند و پس از آنکه شرایط تسلیم (دولت ایران) شد بمباران می کنند. شاید می خواهند عملی را که من در گزارش شماره ۲۱ (۱۲۱) ذکر کردم تلافی و جبران کنند (منظور از عمل تیراندازی به یک هواپیمای شوروی بر فراز تهران است که بمب ها احتمالاً بوسیله آن فرو ریخته می شد). - اگر مقصود آنها ایجاد وحشت بین مردم ایران بود که در این مقصود توفیق حاصل کرده اند. بعضی از اوراقی که امروز ریخته شد خطاب به دهقانان ایران بود و تأکید شده بود که روسیه چقدر به آنها کمک کرده است.

دریغوس

* تلگراف رضا شاه به پرزیدنت روزولت

تهران - ۲۵ اوت ۱۹۴۱ (سوم شهریور ۱۳۲۰) ساعت ۱ بعد از ظهر (روز ۲۵ اوت ساعت ۵۱: ۱۰ بعد از ظهر دریافت شد).

حضرت رئیس جمهوری قطعاً اطلاع حاصل کرده اند که قوای روس و انگلیس ناگهان و بدون اخطار قبلی از سرحدات این کشور عبور نموده و بعضی نواحی را اشغال و عده ای از شهرهای بازو بلادفاع را بمباران کرده اند. بهانه کهنه دولتهای روس و انگلیس این است که آنها داعا دارند که از اقامت محدودی از آلمانیها در ایران نگران می باشند و حال آنکه دولت من همه نوع اطمینانهائی داده که آلمانیها

بزودی خاک این کشور را ترک خواهند گفت. موجبی برای نگرانی نمی‌تواند دیگر وجود داشته باشد و من نمی‌توانم بفهمم که بچه علت آنها متشبهت به اعمال تجاوز شده و شهرها را بدون جهت بزور بمباران گرفته‌اند. با اتکاء به بیابانی که در باره لزوم دفاع از اصول عدالت بین‌المللی و حق آزادی مردم مکرراً ایراد نموده‌اند وظیفه خود می‌دانم نظر آن جناب را لطفاً به این واقعه که کشوری بیطرف و صلح دوست را که فکری جز تأمین آرامش خود و اصلاح امور مملکت نداشته گرفتار جنگ نموده جلب‌نمایم و از آن جناب تمنا دارم که اقدامات فوری مؤثر و انسانی برای خاتمه دادن به این اعمال تجاوز اتخاذ نمایند. با اطمینان به احساسات و حسن نیت آن جناب مراتب دوستی صمیمانه خود را تجدید می‌نمایم.

رضا پهلوی

* تلگراف پرزیدنت روز ولت به رضا شاه

واشنگتن - دوم سپتامبر ۱۹۴۱ (یازدهم شهریور ۱۳۲۰)
 تلگراف آن اعلیحضرت راجع به ورود اخیر قوای انگلیس و روس به ایران دریافت داشتیم. من جریان حوادث ایران را از نزدیک دنبال نموده و نظریات اعلیحضرت را مورد توجه دقیق قرار داده‌ایم. این وضع به اعتقاد این جانب شایسته آن است که مورد توجه جدی کلیه ملل آزاد عالم و از جمله خود این جانب قرارگیرد و اعلیحضرت می‌توانند اطمینان داشته باشند که ما چنین توجه را (به وضعی که پیش آمده) مبذول کشیده شده مرعی و ملحوظ قرار می‌دهیم. در عین حال امیدواریم اعلیحضرت با این جانب هم عقیده باشد که ما باید با وضاع با توجه کامل به حوادث و پیش آمد های کنونی دنیا ناظر باشیم. اگر ما موضوع را از هر جهت و از هر جنبه و من حیث المجموع مورد توجه قرار دهیم نه فقط مسائل حیاتی پیش می‌آید که خود اعلیحضرت به آناشاره فرموده‌اید بلکه ملاحظات اساسی دیگری از جاه طلبیهای هیتر که می‌خواهد دنیا را بزیر سلطه و تسخیر خود در آورد به میان می‌آید. قطعی و مسلم است که جنبش آلمان برای فتح و پیروزی ادامه خواهد یافت و

دنباله آن از اروپا تا آسیا و آفریقا و حتی به آمریکاها (امریکای شمالی و امریکای جنوبی) گسترده خواهد شد مگر اینکه یک قدرت نظامی جلوی این جنبش و حرکت را بگیرد. همچنین محرز و مسلم است که کشورهای که میل دارند استقلال خود را محفوظ نگاهدارند باید در یک مجاهده عظیم و مشترکی شرکت غرق و نابود نشوند دولت و مرد آمریکا با اطلاع و وقوف به این حقایق نه فقط با حداکثر سرعت ممکن - چنانکه بر همه معلوم است به تقویت بنیه دفاعی خود مشغول می باشند بلکه یک برنامه وسیع کمک مادی برای مساعدت به کشورهای که جدا در برابر جاه طلبی آلمان جهت استیلا بر جهان ایستادگی و پایداری می کنندب مورد اجرا گذاشته اند.

وزیر مختاران اعلیحضرت در واشنگتن از نظریات این دولت در باره وضع بین المللی و مجاهدات عظیمیکه این کشور بعمل می آورد نیک آگاه است و اطمینان دارم اطلاعات خود را بر اساس مذاکرات و گفتگو هائی که در اینجا بعمل آورده تقدیم دولت آن اعلیحضرت نموده است.

دولت من بیانات (یادداشتها) دولتهای انگلیس و شوروی را به دولت ایران مبنی بر اینکه آنها نظری علیه استقلال و تمامیت ارضی ندارند ملاحظه نموده است. نظر بوجود دوستی و مودت دیرین بین دو کشور (دولت من از انگلیس و شوروی راجع به نقشه های آبی و آبی و قصد و منظور آنها در ایران اطلاعاتی خواستار شده و به آنها پیشنهاد کرده که بسیار معقول و پسندیده خواهد بود که آنها برای کلیه ملل آزاد جهان همان اطمینانهائی را که به خود اعلیحضرت داده اند تکرار نمایند.

میل دارم اعلیحضرت همایون را از حسن نیت خود مطمئن سازم و اطمینانهائی دوستی صمیمانه خود را تجدید نمایم.

فرانکلین د. روزولت

* گزارش وزیر مختار امریکا در ایران (دریفوس) به وزیر خارجه امریکا

تهران - سوم سپتامبر ۱۹۴۱ (۱۲ شهریور ۱۳۲۰) - ساعت ۹ صبح (ساعت ۱۱ بعد از ظهر همان روز دریافت شد).

۱۳۴ - دولت ایران در جواب خود یادداشت های انگلیس و روس (به گزارش شماره ۱۲۲ من مرجعه شود) شرایط پیشنهادی آنها را تنها با یک استثنای مهم قبول نموده ایران می خواهد در منطقه انگلیس تغییری داده شود تا دزفول و خرم آباد خارج از منطقه انگلیس قرار گیرند و در منطقه روس هم ایران می خواهد قزوین و سمنان و شاهرود جزء منطقه روس نباشد. علاوه بر این استقلال ایران نکات زیر را خاطر نشان ساخته است دولت ایران امیدوار است که استقلال ایران و حق وی برای اداره کردن سراسر کشور ادامه داشته و نیروی انتظامی بلافاصله وظایف خود را از نو شروع کند و انتظار ندارند که آنها (ایرانیها) هزینه های دفاع را بپردازند و برای جلوگیری از اصطکاک قوای (اشغالی) با مردم ارتباط بین آنها باید محدود به حد اقل باشد و متفقین اجناس و کالائی را که سابقاً آلمان خریداری می کرد خریداری کنند و اسلحه و مهماتی که بدست متفقین افتاده است به ایران مسترد بدارند و جان و مال اشخاصی که پس از اعلام قطع مقاومت از جانب ایران اتلاف شده است (با پرداخت غرامت) جبران کرد و موقعی که وضع مقتضی شد قوای خود را از ایران بیرون ببرند. ایرانیها با اخراج آلمانیها موافقت کرده اند ولی انتظار دارند که متفقین برای تأمین سلامت آنها ترتیباتی بدهند.

استنباط کرده ام که ایرانیها از روسها در خواست کرده اند که در منطقه خود تجدید نظر بعمل آورند زیرا بیم دارند که روسها که اینقدر به تهران نزدیک شده اند ممکن است بهانه جوئی کنند و پایتخت کشور را اشغال نمایند. وزیر مختار انگلیس نیز در خفا همین بیم را دارد.

نمایندگان انگلیس و روس هنوز برای اخراج آلمانیها که همچنان در پناهندگی سفارت

آلمان بر می برند منتظر وصول دستور می باشند.
دریفس

*گزارش وزیر مختار امریکا در ایران (دریفس) به وزیر خارجه امریکا

تهران هفتم سپتامبر (۱۶ شهریور ۱۳۲۰) ساعت ۸ صبح (روز ۱۴ سپتامبر ساعت ۲۶:۱۲ بعد از ظهر دریافت شد)

۱۳۹ - دیشب شاه مرا به کاخ احضار نمود و بطور خصوصی مرا بحضور پذیرفت. ظاهراً مقصود از احضار من این بود که من تشکرات شاه را بخاطر تلگرافی که رئیس جمهوری امریکا در دوم سپتامبر به حضور شاه مخابره تلگرافی که رئیس جمهوری امریکا در دوم سپتامبر به حضور شاه مخابره نموده به رئیس جمهوری ابلاغ کنم ولی احساس می کنم که علت مهمتری برای احضار من بوجود داشت و منظور این بود که شاه نظریات کنونی خود را بوسیله من به دولت امریکا ابلاغ نماید. شاه ابتدا از من خواهش کرد که اولاً تشکرات وی را به رئیس جمهوری بخاطر جحسن نیت و دوستی که ابراز داشته بیان کنم.

ثانیاً، خرسندی شاه را از اظهارات رئیس جمهوری امریکا مبنی بر اینکه حوادث ایران را تعقیب می کند به رئیس جمهوری خاطر نشان سازم.

ثالثاً، رضایت خاطر شاه را از اینکه دولت امریکا بیانات انگلیس و روس را مبنی بر اینکه در باره تمامیت ارضی و استقلال ایران هیچ نقشه ای ندارند بیان نمایم.

آنگاه شاه با صریح ترین بیانی اظهار داشت که نسبت به آلمانی ها علاقه و سمپاتی ندارد و در چند مورد با آنها مشکلاتی داشته است و حاضر و آماده است برای مقاومت در برابر آنها مساعی مشترک بعمل آورد. شاه اضافه کرد که روسها و انگلیسها می توانستند می توانستند آنچه را که در ایران می خواستند با مذاکرات دوستانه بدست آورند. در جواب اظهار من که بیانات شاه برای دولت انگلیس بی

نهایت جالب خواهد بود اظهار نمود که میل دارم انگلیسها به این نظریات من واقف شوند و مانعی ندارد که شما (دریفوس) مطالب مذکور را به اطلاع وزیر مختار انگلیس برسانید.

من بی پرده به شاه گفتم دیپلماتهای خارجی هیچوقت نتوانسه اند اجازه شرفیابی به حضور شاه حاصل کنند و از این عدم شرفیابی زینهایی حاصل شده است. شاه جواب داد که او همواره شایق بوده آنها حاصل شده است. شاه جواب داد که همواره شایق بوده آنها (دیپلماتهای خارجی) را به حضور بپذیرد... این اظهار نشان میدهد که شاید تغییری در طبع شاه بوجود آمده است.

من این مطالب را با اطلاع وزیر مختار انگلیس رسانیدم او خوشحال بنظر رسید و گفت تلگرافاً از لندن کسب اجازه خواهد نمود تا بملاقات شاه برود و پاره ای حقایق را بنظر شاه رسانید...

در یفوس

گزارش وزیر مختار امریکا در ایران (دریفوس) به وزیر خارج امریکا

تهران - هفتم سپتامبر ۱۹۴۱ (۱۶ شهریور ۱۳۲۰) ساعت ۱۱ صبح (روز هشتم سپتامبر ساعت ۱۵ : ۵ بعد از ظهر دریافت شد)

۱۴۰ - پیرو گزارش شماره ۱۳۸ - وزیر مختار انگلیس اطلاعات زیر را در اختیار این جانب گذاشته است:

۱ - بنا باصرار روسها به اتباع بلغارستان اجازه داده خواهد شد که در ایران باقی بمانند.

۲ - روسها تقاضای ایران مبنی بر تغییر منطقه اشغالی (شوروی) در کرده اند ولی انگلیسها موافقت نمودند که در دزفول و خرمشهر قوای ایرانی مستقر شوند.

۳ - وزیر خارجه ایران هنوز در باره طرح خود که اتباع دول محول در شیراز تحت

مراقبت انگلیس و ایران و در مشهد تحت مراقبت روس و ایران نگاهداری شوند
اصرار می ورزند. بولارد وزیر مختار انگلیس این پیشنهاد را تلگرافا به لندن اطلاع
داده و احتمال می دهد باز هم مورد مواخذه و ملامت قرار گیرد.
دریفوس

***گزارش سفیر کبیر امریکا در شوروی (استاینهارت) به وزیر خارجه
امریکا**

مسکو - هشتم سپتامبر ۱۹۴۱ (۱۷ شهریور ۱۳۲۰)
ساعت ۲: ۴ بعد از ظهر همان روز دریافت شد

۱۶۴۵ - سفیر کبیر ایران امروز بعد از ظهر به من اظهار داشت که دولت های
شوروی و انگلستان از ایران می خواهند که عمال آلمانی را در ایران تحویل آنها
بدهند موضوع حالا فقط اخراج آلمانیها از ایران نیست و دولت آلمان در جواب
پیشنهاد کرده است که زنان و کودکان آلمانی از طریق ترکیه به آلمان اعزام شوند و
مردان آنها در یک اردوگاه که زیر نظر انگلیسها باشد در ایران نگاهداری شوند.
استاینهاردت

***گزارش وزیر مختار امریکا در ایران (دریفوس) بوزیر خارجه امریکا**

تهران - ۱۲ سپتامبر ۱۹۴۱ (۲۱ شهریور ۱۳۲۰) - ساعت ۴ بعد از ظهر (روز
۱۳ سپتامبر ساعت ۱۱ : ۲ بعد از ظهر دریافت شد)
۱۴۷ - اولین قطار حامل دویست تن افراد آلمانی امشب عازم اهواز خواهد شد و
آلمانیها تحویل مقامات انگلیسی خواهند گردید. پنجاه نفر دیگر از آلمانیها که با اسم از
طرف روسها انتخاب شده اند نیز با قطار عازم قزوین خواهند شد و در آنجا تحویل

مقامات نظامی روسی خواهند گردید. انگلیسها اخطار کرده اند که آلمانیهای که همکاری نکنند و یا اقدام به فرار نمایند آنها را تحویل روسها خواهند داد. راجع به اینکه چه وقت و چگونه سفارت (آلمان) برچیده خواهد شد و یا با اتباع دولت های محور دیگر چه معامله ای خواهد شد هنوز تصمیمی اتخاذ نگریده است.

دریفوس

* قسمتی از گزارش تلگرافی دریفوس سفیر آمریکا در ایران به وزیر امورخارج آمریکا

تهران - ۲۹ اوت ۱۹۴۱ (هفتم شهریور ۱۳۲۰) - ساعت ۷ بعد از ظهر (روز هشتم شهریور ساعت ۴۵ : ۶ صبح دریافت شد)

۱۱۸ - وضع سیاسی محلی امشب بدتر شده و حالت هرج و مرج پدید آمده است. برای این وضع دو علت وجود دارد : اولاً با اینکه ایران دست از مخاصمت کشیده روسها کماکان به بمباران شهرهای باز و بی دفاع ایران و منجمله قزوین ادامه می دهند.

ثانیاً، نه سفیر انگلیس و نه سفیر کبیر شوروی هیچکدام راجع به مقاصد و شرایط دولت متبوع خود دستوری دریافت نداشته اند.

شاه (رضا شاه) و دولت جدید (دولت فروغی) با نظر بسیار جدی به اوضاع می نگرند و نخست وزیر همین امر را به اطلاع سفیر انگلیس رسانیده است.

شاه - ابراهیم قوام - پدر داماد خود را - نزد بولارد سفیر انگلیس فرستاد و نگرانی خود را از تأخیری که روی داده و از ادامه مخاصمات به اطلاع او رساند. بعضی از مشاوران شاه هنوز او را به تجدید مقاومت و ایستادگی تشویق می کنند و بعضی دیگر باو توصیه می کنند که از کشور خارج گردد. سفیر انگلیس قویاً به دولت ایران پیشنهاد کرد که در تهران باقی بماند تا کار مذاکرات تسهیل گردد.

دولت ایران پس از آنکه آنچه مقذور و ممکن بود بجا آورد تا مهاجمان را بر

سرسازش آورد و حل مسالمت آمیز را تسهیل نماید اکنون در مشکلتترین وضع قرار گرفته است. در این مورد خواهشمند است تا به آخرین پاراگراف گزارش شماره ۹۲ مورخ ۱۵ اوت ساعت ۸ صبح و همچنین گزارش شماره ۹۹ مورخ ۲۱ اوت ساعت ۲ بعد از ظهر اینجانب مراجعه نمایند. من حوادث مهمی پیش بینی می کنم - وقوع یک واقعه و یا خروج شاه از کشور قریب الوقوع است.
در یفوس

***قسمتی از گزارش تلگرافی دریفوس سفیر امریکا در ایران به وزیر امور خارجه آمریکا**

تهران - ۵ سپتامبر ۱۹۴۱ (۱۴ شهریور ۱۳۲۰) ساعت ۸ بعداز ظهر (روز ۶ سپتامبر ساعت ۰۷ : ۱۱ دریافت شد)

۱۳۸ - امروز ظهر یادداشت های انگلیس و روس در مورد اخراج اتباع دول محور تسلیم دولت ایران شد. همانطور که در گزارش ۱۳۷ اطلاع دادم لحن این یادداشت ها از یادداشتهای اولی بسیار شدیدتر است و خواسته است که افراد آلمانی و ایتالیائی و مجارستان و بلغارستان و رومانی از یاران اخراج شوند. اتباع عادی به اهواز اعزام خواهند شد تا وسایل حرکت آنها به هندوستان و نگاهداری آنها در آنجا فراهم گردد - اعضای سفارتخانه های این کشور ها نیز باید ایران را ترک کنند علاوه بر این روسها اشخاصی خاصی را ذکر کرده و اصرار تام و تمام دارند که آن اشخاص تحویل آنها داده شوند. انتظار می رود جواب انگلیس به پیشنهاد های دیگرایران راجع به شرایط فردا از لندن واصل شود.

وزیر امور خارجه ایران از انگلیسها تقاضا می کند که با زنان و کودکان آلمانی که از طریق خاک ترکیه عازم کشور خود می باشند حسن رفتار بعمل آید و مردان آنها را که به سن سربازی رسیده اند در نزدیکی شیراز تحت کنترل انگلیسها نگاهداری کنند.

اصرار او برای کسب این مزیت به این جهت است که وی احساس می کند دولت

بقدری ضعیف است که نخواهد توانست پس از اثرات سوئی که اقدام متفقین روی افکار عمومی نخواهد توانست پس از اثرات سوئی که اقدام متفقین روی کار عمومی خواهد داشت به بقاء خود ادامه دهد. معهدا سفیر انگلیس در رویه خود مقاومت و ایستادگی سخت نشان می دهد. معهدا سفیر انگلیس در رویه خود مقاومت و ایستادگی سخت نشان می دهد زیرا لندن او را به علت شرایط مساعدتری که پیشنهاد کرده بود مورد توبیخ و ملامت قرار داده و او شرایط مساعدتر را در موقع بروز حادثه ای که در گزارش شماره ۱۳۰ آنرا به اطلاع رسانیدم پیشنهاد نمود.

وزیر امور خارجه ایران که هم اکنون سفارت آمریکا را ترک گفت هیچگونه امیدی برای دولت و مردم احساس نمی کند. او احساس می کند که کابینه مجبور به استعفا خواهد شد و اوضاع در هم و برهم و آشفته خواهد گردید. او حتی بیمناک است که تهران تحت اشغال قوای متفقین در آید.

دولت بنظر وزیر امور خارجه ایران وضع متزلزلی دارد. اوضاع تهران آرام است. حکومت نظامی و منع عبور و مرور از ساعت ۹ بعد از ظهر ادامه دارد.

در یفوس

***قسمتی از گزارش تلگرافی دریفوس سفیر آمریکا در ایران به وزیر امور خارجه آمریکا**

تهران - ۱۹ سپتامبر ۱۹۴۱ (۲۸ شهریور ۱۳۲۰) - ساعت ۱۲ ظهر (روز ۲۱ سپتامبر ساعت ۱۰:۳۰ صبح دریافت شد)

۱۵۸ - سفیر انگلیس بمن اطلاع داد که او و سفیر کبیر شوروی دستور دریافت داشته اند که موافقت دولتهای خود را با سلطنت شاه جدید به جانشینی (رضاشاه) اعلام دارند.

مجلس بطور غیر رسمی موافقت خود را با دولت جدید ابراز داشته و بی شک وقتی که دولت جدید رسماً معرفی می شود رأی اعتماد به دولت خواهد داد.

شاه جدید تحت قوانین موجود فرمان عفو عمومی صادر کرده و وعده داده که

برای مواردی که مشمول قوانین موجود نمی‌شود لوائح قانونی مخصوص بگذرانند. کفیل سابق وزارت جنگ (احمد نجوان) (به گزارش شماره ۱۳۳ این جانب رجوع شود) هم اکنون آزاد شده است.

مجلس اعلام داشت که اقداماتی برای تجدید نظر رد انحصارات بعمل می‌آورد... کنسول انگلیس در تبریز به سفارت خود اطلاع می‌دهد که روسها در تبریز به ارامنه و عناصر تجزیه طلب دیگر لاقلاً روی موافق نشان می‌دهند. در این مورد مطلب جالب و پرمعنی این است که سفیر کبیر شوروی به وزیر امور خارجه ایران توصیه کرده که انتخابات مجلس تجدید گردد و در سراسر ایران به حکومت محلی اختیارات بیشتری داده شود.

سفیر انگلیس به دولت ایران فشار آورده که بیک سیاسی و مزایای تلگرافی سفارت ژاپن را ملغی کند. او حقاً معتقد است که از این مزایا برای کمک به دولتهای محور سوء استفاده بعمل می‌آید.

دریفوس

***تلگراف کوردل هال وزیر امور خارجه آمریکا به دریفوس سفیر آمریکا در ایران**

واشنگتن - ۲۵ سپتامبر ۱۹۴۱ (دوم مهر ۱۳۲۰) - ساعت ۷ بعد از ظهر
۹۶ - (در پاسخ) گزارش شماره ۱۵۸ شما مورخ ۱۹ سپتامبر ۱۹۴۱ (۲۸ شهریور ۱۳۲۰)

۱- چون دولتهای شوروی و انگلیس شاه جدید را برسمیت شناخته اند وزارت امور خارجه دلیلی نمی‌بیند که این دولت (امریکا) نیز چنین نکند. شما اجازه دارید بنا به اختیار و تشخیص خود اقدامات مقتضی بعمل آورید که نشان دهد این دولت شاه را برسمیت می‌شناسد.

۲- خواهشمند است راجع به ابراز علاقه روسها نسبت به ارامنه و نهضت های تجزیه طلب دیگر و اینکه آیا قرآنتی وجود دارد که نشان می‌دهد بین این قبیل

فعالیت های و شوروی و موافقت و اطمینان هائی که شوروی راجع به تمایم ارضی ایران داده است تبیین وجود دارد وزارت خارجه را کاملاً مطلع نمایند.
 کوردل هال

تلگراف شماره الف ۷۱۸۳ / ۰۰ -

۸۹۱

*** تلگراف وزیر امور خارجه آمریکا به استاینهاردت سفیر کبیر آمریکا در شوروی**

واشنگتن - ۲۵ سپتامبر ۱۹۴۱ (دوم مهر ۱۳۲۰) - ساعت ۷ بعد از ظهر
 ۱۰۷۸ - سفارت (آمریکا) در تهران به وزارت خارجه اطلاع داده که روسها در منطقه اشغالی خود در ایران نسبت به ارامنه و افراد دیگر نهضت های تجزیه طلبی لاقفل روی موافق نشان می دهند.
 خواهشمند است هرگونه اطلاعی که در این باره بدست می آید وزارت امور خارجه را کاملاً در جریان بگذارید و به بینید آیا قرآنتی وجود دارد که دلالت بکند که شورویها داخل در فعالیت هایی شده اند که با تضمین و تعهد آنها مبنی بر احترام تمایم ارضی ایران منافات داشته باشد.
 کوردل هال - وزیر امور خارجه

*تلگراف دریفوس سفیر آمریکا در ایران به زویر امور خارجه آمریکا
 تهران- ۲۶ سپتامبر انگلیس نسبت به وضع دشوار ایران که ناشی از اشغال شمال این کشور بوسیله روسها می باشد. بسیار مضطرب است. وی تلگرافهای خود به لندن و مسکو شرح داده که وضع اقتصادی ایران بد و نامطلوب است و اکنون از در آمد خود و خوابار و محصولات دیگری که سابقاً از استانهای غنی و پر اهمیت شمالی دریافت می کرد محروم مانده است.

او صریح و بی پرده بمن اظهار داشت که وی تصور نمی کند که وضع نامطلوب کنونی بتواند مدت مدیدی دوام پیدا کند. اوضمن بیان خسارات و زیانهای که به

ایران وارد می شود اظهار داشت: «بعلاوه من تصور نمی کنم تا اعاده وضع ایران به حال عادی انگلیسها بتوانند از خط آهن و وسائل حمل و نقل ایران بنحو مؤثر استفاده کنند.»

او به عنوان مثال مداخله اخیر شوروی ها را در مورد حمل کنف از طرف انگلیسیها به روسیه نکر کرد و گفت سربازان شوروی در شمال ایران بنزین هائیی را که در کامیونها حمل می شد توقیف کردند.

او گفت کارخانجات ایران به علت فقدان مواد خام به حال تعطیل در آمده و خوابار کم شده و کسب و کار داد و ستد متوقف گردیده است. با اینکه از ورود روسها به ایران یکماه می گذرد کوششی از جانب آنها برای برای برقراری مجدد ارتباط و یا برقراری داد و ستد بعمل نیامده است. سفیر انگلیس به عنوان مثال اظهار داشت که تبریز چهار خط تلگراف دارد و با اینکه روسها فقط دو خط از چهار خط را مورد استفاده قرار می دهند معلوم نیست چرا روی دو خط دیگر ارتباط مجدد بر قرار نشده است. ظاهراً بین مقامات نظامی و کشوری روسها همکاری وجود ندارد و سروکار داشتن با هر یک از آنها بسیار پیچیده و بخرنج می باشد. سفیر انگلیس یک رشته گزارشهای کنسولی انگلیس را در تبریز بمن نشان داد.

کنسول انگلیس در این گزارشها اوضاع این ناحیه را بسیار غم انگیز توصیف کرده و از جمله خاطر نشان ساخته که درهای زندان باز شده و خانه های مردم و محصولات آنها بتصرف روسها در آمده و دسائس سیاسی آغاز شده و ارادل و اوباش بغارت و چپاول پرداخته اند و روسها نسبت به عناصر تجزیه طلب روی موافق نشان می دهند. معهذا باید این نکته را تذکر دهم که دکتر کوچران - پزشک میسیسون مذهبی آمریکا که تا چند روز پیش در تبریز بود وضع آنجا را با بیان معتدلتری شرح می دهد. او اعتراف می کند که در ابتدا ارادل و اوباش ارمنی و ترک دست به غارت زده و مخصوصاً محل سکونت آلمانیها و خانه های ایرانی های فراری (به تهران) را چپاول کردند.

آمریکا که تا چند روز پیش در تبریز بود وضع آنجا را با بیان معتدلتری شرح می دهد. او اعتراف می کند که در ابتدا ارادل و اوباش ارمنی و ترک دست به غارت زده و

مخصوصاً محل سکونت آلمانیها و خانه های ایرانی های فراری (به تهران) را چپاول کردند.

معهدا اظهار می دارد که وضع از لحاظ امنیت عمومی بطور کلی خوب است و سربازها تحت انضباط می باشند.

با تمام این احوال وی (دکتر کوچران) گزارش ناظران دیگر را تأیید می کند به این معنی که دسیسه و توطئه رواج کامل دارد و روسها نسبت به تمایلات آرامنه و عناصر دیگر تجزیه طلب علناً روی موافق نشان می دهند. در این مورد همانطور که در گزارش شماره ۱۵۸ اطلاع دادم سفیرکبیر شوروی به ایرانیها توصیه کرده که انتخابات را تجدید کنند و (به استانه) استقلال داخلی بیشتری بدهند.

نظر شخص من بر اساس تحقیقاتی که بعمل آمده و هنوز ادامه دارد این است که نیروهای شوروی تحت انضباط می باشند و امنیت عمومی بطور شایسته برقرار است. منابع ایرانی گزارش می دهند که روسها چندین بار در قزوین دست به چپاول و غارت و آدم کشی زده اند ولی من نتوانسته ام صحت آنها را تأیید کنم. معهدا از لحاظ سیاسی و اقتصادی جای بی نگرانی است. روسها بادناس و توطئه های سیاسی خود و خوداری از استقرار مجدد ارتباطات و برقراری کسب و کار و داد و ستد نه فقط خسارات و زیانهای فراوانی به ایران وارد می کند بلکه از تعهد خود مبنی بر احترام تمامیت ارضی و استقلال ایران عدول می نمایند. ایرانیها تضمین و تعهد بریتانیای کبیر را که در نامه شماره ۹۵ به آن اشاره شده به طیب خاطر مورد قبول قرار می دهند ولی جداً حق دارند که نسبت بمواعید مشابه از جانب روسها شک و تردید داشته باشند. از نظریات سفیرانگلیس که در فوق ذکر شد نمی توان تشخیص داد که انگلیسیها نسبت به وعده های متفق خود چقدر کم اعتماد می باشند.

شادی وزرات خارجه مایل باشد که در کنفرانس مسکو از دولت و روسیه جداً خواستار شود که از مداخلات خود در زندگی سیاسی این کشور بدبخت (!) دست بردارد و یا اقللاً برای اعاده ارتباطات و داد و ستد به حال عادی اشکال و موانع ننراشد.

دریفس

تلگراف شماره ۱۷۸۷ / ۰۰ - ۸۹۱

*گزارش تلگرافی دریفوس سفیر امریکا در تهران به وزیر امور خارجه آمریکا

(تهران - ۲۸ سپتامبر ۱۹۴۱ (۶ مهر ۱۳۲۰) - ۱۲ ظهر)
 ۱۷۱ - پیرو گزارش شماره ۱۶۷ این جانب و تلگراف شماره ۹۶ وزارت امور خارجه، دیروز وزیر امور خارجه ایران به یان جانب اظهار داشت که وضع نامطلوب سیاسی و اقتصادی ایران در حال حاضر افکار او را مستغرق کرده است. او می گوید ایران هر تقاضائی را که به رغبت قبول کرده با تقاضاها و توقعات جدیدی مواجه شده است. نمایندگان مجلس و دیگران می پرسند متفقین چه وقت به تقاضا و توقعات خود خاتمه خواهند داد و چه موقع به ایران برای رهائی در مشکلات خود کمک محسوس خواهند نمود. در تعقیب این گفتگو سفیر انگلیس به من اطلاع داد که دولت متبوع او در صدد است یک طرح پیمان اتحاد به ایران پیشنهاد کند در این پیمان تضمینات قطعی و کمک های مهمی به ایران داده خواهد شد. از طرف دیگر و یول (ژنرال سر در چی بالدویول فرمانده کل قوای انگلیس در هندوستان) در اینجا مشغول مذاکرات است و از جمله برای عقب نشینی قوا از تهران مذاکره می کند. با تمام نقاط شمال ایران و از جمله با تبریز ارتباط تلگرافی مجدداً برقرار شده است.

در همان حال که انگلیسیها به کمک به ایران و انجام تعهدات رسمی خود ابراز تمایل می کند روسها به تبلیغات خود اداره می دهند و یکی از جراید روسی که به فارسی و بنام « اندیشه مردم » منتشر می گردد تبلیغات روسی منتشر می کند. این روزنامه در یکی از شماره های اخیر خود به گرانی قیمت ها اشاره کرده و می نویسد مردم کی خواهد توانست به زندگی مسکنت بار خود خاتمه داده و مثل آدم زندگی کنند. همین روزنامه کاریکاتوری از شاه سابق چاپ کرده و دولت فروغی را بباد انتقاد

گرفته و توجه عمومی را به وضع سعادت بار کشورهای متحد جلب می کند و اصرار دارد که آنها صورت اشتراکی پیدا کنند (جمله ناقص است) با اینکه در شهرها امنیت عمومی بوسیله قوای اشغالی برقرار است در مناطق روستائی وضع امنیت عمومی رو به قهقرا است. همه جا شایع است و ظاهراً درست است که در میان ایلات و عشایر خاصه میان کردها و لرها که از قوای ایران اسلحه بدست آورده اند اغتشاش و بی نظمی حکمفرماست. فواید و مزایای بزرگترین موفقیت شاه سابق یعنی مطیع و منقاد ساختن ایلات و عشایر ممکن است بزودی از بین برود مگر اینکه اقدامات مجددانه ای از جانب ایرانیها بعمل آید و احتمال دارد ایرانیها با توجه به وضع ضعیف و ناتوان کنونی خود از قوای اشغالی (و برای این منظور) تقاضای کمک و مساعدت کنند. (۱)

دریفس

توضیحات و مأخذ:

- ۱- جعفر مهدی نیا «نخست وزیران ایران» - جلد پنجم، انتشارات پانوس- ۱۳۷۱
- نگاه کنید به صص ۶۱۲- ۵۹۵

فصل نهم

قدرت های بزرگ و اشغال ایران در جنگ دوم جهانی

حسین آبادیان در مقاله تحقیقی خود در باره «قدرت های بزرگ و اشغال ایران در جنگ دوم جهانی» اینگونه شرح داده است:

در شهریور ۱۳۲۰ نیروهای نظامی شوروی و انگلیس از شمال و جنوب تمامیت ارضی ایران را نقض و کشور را اشغال کردند. بهانه آنها برای این حمله سراسری، بحث روابط ایران و آلمان و فعالیت های فاشیستی در کشور بود. در این مقاله دلایل اصلی حمله متفقین به ایران ارزیابی و بر اساس اسناد دیپلماتیک، ماهیت سلطه جویی روس و انگلیس روشن خواهد شد. واقعیت های داخلی ایران، نقش فعالیت های ضد جاسوسی و جنگ روانی برای آماده سازی افکار عمومی برای حمله به ایران از جمله موضوع های مطرح شده در این مقاله اند. کلیدواژه ها: ایران، قدرتهای بزرگ، جنگ دوم جهانی، آلمان نازی، انگلیس، شوروی. مقدمه اشغال ایران در جنگ دوم جهانی از سوی دو قدرت بزرگ آن روزگار یعنی انگلیس و شوروی و نیز پیوستن آمریکائی ها به آنان در حدود یک سال بعد، در زمره بحث برانگیزترین مباحث تاریخ معاصر ایران است. در این زمینه مقاله ها و کتاب هایی فراوان نوشته شده، اما این آثار به پشت پرده و سناریوی جنگ روانی و عملیات پنهان قدرت های بزرگ کمتر پرداخته و از اسناد وزارت امور خارجه ایران چندان استفاده نکرده اند. به همین دلیل با وجود گذشت بیش از شصت و پنج سال از آن حادثه، هنوز بسیاری از ابعاد حمله متفقین به ایران در هاله ای از ابهام قرار دارد. به راستی انگیزه اصلی قدرت های بزرگ از اشغال ایران چه بود؟ آیا دلیل آن عملیات گرایش ایران به آلمان نازی بود یا این امر بهانه ای برای توجیه عملیات بر ضد استقلال و تمامیت ارضی یکی کشور مستقل بود؟ اگر یکی از شاخصه های اصلی فعالیت های نازیستی را عملیات ضد یهودی ایران به شمار آوریم - آن گونه که غربی ها مدعی اند -

وضعیت یهودیان ایران بر اساس اسناد محکم دولتی آن زمان چگونه بود؟ نقش عملیات جاسوسی و ضد جاسوسی در اشغال ایران چه بود؟ نفت چه تاثیری در این حادثه داشت؟ اگر ایران به آلمان نازی گرایش داشت، چرا ارتش در دوره رضا شاه کوچک ترین عملیاتی در برابر اشغال کشور انجام نداد؟ به راستی چرا ارتش ایران از هر گونه عملیاتی فروماند؟ این مقاله می کوشد بر اساس اسناد وزارت امور خارجه و سازمان اسناد ملی ایران و برخی منابع معتبر دیگر به پرسش های بالا پاسخ دهد. قدرت های بزرگ بارها از چنین بهانه هایی برای نقض تمامیت ارضی و استقلال کشورهای کوچک یا ضعیف بهره برده اند. پس اندیشیدن در ماهیت این حادثه پرده ای دیگر از بازی های قدرت های بزرگ در ارتباط با کشورهای عقب نگه داشته شده را آشکار می سازد و ساز و کار حاکم بر مناسبات جهانی را در معرض دید خوانندگان قرار می دهد. ۱. متفقین و زمینه سازی اشغال ایران در پی حمله آلمان به لهستان در ۳۰ آگوست ۱۹۳۹ / ۸ شهریور ۱۳۱۸ مظفر اعلم، وزیر امور خارجه وقت، ضمن فرستادن یادداشت برای همه نمایندگان سیاسی ایران در خارج از کشور، بی طرفی ایران را در جنگ اعلام کرد. (۱) این تصمیم دولت به سفارتخانه های شوروی و انگلیس در تهران نیز ابلاغ شد. در این مقطع دو قدرت بزرگ و اکنشی نشان ندادند، زیرا منافع آنان به طور عام و منافع انگلیس به طور خاص هنوز در ایران تهدید نشده بود. شوروی هم که بر اساس عهدنامه مولوتوف – ریبن تروپ با آلمان نازی قرار داد عدم تعرض بسته بود، با سیاست بی طرفی ایران مخالفت نکرد. پس از گذشت دو ماه از این اعلام موضع، افسر جوانی به نام محسن جهانسوزی همراه برخی دیگر از افسران و نیروهای نظامی به اتهام فعالیت به نفع آلمان نازی دستگیر و پس از محاکمه در دادگاه صحرائی در دوازدهم مارس ۱۹۴۰ برابر با ۲۱ اسفند ۱۳۱۸ به جوخه مرگ سپرده شد. از سوی سیف عبدالرحمان سیف آزاد که به فعالیت های فاشیستی مشهور بود در هندوستان دستگیر شد. سیف آزاد نامه ای به مقام های ایرانی نوشت و از آنان خواست در آزادی وی از زندان انگلیسی ها کوشش کنند، اما به دستور شخص رضا شاه با آزادی وی مخالفت شد. در اول آوریل ۱۹۴۰ / ۱۲ فروردین ۱۳۱۹ در عراق کودتایی به رهبری رشید

عالی گیلانی روی داد که فون ریبن تروپ، (۲) وزیر امور خارجه آلمان، بی درنگ حمایت خود را از آن اعلام کرد و گفت که دولت متبوعش از مبارزه های ملت عراق بر ضد انگلیس جانبداری می کند. حقیقت امر این بود که نازی ها چندان تمایلی به استقلال و تمامیت ارضی کشورهای منطقه نداشتند بلکه در پی دست یابی به منافع نفتی آنها بودند تا با تکیه بر آن، انگلیس را به زانو در آورند؛ همان کاری که انگلیسی ها در جنگ اول جهانی با آنان کرده بودند. پس از این زمان سیاست های انگلیس در مورد ایران تغییر کرد. تحولات عراق انگلیسی ها را وحشت زده کرد، به همین دلیل سرریدر بولارد (۳)، سفیر کبیر انگلیس در تهران که در دسامبر ۱۹۳۹ / آذر ۱۳۱۸ وارد ایران شده بود، در دیدار با جواد عامری، کفیل وزیر امور خارجه ایران، از مسائلی که در مرزهای غربی ایران وجود داشت، ابراز تأسف کرد. بولارد نخستین جرقه بحران را در این زمان زد؛ او به عامری گفت که نگران است مبدا جاسوسان آلمانی مقیم ایران به آن سوی مرز بروند و بحران عراق را طولانی تر کنند. بولارد توضیح داد که هدف آلمانی ها دست یافتن به نفت ایران است. وی می خواست واکنش طرف گفتگوی خود را دریابد، اما عامری بی درنگ پاسخ داد که ایران به سیاست بی طرفی خود در جنگ ادامه خواهد داد. (۴) ایران برای اینکه به سیاست بی طرفی خود ادامه دهد، در پاسخ به نامه وزارت امور خارجه عراق پس از کودتای گیلانی که خواسته بود، دولت ایران مانع ورود کشتی های جنگی انگلیس به اروند رود شود، این امر را مغایر سیاست بی طرفی دولت متبوع خود دانست و آن را رد کرد. (۵) جالب آنکه درست در همین زمان روزنامه های انگلیس جنگ تبلیغاتی گسترده ای را بر ضد ایران به راه انداختند که گویا ایران نیز مانند عراق آماده کودتاست و پس از عراق نوبت این کشور خواهد شد و آلمان به منابع نفت ایران چشم طمع دوخته است. این روزنامه ها در یک جنگ روانی حساب شده افزایش جهانگردان و اتباع آلمانی مقیم ایران را گواهی بر مدعای خود عنوان کردند. (۶) این گزارش ها مستند به اطلاعاتی بود که میس نانسی لمبتون، مأمور چیره دست اینتلجنس سرویس که در پوشش وابسته مطبوعاتی سفارت بریتانیا در تهران فعالیت می کرد، به کشورش می فرستاد. وظیفه لمبتون این بود که گزارش هایی درباره

فعالیت های آلمانی های مقیم ایران تهیه و مسئولان کشورش را آگاه کند. وی خطر حضور آلمانی ها را در ایران بیش از آنچه بود نشان می داد و با فرستادن گزارش های خود، جو ناآرام بریتانیا را برانگیخته تر می کرد. روزنامه های انگلیسی این گزارش ها را منتشر می کردند و سبب افزایش جنگ روانی بر ضد ایران می شدند. برای نمونه خبرنگار منچستر گاردین در قاهره از حضور هزاران آلمانی در ایران خبر می داد که به عنوان تاجر، جهانگرد و یا مامور مخفی در امور فنی و راه سازی کار می کردند. این خبرنگار بیشتر آلمانی های مقیم ایران را افسران اطلاعاتی می خواند که اخبار محرمانه را جمع آوری می کردند و به تدارک ستون پنجم نازی ها در ایران مشغول بودند. اینکه روزنامه ها و سرویس اطلاعاتی انگلیس خطر آلمان را بزرگ نمایی می کردند تازگی نداشت، حتی پیش از جنگ اول جهانی این سرویس در هدایت سیاست های خارجی کشور متبوع خود سهمی بسیار ایفا کرده بود. جنگ اطلاعاتی، تولید وحشت همراه با ارائه ضد اطلاعات، و بزرگ نمایی دشمنان خیالی، همیشه در وقوع نبردهای دوران ساز نقش داشته است. (۷) در این دوره دولت انگلیس که از امکانات و استعداد ارتش ایران آگاه بود، بیم آن داشت که در صورت حمله کشوری دیگر، منافع نفتی اش در خوزستان به خطر افتد. خبرنگار منچستر گاردین بر این باور بود ایران یکی از بزرگ ترین کشورهای صادر کننده نفت است و خطر نفوذ آلمانی ها در ارکان تصمیم گیری این کشور بیش از پیش بر نگرانی های انگلیس می افزاید. (۸) ایران این اخبار را تکذیب می کرد، اما در هر حال فضا به شدت ناآرام بود. لمبتون، وابسته مطبوعاتی سفارت بریتانیا در تهران، مدعی بود هفتاد درصد طبقات متوسط و مرفه شمال تهران طرفدار آلمان اند! او آمار آلمانی های مقیم ایران را ۱۷۰۰ تا ۲۰۰۰ نفر عنوان می کرد و آن را موجب نگرانی می دانست. بسیاری از این آلمانی ها یهودیان مهاجر بودند که در دوره زمامداری هیتلر به دستور رضا شاه وارد کشور شدند. به گفته لمبتون بسیاری از آنان از آغاز جنگ وارد ایران شده بودند و گویا تاجر هم نبودند. او گزارش می داد اگر ثبات حکومت مرکزی ایران در اثر حادثه ای تهدید شود، احتمال اینکه آلمانی ها محرک یک کودتا شوند دور از انتظار نیست. به گفته او جاسوس های آلمانی مقیم

ایران برای پیش بردن اهداف خود پول فراوان خرج می کنند. (۹) بر اساس گزارش های لمبتون، روزنامه های انگلیس نوشتند که با وجود آن که شاه ایران از سیاست بی طرفی حمایت می کند، در درون ارتش ایران هسته های مقاومتی از عوامل ایرانی نازی ها وجود دارد که مقدمات کودتایی را فراهم آورده اند و بعدها شایعه شد شوروی و انگلیس این کودتا را به مقام های ایرانی لو داده اند. (۱۰) این شایعه ای بی اساس بود که روزنامه های بریتانیا به منظور ایجاد وحشت عمومی برای توجه به مسئله ایران در سطح جهانی مطرح می کردند. اگر سطح روابط ایران با شوروی و انگلیس در حدی بود که بریتانیایی ها توطئه کودتای ستون پنجم نازی ها را لو دهند، چه نیازی به این همه شایعه پراکنی درباره فعالیت آلمانی ها در ایران وجود داشت؟ اگر ایران و انگلیس با شوروی تا این اندازه تبادل اطلاعات داشتند، پس بی گمان روابطی صمیمانه میان طرفین وجود داشته و این همکاری تا سطح همکاری های اطلاعاتی نیز افزایش یافته بود. با وجود این ایران طرف اعتماد قدرت های بزرگ درگیر جنگ بر ضد هیتلر بود و نه بر عکس. افزون بر این که ایران به ادعای روزنامه های انگلیس توطئه کودتای دروغین را هم خنثی کرده بود. اکنون این پرسش مطرح است که اگر ایران به آلمان نازی گرایش داشت، چرا باید بر ضد دولت آن کشور کودتایی به کارگردانی نازی ها صورت می گرفت؟ این ها و ده ها پرسش دیگر بی پاسخ باقی می ماند و گوش شنوایی برای شنیدن حقایق وجود نداشت و قدرت ها با جنگ اطلاعاتی که راه انداخته بودند به فضای بحران دامن می زدند؛ گزارش های دروغ خانم لمبتون لحظه به لحظه بر جو ناآرام دامن می زد و افکار عمومی را بر ضد ایران تحریک می کرد. با وجود این روزنامه های انگلیس شایعه کودتا در ایران را پوشش می دادند. حتی می گفتند در این کودتا برخی از افسران جوان و رقااصه های کاباره ها نیز شرکت داشته اند که دستگیر شده و آماده محاکمه در دادگاه نظامی اند. (۱۱) اما هرگز گفته نشد این چه کودتایی است که رقااصه ها عامل انجام آن بودند؟ از آن مهم تر هرگز نام و نشان افسران جوان فاش نشد زیرا اصل موضوع واقعیت نداشت. پس از این که متفقین ایران را اشغال کردند، باز هم هرگز از این موضوع اساسی سخنی به میان نیامد. به راستی اگر در ایران کودتایی

در حال شکل گیری بود، چگونه متفقین حتی پس از اشغال کشور، دست کم برای توجیه حمله خود از آن سخنی به میان نیاوردند؟ دولت ایران شایعه های نفوذ آلمانی ها را تکذیب می کرد، اما فضای مطبوعاتی به گونه ای مسموم شده بود که حتی آنتونی ایدن، وزیر امور خارجه بریتانیا، بر اساس گزارش های لمبتون می گفت: افرادی را که آلمانی ها به عنوان جهانگرد، مهاجر و یا صنعتگر وارد ایران می کنند، از عوامل نازی ها هستند و تهدیدی بزرگ بر ضد بریتانیا به شمار می روند. (۱۳) ایران باز هم این تبلیغات را اغراق آمیز ارزیابی کرد، گر چه دیگر تأیید و تکذیب مقام های ایرانی بی فایده بود زیرا اینک از اشغال کشور حدود دو هفته می گذشت. حال انگلیسی ها می گفتند شمار نیروهای آلمانی مقیم ایران مهم نیست، مهم این است که آنان به دلیل فرستادن اطلاعات محرمانه برای مقام های نازی در برلین اهمیت کیفی دارند، اما هرگز توضیح ندادند این اطلاعات چه مطالبی بودند و یا هستند؟ به واقع انگلیس نگران دو موضوع بود: نخست اینکه می دانست ارتش رضا شاه که برای سرکوب کردن نیروهای داخلی و استقرار امنیت با هدف سرمایه گذاری خارجی به ویژه در مسئله نفت شکل گرفته، برای سرکوبی نیروهای داخلی بسیار مطلوب است؛ اما هرگز توان رویارویی با دشمن خارجی را ندارد. نگرانی دوم این بود که آلمان از راه نزدیک شدن به مرزهای ایران و افغانستان می توانست منافع امپراتوری بریتانیا را در هند به خطر اندازد. البته بریتانیا بیشتر نگران از دست دادن منافع نفتی خوزستان بود. شوروی هم نگرانی مشابهی داشت، یعنی به از دست دادن منابع نفت باکو می اندیشید. شوروی و انگلیس که به هنگام حمله هیتلر به لهستان در برابر موضع بی طرفی ایران سکوت کرده بودند، پس از آنکه هیتلر عهدنامه خود با شوروی را با حمله به این کشور نقض کرد و بیم آن رفت که منابع نفتی باکو و ایران به خطر افتد، آشکارا سیاست های خود را درباره ایران تغییر دادند.

مواضع شوروی و اشغال ایران

در ۲۹ نوامبر ۱۹۴۰/۸ آذر ۱۳۱۹ یک قرارداد جدید بازرگانی میان ایران و آلمان امضا شد. بر اساس این قرارداد سطح مبادله های تجاری میان دو کشور افزایش می یافت و بیش از نیمی از واردات ایران از آلمان انجام می شد. تا این زمان میان شوروی و آلمان قرارداد صلح وجود داشت؛ بر اساس قراردادی که فون ریبین تروپ، سفیر وقت آلمان در شوروی، با مولوتوف، وزیر امور خارجه این کشور، منعقد کرده بود، دو طرف متعهد شدند به خاک یکدیگر تجاوز نکنند. به همین دلیل بیشتر واردات ایران از راه شوروی ترانزیت می شد. تا هنگامی که میان شوروی و آلمان صلح برقرار بود، روس ها هرگز از فعالیت ستون پنجم نازی ها در ایران سخنی به میان نیاوردند و انگلیس پیشگام تبلیغات در این زمینه بود. اوضاع هنگامی ناآرام شد که در ژوئن ۱۹۴۱/اردیبهشت - خرداد ۱۳۲۰ آلمان با وجود قرارداد با شوروی به این کشور حمله کرد. محمد ساعد مراغه ای، سفیر کبیر ایران در مسکو، با فرستادن یادداشتی به مولوتوف، باز هم بی طرفی ایران را در این جنگ اعلام کرد. (۱۴) در حقیقت با اینکه جنگ آلمان بر ضد شوروی ربطی به ایران نداشت، روس ها دیگر نمی توانستند موضع بی طرفی ایران را تحمل کنند. آلمان به سرعت بخش هایی گسترده از شوروی را اشغال کرد و به پیشروی در اعماق خاک این کشور ادامه داد. ظاهر امر این بود که نازی ها تصمیم داشتند منابع نفتی قفقاز را تصرف کنند و راهی ایران شوند؛ البته از سیاست بی طرفی ایران رضایت نداشتند و بیشتر مایل بودند ایران از جبهه جنوب به شوروی حمله کند و هینتر را در نقشه های خود یاری دهد. اگر نازی ها ایران را تصرف می کردند منافع انگلیس از دو سو تهدید می شد. نخست از دست دادن منابع نفتی خوزستان که در تصرف شرکت نفت انگلیس و ایران بود و هم چنین هندوستان که هنوز مستعمره انگلیس بود با خطر جدی مواجه می شد. دولت بریتانیا از ایران خواست به سیاست بی طرفی خود پایان دهد و امکان ورود نیروهای انگلیسی، هندی و روسی را فراهم سازد. (۱۵) هدف

آنان این بود که از مناطق شمال غربی ایران جبهه ای بر ضد آلمان گشوده شود و از پیشروی این کشور در خاک شوروی جلوگیری کنند. انگلیسی ها برای پاسداری از منابع نفتی خود در جنوب ایران و روسها بر اساس بند نوزدهم قرارداد مودت سال ۱۹۲۱، از دولت ایران خواستند سیاستی فعال را به نفع متفقین در پیش گیرند. بر اساس این بند از عهدنامه مودت، اگر دولت سومی به ایران یا شوروی حمله می کرد، هر کدام از طرفین باید به دولتی که به او حمله شده بود کمک می نمود. رضا شاه با این پیشنهاد مخالفت کرد و توضیح داد که نگرانی انگلیس از حضور آلمانی ها در ایران بی معنی است زیرا تعداد آلمانی های مقیم ایران به اندازه ای نیست که نگرانی ایجاد کند مگر اینکه بریتانیا در پوشش این نگرانی دنبال اهداف ویژه باشد. (۱۶) در پی خودداری رضا شاه از اخراج آلمانی های مقیم ایران، دولت شوروی یادداشتی را تسلیم دولت رجبعلی منصور کرد. منصور پس از برکناری دکتر احمد متین دفتری از ریاست دولت و بازداشت او در یکم تیر ۱۳۱۹ به این سمت منصوب شده بود. جالب اینکه رضا شاه متین دفتری را به این دلیل برکنار و زندانی کرد که مشهور بود از سیاست آلمانی ها طرفداری می کند. روس ها هم که مایل بودند برای پاسداری از کشورشان تمامیت ارضی ایران را زیر پا گذارند، همسو با انگلیسی ها وارد میدان شدند. مهم نیست که آنان جنگ تبلیغاتی و سیاست ایجاد وحشت و گسترش ضد اطلاعات انگلیسی ها را باور کرده بودند یا نه؛ مهم این بود که ایران کمر بند امنیتی شوروی برای پیشگیری از هجوم بیشتر ارتش هیتلر شده بود. اسمیرنوف، سفیر کبیر شوروی و تهران، به دولت منصور هشدار داد از فعالیت نازی ها در ایران جلوگیری کند. متن یادداشت وی تند بود و به منزله دخالت در امور داخلی ایران محسوب می شد. بر اساس این یادداشت باید هشتاد درصد آلمانی ها از کشور اخراج می شدند. از سوی دیگر محمد ساعد با سفیر کبیر انگلیس در شوروی دیدار و نسبت به این یادداشت اعتراض کرد، اما به او گفته شد دو دولت در این زمینه سیاستی مشترک را دنبال می کنند و در زمینه اخراج نازی ها روشی یکسان را در پیش گرفته اند. (۱۷) دفتر مخصوص رضاشاه با فرستادن تلگرافی برای سفارت ایران در مسکو ضمن اشاره غیر مستقیم به جنگ روانی و تبلیغاتی

انگلیسی ها، یادآور شد سیاست وقت روس ها به تحریک انگلیسی ها اتخاذ شده است و خاطر نشان کرد اگر ایران از سیاست بی طرفی خود دست بردارد خسارت هایی جبران ناپذیر به کشور وارد خواهد شد و در اصل پذیرش درخواست قدرت ها به منزله مخالفت با استقلال و حاکمیت ملی کشور است و برای ایران پذیرفتنی نیست. (۱۸) روس ها در زمینه تهدید نازی ها و ادعاهای خود درباره فعالیت آلمانی ها در نزدیکی مرزهایشان به گفتگو با دولت ایران ادامه دادند. اسمیرنوف، در یکی از دیدارهایش با حمید سیاح، مدیر کل وزارت امور خارجه ایران، یادآوری کرد بیشتر آلمانی های مقیم ایران در نزدیکی مرزهای شوروی فعالیت دارند و اعمال و رفتار آنان اثری سوء در خاک این کشور بر جای خواهد گذاشت. (۱۹) درست چهار روز پس از گزارش های نادرست لمبتون درباره شایعه کودتای طرفداران نازی ها در ایران، اسمیرنوف با نخست وزیر وقت یعنی رجبعلی منصور دیدار کرد. او یادداشتی به نخست وزیر تقدیم کرد که بر اساس آن از فعالیت های نازی ها در ایران و روابط خصمانه آنان با شوروی سخن به میان می آورد. اسمیرنوف خواسته پیشین خود را بار دیگر تکرار کرد و از نخست وزیر ایران خواست آلمانی های مقیم کشور را اخراج کند و از آن مهم تر از فعالیت آلمانی ها در راه آهن، راه های شوسه، خطوط تلگراف و تلفن، دستگاه های بی سیم و دیگر مراکز اقتصادی جلوگیری کند و مراقب فعالیت آنان باشد. اسمیرنوف قول داد در صورتی که ایران این نیروها را اخراج کند، روس ها به جای آنان، کارشناسان تبعه این کشور را اعزام کند. (۲۰) سر ریدر بولارد نیز یادداشتی را که رنگ و بوی اولتیماتوم داشت به دولت ایران تقدیم کرد. دولت ایران هم اطلاع داد هر پیشنهادی که خلاف سیاست بی طرفی کشور باشد و حق حاکمیت ملی را پایمال کند، پذیرفتنی نیست. (۲۱) از سویی در پی این اولتیماتوم، در مسکو گفتگوهایی میان محمد ساعد مراغه ای، سفیر کبیر ایران، با طرف شوروی انجام گرفت و ادعا شد هشتاد درصد آلمانی های مقیم ایران به دسیسه چینی بر ضد شوروی مشغول اند و اگر پلیس ایران اندکی دقت کند می تواند آنان را شناسایی نماید. گفته شد هدف روس ها افرادی هستند که به جاسوسی می پردازند وگرنه به همه آلمانی های مقیم ایران بدبین نیستند، پس دولت ایران باید این عده را

اخراج کند. ساعد این پیشنهاد را رد کرد. (۲۲) درباره این فعالیت های جاسوسی سندی ارائه نشد، حتی پس از اینکه بیگانگان کشور را اشغال کردند، باز هم جاسوسان آلمانی شناسایی نشدند، زیرا قضیه از پایه نادرست بود. منظور این نیست که در کشور هیچ گونه فعالیت جاسوسی و ضد جاسوسی به نفع آلمان وجود نداشت، بلکه این فعالیت ها ناچیزتر از آن بود که موجب لشکرکشی دو قدرت بزرگ آن زمان به کشوری مانند ایران شود. بعدها به فعالیت های این عده در همین مقاله اشاره خواهیم کرد. واقعیت امر این بود که هم زمان با اولتیماتوم شوروی و انگلیس به ایران، آلمان در جبهه جنوب همسایه شمالی ایران پیشروی می کرد. هدف نازی ها این بود که بر منابع نفتی باکو چیره شوند. در این صورت سرنوشت جنگ می توانست به نفع نازی ها رقم بخورد. از سوی دیگر هدف آلمان این بود که ناوگان جنگی شوروی را در دریای سیاه نابود سازد. اگر این امر محقق می شد و ناوگان یاد شده به تصرف آلمانی ها در می آمد، شکست متفقین دور از انتظار نبود. در حقیقت این فعالیت ها موجب بی اعتمادی روس ها نسبت به اهداف آلمانی های مقیم ایران می شد. شایعه پراکنی آنان تا حدی بود که گویی هشتاد درصد آلمانی های مقیم ایران مشغول فعالیت جاسوسی بر ضد شوروی اند. پس به همین دلیل روس ها نسبت به ایمنی مرزهای جنوبی خود به شدت حساس شده بودند و فکر می کردند از درون ایران و به ویژه از آذربایجان، اطلاعات جاسوسی بر ضد شوروی به برلین مخابره می شود. در آستانه یورش نازی ها به قفقاز، این احتمال داده شد که از نزدیک ترین مکان به این ناحیه یعنی مناطق شمالی ایران، می توان اطلاعاتی مهم مخابره کرد افزون بر اینکه گفته می شد که از مرزهای شمالی ایران، منابع نفتی باکو بمباران خواهد شد و اگر این امر روی می داد سرنوشت جنگ به نفع آلمان رقم می خورد. انگلیسی ها بیشتر این اطلاعات نادرست را در اختیار شوروی قرار می دادند. سرانجام دو قدرت بزرگ تصمیم گرفتند از شمال و جنوب به ایران حمله کنند. (۲۳). هجوم متفقین و اشغال ایران بر اساس اطلاعاتی که پس از سال ها افشا شد، روزولت، رئیس جمهور آمریکا و چرچیل، نخست وزیر انگلیس، نقشه کشیده بودند در جنگ آلمان بر ضد شوروی اقدامی اساسی به منظور حمایت از متفق خود به

عمل نیاورند. پس قرار بر این شد دو دشمن یعنی شوروی و آلمان آن قدر با یکدیگر بجنگند تا یکی از آن دو که به نظر آمریکا و انگلیس، به یقین آلمان خواهد بود طرف دیگر را از پای درآورد و آن گاه دو قدرت بزرگ، ماشین جنگی آلمان را سرکوب کنند. اگر این نقشه انجام می شد دو دشمن بزرگ غرب سرمایه داری به دست خود، یکدیگر را نابود می کردند. البته با وجود ماموران نفوذی شوروی در سرویس امنیتی انگلیس، این نقشه ها افشا و سرانجام شوروی پیروز شد. پیش از اینکه حمله ای بر ضد ایران انجام شود، چرچیل موافقت روزولت را برای اشغال ایران جلب کرد (۲۴) و در بامداد سوم شهریور ۱۳۲۰ متفقین از زمین، دریا و هوا مرزهای ایران را شکستند و وارد کشور شدند. یگان هایی از نیروهای نظامی ایران که از سردرگمی دولت مرکزی و بی ارادگی رضاشاه بی اطلاع بودند، هسته های مقاومت را به وجود آوردند و به شکل خودجوش بر ضد نیروهای مهاجم وارد جنگ و کشمکش شدند. یکی از این نبردها در آبادان روی داد و واحدی از نیروی دریایی ایران در برابر انگلیسی ها مقاومت کرد که دریادار بایندر در این نبرد کشته شد. روز ششم شهریور محمد علی فروغی، نخست وزیر وقت ایران و جانشین رجبعلی منصور، از ارتش ایران خواست در برابر متفقین مقاومت نکند. از همان روزها فرار نظامیان از سربازخانه ها آغاز شد؛ ارتشی که برای دفاع از نظام سلطنت پهلوی و به قیمت سرکوب همه جانبه مردم شکل گرفته بود، یک شبه مانند بخار به هوا رفت و از آن همه شکوه و جلال کوچک ترین نشانه ای بر جای نماند. روز نهم شهریور آن سال، سر ریدر بولارد دستور داد همه آلمانی های مقیم ایران به جز اعضای سفارت این کشور به سفارتخانه های شوروی و آلمان تحویل داده شوند. (۲۵) برخی از آلمانی هایی که با گشتاپو و یا اس اس همکاری می کردند به سرعت در سفارت آلمان سنگر بندی کردند. گروهی مخفی شدند و برخی به میان ایل قشقایی رفتند. در پانزدهم شهریور ۱۳۲۰، سر ریدر بولارد از دولت فروغی خواست سفارتخانه های آلمان، ایتالیا، مجارستان و رومانی را تعطیل کند. (۲۶) دولت فروغی با تعطیلی سفارتخانه ها موافقت کرد، اما حاضر نشد اتباع آلمانی را به مقام های انگلیسی و شوروی تحویل دهد. روز ۹ سپتامبر ۱۹۴۱ / ۱۸ شهریور ۱۳۲۰

قدرت های اشغالگر اولتیماتوم دومی به ایران دادند تا به سرعت اتباع آلمان را به مقام های متفقین مستقر در سفارتخانه های شوروی و انگلیس تحویل دهند. این بهانه ای بود تا تهران را تصرف کنند. سرانجام در ۲۵ شهریور ۱۳۲۰ نیروهای شوروی و انگلیس تهران را اشغال کردند؛ رضاشاه از سلطنت استعفا داد و فرزندش محمدرضا جانشین او شد. به این ترتیب برای سومین بار در دوره پس از مشروطه کشور به اشغال بیگانه درآمد؛ نخستین بار پس از اولتیماتوم روسیه به سال ۱۹۱۱، بار دوم در سال های جنگ اول جهانی و بار سوم در جنگ دوم جهانی. در دو مرحله پیش، دست کم تهران اشغال نشد، اما این بار مرکز تصمیم گیری سیاسی کشور به دست نیروهای مهاجم افتاد. نکته دیگر اینکه هیچ جنبشی با اعتراض بر ضد این اشغال انجام نشد و کمتر کسی بود که این اقدام را اشغال تلقی کند؛ دیکتاتور آن قدر منفور شده بود که بیشتر مردم و رجال سیاسی اقدام متفقین را نه اشغال کشور بلکه آزادی خود می دانستند. پیش از این در آستانه حمله متفقین به ایران، رضاشاه در نامه ای به روزولت از او خواست پادرمیانی کند و مانع از حمله متفقین به ایران شود، اما روزولت این درخواست را رد کرد.

* واقعیت روابط ایران و آلمان

آغاز روابط ایران و آلمان به دوره ناصر الدین شاه باز می گردد. در نیمه های سلطنت او بود که برای نخستین بار از زیمنس برلنی سخن به میان آمد که می خواست در ایران سرمایه گذاری کند. (۲۶) دومین دوره ای که نام آلمانی ها بر سر زبان ها افتاد، در دوره مشروطه و هنگامی بود که دولت های روس و انگلیس از پرداخت وامی هر چند اندک به ایران خودداری کردند و این امر سبب شد ایران به کشوری مانند آلمان و شرکت های خصوصی و چند ملیتی روی آورد. این رویکرد تراژدی قتل امین السلطان را به دنبال داشت و در پی آن موجی از ناآرامی سراسر کشور را فراگرفت. در جنگ اول جهانی برخی از بزرگان و سیاستمداران ایرانی به آلمانی ها مانند نیدر مایر توجه کردند و سرانجام کار به همکاری متقابل کشیده شد، اما این همکاری ها دیری نپایید و با پایان یافتن جنگ و شکست آلمان در این جنگ به پایان رسید. چهارمین مرحله از روابط ایران و آلمان مرهون کوشش های نسل

دوم روشنفکران مشروطه بود که در برلین گرد هم آمده و همه به دور سید حسن تقی زاده محفلی آراسته بودند که کمیته ایران نام داشت. روزنامه کاوه ارگان آنان بود و گروهی از روشنفکران نسل دوم مشروطه، اعضای فعال آن بودند. (۲۷) همین ارتباط ها سبب شد که حسین کاظم زاده ایرانشهر، روزنامه ایرانشهر را منتشر کند و به دلیل همکاری با ایرانشهر بود که نشریه هایی مانند سودمند و رستاخیز به مدیریت عبدالله رازی (۲۸) و نامه فرنگستان به مدیریت مرتضی مشفق کاظمی و برادران نفیسی (۲۹) منتشر شد. بنابراین نقش شهر برلین در تکوین اندیشه هایی که به ظهور مرد قدرتمند توجه داشت، بسیار تعیین کننده بود. درست است که بر اساس اسناد و واقعیت های مسلم تاریخی، انگلیسی ها نقش اساسی در شکل گیری و تکوین دیکتاتوری رضاخان داشتند، اما در کنار آن واقعیتی دیگر هم وجود دارد. روشنفکرانی که از آنان نام بردیم همراه گروهی دیگر از روشنفکران و روزنامه نگارانی مانند علی دشتی و علی اکبر خان داور، در توجیه ایدئولوژیک نظریه ظهور مرد قدرتمند موثر بودند و با روزنامه هایشان در تکیه زدن رضاخان بر تخت سلطنت نقشی مهم را به عهده گرفتند. رضاشاه همه این روشنفکران را پس از تحکیم پایه های قدرتش یا از میان برداشت یا به زندان افکند و یا خانه نشین کرد. هنگامی که متفقین کشور را اشغال کردند سید یعقوب انوار و علی دشتی نخستین کسانی بودند که از رضاشاه استفاده کردند یعنی دو فردی که در تحکیم پایه های ایدئولوژیک قدرت او سهمی بسیار داشتند. (۳۰) پس از این تحولات، فعالیت های دیگری هم به چشم می خورد که بیشترین تمرکز آن در خارج از کشور و در شهر برلین بود. در حقیقت هم زمان با روی کار آمدن نازی ها برخی از ایرانیان در شهر برلین به الگوهای فاشیستی روی آوردند. در آن زمان در آلمان کمیته ای زیر نظر عبدالرحمن سیف آزاد فعالیت داشت و نشریه هایی مانند آزادی شرق و ایران باستان را منتشر می کرد. هیچ نشانه ای مبنی بر اینکه دولت های وقت ایران با این شخص پیوند ایدئولوژیک داشته باشند دیده نمی شد. سیاست رسمی دولت های رضاشاه نیز بیشتر آسان کردن راه سرمایه گذاری شرکت های آلمانی در ایران بود و از مناسبات و همکاری و یا همسوئی دو دولت، برداشت ایدئولوژیک نمی شد. در حقیقت انگلیسی

ها افزایش مناسبات اقتصادی ایران و آلمان را به منظور ایجاد موازنه در برابر شوروی توصیه می کردند. ظاهر امر این بود که برخی از ایرانیان در پوشش دفاع از نظریه های نژادی، از آلمان هیتلری دفاع می کردند. در این نظریه ها هیتلر به عنوان منجی عالم ستایش می شد، اما تنها عبدالرحمن سیف آزاد بود که در این زمینه قلم می زد. او هیتلر را برای سرکوبی یهودیان می ستود (۳۱) و موفقیت او را در این کار آرزو می کرد. (۳۲) سیف آزاد در مقاله های خود از یهودیان با تحقیر یاد می کرد (۳۳) و در ادامه اقدام های مشکوک خود علامت صلیب شکسته را متعلق به ایرانیانی می دانست که دو هزار سال پیش از میلاد مسیح در این سرزمین می زیستند. (۳۴) از آن مهم تر لباس سیاه رنگ فاشیست های ایتالیا را متعلق به ایرانیان باستان می دانست و آن را اندیشه ای ایرانی تلقی می کرد (۳۵) که اینک در اروپا گسترش یافته است. این ها همه سخنانی عوام فریبانه بود که نه ریشه ای در ایران داشت و نه در خود اروپا می توانست خریداری داشته باشد. اگر علامت صلیب شکسته را به قرون وسطی منتسب می کردند (۳۶) در خود آلمان برای آن دلیل و برهان می تراشیدند. هم چنین برای بسیاری از اقتصاددانان این اصلی پذیرفته شده بود که فاشیسم گریزگاه جامعه سرمایه داری غرب است و طرح دعوی برتری طلبانه در بالاترین حد خود برای حل بحران های اقتصادی جامعه سرمایه داری با هدف تقسیم دوباره جهان میان دولت های بزرگ غرب بوده است. (۳۷) اینکه چگونه در ایران باستان علامت صلیب شکسته می توانست رواج داشته باشد و با فضای آن روزگار ایران، آرا و اندیشه های فاشیستی می توانست نمودار شود، امری بود که باید سیف آزاد به آن پاسخ می داد. در حقیقت این سخنان بی منبع و ماخذ بر زبان جاری می شد و به هیچ وجه نمی توانست مستند به اسناد محکم و استوار باشد. بیشتر مقاله های نشریه نامه ایران باستان ویژه تعریف و تمجید از هیتلر و توصیف آلمان نازی بود. البته این سخنان در ایران خریداری نداشت و تنها می توانست عده ای را تحریک کند. خواهیم دید که با وجود شعارهای به اصطلاح ضد یهودی سیف آزاد، چگونه از همان زمان انتشار نشریه او و حتی پیش از آن، به دستور رضاشاه یهودیان مهاجر آلمانی را با دعوت رسمی به ایران می آوردند تا معلوم شود فعالیت

های نازیستی در ایران هیچ جایی نخواهد داشت. نشریه سیف آزاد در خارج از کشور منتشر می شد و در ایران طرفدار نداشت. این نشریه در ۱۹۳۳ یعنی سال به قدرت رسیدن هیتلر منتشر می شد و به هنگام حمله متفقین به ایران و حتی سال های پیش از آن تعطیل شده بود. واقعیت این است که دلایل حمله متفقین به ایران بیشتر ریشه در انگیزه های استراتژیکی، اقتصادی و منافع قدرت های بزرگ داشت تا فعالیت هایی که مدعی بودند دشمنان آنان انجام می دهند. کافی است بدانیم راه آهن ایران در آن زمان یکصد و سی و هفت تونل داشت و شایع شده بود احتمال انفجار در این تونل ها به دست عوامل آلمانی دور از انتظار نیست. برخی از آلمانی ها در شرکت حمل و نقل ایران کار می کردند. این شرکت با مدیریت غلامحسین ابتهاج، برادر بزرگ ابوالحسن ابتهاج، دایر شده بود. می گفتند برخی از آلمانی ها با حاج محمد امین الحسینی، مفتی پیشین بیت المقدس که مدتی در عراق اقامت داشت و پس از شکست کودتای گیلانی در تهران به سر می برد، ارتباط تشکیلاتی دارند. (۳۸) هیچ کدام از این ادعاها اهمیتی نداشت. با این وصف آلمانی ها در ایران شبکه ای کوچک برای جاسوسی راه اندازی کرده بودند که ستون پنجم آنان به حساب می آمد، اما اهمیت این شبکه آن قدر نبود که به دلیل فعالیتش کشوری مانند ایران را تصرف کنند. در آغاز جنگ دوم جهانی بیشتر فعالیت نازی ها در مرزهای شوروی انجام می شد. این فعالیت ها به ویژه در آذربایجان متمرکز بود و در آنجا برخی از این نیروها به عنوان دیپلمات مشغول به کار بودند. ادعا می شد جاسوسهای آلمان نازی در منطقه ای در جنوب شوروی فعالیت می کنند و عملیات شناسایی فرودگاه ها، کارخانه ها و ریل های آهن، سربازخانه و شمار نیروهای مستقر در آنجا را به عهده دارند. (۳۹) شولتسه هولتس، (۴۰) جاسوس آلمانی که در منطقه نفوذ شوروی فعالیت می کرد، گزارش داد که در پی طرح های آلمان برای حمله به شوروی، شمار این نیروها افزایش یافت. مأموریت شولتسه جمع آوری اطلاعات برای طراحی حمله هیتلر به شوروی و سپس ایران بود. وی در تبریز با فردی به نام احمد اسدی که نماینده بومی یک شرکت بزرگ آلمانی واقع در هامبورگ بود همکاری می کرد. اسدی پیش از آنکه فاشیست باشد یک ضد کمونیست ثروتمند دو آتسه بود و کارگاه های گوناگونی

داشت و با تندروترین محافل ضد شوروی در تبریز همکاری می کرد. شولتسه به اسدی بسیار اعتماد داشت و اسدی بی هیچ چشم داشتی اطلاعات خود را در مورد شوروی در اختیار او قرار می داد. (۴۱) دو نفر دیگر از برجسته ترین جاسوسان آلمانی فرانتس مایر (۴۲) و رومن گاموتا (۴۳) بودند (۴۴) که از ماموران سازمان امنیت نازی ها یعنی Sicherheitdienst به شمار می رفتند. مرکز آنان در تهران، باشگاهی آلمانی به نام خانه قهوه ای بود که پیش تر مرکز تمرین های نظامی بود. مأموران آلمانی که در این زمینه فعالیت می کردند یا مانند شولتسه افسران گشتاپو بودند یا افسران اس اس و هراتل (۴۵)، سفیر آلمان در تهران، با این گروه همکاری می کرد. به گفته شولتسه، مایر با خود هیتلر در ارتباط بود و فرماندهی عملیات نازی ها را در ایران بر عهده داشت. او کارهای نظامی و سیاسی را در ایران هماهنگ می کرد. به گفته شولتسه، وی درست پیش از هجوم متفقین به ایران دستوری از هیتلر دریافت کرد که بر اساس آن باید همه عملیات خود و همراهان ایرانی اش را تا دستور بعدی متوقف می کرد. (۴۶) معلوم نیست چرا هیتلر باید چنین دستوری صادر کرده باشد، اما هر چه هست، این گزارش نسان می دهد آلمانی ها در آستانه حمله شوروی و انگلیس به ایران دیگر فعالیت نداشتند. باید یادآور شد اصل فعالیت آنان تاریخچه ای بسیار کوتاه داشت و فعالیت هایی از آن نوع، درست از آغاز سال ۱۳۲۰ یعنی زمان حمله آلمان به شوروی شکل گرفته بود. با وجود این نباید در قدرت شبکه آلمانی های مقیم ایران اغراق کرد، فرصت آن قدر کم بود که نمی توانست شبکه ای مهم از جاسوسان آلمانی در ایران شکل گرفته باشد. حسین وزیری، رابط ایرانی مایر بود. گفته می شد او با برخی از فرماندهان ارتش و نمایندگان مجلس رابطه داشت و در حقیقت شولتسه زیر نظر او کار می کرد. شولتسه مدعی بود با افسران ارتش ایران گفتگو می کرده و جزئی ترین اطلاعات نظامی ایران را از این روش به دست می آورده و راه های نفوذ آلمان در ایران را بررسی می کرده است. وی مدعی بود که این افسران گروهی را با نام ارتش آزادی بخش ایران راه اندازی کرده بودند که وظیفه آنان هماهنگ ساختن عملیات خود با ارتش آلمان بود. (۴۸) به گفته او اصفهان محل اصلی تشکیل جلسه های آنان بود. همچنین

فرمانده تیپ اصفهان، سرلشکر فضل الله زاهدی و حبیب الله نوبخت، نماینده شیراز و مجلس و رهبر حزب کبود با این گروه همکاری می کردند. هم چنین جاسوس باهوش دیگری به نام تیلکه (۴۹) در تبریز فعالیت داشت که در ظاهر شغلش داروسازی بود، اما در حقیقت ویزیتور شرکت اسدی شده بود. او که به چند زبان تسلط داشت، افسری جوان از تیپ تبریز را منبع اطلاعاتی خود کرده بود تا اخبار مربوط به فعالیت های ارتش شوروی را به او اطلاع دهد. در زمینه خبرگیری از وضعیت داخلی شوروی مهندسان آلمانی که در شمال ایران در خطوط راه آهن به کار مشغول بودند، نقشی بسیار تعیین کننده ایفا می کردند. (۵۰) با وجود این در تبریز شعبه ای از حزب ناسیونال سوسیالیست آلمان فعالیت می کرد. نام رهبر این شعبه ولفانگ (۵۱) بود که تا زمان حمله شوروی به ایران در تبریز اقامت داشت. اما اینکه شمار این افسران و امکانات آنان برای انجام عملیات تخریبی چه اندازه بود، امری است که در گزارش های موجود ناگفته مانده است. بزرگ نمایی، ویژگی این گزارش ها بود تا بتوانند عملیات آینده خود را در کشور توجیه کنند. این بزرگ نمایی با تکیه بر اطلاعات به دست آمده از منابع جاسوسی انگلیس به خوبی در اولتیماتوم شوروی به ایران بازتاب یافته است. در اولتیماتوم شوروی به ایران نام برخی دیگر از جاسوس های آلمانی نیز بیان شده است. به گفته روس ها این عده زیر نقاب فعالیت در شرکت هایی مانند آ.ا.گ، فروشتال، هاربر، ارتل، شینتسه، بنز، کروپ، زیمنس و مانند آنها کار می کردند و در زمینه اعزام جاسوس به قفقاز و ترکمنستان فعال بودند. برخی می گفتند آنان در چند نقطه کشور انبارهای اسلحه و مهمات دایر کرده اند؛ انبارهایی که هرگز کشف نشد و این ستون پنجم هیچ گاه از آنها استفاده نکرد! بر اساس ادعایی دیگر، فردی به نام ولف این گروه را سازماندهی کرد. این فرد در ظاهر رئیس اس. اس ها در شمال ایران بود. با این وصف او باید همان ولفانگ باشد. برخی از آلمانی ها در ایستگاه رادیو تهران کار می کردند. احداث ایستگاه رادیو ایران در پایان سال ۱۳۱۶ به کارخانه تلفنکن آلمان سفارش داده شد و محمدرضاپهلوی که در آن زمان ولیعهد ایران بود در ۲۴ آوریل ۱۹۴۰ / ۴ اردیبهشت ۱۳۱۹ آن را افتتاح کرد. روس ها مدعی بودند آلمانی ها جوخه های ترور راه اندازی کرده اند و به خرابکاری مشغول

اند. وقتی متفقین ایران را اشغال کردند وزارت کشور در نامه ای محرمانه و فوری درخواست کرد افرادی به نام های شونمان، نویمان و اهرس را که به گفته مقام های وزارت کشور جاسوس نازی ها بوده و اینک فراری شده اند، دستگیر کنند. (۵۲) می گفتند عواملی از کودتای رشید عالی گیلانی یعنی صلاح الدین صبانی و یونس سباعوی با این عده همکاری می کنند. دو نفر یاد شده همراه برخی دیگر از عوامل کودتا، پس از اینکه انگلیسی ها گروه همکار رشید عالی گیلانی را سرکوب کردند به ایران آمدند. آنان در زنجان اقامت داشتند و پس از حمله متفقین فراری شدند. دولت ایران خواسته بود این عده را هم دستگیر کنند. افزون بر این ها ادعا می شد که پنجاه و شش جاسوس نازی به عنوان کارشناس در بخش های نظامی ایران فعالیت می کنند که خطری بالقوه به حساب می آیند. از سویی گفته می شد کنسول پیشین آلمان در بیت المقدس یعنی هر هیوبرت دیتمان (۵۳) همراه هر اتل، سفیر وقت این کشور در ایران، به فعالیت های نازیستی مشغول اند. شخص سفیر به خوبی ایران را می شناخت زیرا پیش از این نماینده شرکت یونکرس در ایران بود. (۵۴) حال این پرسش مطرح می شود که انگلیسی ها از چه راهی خطر آلمان را بزرگ می کردند و این اطلاعات یا به واقع ضد اطلاعات چگونه به دست روس ها می رسید؟ مسئول انگلیسی کنترل عملیات جاسوسی آلمانی ها در آذربایجان را بینر زینر (۵۵) بود. زینر کارشناس ایران پیش از اسلام بود، اما به ناچار درگیر عملیاتی شد که با روح دانشگاهی او مغایرت داشت. او در منطقه عملیاتی خود شاهد انواع قتل ها و جنایت ها و اقدام های جاسوسی و ضد جاسوسی بود، چون در منطقه عملیات آلمانی ها در شمال غربی ایران کار می کرد. بعدها سرویس اطلاعاتی انگلیس که نفوذی های شوروی را شناسایی می کرد او را به فعالیت جاسوسی به نفع کا.گ.ب متهم کرد. این اتهام برای زینر که کمک های بسیار در امپراتوری بریتانیا کرده بود، بسیار سنگین بود. او در بدترین نقاط ایران کار کرده و در انواع دسیسه ها مشارکت جسته بود، اما پادشاه کارهایش به این شکل داده شد. این اتهام زینر را از پای درآورد و پس از اندکی درگذشت. (۵۶) شاید زینر این اطلاعات را در اختیار مقام های شوروی قرار می داد، اما هدف اصلی وی کشاندن روس ها به خاک ایران به بهانه رویارویی با

فعالیت های فاشیستی بود؛ سیاستی که دولت بریتانیا با قدرت پیگیری می کرد. به هر حال این اطلاعات نقشی مهم در هدایت روس ها به اعماق خاک ایران ایفا کرد. هنگامی که متفقین ایران را اشغال کردند، افرادی که گفته می شد به نفع نازی ها فعالیت می کنند بدون اینکه کمترین مقاومتی کنند فرار کردند. نیروهای ایرانی طرفدار آنان حتی کوچک ترین قدمی برای ابراز مخالفت در برابر اشغال کشور برنداشتند. تیپ اصفهان به فرماندهی زاهدی که می گفتند به نفع نازی ها کار می کند، هیچ حرکتی نکرد، زیرا وی از دوره جنگ اول جهانی با انگلیسی ها در ارتباط بود و گرایش های نازیستی او تبلیغاتی میان تهی بیش نبود. عشایری که می گفتند جاسوس های آلمانی با آنان همکاری دارند کوچک ترین شورشی به راه نینداختند. روزنامه نگاران و سیاستمداران مدعی فعالیت فاشیستی هیچ حرکتی نکردند و همه این ها نشان دهنده اغراق آمیز بودن این شایعه ها بود. افزون بر این متفقین می گفتند افرادی که فعالیت فاشیستی دارند بیش از صد نفر نیستند. شخص مایر و گاموتا به تازگی و پیش از هجوم متفقین وارد ایران شده بودند. انگلیسی ها که به دروغ و با اهدافی مشخص، در همه این مدت از ترس سقوط ایران در دامان نازیسم قلمفرسایی کرده بودند، اینک اعلام می کردند تنها بیست تا سی جاسوس فعال نازی در ایران حضور دارند. جالب آن است که این گزارش مربوط به سال ۱۳۲۳ یعنی دو سال پس از اشغال کشور به دست متفقین بود. (۵۶) گروهی دیگر هم بودند که از نظر انگلیسی ها طرفدار نازی ها بودند، اما اهمیت چندانی نداشتند. با این وصف شولتسه ادعا کرد شماری از افسران ارتش ایران با مایر تماس گرفته و از او خواسته اند مراکز مقاومت را بر ضد متفقین سازمان دهد، او هم تشکیلاتی به نام نهضت ملیون ایران به وجود آورد. (۵۷) به ادعای شولتسه، سرلشکر زاهدی و معاونش سرهنگ فروهر با این تشکیلات همکاری می کردند. او مدعی بود نوبخت نیز گروه های طرفدار آلمان را در تهران رهبری می کرد. پس از اشغال کشور، نوبخت، شولتسه را که کارشناس ایلات و عشایر ایران بود به میان ایل قشقایی برد تا آنان را بشوراند. (۵۸) شولتسه ادعا می کرد که در منطقه قشقایها یک فرودگاه نظامی هم احداث شده است که جنگنده های آلمانی به آسانی می توانند در آن فرود آیند. به گفته

وی دولت مرکزی در آن نواحی هیچ کنترلی نداشت و در حقیقت منطقه در دست عشایر بود. باز هم به گفته او قرار بود در آنجا حکومتی مستقل تاسیس و با نازی‌ها همکاری شود. مایر در اصفهان با زاهدی دیدار کرد و به او قول مقام رئیس جمهوری ایران را داد! زاهدی هم پذیرفت که پس از سقوط استالین‌گراد به دست هیتلر دست به شورش بزند! (۵۹) چرا زاهدی باید صبر می‌کرد تا استالین‌گراد به دست هیتلر بیفتد؟ این حکایتی است در خور توجه؛ در اصل او می‌بایست نیروهای همراه خود را برای نبردی دست کم پارتیزانی بسیج می‌کرد، نه اینکه سیاست صبر و انتظار را در پیش گیرد. اگر استالین‌گراد به دست هیتلر می‌افتاد دیگر به قیام زاهدی نیازی نبود، زیرا ارتش هیتلر به ایران حمله می‌کرد. از سوی دیگر از کجا معلوم بود که شوروی در نبرد استالین‌گراد شکست می‌خورد؟ این نکته خود مبین همان سیاستی است که پیش‌تر از آن سخن گفتیم، یعنی دولت‌های آمریکا و انگلیس با خرسندی منتظر سقوط حتمی شوروی بودند تا پس از آن سیاست‌های خود را بر ضد آلمان اجرا کنند. همچنین ادعا می‌شد کمیته‌ای سری در تهران وجود دارد که خواهان نزدیکی بیشتر با آلمان نازی است. رئیس این کمیته حسینعلی قراگوزلو مشهور به فتح السلطنه بود. برخی ادعا داشتند او با هرفون هنتیک، رئیس اداره شرق وزارت امور خارجه آلمان، ارتباط دارد و هدف آنان، اجرای کودتا و برکناری رضاشاه از سلطنت است! و این افراد با دو نفر از ژنرال‌های ارتش ایران ارتباط محرمانه دارند و گفتگوهای خود را با کنت شولنبرگ، سفیر پیشین آلمان در تهران و سفیر کنونی این کشور در شوروی، در میان می‌گذارند. ادعا شده بود دولت آلمان پیک‌ویژه به تهران فرستاده و خاطر نشان کرده است که در تابستان ۱۳۲۰ ارتش آلمان به مرزهای ایران خواهد رسید و دولت آلمان انتظار دارد کمیته سری یاد شده کارهای لازم را برای یاری دادن به ارتش آلمان در خاک ایران انجام دهد. این پیک‌ویژه پس از ورود به تهران به مایر پیوست و حتی پس از گرفتاری مایر، دستگاه فرستنده آلمانی‌ها را که در قلمرو بختیاری‌ها قرار داشت اداره کرد. (۶۰) این نقشه‌ها هرگز عملی نشد و پس از اشغال ایران، مخفیگاه مایر لو رفت و اسناد او در اختیار متفقین قرار گرفت. میس لمبتون در این عملیات نقشی اساسی داشت. با وجود

اینکه گفته می‌شد ناصر خان قشقایی حامی برخی از نازی‌هاست، اما حقیقت این بود که رهبران قشقایی در لو رفتن ستون پنجم نازی‌ها در ایران نقشی بسیار فعال داشتند و خود آنان برخی از آلمانی‌های مقیم کشور را تحویل متفقین دادند. سر ریدر بولارد به آنتونی آیدن، وزیر امور خارجه انگلیس، گزارش داد که حبیب‌الله نوبخت با مایر همکاری گسترده داشته است. (۶۱) اما قشقایی‌ها نوبخت را دستگیر کردند و به انگلیسی‌ها تحویل دادند که پس از مدتی آزاد شد بدون اینکه معلوم شود جرم اصلی او چه بوده و سطح به اصطلاح فعالیت‌های فاشیستی‌اش تا چه اندازه اهمیت داشته است. نام و نشانی یکصد و شصت نفر از افسران ارتش، روزنامه‌نگاران، کارمندان عالی‌رتبه، وزرای کابینه و افراد پلیس که ادعا می‌شد با مایر همکاری داشته‌اند به دست آمد، اما این افراد نه به دلیل فعالیت‌های فاشیستی بلکه برای مخالفت با اشغال کشورشان، با حزب کیود نوبخت، همکاری می‌کردند. نمونه‌گویی این افراد، خسرو روزبه، افسر جوان توپخانه بود که فعالیت سیاسی‌اش را با حضور در حزب کیود آغاز کرد. به عبارت بهتر بسیاری از افرادی که می‌گفتند فعالیت فاشیستی دارند، نه به دلیل تمایل به هیتلر بلکه به سبب حس وطن‌دوستی با اشغال‌کشور خود مخالفت می‌کردند و این البته با کوشش‌های فردی مانند نوبخت که خود نماینده فرمایشی مجلس رضاخان بود تفاوت و تمایز اساسی داشت. افرادی مانند ژنرال مرتضی یزدان‌پناه، رئیس ستاد ارتش و سرلشکر آق‌اولی، فرمانده ژاندارمری، هم جزء افرادی نام برده شده‌اند که به نفع آلمان هیتلری فعالیت می‌کردند و عجب اینکه آنان بعدها همراه شخص زاهدی در توطئه‌های بسیاری که به کارگردانی انگلیسی‌ها بر ضد نهضت ملی نفت رواج داشت شرکت فعال داشتند و از ستون‌های اصلی کودتای بیست و هشتم مرداد بودند. این افسران به اصطلاح فاشیست هرگز محاکمه نشدند و در مقام‌های خود باقی ماندند تا فصل جدیدی از روابط آنان با کشورهای قدرتمند غرب به ویژه انگلیس شکل گیرد. آنان در شمار نخبگان سیاسی و نظامی درآمدند و برای تحقق اهداف دولت‌های بزرگ سرمایه‌داری و شرکت‌های فراملیتی به تکاپو پرداختند و در دهه‌های سی و چهل شمسی بارها به نفع اردوگاه غرب و بر ضد منافع ملی کشور متبوع خود حرکت کردند. اما در دوره جنگ دوم

جهانی گفته می شد آنان اطلاعاتی گسترده گردآوری کرده بودند که می توانست به آلمانی ها برای حمله به ایران کمک کند. وزارت کشور ایران در سال ۱۳۲۲ مدعی شد هواپیماهای اکتشافی انگلیس این گروه را کشف کرده است. (۶۲) به زودی روزنامه ستاره مدعی شد عده ای از ستون پنجم آلمان نازی در ایران دستگیر شده اند و وزارت کشور هم در اطلاعیه ای مراتب را به اطلاع مردم رساند. (۶۳) روس ها درخواست کردند دستگیر شدگان به دست آنان سپرده تا محاکمه شوند، اما وزارت امور خارجه ایران با این درخواست موافقت نکرد. با این وصف برخی از دستگیر شدگان با همکاری انگلیسی ها به نیروهای روسی تحویل داده شدند؛ روس ها نیز آنان را به رشت بردند تا محاکمه کنند. پیش از این در شهریور ۱۳۲۱ هم دولت ایران خواسته بود دستگیر شدگانی که متهم به فعالیت نازیستی اند به مقام های ایران تحویل داده شوند تا بازجویان انگلیسی و ایرانی آنان را محاکمه کنند و محاکمه ها نیز بر اساس قوانین دولت ایران انجام شود. در آن زمان آمریکایی ها به شدت نسبت به محاکمه ایرانی ها به دست نیروهای شوروی و انگلیس اعتراض داشتند و دریفوس، وزیر مختار دولت آمریکا در ایران، آشکارا با اقدام شوروی و انگلیس در این زمینه مخالفت می کرد. البته آمریکایی ها این موضوع را که دستگیر شدگان به نفع آلمان هیتلری فعالیت می کنند باور نداشتند و برداشت آنان از رفتار نیروهای روسی و انگلیسی در ایران، رفتار کشورهای استعمارگر با مستعمره بود. با وجود این روند اوضاع نشان داد که فعالیت های فاشیستی نمی توانست واقعیت داشته باشد، زیرا اندکی بعد تا دی ۱۳۲۲ مظنونین دسته دسته آزاد شدند بدون اینکه دولت و ملت ایران بدانند سطح ارتباط آنان با نازی ها تا چه اندازه ای بوده است. قشقای ها حبیب الله نوبخت را به نیروهای انگلیسی تحویل دادند، به عبارت بهتر متفقین مدعی شدند تا سال ۱۳۲۲ ستون پنجم آلمان نازی را در ایران از بین برده اند و دیگر خطری منافع آنان را تهدید نمی کند. این عملیات بیشتر شبیه جنگ روانی و عملیات فریب بود تا واقعیتی سیاسی. درست است که ایران برای آلمان اهمیتی بسیار داشت و چیرگی بر آن می توانست سرنوشت جنگ را تغییر دهد، اما آلمان با کدام نیروی داخلی ایرانی می خواست ایران را اشغال کند؟ اگر در ارتش ایران ستون پنجم نازی وجود داشت

چرا حتی یک گلوله به سوی دشمن شلیک نکرد و چرا دست به جنگ چریکی نزد؟ اگر افسران عالی رتبه ارتش مانند زاهدی گرایش نازیستی داشتند چرا متفقین آنان را به حال خود رها کردند؟ از آن مهم تر اگر این افراد به نازیسم گرایش داشتند چرا پس از اندکی برای حمایت از منافع نامشروع قدرت های غربی به ویژه انگلیس در ایران دست به کار شدند؟ به نظر می رسد این یک جنگ روانی حساب شده بود تا افکار عمومی را از خطری که در درون و از سوی متفقین کشور را تهدید می کرد منحرف کنند. به دلیل این عملیات نیرنگ آمیز مردم و مسئولان کشور از فعالیت های شرکت های فراملیتی و نفت خواران بین المللی غافل ماندند و افکار به مسیری انحرافی رانده شد و هنگامی که آب ها از آسیاب افتاد، انگلیسی ها دیگر به این جنگ روانی نیازی نداشتند، به ویژه پس از نبرد استالینگراد که سرنوشت جنگ را مشخص ساخت، از این نیروهای به اصطلاح فاشیستی برای رسیدن به اهداف دیگر خود استفاده کردند.

نگاهی به وضعیت یهودیان در ایران

اگر یکی از ویژگی های بارز فعالیت های فاشیستی را یهودی ستیزی بدانیم، باید دریابیم آیا در ایران به راستی مجالی برای ادامه حیات این اقلیت دینی وجود نداشت یا بر عکس، این کشور پناهگاهی برای فعالیت های یهودیان به شمار می آمد. بر اساس اسناد موجود، یهودیان ایران در دوره یاد شده اگر بهتر از دیگر مردم زندگی نمی کردند، وضع عمومی زندگیشان از توده های دیگر مردم بدتر نبود. درست در همان زمانی که سیف آزاد شعار یهودی ستیزی سر می داد، سیاستمداران بسیاری در ایران بودند که از استقرار یهودیان مهاجر آلمانی در ایران حمایت و به آنان سفارش می کردند که برای سرمایه گذاری و کار و کوشش به ایران بیایند. دکتر صدیق اعلم در اوج یهودی ستیزی هیتلر از پروفیسور Hazz، استاد یهودی فلسفه دانشگاه برلین، دعوت کرد به ایران بیاید و در دانشسرای عالی تهران تدریس کند. این سال هم زمان با ۱۹۳۲/۱۳۱۱ بود که هم رضاشاه گام های اساسی برای استقرار دولت پادگانی

خود برمی داشت و هم نازی ها در آستانه کسب قدرت در ایشتاگ بودند. در این سال هنوز دانشگاه تهران تأسیس نشده بود. از آن مهم تر، درست هنگامی که یهودیان حتی فعالیت های روزمره خود را در برخی کشورهای اروپایی به دشواری انجام می دادند، در ایران مردی به نام عزیزالله نعیم، ریاست «تشکیلات صهیونیست ایران» را بر عهده داشت. این فرد بعدها به پاریس رفت و از آنجا تشکیلات خود را در ایران رهبری کرد. آنان حتی روزنامه ای به نام هگولا منتشر می کردند (۶۴) که نسخه هایی از آن هنوز در کتابخانه ملی ایران نگهداری می شود. حبیب لوی هم که تاریخ خاص یهودیان ایران را نوشته است، می نویسد که این روزنامه ارگان صهیونیست های ایران بود. (۶۵) هم زمان با شعارهای پوچ ضد یهودی عبدالرحمن سیف آزاد، همین نعیم به یهودیان اروپا سفارش می کرد به ایران بیایند و به کشاورزی بپردازند. این نکته ای بسیار مهم است و نشان می دهد نه تنها یهودیان عادی در کشور با آرامش به زندگی خود ادامه می دادند بلکه گروهی از آنان که با صهیونیسم بین الملل ارتباط داشتند و مجله خود را آزادانه منتشر می ساختند. هنگامی که نازی ها در آلمان قدرت را در دست گرفتند، وزیر امور خارجه ایران آشکارا عنوان کرد که با آمدن یهودیان به کشور مخالفتی ندارد. (۶۶) همچنین سفارت ایران در بروکسل در نامه ای از باقر کاظمی خواست تا مجوز ورود یهودیان کارشناس به ایران را از دولت دریافت کند. (۶۷) حتی رضاشاه به رئیس دفتر مخصوص خود یعنی حسین شکوه دستور داد ترتیبی داده شود تا یهودیان مهاجر آلمانی نماینده ای به ایران بفرستند تا با او گفتگو شود و افراد کارشناس هم کیش خود را به ایران بیاورد. (۶۸) یهودیان آلمانی چنان فضا را در ایران مناسب دیدند که برخی از آنان که مقیم زوریخ بودند، نامه ای به نخست وزیر وقت ایران نوشتند و درخواست کردند به آنان اجازه داده شود دانشگاهی در تهران تأسیس کنند. (۶۹) یکی از افرادی که در جذب یهودیان رانده شده به ایران می کوشید سید حسن تقی زاده، سفیر وقت ایران در پاریس بود. تقی زاده با کمیته یهودیان مهاجر آلمانی در پاریس ارتباط برقرار کرد و به سفارش رئیس دفتر رضاشاه و نیز علی اصغر حکمت، وزیر معارف، برخی را برای استخدام در اداره های ایران معرفی کرد. این افراد پزشک، کارشناس

کشاورزی، جانورشناس و کارشناس زبان پهلوی بودند. (۷۰) از سوئی، محمود جم، نخست وزیر وقت ایران، سی نفر کارشناس را که همه دارای درجه دکتری و یهودی بودند، به اداره بهداشت تهران معرفی کرد تا به آنان کار داده شود. آنان کارشناس طب، دندانسازی و داروسازی بودند و در پاریس اقامت داشتند و خود تمایل داشتند به ایران بیایند. (۷۱) محمود جم، شوهر خواهر حسینی خان نواب از بزرگان دوره قاجار بود که با محافل یهودیان اروپا از دوره مشروطه پیوندی استوار داشت. (۷۲) پسر محمود جم یعنی فریدون جم بعدها داماد رضاشاه شد. او نخستین همسر شمس پهلوی، دختر بزرگ رضاشاه، بود و این نشان از پیوند نزدیک شاه با محمود جم، مشهور به مدیر الملک داشت. شاهد دیگر در این زمینه، فعالیت های فردی به نام Szmanaski، رئیس پیشین مجلس سنای لهستان، برای انتقال مهاجران یهودی به ایران بود. وی جمعیتی تشکیل داد تا برای یهودیان مهاجر آلمان کار پیدا کند. روشن است این فعالیت ها مربوط به پیش از حمله هیتلر به لهستان بود. نادر آراسته، سفیر ایران در لهستان با این شخص وارد گفتگو شد و محرمانه به مقام های تهران سفارش کرد برخی از این یهودی ها را به ایران آورند. آراسته بیش از صد نفر یهودی کارشناس در رشته های پزشکی، مهندسی و علوم انسانی را که همه از دانشگاه های آلمان اخراج شده بودند، برای انتقال به ایران به وزارت امور خارجه معرفی کرد. (۷۳) این امر هنگامی صورت گرفت که سیف آزاد به فعالیت به اصطلاح فاشیستی خود مشغول بود و هیتلر نیز قدرت را در دست گرفته بود. سوای از این ها اسناد دیگری در بایگانی وزارت امور خارجه ایران و سازمان اسناد ملی وجود دارد که نشان می دهد گرایش فاشیستی دولت و شخص شاه واقعیت ندارد و به هیچ وجه در ایران فضای ضد یهودی وجود نداشت. مهم تر اینکه دولت بخش نامه ای صادر کرد و اعلام داشت برای استخدام یهودیان مهاجر در ایران هیچ منعی وجود ندارد. (۷۴) در حقیقت پس از حمله آلمان به لهستان و اشغال این کشور بود که دولت ایران تغییر روش داد، اما این تغییر روش به مفهوم همگرایی با دولت نازی نبود. در این زمان ایران جزء کشورهایایی بود که حاضر نشد کنوانسیون جامعه ملل را در مورد پناهندگان آلمانی امضا کند. (۷۵) هیئت دولت به دلیل جهانگشایی های هیتلر و

ترس از اینکه ایران را هم در شمار دشمنان خود فرض کند تصویب کرد ایران وارد این کنوانسیون نخواهد شد و رضاشاه نیز دستور داد از پیوستن ایران به این کنوانسیون جلوگیری شود. (۷۶) اما رضاشاه از ترس جهانگشایی هیتلر و دشمنی وی با یهودی ها دستور داد از استخدام پزشکان جوان یهودی در مشهد جلوگیری شود. (۷۷) نادر آراسته که اینک سفیر ایران در برلین شده بود در نامه ای به وزارت امور خارجه، نخست از وضع یهودیان مقیم آلمان گزارش داد و آن گاه درخواست کرد پیش از صدور ویزا برای آلمانی ها، ابتدا اداره کنسولی وزارت خارجه تحقیق کند آیا درخواست کنندگان یهودی اند یا خیر و در صورت مثبت بودن نتیجه، «در برخی موارد» به متقاضیان ویزا ندهند. دلیل این امر باز هم نه تمایلات فاشیستی، بلکه در کنار ترس از آلمان، این مسئله بود که مبدا ورود بی رویه یهودیان اروپا به ایران موجب شود در مسائل مهم کشور دخالت کنند (۷۸) یعنی مسئله یهودیان موجب شود آلمان به ایران حمله کند. البته باز هم یهودیان مشکل اساسی در ایران نداشتند، برای نمونه نخست وزیر ضمن فرستادن نامه ای برای وزیر امور خارجه خاطر نشان کرد اگر یهودیان سرمایه دار بخواهند سرمایه خود را در ایران به کار اندازند، می توان به آنان اجازه ورود داد (۷۹)، یعنی ایران برای جلوگیری از دشمنی هیتلر، کنوانسیون پذیرش پناهندگان آلمانی را امضا نکرد، اما مانع ورود آنان به کشور هم نشد. این بار نیز مانند گذشته کارشناسان و سرمایه داران می توانستند وارد ایران شوند. مهم تر از آن رضاشاه دستور داد محرمانه به یهودیان اتریشی که دارای سرمایه، صنعت و یا تخصص اند ویزای ورود به ایران داده شود. (۸۰) این دستورها تا ژانویه ۱۹۴۱ که همزمان با دولت علی منصور بود ادامه داشت. برخی از یهودی ها تا این سال وارد ایران شدند و این نشان می داد گرایش رضاشاه به آلمان هیتلری افسانه ای بیش نبود. اطلاعات موجود در مورد وضعیت یهودیان در سال های ۱۳۲۰ و ۱۳۲۱ به دو دلیل بسیار اندک است: نخست فضای جنگ روانی که متفقین برای توجیه حمله خود به ایران درست کرده بودند، و دیگر اینکه کشور چنان دستخوش بحران های بزرگ تر شده بود که مسئله یهودیان یکی از کوچک ترین آنها به شمار می رفت. با این وصف باز هم گرایشی که نشان دهنده یهودی ستیزی

ایرانیان باشد در دست نیست. از پایان سال ۱۳۱۹ و آغاز ۱۳۲۰ حتی پیش از اینکه متفقین به ایران حمله کنند و درست در آستانه اتهام های فعالیت فاشیستی در ایران، غلام حسین ابتهاج، مدیر شرکت مسافرتی ایران تور، از نخست وزیر وقت اجازه خواست پنج تا شش هزار یهودی لهستانی را که به لیتوانی آمده اند و می خواهند به طور ترانزیت از ایران عبور کنند و به فلسطین بروند، وارد کشور کند و از وی خواست دستور دهد برای آنان ویزای ترانزیت صادر شود. البته ابتهاج دلایل اقتصادی نیز آورد، از جمله اینکه هزینه مسافرت و رویداد این افراد هر کدام هفتاد دلار می شود و با ترانزیت این گروه، کشور چهارصد هزار دلار ارز به دست خواهد آورد. (۸۱) شاهد دیگر که نشان می دهد در ایران فعالیت فاشیستی وجود نداشت و انگلیسی ها برای لشکرکشی به ایران بهانه جویی می کردند یادداشت های بولارد است. بولارد نقل می کند: الیا هو اپشتاین (۸۲)، رئیس بخش خاورمیانه و اداره سیاسی آژانس یهود، در همین زمان همراه همسرش در تهران زندگی می کرد. بولارد، آلن چارلز ترات، مأمور اطلاعاتی انگلیس، را در دیدار خود با اپشتاین همراه بود. بولارد هم می گفت به دلیل اینکه اعراب نسبت به مسئله صهیونیسم حساسیت دارند، او با همه نظریات اپشتاین موافق نیست. (۸۳) دلیل اصلی مخالفت بولارد با دیدگاه های اپشتاین این بود که وی صهیونیستی متعصب بود و بریتانیا به دلیل ملاحظه اعراب نمی توانست با دیدگاه های او موافقت کند. به هر حال حضور رئیس اداره سیاسی آژانس یهود در ایران نشان دهنده آرام بودن محیط ایران بود. در این زمان یهودیان در آرامش به سر می بردند و رهبران صهیونیسم جهانی این کشور را محیطی امن برای فعالیت های خود می دیدند. حضور اپشتاین در ایران نشان دهنده مفهومی دیگر نیز بود: سازماندهی برای مهاجرت یهودیان ایرانی و اروپای شرقی به سرزمین فلسطین. این مقوله گویای آن است که با وجود نامه های اداری مرسوم، دولت ایران تسهیلات گذشته را در اختیار یهودیان قرار می داد و این خود دلیلی محکم است بر اینکه در ایران فعالیت سازمان یافته فاشیستی وجود نداشت. نقل قولی که از دیدار بولارد و ترات با اپشتاین صورت گرفت نشان می دهد که نقل قول های دیگر او را در مورد مسئله یهود در ایران باید با احتیاط مطالعه کرد. بولارد نقل

می کند که شهربانی ایران به یک موسیقی دان آلمانی یهودی دستور داد به سرعت خاک کشور را ترک کند. در ظاهر سفارت آلمان از همسر مسیحی این مرد سه بار خواسته بود از شوهرش که هفده سال بود با او زندگی می کرد جدا شود، اما وی از این کار خودداری کرده بود. بولارد در جایی دیگر نقل می کند که یک جوان یهودی لهستانی و خواهرش به علت یهودی بودن آزار و اذیت شدند و خودکشی کردند. (۸۴) بعید به نظر می رسد اگر این قضیه واقعیت هم داشته به دلیل یهودی بودن آنان باشد. هنگامی که رهبران صهیونیسم جهانی در ایران با کمال آرامش می زیستند چگونه پلیس ایران یک شهروند عادی یهودی، آن هم تبعه خارج را آزار و اذیت کرده است؟

دلایل تبلیغات ضد آلمانی انگلیسی ها در ایران

علت اشغال ایران را نباید در افسانه پردازی های رایج در مورد گرایش ایران به آلمان هیتلری جستجو کرد. نفت ایران برای ادامه جنگ به منظور پیروزی بر ضد فاشیسم، مانند دوره جنگ اول جهانی بسیار با اهمیت بود. این نفت باید حفظ می شد و نقشه های نازی ها برای تسلط بر آن خنثی می گردید. البته متفقین از این نظر هم نگرانی نداشتند، زیرا می دانستند رضاشاه پیشنهاد هیتلر را در مورد پیوستن کشورش به دولت های محور رد کرده و با این تصمیم خشم او را برانگیخته است. به هر حال فعالیت های صهیونیستی و ترانزیت یهودیان از راه ایران دلیلی محکم بر نبودن فعالیت های فاشیستی در کشور بود. به نظر می آید برای تبلیغات افرادی مانند لمبتون در مورد خطر ستون پنجم نازی در ایران، دو دلیل عمده وجود داشت: نخست اینکه رهبران صهیونیسم جهانی از پدیده فاشیسم به منزله موهبتی آسمانی استفاده می کردند. آنان نیاز داشتند یهودیان جهان به ویژه از کشورهای فقیر به فلسطین مهاجرت کنند تا رویای تشکیل دولت موعود یهودی را محقق کنند و ترکیب جمعیتی فلسطین را به نفع خود تغییر دهند. این امر در ایران هم با تبلیغات در مورد فعالیت های فاشیستی پیگیری می شد. بر اساس اسناد موجود در سازمان اسناد ملی

ایران، در دوره جنگ دوم جهانی بود که مهاجرت یهودیان ایرانی به فلسطین شدت یافت و این روند تا سال های منتهی به تأسیس دولت اسرائیل و حتی پس از آن تا ملی شدن نفت ادامه یافت. هیچ امری غیر از بزرگ نمایی خطر فاشیسم در ایران نمی توانست به این موضوع جامه عمل بپوشاند، به ویژه اینکه یهودیان ایرانی با مسالمت در کنار دیگر هموطنان خود زندگی می کردند. دلیل دوم اینکه انگلیس تمایل داشت به ایران حمله کند زیرا می دانست رژیم رضاشاه برای جنگ آمادگی ندارد. آنان ارتش ایران را به قیمت فقر و تهیدستی مردم تجهیز کرده بودند، اما این ارتش تنها می توانست امنیت لازم برای ادامه فعالیت شرکت نفت ایران و انگلیس را در شرایط صلح فراهم کند. در حقیقت نفت کانون توجه سیاست های محافل بین المللی بود. برای بردن نفت امنیتی لازم بود که با سرکوب کردن مردم مهیا می شد. در حقیقت ارتش ایران نمی توانست در جنگی تمام عیار پیروز شود. این بود که ضرورت داشت بهانه ای ساخته شود تا کشور اشغال گردد و امنیت لازم برای حفظ منابع نفتی به دست خود انگلیس با همکاری ارتش ایران صورت گیرد. ارتش ایران هم البته نشان داد که در سراسر دوره رضاشاه تنها ابزار سکوب و حافظ امنیت سرمایه گذاری های خارجی بوده است. بیهوده نبود ارتشی که در سرکوب ایلات و عشایر و توده های مردم آن همه کوشا بود، نتوانست حتی کوچک ترین مقاومت سازمان یافته ای بر ضد اشغالگران انجام دهد و از آن زمان تا زمان فروپاشی رژیم پهلوی حافظ منافع جهان سرمایه داری در این گوشه از جهان بود و با منافع شرکت های فراملیتی و قدرت های بزرگ سرمایه داری پیوندی تنگاتنگ داشت. در آستانه اشغال کشور انگلیسی ها به جنگ روانی تمام عیاری در مورد خطر افتادن ایران به دست آلمان هیتلری دست زدند. بالاتر اینکه با دادن اطلاعات نادرست و بزرگ نمایی خطر ستون پنجم آلمان هیتلری در مرزهای شوروی، آنان را برای حمله به ایران تشویق کردند. روس ها بی درنگ پس از ورود به ایران نفت کویر خوریان را طلب کردند و در رقابت های جهانی برای تسلط بر منابع نفتی ایران شرکت جستند و به بحران های داخلی کشور دامن زدند. نتیجه گیری با تامل در حادثه اشغال ایران در شهریور بیست و بر اساس اسناد معتبر به نتایج زیر دست می یابیم: نخست اینکه انگلیس به این نتیجه

رسیده بود که با پیشروی های آلمان در خاک شوروی و با توجه به گسترش میزان نارضایتی های آشکار و نهان از دیکتاتوری رضاشاه که حتی نخبگان سیاسی کشور را هم در بر می گرفت، سقوط رضاشاه و بروز هرج و مرج حتمی است. انگلیس این تغییرات را به نفع کمونیسم بین الملل ارزیابی می کرد؛ موضوعی که ده ها سال در مورد آن تبلیغ کرده بود. بنابراین با عملیات پنهانی کوشید ایران را کشوری قلمداد نماید که در مدار منافع آلمان نازی حرکت می کند. پس با ارائه ضد اطلاعات در این زمینه به شوروی، سیاست خارجی آن کشور را هم با خود همسو کرد و شوروی هم نیاز داشت برای حفاظت از منابع نفتی باکو که هدف آتی هیتلر بود، مرزهای جنوبی خود را با ایران امن سازد. دوم اینکه انگلیس دیگر به رضاشاه نیازی نداشت، زیرا او توانسته بود با سازمان نظامی خود کشور را برای سرمایه گذاری های شرکت نفت انگلیس و ایران امن می سازد. حتی افکار عمومی رضاشاه را دست نشانده انگلیس می دانست و البته کارهای او را هم به پای این کشور ثبت می کرد، به همین دلیل انگلیس در شرایط مشخص آن روز برای حفظ منافع بلند مدت خود در ایران و کاستن از نفرت مردم از سیاست خارجی کشورش، سناریویی جدید طراحی کرد تا خود را منجی ایران از چنگال دیکتاتوری قلمداد کند. انگلیس می دانست که ارتش رضاشاه در صورت وقوع هر گونه نبرد خارجی توان رویارویی با دشمن را ندارد، زیرا این ارتش فقط برای سرکوبی نیروهای داخلی کارایی داشت. بیهوده نیست ارتشی که حدود پنجاه درصد بودجه کشور را می بلعید، در عرض یک شبانه روز و بدون کوچک ترین مقاومتی در هم شکست و قوای آن از معرکه گریخت. پس در شرایط جدید انگلیس باید خود وارد معرکه می شد. سوم اینکه نفت ایران برای انگلیس اهمیت حیاتی داشت. انگلیس با انتخاب سیاست های گوناگون از عصر مشروطه تا دهه های بعد بارها و بارها اقتصادش را با استفاده از نفت ایران رونق بخشیده بود. همه تاریخ نگاران بر این باورند که عامل برتری انگلیس بر آلمان در جنگ اول جهانی، نفت ایران بود. همه قدرت های بزرگ آن روز برای حفظ برتری خود، به نفت ایران چشم دوخته بودند. انگلیس برای حفظ منابع نفتی شرکت نفت ایران و انگلیس دیگر نمی توانست به ارتش رضاشاه متکی باشد، پس باید

خودش وارد عمل می شد. برای این منظور باید ایران اشغال می شد، اما اشغال کشوری که اعلان بی طرفی کرده بود از نظر افکار عمومی جهان و خود بریتانیا توجیه شدنی نبود. پس عملیات فریب شبکه های جاسوسی و ضد جاسوسی به منظور ایجاد وحشت در افکار عمومی به کار گرفته شد. بر اساس این تبلیغات ایران در جهت منافع نازی ها حرکت می کرد و چون کشوری با موقعیت استراتژیک بود، می گفتند تداوم این وضع، امنیت بین المللی را به خطر می اندازد. این تبلیغات در حالی صورت می گرفت که نه در ارتش ایران تکاپوهای نازیستی وجود داشت و نه با دیکتاتوری رضاشاه کسی از آرای سیاسی و تحولات جهانی، اطلاعاتی در خور توجه داشت. بالاتر اینکه رضاشاه برای فعالیت های صهیونیستی در ایران محیطی امن فراهم آورده و این کشور را محلی برای ترانزیت یهودیان به سوی فلسطین کرده بود. با تبلیغاتی که غربی ها انجام می دادند، اگر در ایران فعالیت فاشیستی وجود داشت، باید به یهودیان هم حمله می شد، حال آنکه اسناد محکم نشان می دهد که در دوره رضاشاه ژانسیست یهود در ایران فعالیت می کرد و یهودیان اروپای شرقی را از راه ایران به سرزمین فلسطین می فرستاد و با شبکه های صهیونیستی خود ایران هم مرتبط بود. پس تبلیغات فراوان به منظور اشغال ایران هدفی نداشت جز حفاظت از منافع نفتی شرکت نفت ایران و انگلیس. به واقع استقلال ایران در پرتو حکومت رضا شاه قربانی منافع نامشروع قدرت های بزرگ در این نقطه مهم و استراتژیک جهان شد. انگلیس وقتی دید رضاشاه دیگر قادر نخواهد بود منافع بلند مدت آن کشور را حفظ کند، او را قربانی سیاست جدید خود ساخت؛ از این به بعد دور جدیدی در تاریخ معاصر ایران آغاز شد که مقدر بود سیاست های جهانی را هم از خود متأثر سازد. (۱)

توضیحات و مأخذ

۱ - حسین آبادیان «قدرت های بزرگ و اشغال ایران در جنگ دوم جهانی» - منبع: نشریه پایگاه نور شماره ۲۵ و نگاه کنید به تاریخ روابط خارجی، فصلنامه تاریخ روابط خارجی ۱۳۸۵ شماره ۲۸

پی نوشت ها :

۱- بایگانی اسناد وزارت خارجه، وزارت خارجه به کلیه نمایندگی های سیاسی ایران در خارج کشور، ش ۲۵۹۱۹، نهم شهریور ۱۳۱۸، مکاتبات سال ۱۳۱۸. ۲- Von Ribentrop 3- Sir Reader Bullard. 4 - بایگانی اسناد وزارت خارجه، جواد عامری به رضاشاه، ش ۳۸۱، مورخه ۱۴ اردیبهشت ۱۳۲۰، مکاتبات سال ۱۳۲۰. ۵- بایگانی اسناد وزارت خارجه، ایران به سفارت ایران در بغداد، ش ۵۳۵، مورخه ۲۵ اردیبهشت ۱۳۲۰. ۶- همان، سفارت ایران در لندن به وزارت امور خارجه، ش ۳۱، مورخه ۲۵ اردیبهشت ۱۳۲۰. ۷- Andrew Christopher : Secret Service , Heinemann , London , 1985. 8 - بایگانی اسناد وزارت امور خارجه، کنسولگری ایران در فلسطین به وزارت امور خارجه، ش ۶۲، ۱۷ مرداد ۱۳۲۰. ۹- Nancy Lambton to Britania Foreign Ministry , May 18/1940 , in : Sir Reader Bullard : Letters from Tehran , London & NY , 1991. 10 - وزارت امور خارجه، سید حسن تقی زاده، سفیر کبیر ایران در لندن، به وزیر امور خارجه، ش ۱۱۶۱، دهم مرداد ۱۳۲۰. ۱۱- همان، ش ۱۲۴۱، مورخه مرداد ۱۳۲۰، گزارش های سال ۱۳۲۰. ۱۲- Anthony Eden. 13 - همان، سند شماره ۴۶۳۷ مورخه ۱۷ شهریور ۱۳۲۰، به نقل از نشریه فلسطین پست، چاپ بیت المقدس ۱۴ - همان، مجد ساعد به وزارت خارجه شوروی، ش ۱۴۹۲، ششم تیر ۱۳۲۰. ۱۵- Le Matain , Paris , Jul 4/194. به نقل از اسناد وزارت امور خارجه .

۱۶. بایگانی اسناد وزارت امور خارجه، حسن شکوه (رئیس دفتر مخصوص رضاشاه) به سفیر ایران در لندن، ش ۱۴۷، هجده تیر ۱۳۲۰. ۱۷. همان، محمد ساعد به وزارت امور خارجه، ش ۱۰۹۷، پنجم مرداد ۱۳۲۰. ۱۸. همان، حسین شکوه به محمد ساعد، ش ۲۲۸، ششم مرداد ۱۳۲۰. ۱۹. همان، گزارش حمید سیاح به وزیر امور خارجه، هشتم مرداد ۱۳۲۰. ۲۰. همان، اسمیرنوف به نخست وزیر، ش ۱۰۱، ۲۵ مرداد ۱۳۲۰. ۲۱. همان، وزیر امور خارجه ایران به سر ریدر بولارد، ش ۱۱۲، مورخه ۳۰ مرداد ۱۳۲۰. ۲۲. همان، ساعد به وزیر امور خارجه، ش ۱۱۷، مورخه ۳۱ مرداد ۱۳۲۰. ۲۳. Britain War Minister to the Commander of Allied Forces in India, Telegraph No. 87092 (M.O.11), August 29/1941, CAB 10517. 24. الموتی، ضیاء الدین، فصولی از تاریخ سیاسی و اجتماعی مبارزات ایران، تهران: چاپخش، ۱۳۷۰، ص ۳۱-۳۲۹. ۲۵. شاهرخ، بهرام، «خاکستر گرم»، روزنامه مرد امروز، ش ۱۳۹-۱۳۲، ۱۳ دی ۱۳۴۵ تا ۳ بهمن همان سال.
۲۶. مخبر السلطنه هدایت، خاطرات و خطرات، تهران: زوار، ۱۳۶۳، ص ۲۲۶.
۲۷. روزنامه کاوه، «رهیافتی روشنفکرانه برای تجدد و هویت ایران». فصلنامه مطالعاتی ملی، سال ششم، ش ۱، ۱۳۸۴. ۲۸. «روشنفکران ایران در دوره گذار»، فصلنامه مطالعات تاریخی، سال اول، ش ۲، تابستان ۱۳۸۳. ۲۹. «نظریه پردازن استبداد منور»، فصل نامه مطالعات تاریخی، سال دوم، ش ۶، بهار ۱۳۸۴.
۳۰. به طور نمونه به نطق اول مهر ۱۳۲۰ علی دشتی در مجلس دوازدهم رجوع شود. ۳۱. نشریه نامه ایران باستان، ش ۲۱، مورخه ۸/ ۴/ ۱۳۱۲. ۳۲. همانجا.
۳۳. همان، ش ۴۳، ۲۷/ ۸/ ۱۳۱۲. ۳۴. همان، ش ۱۶، ۲۸/ ۲/ ۱۳۱۲. ۳۵. همان، ش ۳۵، ۲۲/ ۷/ ۱۳۱۲. ۳۶. فرر، ژان کلود، سالکان ظلمات، کاوشی در سرچشمه های باطنی نازیسم، برگردان: هوشنگ سعادت، تهران: صفی علیشاه، ۱۳۶۴. ۳۷. سوئیزی، پل، نظریه تکامل سرمایه داری، برگردان: حیدر ماسالی، تهران: تکاپو، ۱۳۸۵، ص ۳۵۰ به بعد. ۳۸. Bullard, s Report to Foreign Ministry, Aug 6/1941, in: Letters From Tehran. - 39

شولتسه، سپیده دم در ایران، برگردان: مهرداد اهری، تهران: نشر نو، ۱۳۶۶، ص ۱. ۴۰. ۴۱. ۴۲. Schultze-Holtus. همان، ص ۵۱. Frants Mayer. 43. Roman . 44. 43. Gammota. همان، ص ۳. ۴۵. Herr Ettel. همان، ص ۱۱۱. ۴۷. همان، ص ۱۳۳. ۴۸. Thike. به نقل از اولتیماتوم شوروی به ایران، اسناد وزارت امور خارجه. ۵۰. ۵۱. Wuelfang. بایگانی اسناد وزارت امور خارجه، وزارت کشور به شهربانی، ش ۳۰۷، مورخه ۱۱/۶/۱۳۲۰. ۵۲. Herr Hubert Dittman. 53. Sir Reader Bullard: Letters From Tehran, London & NY. 54. Rabin Zahner. 55. 1991 p 21. رایت، پیتر، شناسایی و شکار جاسوس، برگردان: محسن اشرفی، اطلاعات، تهران: ۱۳۷۴

۵۶. Public Record Office, Secret, NO, 111 A, Jan 13/1943, F.O.371/35069. 57. راثین، اسماعیل «مأمور مخفی هیتلر در ایران»، مجله تهران مصور، ش ۱۲۷۹. ۵۸. شولتسه، همان، ۱۳۶۶، ص ۱۵۱. ۵۹. همانجا ۶۰. Special Report on Franze Mayer, Secret, Nov 11/1943, F.O. 371/35077 - 61. Bullard to Eden, No. 127, March 20/1943, Ministry for Indian Affairs Document, 1/2/3472 A. 62. بایگانی اسناد وزارت امور خارجه، وزارت خارجه به نخست وزیر، محرمانه، ش ۳۸۸۹، مورخه ۱۹ شهریور ۱۳۲۲، مکاتبات سال ۱۳۲۲. 63. روزنامه ستاره، ش ۱۶۰۵، اطلاعیه وزارت کشور.

64. برزین، مسعود، مطبوعات ایران، ۳۵۷-۱۲۴۴، تهران: بهجت، ۱۳۷۱، ص ۳۱-۴۲۹. 65. لوی، حبیب، تاریخ یهود ایران، ج ۳، تهران: یهودا بروخیم، ۱۳۴۵، ص ۲۴-۹۱۸. 66. بایگانی اسناد وزارت امور خارجه ایران، باقر کاظمی، وزیر امور خارجه، به مخبر السلطنه هدایت نخست وزیر، ش ۳۲۱۳۴، مورخه سی ام آبان ۱۳۱۲. 67. همان، غفاری، سفیر ایران در بروکسل، به باقر کاظمی، ش ۸۲۴، ۲۱ مهر ۱۳۱۲. 68. همان، حسین شکوه به نخست وزیر، ش ۱۶۲۷، مورخه سوم شهریور ۱۳۱۲. 69. همان، نامه یهودیان آلمانی مقیم زوریخ به نخست وزیر ایران، ششم ژانویه ۱۹۳۳. ۷۰. همان، سید حسن تقی زاده به نخست وزیر، پاریس، ش ۱۵۴۳، فوریه ۱۹۳۳. ۷۱. سازمان اسناد ملی ایران، محمد جم نخست

وزیر به اداره بهداشت تهران، ش ۳۰۳۱۶/۳۸۳۳۹. ۷۲. آبادبان، حسین، بحران مشروطیت در ایران، تهران: موسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، ۱۳۸۳، ص ۱۵۹ به بعد. در مورد محافل یهودی اروپا و پیوند آنان با مشروطه ایران به فصل هشتم همان منبع رجوع شود. ۷۳. بایگانی اسناد وزارت امور خارجه، نادر آراسته به باقر کاظمی، ش ۷۵۰/۹۰۷، مورخه ۲۴ بهمن ۱۳۱۲. ۷۴. همان، گزارش وزیر امور خارجه، ش ۲۵/۶۵۱، مورخه ۱۴ شهریور ۱۳۱۵. ۷۵ - همان، عدل، معاون وزارت امور خارجه به محمود جم نخست وزیر، ش ۱۸/۹۵/۲۹، مورخه ۱۵ فروردین ۱۳۱۷. ۷۶. همان، رئیس دفتر مخصوص رضاشاه به محمود جم نخست وزیر، ش ۳۹۱، مورخه ۱۵ اسفند ۱۳۱۷. ۷۷. همان، ش ۲۸۰، مورخه ۲۱ فروردین ۱۳۱۷. ۷۸. همان، نادر آراسته به محمود جم نخست وزیر، ش ۸۸۷، مورخه سی ام خرداد ۱۳۱۷. ۷۹. همان، جم نخست وزیر به عنایت الله سمیعی، وزیر امور خارجه، ش ۵۴۵۶، مورخه ۱۱ مرداد ۱۳۱۷. ۸۰. همان، رئیس دفتر مخصوص رضاشاه به جم نخست وزیر، ش ۱۱۷۵، مورخه ۱۵ مرداد ۱۳۱۷. ۸۱. سازمان اسناد ملی ایران، نخست وزیر به ابتهاج، ش ن. ۱۰۲۰۱۴/۵۴۹۲، مورخه دی ۱۳۱۹. ۸۲. Eliyahu Epstein. 83. Letters from Tehran , p.68. 21. Ibid , p . 45

فصل دهم

ارتش روسیه شوروی در ایران

ایرج ذوقی در کتاب «ایران و قدرت های بزرگ در جنگ جهانی دوم» در باره ارتش شوروی در باره «هجوم ارتش شوروی در اوت ۱۹۴۱ به ایران» می نویسد: که ظاهراً برای دست یافتن به راه ارتباطی صورت گرفته بود، نقطه پایان بر دوره متارکه مسلحی نهاد که بین ایران و شوروی از سال ۱۹۲۱، یعنی زمان خروج ارتش سرخ از گیلان، آغاز شده بود. ورود نیروهای سرخ به ایران نوید تازه یا از گسترش اراضی به شوروی می داد و از همان ابتدای ورود نیز روسها که سبب تغییرات عمیقی در زندگی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ایلات تحت اشغال آنها خواهد گردید. نیروهای شوروی پس از ورود به ایران و در راه پیشرفت بسوی مرکز در هر شهر و روستا پست های نظامی دایر کرده و سربازانی را در آن نقاط و حتی دهات دور افتاده و کوچک مستقر می کردند. پست های نظامی روسها در طول تمام راههای ایالات شمالی ایران نیز استقرار یافت و سربازان ارتش شوروی به این وسیله عبور و مرور کلیه غذائی از شهرهای شمالی خارج و به نقاط دیگر منتقل شود. باستانهای ایرانیان کس دیگری حتی سربازان و افراد انگلیسی و امریکائی که متفق شوروی بوده و برای کمک رسانی به آن کشور در ایران حضور داشتند نمی توانستند بدون در دست داشتن اجازه نامه رسمی از روسها به نواحی شمالی مسافرت نمایند. اجازه نامه رسمی برای مسافرت اشخاص نیز پس از بررسی دقیق سوابق متقاضیان از سوی مأمورین سرویس مخفی شوروی صادر می گردید. و پس از صدور هر ماهه تجدید گردد. به این ترتیب در طول مدت جنگ مرزهای بین دو کشور ایران و شوروی عملاً از میان برداشته شده بود و تنها سربازان روسی در مرزی که خود روسها تعیین کرده بودند به نگهبانی اشتغال داشتند. گمرکات مرزهای

شمالی نیز عملاً از میان برداشته شده بود. کارکنان ایرانی گمرک از محل کار خود رانده شده و اصولاً امور گمرکی نیز صورت نمی گرفت. مرزهای شوروی در قسمت آذربایجان بروی هر دم شوروی باز بود و عده کثیری از آنسوی مرز بدون تانجام تشریفات گمرکی وارد ایران شدند که در میان آنها « عناصر نامطلوب » بسیاری هم وجود داشت.

مفهوم دیگر این اقدام روسها این بود که مرزهای رسمی بین دو کشور عملاً رو به جنوب کشیده شده و در طول جاده ای که شرق ایران را به غرب تبریز متصل می کرد متمرکز شده بود که همه ایالات شمالی غربی و شرقی ایران را در بر می گرفت. بنابراین گمرک ایران در مرزها نیز نمی توانست عملاً وجود داشته باشد و لذا کنترلی بر آنچه که از شوروی به ایران وارد می شد یا از استانهای شمالی صادر می گردید نیز صورت نمی گرفت.

« بر طبق گزارشهایی که از کشاورزان استان سوم و گمرک استان سه و چهار رسیده و رونوشت هم به آن وزارت فرستاده شده است دام هائیکه از طریق نیروی شوروی صادر می شود نیز غالب موارد بدون انجام آئین گمرکی بوده و مأمورین گمرک هم وسیله رسیدگی ندارند...»

نیروهای شوروی در نزدیکی شهرهای بزرگ مستقر بودند و این نیروها عمدتاً شامل سربازان بازگشته از جبهه های جنگ و یا سربازانی که بتازگی تحت تعلیم درآمده بودند می شدند. مقامات دولت شوروی سعی داشتند تا از تماس سربازان روسی با مردم ایران ممانعت بعمل آورند. این امر در نقاطی که رسوها پستهای نظامی معتبر و بزرگی دایر کرده بودند تا حدی امکان پذیر بود ولی در روستاهای کوچک تماس بین سربازان روسی و مردم ایران پیش می آمد رفتار سربازان شوروی بعنوان نیروی اشغالگر وحشتناک بود. در طول اشغال کشور گزارشهای متعددی از شرارت و بد رفتاریهای سربازان روسی به دولت ایران می رسید. بعضی از این گزارشها حاکی از آن بود که سربازان روسی وسائل سازمانها و ادارات دولتی را هم بغارت برده و بدستبرد از منازل اشخاص دست زده اند:

« ... از بدو ورود نیروی شوروی به ایران شکایات و گزارشهای متواتر از کلیه

نقاط اشغال شده مبنی بر تقاضاهائیکه نیروی شوروی داشته با تعدیاتی که بافرا د قشون شوروی نسبت می دهند رسیده که کم و بیش خاطر مبارک مستحضر است.

علاوه بر شکایاتی اهالی شهرها و قصبات از چپاول و غارت و تعدیاتی که یا در اثر ورود نیروی شوروی رخ داده و یا بالتبع از طرف اشخاص مفسده جو و اشرار حادث گردیده از بازرگانان و ادارات دولتی نیز شکایات و گزارشاتی دائر بر اشغال و تصرف اماکن و ادارات دولتی و بنگاههای خطوط ارتباطیه تلگراف و تلفن و راه آهن و غیره رسیده و می رسد»

بعضی از این گزارشها بطور وسیعی در خارج از ایران انتشار پیدا کرد. وزیر مختار انگلیس در تهران گزارش جامعی رفتار سربازان روسی و بویژه کشتار ایرانیها بدست سربازان سرخ و اهانت آنها نسبت به مراکز مقدس مذهبی تهیه برای وزارت خارجه انگلستان ارسال داشت و توجه دولت خود را نسبت به اعمال و رفتار روسها در ایران جلب کرد.

بازداشت ایرانیان بدون هیچ دلیلی و مصادره و غصب دارائیهای خصوصی و اوال عمومی از جمله اقدامات عادی روسها در ایران بشمار می رفت. سربازان و افسران ارتش شوروی در ایران هیچ نوع برخورد رسمی و اداری با مأمورین کشوری دولت ایران نداشتند و حل و فصل امور و مسائل اداری بعهدہ کنسولگریهای شوروی در شهرستانها و سفارت شوروی در تهران بود. سیاست اجتناب از برخورد با مأمورین دولتی صرفاً بخاطر این بود که روسها از تنفر ایرانیها نسبت به سربازان و خصوصاً مقامات روسی که نسبت به شکایات ایرانیها در مرود ضرب و جرح قرار دادن مردم و غصب اموالشان بی تفاوتی نشان داده و توجهی نمی کردند آگاه بودند. مقامات شوروی اتر تشکیل یک کمیسیون مختلط از نمایندگان شوروی و ایران برای رسیدگی به موارد اختلاف های حاصله خود داری کرده و اصولاً منکر حق ایرانیان برای دریافت غرامتهای ناشی از رفتار و کردار نیروهای خود شدند.

نیروهای شوروی در بدو هجوم خود به ایران پادگانهای نظامی ارتش، ژاندارمری و

نیروهای پلیس را در مراکز استانها و شهرستانها خلع سلاح کرده و بعد هم از تعداد نفرات آنها کاستند و زمانی هم که زمانی هم که دولت ایران اقدام به فرستادن نیروهای انتظامی به آن مناطق می نمود از آن جلوگیری بعمل می آوردند. و در مواقعی که با مسائل امنیتی روبرو می شدند نیروهای اندک و خلع سلاح شده ایران را مسئول حفظ نظم و امنیت میدانستند.

ظاهراً سیاست شوروی این بود که دولت ایران را مسئول حفظ نظم و امنیت است و ارتش سرخ فقط در مواقع لزوم و در تحت شرایط خاصی که ایجاب زگردد اقدام به برقراری نظم و امنیت خواهد نمود. در دسامبر ۱۹۴۲ وقتیکه بلوای نان در تهران پیش آمد سربازان روسی در مشهد به خیابانها ریخته و به نگهبانی پرداختند تا از بروز شورش و بلوا جلوگیری نمایند.

در یک مورد هم وقتی سربازان ایرانی بعلت بدرفتاری روسها دست به اعتصاب زدند سربازان سرخ بسرعت پست های نگهبانی در شهر تبریز دایر کرده و اعلام حکومت نظامی نمودند با اینکه روسها حفظ نظم و امنیت را از مسئولیتهای دولت ایران می دانستند ولی نه تنها هیچ کوششی برای تقویت ارتش و ژاندارمری بعمل نمی آوردند تا آنها قادر به انجام وظایف خود باشند بلکه بالعکس هرچه بیشتر در تضعیف نیروهای انتظامی می کوشیدند. ژاندارمری و پلیس غیر مسلح ایران که قادر به حفظ نظم و امنیت نبودند هرگاه از مقامات نظامی شوروی تقاضای کمک می کردند با امتناع آنها روبرو می شدند. گردانندگان سیاست شوروی در ایران در اینگونه موارد به بهانه های گوناگون توسل بسته و از جمله سالوسانه اظهارمی داشتند که هرگونه اقدامی از جانب آنها دخالت ایران است. روسها زمانی نیروهای انتظامی ایران را مجدداً مسلح کردند که اولاً در جبهه های جنگ با آلمان و ترکیه تحت فشار قرار گرفتند و ثالثاً متوجه شدند که حمایت آنها از خود مختاری یا استقلال کردستان بصورت حادی در آمده و سر رشته امور از دستشان خارج خواهد شد. با اینحال روسها هرگز اجازه ندادند تا ارتش ایران نیروی کافی برای مقابله با جدائی طلبان کردستان و یابرقراری امنیت عمومی در آذربایجان به آن مناطق گسیل دارد و دولت ایران همواره موضوع ناکافی بودن نیروهای انتظامی ایران در آن مناطق

را به دولت شوروی گوشزد می نمود. با برشمردن جزئی از عملیات ارتش سرخ در نواحی شمال کشور تا حدی روشن شد که روسها تا چه حد کنترل ایالات تحت اطفال خود را در دست داشتند و همین قدرت نمائی سربازان روسی در شمال و کنترل کامل آن نواحی سبب از دیاد نفوذ و قدرت کنسولها و سفیر شوروی در ایران می گردید و به آنان نیز فرصت داده می شد تا از طریق کانالهای سیاسی سیاست دولت خود را بنحو احسن مجری دارند. ایرانیان هم از این واقعیت آگاهی داشته و می دانستند که در پشت تمامی فشارهای سیاسی که توسط مقامات دولت شوروی از اشغال ایالات شمالی ایران بهره برداری خوبی در جهت توسعه کنسولگریها خود در ایران نمود.

کمی پس از اشغال ایالات شمالی ولت شوروی رسماً از دولت ایران خواست تا کنسولگریهای شوروی در تبریز، مشهد، رشت، شیراز، اهواز، اصفهان، کرمان، کرمانشاه، بندرعباس و خرمشهر دایر گردید. تا قبل از اشغال ایران در شهریور ۱۳۲۰ شوروی تنها یک کنسولگری در بندر پهلوی و ایران نیز تنها یک کنسولگریهای ایران در تقلیس و اشک آباد موافقت کرد. دولت شوروی با تأسیس کنسولگریهای ایرانی موافقت اصولی بعمل آورد ولی زمان تأسیس آنرا خاتمه جنگ تعیین نمود و خود نیز رأساً اقدام به گشودن کنسولگریهای خود در تبریز و مشهد نمود و سپس نیز کنسولگریهایی در نقاط جنوبی کشور دایر نمود. در پایان سال ۱۹۴۱ کنسولگریهای شوروی در کرمانشاه، اهواز و اصفهان تأسیس و مشغول کار شده بودند.

منبع: ایرج ذوقی «ایران و قدرت های بزرگ در جنگ جهانی دوم» انتشارات پازنگ، ۱۳۶۸ - صص ۱۳۴ - ۱۳۰

اشغال ایران توسط قوای متفقین در جنگ جهانی دوم و سقوط پهلوی اول (۳)

«گزارش های دیپلماتیک آمریکا نشان می دهد که رضا شاه شخصاً در پی پناهندگی به سفارت بریتانیا در تهران برآمده بود ولی سفارت در خواست او را نپذیرفت. در نهایت او ابراز تمایل کرد که به همانجایی برود که از آن آمده بود. در یفوس گزارش می دهد که: « شاه ابراهیم قوام را که پدر دامادش هم بود نزد وزیر مختار بریتانیا فرستاد تا مراتب نگرانی او را از تأخیر [آتش بش] و ادامه خصومت ها ابراز کند. قوام همچنین سعی کرد مزه دهان وزیر مختار را در باره پناه بردن شاه به سفارت بریتانیا از ترس روس ها بفهمد، ولی گویا وزیر مختار چندان دلگرمش نکرده بود.» ترس رضا شاه از روس ها نبود؛ بلکه از مردم ایران بود، که اگر کوچکترین فرصتی دست می داد، تکه تکه اش می کردند.» (۱)

« انگلیسی ها تصمیم گرفتند به ولیعهد جوان محمد رضا پهلوی این شانس را بدهند که صلاحیت خود را به اثبات برساند. اگر او بر خلاف انتظار از آب در می آمد همیشه می شد از شرش خلاص شد.»

«دنیس رایبیت سفیر اسبق انگلیس در ایران» (۲)

« آقای ریبر بولارد تنها به قاضی رفته و راضی بازگشته ؛ و در کتاب خاطراتش دولت انگلیس را چنان پاک و منزّه و دلسوز به حال ملت و مملکت ایران نشان داده که گویی در هیچیک از جنایات و مظالم و تعدیات دوران اشغال ایران شرکت نداشته است. و این اصولاً از خصایص استعمار غرب است که سعی می کند ملتها را به بهانه حفظ تمامیت و حاکمیت و استقلال ، به زیر مهمیز بکشد و غارت کند. هر سه کشور اشغالگر ایران پس از شهریور ۲۰، یعنی انگلیس و شوروی و آمریکا در این کشور به یک اندازه جنایت کردند و کوچکترین فرصت را برای زور گویی و چپاول و سلطه گری از دست ندادند با این تفاوت که شورویها بدون پرده پوشی و توسل به بهانه های ظاهر فریب در جهت دستیابی به اهدافشان در این کشور تاخت و تاز کردند. ولی انگلیسها و آمریکاییها با در دست داشتن هیئت حاکمه ایران، بدون آنکه واقعاً نیازی به تعرض مستقیم و آشکار داشته باشند. هر چه در توان داشتند

انجام دادند و هر چه خواستند بردند. و تازه مدعی خفط تمامیت و استقلال ایران هم شده اند استعمار غرب و شرق هر دو آفت ملل جهان سوم هستند و در مورد ایران مشترکاً مسئول خرابیها، نابسامانیها، قحطی ها و جنایاتی می باشند که در این ملک واقع شده است.

«حسین ابوترابیان مترجم کتاب " شترها باید بروند"» (۳)

توضیحات و مآخذ:

۱- دکتر محمد قلی مجد « رضا شاه و بریتانیا » ، مترجم مصطفی امیری - مؤسسه مطالعات پژوهشهای سیاسی - ۱۳۸۹ - ص ۴۵۳

The Persians Amongst the English, Dennis Wright

2 (pp.214, Tauris, -)

و نگاه کنید به «دوقرن نیرنگ» - نوشته سردنیس رایت سفیر پیشین انگلیس در ایران- تألیف و ترجمه محمود طلوعی - نشر علم - ۱۹۸۰ - ص ۱۵۷

۳ - « شترها باید بروند » از سر ریدر بولارد ، سفیر انگلستان در ایران و سر کلارمونت اسکراین، ترجمه حسن ابوترابیان - نشر نو. تهران. ۱۳۶۳ - ص

فصل یازدهم

ایران در شهریور ۱۳۲۰ از نگاه انگلیس

فصلی از خاطرات وینستون چرچیل نخست وزیر اسبق انگلستان مربوط به اشغال ایران در شهریور ۱۳۲۰:

«اما مسئله حضور و فعالیت کارشناسان آلمانی در ایران بهانه ای بیش نبود و انگلیسیها بلافاصله پس از حمله آلمان و روسیه مقدمات حمله به ایران را با همکاری شوروی فراهم می کردند. در این مورد خاطرات چرچیل نخست وزیر زمان جنگ انگلیس که چند سال بعد از خاتمه جنگ انتشار یافت جای تردیدی باقی نمی گذارد. چرچیل ضمن این خاطرات در فصل مربوط به ایران و خاور میانه (پاییز و تابستان ۱۹۴۱) چنین می نویسد:

«برای ما اهمیت فوق العاده داشت که راه ایران خط ارتباطی درجه اول و مهمی با روسیه داشته باشیم تا از یک طرف برای روسیه مهمات و مواد کمکی که ارسال آنها از راه اقیانوس منجمد شمالی دشوار دشوار بود، بفرستیم و از طرف دیگر از لحاظ لشگرکشی و نظامی از ایران استفاده کنیم. در این وقت ما متوجه شدیم که یک هیئت آلمانی که شامل عده زیادی افراد فعال و جدی بود، در تهران مشغول کار است و حیثیت آلمان هم در ایران خیلی زیاد بود... ما از این موقعیت با نهایت خوشوقتی استفاده کردیم تا از راه ایران با روسیه متصل شویم.» (۴)

«شورای کابینه انگلستان از روسای سه گانه ستاد ارتش در روز ۱۱ ژوئیه سال ۱۹۴۱ [۲۰ تیر ۱۳۲۰] خواست که در این باره مطالعه کنند که آیا در صورتی که دولت مرکزی ایران از قبول یادداشت، در باره «اخراج عناصر آلمانی» خود داری کند صلاح است که به اتفاق روس ها دست به عملیات نظامی در ایران بزنیم تا راه ارتباط با روسیه را تأمین کنیم یا خیر؟ روز ۱۸ ژوئیه [۲۷ تیر ۱۳۲۰] جلسه

رؤسای ستاد سه گانه خبرداد که صلاح است باید روش سختی در باره ایران در پیش بگیریم. عقیده ژنرال ویول عیناً همین بوده که در مورد ایران به شدت و سختی رفتار شود. شب همان روز ژنرال ویول به وزارت جنگ تلگراف کرده بود و مضمون آن چنین است: سیاست حسن تفاهم و سازشی که ظاهراً دولت انگلستان نسبت به ایران در نظر دارد برای من غیر قابل درک است و کاملاً غیر منطقی است، برای تأمین دفاع انگلستان لازم است که از هم اکنون آلمانها از ایران بیرون رانده شوند. اگر چنین اقدامی نشود خیلی احتمال می رود که همان وقایع عراق که به موقع از آن جلوگیری شد در ایران تکرار گردد.

وانگهی لازم است به هر قیمت شده ارتباط خود را با روس ها از راه ایران تأمین کنیم. اگر دولت ایران حاضر و مایل به تسهیل نظر ما در این مورد نباشد، کافی است ترتیبی بدهیم که دولت دیگری که بیشتر سر سازش و تسلیم داشته باشد جانشین آن گردد.

برای این منظور عقیده قطعی من این است باید فشار فوری به حد اعلا شدید بدین کشور [ایران] وارد آورد و این فشار حتماً موقعی صورت گیرد که هنوز نتیجه نهائی جنگ روس ها و آلمانها معلوم نیست.»

روز ۲۱ ژوئیه من به ژنرال ویول چنین جواب دادم: «کابینه انگلستان فردا وضع ایران را مورد مطالعه قرار خواهد داد. من به طور کلی با نظریات شما موفق هستم خیال می کنم که باید انگلستان و روسیه مشترکاً یادداشت، به عنوان اخراج آلمانها از ایران به دولت ایران تسلیم کنند. و هیچ مهلتی برای این کار قائل نشوند و حتماً اعلام کنند که ایرانیها مسئول عواقب رد یادداشت خواهند بود، ولی مسئله مهم این است که در صورت جواب رد دولت ایران ما تا چه اندازه قوای آماده برای حمله به این کشور دور افتاده داریم.»

رؤسای هر سه ستاد اظهار داشتند که عملیات نظامی محدود به جنوب ایران خواهد بود و ما حداقل به یک لشکر زمینی و یک گروه نیروی هوایی احتیاج خواهیم داشت تا چاههای نفت را محافظت کنیم. برای این کار مجبوریم این قوای را از عراق که در حال حاضر نیز تعداد نفرات ما در آنجا برای حفظ امنیت داخلی کافی نیست به

ایران منتقل سازیم. نتیجه نظریات روسای ستادهای سه گانه این بود که اگر لازم باشد در ظرف سه ماه آینده قوایی به سرحدات ایران فرستاده شود بایندجای نفرات آنها را از نیروهای خودمان در خاورمیانه پرکنیم.

روز ۲۲ ژوئیه [۳۱ تیر ۱۳۲۰] وزیر امور خارجه انگلستان نظریات خود را طی یادداشتی به من اطلاع داد: من امروز صبح مسئله فشار به ایران را مورد مطالعه قرار دادم. هرچه بیشتر این موضوع را مطالعه می کنم بیشتر روشن می شود که تمامی مسئله در اطراف یک نکته اصلی دور می زند: آیا می توانیم نیروی کافی برای دفاع و حفظ چاههای نفت ایران در عراق تمرکز دهیم یا خیر؟ اگر ما نتوانیم نیروی نظامی کافی داشته باشیم حتی فشار اقتصادی نیز برای ما فوق العاده خطرناک خواهد بود، زیرا شاه خوب بدین نکته واقف است که چاههای نفت ایران چه اهمیت حیاتی و فوق العاده برای ما دارد، و اگر احتمال دهد که ممکن است از طرف ما در دسری برای کشور او تولید شود، ممکن است دست پیش را بگیرد و قبلاً درین باره اقدامی بکند. طبق اطلاعات موثقی که به من رسیده ارتش ایران به تدریج به سمت مرزهای روسیه و عراق و در پیرامون چاههای نفت جنوب تمرکزی یابد. من خیلی امیدوارم که ما هرچه زودتر نیروهای خودمان را در عراق تقویت کنیم، اگر پیش از آنکه روس ها شکست سختی در جنوب کشور خود (قفقاز) خورده باشد موفق به تمرکز قوای کافی در عراق شویم. امید آن هست که بتوانیم اراده خودمان را به ایرانیها تحمیل کنیم بی آنکه خطر جنگ به ایران در میان باشد، ولی باید مراقب بود که فشارسیاسی ما از آن حد که وضع قوای نظامی ما در حال حاضر اجازه می دهد دورتر نرود. یک عامل دیگر نیز ما را وادار می کند که هر چه زودتر به نیروهای خودمان در عراق بیفزائیم، و آن این است که اگر روس ها مغلوب شدند، ما باید بلافاصله در صدد اشغال و تصرف چاهها و مراکز نفت ایران برائیم، زیرا در غیر این صورت آلمانها فشارشدید و مقاومت ناپذیری به ایرانیها وارد خواهند آورد که ما از چاههای نفت جنوب محروم شویم.

اگر چاههای نفت ایران ویران شود

با تمام اظهارات رؤسای ستاد سه گانه انگلستان من چندان اطمینان نداشتیم که نقشه نظامی مربوط به ایران مورد مطالعه دقیقی که برای تأمین موفقیت ما در صورت زد و خورد احتمالی ضروری بود، قرار گرفته باشد. بدین جهت روز ۳۱ (ژوئیه) هنگامی که می خواستم به طرف «پلاسنیتا» حرکت کنم دستور دادم که کمیسرین مخصوصی برای مطالعه کاملتر در این باره تشکیل شود. در این دستور چنین ذکر شده بود: تصور نمی کنم این نقشه که نتیجه اجرای آن جنگ با ایران (در صورت خود داری این دولت از قبول نظر ما) خواهد بود با تمام دقت و مطالعه ای که لازمه چنین اقدام وسیع و خطرناکی است، مورد بررسی قرار گرفته باشد. البته تصدیق می کنم که چنین اقدامی ضرورت دارد، اما پیش از شروع آن هر قسمت آن مورد مشاوره و مطالعه و تحقیق و دقت بسیار هم از طرف وزارت امور خارجه، وزارت جنگ، و هم از طرف فرماندهی نظامی ما در خاورمیانه و حکومت هندوستان قرار گیرد. متوجه باشید که با هیچ قیمت نباید دست به چنین اقدام شدید بزنیم پیش از آنکه نقشه های دقیق و کاملی برای مواجهه با کلیه احتمالات ممکنه داشته باشیم. در نظر بگیرید که اگر قوای ایران در پادگان اهواز کلیه کارگران انگلیسی شرکت نفت انگلیس و ایران را ناگهان دستگیر کنند و به عنوان گروگان نگاه دارند ما چه خواهیم کرد؟ یا روش قبایل بختیاری و مردم نواحی اطراف مراکز نفت نسبت به ما چه خواهد بود؟ سرنوشت تلخ اتباع انگلیسی مقیم تهران چه خواهد شد؟ آیا ممکن نیست دولت مرکزی ایران به قوای خود دستور دهد که چاههای نفت جنوب را ویران کند تا به دست نیروهای مهاجم ما نیفتد؟ از طرف دیگر در مورد بمباران تهران، باید مراقب بود که از چنین حمله وحشیانه و بی دلیلی خود داری شود، مهم تر از همه این مسئله است که آیا قوایی که در اختیار و در دسترس ما هست آنقدر هست که با وجود مقاومتی که از طرف عناصر ملی و دولتی ایرانیها انتظاری رود مراکز و نواحی نفت خیز اهواز را اشغال کند؟ در صورت حمله مسلحانه، نقشه ما این

خواهد بود که در شمال ایران تا کجا پیش برویم؟ فرودگاههای قابل استفاده ما کدامند؟ یک مسئله مهم دیگر که اگر ایرانیها پس از اشغال کشور خود حاضر نشوند راه آهن را به نفع ما به کار اندازند، ما برای استفاده از راه آهن ایران چه خواهیم کرد؟

« همه این مسایل و بسیاری مسایل دیگر باید به دقت تمام مورد مطالعه قرار گیرند باید این بار وزرای جنگ و امور خارجه و وزیر امور هندوستان کلیه مسایل را به دقت کامل بررسی کنند. برای اوائل هفته آینده گزارش دقیق و مبسوطی به کابینه جنگ اعلیحضرت تقدیم دارند. در این فاصله من دستور خواهم داد که برای تمام اقدامات احتیاط لازم اتخاذ گردد. من خودم طرفدار اتخاذ این سیاست هستم ولی باید متوجه بود که این سیاست مستلزم عواقب احتمالی بسیار جدی است و نباید قبل از دقت کامل در مورد نتایج احتمالی آن و وضعیات مختلفی که ممکن است از این راه پیش آید و قبل از طرح یک نقشه مبسوط و دقیق و تصویب آن از طرف مقامات صلاحیتدار دست به اجرای آن زد.»

کمیسونی که به دستور من تشکیل شد، هنگامی که من در دریا بودم با تلگراف نتیجه مطالعات خود را که مورد تصویب و موافقت کابینه جنگ نیز قرار گرفته بود به من اطلاع داد. جواب یادداشت ما که روز ۶ اوت ۱۹۴۱ از طرف دولت ایران داده شده بود، صریحاً نشان می داد ایرانیها از بیرون کردن اتباع آلمانی از کشور خویش خودداری خواهند کرد و بنابراین برای ما چاره ای غیر از توسل به زور نبوده، مرحله بعد عبارت از این بود که ما طرحهای سیاسی و نظامی خودمان را با طرحهای روسیه تطبیق دهیم روز ۱۳ اوت مستر ایند وزیر امور خارجه انگلستان، مستر مائیسکی سفیر اتحاد جماهیر شوروی را در لندن به وزارت امور خارجه دعوت کرد و در باره متن یادداشت مشترک به دولت ایران با ایشان توافق نظر حاصل شد و مقرر گردید که تسلیم این یادداشت آخرین اقدام سیاسی ما باشد. «مستر مائیسکی» به وزیر امور خارجه ما اظهار داشت که دولت شوروی حاضر است، بلافاصله پس از یادداشت از راه نظامی در خاک ایران وارد عمل شود ولی این کار را جز با

شرکت ما نخواهد کرد. وقتی که این خبر را دریافت داشتیم، به موجب یادداشتی (۱۹ اوت ۱۹۴۱) اظهار داشتیم که «تصور می‌کنم نظر روسها منطقی است و لازم است تا وقت نگذشته به اتفاق ایشان وارد اقدام نظامی بر علیه ایران بشویم.» بنا براین دیگر برای ما راهی نمانده بود جز اینکه از مرحله حرف وارد مرحله عمل شویم. اولین اقدام ما این بود که برای مواجهه با موقعی که مقاومت ایرانی‌ها شدیدتر از اندازه‌ای که ما خیال می‌کردیم باشد، ترتیب ارسال فوری نفرات و مهمات و مواد جنگی را به خاور میانه بدهیم. برای مواجهه با خطر مخالفت دولت مرکزی ایران روز ۲۳ ژوئیه به فرمانده قوای ما در عراق دستور داده شده بود که هر لحظه آماده اشغال چاههای نفت ایران و پالایشگاه آبادان و مراکز نفتی خانتقین در ۲۷۰ میلی شمال آنجا باشد. یادداشت مشترک انگلیس و شوروی به دولت ایران در ۱۷ اوت مثل یادداشت‌های سابق با پاسخ رضایت بخشی مواجه نشده بود. بدین جهت تاریخ ورود قوای انگلیس و شوروی به ایران روز ۲۵ اوت (۳ شهریور ۱۳۲۰) تعیین شد. قوای امپراتوری انگلستان چنین موضع گرفته بود:

در نطقه آبادان لشکر پیاده هشتم هندی تحت فرمان ژنرال هاردی. در منطقه خانتقین تیپ زره پوش نهم و یک هنگ ارابه جنگی هندی و چهار گردان و یک هنگ توپ خانه انگلیسی تحت فرماندهی ژنرال اسلیم حمایت هوایی توسط یک دسته مشترک شکاری و بمب افکن تأمین می‌شد. هدف اصلی و فوری تصرف چاههای نفت آبادان و جنوب بود. هدف دوم عبارت بود از پیشرفت مشترک به اتفاق روس‌ها در ایران، و تصرف خطوط ارتباطی به منظور استقرار راه ارتباطی با شوروی تا دریای خزر. انتظار می‌رفت از طرف لشکر ده ایرانی که در جبهه جنوب متمرکز بودند و ۱۶ ارابه جنگی سبک داشتند، سه لشکر ایران که در جبهه شمال متمرکز بودند ابراز مقاومت گردد.

مقاومت ایران به قدری زود و سریع درهم شکسته شد که ارتباط ما با کرملین دوباره تقریباً صورت سیاسی صرف پیدا کرد. هدف ما در پیشنهاد این حمله مشترک به ایران، این بود که خط ارتباطی بین خلیج فارس و دریای خزر تحصیل

کنیم و در عین حال امید ما این بود که با یک همکاری نزدیک و مستقیم بین قوای انگلیس و شوروی روابط صمیمانه تر و دوستانه تر بین خودمان و متفق جدیدمان (شوروی) به وجود آوریم. البته این نظر را داشتیم که آلمانها را از ایران بیرون کنیم و به نفوذ نازیها در تهران و در جاهای دیگر ایران خاتمه بخشیم. مسائل مهم و حساس نفت و کمونیسیم و آینده ایران پس از پایان جنگ در این موقع تحت الشعاع مقتضیات فوری جنگ قرار گرفته بود. به هر حال نمی بایست روح رفاقت و حسن تفاهم مشترک را در آن هنگام بین ما و رفقای جدیدمان از میان برد.

۲۷ اوت ۱۹۴۱ (ده شهریور ۱۳۲۰) نخست به ژنرال ایسمی و شورای رؤسای ستادهای جنگ: اکنون که مقاومت ایرانی ها تقریباً پایان یافته و دیگر جدی به نظر نمی رسد متوجه باشید که هدف ما در ایران منحصراً اشغال مراکز نفت خیز نیست، بلکه علاوه بر این، ما باید خطوط ارتباط با روسیه را نیز تأمین و تحصیل کنیم. بنابراین گزارش دهید که نقشه های شما در باره الحاق با روس چیست، برای نقل و انتقال های واحدهای متوقف در خاک ایران در هفته آینده چه در نظر گرفته اید؟

۳ سپتامبر ۱۹۴۱ نخست وزیر به سر.ر. بولارد، تهران :

« امیدوارم اشغال تهران از طرف قوای انگلستان و روسیه لااقل در مرحله حاضر اوضاع، ضروری نباشد، ولی باید دولت ایران با ما ابراز صمیمیت و همراهی و وفاداری بکند و از خود جدیت کافی نشان بدهد تا پایتخت اشغال نگردد.

ما تاکنون بر علیه شاه هیچگونه تصمیم مخالفی نگرفته ایم، ولی اگر از این کار نتایج رضایت بخش نگیریم ناچار طریق نامطبوعی را که از چند سال پیش برای حکومت به ملت خود در پیش گرفته است به حساب خواهیم گذاشت و با او طریق دیگری در پیش خواهیم گرفت. نظر ما این است که آنچه را که مورد احتیاج ماست از راه قراردادهای مستقیم با دولت مرکزی ایران به دست آوریم و هیچ مایل به جلب خصومت علنی حکومت مرکزی ایران نیستیم. بهر حال آنچه ضرورت دارد این است که یا از این راه و یا از آن راه، کلیه تقاضای ما تأمین شود. به عقیده من بهترین راه تأمین این نظر است که شما آنچه را که ما در نظر داریم زره زره و قدم به قدم از

دولت مرکزی ایران تحصیل کنید و هر جا که دولت ایران درصدد مقاومت بر آمد او را امکان اشغال تهران توسط روس ها بترسانید.

البته در حال حاضر عملاً برای ما بیمی از این راه نیست، زیرا فعلاً همه توجه روس ها معطوف این است که موادی را از امریکائیان از راه ایران آزادانه دریافت دارند جزاین چیزی نمی خواهند.»

۱۶ سپتامبر ۱۹۴۱ نامه نخست وزیر انگلستان به استالین : من خیلی مایلیم ما پیمان اتحادی با ایران منعقد سازیم در عین حال نزدیکی صمیمانه و ثمربخشی بین قوای خودمان در ایران با قوای شما در این کشور تأمین کنیم، خبرهائی که به من می رسد حاکی از بروز اغتشاشات خطرناک در میان عشایر ایران و سقوط کامل دولت مرکزی است. اگر این اغتشاشات و هرج و مرج توسعه پیدا کند برای اسکان آنها نیروهای نظامی خود را به کار اندازیم. و با این ترتیب نه فقط آنها را بی نتیجه به کار واداشته ایم، بلکه باعث خواهیم شد که نقل و انتقال های آنان جاده و راه آهن را نیز دچار اخلال سازد درحالی که فعلاً ما می خواهیم به هر قیمت هست خطوط ارتباطی را در ایران بازنگاهداریم و آن را توسعه دهیم تا موادی را که به شما می رسد زودتر به دست شما برسانیم. بنابراین هدف باید این باشد که ایرانیها را کمک کنیم تا نظم را در داخله خود حفظ کنند و در این ضمن ما مشغول ادامه جنگ خودمان باشیم. خیلی خوشوقتیم که دستورات صریح و روشنی که آن جناب در این باره داده اید جریان مساعد اوضاع را در این صحنه فرعی عملیات تسهیل خواهد کرد.»

روز ۲۱ سپتامبر ۱۹۴۱ تلگرافی به شرح زیر برای « لرد بیوربروک » که در مأموریت مسکو بود نمودم : ژنرال ویول پیشنهاد نمود که از راه بغداد در موقع مراجعت به تهران به تقلیس رود مشارالیه روسی خوب حرف می زند و من پیش بینی می نمایم که اگر قوای ما به اندازه کافی توسعه پیدا کند نامبرده هدایت و یا در صورت امکان فرماندهی آن نیروها را که ما به کمک روس ها در جبهه دریای خزر اعزام خواهیم داشت به عهده بگیرد. کمال اهمیت دارد که مشارالیه با اولیای عالیرتبه ارتش روسیه در سراسر جبهه جنوبی و در ایران صحبت نماید. شما ممکن است این مسئله را در مذاکرات خود گنجانیده و مراقبت نمائید که حداکثر از آن استفاده شود. چرچیل «

تلگراف زیر را در ۱۲ اکتبر ۱۹۴۱ برای استالین نخست وزیر شوروی به مسکو مخابره کردم.

« ما علاقمندیم که سدی در مقابل پیشروی آلمانها در مشرق ایران ایجاد و در مرحله دوم راهی برای رساندن مهمات به حوزه بحر خزر تأمین گردد. چنانچه شما بخواهید پنج یا شش لشکر روسی را برای استفاده در جبهه جنگ از ایران خارج نمایید، ما مسئولیت های نظم و نگاهداری و بهبود وضع راه و ارسال تجهیزات را به عهده می گیریم. من از طرف دولت انگلیس تعهد می نمایم که تحصیل هیچ گونه مزایائی به ضرر منافع دولت شوروی چه در ایام جنگ و چه پس از جنگ در نظر نیست، به هر حال امضاء پیمان سه گانه برای اجتناب از توسعه بی نظمی داخلی با خطر بسته شدن راه و رسانیدن مهمات امری است فوری. ژنرال ویول در ۱۸ اکتبر در تقلیس خواهد بود و در هر مسئله که شما به ژنرال های خود دستور بدهید با مشارالیه مذاکره و حل خواهند نمود. زبان ما از توصیف مبارزه دلیرانه شما قاصر است ولی امیدوارم که عملاً نیز آن را تأیید و تصدیق کنیم.» چرچیل

شرایطی که به دولت ایران تحمیل کردیم!

در کلیه امور با سرعت و خوبی با روسیه توافق حاصل شد. شرایطی که به دولت ایران تحمیل گردید عبارت از ترک هرگونه مقاومت، اخراج کلیه آلمانها، بی طرفی در جنگ و استفاده از وسایل ارتباطی ایران از طرف متفقین برای رسانیدن مهمات به روسیه، اشغال بعدی ایران به طور مسالمت آمیز صورت گرفت. قوای روس و انگلیس صمیمانه به یکدیگر رسیدند و تهران در ۱۲ سپتامبر مشترکاً اشغال گردید و شاه روز قبل به نفع فرزند ۲۱ ساله خود استعفا داد روز ۲۰ سپتامبر شاه جدید حکومت مشروطه را به دست گرفت و پدرش کمی بعد به طور راحتی به تبعید رفت و در ماه ژوئیه ۱۹۴۴ در ژوهانسبورک فوت کرد، غالب نیروهای ما از مملکت خارج شدند و دسته های کوچکی برای حفاظت طرق و وسایل ارتباط گمارده شد و روز ۱۸ اکتبر تهران از قوای روس و انگلیس تخلیه گردید. پس از آن نیروی ما

تحت فرماندهی « ژنرال کوئینان» مشغول تهیه وسایل دفاعی در مقابل حملات و تجدید قوای بیشتری در صورتی که به نظر برسد حملات ناگهانی نزدیک می شود گردیدند.

* مقصود واقعی مادر اشغال خاک ایران

ایجاد یک راه اصلی برای رسانیدن مهمات به روسیه از خلیج فارس مقصود اولی ما در اشغال ایران بود. در هر حال با برقرار نمودن یک حکومت دوست در تهران (فروغی) بنادر توسعه یافت، کشتی رانی در رودخانه ها بسط پیدا کرد، راههای چندی ساخته شد و راه آهن از نوتعمیر گردید، اقدامات فوق در سپتامبر ۱۹۴۱ آغاز و از طرف نیروی انگلیس توسعه یافت و بعد از طرف دولت امریکا تکمیل گردید و بدین ترتیب توانستیم که در ظرف چهارسال و نیم مقدار پنج میلیون تن مهمات امریکایی به روسیه برسانیم. (۱)

«اعترافات چرچیل این واقعیت را به ثبوت می رساند که نقشه حمله به ایران حتی قبل از اولین اخطار انگلستان و شوروی به دولت ایران درباره فعالیت آلمانیها در ایران در اواخر تیر ماه ۱۳۲۰ مورد بررسی قرار گرفته و اخطارهایی که به دولت ایران داده شد جز بهانه جویی و تهیه تهاجم نظامی به ایران دلیل دیگری نداشته است.» (۲)

در کابینه چرچیل نخست وزیر وقت انگلیس تصمیم گرفته شد که «رضا شاه باید دیر یا زود کنار برود»

«دنیس رایت» (Denis Wright) سفیر اسبق انگلیس در ایران (۱۹۶۳-۱۹۷۱) و بعد از بازنشستگی در مقام «ریاست مؤسسه تحقیقات ایرانی در لندن» در کتاب «ایرانیان در میان انگلیسی‌ها» چنین می نویسد:

روز ۲۵ اوت ۱۹۴۱ [۳ شهریور ۱۳۲۰] نیروهای بریتانیایی و روسی به خاک ایران حمله کردند تا منابع نفتی ایران را که برایشان حیاتی بود به تصرف خود در آورند و به یک مسیر مطمئن و قابل استفاده در هر چهار فصل سال برای رساندن تدارکات به روسیه دسترسی پیدا کنند. در عین حال بریتانیا و روسیه

خواستار اخراج یا بازداشت دیپلماتهای آلمانی و ایتالیایی و اتباع آن دو کشور گردیدند. رضا شاه و دولت او به جای پاسخ دادن به دفع الوقت پرداختند. پس از دو هفته انتظار کاسه صبر انگلیسی ها لبریز شد و در لندن و مسکو این تصمیم پر اهمیت گرفته شد که با اشغال تهران پس از یک ضرب الاجل ۴۸ ساعته که در آن خواستار بازداشت آلمانها و آغاز اصلاحات حکومتی می شدند شاه را وادار به تسلیم کنند.

آیور هاروی [منشی ایدن وزیر خارجه کابینه چرچیل] در یادداشت روز ۸ سپتامبر ۱۹۴۱ [۱۷ شهریور ۱۳۲۰] نوشت که امروز جلسه ای در وزارت امور خارجه تشکیل گردی که در آن گفته شد: «شاه به علت سیاستهای چپاولگرانه اش و بال گردن است و باید برود. برای جانشینی او یک شاهزاده جوان قاجار در انگلستان اقامت دارد که ممکن است به درد این کار بخورد.» همان روز ایمری [وزیر امور هندوستان در کابینه چرچیل] یادداشت کرد که آن روز عصر جلسه کمیته دفاع تشکیل شد و ایران مورد بحث قرار گرفت و آنتونی [ایدن] با توجه به رویه شاه که به هیچ وجه رضایت بخش نبود عقیده داشت که آخرین پیشنهادهای ایران را باید رد کنیم و پیشروی به سوی تهران را آغاز نماییم. من اصرار کردم ۴۸ ساعت به آنها مهلت بدهیم تا معلوم بشود پیشنهادهایشان حدی است یا نه، و درعین حال آماده حرکت به سوی تهران بشویم و حتی پیشروی را آغاز کنیم. سرانجام تصمیم گرفتیم تلفیقی کنیم از پیشنهاد من و در خواست شروع اصلاحات فوری که احتمال قبول آن از طرف شاه کم بود. آنتونی اکنون کاملاً آماده است که سومین پس رضا [ظاهراً غلامرضا پهلوی] و یا دوست قاجار مرا مورد بررسی جدی قرار دهد و من پرنس حسن را از ویلز احضار کرده ام که به لندن بیاید و او را فردا سر ناهار ملاقات کنم. روز بعد هاروی در دفترش نوشت که در کابینه تصمیم گرفته شد که «شاه باید دیر یا زود کنار برود. ایرانیها از هم اکنون دارند به ما پیشنهاد می کنند شاه را بیرون کنیم». مسئله این بود که چه شخصی را به جای او بگمارند. از آنجا که «ژنرال یا سیاستمدار برجسته ای وجود ندارد که جانشین او بشود، ما به سراغ سلسله قبلی آمده ایم که آنها هم اعتبار خود را از دست داده اند.»

روز ۱۰ سپتامبر ۱۹۴۱ [۱۹ شهریور ۱۳۲۰] آنتونی ایدن با ایمری در منزل او در میدان "ایتن" در محله "بلگری ویا" ناهار خورد تا با شاهزاده محمد حسن میرزا، مدعی تاج و تخت ایران، و دومین پسرش حمید آشنا شود. حمید جوان ۲۴ ساله ای بود که پس از گذراندن دوران آموزش در ناو «ووستر» به عنوان دانشجوی ناوی پیمانی به استخدام شرکت کشتیرانی پست سلطنتی درآمده بود. ایمری در یادداشت آن شب نوشت که «ناهار به خوبی برگزار شد. آنتونی از قرار معلوم حمید جوان را پسندیده است و بعداً گفتگوی بسیار خوبی با پدرش داشت... نظر بولارد] وزیرمختار انگلیس در تهران] را اکنون در مورد امکان بازگرداندن قاجاریه به سلطنت خواسته ایم و همین احتمال را ایرانیها به صورت خود انگیخته مطرح ساخته اند.»

به این ترتیب دولت بریتانیا امکان بازگرداندن قاجاریان را به سلطنت مورد بررسی قرار داد. سر هارس سیمور که در فاصله سالهای ۱۹۳۶ [۱۳۱۵] تا ۱۹۳۹ [۱۳۱۸] وزیر مختار انگلیس در ایران بود و اینک یکی از معاونان وزارت امور خارجه به شمار می رفت و تصدی امور خاورمیانه را بر عهده داشت. مأمور شد ارزیابی دقیقی از موضوع به عمل آورد. او به نوبه خود از هارولد نیکلسون کمک خواست که از سال ۱۹۲۵ [۱۳۰۴] تا ۱۹۲۷ [۱۳۰۶] در سفارت انگلیس در تهران خدمت کرده بود و اکنون نماینده مجلس عوام و عضو شورای سرپرستی سازمان «بی بی سی» بود. نیکلسون روایت خوشمزه ای را از ملاقاتش با مدعی تاج و تخت قاجار در روز ۱۳ سپتامبر ۱۹۴۱ [۲۲ شهریور ۱۳۲۰] بروی کاغذ آورده است:

من پرنس حسن ایران را در رستوران بولتن به ناهار دعوت کرده ام تا با هارس سیمور، معاون وزارت امور خارجه، ملاقات کند. غرض از ناهار این است که سیمور بتواند قضاوت کند که پرنس حسن یا پسران او ارزش بازگرداندن به سلطنت را دارند یا نه. پرنس بسیار گرم و گیر است ولی افکارش نظم منطقی ندارد. از او می پرسم چه مدت در لندن اقامت خواهد کرد. [به فرانسه] جواب می دهد هرچه کمتر بهتر، چون حمله های هوایی ممکن است دوباره شروع شوند.

ai tellement pour mon ami [و ، سخت می ترسم، من دوست] پس ارشددش

چه می کند؟ تازه از ناو آموزشی «ووستر» فارغ التحصیل شده. پرنس به زمزمه می گوید:

" II s' appelle Drummond ". " [اسمش دروموند است.] می پرسم : « ولی آخر چرا؟ »

توضیح می دهد: C'est un nom ecossaise ". " [یک اسم اسکاتلندی است] می پرسم فارسی بلد است؟ »

با خوشحالی جواب می دهد: " Mais il pourat bien l'apprendre ". [اما البته او می تواند آن را یاد بگیرد.]

احساس می کنم که ناهار از نقطه نظر سیاسی موفقیت آمیز نبوده است.

بولارد، وزیر مختار انگلیس در ایران از طریق تلگراف طرف مشورت قرار گرفت. او در پاسخ، دولت لندن را از هرگونه کوششی برای بازگرداندن قاجارها به سلطنت بر حذر داشت. بولارد معتقد بود که ناآشنایی پرنس حمید با صحنه سیاست در ایران و نیز تحصیلاتش در انگلستان دو عامل منفی هستند که به ضرر او به حساب خواهد آمد. بولارد همچنین عقیده داشت صدها تن از افراد خاندان قاجار که هنوز در ایران زندگی می کردند موجب دزدی بزرگی خواهند بود. این نظرات موافق رأی نخست وزیر ایران محمدعلی فروغی بود که بولارد ظاهراً با او مشورت کرده بود. در نتیجه انگلیسی ها تصمیم گرفتند به ولیعهد جوان محمد رضا پهلوی فرصت دهند شایستگی خودش را نشان بدهد. اگر به حد انتظار نمی رسید همیشه امکان برکنار کردنش وجود داشت.

از این رو وقتی که رضا شاه زیر فشار حوادث روز ۱۶ سپتامبر ۱۹۱۱ [۲۵ شهریور ۱۳۲۰] به نفع پسر ارشد خود از سلطنت کناره گرفت، اولیای بریتانیا پس از مشورت با مسکو تصمیم گرفتند محمد رضا پهلوی بیست و یک ساله را شاه ایران بشناسند» (۳)

توضیحات و مآخذ

- ۱ - «دوقرن نیرنگ» - نوشته سردنیس رایت سفیر پیشین انگلیس در ایران - ص ۱۵۱
- ۲ - جعفر مهدی نیا «نخست وزیران ایران (جلد ۵)» - زندگی سیاسی محمد علی فروغی - انتشارات پانوس - ۱۳۷۱ - صص ۷۹ - ۷۰
- ۳ - دنیس رایت «ایرانیان در میان انگلیسها» مترجم: کریم امامی - نشر نو، ۱۳۶۸ - صص ۴۰۲ - ۳۹۸

زندگینامه دنیس رایت

«دنیس آرتور رایت در سال ۱۹۱۱ در شهر کوچک کینگستن (کنار رودتمیز) در انگلستان به دنیا آمد و در سال ۱۹۳۲ تحصیلات دانشگاهی خو را با دریافت دانشنامه آلیسانس تاریخ از کالج سنت ادمن هال دانشگاه آکسفورد به پایان رسانید. چند سال در رشته تبلیغات تجاری فعالیت کرد و سپس در سال ۱۹۳۹ به خدمت وزارت خارجه بریتانیا درآمد و در همان سال با آیونا کریگ ازدواج کرد. در طول خدمت خود به عنوان یک دیپلمات بریتانیایی نمایندگی کشورش را در رومانی، ترکیه، یوگسلاوی، ایالات متحده آمریکا، ایران و ایتوپی برعهده داشته است. دنیس رایت دوبار در ایران خدمت کرد: با راول در سال ۱۹۵۳ / ۱۳۳۲ که پس از کودتا برضد حکومت ملی دکتر مصدق برای بازگشایی سفارت بریتانیا بعنوان مشاور سفیر انگلستان در ایران (۱۳۳۶ - ۱۳۳۲) به تهران آمد، ؛ بار دوم او سفیر انگلستان در ایران (۱۳۴۲ - ۱۳۵۰) برابر با (۱۹۷۱ - ۱۹۶۳) گردید و با پایان گرفتن این مأموریت از خدمت وزارت خارجه نیز بازنشسته شد.

دنیس رایت در مسئله جدائی بحرین از ایران نقش داشت و «بزرگمهر در کتاب خود از این که چگونه «دنیس رایت» با محمد رضا شاه مسئله [بحرین] را حل کرد چنین می نویسد:

«... او (دنیس رایت) در سن موریتس نزد شاه رفته و با عوض کردن بعضی جملات مختلف توافق نامه‌ای راجع به بحرین (را) به پاراف و امضای شاه رسانید...»

دنیس رایت در سال ۱۹۶۱ شوالیه صلیب بزرگ نشان سنت مایکل و سنت جورج شد و به اشرافیت رسید. از زمان بازنشستگی خود به این طرف عضو هیئت مدیره چند مؤسسه و بانک بوده است از جمله انجمن ایرانشناسی بریتانیا و کالج سنت آنتونی دانشگاه آکسفورد که مرکز معتبری برای مطالعات خاورمیانه دارد.

« رایت پس از پیروزی انقلاب ایران (۱۳۵۷) در سال ۱۳۵۷ و سقوط محمدرضا پهلوی از سوی جیمز کالاهان نخست وزیر وقت بریتانیا به صورت محرمانه به دیدار شاه ایران در باهاما رفت و به وی هشدار داد که از سفر به انگلستان خودداری کند. دنیس رایت نویسنده چند کتاب و انبوهی از مقالات در مورد روابط ایران و انگلستان است. از آثار معروف وی می‌توان از دو کتاب انگلیسی‌ها در بین ایرانیان (۱۹۷۷) و ایرانیان در بین انگلیسی‌ها (۱۹۸۵) نام برد.

دنیس رایت در ۱۸ مه ۲۰۰۵ در سن ۹۴ سالگی درگذشت»

فصل دوازدهم

« شترها باید بروند »

ابوتربیان مترجم کتاب « شترها باید بروند » در باره آن چنین شرح می دهد: این کتاب ترجمه ای است از دومتن مجزا: اولی یک فصل از کتاب خاطرات « سرریدر بولارد» (۱) سفیر انگلیس در ایران طی سالهای جنگ جهانی دوم (۲) (از آذر ۱۳۱۸ تا اسفند ۱۳۲۴)، و دومی مقاله ای از « سر کلارمونت اسکراین» (۳) افسر سیاسی انگلیس در هندوستان و کنسول بعد انگلیس در ایران، علت انتخاب این دو متن برای انتشار در قالب یک کتاب، وجه مشترک هر دو آنهاست در توصیف احوالات رضا شاه در جریان برکناری از سلطنت و آنگاه دوران تبعیدی به جزیره موریس.

هر دو متن به دلیل آنکه توسط دست اندرکاران اصلی قضیه نوشته شده از اصالت کافی برخوردار است و در حکم اسناد دست اول به حساب می آید اولی به دلیل آنکه ریدر بولارد نقش آفرین اصلی ماجرای منتهی به استعفا و اخراج رضا شاه بوده است. و دومی هم به این خاطر که کلارمونت اسکراین مأموریت تبعید رضا شاه از بندر بمبئی به جزیره موریس را به عهده داشته است.

هر دو نویسنده، کشش رضا شاه بسمت هیتلر و شوق و علاقه اش به پیروزی آلمان نازی در جنگ جهانی دوم را به عنوان علت اصلی سرنگونی او تصیف کرده اند و نیز نارضایتی حکومت انگلیس از گسترش همکاریهای رضا شاه و هیتلر را عامل عمده ای در خاتمه دادن به سلطنت، و تبعیدش به نقطه ای دور دست دانسته اند. ولی هیچیک در صدد بر نیامده اند ریشه و دلیل واقعی گرایش رضا شاه به سمت هیتلر را - که منجر به خشم انگلیسها و سرنگونیش شد- بررسی کنند و در مورد این مسئله

توضیح دهند که اصولاً چطور شد کسی که به قول معروف بدون اجازه انگلیسها آب نمی خورد، اینطور در اجرای دستورانشان مبنی بر اخراج جاسوسان و کارگزاران آلمانی از ایران بی اعتنائی کرد و عاقبت، هم تاج و تخت خود را به باد داد، و هم کشور ایران را عرصه تاخت و تاز ارتشهای متجاوز متفقین ساخت و ملت ایران را تا سالها دچار عواقب مصیبت بار اشغال مملکت بدست روس و انگلیس و آمریکا نمود؟

به عبارت دیگر، این سؤال مطرح است که: چطور شد رضا شاه به دست کسانی از سلطنت افتاد که توسط همانها به قدرت و سلطنت رسیده بود؟ ... به نظر می رسد ابتدا بهتر است در مورد این مسئله توضیحی داده شود تا بتوان مطالب کتاب حاضر و اظهار نظرهای دو انگلیسی عامل استعفا و تبعید رضا شاه را دقیقتر مورد ارزیابی قرار داد.

آلمان در زمان هیتلر به سرعت از لحاظ نظامی و اقتصادی رشد می کرد و دولتهای انگلیس و فرانسه و آمریکا نه تنها مانع از رشد آلمان نمی شدند بلکه از این سرعت رشد - و بخصوص تقویت مسلک هیتلر - استقبال هم می کردند. زیرا در آن زمان ظهور یک بحران اقتصادی همه گیر در جهان سرمایه داری (که از سال ۱۹۲۹ در آمریکا آغاز شده و دامنه آن به فرانسه و انگلیس هم کشیده شده بود) به شوری فرصت بسیار مناسبی داده بود تا به عنوان حمایت از طبقه کارگر و مبارزه با سرمایه داری غارتگر، دست به تبلیغات وسیعی در آمریکا و انگلیس بزند و زمینه های مساعدی برای شوراندن بیکاران و گرسنگان را (که تعدادشان بخصوص در آمریکا روز بروز افزایش سرسام آوری می یافت) علیه سیستم سرمایه داری غرب فراهم آورد.

درکاندگی آمریکا برای رفع بحران اقتصادی از یک طرف، و تبلیغات وسیع شوروی در میان طبقات زحمتکش آمریکائی از سوی دیگر، هیئت حاکمه آمریکا و به دنبال آن انگلیس را چنان وحشتزده کرده بود که در بدر بمنظور یافتن راهی برای جلوگیری از نفوذ کمونیسم به غرب و ایجاد سدی در مقابل پوزش تبلیغاتی شوروی، به جستجو پرداختند و پس از تکاپوی بسیار، سرانجام کمال مطلوب خود را در آلمان

و حکومت رایش سوم و مسلک فاشیسم یافتند. آمریکا و انگلیس و فرانسه که نازیهای حاکم بر آلمان را بهترین سد راه کمونیسم و توسعه طلبیهای استالین می دیدند، با دل و جان به حمایت هیتلر پرداختند و آنقدر احساسات نژاد پرستانه و جاه طلبانه اش را تحریک کردند، تا او را کاملاً برای اجرای اهدافشان آماده ساختند.

کمکهای سرسام آور مالی آمریکا به هیتلر و تشویق او به تولید سلاح و انباشتن زرادخانه ها، و سرانجام تحریک وی به جنگ طلبی. پوزش به شوروی، همه از مسائلی است که اگر بتواند جنگی در اروپا بین آلمان و شوروی بوجود آورد، هم خواهد توانست رقیب را تضعیف کند، و هم، با افزایش تولیدات نظامی خود گروه کثیری بیکار را جذب نموده به بهانه شرایط جنگی، اقتصاد از هم پاشیده اش را سرو سامانی دهد.

حمایت آمریکا از هیتلر تا بدانجا رسید که حکومت فاشیستی آلمان را نوعی «دموکراسی» توصیف می کرد و درعین حال نیز در مورد عناد و کینه هیتلر نسبت به قوم یهود- که بهیچوجه خوشایند آمریکا و انگلیس و فرانسه نبود - با کمال بی اعتنائی غمض عین می نمود.

در ماه مارس ۱۹۳۸ [اسفند ۱۳۱۶] که هیتلر در یک چشم برهم زدن اطیش را به خاک آلمان ضمیمه کرده مقامات غربی نه تنها با این عمل او به مقابله بر نخاستند، برعکس، «چمبرلن» (نخست وزیر انگلیس) مسئله تجاوز هیتلر را «نتوعی توافق دو سیاستمدار برای بهبود روابط دو کشور» توصیف کرد که به زعم وی باعث شده بود «یکی از دو کشور از استقلال خود به نفع دیگری دست بکشد»!!

پس از آن، با حمایت آمریکا و انگلیس و فرانسه، هیتلر و موسولینی توانستند ژنرال فرانکو را در جنگهای داخلی اسپانیا بر کرسی پیروزی بنشانند و حکومت فاشیستی دیگری در اروپا - علاوه بر آلمان و ایتالیا - تشکیل دهند.

چندی بعد، دولت ژاپن نیز به جمع فاشیستها پیوست و با همکاری سه قدرت آلمان، ایتالیا، ژاپن - که در مخالف با کمونیسم اتفاق نظر داشتند- اتحاد فاشیستی محکمی با حمایت آمریکا و انگلیس و فرانسه علیه شوروی بوجود آمد.

تا اینجا قدرتهای سرمایه داری غرب به موفقیت چشمگیری نائل آمده، سد محکمی در برابر استالین(به صورت محوربرلین - رم - توکیو) بوجود آورده بودند که هر لحظه برای حمله به شوروی و آغاز یک جنگ تمام عیار آمادگی داشت.

ولی قبل از شروع کار، می بایستی برای جبهه جنوبی شوروی نیز سد قابل اطمینانی بوجود آید تا مبادا استالین در اثر مواجهه با قدرت هیتلر، رو بسوی جنوب بگذارد و منافع استعمار غرب را در منطقه خاور میانه به خطر اندازد و با تصرف نواحی نفت خیز حاشیه خلیج فارس، صنایع غرب را بکلی از پا در آورد.

بنابراین، لازم می آمد که نفوذ آلمان نازی به منطقه خاور میانه هم گسترش یابد و همسایگان جنوبی شوروی نیز چنان جذب مسلک هیتلر شوند که با همه توان به خدمتش در آیند و به این ترتیب خیال استعمار غرب و بخصوص حکومت انگلیس را از احتمال حمله شوروی به منافع نفت جنوب آسوده سازند.

بهمین جهت، در طول سال ۱۳۱۷ مطبوعات غربی از اوصاف و محاسن هیتلر، و اهمیت و نقشی که او می تواند در مقابل نفوذ کمونیسم ایفاء نماید لبریز شد و بموازات آن، انگلیسها نیز که هر چهار حکومت ایران، عراق، ترکیه، و افغانستان را تحت سلطه خود داشتند، غیر مستقیم رؤسای این چهار کشور را متوجه هیتلر نمودند و چنان جاذبه ای از قدرت هیتلر برایشان بوجود آوردند که آنها را ناخود آگاه بسمت آلمان نازی و برقراری ارتباطهای سیاسی - اقتصادی - نظامی گسترده ای با هیتلر کشاندند. و سرانجام، در تیر ماه ۱۳۱۷ بین ایران و ترکیه و عراق و افغانستان اتحاد چهار جانبه ای به نام «پیمان سعد آباد» به امضاء رساندند که هدف اصلی آن کسب حمایت اروپای غربی توسط این چهار کشور در مقابله با تجاوز کمونیسم بود.

تبلیغات انگلیسها بنفع هیتلر، بیش از همه بر رضاخان اثر گذاشت. قدرت نمایی و عربده کشیهای هیتلر و بخصوص شعارهای آلمان نازی در مورد برتری نژاد آریا، چنان احساسات نژاد پرستانه و جاه طلبانه رضاخان را بجوش آورد که او را کاملاً مجذوب ساخت و به گمان آنکه خواهد توانست در پناه هیتلر به همه آرزوی خود نائل شود، پا را از حد خویش نیز فراتر نهاد و بیشتر از آنچه که خواسته انگلیسها بود، به آلمان نزدیک شد.

سرازیر شدن سیل کارشناسان آلمانی، گسترش سریع تجارت با آلمان، حضور گروه کثیری جاسوس آلمانی، و امضای قرار دادهای پی در پی نظامی-اقتصادی با آلمان، نمی توانست از چشم انگلیسها دور بماند، ولی چون ایران به عنوان بزرگترین همسایه جنوبی شوروی در منطقه خاورمیانه و مهمترین کشور نفت خیز آن زمان برای دول غربی اهمیت فوق العاده ای داشت، توجه زیاده از حد رضا شاه به هیتلر ضمن آنکه آنقدرها هم سبب دلگیری انگلیسها نشد، برعکس، مقامات لندن را در محاسبات خود به آن نتیجه رسانید که اگر قسمتی از منافعی که در ایران نصیب هیتلر برای جلوگیری از پوزش استالین به ایران ایجاد کرده اند.

پس از تحکیم جبهه جنوبی و کشاندن رضا شاه و دیگر سران سه کشور عضو «پیمان سعد آباد» به سوی هیتلر، تبلیغات غرب به نفع آلمان نازی ناگهان اوج بیشتری گرفت و همه وسائل فراهم شد تا هیتلر-پس از انضمام اطریش به آلمان-اولین حمله نظامی به شرق اروپا را آغاز کند. و بهمین جهت طی جلساتی که روزهای ۲۹ و ۳۰ سپتامبر ۱۹۳۸ (۷ و ۸ مهر ۱۳۱۷) در مونیخ برگزار شد، چمبرلین (نخست وزیر انگلیس) و دلادیه (نخست وزیر فرانسه) با هیتلر مذاکراتی بعمل آوردند تا راه عبور ارتش نازی را بسمت چکسلواکی هموار کنند.

جالب اینجاست که انگلیس و فرانسه در توافق نامه ای که با هیتلر و موسولینی در مونیخ به امضاء رساندند، از اعمال زور آلمان برای تصرف چکسلواکی پشتیبانی کردند و تلویحاً به او اجازه دادند که با اطمینان از متحدانی چون انگلیس و فرانسه و آمریکا و ایتالیا و اسپانیا (در غرب) و ایران و عراق و ترکیه و افغانستان (در خاورمیانه) دروازه های اروپای شرقی را بگشاید و در این راه بهیچوجه از شوروی وحشتی به دل را ندهد.

پشتیبانی از هیتلر و دلگرمی دادن به او تا بدانجا پیش رفت که مجله آمریکائی تایم در آخرین شماره سال ۱۸۳۸ خود هیتلر را به عنوان مرد سال معرفی کرد و در وصف شهامت و قدرت و جسارت او قلم زد.

آمریکا که رسماً وارد میدان شده بود و قصد داشت بطور آشکار برای تحریک و تشویق هیتلر اقدام کند، ناچار بود در مورد ایران هم راهی بیاندیشد و قسمتی از

برنامه انگلیسها در کشاندن رضا شاه به سمت هیتلر را رأساً به عهده گیرد. ولی چون روابط سیاسی ایران و آمریکا از سال ۱۹۳۵ (۱۳۱۴) قطع شده بود. (۴) لذا برای همکاری در تقویت جبهه جنوبی شوروی، آمریکا بسرعت دست بکار شد که ابتدا روابط خود را با ایران را به صورت عادی در آورد. تا بتواند نقش مؤثرتری در تحکیم موضع هیتلر در ایران ایفاء کند. بهمین جهت در ماه دسامبر ۱۹۳۸ (اندر ۱۳۱۷) والس موری (۵) رئیس بخش خاورمیانه وزارت خارجه آمریکا به ایران آمد، تا ضمن عذر خواهی از حادثه ای که موجب خدشه دار کردن غرور وطن پرستانه! رضا شاه شده بود، علاقه حکومت آمریکا به تجدید رابطه سیاسی با رضا شاه را اعلام دارد. جالب است بدانیم که آمریکا در بحبوحه ماجرای قطع روابط سیاسی هرگز حاضر نشد حیثیت پلیس خود را مخدوش کند و تن به عذر خواهی بدهد، ولی بعداً که متوجه اهمیت حضور خود در ایران برای تقویت رضا شاه و تحکیم محور برلن - تهران گردید، فوراً دست به کار شد و سرانجام در روز ۲۵ ژانویه ۱۹۳۹ (برابر با ۵ بهمن ۱۳۱۷) روابط سیاسی با ایران را دوباره برقرار کرد.

پس از همه این مقدمات، و هنگامی که تمام زمینه ها برای آغاز یورش هیتلر آماده شده بود، اوناگهان در روز ۱۲ مارس ۱۹۳۹ (۲۱ اسفند ۱۳۱۷) به چکسلواکی حمله کرد و با ضمیمه ساختن این کوربه خاک چکسلواکی حمله کرد و با ضمیمه ساختن این کشور به خاک آلمان، یک قدم به شوروی نزدیکتر شد.

در مقابل این تعرض هیتلر، دو دولت انگلیس و فرانسه فقط با انتشار یک اعلامیه مختصر در ۱۸ مارس، ضمن آنکه یک اعتراض آبی نسبت به تصرف چکسلواکی از خود نشان دادند، پیشنهاد فوری استلین برای مذاکره در مورد جلوگیری از تجاوز آلمان را نیز «نارس» خواندند. و این در حالی بود که رضا شاه با لذت و شوق فراوان از فتوحات آلمان استقبال کرد و اوصاف هیتلر در روزنامه های ایران انعکاسی وسیع یافت. روز ۱۷ آوریل ۱۹۳۹ نیز موسولینی حرکت دیگری را آغاز کرد و با حمله و تصرف کشور کوچک آلبانی، نوید بخش روزهای خوش آینده در پناه فاشیسم بین المللی برای مقامات غربی و متحدانشان در خاور میانه گردید.

ولی خوش بینی آمریکا و انگلیس و فرانسه نسبت به هیتلر دیری نپایید و آنها که تصور می کردند با عظمت بخشیدن به او و استحکام جبهه متحد فاشیسم علیه شوروی عن قریب بر دشمن اصلی خود غلبه خواهند کرد، بدون توجه به آنکه استالین نیز بیکار ننشسته است و به صورتی محرمانه در صدد ایجاد جبهه متحد کمونیسم با فاشیسم بر آمده است، ناگهان با نطق ۲۸ آوریل ۱۹۳۹ هیتلر مواجه شدند که او ضمن آن انگلیس و آمریکا را به مسخره گرفت و بخصوص با ریشخند کردن روزولت، درست بر خلاف عادت قبلیش حتی یک کلمه علیه شوروی و استالین بر زبان نراند. و این در زمانی بود که نیروی نظامی آلمان با حمیت و لطف قدرتهای غربی به حد وحشتناکی رسیده بود و هیتلر برای تصرف لهستان (که متحد انگلیس و علیه شوروی بود) نقشه می کشید.

وسرانجام در حالیکه هنوز چهارماه از این جریان نگذشته و حاکمیت انگلیس نیز دست چرچیل افتاده بود، وزیر خارجه هیتلر در روز ۲۳ اوت ۱۹۳۹ (اول شهریور ۱۳۱۸) در مسکو با استالین ملاقات کرد و در برابر چشمان حیرت زده دولتهای غربی یک پیمان عدم تجاوز بین آلمان فاشیست و شوروی کمونیست به امضاء رسید.

رؤیای خوش آمریکا و انگلس و فرانسه برای بهره گیری از قدرت آلمان در انهدام شوروی، به کابوسی وحشتناک بدل شده بود. چرچیل و روزولت با کمال حیرت گزارشهای مربوط به جشن کاخ کرملین را مطالعه می کردند، که در آنجا استالین جام خود را به سلامتی هیتلر نوشیده و وزیر خارجه آلمان نیز جامی به افتخار استالین سرکشیده بود. نتیجه این نوشیدنها هم حدود ۱۵ روز بعد در اول سپتامبر ۱۹۳۹ (۱۵ شهریور ۱۳۱۸) به صورت حمله گسترده آلمان و شوروی از دو طرف به لهستان بروز کرد که به دنبال خود اعلان جنگ انگلس به آلمان، و آغاز جنگ دوم جهانی را به ارمغان آورد.

آمریکا و انگلیس و فرانسه پس از مشاهده دورویی هیتلر و اندیشیدن به عاقبت دوستی هیتلر و استالین، مشغول تدارک دفاع سنگربندی برای جلوگیری از حمله هیتلر به اروپای غربی شدند. انگلیسها نیز خود را دوان دوان به رضا شاه رساندند تا

از سمت جنوب شوروی نیز جبهه جدید برای مقابله، این عنصر قدرت پرست و جاه طلب را چنان مجذوب هیئت‌ساخته بود که راه بازگشتی برایش وجود نداشت. انگلیسها و آمریکاییها بدون مطالعه، رضا شاه را با کسی پیوند داده بودند که به عنوان یک الگوی فریبنده و نمونه ای الهام بخش در قدرت نمایی، او را به خود جذب کرد و از صورت یک نوکر حرف شنو، به مدعی نافرمانی مبدل ساخته بود، که موجود هار و بدلگامی چون هیئت‌ر را پشتیبان داشت و سراسر مملکت را نیز از عوامل و جاسوسان او پر کرده بود.

هیئت‌ر که قدرت بی نظیری در بهره برداری از سران کشورها به نفع مطامع خویش داشت، رضا شاه را نیز بدرستی شناخته بود و با تحریک حس جاه طلبی و قدرت - پرستی اش چنان او را در بند خود اسیر کرده بود که حتی مسئله اتحاد هیئت‌ر با استالین نیز برای رضا شاه امری بی اهمیت بنظر می آمد. چون او صرفاً به این مسئله می اندیشید که با برخورداری از حمایت هیئت‌ر قادر خواهد بود، هم نقطه اتکای محکمی داشته باشد، و هم داغ نوکری انگلیسها را که بر پیشانی‌اش خورده بود و ننگی بزرگ برایش بوجود آورده بود از خود بزدايد. بخصوص که هیئت‌ر بخوبی ولع سیری ناپذیر رضا شاه به کسب ثروت و مکنّت را نیز در نظر داشت و توانسته بود با فروش کارخانه های صنعتی به قیمت ارزان (برای نصب در املاکش) و همچنین خریدن محصولات املاک او به قیمت‌های بالا و پرداخت بهای آنها لیره طلا، دیکتاتور ایران را کاملاً به خود وابسته سازد. بهمین جهت از همان لحظه ای که هیئت‌ر به لهستان حمله برد و جنگ جهانی را آغاز کرد (۱۰ شهریور ۱۳۱۸)، رضا شاه نیز با بهره گیری از رهنمودهای مأموران آلمانی به مخالفت خوانی با انگلیسها پرداخت و با سر پیچی از دستوراتشان باعث شد که انگلیسها بشدت از او ناراضی و خشمگین شوند. تا جایی که از حدود اواخر شهریور ۱۳۱۸ به بعد لحن محافل سیاسی و مطبوعاتی انگلیس در مورد رضا شاه تغییر کرد و به جای توصیف محاسن و مزایای سلطنت وی، کم و بیش مطالبی به صورت انتقاد از روشهای حکومت ایران و دیکتاتوری رضا خانی را پراکنده ساختند. همراه با آن نیز یکی از مأمورین کار گشته انگلیس در مسایل کشورهای شرقی به عنوان سفیر در آذر

ماه ۱۳۱۸ به ایران اعزام شد تا شاید بتواند رضا شاه را از مسیری که در پیش گرفته بود منحرف سازد و بطرف ارباب سابقش بکشاند.

این سفیر جدید که «ریدر بولارد» نام داشت همان است که ترجمه خاطراتش در اولین قسمت کتاب حاضر خواهد آمد و توجه به مطالبی که او در مورد دوران آخر سلطنت رضا شاه در کتابش نوشته است، به خوبی به مطالبی که او در مورد دوران آخر سلطنت رضا شاه در کتابش نوشته است، به خوبی دگرگونی سیاست انگلیس نسبت به رضا شاه را مشخص می کند و ضمناً هم نشان می دهد که چگونه علی رغم کوششهای سفیر انگلیس در معالجه هیتلرزدگی رضا شاه، او موفق به این کار نشد و با کمال عجز و ناتوانی شاهد گسترش فعالیت عوامل آلمانی در ایران و جذب روز افزون رضاشاه بسمت هیتلر بود.

این ماجرا حدود یک سال و نیم ادامه داشت و طی آن، هیتلر با حمایت شوروی سراسر غرب اروپا را در نوردید و بسیاری از کشورها را به تسخیر خود در آورد. ولی آنگاه که هیتلر ناگهان در روز ۲۲ ژوئن ۱۹۴۱ (اول تیر ماه ۱۳۲۰) پیمان دوستی و عدم تجاوز با استالین را زیر پانهاد و لشکر آلمان را بسوی شوروی به حرکت در آورد، مسئله شکل جدید به خود گرفت و دو دنیای کمونیسم و سرمایه داری خود را با موجودی روبرو دیدند که به عنوان عجیب ترین بازیگر صحنه سیاست، سر هر دو قدرت را کله گذاشته، از نقطه ضعفهای هر کدام به نفع مطامع خود به ضرر دیگری استفاده برده است.

استالین که از این حيله گری دوست هم پیمان خود گيج شده بود، بفوریت در صدد کسب حمایت دشمنان خود برآمد و با ورود به جرگه متفقین، ضمن آنکه با دشمنان قدیم علیه دوست جدید متحد شد، طی یک نطق رادیویی در سوم ژوئیه ۱۹۴۱ (۱۲ تیر ۱۳۲۰) خطاب به مردم شوروی، فرصت طلبی یک سال و نیم قبل خود در امضای پیمان با هیتلر را چنین توجیه کرد: «... ما برای کشور خود به مدت یک سال و نیم صلح را تأمین کردیم و همچنین برای آماده کردن نیروهای خود فرصتی بدست آوردیم تا بتوانند در صورت نقض عهد از طرف آلمان، از خود دفاع کنند. این برای کشور ما برد، و برای آلمان فاشیست باخت بود...» (۶) بعد از ائتلاف سرمایه

داری و کمونیسم علیه فاشیسم، انگلیسها به تصور آنکه با برخوردای از حمایت شوروی در ایران خواهند توانست بهتر از گذشته رضا شاه را از شور و شوقی که نسبت به هیتلر داشت دور کنند، اقدامات جدید را آغاز کردند. ولی جالب اینجا بود که پس از حمله هیتلر به شوروی، تازه ای ایمان رضا شاه به هیتلر افزایش بیشتری یافته بود و او خود را آماده می کرد که از لشکریان آلمانی پس از فتح شوروی در مرزهای ایران استقبال کند و اتحاد دو نژاد آریایی! را بر سر دروازه های هندوستان جشن بگیرد! و توجه به همین مسئله بود که انگلیسها را به تکاپو واداشت تا هرچه زودتر تکلیف خود را با رضا شاه یکسره کننده کند و با دفع شراز ماری که در آستین پرورنده بودند، عواقب هولناک نفوذ لشکر آلمان به ایران را - که می توانست خطر بالقوه ای برای منافع انگلیس در هند و معادن نفت جنوب ایران باشد - کاهش دهند. از آن پس بود که با پیشنهاد چرچیل و موافقت استالین و روزولت، برنامه حمله به ایران تهیه شد و قرار را بر این گذاشتند که حضور عوامل آلمانی در ایران نیز بهانه و زمینه ساز این حمله باشد، تا به حیثیت حضرات - که خود فریادشان از زورگویی و اشغالگریهای هیتلر به آسمان بلند بود - خدشه ای وارد نیاید و خود مفتخر به لقب «اشغالگر» نشوند.

به این ترتیب در سپیده دم سوم شهریور ۱۳۲۰، رضا شاه به جای استقبال از ارتش آلمان، با یورش قوای روس و انگلیس مواجه گردید و ضمن آنکه کاخ آرزوهای طلائی خود را بر باد رفته دید، ناچار شد دست از سلطنت و حکومت نیز دارد و مزد نافرمانی و سرپیچی خود را به صورت تبعید در گوشه دور - افتاده ای از آفریقا دریافت کند.

اینک، پس از این مقدمه، پاسخ به این سؤال که: چطور شد رضا شاه به دست کسانی از سلطنت افتاد که توسط همانها به قدرت و سلطنت رسیده بود؟ ... تا حد زیادی روشن شده است.

ولی این که چه شد رضا شاه به استعفا از سلطنت رضایت داد و آنگاه به جزیره یا در جنوب آفریقا تبعید شد... مسئله دیگری است که برای یافتن پاسخ بهتر است به مطالعه کتاب حاضر نشست و دروای خاطرات دو انگلیسی، که یکی کارگردان

اصلی استعفا و برکناری، دیگری عامل تبعیدش بوده اند، به چگونگی قضایا پی برد. البته ذکر این نکته بجاست که رضا شاه پس از اشغال ایران در سوم شهریور ۱۳۲۵ بخوبی احساس می کرد که دیگر امیدی به ادامه سلطنت برایش باقی نمانده است. زیرا رفتاری که ز ا حدود ۱۰ سال قبل از آن با شوروی در پیش گرفته (۷) ، و همچنین نافرمانیهایی که از اواسط سال ۱۳۱۸ در مورد اجرای خواسته های انگلیسها نشان داده بود چنان این دو قدرت را نسبت به خود خشمگین ساخته بود که اطمینان داشت هرگز به ادامه سلطنتش رضایت نخواهند داد. بخصوص که از گوشه و کنار نیز شایعاتی به گوش می رسید که انگلیسها در خفا مشغول یافتن جانشینی برای او هستند. (۸) و بهیچوجه میل ندارند در ایران کسی در رأس امور باشد که سابقه خوبی در حرف شنوی ارائه نداده و پس از حدود هیجده سال اطاعت و نوکری، طرفداری از هیتلر را بر اجرای فرامین لندن رجحان نهاده است.

بنابراین، رضا شاه بدرستی پی برده بود که بعد از ماجرای اشغال ایران حتی اگر به پابوسی سفیر انگلیس هم تن در دهد، هرگز نخواهد توانست نظر موافق آنها را بسوی خود جلب کند. و بهمین جهت علی رغم حضور لشکریان روس و انگلیس در سراسر ایران ترجیح داد فعلاً تنها نقطه اتکاء خود، یعنی آلمان هیتلری را از دست ندهد و در مقابل خواسته های متفقین مبنی بر دستگیری آلمانیهای مقیم ایران سیاست ممانعت و کجدار و مریز را در پیش بگیرد، تا شاید فرجی بشود و هیتلر در جبهه جنگ با شوروی به پیروزی برسد و بکمکش بشتابد.

از سوی دیگر نیز رضا شاه کاملاً توجه داشت که بهر حال انگلیسها هرگز دست به اقدام مستقیم و آشکار برای سرنگونی او از سلطنت نخواهند زد، و همانگونه که کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ و جریان به سلطنت رسیدنش را به صورتی محرمانه و غیر مستقیم به انجام رساندند، اینک نیز با اینکه تصمیم جدی به برکناریش دارند، سعی خواهند کرد این عمل را هم به شکلی سامان دهند که کسی نتواند آنها را متهم به دخالت در امور داخلی ایران! و نقض قوانین و حقوق بین المللی حاکم بر شکورهای مستقل! بنماید.

و سرانجام - همانگونه که در متن خاطرات بولارد خواهیم دید - انگلیسها طرح

سرنگونی رضا شاه را طوری باجرا در آوردند که هیچ جای پایی از آنها باقی نماند و همگان تصور کردند که رضا شاه به میل خود از سلطنت استعفا داده است. طرح انگلیسها به صورت بهره برداری از وحشت رضا شاه از شوروی انجام شد، و آنها با پراکندن این شایعه که «یک ستون ارتش شوروی بسمت تهران در حرکت است تا حساب شوروی را با رضا شاه یکسره کند» او را چنان وحشت زده کردند که برای حفظ جان خود با عجله از سلطنت استعفا داد و بسوی اصفهان گریخت تا در منطقه اشغالی انگلیسها، حداقل از خطر اعدام به دست روسهانجات یافته باشد (۹). ولی به مصداق آنکه «دو پادشاه در اقلیمی ننگجد» رضاشاه در اصفهان پیشنهاده انگلیسها را اثر بر سفر به هندوستان پذیرفت و به خیال که پس از پایان جنگ و آرام شدن اوضاع شانس بازگشت و سلطنت دو باره را خواهد داشت، با خانواده اش عازم حرکت بسوی هندوستان شد.

در اینجا است که «کلارمونت اسکراین» افسر سیاسی انگلیس در هندوستان وارد میدان می شود و با تمهیداتی که در خاطراتش به آنها اشاره دارد، از ورود کشتی جامل رضا شاه به بندر مبئی جلوگیری نموده، او و خانواده اش را یکسره به جزیره موریش واقع در جنوب آفریقا می برد.

ریدر در کتاب خاطراتش - که قسمت اول کتاب حاضر را تشکیل می دهد - چهره دو گانه ای را از رضا شاه ترسیم می کند. او در جایی رضا شاه را یکی از «افراد شاخص» می شناسد که ایران در طول سالیان دراز به خود دیده بود، و از وی به عنوان «مردی خود ساخته» تمجید کرده است. ولی موقعی که به توصیف دوران آخر سلطنت رضا شاه و مجنوبیت او بسوی هیتلر می رسد، به انتقاد از روش حکومتی او می پردازد و در مورد خلاف کاریها و نافرمایش شکوه ها سر می دهد. و باین ترتیب بولارد در عین حال که نقش ستایشگر بسیاری از اعمال و اقدامات رضا شاه را ایفاء می کند، ضمناً هم چهره ای از او ارائه داده که گویا در ابتدا کمال مطلوب بوده، ولی فقط در سالهای آخر سلطنت - و آنهم فقط به دلیل گرایش

به سمت آلمان نازی - دچار کج اندیشیهایی شده و مستحق انتقاد از سوی انگلیسها

گرفته است.

در قسمت دوم کتاب، با آنکه قضاوت‌های «اسکراین» در مورد رضا شاه شباهت فراوانی با نظرات «بولارد» دارد. ولی اظهارات آندو راجع به علت عدم ورود رضا شاه به هندوستان کلاً با یکدیگر متضاد است. بولارد مسئله را به نفرت مسلمانان هند از رضا شاه و سیاست ضد مذهبی او ارتباط می‌دهد و با کمال محافظه کاری، انگلیسها را بطور کلی در قضیه تبعید رضا شاه از بندربمبئی به جزیره موریس نیدمخل ندانسته، مؤکداً مسئله رضایت او برای حرکت بسمت موریس را عنوان می‌کند، ولی اسکراین (یعنی طرف دیگر ماجرا) که در خاطراتش ماجرای تبعید رضا شاه را بطور کلی دقیق و با ذکر حواشی ترسیم کرده است، صریحاً اعتراف دارد که این عمل نه تنها مورد موافقت و رضایت رضا شاه نبوده، بلکه خشم و نگرانی وی از بابت عدم اجازه ورود به هندوستان را برانگیخته است و ضمناً نیز طبق آنچه که اسکراین از قول رئیس روابط خارجی حکومت انگلیسی هند نقل کرده، تنها دلیل مخالفت انگلیسها با اقامت رضا شاه در هند خطر پیوستن مسلمانان هند به او و ایجاد یک هسته جدید ضد انگلیسی بوده، که در آن زمان و در بحبوحه مبارزات ضد استعماری ملت هندوستان، البته می‌توانست خطرات بسیاری برای انگلیسها به همراه داشته باشد.

بولارد در کتاب خاطراتش غیر از مسئله رضا شاه، به بحث پیرامون آثار جنگ دوم جهانی در ایران نیز پرداخته و کم و بیش اوضاع و احوال حاکم بر کشور در طول اشغال توسط متفقین را ترسیم کرده است. ولی البته همانگونه که رسم همه خاطره نویسها است، او خود و دولت متبوعش را به صورتی پاک و منزله جلوه داده، در عوض هرچه گرفتاری و بدبختی و قحطی و ناامنی که در ایران بوجود آمده در درجه اول به گردن روسها انداخته و در مرحله دوم نیز خود ایرانیان، و ناگاهی و عقب افتادگی ملت را عامل نابسامانیهای حاصل از هجوم اشغالگران معرفی کرده است.

نیش و کنایه های که بولارد گاه و بیگاه نثار شوروی کرده در خور توجه فراوان است و از موزیکری این دیپلمات انگلیسی حکایت دارد. گرچه که او حتی آمریکا را

نیز از طعنه های خود مصون نداشته و در چند مورد مضمونهای جالبی در مورد امریکائیهها ساز کرده است. و خلاصه اینکه بولارد دولت انگلیس را چنان خالی از خلل و دلسوز به حال ملت و مملکت ایران نشان داده که گویی در هیچیک از جنایات و مظالم و تعدیات دوران اشغال ایران شرکت نداشته و تمام هم و غم خود را برای رفاه و سعادت ملت ایران صرف کرده است!!

ریدربولارد در ماه دسامبر ۱۸۸۵ در حومه لندن متولد شد. خدمات دولتی خود را از سال ۱۹۰۶ به عنوان مترجم وزارت خارجه انگلیس آغاز کرد و درست ۴۵ سال بعد از آن (۱۹۴۶) موقعی که سفیر انگلیس در ایران بود، بازنشسته شد.

او در ابتدای تحصیلات دانشگاهی، نزد « ادوارد براون » مستشرق معروف انگلیسی و استاد زبانهای شرقی دانشگاه کمبریج به آموختن زبانهای عربی و ترکی و فارسی پرداخت. و بخصوص در جریان انقلاب مشروطه ایران موقعی که ادوارد براون ماجرای این انقلاب را در لندن پی گیری می کرد، بولارد نیز با او همراه بود و ضمن آن توانست اطلاعات وسیعی راجع به ایران کسب کند.

او، هنگامی که در عید پاک سال ۱۹۰۸ از دانشگاه کمبریج فارغ التحصیل شده، ۲۲ساله بود و با دو زبان مرده (لاتین و یونانی قدیم) و هشت زبان زنده (فارسی، عربی، ترکی، روسی، فرانسه، انگلیسی و...) آشنایی داشت.

بولارد بیک هفته پس از فراغت از تحصیل به سمت معاون کنسولگری انگلیس در استانبول منصوب شد و از این زمان- که مصادف با سی امین سال سلطنت سلطان عبدالحمید بود - تا سال ۱۹۱۴ مشاغل گوناگونی در شهرهای مختلف عثمانی به عهده داشت، تا آنکه در ماه مه ۱۹۱۴ به عنوان سرکنسول انگلیس در شهر بصره (که فی الواقع از شهرهای عثمانی محسوب می شد) انتخاب گردید. وی که در تمام طول جنگ جهانی اول در کشور عراق بسر می برد، طی مشاغل مختلف سیاسی موفق شد خدمات ارزنده ای به استعمار انگلیس در جهت سلطه بر عراق انجام دهد.

بولارد در سپتامبر ۱۹۱۸ برای مدت کوتاهی از عراق به ایران آمد و حدود دو ماه واندی با «سرپرسی کاکس» وزیر مختار جدید انگلیس در ایران (۱۰) همکاری داشت. او در این سفر با استفاده از موقعیت در صدد برآمد به تقویت زبان فارسی را حضور

در محافل بهائیان و مطالعه نوشته های آنان دیده است. (۱۱)

پس از آن، در ژانویه ۱۹۲۵، یک بار دیگر بولارد به عنوان یکی از اعضای هیئت انگلیسی در مورد عقد قراردادهای گمرکی با ایران، برای مدت کوتاهی از عراق به ایران آمد. ولی در بازگشت به محل مأموریتش با انقلاب ۱۹۲۵ عراق مواجه گردید که به رهبری روحانیون برای رهایی از سلطه استعمار انگلیس بوجود آمده بود.

در ماه مه ۱۹۲۵ ریپر بولارد به سمت نظامی شهر بغداد منصوب شد و نقش مهمی در سرکوب انقلابیون عراق به عهده گرفت. او در مقام جدید خود برخوردهای شدیدی با آیت الله کاشانی - که رهبری شاخه نظامی انقلاب عراق را به عهده داشت- پیدا کرد و از همان زمان کینه فراوانی از آیت الله کاشانی به دل گرفت، تا آنکه بعداً بهنگام تصدی سفارت انگلیس در ایران، به فکر انتقامجویی افتاد و همانگونه که در متن خاطراتش خواهد آمد اقدام به دستگیری و بازداشت آیت الله به بهانه واهی همکاری با آلمان هیتلری نمود، و همچنین برای خدشه دار کردن مقام معنوی ایشان، در کتابش نام «کاشانی» را در کنار سرلشکر زاهدی قرار داده و دستگیری هر دو را به یک دلیل اعلام کرده است.

بولارد در دسامبر ۱۹۲۵ از عراق به لندن منتقل شد و در اداره مخصوص عراق در وزارت خارجه انگلیس در جده به حجاز (عربستان) رفت. در زمان کنسولگری او بود که انگلیسها توانستند «شریف مکه» را از حکومت بردارند و در عوض، خانواده «ابن سعود» را بر عربستان حاکم کنند.

پس از این اقدام، بلافاصله بولارد شغل بهتری یافت و به سمت کنسول انگلیس در آتن معین شد (۱۹۲۵) و مدت سه سال در همین شغل خدمت کرد. آنگاه در بهار سال ۱۹۲۸ به عنوان کنسول انگلیس در حبشه به آدیس آبابا انتقال یافت.

در بهار سال ۱۹۳۵ که رابط انگلیس و شوروی دوباره برقرار شده بود (۱۲)، ریپر بولارد را به سمت کنسول انگلیس در مسکو انتخاب کردند و پس از چندی خدمت در این شغل، در ماه ژوئن ۱۹۳۱ به عنوان کنسول انگلیس در لنینگراد منصوب گردید.

بولارد در سال ۱۹۳۳ به مراکش مأمور شد و در سال ۱۹۳۶ با عنوان وزیر مختار

انگلیس باردیگر در موقعیتی به عربستان رفت که این کشور تحت حاکمیت «ابن سعود» نامیده می شد.

بولارد تا دسامبر ۱۹۳۹ (آذر ۱۳۱۸) در عربستان خدمت می کرد، تا آنگاه که به عنوان وزیر مختار انگلیس در ایران منصوب شد و مستقیماً به تهران آمد و این شغل را که ضمناً آخرین پست دولتی او بحساب می آمد تا ماه مارس ۱۹۴۶ (اسفند ۱۳۲۴) ادامه داد. (۱)

توضیحات و مآخذ

۷ - «کتاب شترها باید بروند» از سر ریدر بولارد ، سفیر انگلستان در ایران و سر کلارمونت اسکراین - صص ۱۶ - ۱

پی نوشتها :

۱ - Sir Reader Bullard

۲ - کتاب خطرات ریدر بولارد که در سال ۱۹۶۱ تحت عنوان «شترها باید بروند» در لندن به چاپ رسیده، شرح مفصلی است از ندگینامه و مشاغل گوناگون سیاسی او، که چون تنها فصل مربوط به دوران سفارتش در ایران می توانست برای هموطنان جالب و قابل استفاده باشد ، فقط همین فصل ترجمه شده و بقیه مطالب به فرصتهای دیگری موکول گردید. مشخصات کتاب خطرات بولارد به قرار زیر است:

.Bullard ,R., The Camrils Must Go, Faber & Faber, London, 1961

۳ - در مورد «کلامونت اسکراین» در قسمت دوم این کتاب توضیح داده خواهد شد و در اینجا تنها به ارائه مقاله او که ترجمه اش خواهد آمد اکتفا می شود:

Skrine , Clarmont, Assignment to Mauritius , Blackwoods, Feb.1954, pp. 143-57.

۴ - در مورد قطع روابط ایران امریکا باید توضیح دادکه، در روز ۲۷ نوامبر ۱۹۳۵ (۶ آذر ۱۳۱۴) جلال غفار وزیر مختار ایران در امریکا به دلیل تخلف از مقررات رانندگی توسط پلیس امریکا متوقف شد و چون وزیر مختار بدون معرفی خود در صدد مقابله با پلیس برآمد. لذا مدتی او را در کلانتری نگهداشتند، تا آنکه بعداً هویتش مشخص گردید و آزاد شد.

رضا شاه که در آن زمان مشغول تدارک برنامه کشف حجاب بود فوراً به فکر بهره برداری از این ماجرا افتاد و چون در مملکت شایعه فرمانبرداری وی از خارجیا

بشدت رواج داشت. لذا مسئله بسیار ساده ای را که در امریکا برای جلال غفار اتفاق افتاده بود، چنان بزرگ کرد و ضدیتش با خارجیها بقدری اوج گرفت که دستور داد روابط ایران و امریکا قطع شود و همراه با آن، مسئله بی اهمیت و بیمزه تخلف راندگی جلال غفار در امریکا قرار داد که تا مدتها روزنامه هایش پر بود از اوصاف وطن پرستی (!) رضا خان و ضدیت او با خارجیها!... و جالب اینجاست که سال بعد از این ماجرا، و درست در سالگرد واقعه کشف حجاب، یعنی در دی ماه ۱۳۱۵ نیز رضا شاه روابط ایران و فرانسه را قطع کرد و بهانه این قطع رابطه هم درج مقاله ای در یک روز نامه درجه سوم فرانسوی در مورد مقایسه «گربه ایرانی» و «شاه ایرانی» و تشابه لغوی آنها در زبان فرانسه بود.

Wallace Murray – ۵

۶ - ویلیام شایرر «ظهور و سقوط رایش سوم» ترجمه ابوطالب صارمی، انتشارات امیر کبیر، چاپ دوم، صفحه ۵۸۶.

۷ - در سال ۱۳۱۰، پس از برملا شدن عملیات جاسوس شوروی در ایران که متعاقب انتشار کتاب خاطرات «آقابکف» مأمور سازمان جاسوسی شوروی در ایران صورت گرفت - سیاست رضا شاه نسبت به روسها دگرگون شد و با کشف و انهدام شبکه جاسوسی آقا بکف، یک حالت کینه توزانه بین رضا شاه و مقامات شوروی بوجود آمد و تصویب قانون منع فعالیت‌های اشتراکی در خرداد ماه ۱۳۱۵ (و غیر قانونی شناختن حزب کمونیست ایران) نیز مزید بر علت شد و به کنورت موجود دامن زد. پس از آن، دستگیری گروه دکتر ارانی (معروف به ۵۳ نفر) بازم هرچه بیشتر موجب دشمنی شوروی با رضا شاه شد و کار را به جایی رساند که رضا شاه از هیچ قدرتی به اندازه روسها وحشت نداشت.

۸ - بر طبق اسناد محرمانه وزارت خارجه انگلیس (که در سال ۱۹۸۲ در معرض دید همگان قرار گرفته) انگلیسها از همان لحظه ای که نقشه حمله به ایران طرح شد، اقدامات خود را برای یافتن جانشین رضا شاه نیز آغاز کردند و در این راه افراد گوناگونی منجمله سید ضیاء، ساعد مراغه ای و حتی محمد حسن میرزا قاجار را کاندید کردند. ولی سرانجام پس از مشورت با روسها ترجیح دادند پسر رضا خان را - که

- به نظر می‌رسید از همه آنها مطیع‌تر باشد – به سلطنت ایران بگمارند.
- ۹ – فاصله بین اشغال ایران و استعفای رضا شاه از سلطنت بیش از ۲۲ روز نبود (از سوم تا ۲۵ شهریور ۱۳۲۰)
- ۱۰ - سرپرسی کاکس که از ۱۹۱۸ تا ۱۹۲۵ وزیر مختار انگلیس در ایران بود از بانیان اصلی امضای قرار داد ننگین ۱۹۱۹ بشمار می‌آید.
- ۱۱ - صفحه ۱۰۲ متن انگلیسی کتاب.

فصل سیزدهم

خاطرات « ریدر بولارد » سفیر مختار انگلیس در ایران طی سالهای جنگ جهانی دوم

بولارد سفیر مختار وقت انگلیس در ایران در خاطراتش در باره اشغال ایران در جنگ دوم جهانی و بردن رضا خان و تبعیدش اینگونه شرح می دهد: ما از سال ۱۹۴۰ به دولت ایران و رضاشاه هشدار داده بودیم که آلمان احتمالا یک ستون پنجم قوی در داخل ایران بوجود آورده است و رضاشاه نیز به نوبه خود خوب می دانست که در اروپا چه اتفاقی افتاده، و ضمنا هم توجه داشت که گروه کثیری از کارشناسان آلمانی در مشاغل کلیدی مملکت، از جمله در اداره رادیو، راه آهن و صنایع نظامی مشغول کارند. بخصوص که راه آهن ایران اهمیت سوق الجیشی فراوانی داشت و تونل های متعدد آن، مسئله را حساستر جلوه می داد و ضمنا پالایشگاه آبادان نیز از نقاطی محسوب می شد که دارای اهمیت فراوانی بود. رضاشاه در مقابل هشدار ما مساله را ساده می گرفت و پیوسته اطمینان می داد که تمام خارجی های مقیم ایران شناخته شده و تحت کنترل هستند و چند آلمانی هم که وضع مشکوکی داشتند از کشور خارج شده اند.

یکی از مسائلی که ناراحتی فراوانی برای ما بوجود آورده بود، حضور هشت کشتی متعلق به دول محور (۱) در بندر شاهپور (۲) بود که ما حدس می زدیم حداقل یکی از آنها حامل مواد منفجره باشد. ترس ما بیشتر از این بود که مبادا این کشتی شبانه حرکت کند و درست در مدخل شط العرب منفجر شود و با این اقدام، تنها راه آبی ما به بصره و آبادان را مسدود کند. و فراموش نمی کنم که در جریان جنگ جهانی اول نیز عثمانی ها یکبار کوشیده بودند با غرق یک کشتی آلمانی در شط العرب، این راه آبی را بکلی مسدود سازند البته لازم به گفتن نیست که در آن زمان بهیچوجه نمی شد رضا شاه را وادار کرد که احتمال بروز خطری از سوی این کشتیها را بپذیرد.

و بهمین جهت بود که علی رغم هشدارهای ما به دولت ایران، آنها نه زیر بار بازرسی این کشتیها رفتند و نه به تعویض ملوانان آنان با خدمه ایرانی رضایت دادند. ولی دائم به ما اطمینان می دادند که این کشتیها تحت نظارت دقیق هستند و هیچ ماده منفجره ای هم در آن ها وجود ندارند.

از حدود ماه ژانویه ۱۹۴۱ [دی ماه ۱۳۱۹] گزارشهای متعددی به ما رسید که حکایت از افزایش روز افزون انواع کارشناسان و بازرگانان آلمانی در ایران داشت. این گزارشها اغلب نشان می داد که بسیاری از این افراد در حقیقت افسر آلمان هستند و وظیفه آنها در ایران به هیچوجه با مؤسسه ای که ظاهراً در آن مشغول به کارند ارتباط ندارد. موقعی که ارتش آلمان به خاک شوروی حمله کرد (۳)، هیئت نمایندگی شوروی در ایران نیز به جمع ما پیوست. ولی دولت ایران باز هم به درخواست ما در مورد آلمانیهای مقیم ایران وقعی نمی نهاد و به این مسئله با نظر بی اعتنائی می نگریست. ما از دولت ایران خواسته بودیم که این تعداد آلمانی - چون هیچ دلیلی قانع کننده ای برای حضورشان در ایران نمی توانند ارائه دهند - باید از کشور اخراج شوند. ولی دولت از توجه به این مسئله طفره می رفت و آنطور که باید، به قولهایی که می داد عمل نمی کرد. (۴)

ایران در آن موقع بین دو آتش واقع شده بود؛ از یک طرف آلمان به سرعت پیشروی می کرد و پیروزیهای چشمگیری در حمله به خاک شوروی بدست آورده بود، و از طرف دیگر رضا شاه و همه داشت که اگر به خواسته های ما تن در دهد و آلمانی های مقیم ایران را اخراج کند، این عمل او از سوی آلمان یک اقدام غیر دوستانه تلقی شود.

در حالیکه بعداً معلوم شد رفتار رضا شاه در این ماجرا اصولاً غیر عاقلانه بوده است. بطور مثال، درست در شبی که نیروهای انگلیسی در جنوب ایران پیاده شدند، دو کشتی از همان هشت کشتی دول محور - مسقر در بندر شاهپور - به روسیه خدمه اش منفجر شد، و شدت انفجار یکی از آنها بقدری بود که جز تخته پاره ای از آن چیزی باقی نماند. وقوع این حادثه بخوبی نشان داد که سوءظن ما نسبت به این کشتیها کاملاً صحت داشته است.

در ماه اوت ۱۹۴۱ [مرداد ۱۳۲۰] دو دولت انگلیس و شوروی تصمیم گرفتند نیروهای خود را وارد ایران کنند [ایران را به اشغال خود در آوردند] خود در آوردند و در اواخر شب بیست و چهارم اوت (سوم شهریور ۱۳۲۰) بود که من و سفیر شوروی به صحبت نشستیم تا ضمن اتخاذ یک روش مطلوب و هماهنگ، در مورد پیآمدهای ماجرا نیز بررسی‌های لازم را بعمل آوریم. رأس ساعت چهار و ربع بامداد ما هر دو به ملاقات نخست‌وزیر ایران (منصورالملک) رفتیم و یادداشت‌های دولتی متبوع خود را به او تسلیم کردیم. نخست‌وزیر که از ماجرای عبور قوای دو کشور از مرزهای ایران اطلاع داشت، معتقد بود که اگر قوای ما خاک ایران را ترک کنند، هر مسئله‌ای که منجر به چنین اقدامی شود به آسانی قابل رفع و رجوع خواهد بود و رضاشاه که در همان روز بعدا به دیدارش رفتیم با وجودی که تقریباً چنین عقیده‌ای داشت، ولی ظاهراً مشخص بود که در این زمینه تصمیم جدی ندارد. اما بلافاصله پس از این واقعه نخست‌وزیر را عزل کرد و به جای او محمدعلی فروغی را که شخص درستکار و قابل اطمینانی بود به نخست‌وزیری گماشت. محمدعلی فروغی به دلیل عقاید لیبرال و محافظه‌کارانه شهرت داشت و به همین جهت هم انتصاب او مورد موافقت متفقین قرار گرفت. البته باید اذعان داشت ورود قوای متفقین به خاک ایران تنها با چند مورد مقاومت ناچیز برخورد کرد و رضاشاه نیز در روز سوم به ارتش ایران دستور آتش‌بس و عدم مقاومت داد.

نیروهای متفقین پس از ورود به ایران، در قزوین به هم رسیدند و لشکریان انگلیسی و هندی از اینکه با متحدین روسی خود ملاقات می‌کردند خیلی خوشحال شدند. ولی هنوز چندی نگذشته بود که فرماندهان روسی از برقراری مودت بین افراد روسی و انگلیسی بشدت جلوگیری کردند، و ما این مسئله را پیش خود چنین توجیه کردیم که ممانعت آنها از تماس پرسنل دو نیرو بیشتر به این جهت است که تصور می‌کنند تبلیغات مربوط به وحشیگری انگلیس‌های بورژوا نسبت به توده‌های زحمتکش مورد قبول سربازان روس قرار گرفته است، و اینک اگر این سربازان رفتار ملاطفت‌آمیز و روابط حسنه افسران انگلیسی با سربازان هندی را مشاهده کنند، آثار ناخوشایندی در روحیه آنها از خود به جای خواهد گذاشت.

البته بعداً اتفاقی که من احساس کردم اقدامات فرماندهان روسی در جلوگیری از تماس نیروهای انگلیسی و روسی بسیار بجا بوده است. ماجرا از این قرار بود که رانندگان چند واحد موتور ارتش شوروی که در یکی از شهرهای ایران توقف داشتند، تصمیم گرفتند به مناسب آشنایی بایکدیگر جشنی برپا کنند. ولی چون مشروب الکلی در بساطشان وجود نداشت، ناچار از موجودی محلول ضد یخ خود روهای خود استفاده کردند و مشروح بی تدارک دیدند. فردای آن روز که من اتفاقاً از آن شهر عبور می کردم، با رانندگان بخت برگشته آن واحد موتوری مصادف شدم و توانستم نتیجه برگزاری جشن دوستی آشنایی آنها را بصورت چند مرده، تعدادی کور شده و عده ای هم با حال نزار ووخیم، در گوشه و کنار مشاهده کنم. طرح این سؤال که اصولاً حمله متفقین به ایران را چگونه می توان توجیه کرد، شاید هرگز جواب مناسبی نداشته باشد. ولی اگر کسی بخواهد در این زمینه از نظرات متفقین آگاه شود می تواند به یورش بی دلیل هیتلر به چهار کشور کوچک و بیطرف اروپای غربی [هلند، دانمارک، بلژیک، نروژ] بیندیشد، و آنگاه خطر بزرگی را که حضور بی دلیل تعداد کثیر اتباع آلمانی در ایران می توانست برای منافع متفقین داشته باشد، و یا آثار وخیم افزایش احساسات و علاقه مردم - و بخصوص ارتش و پلیس ایران - نسبت به آلمان را در نظر بگیرد.

ضمناً برای اینکه اهمیت قضیه بیشتر روشن شود، باید توجه داشت که اگر حمله متفقین و تصرف ایران به تعویض می افتاد، هرگز نمی شد از نمونه حوادثی که بعداً در سالهای ۱۹۴۲ و ۱۹۴۳ در ایران اتفاق افتاد جلوگیری کرد. بعنوان مثال می توان به تدارک محرمانه گروهی از افسران ارشد ارتش ایران اشاره کرد که با همکاری عوامل آلمانی قصد داشتند چند فرودگاه ایران را برای پیاده شدن افسران و سربازان آلمانی آماده کنند تا با استفاده از موقعیت بدست آمده، ایران را به جرگه کشورهای «محور» وارد کنند. (۵)

البته ایران همیشه سعی داشت از مسائل جنگ برکنار بماند و با اینکه هیچگاه بعنوان یک دولت متخاصم تلقی نمی شد، مع هذا فقط بخاطر آنکه در بدو امر از ورود به جرگه متفقین خود داری می کرد، ناچار از تحمل خسارات فراوانی گردید. با این حال،

باید اعتراف کرد که ایران با وجود بیطرفی (و آنها نه یک بی طرف نیک اندیش) توفیق یافت از نعمت دریافت ملزومات و تجهیزات فراوانی - که یک کشور بی طرف معمولی هرگز نمی توانست به آنها دست یابد - بهره مند شود، و سرانجام نیز ایران موفق شد در پایان جنگ عاقبت مطلوبی داشته باشد. [!]

پس از حمله به ایران، متفقین بلافاصله مذاکراتی را با دولت شروع کردند تا سریعاً بعضی اقدامات لازم را به اجرا بگذارد. بطور مثال، با توافق دولت ایران قرار شد سفارتخانه های آلمان، ایتالیا، رومانی، مجارستان و بلغارستان در تهران تعطیل شود و هیئتهای سیاسی آن کشور نبودند - توسط دولت ایران به نیروهای انگلیس و شوروی تسلیم شوند و در این میان تنها چند کارشناس متخصص آلمانی- و آنها بنا به تشخیص ما - اجازه داشته باشند در ایران باقی بمانند. ولی دولت ایران دائم اجرای موارد توافق شده با متفقین را به عقب می انداخت و در انجام آن تعلل روا می داشت. در این مورد، ما احتمال می دادیم از سوی نیروی پلیس ایران تمایل چندانی به اجرای خواسته های متفقین وجود نداشته باشد، و یا اینکه اصولاً علی رغم آنچه همیشه ادعا می شد، اتباع آلمانی مقیم ایران هرگز تحت نظارت دولت قرار نگرفته باشند.

ولی واقعیت امر این بود که تعلل در تسلیم اتباع آلمانی به متفقین، بیشتر به شخص رضا شاه ارتباط پیدا می کرد. زیرا اگر رضا شاه مایل نبود، هرگز آن مقاله کذائی هم در یک روزنامه معروف تهران چاپ نیم شد که در آن از بابت تعطیل سفارتخانه های دول محور ابراز تأسف شده و علاقه ایران به ادامه روابط سیاسی با این کشورها ابراز تأسف شده و علاقه ایران به ادامه روابط سیاسی با این کشورها ابراز گردیده بود. (۶)

سرانجام اهمال دولت ایران در تسلیم اتباع آلمانی به آنجا کشید که دو دولت متفق (شوروی و انگلیس) متذکر شدند که برای تحقق هرچه سریعتر خواسته هایشان عنقریب قوای خود را در حوالی تهران مستقر خواهند نمود، تا به این ترتیب دولت ایران ناچار شود در مورد اجرای موارد توافق شده هرچه زودتر تصمیم بگیرد. اعلام چنین برنامه ای، نتیجه ای سریع در پی داشت و باعث تأمین خواسته های متفقین گردید. ورود قوای خارجی به خاک ایران با آنکه برای ایرانیان بسیار درناک و ناراحت

کننده بود، ولی اکثر آنها امید داشتند که این جریان، حداقل باعث رهایی ملت از دست رضا شاه بشود. آنها استدلال می کردند که دلیل عمده حمله قوای خارجی به ایران مربوط به سیاستهای غلط رضا شاه در مورد متفقین است و چون اعمال او باعث تحریک متفقین برای حمله به ایران شده، لذا شک نیست که سرانجام متفقین رضا شاه را از کار برکنار خواهند کرد. ولی ما حساب می کردیم که اگر نیازهای جنگی متفقین به نحو احسن تأمین شود و در اجرای مهمترین خواسته ما که چیزی جز حمل سریع محمولات و کمکهای نظامی از طریق ایران به خاک شوروی نبود - خللی وارد نیاید، مسئله مربوط به حکومت ایران را باید به خود ایرانیان واگذار کنیم. حال آنکه ملت ایران به امر رضایت نمی دادند و خود را رودر روی شاهی می دیدند که نه قادر بودند او را از کار برکنار کنند و نه می توانستند اعمال و رفتارشان تحت کنترل در آورند. (۷)

ما واقعاً در موقعیت سختی گرفتار شده بودیم. بخصوص از این نظر که خشم و نفرت مردم از متفقین، بیشتر از روسها و بسوی انگلیسها داشت و این امر البته به دو دلیل بود: یکی اینکه روسها رفتار و کردار پسندیده ای با ایرانیان نداشتند و انگلیسها مجبور می شدند به آنها نظم و انضباط بیاموزند. و دیگر اینکه مردم ایران روسها را بر خلاف انگلیسها عناصر خطرناکی می شناختن، و بهمین جهت بود که ما انگلیسها را عامل اصلی گرفتاریهای خود می پنداشتند. در این مورد نقل یک قضیه می تواند دلیلی بر اثبات یک چنین مدعائی باشد. قضیه از این قرار بود تا یکی از وزرای دولت ایران به مدیر روزنامه ای که با چاپ مقالات بسیار تند - و اغلب بی اساس - به انگلیسها حمله می کرد، گفته بود: « البته این صحیح است که باید به انگلیسها حمله شود، چون آنها مستحق چنین کاری هستند. ولی شما چرا در مقالات خود به روسها که رفتار و کردار آنها صد برابر بدتر از انگلیسهاست حمله نمی کنید؟» و مدیر روزنامه در پاسخ او گفته بود: « چی؟! به روسها حمله کنیم؟ مگر نمی دانید، روسها وقتی از دست کسی عصبانی شوند، او را می دزدند و سر به نیست می کنند؟»

در نظر ایرانیان، ادامه سلطنت رضا شاه بعد از حمله متفقین به ایران، نوعی

اثبات کننده اعتقاد عمومی راجع به حمایت انگلیسها از او بود. زیرا همه جهت اینطور تبلیغ شده بود که انگلیسها رضا شاه را به تخت نشانند و او را حفظ کردند تا منافعشان را محفوظ نگهدارند.

البته لازم به تذکر نیست که اصولاً انگلیسها هیچ مداخله ای در امر کودتای ۱۹۲۱ [سوم اسفند ۱۲۹۹] نداشتند[!] و بطور کلی باید گفت که وقوع این کودتا حتی برای دولت انگلیس و سفارت انگلیس در تهران نیز سبب حیرت شده بود [!]. (۸) ولی همین اعتقاد عمومی به نقش انگلیسها در به تخت نشانند رضا شاه بود که باعث شده بود ایرانیها به یک نتیجه مضحک از ماجرای عقد قرار داد نفتی سال ۱۹۳۳ برسند و چنین استدلال کنند که جریان لغو امتیاز داری و بررسی آن در شورای جامعه ملل متفق، نوعی جنگ زرگری بین رضا شاه و انگلیسها بوده تا انگلیسها بتوانند تحت پوشش «بالا بردن حق الامتیاط نفت» به رضا شاه کمک مالی بپردازند. (۹) در حالیکه واضح است توسل به چنین دستاویزهایی بهترین بهانه جهت دور ماندن مردم ایران از این واقعیت انکار ناپذیر را بوجود می آورد که آنها خود مسئول دولت حاکم بر کشور خویش هستند. و این واقعاً تأسف آور بود که درست در زمانی که ما احتیاج به همراهی و مساعدت مردم ایران داشتیم آنها به سرزنش ما بپردازند و از اینکه حامی شاه مورد تنفرشان بودیم اظهار گله مندی بنمایند.

ولی این قضیه دیری نپایید. زیرا ما توانستیم با آغاز پخش برنامه های فارسی از لندن و دهلی تا حد زیادی بر این مشکل فائق آیم و با تکذیب شایعات بی اساس [!] و مطرح نمودن و پاسخ گفتن به بسیاری از سئوالات مربوط به رضا شاه، ذهن مردم را نسبت به حقایق روشن کنیم. (۱۰) پخش این برنامه ها با اینکه رضایت خاطر فراوانی در بین ایرانیان بوجود آورد، ولی بسیاری طبیعی است که خشم رضا شاه را برمی انگیزد و روال حکومت او را مختل می کرد. تا جایی که گهگاه به مذاکراتی - نه چندان جدی- با نخست وزیرش می پرداخت و مسئله امکان کناره گیری از سلطنت را با او مطرح می ساخت که البته فروغی پیوسته با نظری بسیار جدی به این مسئله می نگریست و به دلیل اعتقادی که به مبانی حکومت مشروطه

داشت چنین نشان می داد که تا رضاشاه بر تخت سلطنت نشسته، محال است بتوان به اجرای اصلاحات مورد نظر اقدام کرد.

در این میان گروهی از نمایندگان مجلس نیز - با اینکه همگی مستقیماً منتخب شخص رضا شاه بودند - زمزمه هایی درمورد لزوم برقراری حکومت مشروطه آغاز نمودند و به دنبال آن تا بدانجا پیش رفتند که حتی گروهی از آنان خواستار استیضاح شاه شدند و نظرشان هم این بود که فقط به این ترتیب خواهند توانست رضا شاه را به کناره گیری از سلطنت وادار سازند.

افکار عمومی ملت نسبت به صداقت نمایندگان مجلس شک داشت و بهمین جهت اغلب مردم پیش بینی می کردند که اگر رضا شاه در حضور نمایندگان مجلس به استیضاح کشیده شود، گروه کثیری از آنها به رفع و رجوع قضیه خواهند پرداخت و مثلاً خواهند گفت که امیدوارند اعلیحضرت هرگز در فکر کناره گیری از سلطنت نباشند و بااین اقدام خود ملت ایران را یتیم و بی سرپرست رها نکنند!

البته هیچگاه برای نمایندگان مجلس فرصتی بدست نیامد تا بتوانند این تصمیم را عملی کنند و شهامت و جسارت خود را به نمایش بگذارند. زیرا در حالیکه فقط چند ساعت بیشتر به تعیین وقت برای کشاندن شاه به مجلس باقی نمانده بود، رضا شاه تهران را برای همیشه ترک کرد و رفت. و در مورد علت این کار نیز باید توضیح داد، هنگام تنظیم متن توافق نامه انگلیس و شوروی برای تعیین ضوابط اعزام قوای دو کشور به حوالی تهران، به این حقیقت توجه می شده بود که بعد مسافت قوای انگلیسی از تهران بمراتب بیشتر از قوای شوروی است. و بهمین جهت صبح روز ۱۶ سپتامبر [۲۵ شهریور ۱۳۲۰] موقعیکه خبر عزیمت قوای شوروی از قزوین بسوی تهران با تلفن به رضا شاه اطلاع داده شد، او یقین کرد که روسها برای سرنگونیش از سلطنت عازم تهران هستند و ضمناً هم بخوبی می دانست که در این فاصله هیچ نیروی انگلیسی برای حمایت از او وجود ندارد. (۱۱)

با توجه به این امر، رضا شاه فوراً فروغی نخست وزیر را احضار کرد و تصمیم خود در مورد کناره گیری از سلطنت به نفع پسر بزرگ خویش را با او در میان نهاد. فروغی نیز بلافاصله متن استعفا نامه را تنظیم کرد و رضا شاه پس از امضای

آن تهران را به عزم اصفهان ترک گفت. سپس در اصفهان رضا شاه سند دیگری نیز امضاء کرد که طبق آن کلیه مایملک خود در سراسر ایران را به پسر بزرگش، ولیعهد و اگذار نمود. البته بعداً طی تحقیقاتی که بعمل آمد، معلوم شد که رضا شاه هیچگونه مایملکی در خارج از ایران ندارد. (۱۲)

رأس ساعت ۷ صبح روز ۱۶ سپتامبر فروغی متن استعفا نامه شاه را به سفارت انگلیس آورد تا آن در را به رؤیت من برساند. و من که در این ملاقات فروغی را خیلی خوشحال می دیدم، اینطور به نظرم آمد که او احساس می کند در ایران ورق برگشته و اوضاع دگرگون شده است. (۱۳)

چون شاه تصمیم گرفته بود خاک ایران را ترک کند، لذا یک کشتی باربری انگلیسی به خلیج [فارس] اعزام شد تا برای خروج او از ایران مورد استفاده قرار گیرد. رضا شاه قصد داشت به هندوستان برود، ولی چون سیاست ضد مذهبی او باعث شده بود که به هیچوجه در میان مردم هند وجهه ای نداشته باشد، لذا دولت [انگلیسی] هند نمی توانست اجازه دهد که رضا شاه در هندوستان بسر برد. (۱۴) با توجه به این مسئله به رضا شاه پیشنهاد شد که به جزیره «موریس» برود، او نیز با این کار موافقت کرد. (۱۵) ولی بعداً چون آب و هوای موریس را نامساعد یافت، تقاضا کرد به کانادا برود و دولت کانادا نیز موافقت خود را با سفر او اعلام نمود. و این در حالی بود که شاه برای تهیه مقدمات سفر به کانادا وارد کشور آفریقای جنوبی شده بود و انتظار می کشید تا خطرات ناشی از حمله زیر دریاییهای آلمان در اقیانوس اطلس کاهش یابد.

رضا شاه پس از مدتی زندگی در شهر ژوهانسبورگ افریقای جنوبی چون احساس کرد که آب و هوای این شهر برایش مساعد است. تصمیم گرفت از سفر به کانادا صرفنظر کند و در همان ژوهانسبورگ اقامت کند. و چند سال بعد در همین شهر بود که رضا شاه از دنیا رفت. (۱۶)

بنابراین با توجه به آنچه که گفته شد، علناً می بینیم که اعتقاد عمومی مبنی بر تبعید رضا شاه به دست متفقین چیزی جز یک شایعه بی اساس نیست و اصولاً هم باید دانست که متفقین هرگز مایل نبودند در این قضیه مسئولیتی رابه عهده بگیرند [!]

(۱۷). در حالیکه واقعاً معلوم نیست که اگر رضا شاه همچنان بر تخت سلطنت باقی می ماند متفقین چه رفتاری با او در پیش می گرفتند ولی ضمناً هم بعید نمی دانستیم که او کمال مساعدت را می نمود و هر چه می خواستیم در اختیارمان می گذاشت. کناره گیری و خروج رضاشاه، بجز عده معدودی، بقیه ایرانیان را به وجد آورد و بسیاری از آنان - که فروغی نیز از آن جمله بود - تصور کردند که بزودی عصر طلائی دموکراسی در ایران فراخواهد رسید. در این میان تنها چند نفری بودند که اعتقاد داشتند ایرانیان هیچ چیز جز زبان زور نمی فهمند و بدون وجود یک مستبد و زورگو، هیچ اقدامی در ایران اجرا نیست.

بعد از خروج رضا شاه، پسر بزرگ او «محمد رضا» بعنوان شاه جوان مأموریت خطیری را به عهده گرفت که انجام وظیفه او در آن زمان، هم به دلیل وجود جنگ و هم بخاطر آنکه رضا شاه در دوران سلطنتش ولیعهد خود را با مسائل حکومتی آشنا نکرده و هیچ وظیفه ای به عهده اش نسپرده بود، کاری بس مشکل به نظر می آمد. بخصوص که مسائل موجود در سیاست داخلی مملکت بسیار جدی بود و اجرای یک سلسله دگرگونیهای ریشه ای برای کشور را الزام آور می ساخت.

مردم ایران از حکومت خود کامه به ستوه آمده بودند و برای شاه جدید - که در سوئیس تحصیل کرده و با سیستم سیاسی اروپا آشنایی داشت - نیز این مسئله کاملاً مفهوم بود. در حالیکه رضا شاه اصولاً با روش دموکراسی غربی و سیستم حکومتی اروپایی بیگانه بود.

شاه جدید در بدو زمامداریش ضمن اعلام عفو عمومی، صریحاً اظهار داشت که تمام کوشش خود را برای همکاری با متفقین بکار خواهد بست و با برخورداری از حمایت متفقین سعی خواهد کرد مانند یک پادشاه مشروطه در ایران سلطنت کند. بهمین جهت بود که پس از چندی، متفقین تصمیم گرفتند روابط خود با ایران را بر زوال و قاعده معینی تنظیم کنند و بر همین اساس قرار شد پیمان بین ایران و انگلیس و شوروی منعقد گردد که تنظیم متن آن را وزارت خارجه انگلستان تقبول کرد و بعد از کسب موافقت دولت شوروی با متن تهیه شده، دو نسخه از آن را یکی برای من و دیگری برای سفیر شوروی در تهران ارسال داشتند تا مفاد آن را با

دولت ایران در میان بگذاریم.

تصور من این بود که هنگام مذاکره با دول ایران در مورد این پیمان، اسمیرنوف [سفیر شوروی] با من همراهی خواهد کرد، ولی او چون هیچ نظر مشخصی در این باره نداشت، از شرکت در مذاکرات خود داری کرد و ناچار من به تنهایی به مذاکره با مقامات ایرانی پرداختیم، تا آنکه که نتیجه بررسیها و متن مورد توافق را به اطلاع اسمیرنوف برسانم.

البته من به یاد نمی اورم که اسمیرنوف اعتراض و یا انتقاد قابل توجهی نسبت به آنچه که بین من و کمیته ایرانی مأمور بررسی پیمان پس از جلسات طولانی - توافق شد، بعمل آورده باشد. بهمین جهت پس از آنکه متن این پیمان مورد تأیید دولت انگلیس و ایران قرار گرفت، بلافاصله دولت شوروی نیز موافقت خود را با آن اعلام داشت. با توجه به اقدامات بعدی شوروی در ایران، شاید بتوان حدس زد که اصولاً چون دولت شوروی برای این پیمان اهمیتی قائل نبوده، زحمت بررسی آن را نیز به خود نمی داه است.

موقع بررسی متن پیمان اتحاد سه کشور، پیشرفت مذاکرات من با مقامات ایرانی خیلی بکندی پیش می رفت و دلیل آن هم - به گمان من - اصرار دولت انگلیس به قبولاندن متن تهیه شده به دولت ایران بود، بدون آنکه لزوم انجام اصلاحاتی در آن مورد نظر قرار گرفته باشد. از سوی دیگر نیز ایران مجبور بود متن این پیمان را به تصویب مجلس هم برساند و انجام این کار در حالیکه اغلب وکلای مجلس و افکار عمومی مردم هنوز بشدت تحت تأثیر عملیات آلمان نازی و پیشرفتهای سریع در داخل خاک شوروی قرار داشتند، امری مشکل بنظر می آمد.

بهرحال، پس از مدتی بحث و مذاکره با مقامات ایرانی، توافق شد که چند عبارت دلگرم کننده به همراه تأکید دو باره متفقین در لزوم حمایت از ایران در متن پیمان گنجانیده شود، و بعد از آنکه این پیمان مدت یک ماه نیز در مجلس ایران معطل شد، سرانجام در روز ۲۹ ژانویه ۱۹۴۲ [۹ بهمن ۱۳۲۰] به امضای نمایندگان سه کشور رسید. (۱۸) امضای پیمان اتحاد سه کشور در زمانی صورت گرفت که ژاپن نیز بعنوان متحد آلمان توانسته بود پیروزیهای چشمگیری کسب کند و ضربات شدیدی

به متفقین وارد آورد. (۱۹)

در اینجا بهتر است به قسمتی از فصل چهارم پیمان اتحاد سه کشور توجه شود که اعلام می دارد (۲۰): «...حضور قوای متفقین در خاک ایران به معنای اشغال نظامی نخواهد بود و نسبت به ادارات و قوای تأمینیه ایران و زندگانی اقتصادی کشور و رفت و آمد عادی سکنه و اجرای قوانین و مقررات ایران، هر قدر ممکن باشد کمتر مزاحمت خواهند نمود...» و این عبارت نوعی تأکید اضافه بر اعلام نظردو دولت انگلیس و شوروی درباره ایران بشمار می رفت که قبل از آن نیز در قسمتی از فصل اول پیمان به اینصورت آمده بود: «...اعلیحضرت پادشاه بریتانیای کبیر و ایرلند و مستملکات انگلیس در ماوراء بحار و امپراطور هندوستان، و همچنین هیئت رئیسه شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، مشترکاً و هر یک منفرداً تعهد می کنند که تمامیت خاک ایران و حاکمیت و استقلال ایران را محترم بدانند...» نظر من این است که دولت انگلیس پیوسته کوشش داشته متن این پیمان را در عمل به اجرا درآورد و حتی قبل از اینکه چنین پیمانی بین طرفین به امضاء برسد نیز همواره مفاد آن را در نظرمی گرفته است. ولی قضاوت در اینکه آیا دولت شوروی نیز به سهم خود می تواند چنین ادعائی داشته باشد کمی مشکل بنظر می رسد. (۱)

گزارش ها و نامه هایی از کتاب «خاطرات سر ریدر ویلیام بولارد»

در اینجا چند گزارش و نامه هایی از کتاب «خاطرات سر ریدر ویلیام بولارد» سفیر کبیر انگلستان در ایران بنام «نامه هایی از تهران» در دسترس خوانندگان ارجمند قرار می دهم:

*ریدر ویلیام بولارد به وزارت خارجه

پانزدهم سپتامبر ۱۹۴۱ [۶/۲۴/۱۳۲۰]

[فروغی] نخست وزیر، تازه سند سند استعفای به نفع ولیعهد را که به امضا شاه

رسیده به من نشان داده است.

توجه گسترده مردم به برنامه فارسی رادیو بی بی سی نقش برجسته و شاید تعیین کننده ای در استعفای رضا شاه ایفا کرد. موضوع این برنامه ها بر اساس نامه ذیل، که ضمیمه مجموعه نامه های بولارد گردید. در سفارتخانه انگلیس در تهران تهیه می شد.

ویراستار متن انگلیسی

* بعضی از اقدامات رضا شاه

- ۱- شاه در انتخابات مداخله می کرد و مجلس آلت دستش بود. آن روزنامه هایی که اجازه فعالیت می یافتند، جرأت گفتن یک کلمه علیه او، یا سیاستش را نداشتند، به طریق اولی حیات مطبوعات، به معنی متعارف، تقریباً خاتمه یافته بود.
- ۲- او با اعمال خشونت، حتی نسبت به وزیرانش که معمولاً آنان را با لگد، یا پهنای شمشیرش می زد، ایران را خفیف می کرد.
- ۳- شاه عده ای از ایرانیان را بدون محاکمه کشت به عنوان مثال: مدرس (یک رهبر روحانی) و تیمور تاش (وزیر محترم در بار).
- ۴- او تمام درآمد نفت را تحت کنترل خودش گرفت و البته بدون نیاز به تصویب کسی خرج تسلیحات کرد.
- ۵- وقتی او استعفا داد در بودجه دولت کسری وجود داشت، در حالی که موجودی حساب شخصی او در بانک معادل شش میلیون پوند بود.
- ۶- شاه به خاطر طرح های صنعتی، از کشاورزی - عظیم ترین کسب و کار مردم - غفلت کرد. سودمندی بعضی از طرح ها مشکوک به نظر می رسید. به عنوان مثال نوب آهن و فولاد که قرار بود دو میلیون پوند هزینه آن شود.
- ۷- او صنایع سود ده را به عنوان مایملک شخصی، برای خود نگاه می داشت، حال آن که صنایع غیر سود ده را به دولت وا می گذاشت. کارخانه های پر از افرادی بود که عملاً کارگرا جباری محسوب می شدند و حقوق ناچیزی می گرفتند.
- ۸- شاه راه آهن پرهزینه ای از محل درآمدهای جاری ساخت که نتیجه آن فقیر

شدن طبقات کم در آمد ملت بود و سهم بی تناسبی از انحصارات دولتی، بر روی شکر، چای، دخانیات و کبریت، به آنان تحمیل می شد.

۹ - او مناطق گسترده ای از اراضی کشاورزی مرغوب را از راه مصادره تصاحب کرد. بسیاری از املاک دیگر را، از طریق تحت فشار گذاشتن مالکان، به دست آورد. به عنوان مثال از طریق قطع منبع تأمین آب، تا زمانی که قیمت نازل پیشنهادی مورد قبول مالک اصلی قرار می گرفت. به هنگام کناره گیری اش مشغول تصاحب منطقه ای وسیع از اراضی مرغوب در نزدیک کردند، از راه خرید اجباری به نفع شخص خودش بود.

۱۰ - شاه کشت برنج در اصفهان را، ظاهراً برای در امان داشتن مردم اصفهان از مالاریا و در واقع به جهت حفظ برنج شمال خودش از رقابت، ممنوع کرد.

۱۱ - او به حدی غله صادر کرد، که وقتی جنگ در اروپا شروع شد، در سیلوهای عظیمی که ساخته بود ذخیره ای وجود نداشت. او مجبور گردید برای کسب مجوز برای خرید غله از هند به بریتانیا متوسل شود و این مورد قبول واقع شد، گرچه ما از نظر غله و حمل و نقل در مضیقه بودیم. بعد از حمله ۱۹۴۱، کشتی های متفقین یا به خطر انداختن جان ملوانان مجبور به حمل غله به ایران بودند، کشوری که پیش گرفتن سیاستی عاقلانه می توانست غله صادر کند.

۱۲ - مدارس امریکا که سیف پور فاطمی آن همه آنها را ستوده است و مدارس انگلیسی که او در یکی از آنها تحصیل کرده در سال ۱۹۴۰ در یک هیجان ناشی از ملیت گرایی به وسیله رضا شاه تعطیل شد.

۱۳ - اعمال شاه که منجر به نارضایتی عمومی می گردید همه خیلی عمده نبود و گاه شامل خست های پیش پا افتاده می شد. از قبیل استفاده از آبی که می بایست باغ های سبزی مردم آبیاری کند جهت باغچه های گل کاخ ها. در آخرین سال سلطنتش به شهرداری تهران دستور داد که باغ شهرداری را برای احداث یک هتل به او بفروشد.

۱۴ - شاه در حالی که تعدادی قصری مصرف در تهران ساخت، در مورد تأمین آب لوله کشی هیچ کاری نکرد و گذاشت مردم تهیدست پایتختش حتی برای آب

آشامیدنی محتاج جوی آب خیابانی باقی بمانند.

***ریدر ویلیام بولارد به وزارت خارجه**

شانزدهم سپتامبر ۱۹۴۱ [۱۳۲۰ / ۶ / ۲۵]

رضا شاه رفته است. تهران از این خبر که روس ها به کرج - به فاصله سی میلی- رسیده اند، در هراس بسر می برند. وابسته نظامی روسیه به من اطلاع داد که آنها به هر حال تا فردا صبح که قرار است نیروهای انگلیسی هم از راه برسند وارد شهر نخواهند شد و بعد هم به شرط آن که مقاومتی مشاهده نشود و همه چیز عادی باشد، به جای ورود به تهران در خارج آن چادر خواهند زد. من اطمینان دارم که واحدهای ما هم دستورات مشابهی دارند، چون می ترسم اشغال تهران اثر مصیبت باری روی امور اداری شهر، حمل و نقل و توزیع ارزاق داشته باشد.

***ریدر ویلیام بولارد به وزارت خارجه**

شانزدهم سپتامبر ۱۹۴۱ [۱۳۲۰ / ۶ / ۲۵]

وابسته نظامی ما به وزارت جنگ، محلی که همه افسران ارشد گرد آمده بودند، فراخوانده شد تا پیام شاه جدید به او داده شود. شاه می گوید اگر مشخص کنیم چه می خواهیم او بی قید و شرط آماده همکاری با ماست. (معنی دیگر آن این سات که او از ما انتظار دارد مانند یک سپر علیه روس ها عمل کنیم.) به هر حال ف سؤال او این سات که ایا ما می خواهیم ایرانیان خود کحشور را داره کنند، یا اینکه روس ها و انگلیسی ها مایلند آن را در اختیار گیرند، اگر مقصود حالت اول است، کدام حکومت ایرانی می تواند با اردو زدن دو ارتش در اطراف پایتختس حیثیت خود را حفظ کند؟

*** وزارت خارجه به ریدر ویلیام بولارد ۲۸ شهریور ۱۳۲۰**

ولیعهد به واسطه تمایلات شناخته شده‌اش به طرفداری از آلمان نباید مورد قبول قرار گیرد و ما نمی‌توانیم کنارگیری شاه را به نفع وی، که چیزی جز يك نیرنگ برای تداوم سیاست ضدمتفقین نیست، تایید کنیم. جانشین می‌تواند یکی از پهلوی‌های جوان‌تر، یا بازگشت یکی از افراد سلسله قاجار باشد.

* وزارت خارجه به ریدر ویلیام بولارد

۲۸ شهریور ۱۳۲۰

[ریدر ویلیام بولارد مایل است که فرصتی به ولیعهد داده شود] وقتی ما بر شقوق دیگر ابرام ورزیم، مسوولیتی مثبت به عهده می‌گیریم نه منفی ... ما هم‌اکنون در محاصره اجتماعی هستیم که مشغول تیز کردن انواع تیر و تبر هستند و اگر مساله مشروطه را دوباره مطرح کنیم سر و صدای آنها گوشمان را کر خواهد کرد.

* وزارت خارجه به ریدر ویلیام بولارد

بیستیم سپتامبر ۱۹۴۱ [۲۹ شهریور ۱۳۲۰]

وزیر مختار ایران به دیدار ما آمد. مشکل اصلی این بود که می‌گفت: گزینش شاه جدید انتخابی عالی بوده است و اینکه: ما پی خواهیم برد که شاه هم به اندازه خود وزیر مختار ایران بر ضرورت حفظ نزدیکترین روابط دوستانه با کشور ما متقاعد شده است. [محمدعلی] مقدم همچنین چندین بار گفت که شاه جدید قلب يك فرشته را دارد و اینکه شاه و مقدم نزدیکترین روابط ممکن را داشته‌اند.

ریدر ویلیام بولارد به وزارت خارجه

بیستیم و سوم سپتامبر ۱۹۴۱ [۱ مهر ۱۳۲۰]
شاه در بیست و دوم سپتامبر هیات‌های دیپلماتیک را به حضور پذیرفت. حاضران تایید کردند که شاه کاملاً با موجود متکبری که پدرش سعی کرده بود از او بسازد تفاوت دارد. شاه رفتار دوستانه‌ای داشت. تا حدی جیون به نظر می‌رسید، اما آشکار بود که دستخوش هیجان شده است.

*ریدر ویلیام بولارد به وزارت خارجه

بیستیم و سوم سپتامبر ۱۹۴۱ [۱ مهر ۱۳۲۰]

با تاسف به اطلاع شما می‌رسانم که شب گذشته چند تن از سربازان انگلیسی وارد محل نمایندگی آلمان شدند و تعدادی از تابلوها را شکستند و مجسمه نیم‌تنه هیتلر و یک پرچم را از آنجا خارج کردند. من از نخست‌وزیر ایران و کاردار سوئد معذرت‌خواهی کرده‌ام. مقصران پیدا نشده‌اند. این حادثه در مجموع بیشتر از این نظر باعث تاسف است که چون سربازان شوروی به دستور فرماندهشان به هیچ وجه اجازه ورود به شهر را ندارند، ایرانی‌ها آنها را منضبط‌تر تلقی می‌کنند.

*ریدر ویلیام بولارد به وزارت خارجه

بیستیم و چهارم سپتامبر ۱۹۴۱ [۲ مهر ۱۳۲۰]

واحدهای انگلیسی و روسی هر دو دستور دارند حتی‌المقدور در اداره امور دخالت نکنند. افراد ما از این سعه صدر استقبال کردند و نتیجه بسیار خوبی هم گرفتند. مقامات روس با تنگ‌نظری نسبت به حمل‌ونقل به وسیله راه‌آهن، جاده و همچنین کار

تلگراف، امور امنیتی، تامین ارزاق و سایر کالاها برای نقاط محروم‌تر کشور، جمع‌آوری مالیات و جز آن تعصب می‌ورزند. [ریدر ویلیام بولارد برای جلوگیری از فروپاشی حیات اقتصادی کشور، به سفیر شوروی پیشنهاد کرد: «کمیسونی متشکل از نمایندگان شوروی، بریتانیا و ایران تشکیل شود که در جهت رسیدگی به کلیه مسائل غیرنظامی ناشی از اشغال، اختیار داشته باشد... سفیر شوروی در اصل موافق است، ولی آشکارا از دست به کار شدن می‌ترسد. روس‌ها غنی‌ترین بخش مملکت را اشغال کرده‌اند. شاید دولت شوروی با گوشه چشمی به ضمیمه کردن بی‌دردسر شمال ایران به روسیه در زمان آینده، به عمد به آن نواحی توجه نشان می‌دهد.»]

* ریدر ویلیام بولارد به وزارت خارجه

بیستیم و هفتم سپتامبر ۱۹۴۱ [۱۳۲۰/۷/۵] در حال حاضر تهران به کلی روحیه خود را باخته است و اقامت سربازان روس در مجاورت آن عمدتاً آزارش می‌دهد... برای دمساز کردن ایران با اشغال [بیگانه] چیزی بیش از خرید کالایی که احتمالاً وجود ندارد و ارسال آن در کشتی‌هایی که احتمالاً نمی‌تواند به این کار اختصاص یابد، مورد نیاز است.

تهران - ششم اکتبر ۱۹۴۱ [۱۳۲۰/۷/۱۴] ارتش بریتانیا به این امر پی برد که اکثر اوقات بین نام «ایران» و «عراق» تداخل می‌شود؛ بنابراین تصمیم گرفته است جهت مقاصد نظامی به نام «پرشیا» بازگردد. من هم مایل هستم همین کار را بکنم، ولی در صحبت با ایرانیان به زبان فرانسه یا انگلیسی طرف انتظار دارد «ایران» گفته شود. به هر حال بهتر است به يك نام چسبید، همان طور که من سعی می‌کنم. (هر چند که زیاد موفق نیستم.)
برای ما مهم‌تر از تغییر نام ایران، تغییر نرخ ارز است. از اول اکتبر تسعیر ارز که چندین ماه در حدود هر پوند ۱۷۵ ریال بود به ۱۴۰ ریال رسیده است. در نتیجه بابت

هر چیزی که در این مملکت پول می‌پردازم، بیست و پنج درصد گران‌تر تمام می‌شود. این تغییر نرخ ارز به حکم قانون بود. بر تسعیر ارز نظارت می‌شود. نرخ ارز به یمن یک سلسله مقررات ناشیانه به یک بی‌نظمی کامل کشیده شده بود. نرخ جدید که جایگزین پنج یا شش نرخ گوناگون، برای مقاصد مختلف گردیده از بعضی جهات یک پیشرفت است، ولی برای کسانی که به پول استرلینگ حقوق می‌گیرند یک ضربه محسوب می‌شود. تفاوت آن برای کارکنان دفتری مهم خواهد بود. سربایگان که حدود بیست سال سابقه خدمت دارد تقریباً پانصد لیره در سال دریافت می‌کند و ۱۱۶ پوند هم در سال به مالیات بر درآمد انگلیس می‌پردازد. سقوط ناگهانی رقم ریال در برابر پوند برای او آخرین ضربه به حساب می‌آید، تازه از دواج هم کرده است. من از لحاظ میهمان کمبود ندارم. هفته گذشته چهار ژنرال در آن واحد میهمان من بودند، به علاوه دو یا سه نفر از افسران ستاد هایشان. یکی از آنان ژنرال ویول بود. از او خوشم آمد - در واقع همه خوششان آمد، از جمله روس‌ها. (ویول روسی حرف می‌زند، آن را قبل از جنگ گذشته در روسیه فرا گرفته است.) پسر بیست و یک ساله زیبایی همراهش بود که اخیراً چشم چپ خود را در جنگ از دست داده است. من مطمئن هستم ژنرال عمداً او را به عنوان آجودان مخصوص خود انتخاب کرده تا شاید عملاً بفهمد که از دست دادن یک چشم کمبودی است که می‌توان با آن کنار آمد. ژنرال ویول بسیار آرام، معقول و مصالحه‌جو است و با مطالعه از دو روزی که نزد من اقامت داشت بسیار لذت بردم.

این روزها در سفارتخانه همه‌جور آدمی را می‌توان دید. افرادی که در حال حاضر اینجا هستند عبارتند از کریستوفر سایکس پسر سرمارک سایکس (تهیه‌کننده بخشی از موافقت‌نامه بدفرجام سایکس - پیکو در طول جنگ گذشته) که آدمی است فاضل و مجلس آرا و مردی به نام سویت اسکوت که با تامس هاجکین در [کالج] بیلپول بوده و با او به آلبانی سفر کرده است. امروز می‌بایست سه مردی را ملاقات کنم که در یک پرواز تحقیقاتی برای خط هوایی سلطنتی به ایران آمده‌اند. ظرف یک یا دو روز سر گادفری رودز باید برای رفع مشکلات راه‌آهن وارد شود. او یک کانادایی و از مهندسان سلطنتی است که چند سالی قسمتی از راه‌آهن کنیا و اوگاندا را اداره می‌کرده

است.

مشکلاتی چون حمل و نقل، نظارت بر اداره امور کشور و اطمینان از اینکه مملکت دچار قحطی نشود، سانسور (که باید اعمال شود) و جز آن، همه از مظاهر جدید وظایف سفارتخانه است و دست آخر در حوزه مسوولیت من؛ تازه دلتنگی در حد مرگ را هم نباید از نظر دور داشت. از شنیدن این خبر از ناحیه «م» به وحشت افتادم که روزنامه‌ها به دلیل اهمیت غیرمترقبه‌ای که تهران اکنون یافته است مزاحم او شده‌اند. گرفتن عکس‌هایی که ما را با روس‌ها نشان می‌دهد، اقدام بسیار خوبی بود. این از آن نوع تبلیغاتی است که مقامات کشور تایید می‌کنند، اما اینکه امور خصوصی و خانوادگی آدم بازیچه دست روزنامه‌نگاران شود، تهوع‌آور است.

چه کسی گفته که کارمندان کشوری گمنام هستند؟ ای کاش بودند. خوشبختانه سه یا چهار ماه طول می‌کشد تا روزنامه به ایران برسد و وقتی برسد به حدی قدیمی شده که اغلب کسی به آن نگاه نمی‌کند. تازه در صورت رسیدن هم، برخی از روزنامه‌ها بر اثر اقدامات دشمن، گم و گور می‌شود. حال اگر قرار است چنین بلایی بر سر بعضی روزنامه‌ها بیاید چه بهتر بر سر مزخرفات مربوط به وزیر مختار اعلیحضرت [پادشاه انگلستان] در تهران بیاید. به هر حال من در این سن و سال از يك اتهام مبرا هستم. اینکه نمی‌توانند از شکل و شمایل من تعریف کنند. می‌ترسم در آنجا حرف‌های مزخرف زیادی درباره ایران – به هنگام اشغال آن – گفته شده باشد و بعضی لاف‌زدن‌های ابلهانه. من فکر می‌کنم پاره‌ای از گرفتاری‌ها را نوشته‌ام. معضلات زیاد می‌شود، نه تنها از مشکلات کاسته نمی‌شود که به آن اضافه هم می‌شود. بعضی امور خوب پیش می‌رود. به عنوان مثال در راه‌آهن تهران به جنوب، ایرانیان خوب کار می‌کنند و افراد ما اصطکاک با آنها ندارند. اما طبقه حاکمه ایران، حتی وقتی که تحت فشار شدید قرار نگرفته‌اند، جماعت فوق‌العاده‌ای نیستند و در هنگام بحران خود را می‌بازند. همه چیز به سازماندهی مجدد نیاز دارد: ارتش بی‌مصرف، حقوق‌های نازل، ژاندارمری فاسد و خشن، انحصارات که فعالیت بخش خصوصی را بدون در نظر گرفتن تدارک منظم کالا فلج کرده، امور مالی و هزار کار دیگر که به نیرو و مهارت نظام اداری هندوستان نیاز دارد و من فکر نمی‌کنم

حتي يك درصد از طبقه حاکمه مردمان درستکاري باشند. این احتمال هست که يك رایزن اضافي براي پیگیری تمام امور فوق العاده که به آن اشاره کردم، در اختیار من بگذارند. در این صورت این شخص اسکوایر خواهد بود که در حال حاضر سرکنسول مشهد است. از این انتصاب خیلی خوشحالم، چون اسکوایر را خیلی می پسندم. او تاکنون دو بار نزد من اقامت داشته است. اسکراین جانشین او خواهد شد که لاریمرها از وقتی که در کرمان نایب کنسول بود او را می شناسند.

راستی، یکی از کارمندان بخش سیاسی هند حالا در محمره نایب کنسول است که ظاهراً بیش از دو برابر حقوقی که [عضو] شماره يك من - رایزن فعلی - دریافت می کند، حقوق می گیرد. باخبر هستم که او چیزی به مالیات بر درآمد هند و به طریق اولی به مالیات بر درآمد انگلیس پرداخت نمی کند.

* شاه می خواست به تنهایی با بولارد حرف بزند

تهران - هفتم اکتبر ۱۹۴۱ [۱۳۲۰/۷/۱۵] خوشحال شدم که از ژنرال ها شنیدم سفیر کبیر بغداد کمتر از من کار دارد و بیشتر از من کارمند. مهمتر از همه، بنا به سنت، دبیر شرقی امور سفارتخانه او را می گرداند و به عنوان دبیر روابط عمومی عمل می کند.

یکی از ژنرال ها به من توصیه کرد از سر فرماندهی عراق تقاضای آجودان مخصوص بکنم و پیشنهاد کرد تا زمانی که من يك آجودان دائمی بگیرم مال خودش را دو ماه در اختیار من بگذارد. او گفت چون در بغداد افسران در حال گذراندن دوره نقاهت هستند و برای وظایف سنگین مناسب نیستند از آمدن به اینجا خوشحال می شوند.

راستی راستی کیف خواهد داشت که آدم فقط فهرست اسامی میهمانان را تندتند بگوید و بگذارد بقیه کارها را آجودان انجام دهد! اما این کار وقت آجودان را پر نخواهد کرد و علاوه بر این مجبور خواهم بود وقتی ضیافتی در کار نباشد يك سطحی از

زندگی که مناسب او باشد فراهم کند. نه، فکر می‌کنم با بدبختی خود بسازم بهتر است. امروز يك میهمانی ناهار دادم و بعد از ناهار همگی پانزده دقیقه در باغ گردش کردیم. روزها بود که من به جز رفتن به وزارت امور خارجه یا نزد يك همتا به وسیله اتومبیل، به ندرت بیرون بودم، نه، حقیقت ندارد. من روز یکشنبه برای يك تشییع جنازه بیرون رفتم. دولت ایران روز یکشنبه را برای ما تعیین کرده بود که تا ایستگاه راه‌آهن دنبال تابوت مرحوم سفیرکبیر ترکیه برویم که قرار است در کشورش به خاک سپرده شود. ما از سفارتخانه تا وزارت امور خارجه که نیم میل فاصله دارد، پیاده رفتیم و چون روز خوبی بود تا حدی خوش گذشت، اما بعد مجبور بودیم، داخل اتومبیل‌ها نشستیم و آهسته همگام با تشییع‌کنندگان، اسکورت سوارانظام را که به سرعت گام زدن پیش می‌رفت، تعقیب کنیم. ما سه ساعت از وقت روز یکشنبه برای این کار از دست دادیم. من به کارکنانم دستور دادم که اگر در اینجا مردم، مرا با سرعت چهار نعل ببرند و به خاک بسپارند.

چند روز پیش روس‌ها يك کنسرت حیرت‌آور دادند. به نظر می‌آمد که دسته کر همگی سرباز باشند، اما حتما برای يك مدت طولانی با هم تمرین کرده بودند. آنها بیشتر از يك دوجین آواز خواندند و چندین رقص هم اجرا شد. ما مجبور بودیم سرودهایی درباره بلشویک‌ها و يك کانتات برای استالین را تحمل کنیم، ولی چون بیشتر حاضران نمی‌توانستند معنی کلمات را بفهمند اهمیتی نداشت. من بیشتر وقت را صرف نگاه کردن به مردی در ردیف جلو کردم که شکل سرهنگ لارنس بود. اما يك لارنس کمی زمخت‌تر. همان‌طور که آدم ممکن است از نحوه سربازگیری در ارتش سرخ در مقایسه با سربازگیری در واحد زرهي یا نیروی هوایی سلطنتی انگلستان انتظار داشته باشد.

من با شنیدن شور و سرزندگی آوازهای روسی، برای هزارمین بار از این امر حیرت کردم که چگونه چنین هنری می‌تواند تحت چنین استبدادی زنده بماند. حالا مساله تهیه شکر و گندم مطرح است. فردا کمیسیون برنامه‌ریزی، مرکب از شش نفر، تشکیل می‌شود. دیروز هم کمیسیونی درباره سرویس هوایی کشور تشکیل شد. جالب است، ولی توالی این امور کمی شتاب دارد.

*** نامه ریدر ویلیام بولارد به ایدن**

نهم اکتبر ۱۹۴۱ [۷/۷/۱۳۲۰]

[ریدر ویلیام بولارد اخیراً يك دو ساعتی با شاه گفت و گو داشت.] بیشتر گفت و گو درباره جنگ، از نوع سخنان بیهوده‌ای بود که ممکن است از طرف هر مرد جوان بیست و سه ساله بی تجربه‌ای عنوان شود... او با تحسین زیاد از [بندر] دنکریک (Dunkrik) حرف زد، ولی ظاهراً فکر می‌کرد که تخلیه مردم تنها به وسیله نیروی دریایی سلطنتی انجام شده است. بنابراین من از فرصت استفاده کردم و با بیان ماجرا، به عنوان مثال، از همکاری داوطلبانه افراد غیر نظامی، در پاسخ به درخواست کمک، صحبت کردم و با موعظه‌ای غیر مستقیم، اندرزی به او دادم که مملکت ایران و فرمانروای آن بدجوری به آن نیاز دارد. شاه- از سر حسرت، آن‌گونه که من فهمیدم- آهی کشید و گفت: «آه، می‌بینید این همبستگی به مملکت چه قدرتی می‌دهد.»

نشانه‌هایی وجود دارد که شاه به لزوم دور نگه داشتن افراد ناباب از دربار پی برده است. وزیر امور خارجه به من اطمینان داد که او می‌خواهد دو عضو باقی‌مانده از خانواده سلطنتی را به خارج بفرستد، یعنی مادر و خواهرش را که با [علی قوام] پسر قوام [الملک] ازدواج کرده است و می‌گویند در جست‌وجوی کاری در هالیوود است، کاری که اگر از شکل و شمایل و استعداد بگذریم از هر لحاظ برانزده اوست.

*** ریدر ویلیام بولارد به وزارت خارجه**

چهاردهم اکتبر ۱۹۴۱ [۷/۲۲/۱۳۲۰]

[ریدر ویلیام بولارد با شاه ملاقات می‌کند و به مدت پنج ساعت با او به گفت و گو می‌نشیند] اعلیحضرت این بار تأثیر خیلی خوبی گذاشت... این دفعه سوالات زیادی کرد، سخنرانی طولانی نکرد و معقول به نظر می‌رسید و در بیاناتش تعادل وجود

داشت... او نمایندگانی را که پس از عبودیت خفت‌بار در مقابل شاه پیشین اینک بدین حد در انتقاد تندروی می‌کنند، تحقیر کرد، اما این امر احساسات او را که ذاتا دموکراتیک است تغییر نداد. او فکر می‌کند که ملتش هم احساس دموکراتیک دارد، اما آنها در تحقق این احساس محتاج راهنمایی هستند.

* ریدر ویلیام بولارد به وزارت خارجه

شانزدهم اکتبر ۱۹۴۱ [۱۳۲۰/۷/۲۴]

من اخیرا يك پیغام محرمانه از شاه دریافت کردم حاکی از اینکه او مایل است بیشتر اوقات من را، تنها و بدون اطلاع دیگر سیاستمداران، ملاقات کند. شاه گفت که احساس می‌کند بعضی از وزیران واقعیت رابه خاطر منافع خودشان تحریف می‌کنند...

[جواب بولارد به شاه:] شرفیابی بدون اطلاع حکومت ایران و همتای روس من امکان‌پذیر نخواهد بود.

* آغاز رایزنی برای تعیین نخست‌وزیر

تهران- بیست اکتبر ۱۹۴۱ [۱۳۲۰/۷/۲۸]

وقتی رایزن جدید من بیاید قصد دارم بعضی اوقات به خودم مرخصی بدهم. احمقانه است که آدم هفت روز هفته، در طول ماه‌های بی‌پایان کار کند. دیروز، یعنی یکشنبه روز خسته‌کننده‌ای بود، هرچند نه به علت کار.

من ناگزیر بودم به خاطر جنایات آلمانی‌ها در مورد اسلوهایی ارتدوکس یوگسلاوی، روسیه و حتی بلغارستان در مراسم عشای ربانی شرکت کنم. این مراسم در يك کلیسای کوچک پر از جمعیت که تهویه بدی داشت و شعله شمع‌های متعددی آن را

گرم کرده بود، برگزار گردید. آدم خفه می‌شد. آنگاه پس از ملاقاتی در وزارت امور خارجه، مجبور بودم برای صرف ناهار نزد کاردار یوگسلاوی و همسرش بروم. آنان يك آپارتمان دارند که برای چله زمستان خوب است. همچنین يك اتاق ناهارخوری دراز رو به جنوب، که آن هم خفه‌کننده بود. ساعت سه از آنجا درآمدم و به جای پرداختن به کارهایی که طبق معمول می‌بایست انجام می‌دادم، تا وقت صرف چای به خواب سنگینی فرو رفتم. همیشه يك چیزی یکنشبه‌ها را ضایع می‌کند! یکنشبه آینده به مناسبت تولد شاه مراسم شام با لباس رسمی خواهد بود. حداقل این بار شاه حضور خواهد داشت. پدرش هرگز به مراسم شام سالانه‌ای که به مناسبت تولدش برگزار می‌شد، نمی‌آمد.

چند روز پیش بار دیگر سه ساعت نزد شاه بودم: سه ساعت تمام منهای پانزده دقیقه. اگر این وضع ادامه یابد مردم چه خواهند گفت؟ دیگر هیچ روزنامه لندنی نخواهد توانست مرا «مردک عامی توصیف کند که گویی هر روز صبح قطار نه و بیست دقیقه را سوار می‌شود» خدای من!

چند روز پیش واحدهای نظامی ما از تهران خارج شدند- یا در واقع از آن فاصله گرفتند. آنها هرگز شهر را اشغال نکرده بودند، بلکه دور تا دور آن اردو زدند. این احتمالاً به دولت ایران آزادی عمل بیشتری در اعاده نظم می‌دهد. آنها به‌عنوان اولین قدم حقوق ژاندارمری را افزایش دادند. حقوق پایین‌ترین درجه بیش از سه برابر حقوق سابق خواهد شد. دست‌کم حالا می‌توان امیدوار بود که به دست نفرات ژاندارم برسد، چون که افسرانشان حقوق بهتری دریافت خواهند کرد و دیگر نیازی ندارند که حقوق افراد زیردستان را بزدند. به هر حال باید ثابت شود که آیا ایرانیان فقط برای تفریح دزدی می‌کنند، یا برایشان سنتی شده است. اخیراً مشغول خواندن زندگي سر پرسي کاکس بودم که تصویر خوبی از ناامنی راه‌های ایران در قبل از جنگ گذشته به دست می‌دهد. حالا راه‌ها در اینجا و آنجا دارد امن می‌شود. ارتش و ژاندارمری از هم پاشیده است و سربازان فراری ارتش اسلحه خودشان را به هرکسی که می‌خریده فروخته‌اند. با توجه به این عوامل کسی به تبلیغات دشمن برای ایجاد در دسر احتیاج ندارد. البته اینکه تأثیری روی ارتباطات ما بگذارد، بلکه به حمل‌ونقل مواد

غذایی لطمه می‌زند و اگر مردم از رفتن به مزارع دور از شهرها بترسند، حتی ممکن است به کشت پاییزه لطمه بزنند.

تهران- بیست و یکم اکتبر ۱۹۴۱ [۱۳۲۰/۷/۲۰]

شب گذشته سه فرزند دکتر دیویس پزشک سفارتخانه ما نامه‌ای را که ژنرال ویول به آنان نوشته است مثل یک یادگار مقدس به من نشان دادند. بچه‌ها از من خواهش کرده بودند که در موقع اقامت ژنرال نزد من امضای او را برای آلبوم‌های مخصوص جمع‌آوری امضایشان بگیرم. روز بعد برای قدردانی از موافقت ژنرال برایش گل‌هایی آوردند. ژنرال اسامی بچه‌ها را از من گرفت و گفت که برایشان نامه خواهد نوشت؛ و واقعا هم این کار را می‌کند. به علاوه وقتی چند ساعت در کراچی بوده، سعی می‌کند برای فرستادن نامه‌ها یک جوان بلژیکی را- پسر وزیر مختار بلژیک در اینجا که در ارتش هند است- پیدا کند و به من نوشت که به بچه‌ها بگویم از اینکه موفق نشده متأسف است. این در حالی است که ژنرال یک آجودان مخصوص برای یادآوری این نوع چیزها و یادداشت کردن آنها و تلفن کردن و به‌طور کلی اداره کردن امور خود در اختیار دارد. این قضیه مرا به یاد «تحت بررسی مجدد قرار دادن» تصمیم در مورد عدم تقاضا از ارتش برای یک آجودان انداخت و آن وقتی بود که متوجه شدم ژنرال نوویکف فرمانده ارتش روسیه در اینجا یک خانم افسر ستاد به عنوان آجودان مخصوص در اختیار دارد. خانم سروانی که به جز دندان‌های طلائی‌اش بی‌نهایت زیبا بود و مژگانی شبیه یک ستاره سینما داشت، با این تفاوت که بدلی نبود. چون ژنرالی که پیشنهاد کرده بود آجودانش را به من قرض بدهد، این موجود مکش مرگ ما را می‌شناخت، به فکر مخابره این مطلب افتادم: «بالاخره به آجودان علاقه‌مند شدم، اما از نوع نوویکف ارجحیت دارد، مژگانش هم بلند باشد اشکالی ندارد.» من عده‌ای میهمان جالب دارم. چندین روز سرمهندس واحد سلطنتی (یک موسیقیدان و در عین حال سنگرساز) از هند و سنگرساز ارشدی از عراق نزد من اقامت داشتند. حالا سر والتر مانکن که وزارت اطلاعات را زیر نظر برندان براکن اداره می‌کند میهمان من است و بودن او در اینجا باعث افتخار است. او در

[کالج] بیلبول تحصیل کرده و شاگرد ا.ل. اسمیت بوده است و خانواده «م» به خصوص مولی را می‌شناسد. به هر جهت باید مرد جالبی باشد و چون مستقیم از میهن آمده و در آنجا همه را دیده است، به‌طور مضاعف جالب است. او در نظر دارد برای هماهنگ کردن امور با لوزوفسکی کمیسر اطلاعات شوروی (من عنوان دقیق او را فراموش کرده‌ام) به آن کشور برود، ولی سفرش اندکی به تأخیر افتاده است تا روس‌ها پایتخت خود را کمی عقب ببرند. امیدوارم که حدود سی‌ام [اکتبر] دومین رایزن من اینجا باشد. بعد از آمدن او هر کاری را می‌توان به این یا آن رایزن ارجاع کرد و بعضی اوقات می‌توانم بیرون بروم و رنگ آفتاب را ببینم، کاری که تاکنون انجامش مشکل بوده است. سعی خواهم کرد از مشهد و تبریز دیدن نمایم، هر دو شهر به وسیله روس‌ها اشغال شده و اگر سرویس هوایی دایر شود، شاید برای دیدن همتایانم سفری به قاهره و بیت‌المقدس و بغداد بکنم. ای کاش می‌توانستم کمی دورتر بروم و بار دیگر انگلستان را ببینم. به نظر کاملاً عجیب می‌رسد که با مانکن در حال حرف زدن باشی و بفهمی که او همین دو هفته پیش در لندن بوده است. کاردار دانمارک در شرف قطع رابطه با حکومت تحت کنترل آلمان در کپنهاگ است و می‌خواهد به اصطلاح اعلام استقلال کند. از دریافت این خبر که کمیته دانمارک در آمریکا می‌تواند چیزی به او بدهد تا سفارتخانه را سرپا نگه دارد خوشحالم. بیشتر دانمارکی‌های اینجا حامیان پر و پا قرص متفقین هستند و با شور و شوق از آنها جانبداری می‌کنند. آنها در اینجا یک شرکت پیمانکاری مهم به نام کامپساکس دارند. این شرکت هم قصد دارد با حکومت تحت کنترل آلمان قطع رابطه کند. من معتقد بودم که شیوه آسوده برای ما- در جهت توسعه راه‌های سرتاسری برای حمل‌ونقل کالا بین ایران و روسیه- می‌تواند ملزم کردن دولت ایران به استخدام [کنسرسیوم] کامپساکس به هزینه ما باشد. این امر در حال اجراست و به گمانم، این شرکت بدون آنکه گروهی از افسران انگلیسی و درجه‌داران، کارگران محلی را سرپرستی کنند جاده‌های خوبی تحویل ما خواهد داد. شمار زیادی کارگر راه‌آهن در حال آمدن از انگلستان به تهران هستند تا در کارگاه اینجا مشغول شوند. یکی از رادیوهای ما دیشب گفت دویست نفر در حال انتقال از استرالیا به ایران هستند. امیدوارم صحت نداشته باشد، چون آنها در

خوشترین اوقات هم به بی‌انضباطی تمایل دارند و اینجا، در یک پایتخت خارجی، با فقدان واحدهای نظامی جهت برقراری ضابطه، ممکن است کنترلشان مشکل باشد. ژنرال ویول می‌گوید چهارپنجم استرالیایی‌ها مردمان کاملاً نجیبی هستند، اما می‌افزاید همیشه نسبتی از افراد ناباب و شایسته وجود دارد، بهتر است به عوض تحت فرمان درآوردن آنها بگذارید هر کاری می‌خواهند بکنند. در تهران همه پیشرفت آلمان در روسیه را با علاقه دنبال می‌کنند. این امر برای کل جهان اهمیت دارد، اما برای ما که در اینجا هستیم از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

* ریدر ویلیام بولارد به وزارت خارجه

بیست و چهارم اکتبر [۲ آبان ۱۳۲۰]

کابینه هدف انتقادات زیادی قرار دارد که تنها از طرف صیادان مقام و اصلاح‌طلبان عجول نیست، بلکه همچنین از سوی افرادی است که فکر می‌کنند نخست‌وزیر با ابقای چندین عضو کابینه شاه سابق و عدم برگزاری انتخابات تازه، خود را از رژیم پیشین خلاص نکرده است. به علاوه در مورد حضور پنج یهودی در کابینه مشاجره پنهانی وجود دارد. مدتی بود که برای تصدی حسن وثوق به مقام نخست‌وزیری تبلیغ می‌شد... اگرما شروع به کابینه‌سازی بکنیم، ممکن است نظریات سفارت شوروی کاملاً با ما تفاوت داشته باشد. با این وصف ممکن است یافتن یک نخست‌وزیر فعال‌تر و ثابت‌قدم‌تر از فروغی ضرورت پیدا کند. در حال حاضر نامزد دیگری در این مملکت وجود ندارد. تقی‌زاده یا سید ضیاء ممکن است مناسب نباشند، ولی اگر معلوم شود هر یک از این دو به وسیله ما به قدرت رسیده است فاتحه آنان خوانده خواهد شد.

* تهران - پانزدهم نوامبر ۱۹۴۱ [۲۰ / ۸ / ۱۳۲۰]

چگونه آدم فرصت پیدا می‌کند نامه بنویسد؟ هر روز ساعت‌ها کشتی گرفتن با عهدنامه و خانه‌ای پر از میهمان: فرمانده نیروی زمینی و فرمانده نیروی هوایی از بغداد، مانکنن از کوی بیشف (از شهرهای شوروی) مشاور سیاسی از طرف فرمانده نیروی زمینی در کرمانشاه، همچنین ملاقات با شاه امروز بعد از ظهر (مودبانه پیغام فرستادم که این دفعه نمی‌توانم دو ساعت و سه ربع بمانم.) مشکلات کمبود نان و شکر و بریتانیای گناهکار. جلسات مذاکره با روس‌ها، با ایرانیان، با خودمان. فرانسویان آزاد کمیته‌ای تاسیس کرده‌اند و تقاضای حمایت دارند. مساله دانمارکی‌ها و بلغاری‌ها و مجارستانی‌های آزاد و چه بسا چیزهای دیگر. مساله تبلیغات که به تعداد افراد درباره آن نظریه وجود دارد. رادیوهای برلین و رم که به زبان فارسی به ما و کابینه ایران هر شب دشنام می‌دهند و تبلیغات متقابلی که باید طرح ریزی شود و مخابره گردد و خانه‌ای که هر قدر آدم بی‌بند و بار باشد باز محتاج رسیدگی است.

با این همه شعاع خودم را تکرار می‌کنم: «ما ممکن است بمیریم، ولی از ملال نخواهیم مرد.» فراموش کردم بگویم روس‌ها مرا برای ساعت شش و سی دقیقه عصر امروز به يك کنسرت و رقص تاجیک دعوت کرده‌اند که نمی‌توانم بروم. به هر صورت موسیقی و آوازهای ایرانی است یا چیزی شبیه آن و برای من زیاد جالب نمی‌تواند باشد. این سومین دسته ارکستر است که روس‌ها به اینجا آورده‌اند، اما باید اذعان کرد که از اصل موضوع هم که جنگ باشد غافل نمی‌شوند. (با همه این اوصاف رفتم.)

آقای لیتوینف که به سمت سفیر شوروی در واشنگتن منصوب شده است امروز وارد تهران می‌شود. او و مانکنن با يك هواپیما می‌آیند. با قضاوت از روی تعداد مسافران که اسامی آنها به ما داده شده هواپیمای بزرگی است. سرویس هوایی ما هم شروع به کار کرده است: از قاهره به تهران دوشنبه‌ها، از تهران به قاهره چهارشنبه‌ها. دیروز یکی از میهمانان من، با توقف کوتاهی در بغداد، طی شش ساعت از قاهره به اینجا رسید. من امیدوارم در آینده این هواپیمای هفتگی محمولات پستی ما را برساند، در آن صورت سریع‌تر از زمانی خواهد بود که از انگلستان ارسال می‌شود. البته

سرعت سرویس هوایی برای پست رسمی بین مصر و انگلستان خیلی زیاد شده است.

دوشیزه لمبتون به طور اتفاقی از «بدرالسلطنه» خانم وزیر صنعت که زمانی وزیر فرهنگ بود، ولی مورد بی‌مهری شاه سابق قرار گرفت و مدتی بیکار ماند، شنیده به خاطر اینکه وقتی شوهرش وزیر بوده مثل دیگران جیب‌هایش را پر نکرده است تا حالا بتوانند عاقبت به خیر شوند از شوهرش گلّه می‌کند. مقامات ایرانی که این قدر احمق باشند زیاد نیستند. من نمی‌دانم چند نفر از ایرانیانی که در توزیع ارزاق عمومی ذی‌دخل هستند، درستکارند... .

اسکواپر از مشهد آمده و سمت رایزن فوق‌العاده را پذیرفته است. امیدوارم به زودی گرفتاری‌ام کمتر شود، اما از وقتی که او آمده بیش از همیشه مشغله داشته‌ام. این تا اندازه‌ای به خاطر پخته کردن مفاد عهدنامه است و تا اندازه‌ای هم به خاطر بررسی مسائل مهمی که موکول به آمدن او شده بود، چون هیچ‌کس فرصت نداشت توجه لازم را به آنها مبذول دارد.

من خیلی خوشحال هستم که اسکواپر آمده است و نه بعضی از افسران بخش سیاسی هند یا فرد دیگری که قرار بود بیاید. اسکواپر نه تنها لایق و با تجربه است، بلکه منصف و بی‌غرض و صادق هم هست. در واقع همان خصلت‌هایی که یک ایرانی فاقد آن است.

* تهران- سفارتخانه انگلیس

بیست و چهارم نوامبر ۱۹۴۱ [۳ / ۹ / ۱۳۲۰]

به همسر عزیزم

باز هم نوشتن نامه‌ای را برای آخرین لحظه گذاشتم، یا تقریباً آخرین لحظه. پست تا ساعت دوازده و نیم فردا بسته نمی‌شود و حالا تازه ده و نیم بعد از ظهر است. چون فردا صبح اینجا خیلی شلوغ خواهد بود، بنابراین باید هرچه می‌خواهم امشب

بنویسم. به شکل غریبی احساس بی‌خبری می‌کنم، شاید چون از آخرین زمانی که نامه نوشتم خیلی گرفتار بوده‌ام. در اینجا اتفاق جالب و خاصی رخ نداده، مگر حضور میهمانانم که عده‌شان زیاد بوده است. ضمناً جنگ در لیبی و همین‌طور در روسیه به صورت وحشتناکی ادامه دارد. مردم اینجا به جنگ روسیه که به آنان نزدیکتر است، بیشتر از جنگ شمال آفریقا توجه دارند. یکی از گرفتاری‌های زندگی این است که مردم ایران همیشه از روس‌ها و اومه داشته‌اند.

تهران - دوم دسامبر ۱۹۴۱ [۱۱ / ۹ / ۱۳۲۰]

به همسر عزیزم

باز صبحی است که پست می‌رود و باز من چیزی ننوشته‌ام. ضمناً بار دیگر پست وزارت خارجه نرسیده است. در نتیجه امیدهای خوشی که ما از سرعت بخشیدن به کار پست داشتیم نقش بر آب شد. این دومین هفته است که ما از وزارت خارجه چیزی دریافت نکرده‌ایم و در نتیجه من از تو خبری ندارم.

(در جراید) خواننده‌ای که ژنرال سیکورسکی (نخست‌وزیر و فرمانده کل نیروهای مسلح لهستان در تبعید) سر راه خود به مسکو جهت ملاقات با استالین در تهران توقف کرد. من به افتخار او یک مهمانی ناهار دادم. ما همه از او خیلی خوشمان آمد و همین‌طور از ژنرال اندرس که قرار است فرماندهی واحدهای لهستانی در روسیه را به عهده بگیرد. اندرس و ژنرال دیگری که با او بود، وقتی روس‌ها خائنانه از پشت به لهستان حمله کردند، در حالی که آلمانی‌ها از سمت دیگر در حال تجاوز بودند، اسیر شدند و دو سال در یک زندان روسی به سر بردند.

او روزگاری بدی داشته، اما اکنون سر حال به نظر می‌رسد. صدها هزار سرباز لهستانی در روسیه هستند، به علاوه یک میلیون یا بیشتر از افراد عادی که (از لهستان) بیرون رانده شده‌اند. یک هیأت پزشکی لهستانی از هند راهی قزاقستان است تا سعی کند برای این پناهندگان که هنوز در شرایط بدی زندگی می‌کنند کاری انجام دهد. از آنجا که رفتار روس‌ها با میلیون‌ها نفر از زندانیان خودشان به همین شیوه است، انتقاد از آنها موردی ندارد.

انواع مسایل پیچیده دایما خلق می‌شود و کارکنان سفارتخانه هم در حال افزایشند. دوشیزه لمبتون به تنهایی دو سال وابسته مطبوعاتی بوده است، با سرپرستی تبلیغات به عنوان کار جنبی. او اکنون حدود پنج نفر (انگلیسی، بدون احتساب ایرانی‌ها) کارمند دارد.

عزیزترین عشقم

امیدوارم کر یسمس «خیلی سخت» نباشد (۲)

توضیحات و مآخذ

- ۱- « شترها باید بروند » از سر ریدر بولارد ، سفیر انگلستان در ایران و سر کلارمونت اسکرابین - صص ۶۴ - ۴۵
- ۲ - غلامحسین میرزاصالح - « خاطرات سر ریدر ویلیام بولارد » (سفیر کبیر انگلستان در ایران)، «نامه هایی از تهران» - ۱۳۷۸ - انتشارات نگاه معاصر - صص ۱۵۳ - ۱۳۳

پی نوشتها : فصلی از کتاب خاطرات « سرریدر بولارد» سفیر مختار انگلیس در ایران طی سالهای جنگ جهانی دوم

- ۱ - دول « محور » اصطلاحاً به آلمان و کشورهای متحدش اطلاق می شد که در مقابل « متفقین » قرار داشتند.
- ۲- بندر شاهپور بعد از انقلاب بهمن ۱۳۵۷ « بندر امام خمینی » نام گرفت.
- ۳ - ۲۲ ژوئن ۱۹۴۱ برابر با اول تیر ۱۳۲۰
- ۴ - در مورد علل گرایش رضا شاه به هیتلر و شوق و ذوقی که او برای پیروزیهای آلمان نازی از خود نشان می داد به مقدمه مترج در ابتدای کتاب مراجعه کنید .
- ۵ - در این مورد باید توضیح داد که جز واقعه «قلعه مرغی» در روز هشتم شهریور ۱۳۲۰، هیچ حادثه دیگری آنطور که بولارد اشاره دارد، در طول سالهای ۱۹۴۲ و ۱۹۴۳ اتفاق نیفتاد. واقعه « قلعه مرغی » هم با آنکه سرانجام کیفیت آن بطور کامل مشخص نشد. ولی ظاهراً از این قرار بود که گروهی از افسران و درجه داران نیروی هوایی که از بی غیرتی رضا شاه و بی حمیتی فرماندهان ارتش در مقابله با تجاوز گران روس و انگلیس به خشم آمده بودند، بدون اعتناء به دستور ترک مقاومت، ابتدا سرتیپ خسروانی (فرمانده نیروی هوایی) و

آنگاه دوتن دیگر از فرماندهان را دستگیر کردند و یک هواپیما ابر فراز تهران به گردش در آوردند و اعلامیه ای پخش کردند که البته مواجه با شلیک ضد هوایی شدند و کارشان نیمه تمام رها نمودند.

۶ - مقاله کذائی مورد اشاره نویسنده، در شماره مورخ ۱۹ شهریور ۱۳۲۵ روزنامه «اطلاعات» چاپ شده بود، که البته چون این مقاله بلافاصله مورد اعتراض سفارتخانه های انگلیس و شوروی قرار گرفت. رضاشاه دستور داد روزنامه «اطلاعات» به مدت سه روز توقیف شود.

۷ - سفری انگلیس با موزیگری خاصی یورش قوای انگلیسی و روسی به خاک ایران را توجیه کرده است و به این وسیله خواسته اختلافات انگلیسها با رضا شاه در مورد هیتلر رابه صورتی جلوه دهد که گویی مردم ایران نیز همان نقطه نظرهای مقامات لندن را داشته اند. اگر چه مردم ایران از برکناری رضا شاه واقعاً خوشحال شدند، ولی برخلاف نظر نویسنده، این مسئله هرگز بخاطر سیاست رضا شاه نسبت به متفقین نبود. بلکه شادمانی ملت برای رهایی از شردیکتاتوری ظالمی بود که در طول سلطنتی شدیدترین ضربات را برای تخریب همه بنیادهای فکری و عقدهای مردم وارد آورد.

۸ - البته شاید ریدر بولارد هنگام نوشتن کتاب خاطراتش هرگز تصور نمی کرد که روزی نقش آفرین درجه اول ماجرای کودتای ۱۲۹۹، یعنی ژنرال «آیرونساید» انگلیسی نیز خاطراتش را منتشر کند و صریحاً از اقداماتی که تحت رهبری او برای اجرای کودتای ۱۲۹۹ انجام شد سخن بگوید و اسرار به قدرت رساندن رضا خان توسط انگلیسها را بر ملا سازد. مشخصات کتاب آیرون ساید به فراز زیر است.

Ironside, E, High Rond to Command, London, 1972

۹ - برای آنکه بدانیم ریدر بولارد تا چه حد در مورد جریان لغو امتیاز دادرسی راست می گوید، کافی است نظری به صورت جلسات کمیسیون نفت مجلس شورایی در سال ۱۳۲۹ ببندازیم و از حقایقی که در این کمیسیون راجع به جنگ

زرگری رضا شاه و انگلیسها بر ملا شد با خبر شویم. مخصوصاً که عامل عمده امضای قرارداد ۱۹۳۳ یعنی حسن تقی زاده نیز رسماً در کمیسیون نفت مجلس به «آلت فعل» بودن خود اقرار کرد و به این ترتیب بطلان اظهار نظرهای مضحک ریذیربولارد را اعلام داشت.

۱۰- جالب است بدانیم که اتفاقاً عبارت معروف «رضا خان را ما آوردیم و رضا شاه را ما بردیم» از همان صدای فارسی رادیو دهلی به گوش ایرانیان رسیده، که «ریذیر بولارد» مدعی است مطالب این رادیو و همزادش یعنی «بی بی سی» باعث تکذیب شایعات بی اساس! و روشن نمودن ذهن مردم ایران بوده است.

۱۱- ریذیر بولارد در کتاب دیگری که در سال ۱۹۵۱ تحت عنوان «بریتانیا و خاورمیانه» نوشته، ماجرای تصمیم رضا شاه به ترک تهران را به اینصورت آورده است:

«... رضا شاه با اینکه از بی اعتمادی خود در میان ملت و همچنین از بابت گفتارهای رادیو بی بی سی بشدت نگران بود، ولی ضمناً تشخیص می داد که می تواند از حمایت انگلیسها - ولی بمقدار جزئی - بر خوردار باشد. بنابراین تنها عملی که موجب تصمیم او به کناره گیری از سلطنت و خروج از تهران شد، جز دریافت حرکت قوای شوروی از قزوین به سمت تهران نبود، که این اقدام با توافق قبلی انگلیس و شوروی بنا بود به صورت حرکت قوای هر دو کشور بسوی تهران برای وادار کردن حکومت ایران به اجرای خواسته هایشان به مرحله اجرا درآید.

بنابراین درست در لحظه ای که رضا شاه از تصمیم شوروی برای حرکت قوایش به تهران مطلع گردید، استعفا نامه اش را نوشت و از تهران خارج شد...» (متن انگلیسی کتاب «بریتانیا و خاور میانه» نوشته ریذیر بولارد، چاپ ۱۹۵۱، لندن، صفحه ۱۳۴).

۱۲- البته این واقعیت دارد که رضا شاه هیچ مایملکی در خارج از ایران نداشت. ولی او پولهای هنگفتی در بانکهای خارج و بخصوص در انگلیس به حساب خود سپرده

بود که هیچ معلوم نشد به سر آنها چه آمد و اینهمه پول که اغلب حاصل زحمات روستائیان و کشاورزان املاک غصب شده رضا شاه بود به جیب کدام حرامخور سرازیر گردید.

۱۳ - اقدام فروغی در ارائه متن استعفا نامه رضا شاه به سفیر انگلیس و عجله اودر اینکار شایان توجه فراوان است.

۱۴ - در مورد این مسئله و چگونگی واکنش مسلمانان هند نسبت به رضاشاه، «کلارمونت اسکراین» که مأمور تبعید رضاشاه از هندوستان به جزیره موریس بوده (و خاطراتش در قسمت دوم این کتاب آمده) اظهار نظری درست خلاف «ریدر بولارد» دارد، که با مراجعه به آن بهتر می توان به ضد و نقیض گوییهای انگلیسها پی برد.

۱۵ - با توجه به خاطرات مأمور تبعید رضا شاه از هندوستان به جزیره موریس (در قسمت دوم کتاب حاضر) کاملاً می توان به دروغگویی «ریدر بولارد» پی برد و یا حداقل او را در حکم سفیری دانست که بکلی از جریان امور بی اطلاع بوده است.

۱۶ - شب پنجم مرداد ماه ۱۳۲۳

۱۷ - این که واقعاً چرا ریدر بولارد سعی دارد قضیه برکناری و اخراج و تبعید رضا شاه را به متفقین ارتباط ندهد و آن را صرفاً یک مسئله خصوصی و شخصی رضاشاه جلوه گر سازد. مطلبی است که در وهله اول به نظر بسیار مضحک می آید، چون هم اکنون انبوه اسناد محرمانه وزارت امور خارجه انگلیس- که پس از گذشت چهل سال از واقعه منتشر شده و در معرض دید همگان قرار دارد- دقیقاً خلاف ادعای بولارد را ثابت می کند. و در وهله دوم نیز خبر از صداقت! جناب سفیر می دهد که چگونه اصول دیپلماتیک را حتی در نوشتن خاطرات نیز رعایت کرده و نخواستہ بعنوان یک مقام رسمی، برای دولت انگلیس گرفتاری و دردسر بترشد آنها را متهم به نقض قوانین بین المللی نماید!

۱۸ - امضاء کنندگان پیمان اتحاد سه کشور عبارت بودند از، علی سهیلی (نخست وزیر)، ریدر بولارد (وزیر مختار انگلیس)، و اسمیرنوف (سفیر شوروی).

۱۹ - ژاپن صبحگاه روز هشتم دسامبر ۱۹۴۱ تأسیسات و قوای دریایی آمریکا در «پرل هاربور» را بمباران کرد. پس از انهدام این بندر بسرعت مشغول پیشروی در جزایر و بنادر متعلق به آمریکا و انگلیس در اقیانوس آرام گردید. حمله ژاپن باعث شد که آمریکا نیز به جنگ جهانی کشیده شود و با اعلام جنگ به دول «محور» رسماً قوای خود را به معرکه نبرد اعزام دارد.

۲۰ - به جای ترجمه قسمتهایی که از پیمان اتحاد سه کشور نقل شده، مستقیماً از متن اصلی آن به زبان فارسی استفاده گردیده است.

فصل چهاردهم

تمهیدات و مقدمات اشغال ایران در شهریور ۱۳۲۰ به روایت اسناد و خاطرات

مجید یوسفی مقاله ای تحت عنوان «تمهیدات و مقدمات اشغال ایران در شهریور ۱۳۲۰ به روایت اسناد و خاطرات» می نویسد: «سر ریدر بولارد، سفیر انگلیس در ایران در خاطرات خود می نویسد: «در ماه اوت ۱۹۴۱ (مرداد ۱۳۲۰) دو دولت انگلیس و شوروی تصمیم گرفتند ایران را به اشغال خود در آوردند و در اواخر شب بیست و چهارم اوت (سوم شهریور ۱۳۲۰) بود که من و سفیر شوروی به صحبت نشستیم تا ضمن اتخاذ یک روش مطلوب و هماهنگ، در مورد پی آمدهای ماجرا نیز بررسی های لازم را بعمل آوریم. راس ساعت چهار و ربع بامداد ما هر دو به ملاقات نخست وزیر ایران (منصورالملک) رفتیم و یادداشت های دولتی متبوع خود را به او تسلیم کردیم. نخست وزیر که از ماجرای عبور قوای دو کشور از مرزهای ایران اطلاع داشت، معتقد بود که اگر قوای ما خاک ایران را ترک کنند، هر مسئله ای که منجر به چنین اقدامی شود به آسانی قابل رفع و رجوع خواهد بود و رضاشاه که در همان روز بعدا به دیدارش رفتیم با وجودی که تقریبا چنین عقیده ای داشت، ولی ظاهرا مشخص بود که در این زمینه تصمیم جدی ندارد. اما بلافاصله پس از این واقعه نخست وزیر را عزل کرد و به جای او محمدعلی فروغی را که شخص درستکار و قابل اطمینانی بود به نخست وزیری گماشت. محمدعلی فروغی به دلیل عقاید لیبرال و محافظه کارانه شهرت داشت و به همین جهت هم انتصاب او مورد موافقت متفقین قرار گرفت. البته باید اذعان داشت ورود قوای متفقین به خاک ایران تنها با چند مورد مقاومت ناچیز برخورد کرد و رضاشاه نیز در روز سوم به ارتش ایران دستور آتش بس و عدم مقاومت داد.» (۱)

بدین ترتیب بدون خونریزی و غارت عصیانگرانه، ایران به اشغال نیروهای متفقین

درآمد و مدت‌ها زیر سیطره و نفوذ نظامی این کشورها ماند. بسیاری از کارشناسان نظامی معتقدند که اشغال خاک ایران در مدت بسیار کوتاهی در ذهن فرماندهان نظامی نیروهای متفقین شکل گرفت و پس از اندک زمانی این رویداد منطقه‌ای در گوشه‌ای از خاورمیانه روی داد. این گزارش به چگونگی تمهیدات و ملاحظات حمله نظامی نیروهای متفقین به ایران می‌پردازد و بر این باور است که طراحی اشغال ایران برای جابجایی نیروهای متفقین در منطقه از سال‌ها قبل در ذهن سیاستمداران جنگ مطرح شده بود و پس از چالش نیروهای روس و آلمان در مناطق شمالی شوروی شکل عملی به خود گرفت.

۲۵ جولای ۱۹۴۱ (چهارم مرداد - ۱۳۲۰) چرچیل نخست‌وزیر وقت بریتانیا با ارسال یک تلگرام سری به ژنرال «آرچیبالد ویول» (Archibald Wavell) فرمانده نیروهای انگلیسی در هند به وی اطلاع داد که حمله نظامی به ایران قطعی است و واحدهای لشکر ۹ هندوستان باید تا ده روز دیگر به شهر بصره برسند، به کشتی‌های حامل آنان دستور دهید که با آخرین سرعت حرکت کنند. او ادامه داد: «ما باید برای خنثی ساختن ناوگان ایران روشی در پیش گیریم که برایمان گران تمام نشود؛ نگرانی من از کشتی‌های توپدار ایران از همان زمانی است که برخلاف سیاست ما، موسولینی به ایجاد این ناوگان برای ایران کمک کرد.» (۲)

اما پیش از این نیز، بین مقامات ارشد انگلیس و ویول چنین مباحثاتی در گرفته بود که با بی‌اعتنایی ویول مواجه شد. در سال‌های نخست جنگ، این نگرانی را سر ریدر بولارد سفیر انگلیس در ایران هم از دولت تهران و هم از وضعیت نقاط جنوبی ایران از خود نشان داده بود. او در یادداشت‌های خود نوشته است: «ما از سال ۱۹۴۰ به دولت ایران و رضاشاه هشدار داده بودیم که آلمان احتمالاً یک ستون پنجم قوی در داخل ایران بوجود آورده است و رضاشاه نیز به نوبه خود خوب می‌دانست که در اروپا چه اتفاقی افتاده، و ضمناً هم توجه داشت که گروه کثیری از کارشناسان آلمانی در مشاغل کلیدی مملکت، از جمله در اداره رادیو، راه آهن و صنایع نظامی مشغول کارند. بخصوص که راه آهن ایران اهمیت سوق‌الجیشی فراوانی داشت و تونل‌های متعدد آن، مسئله را حساستر جلوه می‌داد و ضمناً پالایشگاه آبادان نیز از نقاطی

محسوب می‌شد که دارای اهمیت فراوانی بود. رضانشاه در مقابل هشدار ما مساله را ساده می‌گرفت و پیوسته اطمینان می‌داد که تمام خارجی‌های مقیم ایران شناخته شده و تحت کنترل هستند و چند آلمانی هم که وضع مشکوکی داشتند از کشور خارج شده‌اند. یکی از مسائلی که ناراحتی فراوانی برای ما بوجود آورده بود، حضور هشت کشتی متعلق به دول محور در بندر شاهپور بود که ما حدس می‌زدیم حداقل یکی از آن‌ها حامل مواد منفجره باشد. ترس ما بیشتر از این بود که مبدا این کشتی شبانه حرکت کند و درست در مدخل شط العرب منفجر شود و با این اقدام، تنها راه آبی ما به بصره و آبادان را مسدود کند. و فراموش نمی‌کنم که در جریان جنگ جهانی اول نیز عثمانی‌ها یکبار کوشیده بودند با غرق یک کشتی آلمانی در شط العرب، این راه آبی را بکلی مسدود سازند.» (۳)

از چهار سال پیش از پایان جنگ جهانی دوم، دولت بریتانیا به دنبال این بود که بر مناطق مهم ایران سیطره یابد. نام‌نگاری‌ها و تلگرام‌ها به کشورهای هند، عراق و ترکیه عمدتاً حول این است که چه زمان و چگونه به مناطق ایران سیطره یابند. دولت انگلیس از واهمه حمله شوروی به ایران، خود از ماه‌ها قبل راهبردهای استراتژیکی را برای حمله به ایران ترسیم کرده بود.

حتی وزارت جنگ انگلیس دو سال پیش از اشغال ایران، از ستاد فرماندهی ارتش هندوستان خواست که طرحی اضطراری برای حفاظت از میدان‌های نفتی ایران تهیه کند. براساس طرحی که آماده گردید قرار شد که در صورت لزوم و پیش از اعزام یک نیروی گسترده‌تر، یک تیپ پیاده برای تدارک زمینه تصرف میدان‌های نفتی ایران به بندر عراقی بصره اعزام شود. انگلیسی‌ها طرح پیاده کردن مستقیم نیرو در بنادر ایرانی آبادان و شاهپور را به علت دشواری‌های تعیین مسیر در آبراه‌های مزبور و نامناسب بودن تسهیلات بندری نقاط مذکور، رد کردند.

پیشتر ارتشبد سر آرچیبالد ویول، فرمانده کل نیروهای انگلیس در خاورمیانه نیز از قاهره، تجزیه و تحلیل جامعی در مورد خطر شوروی نسبت به ایران، همراه با توصیه‌هایی جهت اقدامات متقابل بریتانیا به وزارت جنگ در لندن ارسال داشت. ژنرال ویول که ژنرال استراتژیست علاقه‌مندی بود و مدتی از ایام خدمت خویش را در

قفقاز گذرانده و به زبان روسی آشنایی کامل داشت، معتقد بود که روس‌ها در صورت حمله به ایران، حدود پنج یا شش لشکر را از جانب تبریز گسیل خواهند داشت و همزمان با این اقدام نیز نیرویی در سواحل دریای خزر پیاده خواهند کرد. سپس یکی یا هر دوی این ستون‌ها بسوی تهران پیشروی خواهند کرد، بمب‌افکن‌های روسی می‌توانستند از تهران مناطق نفت‌خیز جنوب ایران را بمباران کنند.

ویول که بر این باور بود که در صورت حمله روس‌ها، بریتانیا می‌بایست برای حفاظت از پایگاه‌های هوایی مهم خود در ترکیه و عراق دست به یک اقدام نظامی بزند، پیشنهاد کرد که حداقل یک لشکر و یک اسکادران هواپیمای جنگنده برای دفاع از مناطق نفتی ایران و بصره اختصاص یابد و در صورت پیشروی روس‌ها از تهران به جنوب، نیروی مزبور به سطح سه لشکر افزایش یابد. وی توصیه کرد که نیروی مزبور از هند تامین شود که برای اعزام آن به منطقه از ناوگان دریایی مناسب و خطوط مواصلاتی امن از طریق خلیج فارس برخوردار است. علاوه بر این، پیشنهاد کرد نیروی هوایی مشترک فرانسه و انگلیس که در عراق و ترکیه مستقر بودند نیز می‌توانند در واکنش به تهاجم شوروی، تاسیسات نفتی شوروی را در قفقاز مورد حمله قرار دهند. (۴)

در ۲۱ فوریه ۱۹۴۱ ارتشبد سر کلود اوکینلک فرمانده کل نیروهای هند تحلیل جدیدی از وضع موجود را به ویول تسلیم داشت. اوکینلک معتقد بود که انگلستان می‌بایست برای مقابله با یورش احتمالی قوای محور از طریق ترکیه یا مناطق جنوبی اتحاد شوروی و قفقاز به عراق برنامه‌ریزی کند. به عقیده او در صورت چنین تغییر و تحولی، احتمال داشت که نیروهای شوروی نیز از فرصت استفاده کنند و از طریق قفقاز راهی ایران و ترکیه شوند. اوکینلک از آن بیم داشت که عناصر طرفدار قوای محور نیز در عراق قدرت را در دست بگیرند و دولت‌های محور بتوانند از پایگاه‌های هوایی شمال عراق بر ضد بریتانیا استفاده کنند. ستاد سرفرماندهی نیروهای هند پیشنهاد کرد که برای پیشگیری از حمله روس‌ها یا نیروهای محور به ایران و عراق، نیرویی در بصره مستقر گردد؛ نیرویی که نخست شط العرب و حوزه‌های نفتی ایران را تحت تصرف در آورد، سپس به سوی بغداد پیشروی کند و

مناطق مهم و حیاتی شمال عراق را در اختیار بگیرد. برای این عملیات، دست کم به نیرویی معادل سه لشکر، به اضافه یک لشکر مکانیزه احتیاج بود. این عملیات، مسائل لجستیک مهمی را پیش می‌آورد. اوکینلک، کمبود جدی تسهیلات حمل و نقل دریایی را خاطر نشان ساخت و متذکر شد برای انتقال و استقرار نیرویی معادل یک لشکر به بصره دست کم به ۱۳ روز وقت احتیاج است. وی پیشنهاد کرد در حالی که تدارک لازم جهت اعزام لشکر نخست در جریان است برای برنامه‌ریزی‌های لازم یک ستاد سپاه تشکیل شود. (۵)

ستاد فرماندهی ارتش سرخ در ماه مارس برنامه‌ریزی‌های لازم را برای مانورهای گسترده‌ای که قرار بود ارکان ستاد و فرماندهی مناطق نظامی ماوراء قفقاز و آسیای میانه در ماه مه انجام دهند، آغاز کرد. در آوریل سرهنگ اشتمنکو، شخصا برنامه‌های تکمیل شده مانورهای مناطق نظامی ماوراء قفقاز و آسیای میانه را برای تصویب، تسلیم ارتشبد نیکلای ف. واتوتین، معاون ریاست ستاد فرماندهی ارتش کرد. واتوتین طرح مزبور را پذیرفت و به اشتمنکو اطلاع داد که یا خود او و یا شخص ریاست ستاد فرماندهی، سرپرستی عملیات مزبور را برعهده خواهد گرفت. در این بین در عزم و اراده انگلیسی‌ها نیز برای مقابله با پیشروی نیروهای شوروی یا آلمان بسوی خلیج فارس تغییری حاصل نشده بود. در ۱۵ مارس افسران ستاد فرماندهی نیروی خاورمیانه و ستاد سرفرماندهی ارتش هند برای بررسی نهایی جزئیات طرح عملیاتی ساباین - طرح دفاع از عراق و حوزه‌های نفتی ایران - در قاهره تشکیل جلسه دادند. در خلال این گردهمایی، ژنرال ویول اکثر پیشنهادهای ژنرال اوکینلک را در مورد عملیات مزبور پذیرفت و حتی وسایل ارتباط مستقیم اوکینلک را با وزارت جنگ در لندن ترتیب داد. سه لشکر از نیروهای هندی برای عملیات ساباین در نظر گرفته شده بود. انگلیسی‌ها نه تنها از احتمال پیشروی روس‌ها نگران بودند، بلکه مایل بودند عراق را نیز که عناصر طرفدار آلمان، دولت انگلیس خواه آن را در معرض سقوط قرار داده بودند، تحت کنترل در آورند. با توجه به نگرانی‌های موجود مبنی بر آنکه در صورت کودتای عناصر هوادار قدرت‌های محور در عراق، این احتمال وجود داشت که نیروهای هندی نتوانند خود را بموقع

بدانجا برسانند، در گردهمایی قاهره تصمیم گرفته شد یک نیروی ضربتی مرکب از واحدهای انگلیسی مستقر در فلسطین نیز علاوه بر قوای ارتش هند، در نظر گرفته شود.

ولی سیر رویدادها بسیار سریعتر از حد انتظار انگلیسی‌ها بود. «در خلال ماه‌های مارس و آوریل ۱۹۴۱ نیروهای آلمانی، بلغارستان و یوگسلاوی و یونان را اشغال کردند. در ماه مه هم نیروهای آلمانی و هم نیروهای ایتالیایی متحد آن‌ها در بخش‌های شرقی مدیترانه مستقر بودند. نیروهای دولت ویشی نیز که حاضر به همکاری با دولت‌های محور شده بود، سوریه را تحت کنترل داشتند. میدان‌های نفتی و سوسه‌انگیز ایران دیگر چندان از دسترس هیتلر دور به نظر نمی‌آمد. هیتلر که مصمم بود به محض آمادگی نیروهایش به اتحاد شوروی هجوم آورد، در تشویق شوروی به حمله به ایران شور و شوقی نشان نمی‌داد. در چنین موقعیت مساعدی بود که گروهی از عناصر هوادار دول محور در عراق، دست به اقداماتی زدند که باعث شد امکان دستیابی هیتلر بر نفت خلیج فارس بیش از پیش شود.» (۶)

در چنین شرایطی بود که ژنرال ویول با شرایط جدید جنگی مواجه شد و از نقطه نظرهای گذشته عدول کرد. ویول در ۱۷ ژوئیه طی تلگرافی از وزارت خارجه بریتانیا چنین تقاضایی کرد: «می‌توان حداکثر فشار و در صورت لزوم فشار اقتصادی و نظامی را پیش از آنکه فرصت از دست برود - که ممکن است با پیشروی آلمانی‌ها به قفقاز از دست برود- وارد آورد. توصیه می‌کنم موقع آن است که فوراً حداکثر فشار را وارد آورده و اجازه ندهیم که این موضوع چنان که بدون شک تلاش خواهند کرد، بیش از این کش داده شود.»

فردای آن روز نیز روسای ستاد ارتش بریتانیا توصیه کردند که موضع قاطعی در قبال ایران اتخاذ شود. آن‌ها تاکید کردند که اگر یک اقدام نظامی ضرورت یابد، این عملیات به جنوب ایران محدود شود، برای تسخیر مناطق نفت‌خیز ایران به دست کم یک لشکر احتیاج بود که می‌بایست از پشتیبانی یک واحد کوچک هوایی نیز برخوردار باشد. بنابر تخمین روسای ستاد، شوروی‌ها پنج لشکر در قفقاز و سه لشکر دیگر نیز در شرق دریای خزر در دسترس داشتند و ایران برای مقابله با این

نیروی مشترک شوروی و انگلیس تقریباً ۹ لشکر بیشتر نداشت که از آن میان نیز فقط دو لشکر مستقر در تهران از کارایی متوسطی برخوردار بودند. تنها دغدغه خاطر روسای ستاد ارتش آن بود که نیروهای انگلستان و شوروی بخواهند از طریق عراق وارد ایران شوند. با این حال آن‌ها خاطر نشان ساختند اگر روس‌ها با ما همکاری کنند ایران از لحاظ نظامی در موقعیتی نیست که بتواند در برابر یک تقاضای مشترک مبنی بر اخراج آلمانی‌ها مقاومت کند.

دو روز بعد - ۱۹ ژوئیه ژنرال ویول مجدداً اظهار داشت: «برای جلوگیری از پیشروی آلمانی‌ها بسوی هندوستان در موقعیتی قرار داریم که بتوانیم به صورتی هماهنگ با روس‌ها یک فشار اقتصادی و سیاسی شدید بر ایران اعمال کنیم و در این امر نیز تردید روا نیست. هرگونه غفلتی در این زمینه، موجب آن خواهد شد که آلمانی‌ها به همدستی و با برخورداری حمایت فعالانه دولت‌های ایران و افغانستان و با پشتیبانی نیروی هوایی و بالآخره نیروهای متحرک تا مرزهای هندوستان پیشروی کنند.»

در تهران نیز در همان روز سر ریچر بولارد و اندره اسمیرنوف، سفیر شوروی یادداشت مشترکی از جانب دولت‌های متبوع خویش به جواد عامری کفیل وزارت خارجه تسلیم کردند. در این یادداشت مشترک ضمن تأکید بر اشتیاق دولتین شوروی و بریتانیا در تداوم استقلال ایران، خاطر نشان شده بود که آن‌ها فقط در صورتی در نیل به این مقصود موفق خواهند شد که دولت ایران برای حراست از آزادی خود در قبال مداخلات خارجی تدابیر لازمه را به عمل آورده باشد. بریتانیا و اتحاد شوروی خواستار اخراج گروه معینی از اتباع آلمان بودند. بولارد تلویحاً خاطر نشان ساخت: اگر ایران خواسته مزبور را برآورده نسازد امکان دارد که دولت بریتانیا نیز مانع از ورود کالاها و ارائه خدمات مورد نیاز ایران گردد. عامری در پاسخ اظهار داشت که دولت متبوع وی برای اقدام بر ضد آلمانی‌ها دلیلی در دست ندارد و چنین اقدامی نقض بی‌طرفی ایران و موجب درگیری ایران و آلمان است.

بولارد که به هیچ وجه تحت تأثیر پاسخ عامری قرار نگرفته بود فوراً از لندن خواست که بر فشار اقتصادی خود بر ایران بیفزاید. اسمیرنوف نیز اتخاذ اقدامات

مشابهی را به مسکو پیشنهاد کرد. وی به دولت شوروی توصیه کرد که از حمل آن بخش از کالاهایی که به مقصد ایران ارسال شده و در باکو معطل مانده است خودداری شود. در لندن نیز آنتونی ایدن، وزیر امور خارجه بریتانیا به ایوان مایسکی، سفیر شوروی در لندن اظهار داشت که به عقیده او تا زمانی که شاه متقاعد نشود که دولتین شوروی و بریتانیا در تاکید برخواستهای خود از یک اقدام گسترده نظامی نیز ابا ندارند، امید چندانی به اخراج آلمانی‌ها نیست. البته وی می‌دانست که امکان دست زدن به چنین اقدامی بستگی به وضعیت نظامی دارد. ایدن اذعان داشت که در حال حاضر رهبران نظامی بریتانیا این مساله را تحت بررسی دارند و اضافه کرد در صورت موافقت مسکو در هر دو کشور می‌توانند به صورت مشترک امکانات یک اقدام نظامی را مورد بررسی قرار دهند. علاوه بر آن ایدن از مایسکی پرسید که برای اطمینان خاطر ترک‌ها، که بدون تردید از پیشروی شوروی‌ها در ایران نگران می‌شدند، چه اقدامی می‌تواند صورت گیرد؟

در ۲۱ ژوئیه بولارد در توضیح نظریات خود و اسمیرنوف نوشت: «اگر چه دولت ایران از خطر آلمان آگاه است و از هم اکنون نیز سعی دارد به صورت تدریجی، تعداد آن‌ها را کاهش دهد، ولی حاضر نخواهد بود که فوراً یا در عرض مدت زمانی کوتاه تعداد آلمانی‌ها را به نحو گسترده‌ای کاهش دهد.» اینک تصمیم با وینستون چرچیل، نخست‌وزیر بریتانیا بود. وی در ۲۱ ژوئیه به ویول تلگراف زد: «من نیز بطور کلی با نظریات شما موافقم و مایلیم از جانب بریتانیا و روسیه به ایرانیان اتمام حجت نمایم که یا بدون معطلی آلمانی‌ها را اخراج کنند یا عواقب امتناع از چنین اقدامی را پذیرا گردند. مسئله آن است که در صورت امتناع آن‌ها چه نیرویی در اختیار داریم؟» (۷)

رضاشاه به ریسک بزرگی دست زد و از اخراج آلمانی‌ها - آنگونه که متفقین می‌خواستند - ممانعت کرد. دستور حمله از مقرر فرماندهی لندن صادر شد و از سوی نماینده‌های شوروی و انگلیس به دولت ایران ابلاغ شد. روز بعد، هنگامی که هنوز تانک‌های دولتین شوروی و انگلیس در مناطق شمالی و جنوبی ایران حرکت خود را آغاز نکرده بودند، نخست‌وزیر در مجلس شورای ملی از اخطارهای این کشورها به

ایران سخن گفت: «مطالبی که حالا به اطلاع آقایان می‌رسد فقط برای گزارش جریانات اخیر و وقایعی است که روی داده است. به طوری که از ابتدای وقوع جنگ کنونی بنا بر فرمان ملوکانه مقرر گردید، دولت شاهنشاهی بی‌طرفی ایران را اعلام نموده و با تمام وسایل و قوای خود دقیقاً این سیاست را پیروی و به موقع اجرا گذاشته و با یک رویه صریح و روشنی در حفظ کشور از خطر سرایت وقایع جنگ و در صیانت از حقوق مشروع تمام دول که با ایران روابط دارند به ویژه دول همسایه کوشیده است. چنانکه تا حال به هیچ وجه خطری در ایران از هیچ طرف هیچ یک از آن‌ها متوجه نگردیده است. متأسفانه با تمام این مجاهدات که دولت ایران به منظور حفظ امنیت و آسایش کشور و رفع نگرانی دو دولت همسایه خود نمود، در عوض حسن تفاهم و تسویه مسالمت‌آمیز قضیه، نتیجه این شد که نمایندگان شوروی و انگلیس ساعت چهار صبح امروز به منزل نخست‌وزیر رفته و هرکدام یادداشتی مبنی بر تکرار مطالب گذشته که جواب آن‌ها با اقدامات اطمینان‌بخش داده شده بود، تسلیم نموده و در این یادداشت‌ها توسل خود را به نیروی نظامی اخطار کرده‌اند. دولت ایران برای روشن ساختن علت و منظور این تجاوزات، به فوریت مذاکرات و اقدامات به عمل آورده و منتظر نتیجه می‌باشد که البته به استحضار مجلس شورای ملی خواهد رسانید. چون فعلاً منتظر نتیجه مذاکرات هستیم تقاضا شد در این جلسه غیر از استماع گزارش صحبتی نشود و بعد به موقع مجلس را برای استحضار از نتیجه مذاکرات و اتخاذ تصمیم خبر خواهیم داد. دولت لازم می‌داند به عموم افراد کشور توصیه و تاکید نماید که در این موقع باید کمال خونسردی و متانت را رعایت نموده و با رعایت آرامش رفتار نمایند.» (۸)

بالاخره در سوم شهریور نیروهای متفقین از طریق شمال و جنوب ایران وارد سرحدات مرزی ایران شده و پس از سه روز ایران به اشغال متفقین درآمد. اگرچه دولت ایران در مواجهه با جنگ، از جانب خود، سیاست‌های خویش‌تندارانه‌ای به خرج داد و همه تلاش خود را مصروف پرهیز از جنگ نمود اما این باعث نشد که دامنه جنگ به ایران سرایت نکند. بعدها سر ریدر بولارد همان مساله را بیشتر مورد توجه قرار داد و نوشت: «طرح این سوال که اصولاً حمله متفقین به ایران را چگونه

می‌توان توجیه کرد، شاید هرگز جواب مناسبی نداشته باشد. ولی اگر کسی بخواهد در این زمینه از نظریات متفقین آگاه شود می‌تواند به یورش بی‌دلیل هیتلر به چهار کشور کوچک و بی‌طرف اروپای غربی (هلند، بلژیک، دانمارک، نروژ) ببیند و آنگاه خطر بزرگی را که حضور بی‌دلیل تعدد کثیر اتباع آلمانی در ایران می‌توانست برای منافع متفقین داشته باشد، و یا آثار وخیم افزایش احساسات و علاقه مردم - و بخصوص ارتش و پلیس ایران - نسبت به آلمان را در نظر بگیرد.

ضمناً برای اینکه اهمیت قضیه بیشتر روشن شود، باید توجه داشت که اگر حمله متفقین و تصرف ایران به تعویق می‌افتاد، هرگز نمی‌شد از نمونه حوادثی که بعداً در سال‌های ۱۹۴۲ و ۱۹۴۳ در ایران اتفاق افتاد جلوگیری کرد. به عنوان مثال می‌توان به تدارک محرمانه گروهی از افسران ارشد ایران اشاره کرد که با همکاری عوامل آلمانی قصد داشتند چند فرودگاه ایران را برای پیاده شدن افسران و سربازان آلمانی آماده کنند تا با استفاده از موقعیت بدست آمده، ایران را به جرگه کشورهای «محور» وارد کنند. البته ایران همیشه سعی داشت از مسائل جنگ برکنار بماند و با اینکه هیچگاه به عنوان دولت متخاصم تلقی نمی‌شد، مع‌هذا فقط بخاطر اینکه در بدو امر از ورود به جرگه متفقین خودداری می‌کرد ناچار از تحمل خسارات فراوانی گردید. با این حال باید اعتراف کرد که ایران با وجود اعلام بی‌طرفی (و آن هم نه به یک بی‌طرف نیک‌اندیش) توفیق یافت از نعمت دریافت ملزومات و تجهیزات فراوانی - بهره‌مند شود و سرانجام نیز ایران موفق شد در پایان جنگ عاقبت مطلوبی داشته باشد.

پس از حمله به ایران متفقین بلافاصله مذاکراتی را با دولت شروع کردند تا سریعاً بعضی اقدامات لازم را به اجرا بگذارد. به طور مثال، با توافق دولت ایران قرار شد سفارتخانه‌های آلمان، ایتالیا، رومانی، مجارستان و بلغارستان در تهران تعطیل شود و هیات‌های سیاسی این کشورها ایران را ترک کنند. ضمناً طبق توافقی که بعمل آمد، تصمیم گرفته شد تمام اتباع آلمانی مقیم ایران - که عضو هیات سیاسی آن کشور نبودند - توسط ایران به نیروهای انگلیسی و شوروی تسلیم شوند و در این میان تنها چند کارشناس متخصص آلمانی - و آن هم بنا به تشخیص ما - اجازه داشته باشند در

ایران باقی بمانند. ولی دولت ایران دائم اجرای موارد توافق شده با متفقین را به عقب می‌انداخت و در انجام آن تعلل روا می‌داشت. در این مورد، ما احتمال می‌دادیم از سوی نیروی پلیس ایران تمایل چندانی به اجرای خواسته‌های متفقین وجود نداشته باشد، و یا اینکه اصولاً علی‌رغم آنچه همیشه ادعا می‌شد، اتباع آلمانی مقیم ایران هرگز تحت نظارت دولت قرار نگرفته باشند. ولی واقعیت امر این بود که تعلل در تسلیم اتباع آلمانی به متفقین، بیشتر به شخص رضاشاه ارتباط پیدا می‌کرد. زیرا اگر رضاشاه مایل نبود، هرگز آن مقاله هم در یک روزنامه معروف تهران چاپ نمی‌شد که در آن از بابت تعطیل سفارتخانه‌های دول محور ابراز تأسف شده و علاقه ایران به ادامه روابط سیاسی با این کشورها ابراز گردیده بود.» (۹) (۱)

توضیحات و مأخذ

۱- مجید یوسفی « تمهیدات و مقدمات اشغال ایران در شهریور ۱۳۲۰ به روایت اسناد و خاطرات » - سایت تاریخ ایرانی - پنجشنبه ۲۳ شهریور ۱۳۹۱

پی نوشت ها:

- ۱- شترها باید بروند، سریدر بولارد، حسین ابوترابیان، ص ۴۹
- ۲- در آخرین روزهای رضاشاه، استوارت، ریچارد، هوشنگ مهدوی، عبدالرضا، ص ۲۵
- ۳- شترها باید بروند، ص ۴۶
- ۴- در آخرین روزهای رضاشاه، ص ۴۹
- ۵- در آخرین روزهای رضاشاه، ص ۵۲
- ۶- دیروزنامه، نطق نخست‌وزیر منصورالملک، سایت عصر ایران.
- ۷- در آخرین روزهای رضاشاه، ص ۱۰۲
- ۸- شترها باید بروند، ص ۵۲
- ۹- شترها باید بروند، ص ۵۴

فصل پانزدهم

رضا شاه: چرا به من نگفتید که انگلیسی ها به کمک من احتیاج دارند!

چرا به من نگفتید که انگلیسی ها به کمک من احتیاج دارند؟ اگر وزیر مختار شما به من توضیح داده بود که کشور من چقدر برای استراتژی بزرگ متفقین ضرورت دارد، من فرصت همکاری می یافتم. شما انگلیسیها ادعا می کنید که من جاسوسان آلمانی را پناه داده بودم. این حرف بی معنی است. آلمانیها در ایران بودند ولی مأمورین شهرباتی و نامینات من از نزدیک مراقبشان بودند تا مبادا بی طرفی ما را به خطر بیفکنند. می گوید احتیاج به ایران داشتید تا از طریق آن برای روسها توپ و تانک بفرستید. اگر به جای بدبختی که بر سر ما آوردید این را به من گفته بودید، من راه آهن سراسری خود را در اختیاران می گذاشتم. شما به جای اینکه بگوئید به چه چیز احتیاج دارید نه تنها به جنگ با کشور من پرداختید بلکه حمله با منفورترین و ترسناک ترین دشمن ما روسیه همدست شدید!

«رضا شاه خطاب به سرکلار مونت اسکراین در عرشه کشتی برمه، مهر ۱۳۲۰

»

«با آنکه شیوع فساد میان کارکنان دولت یک منبع نگرانی عمده بود، پدیده تازه ای محسوب نمی شد و برای پرهیز از مسیر پریپیچ و خم و کند و دیوانسالاری و جبران بی کفایتی مزمن دستگاه اداری رسمی معمولاً مورد استفاده قرار می گرفت. بنابراین در ایرانی که تازه در آستانه ورود به قرن بیستم قرار داشت و با شرایط فوق العاده دشوار سیاسی و اقتصادی دست و پنجه نرم می کرد، ریشه مردن فساد امری غیر ممکن بود و حتی تلاش برای کاهش دادن جدی آن پیمانه های قدرت نخبگان را متزلزل می ساخت. با اینهمه ماهیت دزد سالانه نخبگان حاکم به آسانی از انظار پنهان نگاه داشته می شد و دولتها می کوشیدند تا فساد را به انحرافی مشخص که در چارچوب قوانین موجود قابل تشخیص و تعریف است تقلیل دهند، انحرافها و زیاده رویهای آشکار سطوح پایین حکومت را کنترل کنند و چنین

و انمود کنند که فساد کج رفتاری کارمندان دون پایه است که با «روح معصوم» مقامات بلند پایه منافات دارد.»

«فخرالدین عظیمی از کتاب «بحران دموکراسی در ایران»»

حکومت فروغی - شهریور ۱۳۲۰ - اسفند ۱۳۲۰

فخرالدین عظیمی در کتاب پژوهشی خود بنام «بحران دموکراسی در ایران» وقایع شهریور ۱۳۲۰ و اشغال ایران در جنگ دوم جهانی را اینگونه شرح می دهد: «حمله آلمان به اتحاد شوروی روی هم رفته استقبال محافل سیاسی ایران قرار گرفت و این امکان که روسها بزودی شکست خواهند خورد، موجب شد که رضا شاه ونخست وزیرش علی منصور، در پاسخ به تقاضاهای انگلیس و روسیه برای اخراج اتباع آلمان کوتاهی کنند. طبق برآورد انگلیسیها، تعداد آلمانیها در ایران به حدود ۲۰۰۰ نفر می رسید،(۱) در حالی که بر اساس منابع ایرانی بیش از ۶۹۰ آلمانی در ایران نبود. رقمی ناچیز در مقام مقایسه با ۲۵۹۰ انگلیسی که در آن زمان در ایران اقامت داشتند.(۲) با این حال متفقین این موضوع را برای موجه جلوه دادن حمله خود به ایران در اوایل شهریور ۱۳۲۰ بهانه قرار دادند، حمله ای که هدف اصلی آن حفظ منافع استراتژیک و نفتی انگلستان در منطقه و محل، پیشگیری از تصرف آنها توسط آلمان، و در اختیار گرفتن راهها کمک رسانی به اتحاد شوروی بود.(۳)

با عبور متفقین از مرز کشور و پیشروی به سوی مرکز، رضا شاه و دولت که در سر در گمی و آشفتگی غوطه ور بودند، از اتخاذ هرگونه تدبیری برای رویا رویی با بحران فزاینده ناتوان ماندند. رضا شاه که از احتمال اشغال تهران به دست متفقین عمیقاً نگران بود، سودای استعفا از سلطنت و حرکت به اصفهان را در سر می پروراند و وزیران کابینه می بایست همواره او را از چنین اقدامی منصرف سازند. برخی از وزراء با توجه به اینکه نمایندگان انگلیس و روس عدم اعتماد خود را نسبت

به منصور به عنوان نخست وزیر نشان داده بودند، تغییر دولت و انتصاب نخست وزیری که مذاکره با متجاوزین را بیدرنگ آغاز کند، توصیه می کردند. این تغییر، به جایگزینی منصور توسط محمد علی فروغی محدود شد و کابینه ای که در ۶ شهریور ۱۳۲۰ به مجلس معرفی گردید، همان ترکیب هیئت وزیران قبلی را داشت.

نام فروغی را حتی چند از وزیران پیشنهاد کرده بودند و رضا شاه هر چند که در آغاز تمایلی به زمامداری وی نداشت (ظاهراً به علت بیماری و سالخوردگی فروغی)، سرانجام تسلیم نظر آنان شد. (۵) انتصاب فروغی حرکتی مصلحت آمیز بود. او سیاستمداری با تجربه و محترم بود که کناره گیری چندین ساله اش از فعالیت سیاسی، با آنکه داوطلبانه نبود، بر اعتبارش افزوده، وی را قادر ساخته بود تا خود را از سیاستهای نامطلوب سالهای آخر سلطنت رضا شاه بر کنار نگاه دارد. فروغی در مذاکره از توانایی و مهارت برخوردار بود، پیوسته از حزم و اعتدال پیروی می کرد و رفتاری آزادنشانه داشت. یکی از سیاستمداران او را «شیفته اروپاییان» ولی مردی خردمند، قابل اعتماد، و با حسن نیت توصیف کرد. به گفته یکی از همکارانش بهره مندی از «عقل سلیم» بی مانند، از وی شخصیتی ممتاز و مشخص می ساخت. صفات و تواناییهای او موجهاً برای رویا رویی با بحران که گریبانگیر کشور شده بود، حیاتی دانسته می شد. [توضیح اینکه عظیمی اشاره ای به نقش مهم محمد علی فروغی با زیر پا گذاشتن قانون اساسی مشروطه ایران در ۹ آبان ۱۳۰۴ مجلس شورای ملی و سپس مجلس مؤسسان اول، در به سلطنت رسیدن رضاخان که یکی از آمرین و برنامه ریزان اصلی سیاست استبداد رضا خانی بنام «امنیت، ترقی و تجدد» بود، ننموده است.]

نخستین اقدام فروغی اعلام آن بود که ارتش ایران در برابر متفقین ایستادگی نخواهد کرد، اما مسئله فوری وی چشم انداز اشغال تهران بوسیله نیروهای انگلیس و روس بشمار می رفت که وحشت و اضطراب فلج کننده ای بوجود آورده بود. بمباران پراکنده شهر، فروپاشی سریع ارتش به شکل سرازیر شدن ۵۰۰۰ سرباز و وظیفه ژنده پوش و گرسنه به خیابانها، کمبود شدید بنزین، و عرضه ناکافی گندم، جملگی

این احساس را تشدید می کرد که فاجعه ای در راه است. خاندان سلطنت همراه با بسیاری از خانواده‌های برجسته، تهران را به قصد اصفهان ترک گفته بودند و وادار ساختن رضا شاه و ولیعهد، محمد رضا، به باقی ماندن در تهران هر روز مشکل تر می شد. فروغی به رغم بیماری سعی داشت مذاکره تفاهم آمیز با متفقین ادامه یابد و خواست آنان در مورد اخراج اتباع دولتهای محور، جامعه عمل ببوشد. این نمودار خط مشی شتاب آلودی بود که شاه وحشت زده در جهت جلب رضایت متفقین در پیش گرفته بود. چنین برمی آمد که رضا شاه آماده بود دست به هر کاری بزند تا متفقین در پیش گرفته بود. چنین بر می آمد که رضا شاه آماده بود دست به هر کاری بزند تا متفقین از اشغال تهران منصرف شوند و در صورت امکان روسها نیز املاک سلطنتی را در شمال ایران در منطقه اشغالی خویش ننگانند.

انگلیسیان را در آغاز معتقد بودند که «سلطه قابل ملاحظه رضا شاه بر مردم باقی ماندن او را بر تخت سلطنت» تازمانی که «بتوان همکاری یا دست کم بیطرفی واقعی وی را جلب کرد، توجیه می کند»، اما اینک آنان و متفقین روسیشان نسبت به او عمیقاً بی اعتماد شده بودند. این تغییر نگرش، در گزارشی که سفارت انگلیس در تهران فراهم آورد، منعکس است:

حتی پیش از آنکه اشغال متفقین در ماندگی رضا شاه را در مقابله با مسایل روز نشان دهد، خود داری لجوجانه وی از بیرون راندن اتباع دولتهای محور ظرف مدتی نسبتاً کوتاه، امیدهای ما را متزلزل کرده بود. هنگامی که ارتش نمایشی وی فرو ریخت، او هیچ کوششی برای جلوگیری از فروپاشی آن بکار نبرد. افزون بر آن به هیچ وجه نشان نداد که از مسئولیت خود در از هم پاشیدگی ارتش پر زرق و برق آگاه است، یا ساختی از نیاز میرم به اصلاحات دارد: حتی پس از اشغال، او یک روز وزیر جنگ و رئیس ستاد را به واسطه تهیه طرحی که مورد تأییدش نبود با شمشیر خود کتک زد و سپس آنان را به زندان افکند، و اگر ناگزیر به استعفا نمی شد، احتمالاً ترتیب اعدام آنان را داده بود. (۷)

ادامه رفتار خودکامانه شاه ناراحتی در هیئت دولت و مجلس را نیز دامن زد. فروغی دریافته بود که اصلاحات اساسی تحت سلطه رضا شاه تحقق نخواهد یافت

و مجلس چندین جلسهٔ محرمانه برای بحث پیرامون احیاء مشروطیت تشکیل داده بود. پخش سلسله برنامه‌هایی از رادیو بی. بی. سی که به گونهٔ فزاینده‌ای سوء مدیریت، آزامندی و ستمکاری شاه خودکامه را مورد تأکید قرار می‌داد، بر موقعیت وی لطمهٔ شدید وارد ساخت و بخصوص به مخالفان رژیم او دل و جرأت بخشید. وزیران کابینه فروغی خواسته بودند که استعفای وی را طلب کند. سرانجام این امر با خبر پیشروی نیروهای متفقین به سوی تهران تسریع شد. رضا شاه که اینک آخرین شرارهٔ امید خود را از دست داده بود، سلطنت را به ولیعهد و گذاشت و بیدرنگ از پایتخت خارج شده چندی بعد از کشور را ترک گفت. خود با خستگی شگفت‌انگیز رضا شاه را در رویا رویی با حملهٔ متفقین می‌توان ناشی از فقدان هرگونه پایگاه مردمی او دانست. همچنانکه محسن صدر که زمانی وزیر دادگستری و محرم اسرار وی بود، نوشت:

به نظر من این نه تهدیدهای روس و نه حيله‌های انگلیس بود که رضا شاه را از کشور بیرون راند، این نخوت بی حد و حصر او و شکاف پرنشاندنی بین وی و ملت بود که تبعید او منجر گردید. پیوندهای وی با ملت آنچنان گسسته شده بود که وقتی نیروهای خارجی او را به صورت اسیر به خارج بردند، مردم نه تنها ابراز تأسف نکردند بلکه از خروج وی به وجد آمده به یکدیگر تبریک گفتند این امر نباید به هیچ عنوان دلیلی بر بی وفایی مردم ایران فرض شود. (۸)

شاه جدی، محرم‌رضا، نه از پشتیبانی متفقین بهره مند بود و نه از حمایت پیگیر در داخل کشور، اما راه حل جدی دیگری جز جانشینی او وجود نداشت. هنگامی که پایان حکومت رضا شاه قزیب الوقوع شد، «حس و گمان در بارهٔ شکل آیندهٔ حکومت رواج یافت، سخن از حکومت جمهوری و استقرار مجدد سلسلهٔ قاجار به میان آمد ولی هیچ حزب جدید با سیاستی روشن و مشخص قدم پیش نگذارد.» فروغی پیشنهادی را که گفته می‌شد متفقین برای رهبری یک رژیم تازه در ایران به او کرده‌اند، نپذیرفت و در عوض، پرهیز از پیچیده‌تر کردن مسائل و رعایت نص قانون اساسی را برگزید. چنین سیاستی در واقع به معنی حمایت از محمد رضا بود که با کمک قاطع نخست‌وزیر جدید در ۲۶ شهریور ۱۳۲۰ مراسم ادای

سوکند سلطنت را طبق آیین و تشریفات قانونی در مجلس به جا آورد...»
 «... [فروغی] دوبار در طول سلطنت رضا شاه به نخست وزیری منصوب شد. لیکن دور دوم صدارت او در سال ۱۳۱۴ پایانی تند و ناگهانی داشت. در تیر ماه همان سال جمعیتی که در مشهد علیه کشف حجاب و برسر گذاردن اجباری کلاه فرنگی دست به تظاهرات زده در حرم حضرت امام رضا (ع) متحصن شده بودند، با سرکوب خشونت آمیز ارتش مواجه گردیدند. یکی از تلفات این رویداد خونین، محمد ولی اسدی نایب التولیه آستان قدس رضوی بود که بعداً به دستور رضا شاه اعدام شد. فروغی کوشید تا از اسدی که فرزندش داماد وی بود شفاعت کند، ولی ناکام ماند و مجبور به استعفا گردید. در آن هنگام بسیاری بر این باور بودند که در میان اسناد اسدی کاغذی کشف شده که در آن فروغی شاه را « شیرنرخنواره ای » توصیف کرده است که در کف غیر تسلیم و رضا چاره ای نیست.

اگر داستان حقیقت داشته باشد، طرز تفکر فروغی و افرادی نظیر او را روشن می سازد. آنان اطاعت خود را از یک حاکم خودکامه چنین توجیه می کردند که قصدشان پیوسته خدمت به کشور بوده است ولی عملاً گرفتار وضعی بودند که جز فرمانبرداری از پادشاه راه دیگری پیش روی آنان نمی نهاد و بنابراین بر سر کار می ماندن تا زمانی که دیگر به خدمتشان نیازی نباشد. فروغی با توجه به هرج و مرج سیاسی - اجتماعی اواخر دوره قاجار، از به قدرت رسیدن رضا خان استقبال کرده از آن پشتیبانی کرد. وی که در هیئت نمایندگی ناموفق ایران در کنفرانس صلح ۱۹۱۹ پاریس عضویت داشت از موقعیت حقیر کشورش به گونه ای مضاعف سر خورده شده و به یکی از دوستان خود نوشته بود که ایران کشوری است بدون ملت، و اگر ملت ایرانی وجود داشت با کشور او به نحو دیگری رفتار می شد. شاید امید او این بود که رضا خان بتواند مقدمات تشکیل ملت ایران را فراهم آورد. با اینهمه منش و تجربه سیاسی فروغی اثر تعدیل کننده ای بر فرامین و دستورهای رضا شاه داشت.

- فرمان روایی که در سایه او فروغی وظایف اداری، مشورتی، وسایر اموری را که شاید با وظایف وزیران قرنهای گذشته بی شباهت نبود، انجام می داد.

انگیزه فروغی در پذیرفتن مقام نخست وزیری به رغم بیماری، از ملاحظات متعدد پیچیده ای سرچشمه می گرفت که بسیاری از آنها جنبه شخصی داشت. همچنین به نظرمی رسد که ارزشها و باورهای ناشی از وطن دوستی، احساس وظیفه اجتماعی، و نیز اعتقاد به حفظ سلطنت نگاهداری ساختار موجود اجتماعی- اقتصادی کشور، وی را بیشتر از بسیاری دیگر از همکارانش به این کار واداشته بود. مصداق اعتقاد داشت که فروغی از فساد برکنار است، ولی شاید بیش از اندازه اطاعت پیشه است. «فروغی آدم پول (رشوه) بگیری نبود، فقط می خواست سرکار باشد و ماه به ماه حقوق بگیرد. هر چی می گفتند قبول می کرد.» با اینهمه و به رغم آن همه صفات مثبت، نه منش و برداشتهای سیاسی فروغی برای درگیر شدن فعال در اوضاع سیاسی دوران پس از رضا شاه مناسب بود و نه شخصیت نه چندان پویای او - واقعبینی که وی پس مدتی کوتاه بدان پی برد.

جلوس محمد رضا شاه بر تخت سلطنت، برای فروغی فرصتی فراهم ساخت تا به ترمیم دولت مبادرت ورزیده هفت وزیر جدید را وارد کابینه کند. با این وصف، دولت جدید تفاوت زیادی با کابینه های پیشین نداشت. وزیران همه از اعضای شناخته شده نخبگان بودند که در زمان رضا شاه انواعی از مناصب بالا را در دست داشته بودند. شاید علت آن بود که نخست وزیر نمی توانست وزیرانی را به کار به کار برگمارد که تفاوت زیادی با وزیران گذاشته داشته باشند و ضمناً مورد قبول شخص وی، نمایندگان مجلس و متفقین نیز باشند. او ممکن بود بتواند انتخابش را به این دلیل که نامزدهای مناسب دیگری یافت نمی شدند و یا با توجه به فشارهای دیگری که در کار بود، موجه جلوه دهد. از سوی دیگر توجهی به نقل و انتقالات درون کابینه ای و تعویض ستمهای وزیران بدون توجه کافی به تخصص و تجربه، به جای دست زدن به تغییرات محسوس و مؤثر، دشوار بود. به عنوان نمونه، وزیر فرهنگ در کابینه اول وی بعداً دیپلمات و سپس به وزیر پیش و هنر سپرده شد. در آخرین ترمیم کابینه وزیر دادگستری به وزارت کشاورزی منصوب گردید در حالی که وزیر دارایی کابینه اول به مقام وزارت دادگستری رسید. به هر تقدیر، این گونه دست به دست گشتن مناصب وزارت شیوه ای رایج شد. جایجایی مرتب وزیران

کار کرده های گوناگون داشت و از آن مهم به صورت وسیله ای برای وقت گذرانی و هم مکانیزمی جهت ترفیع و تنزل استفاده می شد. هر وزیری که به حد کافی همکاری نمی کرد، دست کم بطور موقت از دار و دسته و رشته های ارتباطی خود در وزارتخانه مربوطه جدا می گردید تا بدین ترتیب ناچار شود که به جای آنکه وقت و نیروی خود را صرف مشکل تراشی برای نخست وزیر کند، به تقویت موقعیت جدید خویش بپردازد.

فروغی و همکارانش وظیفه اصلی خود را دستیابی به تفاهمی سودمند و شرافتمندانه با متفقین می دیدند که حاکمیت و یکپارچگی کشور و استمرار سلطنت را تأمین کند. متفقین می دیدند که حاکمیت یکپارچگی کشور و استمرار سلطنت را تأمین کند. متفقین از برخورد مثبت دولت در همکاری با آنان رضایت داشتند و به نظر نمی رسید که تمایلی به مخالفت با هدفهای آن داشته باشند. سفارت انگلیس فروغی را به عنوان « تقریباً تنها دولتمردی که درستی او مورد اعتماد کامل بود » پذیرفته بود و سر ریچارد بولارد وزیر مختار انگلیس دولت او را « روی هم رفته خوب » می دانست. وی بر این باور بود که اکثریت وزیران هوادار انگلیس اند و علی سهریلی که بعداً به نخست وزیری رسید، انگلیسیان را مطمئن ساخته بود که هر وزیری مورد مخالفت آنان باشد، « تغییر خواهد یافت ».

البته روسها چندان دلیلی برای استقبال از دوتی آنچنان هوا خواه انگلیس نداشتند. سفیر شوروی در لندن در گفتگویی با "آنتونی ایدن" وزیر خارجه انگلیس اولویتهای دولت متبوع خود را به وضوح بیان داشته بود. به نظر او فروغی و سهریلی نمایندگان بخش معتقد به عقاید « ارتجاعی » در ایران بشمار می رفتند که از « ملاکین و ارتش تشکیل می شد ». بخش دوم که « روی هم رفته هوادار اصلاحات » بود « بازرگانان و روشنفکران » را شامل می گردید که حسن نفیسی (مشرف) وزیر دارایی فروغی به آن تعلق داشت. بخش سوم حزب توده بود که « روشنفکران » را شامل می گردید که حسن نفیسی (مشرف) وزیر دارایی فروغی به آن تعلق داشت. بخش سوم حزب توده بود که « روشنفکرانی را که در رژیم پیشین مورد آزار و اذیت قرار گرفته » و « از آرمان دموکراسیهای اروپا

جانبداری کرده همکاری با متفقین را توصیه می کردند»، دربر می گرفت. به نظر سفیر شوروی «شاید بهترین حکومت برای ایران ترکیبی از بخشهای دوم و سوم باشد.» برحلاف امید روسها، کابینه فروغی و دولتهای پس از آن دو «بخش» اول و دوم محدود ماند.

در هر حال روسها به عنوان متفق انگلیس علاقه ای به برهم زدن اوضاع و مخالفت آشکار با پشتیبانی از فروغی نداشتند.

برنامه دولت فروغی حاوی یک سلسله قول و وعده برای راضی نگاه داشتن طیف گسترده ای از گروههای اجتماعی بود. کاهش مالیاتها و الغاء «انحصارهای غیر ضروری» برای کسب پشتیبانی بازرگانان و اصلاحات قضایی و احترام به حقوق فردی به منظور جلب نظر روشنفکران، مورد تأکید قرار گرفت. همچنین کوششهایی با هدف دلجویی از کارکنان دولت، از جمله پرسنل نظامی، با تقدیم لایحه مربوط به افزایش حقوق آنان صورت گرفت. با آنکه هدفهای اصلاح طلبانه فروغی به مراتب از برنامه محدود کابینه فراتر می رفت، شرایط جاری مانع از آن شد که حتی برنامه مزبور به موقع اجرا درآید. فروغی و همکارانش در باره عملی بودن اصلاحات امیدها و پندارهای چندانی در سر نمی پروراندند و هدف اصلی آنان حصول اطمینان از حفظ تمامیت ارضی و حاکمیت کشور از طریق مذاکره و اقدامات دیپلماتیک بود. کوششهای آنان در این زمینه تخلیل تهران را از سوی متفقین تأمین کرد و سرانجام به پیمان اتحاد سه جانبه بهمن ماه ۱۳۲۰ انجامید که تنها پس از مقاومت فراوان و بحثهای پرشور در مجلس تصویب شد. بر اساس این پیمان استقلال ایران به رسمیت شناخته شد و حقوق گشترده ای به متفقین در زمینه استفاده از تسهیلات حمل و نقل ایران و نگاهداری هر تعداد سرباز که مورد نیاز باشد، تفویض گردید. از سوی دیگر پیمان مزبور حق حاکمیت و تمامیت ارضی ایران را مورد تأیید مجدد قرار داده تاریخ خروج فرجامین نیروهای متفقین را از ایران تعیین کرد.

در طول پاییز و زمستان ۱۳۲۰ دولت ناچار شد که هم خود را بر اعاده نظم و تأمین مقادیر کافی خوابار و سایر مایحتاج زندگی متمرکز سازد. انجام این امور مستلزم

احیاء اختیارات دولت و دستگاه اداری کشور بود، لیکن استقرار اختیارات دولت مرکزی در کشور اشغال شده یا که تشکیلات کنترل کننده و مدیریت آن از هم گسیخته بود آسان نبود، تشکیلاتی که کارایی نسبی آن ناشی از خودکامگی سیاسی بود. فروغی اساساً با سه مسئله عمده به هم پیوسته روبرو بود:

نخست آنکه وی مجبور بود با نامنی و هرج و مرج در مناطق عشایری مقابله کند. رضا شاه عشایر را با خشونت سرکوب کرده کوشیده بود تا راه و رسم زندگی آنان را دگرگون سازد. وی شماری از سران آنان را معدوم، تبعید یا زندانی کرده، اراضی آنان را مصادره نموده و بدنی سان نفوذ سیاسی محلی عشایر را بشدت کاهش داده بود. با افزایش خشم و آزردهی ناشی از این سیاستها و با توجه به احساسات قوی محلی و قومی، پس از اشغال ایران و سقوط رضا شاه، دیگر کنترل و سرکوب نارضایتی آسان نبود. برادران قشقایی حتی قبل از استعفای رضا شاه از بازداشت در کشور نیز از سرگیری قدرت و نفوذ خود را آغاز کردند. تحولی که در واقع دولت سیاستمداران ایرانی به درجات مختلف به آن اعتقاد داشتند، درآمیخته بود. مهم ترین صورت می گیرد. عقیده مزبور تا حدی اعتبار داشت زیرا برخی از عشایر جنوب و انگلیسیها نیز به سهم خود همواره پیوندهای نزدیک با برخی از ایلات داشتند با این هدف که از امکانات بالقوه آنها برای بسیج علیه دولت مرکزی بهره بردارند.

سیاست انگلیس نسبت به عشایر در اوایل دوران پس از رضا شاه بر خورداری از درگیر شدن یا آشتی جویی و میانجیگری بین آنها و دولت مرکزی استوار بود، انگلیسیها چنین سیاستی موجب تشویق امنیت و ثبات در ایران گردیده نفوذ و قدرت آنان را در مذاکره و کسب امتیاز، هم در محل و هم در سطح کشور، افزایش می داد. کنسول انگلیس در کرمانشاه موضع دولت متبوع خود را آشکارا چنین اعلام کرد:

«در حال حاضر حداکثر کاری که می توانیم انجام دهیم عبارت است از: (۱) فراهم آوردن کمکهای ممکن در امر تجدید سازمان و آماده سازی ارتش و پلیس ایران برای حصول امنیت، (۲) انجام هرچه بتوانیم برای وادار ساختن دولت ایران به اینکه در برابر عشایر بدون آنکه ضعف نشان دهد منطقی عمل کند، و (۳) روشن کردن این امر برای عشایر که دولت جدید ایران از حمایت کامل ما برخوردار است.»

(۲۳)

با اینهمه، در فضایی از بدگمانی متقابل، شکاف وسیعی بین خواسته‌های واقعی یا تصویری عشایر با آنچه دولت آماده اعطاء بود، وجود داشت. از یک سو عشایر در باره اختیارات دولت مرکزی موضعی دو پهلو داشته مبارزه با آن را امری آسان می‌پنداشتند، و از سوی دیگر دولت درک روشنی از نیازها، حقوق و خواسته‌های مشروع و ریشه‌های نارضایی عشایر نداشت. بدین سان دولت در برابر گسترش ناآرامی میان عشایر راه تهدید توسل به عملیات نظامی را برگزیده، هر چند که در که در دوره فروغی این تهدید فقط در منطقه کردستان به مورد اجرا درآمد. امرای ارتش به منطقه اعزام شدند تا اوضاع را تحت کنترل در آورند - فرصتی که ارتشیان مشتاق بهره برداری از آن بودند زیرا این رهگذر پایه و اساسی برای تجدید سازمان سریع ارتش و وسیله‌ای برای بازیابی روحیه ان فراهم می‌آمد. «حل» مسئله عشایر به وضوح از عمر یک دولت فراتر می‌رفت ولی مسئله‌ای بود که فروغی و بسیاری از جانشینانش ناگزیر از توجه به آن بودند.

دومین مسئله عمده دولت ناپدید شدن عملی اقتدار اداری ایران در نوحی تحت اشغال شوروی و بویژه آذربایجان بود. هنگامی که روسها از مرز ایران گذاشتند، کارکنان نظامی و دولتی با رسوایی منطقه را ترک گفتند. به گفته کنسول انگلیس روسها به مجرد ورود «شمار زیادی از اوباش ارمنی راجهت حفظ نظم میان جمعیت مسلمان را مسلح کردند». همین مقام همچنین گزارش داد که مصادره اموال و اجناس توسط روسها سبب شد که بسیاری از صاحبان کارخانه‌ها و تجار به فکر مهاجرت به تهران یا اصفهان بیفتند. ناخشنودی به طبقه ثروتمند محدود نمی‌شد و بسیاری از مردم منتظر پیروزی آلمان بر روسها بودند. به نوشته کنسول انگلیس «هر ایرانی بدون استثناء منتظر و مشتاق است که آلمانیها ظرف چند هفته، و قطعاً طی چند ماه آینده، وارد قفقاز و سپس شهر و محله او بشوند.» (۲۶) «در میان طبقات متمکن و متوسط» عموماً احساس ناامنی و وحشت وجود داشت و بیم آن می‌رفت که در پی غارت برخی اماکن دولتی مانند اداره گمرک، بازار مورد چپاول قرار گیرد. (۲۷) در برخی نواحی نه از روسها خبری بود و نه از مأموران دولتی ایران، و مردم در

معرض تاخت و تاز عشایر یاغی قرار داشتند. (۲۸) رفتار روسها آشکارا مایه حیرت انگلیسیها شده بود:

«دفاع از سیاست شوروی که ابتدا به خلع سلاح ژاندارمری و پلیس می پردازد و سپس از کمک به حفظ نظم به بهانه خود داری از مداخله در امور داخلی ایران، امتناع می کند، دشوار است.» (۲۹)

به هر حال جدی ترین دلیل نگرانی دولت این امکان بود که روسها به بهره برداری از احساسات قومی محلی و بسیج آن بپردازد. کنسول انگلیس در شهریور ۱۳۲۰ گزارش داده بود که «جنبش تجزیه طلبی آذربایجان از بقیه ایران هنوز، حتی میان عناصر طبقه متوسط و حقوقدانان، وجود دارد.» شاید مراد کنسول انگلیس احساساتی بود که ذکر آن گذشت. سیاستمداران ایرانی از چنین احساساتی به خوبی آگاه بودند و عمیقاً از قدرت بالقوه روسها در آلت دست قرار دادن آن و امکان خود داری آنان از عقب نشینی از خاک ایران نگرانی داشتند. در چنین حالتی، استقرار مجدد اقتدار اداری ایران در آذربایجان و سایر مناطق تحت اشغال شوروی امری واجب و حتمی بشمار می رفت. این نیز مسئله ای بود که به ناگزیر ذهنی تتی چند از جانشینان فروغی را به خود مشغول می داشت.

سومین مسئله عمده ای که پیش روی دولت قرار داشت، کمبود شدید مواد غذایی و سایر کالاهای اساسی واقعیت دشوار زندگی در سراسر کشور شده بود. مثلاً در کرمانشاه، طبق گزارش کنسول انگلیس، کمبود غذایی همراه با ناامنی عمومی و راهزنی روز افزون وضعی بوجود آورد که کاملاً مغایر با «وعده هایی بود که از طریق سخن پراکنیهای رادیو بی. بی. سی و سی برای اصلاحات اساسی در ایران و روزهای بهتر برای توده های ستمدیده داده می شد.» با سرخوردگی امیدواریهای مردم احساسات ضد انگلیسی «نضج بیشتری گرفت.» (۳۱) اوضاع در مشهد، شیراز، تبریز، همدان و سایر شهرها بر همین منوال بود و پیامدهای مشابهی داشت. احساسات ضد متفقین و همدردی با آلمانیها رو به فزونی گذارده بود و این برای نیروهای اشغالگر خواشایند و اطمینان بخش نبود.

حمله متفقین و فروپاشی اقتدار دولت ایران هنگامی به وقوع پیوسته بود که در

مناطق اصلی تولید «عملیات برداشت محصول سال قبل در جریان بود»، و کوششهای مسئولان برای جمع آوری نیازمندیهای شهرهای عمده، در بیشتر موارد به حال توقف در آمد. (۳۲) نیازهای متفقین و سیاستهای مالی و اقتصادی که آنان به دولت دیکته می کردند، وضع را وخیم تر کرد. مثلاً کاهش شدید ارزش پول ایران (از ۶۸ ریال به ۱۴۰ ریال در برابر هر لیره استرلینگ) و کمبودهای حاد مواد غذایی، باعث افزایش خریدهای ناشی از وحشت زدگی و احتکار و خودداری تولید کنندگان از فروش گردید. پیامد دیگر این وضع ظهور دسته دسته از واسطه ها، محتکران، دلالان، معامله گران بازار سیاه و سایر طفیلیهای اجتماع بود.

پیدایش این عناصر مصادف شد با هرج و مرج سیاسی، تاراج ناشی از فروپاشی ساختار اداری کشور و از نو به میدان آمدن نیروهای متعدد رقیب و گاه متخاصم و نیز رقابت و کارشکنی میان سازمانهای مختلف دولتی. این شرایط با دخالت مستقیم متفقین در امور سیاسی و نظامی مناطق تحت اشغال خود و روحیه عصیانگرانه برخی متفقین محلی و منطقه ای به مراتب وخیم تر شد. ناگزیر فساد در دستگاههای مختلف دولتی به گونه ای محسوس افزایش یافت و این پدیده با اشکال گوناگون ترفند و بند و بست در بخش خصوصی در هم آمیخت. کوششهای دولت برای جلوگیری از احتکار و از بین بردن بازار سیاه پیوسته با شکست روبرو می گردید زیرا مأموران دولتی با آسانی قابل خرید بودند، یا نفع شخصی در ادامه وضع موجود داشتند، و یا آنکه مجبور به سکوت می شدند در ترویج و گسترش فساد عوامل گوناگونی سهمیم بودند: تورم فراگیر و فزاینده (به مراتب بالاتر از حقوق کارکنان دولت)، سود دهی بالای سوداگریهای و فعالیتهای خارج از حوزه قانونی و ناکافی بودن قوانین کشور برای رسیدگی به جرایم، بازرسی، بازخواست، و مجازات.

با آنکه شیوع فساد میان کارکنان دولت یک منبع نگرانی عمده بود، پدیده تازه ای محسوب نمی شد و برای پرهیز از مسیر پریپیچ و خم و کند و دیوانسالاری و جبران بی کفایتی مزمن دستگاه اداری رسمی معمولاً مورد استفاده قرار می گرفت. بنابراین در ایرانی که تازه در آستانه ورود به قرن بیستم قرار داشت و با شرایط فوق

العاده دشوار سیاسی و اقتصادی دست و پنجه نرم می کرد، ریشه مردن فساد امری غیر ممکن بود و حتی تلاش برای کاهش دادن جدی آن پیمانه های قدرت نخبگان را متزلزل می ساخت. با اینهمه ماهیت دزد سالانه نخبگان حاکم به آسانی از انظار پنهان نگاه داشته می شد و دولتها می کوشیدند تا فساد را به انحرافی مشخص که در چارچوب قوانین موجود قابل تشخیص و تعریف است تقلیل دهند، انحرافها و زیاده رویهای آشکار سطوح پایین حکومت را کنترل کنند و چنین وانمود کنند که فساد کج رفتاری کارمندان دون پایه است که با «روح معصوم» مقامات بلند پایه منافات دارد. فروغی و همکارانش از همان آغاز کار ناچار بودند با عنوان کردن مشروعیت حاصله از استقرار حکومت پارلمانی، فقدان مکانیزم یکه سالارانه و متمرکز تصمیم گیری را جبران کرده با آن به مقابله برخیزند. عواقب ناشی از اشغال کشور کار را برای فروغی غیر ممکن ساخته بود. کمبود خوابار و کالاهای اساسی مسلماً از علل مختلف، از جمله اقتصادی و مالی، سرچشمه می گرفت ولی این فقدان مدیریت کارآ و عدم هماهنگی بین سازمانهای مختلف دولتی و مکفی نبودن وسایل ارتباطی بود که در این میان سهم عمده داشت. از آنجا که کاهش کارایی دستگاه اداری و تزلزل ارتش و ژاندارمری با یکدیگر مرتبط بودند، تجدید سازمان آن دو نیز می بایست همزمان صورت گیرد. بنابراین واجب بود که درجه ای از کارایی و هماهنگی و همچنین نظم و قانون بدست آید تا توزیع عادلانه تر کالاهای کمیاب و جمع آوری و حمل و نقل مازاد محصولات کشاورزی از یک نقطه به نقطه دیگر، آسان تر شود. این امر غالباً با کار شکنی نیروهای اشغالگر مشکل تر می شد بطوری که مثلاً در نتیجه مخالفت روسها حتی بخش اندکی از مازاد محصولات شمال کشور به زحمت به سایر مناطق می رسید. افزون بر آن، بر اساس یک گزارش انگلیسی، منطقه تحت اشغال شوروی که «معمولاً حدود دو سوم از کل در آمد ایران را تأمین می کند، پس از اشغال مبلغ بسیار ناچیزی به عنوان مالیات پرداخت کرده است.» (۳۳)

اگر دولت فروغی از همکاری مداوم مجلس برخوردار شده بود، شاید می توانست پاره ای از این مشکلات را تخفیف دهد. هنگامی که او زمام امور را بدست گرفت، دوره

دوازدهم مجلس تقریباً پایان رسیده بود. بیشتر اوقات دو ماه باقیمانده از عمر مجلس صرف تلاش برای پشت سرگذاردن تکان حاصل از کنارگیری رضا شاه و گهگاه محکوم ساختن رژیم وی می‌گریدد. (۳۴) کابینه فروغی نیز به گونه‌ای ملایم‌تر مورد انتقاد قرار می‌گرفت. (۳۵) دوره مزبور همچنین شاهد آغاز مبارزه‌ای بود که لغو «انتخابات» دوره سیزدهم را طلب می‌کرد، انتخاباتی که بخش بیشتر آن طی دوران قدرت رضا شاه تکمیل شده بود و بنابراین عاری از مشروعیت و محتوا دانسته می‌شد. با آنکه انتخابات مزبور آشکارا فایده اعتبار بود، فروغی و بیشتر نخبگان حاکم احساس می‌کردند که لغو آن مطابق با مصالح کشور نخواهد بود. (۳۶) آنان از این بیم داشتند که در شرایط پر آشوب موجود، انتخابات جدید موجب دخالت نیروهای اشغالگر شده به تشکیل مجلسی بینجامد که غیر قابل اداره بوده و یا از ایستادگی در برابر فشارهای خارجی‌انگیز اجتناب داشته باشد. همچنین شاید فروغی امیدوار بود که با خودداری از انتخابات جدید بتواند نظر مساعد شمار زیادی از نمایندگان منتخب مجلس سیزدهم را جلب کند. به هر حال خواستها در این زمینه پراکنده و نامشخص بود و فروغی در رد کردن درخواست «لغو انتخابات رسماً قانونی» به این دلیل که «بدعت بدی برای دولتهای بعدی ایجاد می‌کند.» دشوار چندانی نداشت. (۳۷)

مجلس سیزدهم در ۱۳ آذر ۱۳۲۰ رسماً گشایش یافت. فروغی ضمن معرفی کابینه ترمیم شده و برنامه دولت خود که کمی با برنامه قبلی تفاوت داشت، به نمایندگان یادآور شد که همکاری بیشتر همان افراد پیشین‌اند و اکثر نمایندگان حاضر نیز در مجلس قبلی حضور داشته‌اند. اشاره‌ای به این نکته که دولت از مجلس انتظار حمایت دارد (۳۸) فروغی سرانجام رأی اعتماد مورد نظر خود را بدست آورد و برنامه‌اش به تصویب رسید، ولی او نمی‌توانست هیچ توهمی در باره پشتیبانی مداوم مجلس داشته باشد. برای آنان که دوره‌ای طولانی از سکوت سیاسی تحمیلی را که تنها با ستایش از شاه شکسته می‌شد، گذرانده بودند، مخالفت، انتقاد و موضع‌گیری منفی، امری جذاب و باب‌پسند شده بود. همچنین بسیاری از نمایندگان با همان موجی رانده می‌شدند که سایر عناصر برخوردار از شعور سیاسی جامعه را

در خود فرو برده بود. آنان بدون توجه به موقعیت پیشین و کنونی خود آشکارا از رژیم گذشته نکوهش می کردند، با این امید که از این راه شهرت و اعتبار خود را بهبود بخشند. همچنین مباحثات جدال آمیز و سخنرانیهای خصمانه طولانی وسیله ای بود که نمایندگان بوسیله آن خاطرهای خود را خشنود کنند. گذشته از این چون نمایندگان مجلس، به سبب نحوه انتخاب خود، نمی توانستند مدعی باشند که نمایندگان مجلس، به سبب نحوه انتخاب خود، نمی توانستند مدعی باشند که نماینده واقعی مردم اند، کوشش آنان بر این بود که با ابراز و بازگو کردن خواستههای مردم، دست کم آن گونه که خود می پنداشتند، این ضعف را جبران کنند.

افزون بر این عوامل، طغیان گریهای نمایندگان، تغییر حالتها، دگرگونی دلبستگیها و وفاداریهای نمایندگان، از پیدایش دو باره فراقسیون گرایی حکایت می کرد. قدرت سیاسی که قبلاً در انحصار شاه خود کامه قرار داشت، اینک میان نهادهای پیوسته متزلزل دولت تقسیم شده بود و گروههای فشار مؤثر و افکار عمومی مطلع هنوز در حالت جنینی بسر می برد. آگاهی طبقاتی رو به افزایش بود ولی احساسات قومی منطقه ای و وابستگیهای محلی و نیز دخالتهای فعال واقعی یا خیالی خارجی، به ایجاد فراقسیون گرایی چشمگیر و شدید کمک می کرد. این عوامل پایل سیاست طایفه ای را، با حال و هوای تکثر گرایانه آن، تشکیل می داد.

فروغی و و جانشینانش با وضعی روبرو بودند که در آن همکاری و پشتیبانی مجلس به آسانی قابل دستیابی یا استمرار نبود. کابینه وی که فقط ۱۸۴ روز دوام یافت سه بار ترمیم شد. دولت فروغی اولین باری که به مجلس معرفی شد ۹۱ رأی آورد اما، بار دوم ۷۷ رأی و آخرین بار تنها ۶۵ رأی موافق نصیب آن شد و در نتیجه فروغی احساس کرد دیگر نمی تواند بر سر کار باقی بماند. ترمیمهای کابینه که تا اندازه ای به قصد جلب حمایت نمایندگان انجام می گرفت، مؤثر واقع نشد. به گزارش سفارت انگلیس «نخست وزیر فرسوده در تلاش برای همراه ساختن (نمایندگان) با خود، کوشید تا تدبیر تازه ای را بیازماید بدین ترتیب که ۱۴ نماینده به قید قرعه انتخاب شوند تا نظرات خود را در زمینه تشکیل کابینه

به نخست وزیر ارائه دهند. این تدبیر به جایی نرسید.» فروغی در فن دست آموز کردن دیگران مهارت نداشت. او نه به اندازه کافی پرتحرک بود که دار و دسته و سر سپردگانی مؤثر و گسترده گردخود جمع آورد و نه آنقدر توانایی داشت که به پشتیبانی دوستان، پیروان، یا طرفدارانش از خود تداوم بخشد. وی توانایی یا تمایل چندانی برای درک محیط سیاسی و خلق و خوی در حال تحول مردم کشور و تطبیق خود با آن نشان نداد. او از تأمین بسیاری از خواسته که از نظر سیاسی امکان پذیر و مقرون به مصلحت بود، غفلت کرد، آنها را نادیده گرفت و یا درمقابل آن ایستادگی کرد.

این نکته به وضوح در گزینش همکارانش به چشم می خورد— همکارانی که بسیاری از آنان با رژیم پیشین مرتبط بودند، نالایق دانسته می شدند، یا از حمایت مجلس بی نصیب بودند. سرلشکر احمد نخجوان وزیر جنگ در تجدید سازمان ارتش و بازگرداندن نظم به کشور درماند. فروغی در آخرین ترمیم کابینه اش خود مقام وزارت جنگ را عهده گرفت— اقدامی که موجب بهبود اوضاع نشد. علی اکبر حکیمی وزیر کشاورزی وی که با توجه به کمبود غذایی وظیفه ای حیاتی برعهده داشت، فردی بیمار و نالایق بود. اسماعیل مرآت که نخست به وزارت فرهنگ و سپس به وزارت بهداری منصوب شده بود به واسطه نظرات تند پیشین خود در زمینه آموزش دختران و بویژه شرکت آنان در ورزش، مورد مخالفت بسیاری از نمایندگان بود. آن دسته از نمایندگان که مدعی بودند شخص فروغی را تأیید می کنند، به علت کاستیهای یاد شده از دادن رأی موافق به آخرین کابینه ترمیم شده او خود داری کردند. همانطور که بولارد به لندن گزارش داد:

« انتقادهای کلی از دولت فروغی این بود که فعال نبود و در حل مسایل امنیت، تأمین خواربار، و استرداد املاکی که در زمان شاه سابق به زور گرفته شده بود، ناتوان ماند و از این قبیل. و نیز این که نظامیان زیادی را در برداشت (وزیران جنگ، کشور و راه) و تعداد بسیار زیادی از اعضاء آن در رژیم گذشته صاحب جاه و مقام بودند و می توان آنان را مردان رضا شاه تلقی کرد.» (۴۰)

فروغی برای رویا روی با بحران اقتداری که دامنگیر کشور شده بود، و سبک سیاسی نوظهور دوران پس از رضا شاه آمادگی نداشت. بولارد در همین زمینه می‌گوید: «فروغی برای مقابله با چنان بحرانی ساخته نشده است. او در اعمال نفوذ و فشار بر نمایندگان مهارتی ندارد. وی به قدرت عقل معتقد است، متاعی که در میان نمایندگان مجلس خریداران چندانی ندارد.» بی‌گمان فروغی و همکارانش با یک وضع دشوار و استثنایی روبرو بودند، با اینهمه نمایندگان رضایت نداشتند و قاعدتاً می‌بایست جانشینی برای او برگزینند که بتواند در مواردی که فروغی شکست خورده است، به پیروزی دست یابد. با وجود این حتی اگر تنها مجلس مسئول انتخاب نخست وزیر بود و حتی اگر نامزدهای شایسته تری در دسترس قرار داشت، و کلاً فقط به کسانی روی می‌آوردند که با برداشت آنان از نظام پارلمانی، همدلی داشته باشند. می‌توانست بنیان آن را متزلزل سازد. این شیوه سیاسی هم مورد انتقاد کسانی بود که از آن زیان می‌دیدند و هم افرادی که در بطن آن قرار داشته از آن بهره می‌جستند. چنین انتقادهایی به نحو شدید اللحنی از طریق مطبوعات ابراز می‌گردید.

فروغی چندی پس از عهده دار شدن نخست وزیری با انتقادهای فزاینده مطبوعات مواجه شد. وی ابتدا به اندرز گویی توسل جست و به کرات ارزش حکومت قانون و ضرورت احترام به آن را به مردم یادآور گردید. (۴۱) این اندرزها اثری ناچیز داشت و از آنجا که قانون موجود مطبوعات کفایت نمی‌کرد، فروغی و وزیر دادگستریش مجید آهی کوشیدند تا در آخرین روز مجلس دوازدهم لایحه ای را جهت محدودکردن مطبوعات از مجلس بگذرانند. این کوشش ناموفق ماند زیرا نمایندگان استدلال کردند که مردم تازه از دیکتاتوری خلاصی یافته اند و آزادی نباید محدود شود. تصویب چنین لایحه ای اتهامات مطبوعات را در این باره که دیکتاتوری تازه ای در راه است پذیرفتنی می‌کرد و به هر حال شمار روز افزونی از نمایندگان یا جراید را تحت حمایت خود گرفته یا تأمین کننده منابع مالی آنها بودند و نمی‌خواستند که مطبوعات سرکوب شوند. در همین حال نغمه های مقاومت در برابر

محدود کردن « آزادی » به هر صورت که تفسیر می‌شد، از جاذبه نیرومندی برخوردار بود و توجه گسترده‌ای را به خود جلب می‌کرد، و نتیجه آنکه دولت تنها از طریق مقررات حکومت نظامی می‌توانست با زیاده‌رویهای مطبوعات به مقابله برخیزد. شیوه‌ای که چندان مؤثر نبود. بدین ترتیب دولت فروغی و جانشینانش نه وسیله‌ای در اختیار داشتند و نه در موقعیتی بودند که خود را از وجود جرایدی مسئول و مطیع قانون برخوردار کنند.

فروغی طی دوران زمامداریش ظاهراً مسئله‌ای در روابط خود با دربار تجربه نکرد. محمد رضا شاه، هم شخصاً و هم از طریق فروغی، قول داده بود که قانون را بطور کامل رعایت نماید. او به رغم جوانی استعداد چشمگیری در تحکیم موقعیت خویش نشان داد. وی به توصیه اطرافیانش در دربار توجه کرد و در امور خیریه به فعالیت پرداخت. تنها یک هفته پس از جلوس او رئیس مجلس اعلام داشت که شاه عطایانی از دارایی شخصی خود برای پانزده امر خیر تخصیص داده است که ساخت یک بیمارستان بزرگ، یک مهمانسرا، یک آسایشگاه، یک کتابخانه عمومی و یک خوابگاه برای دانشجویان در تهران، تأسیس دانشکده‌های پزشکی در شهرهای تبریز، شیراز، و مشهد، ایجاد یک بیمارستان و دبیرستان و دبیرستان در شهرهایی که بیش از ۱۰۰۰۰ نفر جمعیت دارند، و طرحهایی دیگر برای کمک به مستمندان را شامل می‌گردید. (۴۳) تصور این بود که چنین فعالیت‌هایی نه تنها بر وجهه وی می‌افزاید بلکه به از بین بردن برخی از شکوه‌هایی که از مصادره اموال توسط پدرش ناشی شده بود، کمک می‌کند.

موضوع این املاک غالباً از سوی نمایندگان مطرح می‌شد و در یک جلسهٔ پرجنجال، بهبهانی، مؤید احمدی و ملک مدنی خواستار لغو اسناد مالکیت رضا شاه گردیدند. (۴۴) در حالی که دیگران باز گرداندن املاک را به صاحبان اولیهٔ آن بدون تشریفات کند و سنگین قانونگذاری، طلب می‌کردند. در این زمینه لایحه‌ای به تصویب مجلس رسید لیکن افراد معدودی موفق به باز پس گرفتن املاک خود شدند. املاکی که مسترد نشد و « به روایتی شامل ۱۵۰۰ تا ۲۰۰۰ روستا می‌گردید و

نیز مستغلات دیگر» (۴۵) تحت سرپرستی دولت در آمد تا آنکه در سال ۱۳۲۸ به شاه برگردانده شد. شاه نیز این املاک را در اختیار دولت گذارد تا در جهت خدمات و مصارف عمومی مورد استفاده قرار گیرد، و این اقدام تلویحاً به معنی باز گرداندن آنها به مردم تلقی می شد. علاوه بر آن، شاه در سخنرانیهایی که گهگاه ایراد می کرد، اغلب به لزوم حفظ دموکراسی در ایران و احترام به مشروطیت، آزادی و حکومت قانون اشاره می کرد. همچنین وی بارها بر این نکته که نسل جوان باید نقش بیشتری در اداره کشور ایفا کند، تاکید می گذارد.

شاه جدا از کوششهای پیگیر برای بدست دادن تصویری مثبت از خود، توجه کامل خویش را معطوف ارتش کرده بود. وی در گفتگوهایش با بولارد اغلب از نیاز به تجدید سازمان سریع ارتش برای حفظ امنیت در کشور و از «آرزوی دیرینه اش» در سپردن یک نقش رزمی به آن سخن می گفت. (۴۶) شاه در تلاشهایش برای تقویت موقعیت خویش با مخالفت فروغی روبرو نشد ولی تا آن زمان او هنوز به یک بازیگر مهم در صحنه سیاسی تبدیل نشده بود. وی در «روزهای نخستین سلطنتش» از فروغی به بولارد شکایت کرده بود که «او را در بی خبری نگاه می دارد» و اینکه وی [فروغی] «چندان انتظار نداشت که پسر رضا شاه یک انسان متمدن باشد». با اینهمه مناسبات شاه و فروغی خوب بود و آن دو از «اعتماد متقابل» یکدیگر برخوردار بودند (۴۷) به این سبب فروغی پس از کنارگیری، به وزارت دربار منصوب شد - مقامی که به اعتقاد بولارد برانزده «تحصیلات و شخصیت» او بود.

فروغی مسئولیت حکومت را در برهه ای بحرانی از تاریخ ایران بر عهده گرفته بود. وی در استقرار مجدد اقتدار رسمی دولت ایران در قبال نیروهای اشغالگر نقش مهمی داشت و ترتیبی داد که جریان انتقال سلطنت از آشوب برکنار باشد و توانست نوعی وجهه و حیثیت برای دولت فراهم آورد. با اینهمه او نتوانست موقعیت خویش را در برابر مجلس تحکیم کند یا زمینه لازم را برای بسیج یک گروه پارلمانی مؤثر در حمایت از خود فراهم سازد. سبک و منش، برداشتها، و مهارتهای سیاسی

فروغی به کار آن شیوه از سیاست طایفه ای یا نظام باند بازی که در حال شکل گرفتن بود نمی آمد. شیوه سیاسی یاد شده برای افرادی مناسب بود که استعدادهای دیگری داشتند و از پویایی، توان و انعطاف پذیری بیشتری برخوردار بودند.» (۱)

توضیحات و مأخذ:

۱- فخرالدین عظیمی، «بحران دموکراسی در ایران»، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی - بیژن نوزری - نشر البرز - تهران - ۱۳۷۲ - صص ۷۰ - ۵۱

پی نوشتها:

- ۱- لمبتون به بولارد، (مه ۱۹۴۰)، FO371 EP 24582،
- ۲ - اطلاعات، ۱۳ تیر ۱۳۲۰
- ۳ - نگاه کنید به: ف. اشرافی،
- Anglo - Soviet Occupation of Iran in August 1941» MES, XX,9 (jan 1984 «),PP. 27 -52
- همچنین خاطرات، عباسقلی گلشائیان مندرج در یادداشتهای دکتر قاسم غنی، جلد یازدهم (لندن ۱۹۴۸) صفحات ۵۲۲ - ۶۰۴؛ جاوید امیری «شهریور ۱۳۲۰»؛ سالنامه دنیا، سال نوزدهم ۱۳۴۲، صص ۲۳ - ۲۵ و ۳۱
- ۴ - ابراهیم خواجه نوری، بازیگران عصر طلایی: علی سهیلی، تهران، ۱۳۵۶ صفحات ۷۶ - ۷۷
- ۵ - خاطرات سیاسی فرخ، گرد آورنده پرویز لوشانی جلد ۱ و ۲، تهران ۱۳۴۷، صفحات ۷۶ - ۷۷.
- ۶ - نطق عبدالله انتظام به مناسبت سی امین سالگرد وفات فروغی. دانشگاه تهران، آبان ۱۳۵۰، مندرج در راهنمای کتاب، سال ۱۴، شماره های ۹ تا ۱۲ آذر ۱۳۵۰ - اسفند ۱۳۵۱
- ۷ - بولارد به ایدن (گزارش سیاسی سالانه ۱۹۴۱)، lor: / P&S/ 12 / 3472A، ۱۷ ژوئن ۱۹۴۲.
- ۸ - محسن صدر، خاطرات صدرالاشرف، تهران ۱۳۶۴، صص ۳۷۹.
- ۹ - لمبتون به بولارد، ۴ اکتبر ۱۹۴۱، FO371EP27157.

- ۱۰ - مهدی بامداد، تاریخ رجال ایران دو قرون ۱۲، ۱۳، ۱۴، جلد سوم، صفحات ۴۵۰ - ۴۵۱ و ۳۸۸. نیز گزارش در باره شخصیت‌های ایرانی ۱۹۴۰، FO371EP 24582. برای جزئیات بیشتر رجوع شود به یادداشتهای دکتر قاسم غنی، جلد نهم، صفحات ۹۷ - ۱۰۲.
- ۱۱ - برای ارزشیابی شخصیت و دانش فروغی رجوع شود به سخنرانی علی اکبر سیاسی مندرج در حسین کوهی کرمانی، از شهریور ۱۳۲۰ تا فاجعه آذربایجان و زنجان (تهران).
- ۱۲ - مثلاً مراجعه شود به «فرهنگستان چیست» در نامه فرهنگستان، جلد اول، شماره اول، اسفند ۱۳۲۱ - اردیبهشت ۱۳۲۲.
- ۱۳ - مهدیقلی هدایت، خاطرات و خاطرات تهران ۱۳۴۴، ص ۴۰۸؛ بامداد، تاریخ رجال ایران.
- ۱۴ - نامه فروغی مندرج در راهنمای کتاب، جلد ۱۵، شماره های ۱۰، ۱۲، آذر - سافند ۱۳۵۱، ص ۸۳۳ - ۸۴۵.
- ۱۵ - تقریرات مصدق، گرد آورنده ایرج افشار، یادداشت شده به کوشش جلیل بزرگمهر، تهران ۱۳۵۹، ص ۱۰۰.
- ۱۶ - بولارد به این، ۱۷ ژوئن ۱۹۴۲ (گزارش سیاسی سالانه ۱۹۴۱)، IOR:L/P& S/12/3472 A.
- ۱۷ - بولارد به وزارت خارجه بریتانیا، ۲۲ سپتامبر ۱۹۴۱، FO371 EP 27158.
- ۱۸ - این به کریپش، ۲۱ اکتبر ۱۹۴۱، FO371 EP 27155.
- ۱۹ - متن برنامه دولت فروغی در کوهی کرمانی، اصر یاد شده، جلد اول، ص ۱۱۶ - ۱۱۷.
- ۲۰ - برای متن پیمان رجوع شود به:
- AH.Hamzavi, Persia and The Powers, (London 1946). P.65-69
- ۲۱ - هنوز بررسی جامعی از نقش سیاسی عشایر در تاریخ معاصر ایران در دسترس نیست. به هر حال مراجعه شود به:

P.Oberling, The Qashqai'Nomades of Fars, (The Hague 1074), Lois Beck,
(The Qashqai' of Iran (New Haven and London 1984

برای مطالعات ویژه اسنان شناسی رجوع شود به:

(Fredrik Barth , Nomads of South Persia (Oslo, 1961

همچنین مجموعه مقالات بارث و رضا فاضل، تحت عنوان:

The Desert and the Sown: Nomads in The Wider Society (Berkeley 1973
) : Gene Garthwait, khans and Shahs : the Bakhtiari in Iran (Cambridge
(1981).

۲۲ - فرخ، خاطرات، ص ۴۷۳

۲۳ - وان راسل به بولارد. ۱۳ اکتبر ۱۹۴۱، FO371EP27155

۲۴ - رئیس شهرینی مراغه یکی از مأمورانی بود که از عقب مشینی سرباز
زد و بدست روسها به هلاکت رسید. کوک به بولارد، ۲۷ اکتبر ۱۹۴۱،

FO371EP27158

۲۵ - کوک به بولارد، ۳۱ اوت ۱۹۴۱، FO371 EP27153

۲۶ - کوک به بولارد، ۲۸ سپتامبر ۱۹۴۲، FO371EP27156

۲۷ - کوک به بولارد، اکتبر ۱۹۴۱، همانجا.

۲۸ - کوک به بولارد، ۱۳ اکتبر ۱۹۴۱، FO371EP27157

۲۹ - بولارد به یادن، ۱۷ ژوئن ۱۹۴۲، (گزارش سیاسی سالانه ۱۹۴۱)،

.IOR:L/P&S/12/3472 A

۳۰ - کوک به بولارد، ۲۱ سپتامبر ۱۹۴۱، FO371EP 27155

۳۱ - وان - راسل به ایدن، اول نوامبر ۱۹۴۱، FO371EP 27159

۳۲ - بولارد به ایدن، ۲۸ ژوئیه ۱۹۴۲، FO371EP 31443

۳۳ - بولارد به ایدن، ۱۷ ژوئن ۱۹۴۲ (گزارش سالانه سیاسی ۱۹۴۱)،

.IOR:L/P& S/12/3472 A

۳۴ - نطقهای علی دشتی، سید یعقوب انوار و ابوالقاسم نراقی، مذاکرات مجلس
، ۲۵ شهریور ۱۳۲۰.

- ۳۵ - نطق دشتی ۱۴ مهر ۱۳۲۰، نطق نراقی ۱۶ مهر ۱۳۲۰، همانجا
- ۳۶ - هدایت، اثر یاد شده، ص ۴۵۷، فرخ، خاطرات، ص ۳۴۱.
- ۳۷ - اطلاعات ۲۰ آبان ۱۳۲۰.
- ۳۸ - نطق فروغی در مجلس ۲۳ آذر ۱۳۲۰، مندرج در کوهی کرمانی، اثر یاد شده، جلد اول، ص ۱۹۵ - ۲۰۲.
- ۳۹ - بولارد به ایندن، ۲۹ آوریل ۱۹۴۳، (گزارش رویدادهای سیاسی ۱۹۴۲)
- ،
- .IOR:L/P&S/12/3472 A
- ۴۰ - بولارد به ایندن، ۱۰ آوریل ۱۹۴۲، FO371EP 31385
- ۴۱ - نطق رادیویی فروغی، ۱۴ مهر ۱۳۲۰، مندرج در کوهی کرمانی، اثر یاد شده، جلد اول ص ۱۶۷ - ۱۷۱. نطق فروغی در مجلس، همانجا، ص ۱۹۵ - ۲۰۲، فرخ، خاطرات، ص ۵۲۶ - ۵۲۷.
- ۴۲ - کوهی کرمانی، اثر یاد شده، جلد اول، ص ۱۷۲، فرخ، خاطرات، ص ۵۳۸ - ۵۴۰
- ۴۳ - نطق اسفندیاری در مجلس، اول مهر ۱۳۲۰، مندرج در کوهی کرمانی، اثر یاد شده، جلد اول، ص ۱۱۷ - ۱۱۹
- ۴۴ - مذاکرات مجلس، ۱۲ بهمن ۱۳۲۰
- ۴۵ - A.k.Lambton, The Persianland Reform, 1962-66 (Oxford 1966), p
- ۴۶ - بولارد به وزارت خارجه بریتانیا، ۲۳ دسامبر ۱۹۴۱، FO371EP 27158؛
- بولارد به وزارت خارجه بریتانیا، ۲۹ سپتامبر ۱۹۴۲، FO371EP 31385
- ۴۷ - بولارد به ایندن، ۱۰ آوریل ۱۹۴۲، همانجا.

«دکلتاور [رضا خان] تمام اختیارات مملکت را در پنجه استبداد و خودخواهی خود داشت که نه تحصیل کرده و نه بومی از اصول آزادی و دگرگسی داشت، نه دنیایی را دیده بود که بداند دیگران چگونه خود را اداره می کنند. نه سابقه اداری و خدمات دولتی داشت که اطلاعاتی از کله امور و حوادث جهان داشته باشد. نه تاریخچه خوانده بود که بداند در دنیا چه وقایعی روی داده و مسئولین امور چه فداکاری ها در انجام وظایف خود نموده اند و نه کسی را اجازه می داد به او نصیحت و ارشادی و راهنمایی بکند. غرور و جهل او به قدری بود که خود را برتر و بالاتر از همه می پنداشت و نه اطرافیان اش شخص فداکار و وطن پرست و مطلع از امور عالم بودند که به او احتیاط را بگویند و نه حرص و طمع بی پایان او به ضبط املاک مردم به او مجال رسیدگی به امور مملکتی می داد و نه سلامت مزاج کامل داشت و غالباً از دل درد و کسالت های دیگر مضطرب و بدحال و عصبانی بود که همه نزدیکانش می ترسیدند با او مواجه شوند و نه مراقبت و سرکشی به امور سربازخانه ها و مسائل نظامی او عمیق و صحیح و مفید بود و بیشتر حالت عادت جاری روزانه بود که صبح سحر به اینجا و آنجا بدود و یکی را فحش بدهد و دیگری را گتک بزند و

رئیس را مغزول و بدتر از او بی را به جایش بگذارد و حرکات فزاینده و قدری و تطاحرات عوام فریانه بکند، بدون اینکه از افسران خاطمی و غافل و نادرست جلوگیری کند؛ یا اثاندانس قشون را مرتب نماید و یا ارکان حرب مدرن امروزی داشته باشد که بتواند وظائف خود را عمل نماید.»

«باقر کاظمی معروف به مهنذب الدوله، وزیر طرق و شوارع، امور داخله، امور خارجه، استنادار، سفیر کبیر در عصر بهلولی اول.»